قال رسول الله صلی الله علیه وعلی آله وسلم من ادعی الی غیر ابیه وانتمی الی غیر

موالیه فعلیه لعنة الله المتتابعة الی

یوم القیامة

کتاب بحر المطالب فی نسب آل ابی طالب

قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم تعلموا انسابکم

لتصلوا ارحامکم



بسم الله الرحمن الرحیم

منت خدای را عز و جل که آدمی را از نطفهٔ ناچیز پیدا نمود و عرب را از انها برگزیده بر شعوب و قبائل و عمائر و بطون وافخاذ منقسم فرمود و بعض را بر بعض درجات
افزود خصوصاً احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم را از بهترین قبائل نمود اللهم صل وسلم علیه وآله صلوة وسلاما دائما ابدا
بعد ازان می گوید مخدوم کرم حسین حسنی الحسینی الرضوی النقوی البخاری الاچوی ساکن بلدهٔ اچ شریف که قریه ایست از قری بهاولپور که علم نسب بعد علوم کتاب
سنت از احسن ترین علوم ست ازانکه احکام شرعیه و مطالب دینیه بران مترتب می شود چنانکه چند امور درینجا مثلاً ذکر می کنیم اول آنکه علم نسب نبی کریم صلی الله علیه و آله وسلم
که معرفت آں از ضروریات دین و ایمان ست و جهل ازان نا مقبول دوم تعارف میان مردمان زیراکه اصل خلقت مردم بر تمدن پیدا کرده شده و نیز تا اخص القوم
با اخس القوم منسوب نشود که موجب فساد ست ازین جهة حق سبحانه و تعالی در کتاب مجید و فرقان حمید خبر می دهد یا ایها الناس انا خلقنکم من ذکر
وانثی وجعلنکم شعوبا وقبائل لتعارفوا سیوم احکام ورثه بران مترتب می شود چه بعض اصحاب فرائض و بعض عصبه و بعض ذوی الارحام
و بعض دیگر را حجب و حرمان می کنند و بعض ازینها بر دیگرے مقدم می شوند چنانچه بعض را اکثر از حصص و بعض را بیشتر از سهام بدست می آید و حق سبحانه و تعالی همه این
احکام را به تفصیل تمام در کتاب عزیز بیان فرموده و علمای آن در تشریح و تفاصیل آن سعی کمال و کوشش مالامال کرده اند اگر خدا نخواسته سلسلهٔ نسب
میان برخیزد و نا معلوم شود در اجرای این احکام صعوبت تمام پیش آید بلکه از دائرهٔ امکان بیرون خواهد آمد چهارم بعض اولیا را ولایت بر نکاح صغیره و صغیر
نه دیگری را پنجم دیت نیز بر بعض می آید ششم اعتبار نسب در کفو نکاح نیز کرده اند نزد امام شافعی رحمه الله هاشمیه و مطلبیه دیگر قریش را کفو نیست
قریش دیگر عرب را که غیر قریشی اند و در عجم باصح روایات نسب ثابت ست و دیگر احکام شریعت در کتب فقه مفصلاً مذکور ست این همه بر شرف قدر
رفعت علم نسب بصراحت تمام دلالت می دارد که ثمرهٔ او موقوف علیه است و نیز گفته اند تعلموا انسابکم لتصلوا ارحامکم
فان علم النسب من اجل العلوم قدرا وارفعها ذکرا یعنی علم نسب خود را بیاموزید تا صلهٔ رحم کنید خصوصاً تعلم و حفاظت آل رسول کریم

صلی الله علیه وآله وسلم که اجلال واکرام واعظام ایشان برامتیان لازم وواجبست تا انساب ایشان درمیان ما ورسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم لازم و
وسیلهٔ اتباع شوند واین میسر نیاید تا وقتیکه انساب گرامی ایشان از خلل محفوظ ومضبوط نباشد زیراکه درین زمان که پر از فتنه وفساد است در اکثر بلاد بنظر آمده
که تشابهٔ عظیم درمیان هجان وهجین وتساوی شدید درمیان لجین ولجین افتاده است وکمترین اقوام خود را باین نسب اعلی واشرف منسوب کرده اند مال ومتاع
دنیوی حاصل نموده ودرلذات نفسانی مشغول شده اند ازین جهته در آل رسول کریم انواع طعن وتشنیع افتاده چنانچه شیخ سعدی شیرازی رحمة الله علیه فرمانده ع چو از قومی یکی بیدانشی
کرد ۰ نه که را منزلت ماند نه مه را ۰ نمی بینی که گاوی در علف زار ۰ بیالاید همه گاوان ده را ۰ حتی که بعض کسان مدعیان شده اند که آل رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم
مثل آبحیات کمیاب شده اند اگر کسی را از ایشان صحیح النسب بینیم همانا خاک قدم ایشان را سرمه کنیم واین دعوای ایشان محض لجاج وعناد است که علاج ندارد زیراکه بیوت عالیه که
عاری اند از عار وقبائل فاطمیه که طاهر اند از غبار از حد شمار بیرون اند که بروایات صحیحه اتصال ایشان درهر زمان از علمای عصر وفضلای دهر بثبوت پیوسته وتصانیف و
تالیف بی شمار در انساب ایشان تیار کرده اند تا این چنین ظنون فاسده در حق اولاد فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها راه نیابد چون این عاکف باب آل رسول اکثر از عمر خود
درین علم شریف صرف نموده وبهرهٔ عظیم حاصل کرده وکتب نسب جمع نموده اکثر احباب زمان واصدقای دوران خصوصاً حضرت اعلی برگزیده آل مصطفی سپیده
اولاد مرتضی سید السادات میان محمد موسی رضا الحسنی الحسینی الرضوی النقوی البخاری الاچوی ثم الاحمدآبادی واقع گجرات شاهزاده مسندنشین حضرت
سراج الدین محمد شاه عالم قدس الله سره العزیز باعث ومحرک شدند که درعلم انساب کتابی تالیف کرده شود که جامع باشد در فروع واصول وفارق گردد درمیان صادق
وکاذب از اولاد بتول ونافع بود برای هر صغیر وکبیر ورافع بود جملهٔ مطاعن وعیوب ابنای فساد وهر شریر وحافظ سلسلهٔ آبا واجداد وشاهد مقبول آل رسول باشد صلی الله
علیه وآله وسلم باشد تا بقای ایشان در دنیا وسید الآخرة والاولی لاجرم امتثالا بامره این چند اوراق را از کتب متقدمین معتبرین مقتبس نمودم تا واسطهٔ امن از عجب
ونسب قوی گردد وبحق منتهی اسامی کتبی که این کتاب از آنها ماخوذ است ۱ کتاب معرفة العز والشرف فی فضائل النجف در یکجلد طویل ۲ کتاب مشعله ۳ کتاب
معرفة الرجال در دو جلد ۴ نهایة الطالب فی آل ابی طالب ۱۲ جلد ۵ فلک المشحون فی انساب القبائل والبطون ۶ اخبار الامم ۱۲ جلد ۷ سبائک الذهب
فی سالک النسب ۸ جزوة الزینبیه ۹ کشف الالماس فی نسب بنی عباس ۱۰ تبدیل الاعقاب ۱۱ کتاب مبسوط ۱۲ عمدة الطالب فی نسب آل ابی طالب
۱۳ تحقیق الطلاب فی معرفة شجرة الانساب ۱۴ بحر الجلال فی معرفة انساب کملاء الرجال ۱۵ سبائک الذهب فی معرفة قبائل العرب ۱۶ سیادة السادات
۱۷ مطالب السئول ۱۸ دیوان النسب ۱۹ انساب جلالی ۲۰ کتاب تلخیص اسامی نسابین که از ایشان درکتاب خود روایت کرده ایم ۱
عقیل بن ابی طالب ۲ عمر اطرف بن علی مرتضی ۳ زید شهید ۴ ابوجعفر محمد ۵ محمد شیبه ۶ شیخ عمری حسین ۷ ابوطالب جلال الدین عبدالله تقی ۸ ابوالحسن محمد شریف جلیل ۹ ابوطالب محمد
عز الشرف محمد ۱۰ عز الدین ابوعبدالرحمن ۱۱ ابومحمد جلال الدین حسین ۱۲ شمس الدین ابوعلی عبدالحمید ۱۳ فخر الدین ابوصالح نقیب ۱۴ شمس الدین ابوطالب نظام الدین علی ۱۵ ابوالحسن محمد مؤلف
مبسوط ۱۶ شرف الدین ابوالفضل محمد ۱۷ زین الدین ابوالغنائم عبدالله ۱۸ جلال الدین احمد ۱۹ فخر الدین احمد ۲۰ ابومحمد حسن ۲۱ ابوالحسین یحیی ۲۲ ابوالحسن محمد عمری ۲۳ ابوالغنائم معمر ۲۴ ابوهاشم حسین ۲۵ ابوالحا
محمد غیاث الدین ۲۶ ابوالمظفر عبدالکریم ۲۷ ابراهیم طباطبا تاج الدین ۲۸ استاد مؤلف عمدة الطالب رضی علم الهدی ۲۹ مرتضی علم الهدی ۳۰ جمال الدین مؤلف عمدة الطالب این همه
نسابون از اولاد ابی طالب وامیر المؤمنین علی مرتضی هستند که در علم وفضل از همه معاصرین وامثال عالیقدر بودند وهریک از ایشان درهر فنون علوم عربیه تالیفات دارند.
در صاحب الرجال والریحان مرقوم است که ابوسلیمان خطابی گفته که عقیل بن ابی طالب انسب همه نسب دانان بود روزی با رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم بیرون رفت ودرسر قومی
ایستاده پرسید که از کدام قوم هستید گفتند از قوم ربیعه باز پرسید از کدام ربیعه از هامه یا از لهازمه گفت از کدام هامه گفتند از ذهل اکبر پرسید عوف از شماست که گفته
میشود در حق او لا حر بوادی عوف گفتند نی گفت از شماست بسطام بن قیس ابوالقری ومنتهی الاحیاء گفتند نی پرسید از شماست خوزان قاتل ملوک گفتند نی گفت
از شماست ذو الجد صاحب العمامة المفرده گفتند نی پرسید از شماست اخوال ملوک کنده واز شماست اصهار ملوک لخم گفتند نی همچنین از چند کسان سوال کرد جوابش دادند که نی پس عقیل

گفت شما از ذهل اکبر نیستید بلکه از ذهل اصغر بعده غلامی مسمی به دغفل از قوم شیبان برخاسته بر عقیل سوال کرد که تو خود از کدام قومی گفت من از قریش گفت از کدام قریش
گفت از ولد تیم بن مره پس آن غلام خندید و پرسید از شماتت قصی که قبائل را جمع کرد و از شماتت هاشم که هشم کرد ثرید را بر قوم خود و از شماتت اهل ندوه و اهل سقایه عقیل از همه اینها
جواب ندیده عنان ناقه باز کشید و با رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم ملحق شده عرض حال نمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخندید و بعلی بیان فرمود علی علیه السلام گفت ای
عقیل آیا ملاقی شده بود غلام حاذق گفت آری یا ابا الحسن دیدم کسی را دانشمندتر در نسب مگر این غلام را الحاصل چند امور که تعلق باین علم دارد بیان کنیم تا بیننده کتب قوم
از رموز و اصطلاحات ایشان آگاه شده بآسانی مستفید گردد بدانکه اطلاق اسم عرب بر اهل امصار و اعراب بر سکان بادیه می شود جوهری در صحاح خود گفته العرب جیل
من الناس وهم اهل الامصار و نسبت عربی بسوی عرب و اعرابی بسوی اعراب است اما صاحب عبر گفته که لفظ عرب مشتق از اعراب است بمعنی بیان
ماخوذ است از آن اعرب الرجل عن حاجته اذا ابان وقتیکه کسی حاجت خود را اظهار کند و چون بیان و بلاغت و فصاحت بر عرب غالب تر است باین تسمیه
موسوم شدند پس هر که ماسوای عرب است آنرا عجمی گویند فارس و ترک و افرنج و هند و غیرها در عجم داخل اند و آنچه بعض اختصاص عجم بفارس کرده اند غلط محض است بلکه اهل عرب
لفظ عجم را بر روم و افرنج و غیرهما نیز اطلاق می کنند و معنی عجم در لغت گنگ زبان است و در عرف آنکه فصاحت در کلام نداشته باشد اگرچه عربی بود لهذا بعض که از بادیه نشینان عرب
را عجمی گفتند حالانکه عربی بود بدانکه جنس عرب افضل است از جنس عجم چنانکه در احادیث صحیحه رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم همچنین مستفاد می شود و نیز آن جناب علیه وآله
الصلوة والسلام از جنس ایشان کرده و قبائل عرب باوجود کثرت راجع اند بدو اصل عدنان قحطان و سلطنت عرب در زمان جاهلیت به … است و اولاد عدنان بود
تا آنکه اسلام ظهور گرفت و ملک بدست اولاد قحطان افتاد و هر دو را فروع کثیر اند و همه برین متفق اند که آن شش طبقه اند و متفق اهل لغت همین است طبقه اولی شعب
بفتح شین نسب بعیدترین را می گویند همچو عدنان جوهری گفته شعب ابو قبائل است که همه قبائل بسوی وی منتهی میشود و جمع آن شعوب آید ماوردی در احکام سلطانیه گفته شعب باین سبب
از آن گویند که تمام قبائل از آن شعوب یعنی ظهور می کنند علامه زمخشری در کشاف همچنین ذکر کرده طبقه ثانیه قبیله و آن اینست که شعب بسوی آن منقسم می شود مثل ربیعه
و مضر ماوردی در وجه تسمیه اش گفته برای تقابل انساب در قبیله نامش قبیله گردد و جمعش قبائل است و گاهی قبائل را جماجم نیز میگویند چنانچه از کلام جوهری نیز مستفاد
می شود حیث قال جماجم العرب هی القبائل التی تجمع علی البطون طبقه ثالثه عماره بکسر عین آنست که منقسم شوند بسوی او انساب قبیله مثل قریش
و کنانه و جمع آن عمارات و عمائر آید طبقه رابعه بطن و آن آنست که منقسم شود بسوی او انساب عماره مانند بنی عبد مناف و بنی مخزوم و جمع آن
بطون و ابطن می آید طبقه خامسه فخذ و آن آنست که انساب بطن بسوی او منقسم گردد مانند بنی هاشم و بنی امیه و جمع آن افخاذ است طبقه سادسه
فصیله و آن آنست که منقسم می گردند بسوی او انساب فخذ مثل بنی عباس و بنی عبد المطلب ماوردی در احکام سلطانیه و زمخشری در تفسیر خود زیر آیت و
جعلناکم شعوبا و قبائل الخ این چنین ترتیب بیان کرده اند که در انساب شعب بخزیمه و قبیله بکنانه و عماره بقریش و بطن بقصی و فخذ بهاشم و فصیله
بعباس ذکر کرده امام نووی در تحریر گفته بعض نساب عشیره را قبل از فصیله ذکر کرده اند جوهری گفته و عشیرة الرجل رهطه الادنون و ابو عبید از ابن کلبی گفته
از روایت پدر خود که شعب از قبیله مقدم است و قبیله از فصیله و فصیله از عماره و عماره از فخذ پس فصیله را بجای عماره بعد ذکر قبیله قائم کرد و عماره را بجای فصیله
قبل از فخذ بیان نمود و مخالف این ترتیب کسی ذکر کرده و مخفی نیست که ترتیب اول بهتر است پس نسابون ترتیب مذکور را بر بنای انسان ترتیب ساخته اند چنانچه
شعب را بمنزله اعلی الرأس قرار داده اند و قبائل را بشابه قبائل الرأس و میان قطع شعوب بعض با بعض است که با هم پیوندند و جوهری گفته که قبایل عرب را قبائل الرأس نامند و عماره
را ازین رو که شعب بدان قائم شود و قبیله بمقام بنیاد و بنا است زیرا که اول از عمارت بنای بنیاد است و آن بمنزله گردن و سینه انسان است و بطن زیر عماره است زیرا که
بطن زیر صدر و عنق میباشد و فخذ زیر بطن است زیرا که فخذ انسان زیر بطن میباشد و فصیله زیر فخذ است زیرا که نسب ادنی که از آن بر جل منفصل گردد و بمنزله ساق و قدم است
از آنکه مراد از فصیله عشیره نزد کثیر است مثل قول باری تعالی و فصیلته التی تؤویه و شک نیست که منضم نمیشود بسوی رجل مگر اقرب عشیره آن بدانکه

از طبقات

از طبقات سته حرف دو طبقه را السنه دوران می کند قبیله پس از بطن و کثرت که عماره و فخذ و فصیله را ذکر کرده شود و گاهی علی العموم هر یک از طبقات سته را به حی تعبیر می کنند و می گویند حی من العرب و گاهی علی الخصوص مثل اینکه گفته میشود حی من بنی فلان بدانکه آبادی عرب اکثر در جزیره عرب بود که در وسط معموره واقعست و آن از همه اماکن و بقاع اعدل و افضل است زیرا که کعبه الله و روضه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم در آنجا واقع است و این جزیره از جزایر وسیع الاطراف است زیرا که بجانب غرب بعض از دیه شام از بلقا تا ایله است پس بحر قلزم که شروع میشود از ایله تا عقبه که بر راه حاج مصر بسوی واقعست تا اطراف یمن و از جانب جنوب آن بحر هند است که با بحر قلزم متصل میشود تا عدن و اطراف یمن و بلاد مهره و ظفار و نواحی آن و از جانب شرق بحر فارس است که از بحر خارج میشود تا جهت شمال بلاد بحرین و بصره و کوفه که از بلاد عراق اند و از جانب شمال دریائی فرات است که از کوفه تا بر حدود عراق می رود تا عانه و بالس از جزیره فراتیه و بلقا از بریه شام که از آنجا جانب غرب شروع شده بود حاصل آنکه سیر کننده بر حدود جزیره عرب از اطراف بریه البلقا بجهت جنوب تا ایله سیر کند باز بر کناره بحر قلزم در آنجا که متقبل جنوب بود و بحر قلزم بر جانب راست او تا مدین و ینبوع و جده و اول یمن و زبید و اطراف یمن سیر کند پس بجانب شرق گردد و بر کناره یمن در آنجا که بحر هند بر جانب راست او باشد تا آنکه بر عدن مرور کند تا کناره های ظفار از مشارق یمن تا کناره های مهره رسد بعده بجانب شمال رخ کند و بر کناره های یمن در آنجا که بحر فارس بر جانب راست او باشد از کناره های مهره عبور ساخته تا عمان رسد که از بلاد بحرین است و از آنجا تا جزیره اوال و از آنجا تا قطیف و از آنجا تا کاظمه و از آنجا تا بصره و از آنجا تا کوفه سیر کند باز پس توجه شود بجانب غرب در آنجا که جدا شود از بحر فارس و فرات بجانب راست او باشد تا سلمیه و از آنجا تا بلقا که از آنجا شروع شده بود و مقدار مسافت آنچه سلطان عماد الدین صاحب حماه در تقویم البلدان نوشته تخمیناً هفت ماه و یازده روز می باشد که با بار همراه خود بردارد تفصیل این اجمال آنکه از بلقا تا شراه قریب روز مسافتست و از شراه تا ایله نیز قریب روز دیگر و از ایله تا جادم که راه مدینه منوره است قریب بیست ایام و از جادم تا کناره جحفه قریب سه روز و از کناره جحفه تا جده که راه مکه معظمه است سه روز و از جده تا عدن قریب یکماه و از عدن تا ساحل مهره قریب یکماه و از مهره تا عمان از بحرین قریب یکماه و از عمان تا هجر که در بحرین است قریب یکماه و از هجر تا عبادان قریب پانزده روز و از عبادان تا بصره قریب دو روز و از بصره تا کوفه قریب دوازده مرحله و از کوفه تا بالس قریب بیست روز و از بالس تا سلمیه قریب هفت روز و از سلمیه تا مشارق غوطه دمشق قریب چهار روز و از مشارق غوطه دمشق تا مشارق حوران قریب دو روز و از مشارق حوران تا بلقا قریب شش روز بعینست و در جزیره محیط بدانکه جزیره در لغت چیزی را گویند که آب از آن مرتفع شود ما خوذ از جزر که ضد مد است باز در آن توسع داده شد هر چیز را که آب آن را احاطه کند اطلاق می کنند و این قطعه عرب اکثر آن را از طرف محیطات از جانب مغرب بحر قلزم و از جانب جنوب بحر هند و از جانب مشرق بحر فارس و از جانب شمال بحر فرات احاطه کرده از آنجهت اطلاق جزیره بر آن کنند و اضافت او بسوی عرب از آن است که ابتدا عرب در آن نزول کرده اند و اوطان خود ساختند و بعضی گفت که جزیره عرب پنج انواع شامل است تهامه نجد حجاز عروض یمن پس تهامه از جانب جنوب حجاز است و نجد درمیان حجاز و عراق و حجاز درمیان نجد و تهامه و عروض یمامه را گویند که تا بحرین رسد و درین قطعه امصار و قری بسیار مشهور و آباد اند که حاجت ذکر نیست و چون ناظرین را که در علم انساب بیان ضرورت یازده امور است امر اول اینست که ماوردی گفته چون انساب بعید شود قبایل شعوب گردد و عمایر قبایل و بطون عمایر و افخاذ بطون و فصایل افخاذ و بعد ازین فصایل امر دوم جوهری ذکر کرده که قبیله اولاد یک پدر است و ابن حزم گفته جمیع قبایل عرب بسوی یک پدر منسوب اند بسوای قبایل تنوخ عتق غسان آنچه یک پدر گاهی بسیار بطون را بود و گاهی یک پدر قبیله کثیر الاولاد باشد پس از بعض ایشان یک قبیله یا چند قبایل پیدا می گردد پس منسوب شود بسوی او آنکس که از آنست و باقی ماند بعض از ایشان بلا اولاد یا با اولاد لکن مشهور نمی باشد پس منسوب شود بسوی قبیله اولی امر سوم اینکه چون نسب بر دو طبقه یا بر زیاده مشتمل شود مانند هاشم و قریش و مضر و عدنان امر چهارم المکی جائز است که در جای خیر نسب را بسوی جمیع طبقات نسبت کرده شود پس بخو هاشم را جائز است که منسوب کرده شود بسوی هاشم و قریش و مضر و عدنان پس هر یک را هاشمی قرشی مضری عدنانی گفته آید بلکه جوهری گفته که از نسبت طبقه اعلی از نسبت طبقه اسفل مستغنی سازد پس اگر در نسبت بسوی کلب بن وبره کلبی گوئی از نسبت کردن آن بسوی اصول او مستغنی شدی و غیر جوهری ذکر کرده که جائز است در نسب درمیان طبقه علیا و طبقه سفلی جمع کردن و معلوم باد که نسابه طبقه اعلی را بر طبقه سفلی مقدم می کنند مثل اینکه گفته میشود اموی عثمانی و بعض سفلی را بر علیا

مقدم می کنند چون عثمانی اموی امر چهارم اینکه گاهی بر دو نسبت غیر قبیله بحلف و موالات منضم میشود و بسوی منسوب شود و نسبت آن مثل اینکه گفته میشود فلان حلیف بنی فلان است
یا مولی بنی فلان امر پنجم اینکه هرگاه مردی از قبیله در قبیله دیگر داخل شود جایز است که او را بسوی قبیله اولی منسوب کنند یا بسوی قبیله ثانیه یا بهر دو جمعاً چنانچه گفته شود تمیمی ثم الوائلی
یا الوائلی التمیمی یا بعکس این امر ششم اینکه قبایل در غالب حال بنام پدر و والد قبیله موسوم ساخته میشود مانند ربیعه و مضر و اوس و خزرج و نحو ذلک و گاهی بنام مادر قبیله مانند خندف و بجیله و نحو ذلک
و گاهی بنام حاضنه آن و نحوها و بسا اوقات به قبیله بحدوث سببی ملقب کرده شود مانند غسان زیرا که ایشان لب آبی که او را غسان گفتندی نزول کردند و گاهی بلقب جد اتفاق شود پس نام موسوم شود و قبیل غزا
چنانچه در کلام بر انساب ذکر کرده خواهد شد انشاء الله تعالی امر هفتم نامهای قبایل در اصطلاح عرب پنج قسم آمده ۱ اینکه بر قبیله لفظ ابا اطلاق کرده شود مانند عاد و ثمود و مدین آنچه شامل ایشان باشد و در قرآن کریم
بر این قسم وارد شده والی عاد والی ثمود والی مدین مراد از ایشان بنی عاد و بنی ثمود و بنی مدین است و اکثر در شعوب و قبایل عظام اینجنس باشد خصوصاً در اسمای متقدمه بخلاف بطون و افخاذ و غیرهما ۲
اینکه بر قبیله لفظ بنوة اطلاق کرده میشود چنانکه گفته شود بنو فلان و اکثر آن در بطون و افخاذ و قبایل صغار خصوصاً در زمان متاخره اطلاق کرده آمده ۳ اینکه بر قبیله لفظ جمع مع الف لام تعریف
اطلاق کرده میشود مانند الطالبیین و الجعافره و نحوها و اکثر استعمال این در ازمنه متاخره است خصوصاً در عرب شام فی زماننا و مراد از آن اهل است ۴ اینکه از قبیله به اولاد فلان نیز تعبیر کرده میشود و در این خصوص
در متاخرین افخاذ عرب مثل قلعه بانه نمی شود امر هشتم اینکه اکثر اسمای عرب منقول اند از آنکه در خانه خیال ایشان دور میکند که با آن مخالفت و مجاورت داشته باشند خواه از حیوان بوده باشند مانند اسد
و نمر یا از نبات مانند نبت و حنظله یا از حشرات مانند حیه و حنفس یا اجزائی زمین مانند فهر و صخر و نحو ذلک امر نهم اینکه اکثر اعراب اسمای پسران خود را به مکروه نامها مانند کلب و حنظله و ضرار
و حراب و ما اشبه ذلک و نام غلامان خود را بنام محبوب الاسماء موسوم میکردند مانند فلاح و نجاح و نحوهما و حقیقت الامر این است که حکایت کرده شده است که از ابی دقیس کلابی از سبب
نام نهادن شما پسران خود را به شر الاسماء مانند کلب و ذئب و نام غلامان شما به حسن الاسماء مانند مرزوق و رباح چیست گفت زیرا که پسران ما برای اعداء ما هستند و غلامان
ما برای جانهای ما اراده اش آن بود که پسران ما تیار کرده شده اند برای دشمنان ما پس اختیار کرده ایم برای ایشان شریرترین نامها و غلامان ما تیار اند برای خانه های ما پس اختیار کردیم برای
ایشان بهترین نامها امر دهم اینکه چون در قبیله دو نام متوافق باشند مانند حارث حارث و خزرج خزرج و ما اشبه ذلک و یکی از آن ولد دیگر باشد و بعد از آن پیدا شود تعبیری می کنند
والد سابق را به اکبر و والد ثانی را به اصغر و بسا اوقات این جنس در دو برادر نیز واقع می شود پس یکی را به اکبر و دیگری را به اصغر امر یازدهم اینکه چون سر انساب قبیله از بلاد ها
شهرها منتقل شده و بجانب ... و غیره وارد می شود آنها را بنام بلاد و شهرها که در آن منتقل شده اند منسوب کنند مانند بخاری و ترمذی و شیرازی و مشهدی و خوارزمی و واسطی و زنجانی و کرمانی
و سبزواری و مازندرانی و حائری و جرجانی و قمی و نحوها امر دوازدهم صحیح النسب آن است که ثابت شود نسب او نزد نسابین بشجره اصل نسخه مقابل کرده شود و تصحیح نموده شده باشد باجماع
مشایخ نسابین و علمای مشهورین به امانت و علم و صلاح و کمال عقل و طهارت مولد مقبول النسب آن است که نسب او نزد اکثر نسابه ثابت شده باشد لکن بعض نسابه بر نسب او انکار
نمایند پس نسب این شخص مقبول است زیرا که شهادت دو گواهان عدل بر نسب او رسیده پس التفات بخط بعض نسابه در وقتیکه از بعض نسابه بر نفی و انقطاع او تصریح نشده نکنند لکن مرتبه
این جنس کس کمتر است از آن که همه نسابین بر آن اتفاق کرده اند مردود النسب آن است که منسوب سازد خود را بسوی قبیله حالانکه از آنها نباشد و اهل آن قبیله بطلان
نسب او ظاهر کنند و از این دعوا او را منع نمایند پس حکمش نزد نسابین مردود النسب است و خارج از خانه شریف است مشهور النسب آن است که مشهور گردد و نسب سیادت در
و نسب او کسی انکار نماید پس حکمش نزد نسابه مشهور نزدیک عامه و مجهول در نسب نزد خاصه بخلاف بعض ایشان در نزد او صحیح النسب و مقبول النسب کمتر است باید
که چند کلمه رموز ماهران علم نسب در کتب خود استعمال می کنند و در آن فوائد کثیره است لاجرم توضیح آن ضروری دانسته آن را شرح بیان کنم اول صح چند معانی
دارد نزد نسابین یکی آنکه اگر نزد ایشان معروف نباشد که ذی عقب است یا نه پس در تحت آن صح مینویسند دوم آنکه اگر این لفظ در اول اسم نوشته شود دلالت ذی صح
دارد که بر اتصال والد این کس شک است و اگر بعد از اسم نوشته شود دلالت دارد که بر اتصال این کس با پدر خود شک است و اگر فوق اسم تحریر کرده شود برای دفع توهم
تکرار است در وقتیکه این کس و پدر او متحد باشند این لفظ بر سر آن کس نوشته شود و گاهی بعوض عن صح دائره سرخ باینصورت ○ می نویسند سوم آنکه شیئی نزد
نسابین اتصال نسب او متحقق نیست آن را بقول خود هو فی صح تعبیر می کنند و گاهی میگویند صح عند فلان النسابة پس اشاره است بدان که تحقق او ثابت

نشده

شده و نزد فلان نسابه صحیح ثابت ۴ چهارم وقتیکه مشایخ متفق علیهم برای کسی ذیل و عقب ذکر نکنند و نه بانقراض او تصریح نمایند طوف صح می گویند و گاهی عکس کرده صح
می نویسند پنجم آنکه اگر صح عند فلان گویند پس درین کس اختلاف ست بعضی شک کرده اند و بعضی دیگر تصحیح نسب این کس کرده اند ۲ وحده اگر بر نام مرد نبشته شود اشاره بآنست که
پدرش غیر این پسر دیگر نداشته ۳ عقبه من فلان او العقب من فلان دلالت دارد برینکه عقب این کس منحصرست در یک فرزند هم ۴ اعقب من فلان دلالت دارد برینکه
عقب او درین فرزند منحصر نیست جائزست که برای او عقب از غیر فرزند مذکور نیز باشد ۵ اف لد که بجای او عقب نیز مستعمل میشود معنی هر دو یکیست ۶ اظنه کذا چون
نسابه را در کسی تردد باشد و احد الطرفین نزد او راجح نبود و باین کلمه رمز می کنند ۷ منطق حاله وقتیکه در اتصال رجل شک باشد گفته شود ۸ في نسبه القطع
وقتیکه جماعتی در ناحیهٔ از نواحی باشند و خبر او نیاید و نزد نسابین نیز اثرش معروف نیست این کلمه گفته شود یعنی نسب ایشان از اتصال منقطع گشت اگرچه قبل از
این مشهور بودند و گاهی صورت دائره ○ بر اسم می نویسند اشاره می سازند باینکه منسوبست باین رجل که برو اعتماد نیست و همین حال ست لط نسأل عنه ۱۰
۹ فهذا و هکذا فیه در اول اشارت ست باینکه یک کس که موسوم بدو نام ست مشتبه می گردد لکن بر ظن اغلب صحت یکی از ایشان ست و از دیگر مستغنی و گاهی
مراد آن و ران شک ست و در دوم اشارت ست بسوی عروض شک که در وجزم نیست اگر شک در اتصال رجل بود بر خط اتصالی او نیز این لفظ نوشته شود و اگر
اتصال شخص نباشد در میان او و در میان خط بقلم سرخی یا بسیاهی جلی این چنین نوشته شود حسن زید و گاهی حسن یحتاج من صحح می نویسند
که این محتاج تحقیق ست و ثابت نشده ۱۱ هو لغیر رشده اشارت ست بسوی اینکه از نکاح فاسد پیدا شده ۱۲ غ اشارت ست بسوی اینکه درین غمز ست و غمز اهون
ست از طعن ۱۳ ق اشارت ست باینکه نسب او در ان و در الحاق آن با پدرش شک واقع است و لفظ علیه نیز بسوی این اشارت ست آین همه اصطلاحات
الی الغنائم زیدی ست ۱۴ صم اشارت ست بسوی تمام در شک و گاهی بر علامت هذا لفظ ابن صم نوشته می شود و نیز ازین معنی بلفظ اعلم علیه فلان تعبیر می کنند
۱۵ دم ز اشارت ست برینکه امر و حدیث ست و گاهی حدیث را نقل می کنند ۱۶ فیه نظر اشارت ست برینکه بر اتصال رجل اتفاق نباشد و گاهی اعلم علیه فلان الفا
تحریر می کنند ای در اثبات آن توقف ست و بر صحت اتصال او جزم ندارد ۱۷ ذق اثر مراد ازان افعال ردیه و قبیحه ست و از نجاست که اگر در عهد پدران
تردد و شک واقع شود پس نسب مشکوک فیه است و همچنین نسب آنکس که در درجهٔ او باشد پس اگر هر دو متساوی باشند شک زائل گردد یعنی غالب ظن در صحت او ست و اگر
متفاوت باشند پس اگر تفاوت موجب عادت باشد مانند متساوی ست و اگر تفاوت موجب عادت نیست پس نام او لفظ الظن بنویسند و آن اشاره بود بسوی اینکه
از عهد پدران این کس چیزی ناقص است ۱۸ ابتعاطط مذهب الحدث اشارت ست برینکه در ایام طفولیت و صغر سنی قدری فواحش از و ظاهر شده ۱۹ متقدم کان ا مراد از اق
مصابت و بآن قائم است و در آخرت ازان عوض خواهی گرفت و گاهی این لفظ بر شخص صاحب عیش اطلاق می کنند ۲۰ فلان یتحقق و فلان فیها ما فیها کلاو
در توقف اتصال می نویسند و کلمهٔ ثانیه در حق زن قبیحة الافعال و سیئة الطرق اطلاق می کنند ۲۱ ط بر طفل صغیر نوشته می نویسند ۲۲ ک بر رجل نوشته می گردد
۲۳ جب بر دراج نوشته میشود ای حاجب از ینکه اولاد او وارث او باشد و گاهی این لفظ بر متولی حجابه بیت الحرام انگاشته شود ۲۴ ض اشارت ست بسوی انقراض اولاد
او و اول بود با منقرض شده ۲۵ اعقب و گاهی بجائش ع نوشته میشود اشارت ست برینکه صاحب عقب با عقب ست لکن نزد نسابه موجود و حاضر نشدند و اگر آنرا عقب صح
باقی نماند مگر از دختران می گویند انقرض عن البنات زیرا که عمده ترین نساب در مشجرات خود اسمای دختران نمی نویسند الا شاذ و نادر مختصراً و ابو جعفر عبیدلی نسابه در کتاب الحاوی در
شروع جزء اول گفته که اسمای دختران بدان سبب ذکر نمی کنند که نامهای ایشان در مبسوط ثابت حاجت ذکر در مشجرات نیست مگر شاید بزنان که اکابر زائیده اند و گاهی هم
بعض ایشان ثابت می آیند تا که در میان اولاد امتیاز شود مانند ابن الحنفیه و ابن الکلابیه و ابن الثعلبیه و تمییز کنند که از اولاد و بلا اثر نیست و گاهی لفظ ط اشارت ست بسوی مبسوط العمری می کنند
۲۶ مقل و مکثر اول اشارت ست برینکه اولادش بود و مگر ملک شد الا تقیه اش یا قبیله اش قلیل ست و ثانی صاحب اولاد و کثیر را می گویند و نیش طوالع باشند ۲۷ دارج گاهی
اشارت ست برینکه اولادش هرگز نیست ۲۸ دق اشارت ست بسوی اینکه درین قول و کلام ست و گاهی تصریح می نمایند برینکه در اتصال او طعن ست ۲۹ غر في النسب

اشاره ببوی آنکس کنند که مادرش علویه باشد و مادر مادرش نیز علویه باشد فصاعداً پس این شخص اعرق ست در نسب علویه ۲۰ معرق فلان اشارت ببوی آنکه
نسابه گویند این کلام را بدین وجه این کلمه در آن وقت گفته شود که آنکس نسبت یابند موجود بود تا آنکه اگر نسبت کرده شود ببوی او آن چیز که در آن وقت موجود نبود معلوم گردد که نسبت او
محال ست و اگر کسی بر وجه مرغوب ثابت نشود کلمه یسأل عنه می نویسند و اگر کسی صاحب اعمال صالح و زهد و ترک دنیا اختیار کرده باشد در انجا کلمه تحقق فیه ستر می نویسند
۳۱ نسب مفتعل در حق آنکس نوشته شود که او را حقیقت نباشد و موضوع بر غیر اصل باشد ۳۲ وفیه ما فیها اشارت ست که درین کس کلام ۳۳ و ن
اشارت ست که آنکس مطعون ست و اگر نسب بر ذیول که منفرده ازان رجل که اتصال بدان باشد بدون اتصال در شجره نویسند بلکه آن ذیول را ببوی او بانفراد او وصل نمایند پس
آن موضوع و موهم ست و شک کرده است ببوی او از آنکس که شهادت باتصال بران دعوی کند ۳۴ صاحب حدیث مراد ازان راوی حدیث ست بخلاف فیه حدیث
که مراد ازان طعن ست و همچنین له حدیث مراد ازان طعن او در نسب اوست شیخ العمری همچنین نوشته ۳۵ فك و ضك و لك مراد از اول شک قوی ست و از
ثانی شک ضعیف و از ثالث شک مطلق و گاهی بصورت ذیل تعبیر می کنند خ لك فیه یعنی دو خط شک اند یکی بسیاهی و دیگر بسرخی یعنی ۳۶ نسب را بدو
روایت ذکر کرده که در آن هر دو شک ست و گاهی از خ نسخه مراد می دارند ۳۷ عداده فی القبیلة الفلانیة یعنی آنکس گفته میشود که او از یک قبیله باشد و عقب او در قبیله
دیگر بود ۳۸ مخلط یعنی آنکس نوشته می شود که در امور دنیا و دین مضطرب بود زیراکه آن بر یک طریقه نیست ۳۹ خف برا سم مراد ازان مخفف باید خواند نه مشدد ۴۰ ذ مراد
ازان که بقیه اش در کتاب بلاذری مرقوم ست و بعضی گویند که بقیه اش در ذ رست ۴۱ امه جاریه مراد ازان ام ولدت و لفظ فتاة و سبیة نیز ازان مراد
و چون ملک از جاریه مرتفع شود آنرا مولاة می خوانند و گاهی عتقة فلان تعبیر نمایند و گاهی ذات یمین اشاره ببوی قول باری تعالی او ما ملکت ایمانکم
و اگر ذیلش یکے از متقدمین مشائخ ثقات باشد و از عقبش یک بطن فوت کرده شود و برادرش را ترک کرده دلالت دارد برآنکه بالیقین در و شک ست یا رعایت بامر کرده اند زیراکه ترک علامت
نیز علامت ست ام مفقود مراد ازان هلاک شده باشد ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ دعی ملصق رهیم عبید مرجی منا معمور مقرف متعبر منقوص لقیط ذکر
یعنی آنکسان گفته شود که صرف مدعیان نسب بوده اند متصل شوند بقبیله که از و نباشند ۵۳ قعد مراد ازان اصغر الاولاد باشد یعنی بدین لفظ از ذوی کثیرین رجال ببوی جد اعلی تعبیری کنند
و نزد اهل عرب این لفظ مذموم ست برای طول عمر سلامت از قتل و این لفظ بر عدم شجاعت دلالت می دارد و گاهی ازین لفظ به قعید النسب تعبیری کنند و چون برای آن ذکر
فقط ذکر کرده شوند پس مدان تعیین حاصل نشود که برای او غیر ازین دختران هیچ دختری نیست مگر آنکه گفته شود مات عنهن ۵۴ میناث او رث ۵۵ ادعی انه فلان ولکن لم تثبت الدعوی
یعنی آنکس گفته شود که او دعوی کرد که من از قوم فلانم لیکن قوم ازان انکار نمود نزد نسابین قول او و قول قوم او هر دو ثابت شده اند پس او را علی ما ذکر کرده یعنی او این کلمه بگفت و اگر نزد نسابین قول
مرجح آید میگویند انکار کرده اند و پس ثابت نشد نسب او و اگر قول او راجح گردد پس میگویند قوم او ازو انکار کردند لیکن ثابت نشد وجه انکار ایشان و در ولی ثابت النسب ست تا اگر هر دو طرفان یعنی
او و قوم اعتراف می کنند یعنی قول قوم را اعتراف کرده و قوم قول مدعی را پس از آنها قوم قبول کرده شود و دلالت دارد اعتراف قوم که دعوی مدعی صحیح ست اگرچه انکار قوم را
اعتراف کرده است زیراکه از شهادت خود ایشان انتفاء تهمت او حاصل شده است و نسابون نام آنکس ثبت بشهادة قومه تحریر نمایند و آنرا الحق بالقوم ملحق می کنند ۵۶
و چون این چنین نباشد ملحق نکنند بلکه بران اعترف به قومه ولم یثبت می نویسند و اگر نسابون در آن اختلاف دارند پس او را در شجرات قطع کنند
بلکه طعن وغیره که در آن بود ذکر کنند و راجح را تائید کنند و اگر اختلاف در آن نکنند پس ذکر شجرات قطع کرده شود و اگر در اتصال رجل شک کنند چند نقطات فوق نام او
از ابتدای رجل اقبل تا رجل مابعد این چنین می نویسند ..... زید ..... و گاهی ب اول فقط نقطها می نویسند و گاهی بر ثانی نقطه و اقوی از تحریر نقط قطع خط
ماقبل ست از مابعد یعنی مابین هر دو خطوط سیاهی قطع کرده و سفیدی گذاشته بسرخی وصل کرده شود و گاهی ذیل تمام را که در آن شک باشد بسرخی نوشته می شود و گاهی خط را
منقطع نمی کنند بلکه متصل کرده دائره سرخی در آن این چنین می نویسند (بهن) و گاهی بجای اسم مشکوک خالی می دارند و بر موضع خالی اینچنین دائره می کشند
ل و گاهی این چنین موضع خالی از خط دارند زید بن و گاهی باین هر دو شک در عدد مراد می دارند و چون این را بنقطات قطع کنند دلالت بران بود

که دران طعن ست و بسا اوقات کثرت نقاط دلالت بر قوی الطعن کند صورته هکذا .... و قوی ترین ازین آنست که قطع کند این را و هر دو اطراف آن را
خالی دارد و واحد الطرفین را از دیگر اعلی می دارد صورته هکذا ... بدین حیثیت که اگر وصل کرده شود بهلال معلوم شود و این اقوی الطعن و اقطع ست ۱۰ اسقط اشارت
بسوی اینکه از جای مثل ساقط کرده شد بسبب عدم اتصال او یا بجهت سو فعل او و درینجا تفصیل واجبست والله اعلم ۵۶ ... مراد ازان اولاد و فرزند ما لست ۵۷ اظنه الفدا او منظور حاله
ناسب وقت تردد کلمه اول می گوید در وقت شک در اتصال رجل که تا نی هذا آخر اصطلاحات التی کتبنها ابد دانست
که چون عمده ترین ارکان ایمان معرفت حق سبحانه و تعالی ست و تصدیق انبیاء و اولیاء لاسیما ائمة الهدی صلوٰة الله و سلامه علیهم ست و در ذکر ایشان
حلاوت ایمان و لذت ایقان حاصل گردد لهذا این کتاب را به پنج باب موشح کردیم باب اول در معرفت اسماء حسنی باری تعالی باب
دوم در معرفت انبیای مشهورین باب سوم در معرفت احوال حضرت رسول اکرم خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم مع ذکر نسب او تا آدم سلام الله علیهم
باب چهارم در معرفت احوال ابی طالب و ذکر نسب جعفر طیار و عقیل ابنائے ابی طالب باب پنجم در معرفت احوال امیر المومنین علی
بن ابی طالب علیه السلام مع ذکر سیادت و نسب دوازده اسباط علیهم السلام خاتمه در معرفت احوال و نسب محمد حنفیه
و عباس و عمر الاطرف پسران امیر المومنین علی علیه السلام و این کتاب را به بحر المطالب فی ذکر الانبیاء و آل ابی طالب
موسوم ساختیم و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم و هو حسبی و نعم الوکیل فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین و صلی الله علی
سید الانبیاء محمد و آله الطیبین الطاهرین و الان شرع فی المقصود بعون الملک المعبود

مخفی نماند که فوائد اسماء الله الحسنی لا تعد و لا تحصی ست و آنچه منقول ست از رسول کریم صلی الله علیه
وآله وسلم که در کتب حدیث بروایت صحیح وارد ست این ست که هر که نامهای حق تعالی را که نود و نه نام
ست خوانده باشد داخل جنت شود اما در قرائت باید که هر اسمی را جداگانه بغیر وصل بخواند که از مشائخ
چنین مسموع ست و معانی هر یک را بدل فهمد و اعتقاد صحیح دارد و نیت درست و همچنین در خواندن اسماء جناب
رسول مقبول صلوٰة الله علیه وآله و سلامه یقین دارد تا از برکت آن مستفید گردد و بهره مند گردد و لله الحمد فی الآخرة
والاولی

باب اول در معرفت اسمای حسنی باری تعالی

الله اسم ذاتی ست مستجمع همه صفات کمال که من حیث الاستحقاق سزاوار پرستش حمد و ثنای باشد و معانی آن و خواص و اعداد آن
پس هرگاه گفته شود الله گویا همه اسمای حسنی گفته شد و ادب این ست که چون بر زبان رانند الله گویند جل جلاله و این ماخوذ ست از لیه
یا لوه بمعنی درخشندگی و رفعت و از تاله و اله ست بمعنی تعبد و عبادت و از وله و اصل الله ولاه ست بمعنی اول متحیر ساختن دوم مشتاق بودن سوم پناه آوردن
و در اصل لاه بود حرف تعریف بر وی آوردند الله شد و این را اسم اعظم گویند بچند وجه اول هر یک از حروف وی را حذف کنند معنی آن بر قرار خود ست دوم مشهور ترین
اسماء ست سوم بر همه اسماء مقدم ست چهارم مختص بکلمه توحید و شهادتین ست پنجم از همه اسماء بیشتر ست چه در قرآن مجید دو هزار و هشتصد و هفت جا مذکور ست ششم عدد وی
هر زبان شصت و شش ست چنانچه بعبیری آمده گوهر اسم اعظم کان بود اصل وجود می نگنجد زیر این چرخ کبود در ته گرداب هائش نه فلک
نی طپد چون حلقه گوش سمک زیر هر موجش هزاران گوهر ست زیر هر گوهر بحار دیگر ست سوی کنهش فکر مردانا نرفت کس بجز ورق بر ته دریا نرفت بی نشان از
نقطه میدانی چراست تا بدانی بی نیاز از ما سواست گر تو خواهی راه یابی سوی آن بی نشان شو بی نشان شو بی نشان در هر یک از چاشت و عصر و ثلث آخر شب

شصت وشش بار خواندن جهت جمیع مطالب مجربست وقبل از نماز فجر بیست بار و وسط فجر دوازده بار و بعد از آن سه بار نیز برای حل مطالب کافیست عدد کبیرش الواحد
سه معنی دارد اول یگانه متفرد بالذات که ویرا اعضا واجزا نباشد دوم یکتایی که مانند ندارد در وحدانیت و ملک مراورا شریکی نیست سوم از جواد علیه السلام منقول است که مراد از
وحدانیت وسبحانه اجماع زبانهاست از هر طائفه در توحید او کقوله تعالی ولئن سألتهم من خلقهم لیقولن الله بهر تقدیر برای الفت وانس وعزت اتقیا بین الاقران مداومت فایده عظیم دارد وعدد کبیرش نوزده
وسط وصغیرش یکست الاحد یعنی واحدست واشتمال بر نفی اجزا وابعاد وفرق میان واحد واحد در سه وجه است اول آنکه واحد متفرد بالذاتست واحد متفرد بالمعنی دوم آنکه واحد اخص موجب اعم است از
احد زیرا که واحد را بر ذوی العقول وغیره اطلاق می کنند واحد را بر ذوی العقول فقط سوم آنکه واحد داخل در ضرب وعدد می شود واحد داخل نمیتواند شد وخواندن در هر وقت برای تخلیص وتجرد
سیزده فایده عظیم دارد وهزار بار در خلوت گفتن چنان ظاهر شود که ملائکه با وی همراه اند عدد کبیرش سیزده وسط وصغیرش چهارست الصمد چون در غیر خدا مستعمل شود میان دو معنی ست اما در خدا
بر یک معنی اطلاق شود اول بمعنی سید وبزرگ دوم بمعنی قصد کرده شده در حوائج ونوازل وپناه در هر امور وخود از همه بالا مرتبت ای قصده سوم ذاتی که با اشیا مغایر باشد در حیثیت جوهریت وغیر ذلک در عین نزول بلا احتیاج
وبر بجوهر وگی کارها خواندن آن مجربست وبسیار گفتن برای رفع جوع وگرسنگی نافع است عدد کبیرش یکصد وسی وچهار وعدد وسطش هفده وصغیرش هشت ست الاول دو معنی دارد اول سبقت گیرنده بر همه اشیا
دوم ابتدا کننده در خلق اشیا که قبل از وجود هر شی بوده است وادراک ابتدای که منتهی بوحدت شود نبوده جهت یمن در شروع کارها وبعض نماز هر خیری خواندنش موثر عدد کبیرش سی وهفت ووسطش ده و
صغیرش یکست وبمعنی آنی ست اسم مبدی بهمزه ومعید عکس آن وچون انگشت سبابه بر شکم حامله گذارد ویا مبدی گوید حمل سقط نشود عدد کبیرش پنجاه وشش ووسطش یازده صغیرش دو وعدد کبیر معید
یکصد وبیست وچهار ووسطش شانزده وصغیرش هفت ست الآخر بمعنی باقی بعد از فنا اشیاست واز برای دوام کارها واتمام آن مداومت بر این اسم نفعی عظیم دارد وعدد کبیرش هشتصد ویک ووسطش شصت و
یک وصغیرش نه ست وبسیار گفتن اسم آخر ومعز ومذل برای غلبه بر خصم وهیبت بین الناس نافعست وعدد کبیر معز یکصد وهفده ووسطش نوزده صغیرش نه وعدد کبیر مذل یکصد
هفتاد ووسطش هشتاد وهفت صغیرش چهار وهر کس که از ظالمی بترسد هشتاد وچهار بار یا مذل بگوید وبسجده رود وشرش از وی دفع شود السمیع چهار معنی دارد اول شنونده سخنان سر وجهر که یکسانست
نزد او نطق وسکوت خلق دوم قبول کننده واجابت نماینده دعا واعیان چنانچه سمع الله لمن حمده واین اخص از معنی اول است سوم دانای مسموعات از اصول وحروف وترکیب کلمات خواه
منصه ظهور آمده یانه چهارم عالم بر علوم اعم از اصوات وکلمات وغیره یکصد وهشتاد بار بخوانند واین کلمه را در ظرف چینی بمشک وزعفران نوشته بروغن گل شسته بگوش کران بچکانند
انشاء الله تعالی شفا یابد مداومتش برای اجابت دعا مجربست عدد کبیرش یکصد وهشتاد ووسطش هجده صغیرش نه است البصیر بینا ومطلع بر همه آنچه دیده میتواند شد یانه وبدان که
بصر یابنده آنچه از نظر مخفی ست از جهت رفع رمد وشبکوری وسائر امراض چشم ودفع قساوت قلبی ودفع سهو تقی مداومت نماید عدد کبیرش دویست ودو ست ودر جمعه مداومت
نمودن متضمن رعایت از نزد باری تعالی ست وعدد وسطش سی ودو وصغیرش پنج ست واز جهت بینا شدن در امور دنیا وآخرت بخوانند مجربست القادر بمعنی قادر مطلق
مشتق از قدرت وغلبه است بر هر مقدوری وتمکن تامست بر هر چیزی بحیثیتی که امتناع از فرمان او هیچ کس را ممکن نباشد وبیرون رفتن از تحت تصرف قدرت او محال باشد
این اسم را با اسم قادر در وقت وضو بسیار گویند بر خصم غالب بسیار شوند بجهت تقویت دل وتسلط بر امور واندازه قرار دادن بر چیزی مجربست گویند سائر صفات او نیز
این صفت است عدد کبیرش سیصد وچهارده ووسطش سی وپنج صغیرش هشت ست القاهر در بعضی نسخ قهار بصیغه مبالغه بهر صورت تفوق دارنده بر هر چیز
وتسلط بر جابره وقرار دهنده بر فرمان بر هر احدی بوجهی که هیچ آفریده را طاقت امتناع از فرمان او نیست جهت غلبه وتفوق بر همگنان ودر عقب هر نماز صد و
شش بار بگوید چون پیش ظالمی رود آیه کریمه هو القاهر فوق عباده را تا آخر بخواند انشاء الله تعالی از وی متضرر نشود بسیار گفتن این اسم دائم قطع
حب دنیا از دل ببرد ودر محاق ماه آخر شب گویند یا قاهر یا قهار یا ذا البطش الشدید انت الذی لا یطاق انتقامه نفرین دشمن کند فانی شود
عدد کبیرش سیصد وشش ووسطش سی وشش صغیرش هفت ست العالی معنی دارد اول صاحب سلطنت بر همه اشیا دوم منزه از صفات مخلوقین از
تجسم وتجوهر ومکان وزمان سوم بلندی دارنده از آنکه وساوس شیطان جن وانس وادراک بلندی خوض تواند کرد وشکل ومانند برای وی قرار تواند داد تعالی عما
یقول الظالمون علوا کبیرا بهترین اسماست برای مطالب خصوصا رفعت شان ودولت ونعمت وسلطنت خواندنش مفیدست عدد کبیرش یکصد ویازده

وبسطش سی و هفت و صغیرش دو و باخود داشتن این اسم برای خلاصی از قرض و غربت و رفع فقر نافع است الاعلی بمعنی علی و ابلغ از آنست و در هر قسمی باعتبار الفاظ و
تفعیل و ماخذ اشتقاق که علو بمعنی بلندی است و اگرچه در اسمای الٰهی من حیث انه اسم الله مفضل منه یافته نمی شود و بقولی بمعنی غالب است کقوله تعالی لا تخف انک
انت الاعلی خواص این اسم شریف با اسم علی متحد است بل ابلغ و اتم است و عددش سه مرتبه متساویه را از احاد و عشرات و مآت که یکصد و یازده باشد جامع و نوشتن
و باخود داشتن این اسم موجب مقبول شدن در طبائعست و خواندنش فائده عظیم دارد عدد کبیرش یکصد و یازده و بسطش دوازده و صغیرش عدد است الباقی ضد فانی
است بمعنی همیشه پاینده و برقرار که عارض نشود او را عوارض فنا و زوال و بقای او بانتها نرسد و محدود بحدی نباشد یعنی بقای ازلی چون بقای بهشت و دوزخ چه بقای آنها ابدیست
ازلی نیست و فرق میان ازل و ابد آنکه ازل پاینده و دائم بالذات است بعنوان وجوب و ابد پاینده و دائم بالعرض است اعم از وجوب و امکانی و در وجود و وجوبی جهته
طول عمر و استحکام ابنیه و اولاد مداومتش یکصد و سیزده مرتبه نفع عظیم دارد و بسطش چهارده و صغیرش پنج عدد است البدیع بمعنی مبدع یعنی از نو پدید آورنده
همه موجودات از غیر مثال و اندازه که پیشتر ملاحظه کرده شده باشد چه بدیع ابتدای چیزی را گویند از غیر ماده کقوله تعالی ما کنت بدعا من الرسل و دیگر چیزی از کسی بدیده شود که هرگز از و دیده نباشند
گویند فلان چیز از تو بدیع بود این اسم را همیشه جهته درست آمدن کارها و اکثر خواندنش نافع کبیرش پنجاه و شش و بسطش چهارده و صغیرش پنج است الباری بمعنی خالق زیرا که برء
بمعنے خلق آمده است لهذا اخلاق را بریه گویند و قول باری النسم و هو الذی خلق الخلق و در حالت اضافت البته بهمزه خوانده شود چو قوله تعالی الی بارئکم و بدون اضافت گاهی بیا گاهی بهمزه خوانده
شود جهته خلاصی از تنهائی و پیدا شدن فرزند و نتاج حیوانات مداومت برین اسم فائده عظیم دارد هر کس این اسم را بسیار بگوید چهل روز در قبر تازه بماند کبیرش دویست و سیزده و بسطش بیست و چهار و صغیرش
شش است الظاهر دو معنی دارد اول هویدا و ابان بسبب تجلیات باهره و براهین نیره و شواهد و علامات که دلالت صریح بر ثبوت ربوبیت او می کنند و می رسانند که نیست موجودی
جز او ع وفی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد و این معنی در صورتیست که ماخوذ از ظهور باشد ضد خفا لمؤلفه ای آنکه بظهورت هزار آفتابست کز عین خودنمایی
نامد بدیده نورش مخفی و آشکار اسم آشکار مخفی نزدیک و دور با هم غیبت و حضورش لاشی ثنی الا لیس کمثله شیء اشیا تمام یکسر از نور بی قصورش دوم بمعنی غالب ماخوذ از ظهر
که بمعنی پشت و پناه است و منه قوله تعالی فاصبحوا ظاهرین ای غالبین برای غلبه بر دشمن و قوت کمر و باه و پیشرفت کارها مداومت برین اسم شریف کردن اکسیر احمر است و اکثر
معنی اول را قصد کنند مداومتش جهته پیدا شدن گمشده و رضا و اطلاع بر احوال خفیه مجربست عدد کبیرش یکهزار و یکصد و شش و بسطش بیست و شش و صغیرش هشت است الباطن
دو معنی دارد اول پنهان بودن و احتجاب از ادراک ابصار و تلوث خواطر و افکار که شاهین نظر عقل دوربین بآن پایه دریافت کنه ذاتش نرسد لمؤلفه با بال و پر خیالی که دید کبریا
قدرت ترا مرغ خیال ما سوی در عالم تعبیرها این معنی که در ظاهر گفته شد منافات ندارد چه او سبحانه و تعالی هویدا است بدلائل و علم مخفی است بکنهه از اوهام و محجوبست بذات مرئی و
محسوس است بآیات فهو الباطن بلا حجاب و الظاهر بلا اقتراب دوم او سبحانه باطن است بهر چیزی یعنی خبیر و مطلع است بر بواطن جمیع امور از امور و اسرار و ضمائر خلق خود عالم
نیست چه بطانة الرجل شخصی را گویند که از مکنون اسرار آگاه و در امور خفیه مشورت با او کرده شود و در حدیث آورده که هو العالم بسرائر القلوب و المطلع علی ما بطن من الغیب جهته پنهانی و مخفی
بودن اسرار و مطلع شدن بر ضمائر و اخبار مداومت بر این کردن شاید عدد کبیرش شصت و دو و عدد بسطش هشت و صغیرش نیز هشت است الاکرم بمعنی کریم است و افعل التفضیل در اینجا
منظور نیست بلکه بمعنی فعیل است کقوله تعالی و هو اهون علیه ای هین و کقوله تعالی لا یصلیها الا الاشقی یعنی شقی و کقول الشاعر ع ان الذی سمک السماء بنی لنا بیتا دعائمه
اعز و اکرم یعنی عزیز و کریم برای گرامی بودن مداومت نماید عدد کبیرش دویست و شصت است و بسطش یک و شصت صغیرش بیست و هفت است الحی زنده
بذات خود که محتاج نیست بحیاتی که زندگی حاصل کند بآن و راه نیابد باو فوت و فنا و بقولی حی آنکس را گویند که صحیح باشد باو اسناد علم و قدرت ذاتی و حی باین معنی منحصرست
بذات احدیت نه غیر او چنانچه آیه کریمه انک میت و انهم میتون مشعر باین معنی است مداومت برین اسم خصوصاً در عقب نماز تهجد باعث طول عمر و
رفع مرگ مفاجات و توسع معاش است و چون حساب رمد نوزده بار بخواند شفا یابد و گفتن یا حی یا قیوم جهت زیادتی معاش اثر عظیم دارد عدد بسطش ۹
صغیرش هم ۹ است الحکیم محکم کار و گذارنده هر چیز بموقع خود و معنی احکام در اینجا شدت تدبیر و حسن تصویر و تقدیر است بنهجیکه فعل قبیح از و

ازو صادر نشود و کسی را مجال اعتراض بروی نباشد بقول حکیم بمعنی علیم ست یعنی داناکه علم او محیط تمام معلومات باشد چه مراد از آیهٔ کریمه یؤتی الحکمة من یشآء
علم ست و مداومت برین اسم برای راست آمدن کارها و دانستن مجهولات مجربست عدد کبیرش هفتاد و هشت و وسطش پانزده صغیرش شش ست و حَکَم نیز از اسمای
بمعنی داور و وکیل ست و عددش ده عدد کبیر ست العلیم دعالم و علام بیکمعنی ست یعنی دانای غیب که می داند ضمایر و اسرار خلق و پنهان نیست از وی مثقال ذره
و هر چه وقوع یافته و دانسته است اشیا را قبل از احداث اشیا بعلم ذاتی حضوری که تغیر نیابد و زیاده و کم نگردد و چون علم بندگان برور دهور و وقت که بهم رسد بعد از نبودن زیاده و کم گردد و این وصل ست
بر آنکه ذات نیز مغایر ست از ذات بندگان کلیم چهمین نتوان گفت که او عالم العلم و زیرا که قدم علم می آید بلکه ذاتی ست متصف بعلم برای ترقی کسب علم ظاهر و آشکارا و معلوم شدن امور مخفی نفع عظیم
دارد و بعد از نماز ده بار گوید و بر غیبا آگاه گردد و عدد کبیرش یکصد و پنجاه و وسطش پانزده صغیرش شش ست و حافظ نیز از خواص دارد و عدد کبیرش نهصد و پنجاه و نه است الحلیم بردبار و صبا آیات بد
مهلت دهنده و تعجیل عقوبت بکسی نکند و متغیر نسازد و او را جهل جاهلی و غضب غضب کنند و عصیان معصیت شده نوشتن و شستن این نام و آب را بزراعت پاشیدن جمع حب و نمو ست و برای افرو شدن خشم روز و
برای رغیب و اطفاء نایرهٔ جمعیت و حل و پیدا شدن آرام در دل و حفظ از بلیات این اسم سر امداومت ورزد یکصد بار بخواند عدد کبیرش هشتاد و هشت و وسطش شانزده صغیرش هفت ست
الحفیظ فعیل بمعنی فاعل یعنی نگهدارنده اشیا را از چیزیکه مستلزم فنای آن باشد تا موعدیکه مقرر گردانیده است و حفظ بایں معنی که بر خلق اطلاق کنند بنا و بجناب اقدس الهی داده نمی شود چه حفظ بندگان
نگهداشتن چیزیست در خواطر و این اسم برای حفظ اموال و بدن و سایر تعلقات از غرق و حرق و سرق فایدهٔ عظیم دارد عدد کبیرش نهصد و نود و هشت ست و گفتن آن بعد لفظ باعث الامین از جوع
است اگرچه درنده و شیر و دد باشد ان ارضی سریع الاجابت عدد وسطش یکصد و هفتاد و صغیرش هشت ست الحق بمعنی وارد اول سزاوار یکی کقوله تعالی لقد حق القول دوم
مستحق الوجود چنانکه گویند الجنة حق والنار حق سوم محقق یعنی حق کننده حق را مراد آنکه او سبحانه عبادت خود را لایق گرداند و عبادت غیر خود را باطل کقوله تعالی ذٰلک بان اللّٰه هو الحق و ان ما یدعون من دونه
هو الباطل بجهة استخلاص مال خود را از دست ظالم مجربست و خاصیت دیگر در اسم شهید ظاهر شود عدد کبیرش یکصد و هشت و وسطش هجده صغیرش نه الحسیب بمعنی وارد
اول حساب کننده کقوله تعالی بکل شیء حسیبا دوم محاسب یعنی حساب رسیده کقوله تعالی کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا سوم کفایت کننده کقوله تعالی حسبک اللّٰه و من
اتبعک من المؤمنین ای کفاک و منه قوله تعالی عطاء حسابا ای کافیا جهت درست آمدن محاسبات و فیصل یافتن امور بر هم ریخته بخوانند بعد و هفتاد از روی صدق دل
در هفت هفته هر روز هفتاد بار حسبی اللّٰه الحسیب بگوید مداومت بر آن کند کفایت مهم وی شود و از شر هر ذی شر در امان خواهد شد خصوصاً از غمازان ورد این اسم
بعدد کبیرش هشتاد و عدد وسط و صغیرش هشت ست هر کس این اسم را بسیار خواند همه کس او را دوست خوانند ترسید الحمید فعیل بمعنی مفعول ست یعنی حمد کرده شده و مستحق حمد بسبب اعمال آنکه
در حالت شدت و رخا سزاوار ضراء نقیض فرح ست و مرادف شکر باعتبار مورد اگر هر دو عبارت از ثنا بلسان بر جمیل اختیاری لکن باعتبار تعلق حمد اعم ست از شکر چه شکر در مقابل نعمت ست
و حمد لازم ندارد که در مقابل نعمت باشد این اسم برای شهرت کردن به ثنا و نیکی مجربست و جهة دفع فحاشی بر ظرف آبخوره بنویسند و آب آنرا خورند عدد کبیرش شصت و دو و وسطش هشت
و صغیرش نیز هشت ست الحفی بجای حطی بمعنی عالم و دانا است ماخوذ از حفی یحفی بمعنی احاطه است و منه قوله تعالی یسئلونک کانک حفی عنها ای محیط علمک
بجمیعها و بمعنی لطیف نیز آمده یعنی مهربان که نیکی وی تو برسد برای وقوف بر ضمایر و مایل شدن دل مردم او را بخوانند برای این اسم نافعست و نود و هشت بار بخوانند که بعد کبیر نافعست و عدد وسط
آن نه عدد و صغیرش هشت الرب نزد جمعی اسم اعظم ست زیرا که جملهٔ دعائیهٔ متعدده بلفظ ربنا می باشد و در سی و یکجا در قرآن کریم حق تعالی ذکر فرموده در اسناد
دعوت استجابت بدین لفظ وارد است ادعوا ربکم فاستجاب لهم ربهم و بدوازده معنی آمده جمع کننده مدبر اصلاح کننده مالک یعنی خداوند رفیق سید
ثابت دائم خالق تحویل کننده الهام کننده تربیت کننده و این معنی آنست جهة حفظ اولاد و مطالب یارب ورد کردن مجربست عدد کبیرش دو دویست و دو و وسطش بیست
و صغیرش چهار ست الذاری بمعنی باری و خالق و یقال ذرا اللّٰه الخلق ای برءهم و خلقهم و قوله عز و جل وهو الذی ذرأکم فی الارض و
الیه تحشرون و گاهی بدون همزه نیز استعمال شود خاصیتش چون خواص خالق و باری ست هرگاه غایبی که از وی خبری نباشد بعد از نصف شب خانه با خضوع و خشوع
در گوشهٔ خانه ایستاده هفتاد بار یا ذاری یا معید رد علی فلانا بگوید در آن هفته البته خبر غایب برسد عدد کبیرش نهصد و یازده است و وسطش نوزده و صغیرش دو ست

الرزاق روزی دهنده و متکفل روزی هر ذی روح عموماً از برّ و فاجر و قوی و ضعیف و کوچک و بزرگ و مؤمن و کافر و غیر ذلک و مراد از رزق سائر اشیائیست که
ازان منتفع توان شد از پوشاک و خوراک و آشامیدنی و زن و مسکن و تنفس و غیر ذلک از منفعات و کثرت وجوه این اسم جهت تنوع رزق و زود بهم رسیدن آن انفع ست و کبیرش
هشتصد و هشتاد و بار و وسطش سی و هشت و صغیرش دو و رزاق باین اسم در خواص و عدد مطابق لکن رزاق ابلغ از رازق ست الرحمن صاحب رحمت بسیار در
روزی دادن و بایصال نفع کل بر جمیع خلائق از مؤمن و کافر و غیره و معنی اش عام الاثر لفظش خاص ست که غیر خدا کس باین نام نامیده نشود بدون اضافت و لهذا گفته اند که رحمن
صفت خاص ست و رحیم عکس آن و هر دو مشتق از رحم بضم حا و برای مبالغه در رحمت که مبداش رقت قلب ست و غایتش ایصال نعمت و نفع چون بخدا نسبت داده شود مبدا آن
مراد نیست و منتهی مراد ست یعنی ایجاد رحمت و رفع بأس و ورد این اسم عدد کبیر دو دویست و نود و هشت و وسط آن سی و هفت و صغیرش یک ست الرحیم صفت عام
ست و غیر خدا نامیده شود و لکن بمعنی خاص صاحب رحمت مختصه بمومنان نه بکافران چنانچه فرموده کان بالمؤمنین رحیما گویند علت اختصاص اسم رحمن بخدا
و عمومیت رحیم بعد ازان آنست که رحمت رحمانیه متضمن کشف باساء و ضراست و رحیم از طلق کشف نان نه کند و چون اسناد رحمت بخالق و بنده ممکن که یا مبادی آن مراد
بود که رقت قلبست یا غایت آن که ایصال نعمت ست یا هر دو اول آن دعا کردن برای مرحوم ست و گویند رحمت رحمانیه کثیر الکمیت قلیل الکیفیت
و رحمت رحیمیت [illegible] و تحقیق این معانی در کتاب خزائن الانوار به بسط عظیم ذکر کرده ایم و گفتن یا رحمن هر روز یکصد بار بعد از هر نماز فراموشی و سختی از دل بردارد و هر که هر روز یکصد
بار یا رحیم گوید مشفق و مهربان گردد منقول ست که چون مهمی پیش آید که عاجز شوی بروز جمعه بعد ادای نماز عصر تا حین آفتاب لفظ یا الله یا رحمن یا رحیم
بطریق ندا گفته باشی و بعدش بسجده آورد مطلب بخواهی که مجربست و هر که هر صباح نود بار بگوید خلائق با و مهربان شوند و گفتن یا الله آن قدر که نفس منقطع شود و یا رحمن یا رحیم
نیز بدستور و بعدش مطلب خواستن و بعد ازان صلوة فرستادن برای هر مطلب مجرب ست و ورد این اسم عدد کبیر دو دویست و پنجاه و هشت و وسط آن سی و صغیرش شش عددست
الرقیب و دو معنی وارد اول دیدبان که رقیب القوم حارسهم و کسی را که طالب مطلوب بد رقیب گویند چه دیدبان بیگانه گرداند و منه قوله تعالی
ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید دوم صاحب انتظار که رقبه رقبت بندگان در فرمان اوست مداومت برین اسم غفلت را از دل زائل کند و بجهت خواطر
جمعی خواندنش مفیدست هفت بار بر مال و عیال خوانند از همه آفات محفوظ مانند عدد کبیرش سیصد و دوازده و وسطش سی و سه و صغیرش شش ست و این اسم با اسم حی
و مبیت کامل نماز بوقت خواب دست بر سینه گذارد و این قدر بگوید که بخواب برود رغبت عبادت بهم رسد الرؤف مهربان بمعنی رحیم ست چه رافت و
رحمت مترادف اند و بقولی اخص و ابلغ از رحمت متراوفند زیرا که فرد اکمل رحمت را رافت گویند بسیار گفتن این اسم رانجی و قساوت از دل زائل کند و هر کس که لفظ یا
حلیم یا رؤف یا منان بسیار گوید تا هر ظالمی که رود ذلیل نه خواهد شد و هر کسیکه یا رؤف بسیار بگوید از هر خوفی امین گردد عدد کبیرش دو دویست و نود
و هفت و وسطش سی و چهار و صغیرش هفت ست و وردش بعد کبیر هفت روز و وسط چهل روز صغیرش همیشه باید بود الرائی بیننده ماخوذ از رویت بمعنی
نظر کردن و بمعنی علم هم آمده کقوله تعالی الم تر کیف فعل ربک بعاد ای الم تعلم و بخواص عالم و بصیرست عدد کبیرش دو دویست و بست و یک و وسطش ست و صغیرش پنج ست
اسم با اسم رافع مداومت نمائی موجب رفع شان او گردد عدد کبیر رافع سیصد و پنجاه و یک و وسط آن سی و شش و صغیر آن نه ذات السلام و دو معنی وارد اول سالم بودن از
هر نقصی که خلائق را عارض میشود از انتقال و زوال و مرض و موت و فنا پس بمعنی سالم و مصدر برای مبالغه است چون زید عدل دوم بمعنی مسلم یعنی سلامتی دهنده بخلق زیرا که ازو
او ناشی میشود و دار السلام بهشت ست که اضافت او بسوی خداوند کریم ست یعنی خانهٔ خدا که مسمی بسلامت ست برای شفای هر علت خواندن این اسم مجربست باید که بر سر علیل
صد بار خوانده شود شفا یابد و وردش بعد کبیر صد و سی و وسط چهارده و صغیر پنج ست المؤمن معنی وارد اول تصدیق کننده یعنی راست کننده وعدهٔ خود
که با اهل ایمان کرده و یا راست کننده ظنی که بنده با و دارد و باین معنی ست قول برادران یوسف علیه السلام وما انت بمؤمن لنا دوم امنی دهنده بندگان را از ظلم و امین گردانند
ایشان را از عذاب سوم بمعنی محقق یعنی ظاهر کننده وحدانیت خود را بدلائل آیات نزد خلق و شناسانیدن خود بخلق جهت امان یافتن از شر جن و انس و سائر مکروهات مفیدست عدد کبیرش یکصد

وبی و شش و وسطش نوزده و صغیرش یکیست المهیمن بمعنی دارد اول شاهد بر احوال خلائق از پنهان و آشکار دوم خبر گیرنده و محافظت کننده ایشان سوم امین بحالی کرد
مومن گفته شد و وافقه انتقاضش امین است پس اصلش مومن بوده که قلب شده همزه اش بها از قبیل مخرج چنانچه قلب شده است همزه ارقت و ایهات در هرقت و هیهات جهت اطلاع یافتن بر خبرهای نهان بخواند و هر بعد از نماز
صد بار بگوید صفای ظاهر و باطن یابد عدد کبیرش یکصد و چهل و پنج است و وسطش نوزده و صغیرش یکیست العزیز غالب و غیر عاجز که مانع نتواند شد وی را از آنچه اراده نماید بدین معنیست قول مشهور من عز بز یعنی هر که در
جنگ غالب شود لباس او را از تنش در رباید و عزیز بمعنی کمیاب و نادر نیز آمده ای المختفا ای قلیلی و پادشاه را عزیز از آن گویند که بر رعیت غالب دارد و بدین معنی قول برادران یوسف یا ایها العزیز و هر که بعد از طلوع فجر نود و نه بار گفتن این
اسم برای اطلاع از اسرار کیمیا و سیمیا نافعست و هر که چهل بار بخواند دولت عظیم یابد عدد کبیرش نود و چهار و وسطش سیزده و صغیرش چهار است الجبار دو معنی دارد اول تدارک کننده فقر فقیران و بینوا و توانگری د
دستگیر شکستگان و دفع ستم از ایشان بدین معنی است جبیره که بر موضع زخم و شکست اعضا نهند و دوم بر پا دارند خلق خود را بآنچه فرماید و تقدیر کند خواه راضی شوند یا نه و بدین معنی است حدیث لاجبر فی بعض تفویض
هر که هر روز بیست و یکبار بخواند از ظلم ظالم ایمن گردد و در هر دو سرا مراد یابد عدد کبیرش دویست و شش و وسطش بیست و شش و صغیرش شش است المتکبر دو معنی دارد اول بزرگوار که بزرگی اختصاص تام دارد
اندک او وارد و غیر او از آنست که خود در شرکت و مستحق آن نباشد زیرا که موصوف باین صفت آنکسی باشد که احتیاج بکسی نباشد و محتاج به بودن و معنی در غیر او تحقق نشود بنابر آن گفته اند که این اسم شریف از جمله نامهای خاصه حق
تعالی است و غیر او باین صفت موصوف نمی شود و گفته اند که این صفت در حق غیر خدا نباشد در حدیث آمده لا یدخل الجنة من کان فی قلبه مثقال ذرة من خردل من الکبر و گفته اند که این صفات در حق
وی است و اگر دیگری دعوی کند در صفات او شریک است و این صفت در غیر خدا اگر در مقابل کبر متکبران در آن صورت که شکننده کبر ایشان است خوب است چنانچه آورده اند التکبر مع المتکبر عبادة یا در آن میدهد دوم خود را بزرگتر دانستن از هر کسی که
منازعت نماید با او در عظمت و تصغیر گرداند هر صورت را خود از کبریا که از لوازم خداوندیست جهت قوت و عظمت شان و شوکت میان خلق مداومت نماید عدد کبیرش ششصد و شصت و
وسطش چهارده و صغیرش پنج است السید دو معنی دارد اول پادشاه و بزرگ چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم علی مرتضی را یا سید العرب فرمود و پرسیدند که سید کیست
مراد ضبط طاعته کما افترض طاعتی دوم مالک و صاحب گردن وجود هر امور در ید تصرف او باشد و لازم این نام چیز اندازد اول بذل طعام دوم گردانیدن اذیت خود را از خلق
خود سوم یاری کردن قوم خود را چنانچه گویند سید نمی شود مگر بذل مال و کف اذی و نصرت برای شفقت دنیا و آخرت عدد کبیرش هفتاد و چهار و وسطش یازده و صغیرش دو است السبوح
پاک و پاکیزه از نقص و عیب که لائق شان او نباشد و این فعول برای مبالغه است و در کلام عرب یعنی بضم فا و تشدید عین هیچ صیغه سوای این اسم تدوس نیامده و هر دو بمعنی مطهر جهت خالص شدن از هم ها
ما وقش صفت مرویست که هر که این اسم را بزعفران بنویسد و بعد از نماز بخورد صفات ملکی بهم رسد عدد کبیرش هفتاد و شش و وسطش سیزده و صغیرش چهار است الشهید
دو معنی دارد اول شاهد و مطلع بر همه اشیا که هیچ چیز از وی مخفی نیست و در نزد وی حاضر باشد دوم بمعنی علیم و عالم است چنانکه شهد الله بمعنی علم الله است جهت گم شده و غایب بر چهار گوشه
کاغذ شهید الحق بنویسد و نام گمشده و غایب را در وسط کاغذ بنویسد و در نصف شب زیر آسمان بیاید و نظر در آن کند و هفتاد بار این اسم را بگوید البته پیدا و ظاهر گردد عدد کبیرش سیصد
و نوزده و وسطش چهل و صغیرش چهار است الصادق راست گوینده راست کننده وعده که در جزای راستگویان کرده که از ثواب ایشان کم نکند جهت دفع کذب و ظاهر شدن راستی و وعده که کند
بو عده این اسم بشمار نفس مداومت نماید عدد کبیرش یکصد و پنج و نود و وسطش بیست و چهار و صغیرش شش است و هر که اعداد آن را بعد از صلوة خمس بخواند البته مجرب است
الصانع بمعنی فاعل است یعنی سازنده هر چیزی از مصنوعات که در تحت قدرت اوست و پیدا کننده جمیع مخترعات این فهد در عده می گوید که مصنوعات باری تعالی
دلالت نمیکند زیرا که هیچ چیز برای او شبیه نتواند بود زیرا که چه بر او اسم شیئ اطلاق کنند مصنوع او است و هیچ مصنوع شباهت بصانع خود ندارد و این معنی باطل است زیرا که او سبحانه تعالی خلق است
متوحد بالذات جهت درست آمدن اسباب و چیزی بخواند عدد کبیرش دویست و یازده و وسطش بیست و صغیرش چهار است اللطیف بمعنی رفق و نکوئی کننده
ماخوذ از لطف و بمعنی کرم و مهربانی چنانچه گویند فلان لطف بفلان ماخوذ از لطف بمعنی نازکی چه صاحب صنعت حاذق را صاحب لطف گویند دوم آفریننده خلق خوب
چون ... ذره که در نظر نیاید و تسویه اعضا در آن مانند خلق عظیم جهت خلاصی از شدت جوع الله لطیف بعباده یرزق من یشاء بغیر حساب فائده اش بسیار است
اگر صاحب فقر و قرض این اسم را بعدد و کارگاه بخواند فقر و قرض او رفع شود عدد کبیرش یکصد و چهار و وسطش چهارده و صغیرش پنج است الطاهر پاکیزه و منزه از شبه و مثل و ضد و ند
و حد و زوال و انتقام و منزه از معانی و اوصاف خلق از طول و عرض و عمق و قطر و سنگینی و سبکی و نزاکت و غلظت و دخول و خروج و چسپیدن و جدا شدن و بوی و طعم و رنگ و دوری

ونرمی و حرارت و برودت و اکل و شرب و حرکت و سکون و اجتماع و افتراق و تمیز و ضعف و قوت و مرض و صحت و نوم و بیداری و توانگری و فقر و موت و حیات در رح
چلہ نہیا ہمہ از حسنات اندوی سور و موجب آں دستیاب قصور رحمت تجلے انفصال سریع الاثر ست عدد کبیرش دویست و یازدہ است و وسطش بیست و شش و صغیرش شش ست العدل بمعنے عادل یعنی برابر کنندہ
و جزا دہندہ و اجتنا کنندہ از حیف و میل و این لفظ مصدر ست بجای اسم فاعل برای مبالغہ چنانچہ خلق بجای مخلوق دادہ شود و بعدل کسی را گویند کہ مرضی القول و الفعل باشد گشتن این اسم در نیابت مخصوص گردید بالطاف حق و خلوت کردن اسرار
غیب در دل ثابت مفید ست عدد کبیرش یکصد و چہار ست و وسطش بیست و یک و صغیرش سہ است اگر کسی در شب جمعہ این اسم را بر بیست پارچہ نان بنویسد و بخورد ہمہ خلائق مطیع و فرمانبردار وی میشوند مجرب ست العفو
فعول بمعنی فاعل ست مشتق از عفو بمعنے گذارندہ و بخشش کنندہ گنہگاران و بدل کنندہ گناہ را بانواع حسنات دوم بمعنی ترک ست یعنی واگذارندہ جزا بدکاران در ہر دو صورت بمعنی محو ست
ماخوذ از عفت الریح الاثر یعنی محو کنندہ اثر گناہ و از نامہ اعمال جہت محو سیئات و تبدیل آنہا بحسنات تاثیر عظیم دارد عدد کبیرش یکصد و پنجاہ و شش و وسطش بیست و یک و صغیرش سہ است الغفور بمعنے عاجز
از غفر بمعنے پوشیدن در ست مغفر کہ بر سر گذارند بمعنا ستر و جن تعالی پوشیدہ آثار گناہ باز ایل رحمت خود مبالغہ در غفور بیشتر ست از غفار زیرا کہ غفور پوشانندہ است ہم ازانکہ اثرش باشد یا غفر قلع مادہ و زوال
اثر ست بمعنی نگہداشتن نیز آمدہ ست قولہ تعالی لیغفر لک اللہ بجہت زوال و سوء اعمال از نفس مدعو چو خواہد کہ امر مخفی ماند و بروز نکند ہر روز سہ روز ہر روز ہفتاد بار پرداز ریگ بخواند در چلہ انداز دوم غفار
ابلغ ست از غفور عدد کبیرش یکہزار و دو صد و ہشتاد و یک است و وسطش یکصد و بیست و صغیرش نہ الغنی ماخوذ از غناست بمعنی توانگر و بی نیازی چہ او سبحانہ و تعالی مستغنی بذاتہ از ہمہ آلات و ادوات
و ہمہ خلق محتاج اویند در حسب حاجات و بمعنی ابلغ از غناست و بمعنی غنی کنندہ نیز آمدہ و گفتن این اسم در یک مجلس ہزار بار باعث رسیدن دولت عظیم و توسع در معیشت و ہر کس کہ دہ ہفتہ در ہر ہفتہ ہزار بار گوید
و درین ایام از چیزی لفنید اسا کند توانگر گردد عدد کبیرش یکہزار و شصت و وسطش یکصد و شش و صغیرش ہفت ست الغیاث بمعنے مغیث یعنی فریادرس بجہت مبالغہ در کثرت استغاثہ ملہوفین و
مضطرین مسمی بمصدر شدہ و ہمیں معنی ست غوث کہ ہر روز خواندن در ہر اوقات برای دفع اضطرار و وحشت و تنہائی و قوت دل کار نفع عظیم دارد عدد کبیرش یکہزار و یکصد و پانزدہ و وسطش یکصد و ہفتاد و
صغیرش ہشت ست و اگر مصیبت عظیم پیش آید کہ ہیچ نہج دفع نشود در جای خالی رود و سر برہنہ سجدہ کردہ بگوید ہزار بار یا غیاث اغثنی بحق بسم اللہ الرحمن الرحیم یا صاحب الرای و السمع و حق الطہ
وکیس اجابت شود الفاطر دو معنی دارد اول شگافندہ ماخوذ از فطور بمعنی شکافتن چہ او سبحانہ خلق را از پردہ عدم بحیز وجود آوردہ یا شگافندہ صورت نوع ایشان ست دوم طرف کردن آسمان
ونزد قولہ تعالی فاطر السموات و الارض مروی ست کہ آسمان را از موضع کہکشان شگاف خواہد داد و برین معنی ست افطار روزہ دوم بمعنی خالق یعنی پیدا کنندہ اشیا جہت پیش نقش مہمات مفید ست
عدد کبیرش دویست و نود و وسطش بیست و نہ و صغیرش دو است الفرد دو معنی دارد منفرد بربوبیت و آمر بر خلائق منفرد بوجود از ہمہ موجودات بجز او جہت اخلاص یافتن از کثرت و تصدیع
ہجوم و تنہا شدن مداومت نماید عدد کبیرش دویست و ہشتاد و چہار و وسطش سی و دو و صغیرش ہفت است الفتاح دو معنی دارد اول حکم نمایندہ و قضا کنندہ یقال افتح الی کما بینی الخصمین
اذ قضے بینہما و برین معنی ست ربنا افتح بیننا ای احکم بیننا دوم کشائش دہندہ کارہا و خزائن رزق برای بندگان و معنی صیغہ مبالغہ است ہر کس کہ بعد از نماز صبح ہر دو دست بر سینہ داشتہ
ہفتاد بار یا فتاح بخواند حق تعالی حجاب را از دل او بردارد و از برای ہمہ کارہا مداومت نماید مفید ست عدد کبیرش چہار صد و ہشتاد و نہ و وسطش پنجاہ و ہفت و صغیرش ست الفالق
شگافندہ دانہا و حبوبہا برای حاصل شدن ثمر نباتات و ارحام برای تولد حیوانات و زمین برای روئیدن از نباتات و معادن و غیر ذلک و ظلمت شب برای پیدا کردن نور کہ فالق
الاصباح بود و دریا برای عبور ساختن بنی اسرائیل و برای پیدا شدن گمشدہ در دریاہا و صحراہا مداومت نماید عدد کبیرش دویست و یازدہ و وسطش بیست و دو و صغیرش چہار ست
القریب دو معنی دارد اول نزدیک بخلق از روی علم از جہت کہ ہر کسیکہ او را بخواند برای وی اجابت کند چنانچہ فرمود اجیب دعوۃ الداع دوم عالم بودن بر سرائر و نہا
کہ ہیچ مسافتی میان او و دلہا نیست خود فرمودہ است ان اللہ یحول بین المرء و قلبہ و بدانکہ قرب حق سبحانہ و تعالی بحسب مسافت نیست چہ او سبحانہ ہمہ خلق خود را گرد ون
نزدیک است کہ نحن اقرب الیہ من حبل الورید پس اگر قرب او سبحانہ بحسب مسافت بودی بایستی کہ نزدیکی او با کسی کہ در مشرق یا مغرب ست و غیر ذلک ہرگز نبودی بلکہ نزدیکی
او بعلم ست و نزدیکی خلق با او بحسب عبادت ای درون جانم و از جان من جدائی نزدیک چہ ہستی اما من جدائی در اکثر اوقات این اسم مرادف باسم مجیب و
برای نزدیکی معنی با یکدیگر مداومت مجیب برای آسانی دشوار بسیار نافع ست عدد کبیرش سیصد و دوازدہ است و وسطش سی و صغیرش شش ست بعدد نیز پنج باعث ایمنی از ہر بدی ست
و بجہت دفع غم خوش بگوید یا مجیب یا سمیع الدعاء یا لطیفا لما یشاء ودعلے بصیرہ القدیر یعنی گرفتن بحسب وجود بر ہمہ اشیا بقدرت ذاتی کہ مراد است و اوطا

اوّلی وصدی نیست زیرا چون تقدم بعض اشیا بر بعض دیگر که او را نیز قدیم از دیگر می گویند و اطلاق قدم بر اینها محض از برائی مبالغه است نه تحقیقت بجهت طول عمر ایشان ملاحظت
نماید فائدهٔ عظیم دارد عدد کبیرش یکصد و پنجاه و چهار است و وسط آن نوزده و صغیر آن یک است الملک و دو معنی دارد اول بادشاه و صاحب مملکت تام ملکوت
السموت والارض دوم مالک و صاحب تصرف که الف را بتخفیف افتاده است بجهت توانگری و دوام ملک و بزرگی و تسلط بر خدم و حشم و مالک شدن بر املاک و غیره مداومت
نماید عدد کبیرش نود است وسط آن نه و صغیرش نیز نه منقول است هر کسی سلطنت این اسم را هر روز شصت و چهار بار بگوید سلطنت دائم باشد القدوس
بسیار بسیار منزه از معائب و قبائح چه فعول صیغهٔ مبالغه است چنانچه سبوح گفته شد و پاک از مشابهت انداد و اصحاب و اولاد و تقدیس بمالیق
برای خدا یعنی نسبت دادن است او را بپاکی و برات از مالایلیق چنانچه ملائکه گفتند نحن نسبح بحمدک و نقدس لک خطیرة القدس از مکانی که دور
است از ان مکان او یا آنکه قدس اسم خدا و مکان اضافت باوست بجهت پاکی از عیوب ملاومت نماید عدد کبیرش یکصد و هفتاد و وسطش هفده و صغیرش هشت
است القوی اصل معنیش نیرومند است لکن اسناد آن بخدا یعنی قادر است چه هر کس که قدرت بر چیزی دارد قادر بر آنست پس او بجانب است
جامع هر از او قوی قدر هر که باین استعانت بجوید مستولی نمی شود بر او عجز جهت قوت یافتن از عجز و ضعف و توانائی زیاده شدن بر دشمن بخوانند هر گاه که دشمنی باشد که دفع آن نتوانند
کرد از خمیر هزار گلوله گرفته بر هر یک آن یا قوی بگوید بخورد دشمن از و دفع شود عدد کبیرش یکصد و شانزده و وسطش هفده و صغیرش هشت است والله اعلم
القیوم یعنی قائم کار امور خلائق قائم باوست چنانچه اگر یک لحظه واگذارد همه آسمانها و مافیها برهم شود چنانچه موسی علیه السلام بعرض رسانید
که الهی ترا خواب می آید فرمان رسید که دو شیشه را پر آب کرده در شب بر هر دو کف نگهدار و آنچنان کرد خوابش در ربود بر هم زد و شکست و بقولی قیم است
یعنی مستولی بر هر چیزی بتدبیر و اصلاح و حفظ و بعضی قیام خوانند بسیار گفتن این اسم موجب تصفیه دولت و هر که یا حی یا قیوم را نقش نگین کند نوکر و میان
مردم بماند عدد کبیرش یکصد و پنجاه و شش است وسطش صغیرش ست القابض ماخوذ از قبض است بچند معنی مستعمل می شود
اول باز گرفتن چه او سبحانه روزی وسیع را از فقرا باز گیرد و بعوض آن ثواب دهد یا روح را که بدی الارواح داده باز گیرد دوم تنگ در مقابل باسط
والله یقبض و یبسط سوم بمعنی مالک چنانکه گویند فلان در قبض فلان است یعنی در ملک اوست و برین معنی قول باری تعالی است والارض جمیعا قبضته
هر که این اسم را باسم حفیظ چهل روز هر روز چهل لقمه بنویسد و بخورد ایمن گردد از رنج ماوام که زنده باشد و خواندن بعجب باقی بودن مال فائدهٔ عظیم دارد عدد کبیرش نهصد و سی است
وسطش نود و صغیرش سه الباسط یعنی پهن کننده فضل و احسان و رزق بر همه آفریدگان تمام از اغنیا و بر عالی و دیگر حق تعالی قابض دارد بجهت
زوال مال و منال و فرزند و توشه معیشت و افزونی اسباب دنیوی مداومت نمودن برین اسم مجربست و نجات مفید عدد کبیرش هفتاد و دو و وسط آن نه و صغیر آن نیز نه
مروی است هر کسی رقت سحر دست برداشته ده بار بگوید محتاج بسوال هیچکس نشود والله اعلم القاضی بمعنی است اول حاکم و الزام کننده امر و نهی خود
بر زیردستان ماخوذ از قضاء و منه قوله تعالی وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه دوم اعلام کننده و اخبار نماینده ما مضی و ما سیاتی منه قوله تعالی وقضینا
الی بنی اسرائیل فی الکتاب ای اعلمناهم بذلک علی لسان نبیهم سوم باتمام رساننده چنانچه گویند حاجات فلان قضا شده و منه قوله تعالی فقضیهن
سبع سموات ورد گفتن یا قاضی الحاجات در همه اوقات برائی بر آمدن مطالب سریع الاجابت عدد کبیرش نهصد و یازده و وسط آن یازده و صغیرش
دو است المجید بمعنی ماجد دو معنی دارد اول بمعنی واسع الکرم است بر جمیع خلق از هر گونه نعمت چنانچه مرد سخی را ماجد گویند دوم کریم
و عزیز است و منه قوله تعالی ق والقرآن المجید ماخوذ از مجد بزرگواری احتمال دارد که بمعنی ممجد
باشد یعنی تعظیم و تکریم کرده شده و بسیار گفتن این اسم شفا است از همه آفتها عدد کبیرش پنجاه و هفت است و وسط آن دوازده و صغیر آن چهار است
و گفتن آن باسم ماجد موجب تنویر قلب و یافتن مجد و بزرگواری است و باعث رفع جاه و کامگاری و مواظبت آن سعادت است

الولی ودر بعض نسخ مولی آمده است وهر دو بمعنی ناصرست برای مؤمنان ومتولی ثواب واکرام ایشان ومی تواند بمعنی اولی بتصرف باشد چنانچه رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است الست اولی بالمؤمنین منکم بانفسکم قالوا بلی فقال من کنت مولاه فعلی مولاه وگاهی بمعنی قیم ودیدبان آمده چنانچه قیم طفل را ولی میگویند پس بمعنی حق تعالی مصلح کار مؤمنین وقائم بمهمات ایشانند محبت وتصرف ودوستی خلق مداومت نماید عدد کبیرش اگر مولی باشد هشتاد وشش واگر ولی باشد چهل وشش وسطش ده صغیرش یک است **المنان** بصیغه مبالغه است از منت بمعنی عطا یعنی بسیار بخشش کننده ومنه قوله تعالی هذا عطاؤنا فامنن او امسك بغیر حساب برای ایمنی از خوف ورسیدن نعمت عظیمه بسیار بگوید عدد کبیرش یکصد وچهل ویک وسطش پانزده صغیرش شش است برای رهائی از مرض این اسم را باسم غفور بر سه پاره کاغذ بنویسد وآن کاغذ را بخورد شفا یابد مجربست **المحیط** فراگیرنده بر همه اشیا برسم احاطه یعنی احاطه علمی احاطه العنوان ظرفیت بحیثیکه غایب نیست از وی ذرات آسمانها وزمین وبمعنی مستولی وغالب نیز آمده پس دور نیست چیزی از مقدورات از وی قدرت او جهة نشر علم وغلبه بر همه چیز بخواند بسیار مفیدست عدد کبیرش یکصد وچهل وهشت است وسط آن سیزده صغیر آن چهارست ومداومت برین جهة خلاصی از زوال نیات منقول است **المتین** بمعنی دارد اول ظاهر وهویدا بودن بآیات وضح ودلایل فائحه بنحویکه هیچ چیز از آثار قدرت او برعکس پنهان نیست دوم هویدا کننده وبیین سازنده بر هر چیزی از آثار قدرت خود که دال بر وحدانیت اوست درین دو صورت ماخوذ از ابانة باشد سوم جدا کننده حق از باطل جهت پیدا شدن محبت واتحاد آن مداومت نماید عدد کبیرش یکصد ودو وسطش دوازده صغیرش شش است بتبیین تصحیف این بخواص آنست یا بمعنی محکم کار عدد کبیرش پانصد وسطش پنجاه صغیرش پنج است **المقیت** بمعنی است اول قدرت دارنده بر هر چیز از صغیر وکبیر دوم رساننده حفظ بر هر چیز بقدر حاجت او واین دو صورت وقتی است که اقاته اجوف یائی باشد سوم رساننده قوت بهر چیزی که محتاج بقوت باشد بر تقدیر واوی بودن جهة قوت یافتن بر همه چیز بخواند عدد کبیرش پانصد وپنجاه وسطش پنجاه صغیرش یکست مداومتش برای توسع رزق مفیدست وچون بر کوزه خالی نویسند پر آب کنند وبخورند مقاصد کلی بر آید **المصور** صورت بندی کننده هیکلها بدان شکل ونمونه واندازه وعکس چنانچه خود فرموده است هو الذی یصورکم فی الارحام کیف یشاء مرویست که حق سبحانه وتعالی زنیکه طفل او در رحم باشد صورت نوعی میکند پس همه صورتهای پیدایش از آدم تا اینجا جمع کند واو را یکی از صورتها که مینگارد دوم کس در حسن صورت مکرر بگوید طفلیکه از وی بهم رسد خوش شکل ووجیه گردد عدد کبیرش سیصد وسی وشش است وسطش سی ونه صغیرش سیزده است **الکریم** بخشش کننده وگرامی دارنده یقال رجل کریم ای جواد وبقولی بمعنی عزیزست چنانچه گویند فلان اکرم علی من فلان ای اعز منه قوله تعالی انه لقرآن کریم ای عزیز هر کاین اسم را در وقت خواب آنقدر بگوید که بخواب رود حق سبحانه وتعالی ملائکه برای او دعا کنند وگویند خدا ترا امین گرداند مداومتش برای عزت ودولت وکرامت نیکوست عدد کبیرش دویست وهفتاد وسطش بیست وهفت صغیرش نه است **الهادی** دلالت وارشاد نماینده بر مراد خود بعقول والهام ودلائل واعلام وبنای معنی آن بر دو نوعست اول هدایتیکه اولا وبالذات بدون توقف بچیزی بر خدا واجب ولازم است بمقتضاء اتمام حجت او بر خلق ومبادی آن چهار چیزست اول افاضه قوت عقل وقوای ظاهری وباطنی دوم نصب ادله تمیز دهنده در میان حق وباطل سوم تعلیم دهنده بندگان تا آن دلائل با انزال کتب وارسال رسل چهارم کشف اسرار حقائق از دلها که فهم کنند واین نوع را ارائة الطریق گویند دوم هدایتیکه موقوفست بر کسب وبر خدا لازم نیست افاضه آن بلکه تفضیلی هر کس را که خواهد بکند وبنای آن سه گونه است اول هدایت عامه وآن راه یافتن جمیع مخلوقات است بجلب نفع ودفع مضار دوم هدایت خاصه که مختص مومنانست وعبارت از راه بردن ایشانست بدرجات سوم هدایت اخصه یعنی خاص الخاصه واین مخصوص بانبیاست خصوصا بحضرت خاتم الانبیاء علیه التحیة والثناء وآن نیز بر سه نوع است اول هدایت از حق دوم هدایت بسوی حق سوم هدایت بحق واین نوع را ایصال الی المطلوب گویند وهر جا که اسناد ضلال با وسبحانه داده میشود ضد این نوع اخیرست وتنقیح این مطلب را در خزائن الانوار بسط عظیم ایراد نموده دوم مداومت برین اسم باعث زیادتی معرفت است عدد کبیرش بیست وسط آن دو وصغیر آن دو است **الکبیر** بمعنی سید وصاحب اختیار چنانچه سرکرده قوم را بزرگ قوم گویند ماخوذ از کبر بمعنی بزرگ شان نه بزرگ جثه واین اسم جهة بزرگی واحتشام وفرمانروائی مداومت نماید بسیار نافعست عدد کبیرش دویست

الکافی کفایت کننده مهم خلقان را بیجهة یعنی بی سعی و غیر وی و روز و وسط آن بست و پنج و صغیرش هفت ست و قبل از نماز موافق عدد کبیر گفتن بغایت مجربست

کفایت مهمات و دفع دشمن بغایت مفیدست عدد کبیرش نشود ماخوذ از کفایه یکفی بمعنی حسب که بمعنی بس ست چنانچه خود فرموده و من یتوکل علی الله فهو حسبه ای کافیه

یکصد و پانزده و وسطش دوازده و صغیرش ست بجهت کفایت مهمات و شر ظالم مانند خواص اسم مذل دارد و هر کس که او را دشمن دارد در شب سه شنبه در سجده رفته صد بار بگوید یا مذل

الکاشف بردارنده پرده خفا از روی امور خفیه و نقل منزلت الجبارین و مبید الظالمین ان فلانا اذلنی فخذ لی حقی منه دشمن هلاک شود یا به بلا گرفتار شود

از دوش مضطرین خواه او را دفع کند یا کمتر و بمعنی محو نیز آمده پس طرف کننده غشاوه نفسانیه از نزد دیده یقین چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده لو کشفت الغطاء ما ازددت

یقینا جهة زائل شدن غم و هم و فقر و بیمار بسیار و مهیا یا کاشف الضر را بسیار بخواند عدد کبیرش چهار صد و یک ست و وسطش یکصد و چهل و پنج و صغیرش ست الوتر بکسر واو

بمعنی یکتا و بیهمتا و هر چیز که بجفته راشبیه او دریافت نشود و تر گویند و همچنین عدد طاق را و منه صلوة الوتر بر خلاف شفع که مقابل وترست و شفیع آنکس را گویند که التماس کسی کند یعنی با کس

خود را در آن تعییر شریک کند که با دو کس گردند و تملق در بخشش کنند و ترقیع و او مصدرست برای خلاصی از مذلت و کثرت عوام الناس مداومت نمایند عدد کبیرش ششصد و شش ست

و وسطش و صغیرش ست النور بمعنی منورست یعنی روشنی دهنده و مصدر مجرد در مقام اسم فاعل برای مزید مبالغه است و الاحقیقة خدای تعالی را نور نتوان گفت چه

نور کیفیتی ست که باصره آن را ادراک کند و گویند نور کننده نورست مسمی به فعل خود بمعنی ایجاد کننده نیز مستعمل میشود چه گاهی عدم را تعبیر از ظلمت و وجود را تعبیر از نور نمایند بجهت

صفای باطن و اطلاع بر اسرار خفیه مداومت کنند عدد کبیرش ~~چهار صد و سط~~ دو و وسطش دویست و پنجاه و شش و وسطش سی و یک صغیرش چهارست و گویند که این اسم را با اسم الهادی ورد کند تا بی خبر

نباشد بگویند اهدنی یا هادی و احینی یا حی و بینی لی یا مبین هزار بار باعث زیادتی نورست الوهاب مبالغه در وهب و بخشش ست یعنی بسیار

بخشش کننده برای رسانیدن نعمتها بی در پی گفتنش نفع عظیم دارد عدد کبیرش چهارده و وسط و صغیر آن پنج ست مروی ست هر که در سجده ده بار بگوید یا وهاب

حق تعالی او را غنی سازد و هر که در آخر شب سر بگشاید و دست بر دارد و یکصد بار بگوید البته فقر او برطرف شود و حاجتش روا گردد نافع و مجربست الناصر

بمعنی نصیر و هر دو مشتق از نصرت اند بمعنی یاری و مددگاری و یاری کننده کسانی را که مستحق یاری باشند از بیکسان و مظلومان و غیرهم و مداومت نمودن بر نصیر و ناصر در اوقات

خصوصا وقت تنهائی دیگر اعدا مستلزم تفرق و زیادتی بر اعدا و برادرست عدد کبیر ناصر سیصد و چهل و تصلیه سیصد و پنجاه و وسطش پنج و صغیر آن هشت ست الواسع

ست معنی دارد اول فراوان دهنده اسباب معیشت بندگان و رفع فقر کننده از ایشان دوم بمعنی مغنی و غنی ست زیرا که غنا را سعه گویند چون فلان یعطی من سعة ای من غنی سوم جد و اهتمام

کننده در مقصد و در خود چنانچه گویند انفق علی قدر سعتک و این معنی مبالغه عظیم ست در بخشش او سبحانه تعالی چه توانائی او غیر متناهی ست برای توسع رزق مداومتش مجربست

عدد کبیرش یکصد و سی و هفت و وسطش بست صغیرش دو و بعد کبیرش هر که مداومت کند محتاج بکسی نگردد و درهای بسته بروی کشاده شوند الودود ماخوذ از ود

بمعنی دوستی یعنی دوست دارنده بندگان صالح در دوستی او سبحانه تعالی راضی بودن از ایشان و قبول کردن اعمال صالح ایشان بمعنی قرار دهنده دوستی هر یک از دوستان خود در

دل آن دیگری نیز آمده است کما فی قوله تعالی سیجعل لهم الرحمن ودا و محتملست که اینجا فعول بمعنی مفعول باشد یعنی دوست داشته شده چه بندگان او را دوست دارنده اند و اوست محبوب

هر محبی اگر این اسم بر طعام هزار بار خوانده بخورد دمیکه با او دشمن است همه دوست شوند و برای محبت مجربست عدد کبیرش بست و وسطش و صغیرش دوست الوفی وفا کننده

بعهد خود و بجا آرنده وعده ثواب که ترکش از وی قبیح ست بر خلاف وعده عذاب که وفا نا کردن بران مراد و اجائز بل مستحسن ست و الفیاء الموفی هر دو برین معنی اند برای

راست آمدن وعده مجربست عدد کبیرش نود و شش و وسط آن یازده و صغیر آن شش ست الوکیل معنی دارد متولی و متوجه و قائم بحفظ بندگان متعهد

بمعنی التجا و اعتماد نیز آمده است و مروی ست که صدق توکل آنست که با وجود ترس خدا از غیر خدا نترسی کفیل و ذی بندگان و قائم بمصالح ایشان چنانچه گویند حسبنا الله و نعم

الوکیل ای نعم الکفیل این اسم برای دفع دشمن و ایمنی از غرق و حرق و مار نافع است و برای حفظ بدن و زمان و جاه بسیار نافعست عدد کبیرش شصت و شش و وسطش دوازده

صغیرش ست الوارث برگرنده همه مخلوقات باو بعد از فانی شدن همه مالکان مجازی چه مالک الملک حقیقی که ملکیت مستقره بر همه اشیا داشته باشد اوست

و مالکان

مکفی

میگانه

و مالکان دیگر بر وجه عاریت باشند و از این معنی بقای ابدی نیز فهم میشود چنانچه فرموده ولله میراث السموات و الارض از برای طول عمر و بقای آثار و فرزند ما
مجرب است عدد کبیرش هفتصد و هفت و وسطش هفتاد و هفت و صغیرش پنج است البر اسم فاعل از بر بمعنی نیکی است که در اصل بارر بود که بفک ادغام بارر باشد
یعنی نیکی کننده بر بندگان خود بر وجه اعم دائم و معنی دیگرش صادق و راست آمده است چنانچه گویند برت یمین فلان یعنی راست شد قسم فلان و معنی رب نیز از آن
مستقیم شود هرگاه تقلب مکانی از قائل شویم برای توفیق نیکوکاری و دفع الم و سلامتی فرزند نافع است عدد کبیرش دو دویست و دو وسطش بیست و دو و صغیرش چهار است
الباعث برانگیزنده خلائق بعد از فوت از قبر برای سوال و در آخرت برای سزا و جزا و فصل بقضا و باقی بودن در دار بقا و برانگیزنده پیغمبران
برای نمودن راه هدی کسی کم در وقت خواب صد بار یا باعث بگوید و دست بر سینه بالد حق تعالی دل او را زنده گرداند بنور معرفت خود و از برای برانگیختن کارها مداومت
آن مفید است عدد کبیرش پانصد و هفتاد و سه وسطش شصت و صغیرش سه است التواب بازگشت کننده برحمت خود بر عبد بعد از توبه از جرائم و مبالغه
آن بمقتضای آن است که هر چند بنده تکرار معصیت و بازگشت از آن نماید توبه او قبول می نماید و هیچ مرتبه توبه او ضایع نمیکند برای توفیق توبه و انابت و ترک معاصی
مداومت آن بسیار مجرب است عدد کبیرش چهار صد و نه وسطش چهل و نه و صغیرش چهار است و نزدیک انگشت صبور در معانی و خواص عدد کبیرش دو دویست و نود و هشت و
وسط آن سی و هفت و صغیرش یک است الجلیل بزرگوار یا خود از جلال و عظمت و شان بنحویکه صغیر باشد نزد او هر بزرگی و حقیر باشد نزد عظمت او هر نوعی فخمی
رجل فلان فی عینی ای عظم برای جاه و منصب عالی و بزرگی و حشمت بین الناس مداومتش اکسیر اعظم است عدد کبیرش هفتاد و سه وسطش سه صغیرش یک است و هر کس که یا جلیل
بسیار گوید هر کس که او را بیند تعظیم و توقیر وی کند و چون مشک و زعفران نویسد و بخور دهد نزد خلائق بزرگ و عزیز و سرفراز مجرب است الجواد عطا کننده نعمت عظیم
متواتره و احسان کننده عواطف متکاثره بر بر و فاجر از خلق خود خواه مستحق باشند باعمال خود یا نه چه سخا و جود او سبحانه عام است همه از انعام عام او می برند و بهره مند انس و جن و وحش و
طیور و دیو و دد و هر جانور و مار یک قطره از دریای جود کم نمی گردد و یا جواد در تمام خلق عالم صد هزار اندر هزار دانا د جود بخداوند دادن نوعی از تجوز است بطریق استعمال بمجرد لغت زیرا که جود
بمعنی آمده است اول رفت و همواری و از آن منقول است قرائت برسم تجوید جودت قرائت و جودت فکر گویند فلان جواد الفکر ای دقیق و دوم جدت تندی رفتار چنانچه اسب رهوار را جواد
می گویند سوم نرمی و لینت چنانچه زمین نرم و کاغذ صاف را ارض سخاء و قرطاس سخاوی می گویند پس سخی را بمعنی جهت که نرم شود دل او نزد حوائج جواد باشد یقال جاد السخی من الناس
بجود جواد و رجل جواد و قوم جواد و جوادی اسخیا جهت برطرف شدن خست و دنائت طبع لئیمان و متصف شدن به بخشش و کرم مداومت نماید عدد کبیرش چهارده وسط و صغیرش
پنج است الخبیر دانا به کنه اشیا و غوامض آن ماخوذ از خبرت از علم بمعنی علم چنانچه اهل علم را اهل خبرت گویند لیکن چون بباب افتعال رود بمعنی
امتحان و متضمن بمعنی طلب باشد جهت مطلع شدن بر امور نهانی و بر ضمائر الناس مداومت این اسم شریف مجرب است وردش بعدد کبیر هشتصد و دوازده و وسط آن شصت و دو
و صغیرش دو است الخالق آفریننده و از نو پدید آورنده اشیا بی ماده و مثال و راه و نشان و تقدیر کننده و اندازه گیرنده چنانچه در قول که از عیسی
علیه السلام حکایت می کند انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر چه عیسی خالق آن نبود بلکه ترتیب بندی می نمود جهت راحت در قبر هفتصد مرتبه بگوید و
جهت استحکام اعتقاد و بصیرت مداومت نماید و وردش عدد کبیر هفتصد و سی و یک است وسط آن هفتاد و چهار و صغیر آن دو است خیر الناصرین
بهترین یاری کنندگان اگر چه اصل اخیر افعل تفضیل است لیکن در اینجا تکرار نصرت است از او سبحانه چنانچه در خیر الراحمین تکرار رحمت معنی تفضیل مراد نیست
چه معنی تفضیل در جانبیست که غیر او تصرف تواند نمود و حال آنکه نصرت منحصر است بذات اقدس او سبحانه نه بغیر او هر کس این اسم شریف را مداومت نماید نصرت خدا
در هر مصاف با او رسد و بتوفیق باری دین بیابد و وردش بعدد کبیر آن یک هزار و دویست و چهل و دو است وسط آن یکصد و بیست و شش و صغیر آن نه است
الدیان مبالغه از دین است بمعنی برابر یعنی برابر عمل عاملان مزد دهنده و در اصطلاح هفده معنی دارد جزا و مزد کما تدین تدان خواندن
توحید حساب عدل ملت و اسلام کفر ایمان کقوله تعالی لکم دینکم و لی دین عاقبت عید کقوله تعالی اتخذوا دینهم لهوا

لعبادی عیدهم شریعت حد شرعی اطاعت عادت قوتی قهر غلبه و همه این معانی مناسبت دارند مداومت برین اسم همگی این معانی در نفس اگر از
پدید آورد عدد کبیرش شصت و پنج وسطش پانزده صغیرش دو وست **الشکور** از شکر و شکر ثنائی ست بزبان بر جمیل که منبی باشد از نعمت
لکن نسبت بخدا بمعنی جزا دهنده شکر شاکران ست از قبول کردن طاعت اندک و ثواب دادن بسیار و اعطا نعمت بزرگ و راضی بودن بشکر اندک و گوهای بخشه در
شکر مکافات هم ست و اگر فعول بمعنی مفعول باشد یعنی شکر کرده شده و نیز درست بود برای دفع رنج و شکوری **یا شکور** را چهل بار بر آب بخوانند و چشم خود را از آن آب بشویند
شفا یابد عدد کبیرش پانصد و هشت و شش ست وسطش پنجاه و هشت و صغیرش چهار ست **العظیم** صاحب عظمت و جلال بحسب شان و قدر بحسب جثه
ترکیب جثه و ترکیب را تحیز در مکان لازم ست و تحیز فی المکان هر چند که عظیم باشد هوای حاوی بر اطراف او که محیط باوست اعظم از اسم خواهد بود برای جاه و عظمت
و در نزد حکام مداومت برین اسم شریف مجربست و از برای هیبت و شوکت در دیده انام فائده عظیم دارد ورد ش عدد کبیر یکهزار و پنجاه و یک ست و وسط آن یکصد و ده و
صغیر آن دو عدد ست **الشافی** خلاصی دهنده از مرض بلا واسطه ادویه و بخشش کننده بزرگترین جزا بر کوچکترین عمل ماخوذ از شفا بمعنی جانب مریض را
از مرض بجانب صحت بردن بنحویکه مرض از طرفی بطرف دیگر رود عدد کبیرش که بصد و ده و یکست اگر خوانده شود البته باعث صحت مریض گردد و مداومتش موجب شفای امراض
ظاهری و باطنی می باشد و تواند که بیماری هرگز نشود و بر هر طعامی که بخوانند ضرر نرسد و دفع سموم قاتله نماید و عدد وسطش چهل و صغیرش چهار ست **قاعده شناختن
اعداد کبیر و وسط و اعداد صغیر** بدانکه عدد مجموع عدد کبیر حروف اسم ست و وسط آن ست که مرتبه الوف و مآت و
عشرات ثلث نماید آنچه ثلث باشد عدد وسط آن ست و عدد صغیر آنست که مجموع احاد اگر بحد عشرات رسد با احاد حساب شود **ف** اسمائیکه درین نسخه نیست
چون مقتدر و مبین و متین و غفار و ولی و والی و حافظ و معز و مذل و محصی و مبدئ و محیی و ممیت و
وواحد و مقدم و موخر و متعالی و منتقم و مالك الملك و ذو الجلال و مقسط و جامع و مغنی و نافع و
جبار و رشید و صبور و عالم الغیب والشهادة از تضاعیف صیغ مختلفه همین اسما بر ند که ماخذ اشتقاق مشترک ست در معانی و غیره
و همچنین ست و دویست و پنجاه اسم مفردات از جمله هزار نام خدا که در جوشن کبیرست و بعضی برین اسما بتقریب چند در معنی اسما از این کتاب بمعنی و خواص
صحیح دو دعا گفته شد والله اعلم بالصواب و ترتیبی که در حدیث صحیح آمده اینست **اخرج** ابن ماجه باسناد ذیل حدثنا هشام بن عمار
حدثنا عبد الملك بن محمد الصنعانی ثنا ابو منذر زهیر بن محمد التمیمی ثنا موسی بن عقبه حدثنی عبد الرحمن الاعرج
عن ابی هریرة ان رسول الله صلی الله علیه واله وسلم قال ان الله تسعة وتسعین اسما مائة الا واحدة انه وتر یحب الوتر من حفظها
دخل الجنة **الله** الواحد الصمد الاول الاخر الظاهر الباطن الخالق البارئ المصور الملك الحق السلام المؤمن المهیمن
العزیز الجبار المتکبر الرحمن الرحیم اللطیف الخبیر السمیع البصیر العلیم العظیم البار المتعال الجلیل الجمیل الحی القیوم القادر
القاهر العلی الحکیم القریب المجیب الغنی الوهاب الودود الشکور الماجد الواجد الوالی الراشد العفو الغفور الحلیم الکریم
التواب الرب المجید الولی الشهید المبین البرهان الرؤف المبدئ المعید الباعث الوارث القوی الشدید الضار النافع
الباقی الواقی الخافض الرافع القابض الباسط المعز المذل المقسط الرزاق ذو القوة المتین القائم الدائم الحافظ الوکیل الفاطر
السامع المعطی المحیی الممیت المانع الجامع الهادی الکافی الابد العالم الصادق النور المنیر التام القدیم الوتر الاحد الصمد الذی
لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد **قال** زهیر فبلغنا من غیر واحد من اهل العلم ان اولها یفتتح بقول لا اله الا الله
وحده لا شریك له له الملك وله الحمد بیده الخیر وهو علی کل شیٔ قدیر لا اله الا الله له الاسماء الحسنی **الله** الی اخر الاسماء

باب دوم در معرفت احوال انبیای مشهورین علیهم السلام

بدانکه بعد ذکر توحید و اسمای حسنی حق سبحانه و تعالی شناختن اوصاف و احوال انبیا و مرسلین خصوصاً سید الاولین و الآخرین ضروری ست لهذا تبرکاً درینجا ذکر کنیم تا سامعین و قارئین را از شنیدن و خواندن آنها حظ وافر حاصل گردد پس بر قاری و سامع لازم ست که چون نام کسی از انبیا بگیرد یا بشنود ذکر درود و سلام از آداب تمام بگیرد و بالله التوفیق

آدم صفی الله علیه الصلوة و السلام بدانکه لقب مبارکش خلیفة الله و صفی الله ست و کنیتش ابو البشر و ابو محمد ست عمر شریفش نهصد و سی و شش و هزار و سی سال در روایت اصح هزار سال از انجمله هفت ساعت در جنت عدن بود با زوجه خود حوا که بعد از خلقت او بروزی خلق شده بود چه بروز جمعه نزد عصر داخل شدند و شب شنبه بوقت خفتن بیرون شدند و بعد از هبوط دو و دویست سال بر مفارقت از یکدگر در حسرت گریه کردند و علف صحرای خوردند و پانصد سال بر قتل هابیل جزع نمودند که از حد صبر بیرون رفته بودند و سه صد سال دیگر مشغول آبادانی دنیا و زراعت و تدبیر منازل و اسباب معیشت بودند و هزار مرتبه حج و عمره بجا آوردند قامت ایشان اول بسیار بلند بود از حرارت آفتاب تاب نداشتند حق سبحانه و تعالی قامت آدم علیه السلام را شصت ذراع و حوا را سی و پنج ذراع گردانید حوا علیها السلام پانصد بار اولاد توام زائید و از هر بطنی پسری و دختری زائیده و ده صحیفه بر آدم علیه السلام نزول فرموده و فوتش در روز جمعه یازدهم محرم بود و حوا بعد از ان بیک سال و پانزده روز فوت شد نزد بعضی هر دو در غار کوه ابو قبیس نزد کعبه مدفون شدند نوح علیه السلام بعد از طوفان استخوانهای ایشان را بیرون آورده در نجف اشرف مدفون ساخت و از معجزات آدم علیه السلام ست که هر جائی که پای مبارکش میرسید آبادان می شد و دعائش این ست اللهم انی اسئلک بحق الاکرمین علیک محمد و علی و فاطمة ان تتوب علینا و ترحمنا یا ارحم الراحمین و وصی او حضرت شیث ست علیه السلام که ملقب به هبة الله بود و بر ان پنجاه صحیفه نازل شد و تغسیل و تدفین آدم ع از دست وی بفرمایش جبرئیل شد و هفتاد و پنج تکبیر در نماز جنازه او بجا آورد و بعد از هزار و چهل سال و بقولی نهصد و دوازده سال فوت شد و در پهلوی آدم و حوا مدفون شد سلام الله علیهم

اخنوخ

ذکر ادریس علیه السلام نام وی اخنوخ بود و لقبش ادریس برای کثرت درس گفتن از هر علوم **حلیه** فربه بدن کشاده سینه و کم موی و موی سرش بسیار و یک گوش از دیگری بزرگتر بود و آهسته سخن میگفت و در راه رفتن گام را کوتاه می نهاد و بر وی سی صحف نازل شد و اول کسی که بقلم نوشت و نظر در علم نجوم کرد و جامه دوخت این بود و مسکن او مقام مسجد سهله بود و بر جمعی از جباران در کوفه مبعوث شد لکن اطاعتش نکردند بد دعا کرد تا هفت سال قحط عظیم پس توبه کردند و دعا کرد و باران افتاد و قحط زائل شد و چند مرده هم بدعائی او زنده شدند و سه صد سال زیست و متوشلخ پسر خود را وصی خود ساخت و بر بال ملائکه بر آسمان عروج کرد و بدین نهج که ملکی از ملائکه بدعائی آنحضرت مقرب شده بود گفت حاجتی از من بخواه گفت مرا بر آسمان پران ملک و راه سیر و عجائبات آسمانها و بهشتها مشاهده کنانید و بقولی با ملک عهد کرد که مرا به بهشت برد و باز آورد پس با ملک به بهشت رفت و دیده و دانسته ردای خود را در بهشت گذارده بیرون آمد و سوگند خورد را است که وی ثانیاً رفت که ردای بیرون آرد و لیکن بیرون نیامد و بروایتی ما بین آسمانها ملک الموت بدو رسیده گفت که مامور شده ام بقبض روح تو ادریس مضطرب گشت و از بال ملک افتاد روحش قبض شد و متوشلخ وصی او سه صد و نود و چهار سال در خلقه قیام نمود و همین ست عمر او و پسر خود را وصی خود ساخته فوت شد و دعائش سبحانک یا لا اله الا انت یا رب کل شئ و وارثه بود و الله اعلم بالصواب الیه المرجع و المآب

ذکر نوح علیه السلام نام وی سکن یا عبد الجبار یا عبد الرحمن یا عبد الملک یا عبد الاعلی بود از کثرت نوحه بر قومش ملقب بنوح گردید و نوح علیه السلام در قوم خود یکهزار الا پنجاه سال قیام نمود و پیشه نجاری می کرد **حلیه** گندم گون باریک چهره و بزرگ چشم و باریک ساق و رانش پر گوشت و نافش کلان و در ریش دراز و پهن و بلند قامت و تنومند و شدید بود و اول از پیغمبران اولو العزم بود عمر شریفش دو هزار و پانصد سال و هشتصد و پنجاه سال بود قبل از بعثت و نهصد و پنجاه سال بعد از بعثت میان قوم خود ماند و بعد از و غداه طوفان دو و دویست سال مشغول بکشتی ساختن بود و پانصد سال بعد از فرود آمدن از کشتی معمورهای روی زمین را بنا نهاد و باز

عقیم نمود و چهار پسر زائید که روی زمین را بر ایشان تقسیم کرد یافث یافث حام سام و بدعای آن ولاد سه پسر اول شدند مگر اولاد سام شدند و بقولی یکهزار و چهار صد سال
بود و دو دویست و پنجاه ساله بود که مبعوث شد و نهصد و پنجاه سال دعوت کرد و دو دویست و پنجاه سال بعد از غرق زنده ماند و بروایت نوح خانه اش در کوفه بود و نقش نگینش لا اله
الا الله بود و دعایش اللهم انی اشهدک انه ما اصبحت من نعمة و عافیة فی دین و دنیا فمنک وحدک لا شریک لک ولک الحمد حتی ترضی و اجد الرضا
و بسبب این دعا مسمی به عبدا شکور شد و از مزید عمر ملقب بشیخ المرسلین گردید و از معجزات از چوب کشتی بعد از طوفان طلا شد برای عامه که کار می کردند و بسبب پیدا شدن تمام
از نسل او بعد از طوفان آدم ثانی می گویند والله اعلم ذکر هود علیه السلام تسمیه اش باین اسم برای آنست
که هدایت یافت یا هدایت کرد قوم خود را که گمراه بودند نام پدرش عبدالله بن ریاح بن جاوث بن عاد بن عوث بن ارم بن سام بن نوح ع و بقولی هود نامش عابر بن
بن ارفخشد بن سام و در شکل و شمائل مانند نوح بود و بعد از گذشتن عمر چهل سال بر قوم عاد که در میان توده ریگ احقاف در بادیه که طول و عرضش چهار منزل بود مبعوث شد یک
حدش عمان و حد دیگرش را حضرمی نامند در جانب یمن و حضرموت و زراعت و درخت خرمها در انجا بسیار بودند و خلق آن طویل القامت و کثیر العمر بودند که بت پرست بودند
و ایشان از اعتقاد و شصت سال دعوت نمود و طوفان نوح علیه السلام را بخواطر ایشان می آورد و لکن هیچ فائده نداشت و در جوابش گفتند که خدایان زمان نوح ضعیف بودند و علاج نوح نتوانستند
کرد و خدایان ما قوی تر اند از ایشان و معجزات حضرت هود بسیار اند از انجمله توده های ریگ را بحرکت می آورد و هم کلام بوی می شدند و هفت سال بر ایشان باران نیامد فائده نشد آخر خدا دیگر
از بد دعای هود چه بر ایشان باد عظیم سرد هفت شبانه روز بلی اعتدال آمده همه را هلاک ساخت و آن باد همه را مانند خاک رمیم ساخت و آن را ریح العقیم می گویند و تمام قصر و عمارات ایشان و قلعها را مانند
توده ریگ گردانید و هود علیه السلام با آنان که بوی ایمان آورده بودند بمکه در آمد و در انجا تا وفات قیام کرد نزد بعض قبرش در حضرموت بر سر تل سرخ و بقولی در نجف اشرف است ذکر
صالح علیه السلام بن ثمود بن عاثر بن ارم بن سام بن نوح علیه السلام و بقول صحیح و مشهور صالح بن عبید بن آسف بن ماسخ بن عبید بن جاذر بن ثمود بن عاثر بن ارم
بن سام بن نوح علیه السلام است در شانزده سالگی بر قومی که قریه ایشان را بجهت کم آبی ثمود می گفتند مبعوث شد و ما بین یمن و شام خشت و بت می داشتند و می پرستیدند و
آنحضرت یکصد و بیست سال با ایشان مشغول بدعوت بود قبول نکردند آخر معجزه طلبیدند ناقه با کره از میان سنگ کوه بنحویکه طلبیده بودند ظاهر ساخت و نوبت آب قریه را
یک روز می آشامید و آنقدر شیر می داد که اهل قریه از آن آب یکروزه می خوردند و مال مواشی را می آشامیدند و روز دیگر ناقه صالح می خورد پس قدار مصداع که رئیس بودند با زنان
با دو زن زانیه که همشرب آنها بودند مشوره کردند که ناقه را پی کنند مانند ابن ملجم لعین در کبودی چشم و زردی ریش و کوسج بودن و دیگر از معجزات آنحضرت آنکه بعد از پی
شدن ناقه و غائب شدن کره اش بهمان کوه ایشان را خبر داد که بر شما عذاب خواهد شد که علامتش آنست فردا رنگهای شما زرد و پس فردا سرخ و روز سوم سیاه خواهند شد و طرف عصر
مستاصل خواهید گردید بر روز سیوم هنگام عصر ریح عقیم آمده هر یک از ایشان را می ربود و بر هوا برده بر زمین می زد و خانه و آثار ایشان را یکباره بطرف گردانید گویند این عذاب
در چهارشنبه آخر ماه صفر بود که روز نحس مستمر است والله اعلم

ذکر ابراهیم علیه السلام

عجمی بمعنی اب رحیم است یعنی پدر مهربان و دوم از پیغمبران اولوالعزم است فضائل او از حد و حصر بیرون است و یکی از انها منصب خلت است و اکثر سنن و آداب این شرع
از وست و از معجزات او زنده کردن مرغان از سر کوهها و اخبار از مغیبات و رویت ملکوت آسمان و زمین و نسوختن از آتش نمرود و نقش پای او بر سنگیکه او را مقام ابراهیم
می گویند و روئیدن گل و گیاه برای او در آتش و انعقاد نطفه او بر سر بالین نمرود در حالیکه هیچ مرد نزد زن خود نمی رود و تولدش در روز اول ذی الحجه بود در کوهسار از
محال کوفه و مادرش ساره یا ورقه یا دراوط (یعنی اندازه کننده بود) رسول بود و زوجه حضرت ابراهیم نیز ساره بود که همشیره لوط پیغمبر زاده بود
و ابراهیم علیه السلام حلیم و آه کننده بود لهذا ملقب بأواه حلیم شد و هم اول از کسانیکه نبی بود که ریش سفید شد و شارب گرفت و حدید بکار برد و اخراج خمس نمود
و بعربی تکلم کرد و تجدید بنای کعبه و ذبح فرزند و نعلین بپا و تیر اندازی و ختنه کرد و در شکل برسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شبیه بود و میان او و میان موت نوح
یکهزار و دویست و چهل سال بود و میان آدم علیه السلام دوازده نبی بوده اند شالخ ارفخشد سام نوح لمک متوشلخ ادریس

و بر مهلائیل قلبان انوش شیث در ابتدا مراتب پانزده سالگی عمر شریفش یکصد و هفتاد و پنج سال بود و فرزندانش اسمعیل از هاجره و اسحق از ساره بودند و مدفن
وزیران و کیشان از منظوریه کنعانیه بوده و قبر شریفش در شام است و صحف بر وی نازل شدند و عائش یا الله یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له
کفوا احد تنجینی برحمتک من النار

ذکر لوط علیه السلام

لوط خاله‌زاده ابراهیم است علیهما السلام و ساره زوجهٔ ابراهیم
دیگر آنکه لوط پسر هارون است و هارون پسر تارخ که پدر ابراهیم است و اصح قول اول است و از جملهٔ پیغمبرانیست که خدمت کرده اند و قوم سکنهٔ مؤتفکات است که هفت شهر بودند واقع در صحرای
لوط فیما بین بر شیر کرمان خراسان سیستان و بقولی در طرف شام و مصر و شهرهای بزرگ ایشان سدوم و سیدوم و لذا و عمیره بود و مشغول بودند با فعال شنیعه خصوصاً لواطت و ماخذ لوط
در اشتقاق انتساب افعال آن قوم است و او از طرف ابراهیم علیه السلام بر ایشان مبعوث شد ولی از ایشان نخواست فالبته ام و از چهار دختر هیچ سپاه نید و سی سال در میان
آن قوم دعوت نمود و از برای خود زراعت می کرد و از بسکه لواطت می کردند وعده عذاب ایشان در رسید حق سبحانه و تعالی چهار ملک را بصورت پسران امرد بشهر ایشان
فرستاد و بخانهٔ لوط در آمدند و قوم لوط بر ایشان آگاه شده بکیفیه واقع شدند تا ایشان را گرفته تصرف بد کنند لوط علیه السلام ندانست که ایشان ملک اند جزع کرد و یکی از ایشان
که جبرئیل بود مشتی از خاک برداشته بر ایشان پاشید همه کور شدند و لوط علیه السلام اولاد خود را از شهر خود بیرون برد پس جبرئیل در نصف شب همه شهرهای ایشان بیک
شهپر برداشته بنزدیک آسمان برد و با هرچه در او بود سرنگون ساخت و سنگ بر ایشان بارید چنانچه همه در یک لحظه هلاک شدند

ذکر اسمعیل علیه السلام

مرکب از عربی و غیر عربی چه اسماع ماخوذ از سمع و ایل اسم خداست در زبان عبری یعنی بنده شنونده خدا و نام دیگرش اغراق الشری و لقبش ذبیح الله است چه
حضرت ابراهیم او را در بذبح برده بنهجیکه مشهور است بامر حق اراده ذبح کرد و حق سبحانه و تعالی بعوض او ذبح عظیم فرستاد و از او عفو کنانید و مادر وی کنیزک بود هاجره نام که یکی
از بادشاهان او را بساره زوجه ابراهیم علیه السلام بخشیده بود و آن حضرت باذن ساره او را در تصرف آورد بعد از تولد اسمعیل ساره بروی حسد برده او را اخته کرده بدین
سبب دختران را ختنه سنت شد آخر الامر ابراهیم علیه السلام باضرار ساره هاجره را مع اسمعیل بموضع مکه که وادی غیر ذی زرع بود بگذاشته رفت و از موضع پای اسمعیل
چشمهٔ زمزم جوشید و بدین سبب آنجا محل آبادی قبیله جرهم شد و اسمعیل بعد از بلوغ باتفاق پدر خود خانه کعبه را بنا کرد و بعد از آن زنی از آن قبیله آورد و وی از ازدواج نمود
تا آنکه در نکاح وی آمد و فرزندی نزائید بعد از آن چهار زنان دیگر خواست و هر یک چهار چهار پسر زائید و بقولی زوجه اولش رعله یا عمانه نام از قبیله جرهم بود و از وی فرزندی
نشده و او را طلاق داد و بعد از آن سیده بنت حارث بن مضاض را بخواست و عمر آن حضرت یکصد و سی و هفت سال بود و یکصد و بیست سال نیز گفته اند و دو ماه
بعد از هاجره فوت شد و هر دو در زیر حجر اسود مدفون اند و اول کسی که بر اسپ سوار شد این است و دعا کرد پنجاه راس اسپان از دریا بیرون آمد و اسپ اول از حیوانات دریائی

ذکر اسحق علیه السلام

کنیتش ابو اسرائیل است و در ایام پیری ابراهیم علیه السلام را از بطن ساره بهم رسید چه در آن وقت ابراهیم یکصد و بیست سال بود و ساره نود سال و شش زائد و از مدت مدید
حیض نمی دید چون جبرائیل ع ابراهیم علیه السلام را بشارت تولد اسحق داد ساره فی الحال حائض شد و احادیث در آنکه اسحق ذبیح است اما حدیث انا ابن الذبیحین
موید آن است که اسمعیل ذبیح باشد زیرا که جد رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم اسمعیل است و پدرش را که عبد الله بود نیز عبد المطلب نذر کرد که ذبح کند آخر قرعه بنام
شتران افتاد و بعوضش یکصد شتر ذبح کردند لهذا دیت انسان صد شتر است و ممکن است که ابراهیم علیه السلام مکرر بذبح فرزند مامور شده باشد یکبار در حق اسمعیل و بار دیگر در حق
اسحق علیهما السلام و علت سفید شدن ریش ابراهیم علیه السلام نظر مشابهت با آنحضرت بود زیرا که بعد تولد آن مردمان باور نمی کردند که ابراهیم و ساره را در این سال چنین فرزند
تولد شده می گفتند این فرزند دیگر است که بخود دلبسته اند لهذا حق تعالی اسحق را در مرتبه شبیه با ابراهیم کرد که در مجالس مردم فرق در میان پدر و پسر قرار نمی داد و روزی اسحق را مقدم
بر ابراهیم نشانیدند حق سبحانه و تعالی ریش ابراهیم علیه السلام را سفید کرد تا مردم میان پدر و پسر فرق دهند و اسحق با برادرش لوط بشریعت ابراهیم علیه السلام عمل می کردند

و در زمان بد پیغمبر نبوده و عمر شریف آنحضرت یکصد و هشتاد سال بود مروی است که چون ساره خبر ذبح او را شنید دایره روی را خراشید و خنجر برگلوی او دیده بتر سید فی الفور جان داد
و بدین سبب رحلت نمود والله اعلم بالصواب

ذکر ذو القرنین علیه السلام

در نبوت او اختلاف است و نام او عباس و شهرتش باین نام بچند وجه است اول بخواب دیده بود که بدو شاخ آفتاب چسپیده بود و نور و ظلمت را تسخیر کرد
هر یک را قرن گویند دوم استخوان هر دو طرف سرش قوی بود مانند دو شاخ سوم در تاج وی دو شاخ بود چهارم دو قرن از ایام دنیا زندگی کرده و دو قرن
خلائق در ایام او منقرض شد پنجم در یک طرف دنیا مبعوث شد ضربتی بر طرف راست او زدند بمرد باز زنده شد بطرف دیگر دنیا مبعوث شد و ضربتی بجانب
چپ او زدند باز بمرد و این مرتبه خدای تعالی او را باز زنده فرمود و طرفین دنیا و ما فیها از برای او مسخر کرد ششم آنکه قرن بمعنی صدی است و این در دو
صدی این چنین زنده ماند که در آخر صدی اول بیافرید و در ابتدای صدی دوم بمرد ازین جهت او را ذو القرنین گفته شد و این وجه از وجوهات دیگر صحیح
و ادق است و این اول کسی است که بعد از نوح علیه السلام مالک همه روی زمین شد از دو طرف بدریای محیط رسید یاجوج و ماجوج را راه بست و طلب
آب حیات بظلمات رسید و نه دریای عالم را سیر کرد و ابر و رعد و برق و باد در فرمان او بود و در آخر عمرش باراده حج با ششصد هزار کس در مسجد الحرام بخدمت
ابراهیم رسید و آن حضرت از و پرسید این نعمتها از چه یافته گفت بسبب اوست این دعا سبحان من هو باق لا یفنی سبحان من هو عالم
لا ینسی سبحان من هو حافظ لا یسقط سبحان من هو بصیر لا یرتاب سبحان من هو قیوم لا ینام سبحان
من هو مالك لا یرام سبحان من هو عزیز لا یضام سبحان من هو محتجب لا یرى سبحان من
هو واسع لا یتکلف سبحان من هو قائم لا یلهو سبحان من هو دائم لا یسهو گویند پدرش فیلقوس بود لکن
صحیح بلکه اصح این است که سکندر بن فیلقوس سکندر رومی بود که وزیرا و ارسطو بود و او کافر و ستاره پرست بود که با دارا جنگ کرد و این سکندر دو القرنین سکندر دیگر
است که ذکرش درینجا مرقوم است و نام وزیرش خضر است پس غلط است که هر دو را یکی می دانند و فرق نمی کنند و او اول آنکس است که رسم مصافحه
را آغاز نمود و دست بدست ابراهیم آمیخت و در دوازده سالگی بر سر تخت شاهی نشست و ایام سلطنتش در کتب سیر مضبوط نیست ولکن دوازده
یا هشتاد سال در ظلمات ماند والله اعلم

ذکر یعقوب علیه السلام

ماخوذ از عقب است چه او و عیص برادرش توام پیدا شدند اول عیص پیدا شد و از عقب او یعقوب که عقب پاشنه عیص را بدست گرفته بیرون آمد و اصل
نامش اسرائیل بود و او را دوازده پسران متولد شد یوسف و ابن یامین که از بطن راحیل بنت عبدالله متولد شدند و روبیل و دیالون و یهودا
که بنا کننده اصفهان است لهذا آنجا را دار الیهود می گویند و شمعون و لاوی و دان و قهاب و نفتو و تقالی و ماد که از بطون مادران مختلفه پیدا شدند
و ایشان را اسباط اثنا عشر می گویند و بنو اسرائیل که دوازده سبط اند از اولاد ایشان اند لهذا یوسف علیه السلام حسد برده او را از آن حضرت
جدا کردند و آنحضرت علیه السلام از مفارقت یوسف ع چهل سال گریست و بیت الاحزانیکه در خارج قلعه کنعان بر سر راه ساخته بود که متردین را از
احوال یوسف ع می پرسید آخر دیده اش از کثرت گریه نابینا شدند و از آنحضرت علیه السلام این دعائی مشهور مروی است یا حسن الصحبة یا
کریم المعرفة یا خیر اله لا تنسنی بروح منك و فرج من عندك یا من لا یعلم کیف هو الا هو
یا من سد الهواء بالسماء و کبس الارض على الماء واختار لنفسه احسن الاسماء لا تنسنی بروح منك و
فرج من عندك و این دعا برای رفع غم و حصول فرح و سرور و آمدن غائب اثر عظیم دارد و آنحضرت ع بعد از خواندن این دعا بوی پیراهن
یوسف ع را شمید و با یکصد و پنجاه نفر از فرزندان و فرزند زادگان بمصر نزد یوسف ع رفت و مدتی در آنجا ماند و مروی است که علت مبتلا شدنش بمفارقت

یوسف آن بود که جمعی را ضیافت کرد و چند گوسپند ذبح کرد و مسکینی را که همسایه او بود مع اطفال خود دران روز و شب گرسنه ماند و بوی طعام شنید منتظر ماند و یعقوب از برای آنها نفرستاد و لهذا باین مبتلا شد

ذکر یوسف علیه السلام

مشتق از تاسف لقبش صدیق ست در حسن و شمائل شهره آفاق بود که برادران او را در چاه انداختند و از پدر عزیز خود مفارقت دادند در آنجا خداوند کریم بوی وحی فرستاد که تو ایشان را باین آگاه خواهی کرد و بازار او را بغلامی فروختند و عزیز مصر او را خرید و بزوجه خود که او را زلیخا گفتندی بسپرد و او بروی عاشق شد آخر بزندان کرد دوازده سال یا هژده یا هفت سال و بعد از رهائی زندان وزیر ریان شد و در آخر سلطنت مصر بالاستقلال بوی منتقل شد و از معجزات اوست تعبیر خواب و شهادت طفل در گهواره بر پاکی او و پیدا شدن آب از نان خشک باقی مانده که در زندان بظرف میریخت و آب بر روی آن می کرد آخر پدر و مادر و برادران او در مصر آمده سجده تحیت پیش وی بجا آوردند و خوابش که آفتاب و ماهتاب و یازده ستارگان را پیش خود سجده کنان دیده بود بعد از چهل سال و بروایتی هشتاد سال ظهور نمود و دعائیکه آنحضرت علیه السلام را از حضیض چاه تا باوج سلطنت و این جاه رسانید این ست اللهم ان كانت ذنوبي قد اسودت وجهي عندك فاني اتوجه اليك بوجوه آبائي ابراهيم واسمعيل واسحق و يعقوب مروی ست که چون شما بخوانید این چنین گوئید فاني اتوجه اليك بنبيك نبي الرحمة وعلي وفاطمة والحسن والحسين والائمة عليهم السلام مطلب بخواهید حق تعالی قبول کند عمر شریفش یکصد و بست سال زیرا که هفده سال بود که از پدر خود جدا شده و هشتاد سال پادشاهی کرد و بعد از رسیدن پدر و خویشان بست و سه سال زنده ماند و بعد از فوت نعش او را در صندوق سنگ مرمر گذاشته زیر نهر که آب به همه محلات مصر میرفت دفن کردند و نام فرزند یوسف علیه السلام افرائیم و نام پسرش یوشع علیهم السلام

ذکر ایوب علیه السلام

بن اموص بن دارخ بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم بنا بر روایت مادرش از فرزندان لوط بود و بقولی مادرش با حیره دختر میشا بن یوسف یا ماليا دختر یعقوب و اول اصح و زوجه اش بنت افرائیم بن یوسف بود و بقولی داماد یعقوب علیه السلام بود فرزندان و اموال بی شمار داشت و در تمام اوقات شکرگذاری می کرد چنانکه حق تعالی مباهات می کرد باو شیطان گفت بارخدایا چرا شکر نکند حالانکه تمام نعمتها برا و تمام کردی حق تعالی برای اتمام حجت شیطان را بر او و فرزندان او غالب کرد تا همه را بر طرف کرد و بار شکر بجا می آورد آخر الامر بلا را بر بدن وی مسلط ساخت تمام بدن او از زخمها متعفن ساخت و کرمها بهم رسید تا مدت هشت سال و بقولی سیزده سال و بقولی هجده که کسی نزد او نمی رفت و زوجه اش بجهت وی تحصیل معاش می کرد و آخر که مردم بر او شماتت کردند دعا کرد حق تعالی وی را شفا داد و جبرائیل چشمه آب ظاهر کرد و او در آن غوطه داد که بدنش چون نقره خالص گردید و جامهای بهشت وی را پوشانید و گل و سنبل در اطراف او روئید و مال و فرزندان او را باضعاف باو گردانید ابتلای او در چهارشنبه آخر ماه صفر که هفتاد و سه از عمرش رفته بود بوقوع آمد و بعد از هجده سال که از بلا شفا یافت هفتاد و سه سال دیگر بر عمرش افزود پس مجموع عمر او یکصد و شصت و چهار سال گویند که در ولایت کرمان بود که کرم در بدنش پیدید شدند و دعائش رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین ست

ذکر شعیب علیه السلام

بقولی پسر نویه بن مدین بن ابراهیم ست و بقولی نام پدرش لوی ست و نزد بعضی پدر آنحضرت میکیل بن یشجب بن ابراهیم ست و مادر میکیل دختر لوط علیه السلام بود و نزد برخی نام آنحضرت ع شیرون بن صفوان بن عنقا بن ثابت بن مدین ست که پسر ابراهیم علیه السلام بود بهر تقدیر پیغمبری عظیم الشان بود که فرستاده شد بر اهل مدین که بنا کرده مدین بن ابراهیم ع ست و ایشان بت پرست بودند و کم فروش و مجموع بدپیشگان صد هزار و چهل هزار کس و نیک پیشگان شصت هزار بودند و آنحضرت ع ایشان را مدت مدید دعوت کرد هیچ کس باز نیامد آخر یک لکه ابر پیدا شد و ایشان بگمان نجات در زیر او آمدند یکبار آتش بارید و زیر پای ایشان زمین

در زلزله شدید آمد همه بسوختند و خاکستر شدند و در حدیث آمده که شصت هزار نیک کسان نیز با ایشان بسوختند برای اینکه قدرت بر منع ایشان داشتند منع نکردند و عمر شریفش دویست و چهل و دو سال بود که بعد از هلاک قوم خود با جمعیکه ایمان آورده بودند به مکه رفت و مسکن در آنجا نمود و بقولی بازان انتقال بمدینه منوره کرد و در آنجا بود که موسی علیه السلام بخدمتش رسید و دختر او را که حمیرا بود بعقد او آمد

ذکر موسی علیه السلام

وجه تسمیه اش درین کتاب بذکر جناب امام موسی کاظم علیه السلام بیاید انشاء الله تعالی و موسی کلیم الله نام بزبان قبطی بست در هنگامی که مادرش بزاییدش از خوف فرعون و ولادتش که بزبان حالمه متعین شده بود که اگر فرزندشان پسری شدی کشتندی آنحضرت را در صندوق که حبیب نجار از برایش ساخته بود و آن را تابوت سکینه نامیدند و در آب رود نیل انداخت پس روان شد در نهر یکه نزد خانه فرعون می رفت آب آن را در میان اشجار باغ بگردانید فرعون و آسیه آن را دیدند و قبطیان آب را مو و درخت را شی می گفتند لهذا موسوم بموسی شد بن عمران بن یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب ملقب به کلیم و مقرب و نجی و هارون برادر مادری اوست که در حیات او بمیقات یکصد و سی و هفت سال وفات یافت و نام مادر ایشان یوخابد و بقولی یوحانه و بقولی یوخا بود و نقش نگینش اصبر تؤجر اصدق تنج بود و بسبب تقرب او اینکه هر جاییکه می نشست مادام که سجده نمی کرد بر نمی خواست قامتش مایل بر بلندی و موی پیچیده گندم گون بود و ده معجزه داشت که عصای او که اژدها می شد و گاهی برای سواری مرکب می شد و برای آب کشیدن دلو و رسن می بود و بر زمین نصب می کرد نخل و درخت می شد و چون می خوابید اژدها می شد و محافظت وی می کرد و چون دست خود را از جیب خود می انداخت سفید می شد و چون قرص آفتاب از کف دست او تابان می شد طوفان جراد و قمل و ضفادع و غلبه دادن خون بر آورداشتن کوه بر سر قوم ظاهر ساختن دوازده چشمه از سنگ مجمعه کردن هفتاد تن از بنی اسرائیل در حین دعوت رؤیت و دور بردن بر روی آفتاب و شگافتن دریا. عمر آنحضرت یکصد و بیست و شش سال بود و دعائش لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب السموات و رب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین اللهم ادرأ بك فی نحره واعوذ بك من شره واستعینك علیه فاکفنیه و بما شئت جهت فتح کارها و بنزد سلاطین رفتن و خواندن این دعا فرصت وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین

ذکر یوشع علیه السلام

بن نون وصی موسی علیه السلام که در حین رسیدن اجل تورات و الواح و امانت پیغمبران را بوی سپرده و مخفی از میان قوم خود بیرون رفت و در عرض راه بمرد و بیری رسید که بیل و کلنگی داشت و بموسی گفت که یک بنده از مقربان خدا اجل و علا را وعده اجل رسیده میخواهم که برای او قبری بکنم موسی علیه السلام او را مدد کرد تا قبر کنده شد موسی علیه السلام گفت می خواهم که در قبر بخوابم و ببینم که قبر درست تیار شده یا نه همین که دراز شد روح وی را قبض کردند و در شب بیست و یکم ماه رمضان بمرد و بعد از آن یوشع علیه السلام در میان قوم نصیحت و دلالت می کرد پس زوجه موسی علیه السلام که دختر شعیب علیه السلام بود صفیرا نام بر یوشع خروج کرد با ضحاک و در آن جنگ بر حیوانیکه بشکل شتر و گاو و پلنگ که بپارسی او را شترگاوپلنگ می گویند سوار بود و نام دیگرش زرافست بهمچنانکه عائشه زوجه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگ نمود که بر شتر سوار بود پس زوجه موسی علیه السلام با یوشع بن نون کارزار عظیم نمود که در یک روز هفتاد هزار کس کشته شدند و در اول روز بر یوشع غالب آمد و در آخر روز یوشع بر وی غالب آمد دعای یوشع این است سبحان الله کما ینبغی والحمد لله کما ینبغی ولا حول ولا قوة الا بالله وصلی الله علی محمد و آله اهل بیته النبی العربی وصلی الله علی جمیع المرسلین والنبیین حتی ترضی یا الله دعای سمات نیز منسوب باوست که در جنگ عمالقه خواند عمرش یکصد و بیست سال است و در حین وفات وصایت موسی را باولاد هارون داد نه باولاد خود و نه باولاد موسی و بقولی کلاب بن یوحیا را وصی خود کرد

ذکر حزقیل علیه السلام

بجای شمعون و زانی بعجه خلیفه سوم موسی است که کالب بن یوفنا وصایت را باو داد و او را ابن العجوز نیز گویند زیرا که مادرش پیره زالی بود که از سن خود مایوس شده دعا کرد که حق تعالی فرزندی باو داد

حق سبحانه وتعالی حزقیل آیا در داد آنحضرت را ذو الکفل نیز می گویند زیرا که کفایت وضمانت راه بقاء پیغمبران کرد وایشان را از قتل ظالمان نجات داد وگفت بعد دیگر ظالمان را عوض شما بخواهند کشت وازمعجزات او یکی آنست که مردم ناکه در قریه سی هزار وبقول سی هزار بودند از طاعون درگ مفاجات گریخته درمیان وادی بحکم الهی مرده شدند واستخوانهای ایشان نیز رمیم شده وشصت سال از موت ایشان گذشته بود بیکدفعه از دعای حزقیل وپاشیدن آب وضو همگی زنده شدند وقریه های خود را آباد کرده با زنان مباشرت نمودند وفرزندان بسیار زائید ند وپادشاهی با لشکری عظیم بقصد تخریب بیت المقدس بنی اسرائیل را محاصره کرده بجای تنگ مستأصل گشتند بدین سبب عجبی درخاطرش رسید حق سبحانه وتعالی برای تنبیه او قرحه در کبد وی پدید آمد ودرد وآزار بسیار کشیده آخر روی برخاک تذلل الیه استغاثه کرد وحی رسید که شیره درخت انجیر را بر سینه بمالد همچنان کرد شفا یافت قبرش از کوفه ده فرسنگ است

ذکر اسمعیل ثانی علیه السلام

این پیغمبر است غیر اسمعیل بن ابراهیم زیرا که ابن ابراهیم علیه السلام بحالت حیات پدر خود فوت شده بود ودر آن وقتیکه معمور شده بود واین اسمعیل از مدتها در مکه وحوالی آن مبعوث شد حق تعالی او را صادق الوعد از این جهت گفته که با شخصی وعده کرده بود که من در مکان خارج از مکه که آن را صفاح گویند برای انتظار تو خواهم استاد وآن شخص عده را فراموش کرد تا مدت یکسال آنحضرت در جای وعده انتظار برد ند واهل مکه او را می جستند ونمی یافتند تا بعد از یکسال شخصی از اهل مکه با همان شخص که وعده کرده بود بجانب صفاح رفت از آنحضرت علیه السلام پرسید که در این مدت کجا بودی اظهار وعده بود وبعضی گویند خدا با او وعده کرده بود که بلیات عظیمه بروی وارد گرداند واز طاقت صبر بهره عظیم یابد آخر قوم تکذیب او کردند وپوست سر وریش را کندند حق تعالی سطائیل ملک عذاب را بر ایشان فرستاد که هرامریکه خواهد درباب دشمنان خود کند راضی نشد وبوعده که خدا با او کرده بود وفا نمود وشهادت اختیار کرد وخدا نیز با او وعده فرمود که انتقام تو از دشمنان تو خواهم گرفت واز معجزات آنحضرت این است که شخصی آنحضرت را نسبت بدروغ داد آنحضرت فرمود اگر دروغ گوئی تمام دندانهایت بریزد چنان شد بعد از آنکه بمرد توبه کرد ودر وسیله دعا جست باز از دعای آنحضرت دندانش بحال شدند

ذکر خضر علیه السلام

نامش تالیا بن ملکان بن ارفخشد بن سام بن نوح است چون بر هر زمینیکه می نشست سبزه زار می گردید وبهر چوبیکه تکیه می کرد سبز می شد از این جهت موسوم بخضر شد وبرخی او را والیاس را یکی می دانند اما اصح آنست که او دیگر است ودر میان انبیاء با بهاء بکار گران می آید واو پسر پادشاهی بود وبا زنی باکره تزویج نمود چند روز در خلوت ماند لیکن قربت نکرد آخر گفتند که خضر وزن باکره او تا آخر قدرت کار اند از این جهت وقوف مباشرت نداشته باشند باید که تزویج او با ثیبه کرده آید همچنان کردند نزد او نیز نرفت پدرش در خشم آمده در خانه اش آتش زد تا دران سوزد ولی العجز غایب شد وسیاحت می کرد ودر ایام ذو القرنین چرخچی لشکر او در ظلمات بود ویاقوت قیمتی با خود می داشت ولشکر را در ظلمات براه می برد ودر ظلمات بچشمه آبحیات رسید واز او آشامید وغوطه زد لهذا می گویند که او زنده است ودر حدیث صحیح آمده که هنگام انتقال جناب رسالتمآب صلی الله علیه وآله وسلم آوازی شنیده شد که گوینده می گوید که صبر ای اهل بیت که حق تعالی جزای صبر نیکو می دهد اما قائل را ندیدند امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود که این خضر است که برای تعزیت آمده بود ودر حدیث است که کان الخضر حیا از ارزاق را موضوع شمرده اند وسبز شدن چوبهای خشک از قبله روحانیت اوست ودعای او این است بسم الله ماشاء الله لا یصرف السوء الا الله بسم الله ماشاء الله لا یسوق الخیر الا الله بسم الله ماشاء الله مایکون من نعمة فمن الله بسم الله ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الله ماشاء الله وصلی الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین در وقت صبح بار از برای حرق وغرق ولقمه در گلو گرفتن خوب است

ذکر الیاس علیه السلام

پسر پسر پسر فنحاص بن عیزار بن هارون بن عمران از فرزندان سبط است که یوشع در بعلبک جا داده بود ووقتیکه روی زمین را بعد از آن ده اسباط تقسیم کرد وبعل نام بتی است که مردم آن شهر می پرستید ند وبک نام بانی آن شهر است لهذا موسوم به بعلبک شد وحق سبحانه وتعالی بران شهر به پیغمبری مبعوث فرمود وآنحضرت بر ایشان حجت گرفت اتدعون بعلا وتذرون احسن الخالقین پس تکذیب او کردند وآنحضرت از خوف در کوه پناه برد ودعا کرد که مدت هفت سال باران نبارید پادشاه پنجاه نفر بسوی او فرستاد از آن کوه بیاورند دعا کرد وآتشی آمد همه را بسوخت والیاس نزد مادر یونس بن متی

درانجا اینکه یونس زائیده بود تا یکسال نزد مادر یونس ماند و باز غائب شد و بمرتبه دیگر نزد آن زن آمد در وقتیکه یونس را شیر گرفته بود و مرده و آن زن بر آن نوحه می کرد پس یونس از دعای الیاس زنده شد و بعد از انکه قوم توبه کردند و دعا کرد باران بیامد و بعد از آنکه یک مدتی در قوم خود ماند و آخر یسع را وصی کرد و خداوند کریم او را دو بال داد و لباس زر پوشانید و بآسمان برد و عبائی خود را در میان هوا برای یسع بزیر انداخت اصح الاقوال آنست که الیاس الیا طلبا هستند و کسانیکه الیاس را ادریس یا ادریس را الیاس می دانند غلط ست و دعائش اینست الهی اتراك معذبی وقد اجتنبت لك المعاصی اتراك معذبی وقد استهرت لك لیلی و بعضی الیاس را ذو الکفل می دانند و بعض می گویند که او زنده است در صحرا گم شده را ان را هدایت می کند و این غلط ست

ذکر الیسع علیه السلام

بن اخطوب عم حضرت الیاس ست و برخی او را الیا می گویند و ظاهر آن ست که یکی باشد و یسع غیر ایشان ست معجزه اش راه رفتن بر روی آب و شفا دادن کوران و زنده کردن مرده و بر قومی مبعوث که بت پرست بودند بادشاه آن قوم و زنش نیز زنا کار بودند و ظلم می کردند و آنحضرت دعا کرد و قحط گرفتار شدند و بعد از توبه سر زن بادشاه را در طشت بریدند و بادشاه را جامه نو پوشیدند و تضرع کردند خداوند تعالی قحط از ان قوم برطرف کرد و برخی آنحضرت را ابن العجوز می گویند چه او را مادرش در پیری زائیده مدت حیاتش معلوم نیست

ذکر ذو الکفل علیه السلام

نام اصلش مدبار بن ادریم ست که با حضرت یسع عهد کرده بودند که خلافت او را بجای آورد و در همه روزها بصوم و بحکم قضا در میان قوم اشتغال نماید و در شب ها استراحت نماید و بر کسی خشم نکند و بحق و راستی حکم کند چون بهمگی آنها را وفا کرد او را ذو الکفل نامیده شد و این غیر ذو الکفل مشهور ست و بقولی پسر ایوب ست که حق تعالی او را بر ولایت روم مبعوث کرد و فرمود که از برای قوم خود کفیل شو هرگاه اطاعت کنند از ایشان باذن خدا بلاها دفع نماتا توالد و تناسل در میان ایشان فراوان شود تا وقتیکه بطاعت حق سبحانه و تعالی قیام دارند والله اعلم بالصواب

ذکر لقمان علیه السلام

بن باعورا از اولاد خاله ایوب یا پسر خواهر او و در باب اینکه پیغمبر بود یا نه اختلاف ست و اصح آنست که او را در میان پیغمبری و علم و حکمت مخیر کردند طاقت مشقت پیغمبری را نتوانست حکمت را قبول کرد و حکمت و دانش و نصایح و فضل او از حد و حصر بیرون ست مروی ست بهر گیاهیکه می گذشت آن گیاه بروی سلام می کرد و خواص خود را بروی اظهار می نمود و در پرهیزگاری و تعمق فکر و سکوت و عبرت گرفتن بود بهر از همگنان ممتاز بود و اکثر علوم و حکمتها از داؤد علیه السلام اخذ کرده بود و بیشتر سکوت او در قریه کرامس بود از توابع موصل و چون در انجا هزبانی عنا شت و در ها بر روی خود بسته و پسر خود را در خلوت تعلیم نمیداد و مروی ست که هشت هزار کلمه حکمت پسر خود را تعلیم داد و آخر گفت که لب لباب این کلمات چهار کلمه است هرگاه آن عمل کنی از هر عملی کافی ست اول آنکه دریا عمیق ست باید که کشتی خود را محکم کنی دوم آنکه نگاهیکه در پیش داری گذشتن از ان مشکل ست خود را سبک کن سوم سفر دور و دراز ست توشه بسیار بردار و عمل را خالص کن که قبول کننده دانا و بیناست و دعائی او این ست ما علیك یا رب لو رضیت عنی کل من له قبلی سعه و غفرت لی ما بینی و بینك و ادخلنی الجنة فان مغفرتك للظالمین و انا من الظالمین

ذکر داؤد علیه السلام

در اصل داود اجره بود یعنی شفا دهنده زخمهای خود را باذن خدا جثه وی کوچک و چشمهای سبز قدری سیاه و بر سر موئی نداشت و پدر او را بجهت حقارت منظر میان مردم نمی آمد اما نخی ترین قوم و صاحب دست و مردانگی و از جمله چهار پیغمبر ست که بادشاهی کرد و مملکت او بلاد شام بود تا اصطخر فارس و آخر خلیفه تمام روی زمین گردید و باوجود خزائن و دولت و بادشاهی از بیت المال صرف بر خود نمی کرد بلکه بزرها ساختن معاش را پیدا می آورد و آهن بر دست او مثل موم نرم می گردید و در هر هفته صد و شصت زره تیار می کرد و هر زره را بهزار درم می فروخت و قیمت آنرا جزوی آنرا تصدق می کرد و جزوی را جو گرفته نفقه عیال می کرد و اوقات خود را

و حکم بین الناس صرف مینمود و حدود الهی را جاری ساخت موافق وحی خدا و آوازی برداشت که هیچ آهنگی با و نماندی و در حین تلاوت زبور همه سنگ ها و چوبها و غیره از صدای او بوجد می آمد و با او می خواندند و فیما بین موسی و داود علیهما السلام پانصد سال فاصله بود و فیما بین داود و عیسی علیهما السلام قریب هزار سال و عمر شریفش یکصد سال بود و از آن چهل سال مقدر بود و شصت سال افزوده شد و نزد بعضی سی سال افزوده جمله هفتاد سال میباشد و نود و نه زن در نکاح آورد و از ایشان اولاد بسیار متولد شد

ذکر سلیمان علیه السلام

بروایتی هفتصد سال و دوازده بران و هفت ماه بر تمام روی زمین بادشاهی کرد و از مشرق تا مغرب که تمام جن و انس و وحش و طیور و دیو و پری و آب و باد و سائر مخلوقات در فرمانبرداری او بودند و سیصد زنان در نکاح و هفتصد کنیزکان خاصه می داشت و هزار خانه از آئینه ها بر روی چوب ساخته و در آنها سکنت می کرد و لشکرگاه او صد فرسنگ بود مفروش بخشت طلا که هر طائفه از مرغان و آدمیان و جنان و وحشیان در بست و پنج فرسخ می استادند و بساط سلیمانی از مجموع آن گشت پس چون بر بساط می نشست تمام خدم و حشم و نویسندگان و لشکر خود را طبقه بعد طبقه جا می داد و باد نرم هر صباح و رواح تخت او را به هر جانب تا دو ماه می برد و فیلان و مرغان تعبیه کرده بودند که وقتیکه بر تخت می نشست تاج بر سرش می گذاشتند و عطر می پاشیدند و از جانب راست هزار کرسی مطلا بطلا بود که بر آنها امرائش می نشستند و بر جانب چپ هم هزار کرسی امرای جن می بودند و چشمه مس برای او گداخته می شد و بزبان مرغان سخن می گفت عمرش یکهزار و پنجاه و سه سال و نقش نگینش اسم اعظم بود دعائش اللهم بنورك اهتديت وبفضلك استغنيت وبنعمتك اصبحت وامسيت واستغفرك من الذنوب كلها واتوب اليك چون قفل بسته بخوانند فی الفور باز شود والسلام

ذکر اشموئیل علیه السلام

از جمله اوصیای موسی علیه السلام و بر شریعت او بود و دریا میکه از دو عمالقه که او را در قرآن کریم جالوت فرموده بنو اسرائیل در آزار بودند مرجع ایشان آنحضرت بود بوحی الهی طالوت را از میان ایشان بادشاه کرد چه طاسی از دهن اقدس باو داده بود که از برای کسی که در جوش می آمد او بادشاه می شد از برای طالوت بجوش آمد و زرهی باو داده شده بود که بر قامت هر کس که درست آمد کشنده جالوت او بود و آن زره بر قامت طالوت درست آمد بشارت بمملکت داده شد و او بجنگ جالوت فرستاد و دعائی هر روز این ست اللهم لك الحمد دائما مع دوامك ولك الحمد باقيا ببقائك ولك الحمد خالدا مع خلودك ولك الحمد كما ينبغي لكرم وجهك وعز جلالك يا ذا الجلال والاكرام

ذکر حبقوق علیه السلام

بعد از شعیا بر بنی اسرائیل مبعوث شد او دانیال هم عصر بود از تورات بشارت بحق حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بطور پیشینگوئی می داد از آنجمله اینکه می گفت ای می بینم خرسواری را که جامه از نور پوشیده بود و می بینم شترسواری را که نوری مانند نور آفتاب و ماه بود و مرادش از خرسوار عیسی علیه السلام و از شترسوار سیدنا محمد مصطفی صلی الله علیه علی المرسلین و آله و اصحابه و سلم و هم او می گفت که حق تعالی بیان حق را ظاهر گردانید از کوه فاران و پر شد آسمانها از نور روح او و امت او در دریا جنگ خواهند نمود چنانکه در صحرا جنگ کنند و کتاب حبشه خواهد آورد و بعد از خراب شدن بیت المقدس و مرادش قرآن کریم بود روحی
دعائش انت اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد وعجل فرجهم واهلك اعدائهم وانقص مطالعهم

ذکر شعیا علیه السلام

و مبعوث بر قومی از بنی اسرائیل که بعد عنها در دین خدا کردند و پرستش بتان آغاز نمودند حق تعالی شاه بابل را بر ایشان مسلط ساخت چون تا مقابلت و اولیا و رحمت نصیب کردند حق تعالی برای دفع شر شریران از ایشان بادشاهی مقرر کرد که در یک شب همه لشکرش غارت شد و خودش با پنج نفر از جانان اصحاب خود به بابل رفت و شعیاه بوحی الهی شاه قوم را خبر داد هر که قصد در ساق با آورد او را خواهد کشت و بادشاه بدرگاه خداوند کریم گریه و تضرع می کرد حق تعالی

اجل او را پانزده سال در تاخیر انداخت و بازش شعیا از وحی آلهی خبر یافته او را پیغام داد که از شیره انجیر بر زخم مالد پس بمالید فی الفور شفا یافت و بعد از پانزده ما
که نجات یافت باز قوم او مشغول به بدعتها شدند و حق سبحانه و تعالی یکصد هزار کس را بعذاب استیصال کرد از آنجمله چهل هزار کس علما بودند و شصت هزار کس دیگر
برای آنکه بدانها چرا منع نکردند حالانکه قوت بر منع ایشان داشتند منقولست که بنی اسرائیل اراده قتل شعیا کردند آنحضرت از ایشان گریخت تا بدرختی رسید درخت
شگافته شد و او بمیان درخت رفت و شگاف بهم آمد شیطان جامه او را از آن شگاف نگهداشت و بریشان ظاهر نمود او را بر سر گذاشته دو شق کردند لعنهم الله الی یوم الدین

ذکر حنظله علیه السلام

مبعوث بر اصحاب رس بود که سی پیغمبران را کشته بودند و رس نام شهری است در انطاکیه یا در حضرموت که مردانش بت پرست بودند مردمان لواطت و زنان سحقه می کردند
و اصح آنکه خطه رس شهرهای آذربیجان نزدیک بلیبه که دوازده شهر در کنار نهر مذکور بودند آبان آذر دی اسفندار فروردین اردی بهشت خرداد مرداد تیر شهریور
مهر و مردمان این شهر دختران باکره را می پرستیدند و چون یک سال می گذشت می کشتند بعده دیگر دختر را علی هذا القیاس همه را و بقول اصح در آن شهر درختی صنوبر بود آنرا
پرستیدندی و نام پادشاه ایشان ترکوز بن عابور بن مارس بن شاد بن نمرود بن کنعان بود و در هر ماهی مردم آن دوازده شهر در پای آن صنوبر جمع شده عیدی کردندی و آنچند را
جامه نو مزین دیباها بر آن صنوبر پوشانیده بودند و قربانها در پای آن ذبح کرده سجده نمودند و شیطان از آن شاخسارها با ایشان مکالمه میکرد و بموعظه گوش نمی داشتند
آخر بدعای آنحضرت درخت خشک شد و شیطان با ایشان گفت که خدایان شما خشم کرده اند که چرا حنظله را زنده گذاشتید پس حنظله را گرفته بولهای آهن در پا انداختند و چاهی در راه خانه او
کندیده بر آن خس و خاشاک انداختند گفتند که بخانه خود برو برفت و در چاه افتاد و شهید شد حق تعالی زمین را زیر آنها چون گوگرد افروخته کرد و بقولی مرغی بر ایشان مسلط
گردانید که گردن دراز می داشت و منجاکش همرنگ طوفان بود که او را عنقا می گفتند و اطفال ایشان را می برد

ذکر زکریا علیه السلام

بفتح ذال و کاف و کسر را و بعدش یا است بمد یا بقصر آن و بعضی بکسر ذال میخوانند و بعضی بدال مهمله نیز خوانده اند و در عبری یا عربی بودن اختلافست بمعنی دائم الذکر
مرجع و ملاذ کل علما و زهاد بنی اسرائیل بود و نیز صاحب قربانها و هدایاهای ایشان و مسکنش در بیت المقدس بود و ذاکر کتاب توریت که قوم خود را بدین خدا دعوت می کرد
و همیشه آرزوی اولاد نرینه می داشت و از وی فرزند نمی شد تا آنکه یکصد و بیست سال از عمر شریفش گذشت و موی ریشش سفید شده و اعضایش ضعیف و سست
گشته و زوجه اش حنانه و بقولی ایشاع که همشیره مادر مریم و بقولی همشیره مریم نیز آرزوی اولاد نرینه میداشت و تا سن نود و هشت سالگی عقیمه ماند و رحمش
خشک شده بود و بعد از عمرش در طلب فرزند منقضی گشت و دعای زکریا این کلمات بود رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین
رب هب لی من لدنک طیبة انک سمیع الدعاء و بعضی از مناجات او در اول سوره مریم مذکور است روزی باتفاق زوجه خود مرغی را
دید که جوجه خود را دانه می داد و آن روز اول محرم بود اشتیاق فرزند در ایشان غالب آمد بدرگاه قاضی الحاجات بتضرع تمام گریه و زاری کردند فی الحال زوجه اش
حائض شد و بعد از طهارت با وی مقاربت نمود یحیی علیه السلام فرزندش بوجود آمد و ملائکه او را بشارت یحیی قبل از مقاربت داده بودند از برای اطمینان دل
نشان خواست حکم شد که تا سه روز زبانش بغیر ذکر خدا بهیچ کلام گویا نبود و بقولی تولد یحیی بعد از پنج سال بود و این تولد خارق عادتست و الله علی کل شیء قدیر

ذکر یحیی علیه السلام

ماخوذ از لفظی که بمعنی زنده کردن دین است و قبل از این بدین نام کسی نامیده نشده و لقبش مصدق و سید و حصور است چه تصدیق نبوت عیسی کرد و بزرگ قوم خود
و میل بکد خدائی نداشت و در طفولیت منصب نبوت باو مفوض گردید و بعد از عزیر در میان بنی اسرائیل در سی سالگی اظهار نبوت نمود و مدارش گریه و پوشش او
از لیف خرما و خوراکش از برگ درختان و پیوسته قوم خود را می ترسانید از عذاب الهی روزی از ابلیس پرسید که ترا از افعال من چه خوش آید گفت آنکه طعام سیر

مینموری و نقل بهم می رسانی و از عبادت باز می مانی لهذا یحیی علیه السلام تا زنده ماند طعام سیر نخورد و حق سبحانه و تعالی در سه محل در قرآن کریم بروی سلام فرستاد و اورا سلامتی داد و در وقت تولد و در وقت بعثش و در وقت زنده شدن برای حساب روز جزا و از عظیمه کرامتش تشبیه اوست با امام حسین علیه السلام در ایام حمل که ششماهه بود و شهادت او از دست زانیان نیز هم امام علیه السلام را سید و حصور و مصدق در سبب شهادتش آن بود که شاه آن وقت بر دختر همشیره خود عاشق شده بود و دختر نیز خواهش او می داشت و خواستگاری می کرد و یحیی علیه السلام ایشان را منع می نمود بدین سبب با او عداوت باطنی می داشتند تا شبی پس شراب خورده از آن زن مقاربت خواست زن مانع آمد گفت که تا وقتیکه یحیی را قتل نکنی زیر تو نیایم پس جلادان بحکم آن لعین در نصف شب یحیی را از محراب عبادت کشیده و بمحفل شاه آورده سرش را بریدند و شهادت او در شب چهارشنبه در آخر ماه بود در وقت شهادت یکی از اولاد شمعون وصی خود گردانید

ذکر ارمیا علیه السلام

ساکن شهر ایلیا در وقت بعثت در مصر بود که بعد از ظلم بنی اسرائیل و قتل یحیی حق سبحانه و تعالی بروی وحی فرستاد که بخت نصر فارسی را برایشان مسلط گردانم که مردان ایشان را بکشد و زنان و طفلان ایشان را اسیر کند تا جوش خون یحیی فرونشیند و بیت المقدس را خراب کند پس ارمیا بوحی خدا بخت نصر را بجواب در منزلیه وید که در پلید بیابان خفته شیر خوک را می مکید پس بیدار شده او را از آنجا یافت و بشارت بادشاهی داد و هم از وی پیمان تحریری گرفت که بعد از خروج او جماعت کسان ورا امان باشند و بعد از استقرار شاهی او نوشته بالا را با و نمود و امان یافت و بخت نصر از بنی اسرائیل چندان کشت که خون ایشان به بالای تلی که خون یحیی جوش زده بود رسید پس از آن جوش بایستاد

ذکر دانیال علیه السلام

از فرزندان یهودا پسر یعقوب است که بخت نصر او را در طفولیت اسیر کرده در چاه انداخته بود تا چند سال با شیر ماده شیر مدارا می کرد و بعد از صد سال بخت نصر خوابی دید و دانیال ع را برای تعبیر رسانید دانیال علیه السلام فرمود که بعد از سه روز کشته خواهی شد پس دانیال نجات یافت و در بنی اسرائیل حکم حق مینمود تا آنکه وفات یافت و علم رمل منسوب بآن است زیرا که مشتق از ریگ بدست خود حرکت داده حکم می کرد که هرگز خلاف آن بظهور نمی آمد و وی علیه السلام پسر خود را وصی نمود و عائش اینست اعوذ برب دانیال من شر کل اسد مستاسد چون درنده پیش آید باید گفت

ذکر مریم علیها السلام

بزبان عبری عابده یا کنیز خداست و سبب تسمیه اش اینست که مادرش حنه بنت فاقود بن قتیل فرزندی از خداوند عالمیان طلبید و خواست که نذر بیت المقدس کند حق سبحانه و تعالی بسر ایم راد و نام مادرش بقولی مرثا و نام پدرش عمران بن ابسیم بن سوامد و بقول اصح عمران بن ماثان بن یوزب بن رب بن بائل بن ثالث ربن یوحنا بن اوشا بن اموردین منکشف بن یاخان رام بن عزریا بن ساقط بن ایشا بن عوید بن سلیمان بن داود بن یشوعا بن وام بن خضروم بن فارض بن یهودا بن یعقوب ست لقبش بتول یعنی پاکیزه از اوقات زنان که در دنیا برگزیده اهل زمان او بود و در ثانی زوجه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم که او نیز بر زنان اهل زمان افضل است و مادرش او را بعد وضع حمل در بیت المقدس آورد و مجاوران مسجد طالب او گردیدند و مجاوران برای کفالت او منازعت کردند آخر باین راضی شدند که قلمهائی خود را که از پولاد ساخته شده و بآنها تورات می نویسند بآب اندازند هر کس که قلم او بر روی آب ایستد او کفالت کند و بقولی قلمها از نی بودند قلمهائی انداخته همه ته نشین آب شدند مگر قلم زکریا علیه السلام که بر آب پدید آمد کفالت مریم بذمه او قرار یافت تا که به بلوغت رسید و بحسن و جمال شهره آفاق گشت و در صبا از نور روی ش احتیاج بچراغ نبود و ملائکه با او سخن میگفتند و از نعمتها و میوها در غیر موسم او مهیا بودی و زکریا علیه السلام تعجب کردی و عمر مریم علیها السلام بقول پنجاه سال و کمتر از آن نیز گفته اند والله اعلم و او را صدیقه می نامند چه در ولادت عیسی علیه السلام صادق بود و از مس شیطان و وساوس آن معصومه بود سلام الله علیها

ذکر عیسی علیه السلام

بشین معجمه ماخوذ از عیشی یعنی زندگانی و اصح الاقوال آنست که عیسی از یسوع ست که در آن قلب مکانی ست چه بعضی یسوع را مقدم ساخت و واو یسوع را
بیا مبدل کرده شد وسین یسوع را در پس واو که بجایش در قلب یای تحتانیه است و یای یسوع را در پس سین که چون الف مقصوره صورت آورده شد تا عیسی شد
چراکه یهود یسوع را که اصل نام وی ست یسو را بالفتح مهزه می گفتند بمعنی بد بو چنانکه یهود رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم را راعنا بدل انظرنا می گفتند پس اوتعالی
باهل ایمان فرمود که راعنا مگوئید بلکه شما انظرنا گوئید چه یهود و بدبو بنا دو سه راعنا را راعینا می گفتند یعنی تو شبان مائی و معنی یسوع مبرا از تهمت ست و لقبش مسیح بود
که در تورات و زبور و صحائف حضرت ملاکی وغیره بطور پیشین گوئی مذکور ست ماخوذ از مساحت چه کف پایش هموار زمین برابر می شد و یا از مسح یعنی دست مالیدن
بر بیماران و کوران و شفا دادن ایشان باذن خدا و یا مسیح بمعنی ممسوح ست چه تولدش بوجه آن بود نه بر وجه انسوا چنانکه یهود می گفتند که این کلمه ایشان ست نعوذ بالله
پس حق تعالی فرمود که این کلمة الله است که نفخ روح قدسیه است پس او را مسیح بروزن صحیح می گویند که بمعنی دوست و پاک ست و او را کلمة الله نیز می گویند چه در مهد تکلم
نمود و یا بدون پدر بمحض کلمه کن بهم رسید و اصح الاقوال آن ست که یهود نابود و او را کلمه شیطان می گفتند و حق کلمة الله فرمود که بمعنی روح ست و واو در کلمه و روح تفسیری ست
فلهذا وی را روح الله نیز گویند و صورت تولدش این ست که مریم بروزنابه غسل کرده در خواب رفت جبرئیل به صورت جوان قوی هیکل
بروی متمثل گشت و در گریبان وی دمید فی الحال حامله شد لکن راز این خواب پیش زکریا نگفت زیرا که وعده ترک نکاح داده بود تا متعهد گمان نه برند که من برنکاح میل دارم
چون بعد از چند ماه صورت حمل آشکارا شد یهود مریم را فضیحت کرده و از مسجد بدر کردند پس مریم صدیقه ایام حمل را در خانه یوسف نجار که مردی متدین و پرهیزگار بود گذرانید
و در وقت وضع حمل بیرون رفت و در زیر نخل خرمای خشک نشسته گریه و زاری بجناب باری کردن گرفت و درد زه شروع شد چنانکه عیسی علیه السلام متولد شد نخل
و درخت خرما به برکت وی بار آورد و چشمه آب نیز پدید شد و مریم چیزی از خرما خورد و آب آشامید و ساعتی آرامید چون نزد قوم آمد حق تعالی عیسی علیه السلام را
گویا کرد انی عبد الله اتانی الکتب وجعلنی نبیا وجعلنی مبارکا اینما کنت واوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیا وبرا بوالدتی ولم یجعلنی الخ
پس این تکلم او خرق عادت ست که بر تولد خرق عادت او صاف گواهی می دهد و تولدش بعد از چهار ساعت از روز شنبه دهم محرم بود و بقولی در شب دوم
از دی الحجه پس یهود و بعضی ذکریا را ازین تهمت قتل کردند و مریم را از یروشلم بدر نمودند مریم به پسر خود و یوسف نجار در مصر آمده مدتی آنجا مقیم شد چون بسی سال رسید مبعوث شد پس عیسی
با والده خود در یروشلم که در بیت المقدس ست آمد یهود را دعوت حق داد هرگز موثر نشد بلکه او را ایذا و رنجانیدن گرفتند و هر چند که وی از صحف پیشین و تورات شهادت خود داد قبول نکردند
آخر یهود او را اراده بردار کشیدن داشتند اما نتوانستند که حق تعالی او را بجو برداشت وماقتلوه وما صلبوه الآیه و ماقتلوه یقینا بل رفعه الله الیه
و حضرت عیسی و مریم علیهما السلام در قریه جلیل رفتند و از آنجا بربوه ذات قرار و معین رفتند چنانچه حق تعالی فرموده واوینهما الی ربوة ذات قرار ومعین
و می گویند که آن علیه السلام حواریان خود را باطراف فرستاد و بعضی می گویند که سام بن نوح علیه السلام از دست او زنده شد و بیماران قریب به پنجاه هزار از دست او
شفا یافتند و آنچه مردمان و اشتند خبر می داد و دعایش این بود یا خالق النفس من النفس ومخلص النفس من النفس فرج عنا وخلصنا من الشدائد کلها

ذکر عزیر علیه السلام

بعین مهمله مبعوث بر بنی اسرائیل شد بشریعت موسی علیه السلام و با عزره برادرش توام زائیده و ذکر وقت بمردند و در یک قبر خوابیدند و حقیقت حال ایشان
این ست چون از زندان بخت نصر خلاصی یافته روانه وطن خود گردید و سا توقتیکه بر خر سوار شده و مطهره از آب و شیر و شکر و صله از انگور کرده رسید
و بقریه که آنرا قریة العنب یا شاه پوریا ذو یا ارض مقدسه یا قریه ایلیا داخل شد و اهالی آن قریه یکصد هزار کس از طاعون گریخته هلاک شده بودند
و بقولی بخت نصر ایشان را قتل عام کرده بود و استخوانهای ایشان هم رمیم شده بود نداز روی تعجب گفت آیا این قریه چگونه آباد آن کند و انجا از خر فرود آمده و میوه خورده و

و شیره آشامیده و بقیه شان را گذاشته بخوابید تا یکصد سال و در آنجا خفته ماند و خواب خواهر موت است حق تعالی قبض روح او در آنجا این مدت کرد و بر سر او بچشم خوابیده که کسی
او را نمی دید بعد از یکصد سال زنده و بیدار شد حق تعالی پرسید چند مدت در اینجا مکث کردی گفت یک روز یا چیزی از آن حق تعالی فرمود تو یکصد سال مرده ماندی طعام و شراب خود را
ببین که تغیر نیافته و خر خود را که چگونه زنده شد و استخوان باقی مانده و آن قریه نیز آباد آن شده بود پس بجای خود آمده دید که برادر زاده اش تغیر یافته و برادرش عزیر در عمر
یکصد و سی سال پیر گشت لکن عزیر همان سی ساله بخود و بست سال گم زیسته و در ایام فقدان عزیر تورات شریف از دست اصحاب بخت نصر تلف شده بود چون
عزیر اهل قریه را از خود خبر داد باور نکردند و گفتند که عزیر حافظ تورات بود پس عزیر گفت که من همان عزیرم حافظ تورات از من بگیرید پس تورات را از حفظ
نوشتند لهذا یهود عزیر را پسر خدا گفتند نعوذ بالله منها و این قصه را از ارمیا نیز نقل می کنند والله اعلم

ذکر خالد علیه السلام

بن سنان از قبیله بنی عبس است و بر قومی از کفار مبعوث شد که بر ایشان آتش می بارید و هم اسباب ایشان می سوخت و با ایشان شرط کرد که اگر آتش از ایشان بگردانم
شما ایمان آورید پس آتش از ایشان معدوم شد و وی علیه السلام در میان آتش غوطه خورد و نسوزانید قوم بوی ایمان آوردند باز تکذیب کردند خبر داد که در فلان
روز فوت خواهم شد چون مرا دفن کنید بعد از چند روز گله گوران وحشی بر سر قبر من آیند مرا از قبر بیرون آرید و هر چه پرسید جواب خواهم داد همچنان کردند
از هر چیز که پرسیدند جواب داد لکن ایمان نیاوردند و بحال خود گذاشتند و آنحضرت بعد از عیسی و قبل از سیدنا محمد علیهم السلام بوده

ذکر جرجیس علیه السلام

از مردم فلسطین است قوم یهود مبعوث گردیده بود و بر پادشاهی بت پرست از آنجا نام فرستاده شد پس گوشت بدنش را بمیخهای آهنین در آتش سرخ کرده
می زدند و سرکه بران می انداختند و پلاسهای خشن بران می بستند و با میخها داغ می کردند که مغز سرش روان شد و بجای آب سرب ریختند و ستون عمارت بر بالایش زدند که شهید
شد باز زنده گردیده و تبلیغ نمود باز به آتش سوزانیده خاکسترش را بباد دادند باز زنده شد و معجزات نمود کفار آنرا در چوب نهاده اره کشیدند که دو نیم پاره شد و باز زنده
گردید باز در دیگ نهاده جوش دادند حق تعالی او را زنده ساخت آخر نفرین بر ایشان کرد باز گردن زدند آخر بعذاب الیم گرفتار شدند

ذکر یونس علیه السلام

یعنی انس گیرنده بخدا پسر متی است بعد از چهل سال بر قومی که زیاده از صد هزار بودند مبعوث شد معصیت خدا می کردند مدتها دعوت نمود سود نداشت آخر الامر شوخا نام
عابدی ذی رای ترغیب بنفرین بر ایشان داد و حق سبحانه وعده فرمود که در صبح چهار شنبه عذاب الیم بر ایشان آید یونس با اهل و عیال خود و شوخا عابد از شهر بدر رفته
در حوالی مخفی ماندند و عذاب الهی بروز موعود بشکل آتش سیاه رنگ در طبقات ابر پدید آمده احاطه کرد بنحویکه از حرارت آن نفس هر یک تنگ آمد پس جمله
مردمان و زنان شهر بتعلیم روبیل که عالمی دانشور بود و یونس را از نفرین بر قوم مانع می شد طفلان شیر خوار را از مادران جدا ساخته از شهر بدر شدند و آه و ناله و فغان
بر بنای توبه و استغفار بسیار کردند و آواز به آه و بکا بر داشتند که عذاب از ایشان مرتفع شد یونس روز دیگر از غار بیرون آمده دید که شهر برقرار خود است غضبناک شده
راه دریا گرفت و بکشتی نشست ماهی عظیم بر سر راه کشتی در آمد اهل کشتی گفتند کسی از آقای خود گریخته در کشتی است بدین سبب ماهی سد راه کشتی شده است قرعه انداختند بنام یونس
بر آمد او را در دریا انداختند لقمه ماهی شد نزد بعضی نه ساعت و بقولی سه روز و بقولی هفت روز در شکم ماهی ماند و همه دریا قلزم و قطران و عمان و دجله و غیره او
را گرفت تا بموضع قاروں رسید یونس از کرده خود پشیمان شد و بحضرت بی نیاز عزوجل سبحانه و تعالی بایں دعا عذر نمود لا اله الا انت سبحنک انی
کنت من الظلمین توبه اش قبول شد و بسوی قوم خود گردید در آن روز نهم یا دهم ماه محرم بود والله اعلم

ذکر اصحاب کهف علیهم السلام

شش نفر بودند یملیخا مکسلمینا کشفوطط تبیونس اذرفطیونس کشافطیونس و بقولی هفت نفر بوانس بوس ارکان دولت
دقیانوس بودند که پای تخت او اباده فسوس در طرف نجران بود و قصری می داشت که یک فرسخ در طول و عرض و چهار هزار ستون از طلا و یک هزار قندیل از
جواهر تراشیده که بروغن عطر روشن می شدند آویخته بود و تختی مربع مرصع از جواهر رنگارنگ و بطرف راست او هشتاد کرسی از طلا و زمرد سبز و بطرف چپ هشتاد کرسی
از نقره و یاقوت سرخ بودند و پنجاه غلامان و چیله پادشاهان با تاجها و کمرهای مرصع ایستاده و این اصحاب کهف در آنها بودند پس هر دست یکی از ایشان جامه علو از مشک سائیده

ودست دیگری جام از نقره مملو از گلاب و در دست یکی مرغ سفید که خود را میان مشک و گلاب می زد و او را بر سر پادشاهی می افشاندند و او دعوی خدای می کرد تا آنکه
اصحاب کهف را خوف بطلان مذهب پیدا شد از شهر اقصه شکار گریختند و در راه شبان یوانس بر ایشان رفیق شد و کلب او قطمیر نام بزبان آمده است ما رفاقت آنها نمود پس حق تعالی
گریخته بدان غار که نامش صید بود مختفی شدند و بخواب رفتند حق سبحانه و تعالی روح ایشان را قبض نمود و بعد از سه صد و نه سال زنده و بیدار شدند و در آن وقت دقیانوس و اهل قرن او همه
مرده شده بودند چون این عجائبات دیدند آرزوی مرگ کردند پس بمردند و در آن غار خوابیدند [redacted] در زمان قائم با مر الله زنده خواهند شد و در خدمت او باشند
[redacted] و بروایتی چهار اخیر اشان اند ادانس مطانس فلیئس کینوس و بروایتی سه نام اخیر چنین اند نرنس
قدیرنوس سارفوس خاندن و نگاهداشتن ایشان بسیار اند

باب سیوم

در معرفت احوال خیر آل حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بن عبد الله خاتم النبیین و ذکر نسب او و آباء او و القاب علیه السلام

مجموع القاب آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از هزار بیشتر اند اما محقق آنست که کمیت و سه اند بعض از آنها درینجا مرقوم می شود اجمالی ۱ حقیقة
الحقائق ۲ عقل اول ۳ نون والقلم ۴ نور ۵ روح ۶ برزخ اعظم ۷ برزخ اکبر ۸ انسان کامل ۹ عین العالم ۱۰ عین المقصود ۱۱ عمدة المعد
۱۲ ظل الله ۱۳ ثمر الخلائق ۱۴ محبة الحق ۱۵ الماسک للخلق ۱۶ الممسوک لاجله ۱۷ مرأة الحق ۱۸ منظر الحدیث ۱۹ مظهر قاب قوسین او ادنی ۲۰
مظهر النهایه ۲۱ احمد الهمم ۲۲ واسطة الفیض ۲۳ مفیض العلمین ۲۴ صاحب الزمان ۲۵ قطب الاقطاب ۲۶ شجرة مبارکة ۲۷ شجره زیتونه ۲۸
صبیح الوجه ۲۹ جواد ۳۰ کامل ۳۱ مکمل ۳۲ اکرم الکرائم ۳۳ صورة الحق ۳۴ مرأة الذات ۳۵ مرأة الصفات ۳۶ مظهر الاسماء ۳۷ الاسم الاعظم ۳۸ صفی الله ۳۹
حبیب الله ۴۰ شفیع المذنبین ۴۱ مبارک ۴۲ متوکل ۴۳ فاتح ۴۴ خاتم النبیین ۴۵ بشیر ۴۶ مکرم ۴۷ طاهر ۴۸ مصطفی ۴۹ مختار ۵۰ امین ۵۱
رحمة للعلمین ۵۲ رؤف ۵۳ امام المتقین ۵۴ شاهد ۵۵ راکب الجمل ۵۶ حامل الوحی ۵۷ الرسول ۵۸ موقف ۵۹ عاقب ۶۰ حاشر ۶۱ ماحی ۶۲ منذر ۶۳
مذکر ۶۴ مزمل ۶۵ مدثر ۶۶ داعی ۶۷ سراج ۶۸ فتاح ۶۹ طیب ۷۰ میمون ۷۱ غایت المقصود ۷۲ المطلوب ۷۳ طه ۷۴ یس آن
القاب که در تتبع من آمد درینجا نوشته ام والسلام علی الملقب بهاو علی آله و اصحابه هم نجوم الاهتدی

ذکر اول خلقة علیه السلام

نور آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم قبل از آفرینش آسمان و زمین و لوح و قلم و عرش و کرسی و بهشت و دوزخ پنج هزار و چهار صد و بیست سال پیدا شده بود و
آفرینش او قبل از انسان است زیرا که در حجاب قدرت دوازده هزار سال ماند و در حجاب عظمت یازده هزار سال بود و در حجاب منت ده سال و
در حجاب رحمت نه هزار سال و در حجاب سعادت هشت هزار سال و در حجاب کرامت هفت هزار سال و در حجاب منزلت شش هزار سال و در حجاب
هدایت پنجهزار سال و در حجاب نبوت چهار هزار سال و در حجاب رفعت سه هزار سال و در حجاب هیبت دو هزار سال و در حجاب شفاعت یک هزار سال پس
نام بر لوح چهار هزار سال درخشید و بر ساق عرش هفت هزار سال پس بعد از آن در صلب آدم ابی البشر علیه السلام جا گرفت معلوم نیست که این حدیث را موضوع چرا نوشته اند محض تحکم

و غلب آں گروہ محدثین کہ کار ایشاں نقل روایت است نہ درایت چوں از حقیقت حجابات و معارج انوار آگاہ نیستند آنرا موضوع گفتند و نصب تعصب از چشم دوختند و برروات خود اعتماد کردند و ندانستند کہ حق تعالیٰ بر زبان مخبر صادق فوق کل ذی علم علیم

تسبیحات

در حجاب اول از دوازدہ حجاب سبحان ربی الاعلیٰ و در حجاب دوم سبحان عالم السر و در حجاب سیوم سبحان من ھو قائم لا یلہی و در چہارم سبحان الرفیع الاعلیٰ و در پنجم سبحان من ھو دائم لا یسھو و در ششم سبحان من ھو غنی لا یفتقر و در ہفتم سبحان العلی الکبیر و در ہشتم سبحان ذی العرش العظیم و در نہم سبحان رب العزۃ عما یصفون و در دہم سبحان ذی الملک والملکوت و در یازدہم سبحان اللہ و بحمدہ و در دوازدہم سبحان ربی العظیم و بحمدہ می گفت و در ہر اصلاب آبا و بطون امہات خداوند کریم را بنامی یاد می کرد ہزار سال پیش از خلقت حجب در پیش خدا ایستادہ و خدا را بپاکی یاد می کرد و در ہر یک از بہشت و سدرۃ المنتہیٰ و آسمانہا ہفتاد ہزار سال تسبیح می کرد صلی اللہ علیہ وسلم علی روحہ و جسدہ من ازل الی الابد

اسمائے مبارکہ علیہ السلام

محمد احمد ماحی محمود عبد طٰہٰ یٰسٓ طھور قتال قیم نون شمس نجم حامی سماء تین یتیم احید طیب حی محیا و نام غیرانیہا بجز لغت عربی ذکر کردہ اند کہ ما آنرا غیر محفوظ از صحت حرکات و غیرہا یافتہ درج نہ کردہ ایم و آنجناب بہر یک از اسما الٰہی باضافت لفظ نیز خواندہ شود و مشہور ہزار و یک نام است و محقق در دویست و شصت و ہشت بر پنج نوع اول اسماء مصرحہ در قرآن کریم پنجاہ و سہ نام اند بعدد لفظ احمد دوم اسماء غیر مصرحہ آں نیز در قرآن مجید اند شصت و شش بعدد لفظ جلالہ سوم آنکہ صریح در احادیث اند سی نام - چہارم آنکہ در احادیث بصراحت مذکور نشدہ بلکہ مرموز آمدہ نود و دو نام اند بعدد لفظ محمد صلی اللہ علیہ وسلم - پنجم آنکہ در کتب متقدمہ سماویہ ذکر شدہ و از عربی پانزدہ و از غیر عربی دوازدہ نام اند واللہ اعلم بالصواب

اعضائے مبارکہ علیہ السلام

خاک پاک وجود فیض آمود سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم با آب تعظیم و تسنیم و تکریم و رحمت و مغفرت صریح است و سرش از ہدایت مخمر و سینہ اش از شفقت و دو دستہائش از سخاوت و دلش از صبر و یقین و فرجش از عفت و حیا و پائش از شرف و نفسش از عطر جنت راسہ من البرکۃ و وجہہ من نور تجلی و عینہ من الحیاء و اذنیہ من العبرۃ و انفہ من العنبر الجنۃ و شفتیہ من التسبیح و ضربہ من النور و قلبہ من الاخلاص

کنیات

ابوالقاسم ابو ابراہیم ابوالارامل ابوالمکارم ابوالفضائل ابوالمظفر ابوالنصیر ابوالارواح ابوالبشر بعلت تقدم خلقت بر ارواح و اجساد -

آبائے علیہ السلام

عبداللہ - شیبہ مشہور بعبدالمطلب - عمرو مشہور بہاشم - مغیرہ مشہور بعبد مناف - زید مشہور بقصی - کلاب - مرہ - لوی - غالب - فہر - مالک قریش مشہور بہ نضر - کنانہ - خزیمہ - مدرکہ - الیاس - مضر - نزار - معد - عدنان این ہمہ عند النسابین متفق اند و بالا ازیں اتفاق نیست و آں غیر متفق اینند اد - اود - الیسع زید مشہور بہمیسع - مقوم - صابوح - حمیع - سلامان - نبت مشہور بہ نیبری - قیدار - اعراق مشہور بہ اسماعیل نبی - ابراہیم خلیل - تارخ - ناخور - شروع - ارعو مشہور بہ ہود - فالغ - عابر شالخ - ارفخشد - سام - نوح نبی - لامک - متوشلخ - اخنوخ مشہور بہ ادریس - یارد - مہلائیل - قینان - انوش - شیث - آدم علیہ السلام خلیفۃ اللہ فی ارضہ ایشاں ہمہ خدا پرست بودند لقولہ تعالیٰ و تقلبک فی الساجدین

امہات علیہ السلام

ماح

امینہ بنت وہب بن عبد مناف بن زہرہ بن کلاب کہ در سال سیوم یا چہارم از ولادت آنحضرت وفات یافت و مادر رضاعی کی ثویبہ دو جاریہ ابو لہب و بقولی زوجہ حارث بن عبد العزی و دیگری حلیمہ سعدیہ بنت ابو ذویب کہ حمزہ را شیر داده بود و السلام

خصائصہ علیہ الصلوٰۃ و السلام

متقدم در وجود و سابق در نبوت کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین و مکرم بر خلق اولین و الآخرین و علت غائی جملہ پیدائش و اختصاص بجوامع الکلم و اتمام مکارم و نصرت بر اعدا برعب و جلب غنیمت و تقدم بخروج از قبر در قیامت و امامت پیغمبران کردن کنت امام النبیین و خطیبہم صاحب لواء الحمد بودن سابق رفتن در بہشت از جملہ خلق و شفاعت کبری کردن و سایہ نداشتن و خواب و بیداری او یکسان بودن و دیدن از پس خود ہمچو دیدن از پیش خود و درست آمدن ہر جامہ بر ترکیب او خواہ کوتاه بود خواہ زیاده و زیاده از چہار زنان را در نکاح آوردن و زن را بدون مہر در عقد آوردن چہ مہر از نخیتہ صداق گویند کہ شاہد بر صدق قول زوج ہست و در دوستی زن و آں حضرت ہم بدون شاہد صادق مصدوق ہست۔ و جواز تصرف در مال و زن کردن بعنوان ہبہ و وجوب نماز وتر و حلال شدن زن کہ نظرش بر او افتادی و حرام شدن بر شوہرش حلال بودن قتال در مکہ و مسجد الحرام و مرتبہ خاتمیت پیغمبران بر او و بلند بودن از ہر کس کہ ہمراہش میرفت بلند باشد یا کوتاه و ذرغی بر بالای سرش گذر نکردن و مگس و جانوری دیگر بروی نشستن و در طفولیت رویش ہرگز چرک نہ شدن و با ختنہ بر آمدن و محتلم نشدن و خوش عرق بودن و حرام بودن ازواج او برامت بعد او و آراستگی او بمہر نبوت بر میان کتفین مثل دائره از خالہای مشکین چوں طغرای بادشاہاں و اللہ اعلم بالصواب

یوم ولادتہ علیہ السلام

روز جمعہ نزد طلوع آفتاب و بقولی شب جمعہ نزد طلوع صبح یا وقت زوال و بقولی دوشنبہ نزد غروب آفتاب در روز ہلاک اصحاب فیل و بقولی بعد از ہلاک اصحاب شان بچہل و پنج روز ہست

سنہ ولادتہ علیہ السلام

یک ہزار و بست و یکم از تاریخ سکندری و بقولی در عام الفیل بعد آمدن اصحاب الفیل و کشتہ شدن لشکر ابرہہ بمدت ابابیل بدو ماه و شش روز و بقولی سی سال بعد از آمدن اصحاب فیل بود و ی و چہار سال و ہفت ماه از ملک کسری گذشتہ و بقولی سال چہل و دوم از سلطنت نوشیروان و بقولی بسال ہفتم از جلوس او بود چنانچہ آنحضرت علیہ السلام فرموده انا ولدت فی زمن ملک عادل و ہفت ہزار و نہ صد سال و چہار ماه و ہفت روز از فوت ابی البشر آدم صفی علیہ السلام گذشتہ بود بروایتی نہ ہزار و نہ صد سال و چہار ماه و ہفت روز پس ازیں روایات اخیر ہیچ بادشاه و عصر معلوم نیست واللہ اعلم بالصواب

موضع ولادتہ علیہ السلام

شعب ابی طالب کہ در خارج مکہ معروف است و بقولی در خانہ ابو طالب کہ در اصل مکہ است در جائے از آں کہ آخر خانہ محمد بن یوسف برادر حجاج در زاویہ برابر بطرف چپ آنکہ داخل شود و بعد از آں داخل مسجد شود

شہر ولادتہ علیہ السلام

سال عشر ربیع الاول و بقولی ہشتم یا دہم یا دوازدہم ماه مذکور و قول اول اصح و اتہر بحساب جدول عمر و مدت بو او رفقست موافق ہشتم شباط و بقولی موافق است بہ نیسان رومی و بقولی بست و ہشتم آں و مطابق باه فرس و حملش نہ ماه مگر یک روز بود چہ مادرش در شب جمعہ ہجدہم جمادی الاخری حاملہ شد در منی و جمره وسطی واللہ اعلم بالصواب

طالعہ علیہ السلام

وقت ولادت آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم عقرب از منازل قمر طالع بود گویند بستم درجہ جدی بود و زحل و مشتری در عقرب بودند و مریخ در عمل خانہ خود و آفتاب در نشر و زہره نیز در شرف و عطارد ۰ ۰ حوت و قمر در اول حوت و میزان و راس در جوزا و ذنب در قوس بود و این طالع بر طول ملک و دوام ذکر خیر است

مہدہ علیہ السلام

گہواره آنجناب صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم از خیزران یا وشنک بعاج مرصع بطلا بود یا گہواره پوش از دیبای سفید مطرز بہ طلا و عقدی از مروارید غلطان و جواہر الوان کہ بر گہواره آویختہ کہ اطفال بازی می کنند و بازی آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم با آں دانہا تسبیح و ذکر خدا بود و چوں دامن دنیا گذاشتہ می شد از شعشعہ نور جمال او منور می شد

وقائع ولادتہ علیہ السلام

کواکب آسمان مشتعل و در ہم ریختہ بہ بر زمین نثار شدند و حجب آسمان نا پیدا شد و ملائکہا بر زمین آمدند و عالم بمرتبہ منور گردید کہ مردماں دست بر چشمہا گرفتند و مہر قندیلی کہ در عالم بود بیاں روغن روشن شد و جن و شیاطین از استراق سمع بہ تیر شہاب ممنوع شدند و از میان بنی آدم خارج شدند و بتہا ے

ہو پنج

از نکہ

رفتند

هر قلبه بروی افتاد و کانهان متحیر ماندند که ابری برلای عنبر و مشک و زعفران نثار کرد و بت های کعبه حرکت آمده بپای افتاده کعبه بیرون افتاده و از جبین آنحضرت صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم نوری ساطع شده با آسمان می رفت و شعشعه آن از در ها و روزنهای داخل شده بر در و دیوار مانند آفتاب تابید اللهم صل وسلم علی سیدنا محمد و آله قدر حسنه و جماله حسب فضله و کماله

انتقالات یعنی احوالات آنجناب علیه السلام

تا سه روز شیر هیچکس را نه گرفت ابوطالب پستان خود را بدهان او داد که شیر از آن ظاهر شده می خورد و در نزد حلیمه هر روز بقدر یکماه نمو می نمود و چون یکماهه شد بر زمین نشست و در سه ماهگی با اطفال می گردید و در ده ماهگی با پسران حلیمه برای چرانیدن گوسفندان بصحرا رفت و در پانزده ماهگی با جوانان تیر می انداخت و چون دو سال و نیمش تمام شد با جوانان شجاع کشتی گرفتی و بر زمین زدی و در پنج سالگی حلیمه او را بجدش سپرد و در نه سالگی یا آنکه در دوازده سالگی برای تجارت به ابوطالب بجانب شام رفت و در بیست سالگی خدیجه به تجارت در شام رفت و در بیست و پنج سالگی او را بزنی گرفت و در چهل سالگی مبعوث شد و درین احوال خوارق عادات ظاهر می نمود

اصحاب علیه السلام

چهار صد و هفت نفر متفق علیهم اند و در بقیه اختلاف اما باعتبار روایت صحیحه عدد آنها مثل نجوم آسمان است و از مشاهیر آن عبد الله بن عثمان مشهور بابی بکر بن قحافه و عمر بن خطاب و عثمان بن عفان و علی مرتضی و اسامه بن زید و اسامه بن شریک و اسامه بن عمر و انس بن مالک و انس بن رافع و ابی بن کعب و اناس بن عبد الله مزنی و زید بن ثابت و اسعد بن زراره و ایاس بن عوص و ارقم بن ابی ارقم مخزومی و ارقم خزاعی و ابیض بن جواد و زید بن ارقم و احمد بن معاویه و ازهر بن قیس و انس بن جناده برادر ابی ذر غفاری و افلح آزاد کرده حضرت نبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و امرء القیس بن عامر و براء بن مالک و براء بن عازب و بلال بن رباح و بلال بن حارث و بشیر بن عبد المنذر و بدیل بن ورقا خزاعی و بریده اسلمی و ثابت بن قیس بن شماس و ثوبان آزاد کرده آنجناب صلعم و جابر بن عبد الله بن رباب و جندب بن جناده مکنی بابی ذر رض و جبیر بن مطعم و حجاج بن سعید و جندب بن جنبه و حبل بن وقاص و حمزه بن عبد المطلب و حذیفه بن الیمان و حکم بن عاص و ابن حزام و خزیمه بن ثابت و رفاعه بن عبد المنذر مکنی بابی لبابه و زبیر بن العوام و زید بن ثابت و ابو سعید خدری و سهل بن حنیف و سلمان فارسی و سلمه بن الاکوع و سلیمان بن صبور و سعد بن معاذ و سعد بن ادس و صخر بن حرب مشهور به ابی سفیان و عبد الرحمن بن عوف و عبد الله بن سلام و ابو هریره و عمرو بن امیه و عدی بن حاتم و عمار بن یاسر و غونجه مشهور به ابی ذر و غیر ایشم

ازواج

غیر مدخوله شش تن بودند اعالیه بنت طیان قتیله بنت قیس فاطمه بنت ضحاک اسماء بنت کنان ملیکه لیثیه عمره بنت لیلی بنت حطم شبا بنت قبله و مدخوله چهارده نفر اند خدیجه کبری بنت خویلد برادرزاده ورقه بن نوفل سوده بنت زمعه اسدیه هند بنت امیه مخزومیه المکناة بام سلمه عائشه بنت ابی بکر تیمیه الملقبه بحمیرا باعتبار سرخی لب المکنته به ام عبد الله حفصه بنت عمر زینب بنت خزیمه بن حارث المکناة بام المساکین زینب بنت جحش اسدیه رمله بنت ابی سفیان المکناة بام حبیبه از بنی امیه میمونه بنت حارث هلالیه زینب بنت عمیس جویریه بنت حارث از بنی المصطلق صفیه بنت حیی بن اخطب خیبریه بنی اسرائیلیه خوله بنت حکیم سلمیه انصاری اخواهر علی بن ابی طالب و دو کنیز خاصه یکی ماریه قبطیه بنت شمعون که مقوقس مصر او را مع دلدل و ذوالفقار و یعفور بحضور اقدس رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرستاده بود و دوم ریحانه خندقیه قرظیه بنت زید ماسوای عائشه ثیبه بودند و هر یک زنان را نوبت شب و روز قسمت برای معاشرت بود و آنحضرت صلعم هر روز بخانه هر یک رفتی و مایحتاج هر یک جدا جدا می رسانید و در انفاق و اکساء و معاشرت مساوات می نمود بعد از آن می گفت بار خدایا این آن چیزی ست که بدست من بود و هر انچیز که بدست تست یعنی دل در دست من نیست آنرا از من مگیر و هر آن شب که در خانه کسے از آنها می بود فردا را اجابت نیز می نمود

اولاد علیه السلام

عبد الله ملقب به طیب و طاهر و قاسم و زینب که قبل از بعثت به ابی العاص تزویج نمود و رقیه که به عتبه بن ابی لهب تزویج کرد قبل از آنکه تزویج بکافر حرام شود و عتبه او را قبل از دخول طلاق داد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بعثمان بن عفان بخشید امامیه می گویند که عثمان او را بظلم شهید کرد و ام کلثوم که او را به پسر دیگر ابی لهب تزویج نمود او نیز وی را قبل از دخول طلاق داد آنحضرت علیه الصلوة والسلام او نیز به عثمان داد و فاطمه زهرا ع و این شش تن از بطن خدیجه اند اما امامیه می گویند که زینب و رقیه و ام کلثوم دختران خواهر خدیجه رض بودند و آنحضرت ص آنها را پرورش کرد و ابراهیم از ماریه قبطیه پیدا شد و این همه پسران قبل از هجرت فوت شدند و نزد برخی اولاد آنحضرت صلی الله علیه و آله هشت تن اند و طیب و طاهر غیر عبد الله اند فتأمل و تدبر و اما قول امامیه نزد جمهور علمای شیعه این محققین اصح و ارجح است یعنی زینب و رقیه و ام کلثوم از بطن جیده خواهر خدیجة الکبری اند

معجزاته علیه السلام

معجزات آن سرور کائنات علیه و آله الصلوة والتحیات از حد حصر بیرون اند آنچه ضبط شده سیصد و سیزده آمده و آن هشت قسم است ١ قرآن کریم که عظیم معجزات و منبع خیرات است ٢ معجزاتیکه در اجرام سماوی واقع شده چون شق القمر ورد الشمس و این نوع هشت معجزات دیگر است ٣ در کفایت شر دشمنان سی و نه معجزه ٤ غالب آمدن بر جن و شیاطین و تسخیر ایشان چهارده معجزه ٥ در استجابت دعا و زنده کردن مردان و تکلم ایشان و شفای بیماران و کرامات اعضای آنحضرت ص هشتاد و شش معجزه ٦ در حیوانات ظاهر شده سی و یک معجزه ٧ در جمادات و نباتات ظاهر شده هفتاد و نه معجزه ٨ در انبارات از غیبیات پنجاه و پنج معجزه

نقش خاتمه علیه السلام

در یکی صدق الله نقش بوده و در دیگری که نگینش مدور بود از نقره لا اله الا الله محمد رسول الله و بعض شیعه می نویسند و علی ولی الله نیز بود که کلمه اول را سلیمان فرموده که نقش کند و بعد از آنکه حکاک آنرا کنده کرده آورد علی ولی الله از ید قدرت بران نقش بود جبرئیل گفت که من بامر خدا نقش کردم

دعائه علیه السلام

یا مونس المستوحشین یا انیس المتفردین یا ظاهر المنقطعین یا قوة المستضعفین یا کنز الفقرآء یا موضع شکوی الغربآء یا متفردا بالجلال یا معروفا بالنوال یا کثیر الافضال اغثنی عند کربتی و صلی الله علی محمد و آله اجمعین دعائیکه ابراهیم علیه السلام در شدائد ما خوانده است این است اللهم لک الحمد و الیک المشتکی و انت المستعان

مبعثه علیه السلام

روز دوشنبه بیست و هفتم ماه رجب یا بیست و هفتم بوقت زوال مبعوث شدند وقتیکه از عمر شریفش چهل سال و چهار ماه و یازده روز رفته بود در سنه اربعین از عام الفیل و نزد جمعی در دوازدهم ربیع الاول و سن شریف سرور عالم چهل سال و شش روز بود و نزد جمعی هفدهم یا هژدهم یا بیست و چهارم از رمضان است بهر تقدیر دران روز در دامن کوه حرا خوابیده بود و امیر المؤمنین علی مرتضی و جعفر بن ابی طالب نیز در خواب بودند که جبرئیل نازل شد اول سوره اقرأ آورد و علی بامدم باوی بیعت کرد و بحق گرویده شد و اول آنکه او است که ایمان آورد و علی در روز ثقیفه بمجمع مهاجرین و انصار تقدم اسلامی را برهمه حاضرین و غائبین حجت آورده بود سبقتکم الی الاسلام طرا غلاما ما بلغت اوان حلمی بهر حال علی از همه اول و ابوبکر اول از کلانان و خدیجه از زنان و بلال از غلامان اول بیعت کردند ثقیفه

هجرته علیه السلام

هجرت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه در روز پنجشنبه غره ربیع الاول سال سیزدهم از بعثت سنه ثلث و خمسین از تولد و پنجاه و سه

از عام الفیل باشد بجهت آنکه بیرون رفت و در روز دوشنبه دوازدهم ماه مذکور داخل مدینه الطیبه شد بوقت زوال شمس والله اعلم

تحیاته علیه السلام

اللهم صل علی محمد و آله کما حمل وحیک وبلغ رسالاتک وصل علی محمد کما احل حلالک وحرم حرامک وعلم کتابک وصل علی محمد کما اقام الصلوة واتی الزکوة ودعا الی دینک وصل علی محمد کما صدق بوعدک واشفق من وعیدک وصل علی محمد کما غفرت به الذنوب وسترت به العیوب وفرجت به الکروب وصل علی سیدنا محمد کما رفعت به السماء واجبت به الدعاء ونجیت به من البلاء وصل علی محمد کما رحمت بین العباد واحییت به البلاد وقصمت به الجبابرة واهلکت به الفراعنة وصل علی محمد کما ضعفت به الاموال وحذرت به من الاهوال وکسرت به الاصنام ورحمت به الانام وعظمت به بیت الحرام وصل علی محمد واهل بیته الطاهرین الاخیار

احتجابه علیه السلام

مراد ازان دعائیست که میخواندند وبسبب آن از چشم دشمنان مخفی میشدند یا اگر مخفی نمیشد وهیبت آنحضرت صلعم بنحوی در چشم دشمن کار می کرد که اذیت نمی توانستند رسانید و آن دعا در ذکر امام جعفر صادق علیه السلام مذکور خواهد شد انشاءالله تعالی

غزواته

هفتاد وشش غزوه وبقولی هشتاد غزوه که در بیست وشش غزوه بنفس نفیس آنحضرت همراه بود ۱ غزوهٔ ابواء ۲ غزوهٔ بواط ۳ غزوهٔ عشیره ۴ غزوه بدر اولی ۵ غزوهٔ بدر کبری ۶ غزوهٔ بنو سلیم ۷ غزوهٔ سویق ۸ غزوه ذوامر ۹ غزوه احد ۱۰ غزوه نجران ۱۱ غزوه بنی اسد ۱۲ غزوه بنی نضیر ۱۳ غزوه ذات الرقاع ۱۴ غزوه بدر ساخیره ۱۵ غزوه دومة الجندل ۱۶ غزوهٔ خندق که آنرا جنگ احزاب گویند ۱۷ غزوه بنی قریظه ۱۸ غزوه بنی لحیان ۱۹ غزوه بنی قرد ۲۰ غزوه بنی مصطلق ۲۱ غزوه حدیبیه ۲۲ غزوه خیبر ۲۳ غزوه فتح مکه ۲۴ غزوه حنین ۲۵ غزوهٔ طائف ۲۶ غزوهٔ تبوک ودر نه غزوه خود جهاد فرموده است ۱ بدر کبری در روز جمعه هفدهم رمضان سال دویم از هجرت ۲ جنگ احد در روز دوشنبه هفتم یا یازدهم شوال سال سیوم از هجرت ۳ حرب خندق و بنی قریظه در شوال سال چهارم از هجرت ۴ ۷ جنگ حنین وطائف سال هشتم از هجرت بود و غزواتیکه خود تشریف نبردند ولشکر فرستاد آنرا سریه می گویند بیست وشش ازانها معلوم اند چون غزوه بنی عمیر وحمراء الاسد ورجیع وبئر مؤته وذات السلاسل که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام اسیران جنگ را بزنجیر کشیده بود وجنگ موته که جعفر طیار رض را امیر لشکر کرده بود ودر چهار غزوه عمرو بن سعد سعدیکرب وبر العلم را به پیغمبر جنی وباقی دیگر معلوم نیست

صلوته علیه السلام

نماز آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم دو رکعت است بعد از حمد یازده بار سوره قدر ودر هر یکی از رکوع وسر برداشتن ازان وسجدتین ورفع سر ازان سوره مذکوره را پانزده بار خوانده شود چنانچه در هر رکعت یکصد وپنج بار ودر هر دو رکعت دو صد وده بار گردد

معراجه علیه السلام

در شب شنبه هفدهم یا بیست ویکم ماه رمضان بود وبقولی بیست وهفتم ماه رجب بود پنجاه وسیزده روز یا پنج ماه وده روز قبل از هجرت وبقولی در ماه ربیع الاول بوده است بعد از هجرت بیک سال وعروج از خانه ام هانی زوجه خود کرد بنحویکه چندین هزار سال راه آسمان وحجب وسرادقات را طی کرد وچون برگشت حلقه در که خود بجهت رفتن کشوده بود هنوز در حرکت بود وبعضی عروج از مسجد الحرام وبعضی از شعب ابی طالب دانند وبرخی در سال هجرت قائلند از خانه عائشه رض در مدینه منوره دانند واحتمال دارند که همه صحیح باشند چه احادیث دلالت بر تعدد معراج می کند ودرین اختلافست که معراج در بیداری بوده یا در خواب وکشف از قرآن کریم صاف معلوم میشود که معراج در حالت بیداری بوده وبجسم شریف تا مسجد الاقصی برفت واز آنجا به آسمان نزول فرموده وفاته شهر وفاته یوم الاثنین دوم ماه ربیع الاول وبقولی دوازدهم ازان وبقولی ماه صفر واشهر واصح روایت ثانیه است والله اعلم

سنة وفاته عليه السلام

سال شصت وسوم از عام الفیل مطابق دهم سال از هجرت نبویه بقول صحیح وقول بعضی که مطابق یازدهم سال از هجرت دانند غلط محض است چه آنچه از فصل هجرت در ایام نبوت متحقق شد از روز خروج آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم از مکه تا روز وفات ده سال است کم دو روز است چگونه سال یازدهم تواند بود

موضع قبره علیه السلام

در خانه متبرکه خود که جنب مسجد است که مشهور حجره عائشه است وفات یافت وهم در انجا مدفون گردید وجمعی مدفن را داخل مسجد دانند حدیث لا تتخذوا قبری وثنا مؤید قول اول است اول آنجا خانه ابو ایوب انصاری بوده که ناقه حضرت صلی الله علیه وآله وسلم در انجا زانو بر زمین نهاد و مرقد شریفش در مکانی است که اول پای آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بدان رسید مسجدا

ذکر سبب وفاته علیه الصلوة والسلام

درد دل از بز غاله زهر آلوده یهودیه بر ساله عودی نمود تا آخر بدان علت وفات یافت ومروی است در کتب شیعه که حفصه وعائشه بتحریک پدران خود آن حضرت صلی را زهر دادند محققین گویند که رحلت هم بعنوان فوت وهم بقتل سم تا هر دو نوع سبب وفات را دریابند وآیه شریفه افان مات او قتل الآیه شاهد بر این مدعاست چرا که جامع هر دو است

ذکر مدة سنه علیه السلام

بنا بر قول اصح شصت ودو سال ویازده ماه ویازده روز است که پنجاه ودو سال است ویازده ماه ونه روز در مکه اقامت فرمودند وده سال ویازده ماه وشانزده روز در مدینه ودوازده روز در راه مدینه بود واز ضرب اقوال مختلفه پانزده احتمال دیگر اند شصت سال نه کم نه زیاده شصت وسه سال ویازده ماه وبیست وچهار روز شصت ویک سال شصت وچهار سال وچهار روز ویازده صورت دیگر شصت ودو سال است هر یک کسری کمی یازده ماه وشانزده روز چهار دیگر ده ماه وشانزده روز یا بیست ویک یا بیست ودو روز یا بیست وچهار روز شش دیگر یازده ماه یازده روز وپنج ماه وبیست وپنج روز یا بیست ودو روز یا بیست روز تا هجده و نه یا هشت روز است

مدة نبوته علیه السلام

بیست ودو سال وهفت ماه ویک روز است یا سه روز نزد شیعه که مبعث را بیست وهفتم رجب وپنجم می دانند پس از انجمله دوازده سال ویازده روز وسیزده روز در مکه بتبلیغ رسالت وتحمل امور نبوت بود وبعد از خروج مکه شب با ابی بکر در غار ماند ونه روز در راه تا به مدینه داخل شد وده سال ویازده ماه وشانزده روز هم در مدینه بود وبعضی ایام نبوت را بیست وسه سال چهارده روز کم وبرخی بیست سال نه زیاده نه کم وبعضی بیست ودو سال وچهار ماه ویازده روز یا چهارده روز دانند بسبب اختلافی که در مبعث گذشت

یوم زیارته علیه السلام

روز شنبه از جمله ایام هفته اختصاص بآنجناب صلی الله علیه وآله وسلم هم خلائق ازین را لازم است که دران روز خود را مهمان خوان احسان او دانسته زیارت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم کند بدین طریق السلام علیك یا رسول الله السلام علیك یا حبیب الله السلام علیك یا صفوة الله السلام علیك یا امین الله السلام علیك یا حجة الله اشهد انك قد نصحت لامتك وجاهدت فی سبیل ربك وعبدته مخلصا حتی اتاك الیقین فجزاك الله یا رسول الله افضل ما جزا نبیا عن امته اللهم صل علی محمد افضل ما صلیت علی ابراهیم وآل ابراهیم انك حمید مجید یا مولای یا رسول الله صلوات الله علیك وعلی آلك الطیبین الطاهرین هذا یوم السبت وهو یومك وانا فیه ضیفك وجارك فاضفنی واجرنی فانت کریم تحب الضیافة ومامور بالاجابة فافعل ما رغبت فیه الیك ورجوت منك بمنزلتك الله

عندك و عند اهل بيتك و منزلتك عنده فانهم اكرم الاكرمين واگر تواند این زیارت را بر قبه آنحضرت جمیل

قبری که در روے کشند بهتر است و همچنین هر یک از ائمه معصومین را بعد از زیارت این دعا بخواند **دعا** اللهم انك قلت في كتابك

المنزل على حبيبك ونبيك المرسل وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ

لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا ، اللهم انى قد جئتك بنبيك تائبا مستغفرا مما سلف من

ذنوبي فاغفرلي و تب علي واحفظني مما اخاف واحذر و وسع علي رزقي و اجعلني من اخيار خلقك بعد

هر دعائیکه خواهی بکن ان شاء الله تعالی مستجاب خواهد شد

اخلاقه صلوة الله عليه

سخن نمی گفت مگر در انجائیکه بکار آید و الفت میان مردمان می داد و تفرقه را از میان می کند و بزرگ قوم را اکرام می کرد و آنرا بر سر آن قوم حاکم می گردانید و از مردم بد حذر می نمود

و از روی به کسی بدی نمی رسید و تفقد حال صحابه می نمود و نیکی کننده را نیک می شمرد و قوت می داد و قبیح را بدی می شمرد و ضعیف می کرد و کار او میانه روی بود در هر چیزی و

اختلاف در مزاجش نبود و کوتاهی از کار حق نمی کرد و بلامت دست از حق بر نمی داشت و بهترین مردم نزد او آنکسے بود که نصیحت بیشه می کرد و مواسات با مردم بسیار می نمود

مجلسه علیه السلام

بجز ذکر خدا بر جائی نمی نشست و نمی برخاست و بر جائی وطن نمی کرد و در مجلس منتهی بود و با هر کسی که می نشست آنقدر صبر می کرد تا آنکه اول آنکس برمی خواست و

هر چیز که از وی خواسته می شد اگر امکان می داشت روای کرد یا بسخن نیک او را برمی گردانید و با هر یک از همنشینان برابر گفتگوی می کرد و نصیب هر یک را می داد و با همه خلائق مانند

پدران مهربان می بود و مجلس او با وقار بود و صدا در آن بلند نمی شد و اهل مجلس محو او ر یا و تن بر دیگری نمی داد بتقوی الله و نزد همه آن متواضع می بود و بزرگترین را رعایت می کرد

و بر ضعیفان رحم و حاجتمندان را بر خود اختیار می نمود و زانوی خود را برزانوی همنشینان پیش نمی کرد و در همه حال آداب انسانی را داب خود می داشت

شمائله علیه السلام

رویش نورانی و سفید چون مه درخشان بود و گونه اش هموار و مویش نه بسیار پیچیده و نه افتاده پیشانی کشاده ابرو پیوسته و باریک چون قوس کشیده

بود موی سر چون مشک از فرق سر تا بناگوش می کشیده و باریک میانش اندک برامده داشت ریش انبوه دهان بحد وسط و دندانها سفید و براق و نازک

و کشاده گردن چون فواره از نقره خام صیقل داده بود اعضای بدنش همه معتدل و قوی و خوش اندام و سینه و شکم برابر یکدیگر و موی نازک از میان سینه

تا ناف کشیده چون نقره بر روی محک که از غایت صافی برنگ سیاه زند رو ئیده میان دو کتف بین و سر استخوانها و بندها قوی و گنده پستانها و

اطراف سینه و شکم صاف و بر ذراع هر دو دستش قدری مو بود بند دست بلند و کف کشاده و انگشتان بلند و ساعد و ساق صاف کشیده پای قوی و دستهای

بلند گردنه مخوی بود که راست ایستاده بزانوش می رسید میانش اندک بلند بود قد مبارکش میانه بالا اندکی بلند تر چشم و ابرو و ریش مبارک سیاه نوری از جبین او ساطع بود

که چون از کوچه گذشته در شب تاریک شعاع نورش از روزنها در خانها چون روز روشن داخل میشد و گاه سوزن گم شده از عکس او یافته می شد اللهم صل علیه و آله

سیرته علیه السلام

اظهار مسرت بر مردمان به نرمی و همواری با ایشان سلوک می داشت و سخت دل و دشنام دهنده و عیب جوینده نبود و مدح کسی نمی کرد که از وی چیزی خوش نمی داشت

و تغافل نمی بود و کسی را نا امید نمی کرد و از مجادله و گفتگوی و سخن بسیار و کارهای بیفائده اجتناب می نمود و مذمت و سرزنش بر احدی نمی کرد و چون سخن می گفت اهل مجلس

سرها بزیر می افگندند و تا خاموش نمیشد ر منازعت در سخن نمی کردند و چون کسی سخن می گفت گوش میداشت تا تمام کند و خنده اش همچو تبسم بود و نیکی مردم را در مدح و ثنا تلافی می نمود صلی الله علیه و آله تمام شد کلام

ساکت می شد مگر از برای چهار چیز ا ترک جدل از راه حلم و ترک سخن بیهوده از راه حذر و بوقت نگاه نکردن بمردم و بوقت گوش دادن بسخن ایشان برای تفکر در بقا و فنا دنیا و سکوت او برای چهار چیز بود در اخذ نیک ورد قبیح تا خلق بوی اقتدا کنند برانچه صلاح امت باشد و فرا گرفتن آن چیزرا که جامع خیر دنیا و آخرت باشد و مروی ست که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم دائم الفکر بود و بدون احتیاج سخن نمی گفت اللهم صل وسلم و بارک علیه

تواضعه علیه السلام

بیماران را عبادت می کرد و فقرا را تسلی میداد و با مسکینان طعام می خورد و بر خر سوار می شد و از استادن مردمان برای تعظیم او کراهت می نمود و برروی خاک می نشست و طعام را بر زمین می خورد و بدست خود گوسفند می دوشید و بر طفلان و زنان السلام علیکم می کرد و در مجلس صحابه متواضع می نشست تا آنکه کسی داخل می شد نمی دانست که پیغمبر خدا از ایشان کدام است و مردم را در پهلوی خود می نشانید و جامه خود را بدست خود میدوخت و پینه بر نعلین خود می زد و خدمت عیال خود می کرد و به اهل خود هرگز نمی گفت که چرا چنین و چنان کردی یا نه کردی و جدا نمی شد از ان مردیکه با او بر خورد می نمود تا وقتیکه او از ان جدا نمی شد و دست خویش کسی که با او مصافحه می نمود نمی کشید تا وقتیکه آنکس دست خود نمی کشید و از حرکت جاهلان از جا بر نمی آمد و از دختران حیا زیاده می داشت و از غیبت کسی شنیدن اکراه بسیار می کرد و همچو غلامان به ادب می نشست و همچو متکبران بگوشه چشم نظر نمی کرد بلکه بهمه تن متوجه می شد و در بیشتر اوقات نظر بر زمین می داشت و بهرکه می رسید پیش سلام می کرد و اگر ضرورت اشارت محسوس کردی اشاره بدست نمودی نه بچشم و صدای خود را هرگز بلند نمی کرد و از خنده تبسم می نمود چنانچه در اکثر اوقات دندانهائش ظاهر نمی شد و خود را از همه می شمرد و می فرمود

من تواضع لله رفعه الله ومن تکبر لله وضعه رواه البخاری

شجاعته علیه السلام

شجاع ترین مردم بود اما مردم را می کشت بنا بر آنکه پیغمبر رحمت بود نه غضب و از امیر المومنین علیه السلام مروی ست که در روزهای جنگ خصوصا در هر جا بزرگیکه در کارزار کار با و تنگ می شد پناه بآن حضرت می برد حضرت صلی الله علیه و آله وسلم او را پناه می داد و کارزار او از همه عظیم تر بود و مروی ست که چون کارزار گرم می شد آنحضرت از همه کس بدشمن نزدیکتر میبود و انس بن مالک گفته روزی شورش عظیم در مدینه بهم رسید آنحضرت سوار برانها تاخت مانند دریا بود در جرات و جلادت

رضاه وغضبه علیه السلام

از هیچ چیز زود بخشم نمی آمد بلکه خشم او از برای خدا بود و چون بخشم می آمد بسیار می نمود و رنگ مبارکش تیره و چشمش سرخ و رگ پیشانی مبارکش ظاهر می شد برخاست و چون مسرت و شادی روی می نمود چشم برهم می نهاد و اظهار شادی بسیار می نمود و روی مبارک در درخشیدن چون ماه چهاردهم می نمود و چون از چیزی خوشنود می شد این دعا می خواند الحمد لله الذی تتم الصلحت بنعمته و در حین غضب سرخ می گشت و سخنهای حکمت آمیز می فرمود و از هر عبارت که ابتدا کرده بود ختم می نمود

جوده علیه السلام

از امیر المومنین علی علیه السلام مروی ست که رسول مقبول کریم و رحیم علیه و آله الصلوة والتسلیم از همه کس سخی تر ست و سینه مبارکش از همه خلائق راستگوی تر و وفا کننده تر و ملائم تر بود و ندیم کسی را مثل او و از ابن عمر رض مروی ست که ندیدم احدی را سخی تر و شجاع تر و خوشنود تر از رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم و از جابر رض و غیره مروی ست که هرگز سوال نه کرد کسی که در جوابش لا (نه) گفته باشد

شعر

نرفت لا بزبان مبارکش گاهی
مگر در اشهد ان لا اله الا الله

و مروی ست که مردی نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله آمده اظهار فقر و فاقه نموده آنحضرت فرمود که هیچ ندارم و لیکن نزد ما بیا چیزیکه با ما قضای هم تو کنم انشاء الله تعالی حضرت عمر رض گفت چیزیکه قدرت بران نداری مکلف نیستی آن حضرت صلی الله علیه و آله

دعا و این سخن ... گفت ای عمرو ... آنحضرت از این سخن تبسم فرمود و مروی ست که چون آنحضرت علیه السلام منع فرمود آنحضرت ... بسیاری از شعرا ... عباس بن مرداس ... قصیده طولانی در هجو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم با امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ... زبانش را ببر عباس گفت ... قیاس کردم که گردن مرا خواهند زد پس او را میان حصاری که ... و گوسفندان و شتران در آنجا بسیار بودند آورد و گفت ... قصیده خود ... خواهی بگیر ... زیاده از ... اللهم صل و سلم علی محمد و آله نبی الرحمة و الشفقة و اجعلنا ممن ...

مزاحه علیه السلام

پیرزنی ... آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آمد و التماس نمود که در بهشت روم یا نه فرمود که زن پیر در بهشت نرود آن پیرزن بسیار گریان ... فرمود که تو جوان شده در بهشت داخل خواهی شد او راضی شد و مروی ست که روزی یک پای ... فرمود که پای من ... هر کس موافق ... ببیند ... آنحضرت ... فرمود که این پای من مثل این پای ... منقول است که من مطایبه می کنم و لیکن ... راست و مروی ست که ... یک آب جو ... اجتناب کنید اللهم صل و سلم و بارک علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

بکاء علیه السلام

در عبادت ... مروی ست که بوقت فوت ابراهیم پسر خود ... چون مروارید ... فرمود که چشم من می گرید و دل محزون می شود و اما سخنی از من ناشی نمی شود که ... ابراهیم ... شهادت زید بن حارثه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بخانه او رفته دختران او ... خود ... گریه بسیار کرد و در شهادت جعفر طیار نیز بخانه اش آمده طفلان جعفر را ... دست بر سر و روی آنها می کشید و می نالید و ... بسیار کرد صلی الله علیه و آله و سلم

رفقه علیه السلام

مروی ست که چون یکی از آشنایان خود تا سه روز نمی دید از احوال او می پرسید اگر غائب بود او را دعا می کرد و اگر حاضر بودی برای دیدنش می رفت و اگر فوت شدی از برایش آمرزش ... و اگر ... گرفتار ... اقدامی کرد و اگر ... مشغول بود ... نصیحت می کرد و اگر بیمار بودی عیادتش می نمود و در وقت سخن گفتن ... نمی کرد ... سخن نمی نمود ... دست راست ... بر ... ابهام دست راست را میان کف دست چپ می زد ... نفس نفیس خود بر سر زخمیان آمده زخمهای ایشان را ... و بر بالین ایشان می نشست و دعا می کرد و از حالات جزوی و کلی ایشان می پرسید ... ایشان می دید و هر چه ... سوال می کرد ... اجابت می کرد و ترشروی نمی کرد و گاهی در زیر بارش و گاهی در آفتاب ... مضایقه نمی کرد ... ملامت می نمود و ... کسی بر روی ... داخل شدی ... جامه خود را ... فرش می کرد ... با ... طعام می خورد صلی الله علیه و آله

مشیه علیه السلام

... آنحضرت ... رفتن ... سواره ... پیاده همراه او می شد ... بر ... سوار می ساخت ... اگر ... انکار کردی فرمود که تو پیش ... با پنج کس بضیافت می رفت مردی ... همراه او شد چون نزد خانه ... رسید فرمود تو در ... بنشین تا از صاحب خانه برای تو اجازت حاصل کنم و الا ... صلی الله علیه و آله ... بحاله

جلوسه علیه السلام

اکثر ... بدو زانو می نشست ... دستها را باطراف زانو ... و هرگز مربع نمی نشست و در وقت طعام خوردن بر ران چپ می نشست و اگر طفلی ... بر دامن خود می نشاند و اگر کسی آمدی ... حرکت می کرد و جای ... چون داخل ... هر جا ... می نشست و چشم خود را باطراف نمی انداخت و ... سلام می کرد

جواب

و نابینا را بر چشمش خود می نشاند صلوة الله و سلامه علی محمد و آله بعدد اخلاقه و کماله

دهنه و طیبه علیه الصلوة والسلام

اقسام روغن خوشبودار را دوست می داشت و استعمال می کرد خصوصا روغن بنفشه را اول بر سر می مالید بعد از آن بر ابرو و شارب پس از آن در بینی داخل میکرد و گاهی ریش مبارک خود را بروغن معطر می ساخت و شارب خود را از روغن دیگر و گاهی مشک و عنبر و غالیه را بکار می برد و بوی خوشبو خودش زیاده از مشک و عنبر چنانکه از هر جائیکه می گذشت و یا بر سر زمینیکه نماز می گذارد تا دو روز و بقولی تا یک هفته هر کس از انجا می گذشت میدانست که آنحضرت از اینجا گذشته یا نماز گذارده

تمشطه علیه السلام

موی سر خود را گاهی خود شانه می کرد و گاهی زنانش و ریش و ابرو را نیز شانه می کرد و گاهی در یک روز دو بار شانه می ساخت و شانه را زیر بالین خود می گذاشت و مویکه از وی جدا می شد مردم تبرک گاهی بردند مروی است که موی سر او را در حج عمره جبرئیل بآسمان برد و می فرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که شانه کردن دفع وبا می کند و گاهی بدست می کرد تا جعل بالا زیر و بالا و بعضا از بالا بزیر و گاهی مجموع هشتاد بار مروی است که خالد بن الولید یکبار موی آنحضرت گرفته در کلاه سر مبارک خود بست هر جنگیکه می رفت به برکت آن فتح

اکله علیه السلام

از هر رنگ طعامیکه بودی می خورد الا از بدبودار پرهیز می نمود همچو سیر و کراث وغیره و همیشه با اشتهای می خورد و با اهل خود میخورد و گر وقتیکه مهمانان آمدی با مهمان میخورد و بهترین طعام نزد او طعام عروسی بود و چون آمده طعام پیشش نهاده شدی می گفت بسم الله اجعلها نعمة مشکورة و تصل بها نعمة الجنة و بعد از فراغ طعام میفرمود اللهم ارزقتنی خیرا منه و چون شیر می گفت اللهم ارزقنا منه و گاهی در اول طعام میفرمود بسم الله اللهم بارک لنا فیما رزقتنا و علیک خلفه و از انگشت کمتر میخورد و گاهی بچهار انگشت و گاهی به پنج انگشت میخورد و اگر قرص جو سید میخورد و گاهی خیار را با خرما و گاهی با نمک میخورد و گاهی با شکر تناول می نمود و خرما را بدست راست میخورد و دانه اش را بر پشت دست چپ می داشت و بر زمین نمی رفت گاهی گوسپند را طلبید و دست چپ را کشوده پیش او می کرد تا دانه ها را می خورد و روزه را با خرما افطار می نمود و انگور را گاهی یک یک دانه بند بند می خورد و بهترین مطبوخ او گوشت می بود و اگر هریسه خورد شانه گوسفند بسیار می خورد و بعد از فراغ انگشتان را می لیسید و تری دستها را بر روی مبارک و ساعد می

تطیبه علیه السلام

در وقت دارو کشیدن نجار می را می فرمود و اسباب دارو و شیشه و روغن خوشبو و سرمه دان و مقراض و آئینه و مسواک و شانه همیشه در سفر و حضر همراه خود میداشت و چون در حمام خواه بعد از دارو خواه بدون دارو خود را آب سرد می شست و شمله ریحانی رنگ می بست و یا چادر دیگر که از نمره می گفتند سیاه رنگ بود بجای لنگ بیشتر می بست

قلنسوته علیه السلام

دو کلاه حضری داشت یکی سیاه دوم بیضا و کلاه سفری که برای جنگ تا دوش بود مسمی به مضربه و چوب دستی و تازیانه مسمی بممشوق و خیمه مسمی بکن و دو کاسه یکی فیعه یکی برید شمشیر می داشت ذوالفقار عون مجذب رسوم و زرهی مسمی به ذات الفضول و علمی به عقاب و عمامه مسمی بسحاب و لوائی مسمی به معلوم و دو اسپ یکی مرتجز و دیگری سکب و دو استر یکی دلدل دیگری شهبا و دو ناقه یکی غضبا و دیگری عضبا و یک خر یعفور نام و شتر بار مسمی به ملح و شتر سواری با پالان مزین و در بینی حلقه نقره و مهار از نقره و در شکار می گشت و بخیمها رفت و با مردم رسوخ می کرد و طعام بایشان می داد

شربه علیه السلام

در حین آب خوردن اول بسم الله می گفت یک جرعه یا دو جرعه می نوشید و قطع می نمود و حمد خدا می کرد و باز شروع می شد و در مرتبه سیوم میخورد تا سیر آب می شد و آب را می مکید و تنفس در آب نمی کرد و اگر در آب بوقت نوشیدن احتیاج بنفس کشیدن می شد ظرف را از پیش دهن دور می کرد و نفس میکشید و گاهی به یک نفس می آشامید و گاهی در قدح چوبینه شامی که آنرا جمجمه گویند آب می نوشید و گاهی در قدح چوبین و گاهی نطر فیکه از پوست ساخته بودند و گاهی از سفال و گاهی دهن می گذاشت و گاهی استاده می خورد و گاهی سواره و شیر را با آب ممزوج ساخته می نوشید و گاهی در شیر داخل می کرد و گاهی عسل در آب ریخته و گاهی

غسل نمود و گاهی غسل را در آب جاری کرده نان را افطار می کرد و می خورد و می فرمود بهترین نشسته تنها در دنیا آنحضرت آب بست و آنحضرت علیه السلام در شبها و روزها دو وقت ضرور شربت از آب مینوشید یکی بوقت افطار دوم بوقت سحر گاهی تنها می خورد و گاهی با زوجات خود واللّٰه اعلم

مرآته علیه السلام

و اکثر اوقات شانه ساخته لباس پوشیده نگاه بآئینه می کرد برای اصحاب و زوجات زینت و آرایش خود را می نمود روزی در خانه حضرت عائشه رضی آئینه حاضر نبود نگاه بآب کرده عکس خود را در آب دیده جامه و ریش خود را درست کرد پس عائشه رض گفت یا رسول اللّٰه چونکه تو رسول خدای ترا نمودنمائی و آرائی چه احتیاج است فرمود حق تعالی دوست می دارد که بنده نزد برادر مومن خود رود که با تجمل و آرایش بود ان اللّٰه جمیل یحب الجمال

تختمه علیه السلام

انگشتری نقره که در انگشت می کرد که نگینش بطرف دست می بود و در نگینش نامش منقش بود که معاذ بن جبل او را هدیه داده بود تا مدتها در دست راست وی بود و بعد از آن بدست چپ می کرد و بطن دست می نمود و بقولی انگشتری دیگر در دست چپ بود مسمی به عادل که تا حین قبض روح در انگشت داشت و گاهی انگشتری به انگشت میان و هیچ کرد و در بند دوم و گاهی با انگشت ابهام دست راست می کرد و گاهی ریسمانی بر انگشتری خود می بست برای نشان و بخاطر آوردن چیزی و منع نمود که انگشتری از زینت در سبابه و ...

لبسه علیه السلام

چون جامه نو می پوشید این دعا می خواند الحمد للّٰه الذی کسانی ما اواری به عورتی و اتجمل به و چون جامه از تن بدر کردی از طرف چپ بیرون کردی و جامهای کهنه را بفقرا می داد و در روزیکه جامه نو پوشیده اراده از خانه بیرون آمدن می کرد بر پا ایستاده این دعا می خواند اللهم بك استترت والیك توجهت وبك اعتصمت وعلیك توكلت اللهم انت ثقتی وانت رجائی اللهم اكفنی ما اهمنی وما لا اهتم به وما انت اعلم به منی عز جارك وجل ثناؤك ولا اله غیرك اللهم زودنی التقوی واغفر لی ذنبی ووجهنی للخیر حیثما وجهت بعد از آن از پی کارسازی می رفت و آنحضرت صلی اللّٰه علیه وآله وسلم را دو جامه علیحده بودند از برای روز جمعه سوای جامه که روزها دیگر و خرقه هم می داشت و دستمالیکه روی مبارک خود را مسح می کرد آب وضو را از موضع سجده که مراد از آن جبهه باشد و الا خشک کردن آب وضو مکروه است به تجویز شارع مقدس و دستمال همراه نبودی روی مبارک را بطرف ردا خشک می کرد واللّٰه اعلم بالصواب

نعله علیه السلام

در پوشیدن نعل ابتدا بپای راست کردی و در وقت بیرون کردن اول از پای چپ بیرون می کرد و نشسته می پوشید و گاهی هر دو را و فعامی پوشید و گاهی دفعتهً بیرون می کرد و یک پای را در نعل داخل کردن و دیگر را بی نعل داشتن از راه کراهت مذموم می شمرد و از هر قسم نعلی می پوشید و دو نعل می داشت تا پوشیدن کفش هموار مکروه است و سنت است که پاشنه داشته باشد

فرشه علیه السلام

توشکیکه روی حشی بر آن قبض شد از شتهای وادی القری بود اندرونش پر بود از و بر بقولی طول او نزدیک بدو ذراع بود و عرضش ذراع و شبری و رخت خواب دیگری بود از پوست لیف خرما و عبا هم میسر است که فرش می کرد و دو تا میکرد و گاهی تکیه می زد و امیر المومنین یکشب او را دو لا کرده بود فرمود از نرمی او تا دیر خفتم و اکثر اوقات و ساده می داشت از ادیم که حشو آن لیف بود که در مجالس تکیه بر آن می نمود و بساطی داشت از صوف که بر آن می نشست و گاهی نماز می کرد

نومه علیه السلام

بر روی حصیر میخوابید یا سوای حصیر چیزی در تحت او می بود و قبل از خوابیدن مسواک می کرد و بپهلوی راست میخوابید و دست راست زیر روی خود می گذاشت و می فرمود اللهم انی اسألك معافاتك من عقوبتك واعوذ برضاك من سخطك واعوذ بك منك اللهم لا استطیع ان ابلغ فی الثناء علیك ولو حرصت انت كما اثنیت علی نفسك و دیگر می فرمود بسمك اللّٰه اموات واحیا والی اللّٰه المصیر اللهم امن روعتی واستر عورتی وادّ عنی اماناتی و آیة الکرسی نزد خواب تلاوة می نمود و می فرمود جبرائیل مرا خبر داد که شیطان در خواب کید میکند و کیدش بخواندن آیة الکرسی دفع می شود و بعد از بیدار شدن این دعا می خواند الحمد للّٰه

الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور ان ربی لغفور رحیم اللهم انی اسئلک خیر و خیر
ما فیه واعوذ بک من شره و شر ما فیه ودر پشت می خوابید و می فرمود که خواب پیغمبران چنین ست بانکه روئی بآسمان کنند برای آمدن وحی و خواب
مومنان بر پهلوی راست و خواب کافران و منافقان بر پهلوی چپ ست و خواب شیاطین بر روی ست

سواکه علیه السلام

در شب سه مرتبه مسواک می کرد یکی قبل از خوابیدن دوم بعد بیدار شدن و متوجه شدن بود خود و سیوم پیش از آنکه نماز صبح بیرون رود جبرئیل او را امر کرده
که بچوب اراک مسواک کنند و فرمود اکتحلوا وترا و استاکوا عرضا یعنی میل سرمه را بعدد طاق بکشید و مسواک بعرض دندان کنید

کحله علیه السلام

چون سرمه می کشید سه میل بچشم راست و دو میل بچشم چپ می کشید و می فرمود هر کسی که خواهد سه میل هم تواند کشید اگر کمتر یا زیاده ترکشد جائز ست و در روز
سرمه میکشید و آنحضرت م را سرمه دانی بود که در شب سرمه می انداخت و سرمه از اثمد بود و آن سنگیست که از قصبه کویا بکه می برند و می کوبند و سرمه می کنند و مشهور
ست هفت میل ست چهار میل بچشم راست و سه بچشم چپ بوقت میل کردن این دعا باید خواند اللهم انی اسئلک بحق محمد و آل محمد ان تصلی علی محمد و آل
محمد و ان تجعل النور فی بصری والبصیرة فی دینی والیقین فی قلبی والاخلاص فی عملی والسلامة فی دینی والسعة فی رزقی والشکر لک ابدا ما ابقیتنی

نسبه علیه السلام

نام پدر آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم عبد الله است که او را ذبیح گفته میشود و کنیت او ابو قثم ست یا ابو محمد ست و ابو احمد و نام مادرش آمنه بنت وهب بنت اسد ست و در سنی
او یکی بعد دیگری فوت شده در ابوا مدفون شده و آن موضع ما بین مکه و مدینه است و برادرش ابو طالب که ذکرش خواهد آمد و نام برادر دیگرش زبیر بن عبد المطلب ست لکن
منقرض شد و نام پدر عبد الله عبد المطلب ست که در حقیقت نامش شیبه بود و نزد بعض شیبة الحمد و نزد دیگر عامر ست لکن صحیح اول ست و وجه تسمیه آن بشیبه این ست
که در وقت ولادت موی سرش سفید بود و کنیتش ابو الحارث و لقبش فیاض ست چرا که در سخاوت حاتم زمانه بود و عبد المطلب بوجه مشهور گشت که هاشم پدرش برای
بعض اسفار بمدینه منوره رفته در خانه عمرو بن زید و قیل زید بن عمرو بن خداش بن امیه بن لبید بن غنم بن عدی بن نجار نزول کرد و سلمی دخترش را دیده خطبه کرد و زید بن عمرو
این را بدین شرط قبول نمود که وقتیکه دخترش حامله گردد وضع حمل در خانه من باشد پس هاشم سلمی را بعقد در مکه معظمه آورد و چون حامله گشت در مدینه منوره برد بعد از آن
راه ملک شام گرفت و در همان سفر در موضع غزه ارض شام انتقال فرمود و سلمی عبد المطلب را بزائید و در انجا بن بلوغ رسید پس یکی از اولاد حارث بن عبد مناف
بمدینه منوره آمد عبد المطلب را احسن و اجمل در کودکان بازی کنند دید پرسید که تو کیستی گفت من شیبه بن هاشم بن عبد مناف ام گفت خداوند تعالی در تو برکت دهاد و چون آن
در قوم بسیار کناد عبد المطلب پرسید یا عمی تو کدام کسی گفت من از قوم تو هستم گفت مرحبا الله تعالی ترا زنده داد و حاجت تو چیست الغرض آنکس بعد از دیدن
عجائبات از عبد المطلب بمکه در آمد اول عبد المطلب بن عبد مناف را که بر یک سنگ نشسته بود ملاقی شد و آن را در خلوت سرای برده حال و حقیقت عبد المطلب
بیان نمود پس عبد المطلب از شنیدن این حال قسم بخدا کرده گفت که من از آن فرزند و لبند بی خبر بودم بعد از آن بر شتر سوار شده رو بمدینه آورد و در محله بنی نجار عبد المطلب
را بازی کنان دید بجو شناخت و از شتر ماده فرود آمده عبد المطلب را طلبید و از نسب آن آگاه ساخت و گفت که من ترا برای همراه خود بردن آمده ام پس عبد المطلب
در پس مطلب ولیف شده بمکه معظمه در آمد و بعضی می گویند که مادرش را ازین امر آگاهی شد و از فرستادن عبد المطلب ابا نمود لکن مطلب بدلائل غالب آمد و عبد المطلب
را بمکه در آورد و چون قریش او را نهار دیدند در استقبال آمده بعد سلام پرسیدند که تو از کدام جا آمده گفت از مدینه منوره گفتند این کودک کدام ست گفت این عبد ست
که خرید کرده آورده ام و در عرب غلام را عبد می گویند پس چون در خانه آمد لباس عمده خرید و عبد المطلب را پوشانید و در مجلس بنی عبد مناف آورده فرمود که این
پسر هاشم ست که برادر زاده است و از جمله واقعه گذشته خبر داد پس نسب عبد المطلب و در مردمان بسیادت و ریاست مشتهر گردید و حالات آن

آن

کناں

بازی کودکاں

باصحاب

با اصحاب فیل کنده بیرون چاه زمزم و دعای استسقا در مردمان مشهور است و اشعار وی برین دال است که او محمد صلوات الله و سلامه علیه را نبی مرسل می دانست
و این پسر هاشم است و نامش عمرو است مردمان او را عمرو العلی می گفتند کنیت او ابو الفضله است و هاشم بدین وجه مشهور شد که برای حاجیان بیت الله شریف مهمانی ثرید تیار
می کرد و معنی هاشم مهمانی تیار کننده است و او در هر دیار سفر می کرد و در موسم سرما بجانب یمن و عراق می رفت و در موسم گرما بسوی شام اتفاق در ملک شام بموضع غزه
وفات یافت انا لله و انا الیه راجعون و مطرود بن کعب خزاعی شاعر در حق آن شعر گفته شعر عمرو العلی هشم الثرید لقومه
و رجال مکة مسنتون عجاف ٭ و پدر هاشم را قمر و سید و زاد الرکب نیز می گویند و دیگر قریش نیز بدین نام موسوم اند و هاشم ابن عبد المناف است و
نامش مغیره است و مادرش او را موسوم بعبد المناف ساخت و مناف نام بتی است که نزد رکن اسود نهاده بود و قمر بدین سبب مشهور گشت که اجمل و حسین بود و سید
بدین وجه که بیشتر و این ابن قصی است که نامش زید بود و قصی بدین وجه مشهور شد و قتیکه پدرش کلاب فوت شد مادرش فاطمه بنت شبل ازدیه بربیعه بن زید قضاعی
نکاح کرد و در آن وقت زهره بن کلاب سن کودکی میداشت او را در قوم او گذاشت و قصی در بطن مادر بود او را در شکم همراه خود ببرد و در خانه ربیعه بزائید
چون از خانه خود دور تولد شد ازین جهت بنام قصی نامزد شد و در خانه ربیعه پرورش یافت و جوان شد لکن تا سن بلوغ ربیعه را پدر حقیقی می دانست پس اتفاقا
با بعض بنی عذره تنازع ساخت عذری گفت که تو از قوم ما نیستی تو بپیش قوم خود برو پرسید که من از کدام قبیله هستم گفتند از مادر خود بپرس پس از مادر خود
بپرسید گفت بخدا که تو و والد تو از بنی عذره اکرم هستید و تو پسر کلاب بن مره هستی و قوم تو اهل حرم خداوند تعالی هستند که در مکه قیام دارند پس قصی
ازین امر آگاهی یافته رو بمکه آورد مادرش فرمود که تا ماه حرام قیام کن پس تر بحاجیان قضاعه خواهی رفت گفت آری بعد ازان بحاجیان قضاعه بمکه درآمد و با حبی
بنت خلیل بن حبشه خزاعی متولی کعبه عقد نمود و جمله خدمات کعبه و عطیه و سقایه باو تفویض نمود و همه قبایل قریش را که در بادیه منتشر گشته بودند در حرم مجتمع ساخت بدین
سبب مجمع نامیده شد شاعری در حق او شعر گفته و هو هذا شعر ابوکم قصی کان یدعی مجمعا جمع الله القبائل من فهر
در حرم محترم اول خانه که بنا کرده شد دار الندوه است بنا کرده اوست قریش در انجا جمع شده مشاوره می کردند و علاوه خدمات کعبه و عطیه و سقایه او را نیز
لوا حاصل گشت و این پسر کلاب است نامش حکیم بود کلاب بدین وجه مشهور شد که با سگان شکاری دوستی می کرد و سگان را برای شکار جمع می ساخت قریش
آن را کلاب بن مره گفتن آغاز کرد بدین سبب کلاب غالب آمد شاعری می گوید شعر حکیم بن مره سار الوری ٭ ببذل النوال و کف الاذی
اباح العشیرة افضاله ٭ و جنبها طارقات الردی ٭ و این پسر مره بن کعب بن لوی بن غالب بن فهر است و این فهر جامع قریش بود
اولادش را قرشی می گویند و این فهر بن مالک است بعضی مردمان مالک را جامع قریش می گویند و مالک ابن نضر است که نامش قیس بود و نضر بدین سبب موسوم شد که
احسن و اجمل بود و در اصح روایات جامع قریش همین نضر است و نام این قبیله بقریش بدین وجه موسوم شد که جمله قبیله برای کسب کردن جمع شدند و تجمع و تقرش در
معنی مترادف اند و بعضی می گویند این وجه مردود است بلکه این قبیله تجار بود و در تجارت جمع گشتند و نزد بعضی این نیز نه بلکه معنی تقرش تفحص و تفتیش است پس این نضر
مذکور با پسرش مالک و یا پسر پسرش فهر محتاجان و بیکسان را جستجو کرده اعانت می نمودند و این نیز درست نیست بلکه قریش مردی بود پسر مخلد قافله قبیله قریش
راه بسوی شام گرفت بدین سبب این نیز موسوم بقریش شد و از اشهر اقوال اینست که قریش نام یک دابه عظیم بحریه است که بر همه دواب بحری غالب است چونکه این
قبیله نیز در شوکت از همه قبایل برتر و غالب است و ازین سبب بقریش موسوم گشتند شاعر گوید شعر و قریش هی التی تسکن البحر بها سمیت قریش قریشا
سلطت بالعلو فی لجة البحر علی ساکن البحور جیوشا یاکل الغث و السمین و لا یترک فیه لذی الجناحین ریشا هکذا
فی الانام حی قریش یاکلون البلاد اکلا کشیشا و لهم فی آخر الزمان نبی یکثر القتل فیهم و الخموشا یملا الارض خیله و رجاله
یحشرون المطی حشرا کمیشا و مالک این کنانه است که کنیتش ابو قیس است و او ابن خزیمه بن مدرکه است که نامش عمرو بود و وجه تسمیه مدرکه این است که در یک وقتی

ستہ نامش گم شدہ متفرق شدند و از نقوش قدمہای ایشان را شناختہ دریافت کردتا آنکہ ایشا نرا یافت بدین سبب مدرکہ موسوم شد و برادرش عامر ازینکہ
را شکار کردہ مطبوخ ساخت طابخہ نامزد شد و برادرش دیگر عمیر در خانہ خود قمع کرد قمعہ مشہور شد و مادرش در پی او تاخت و پدرش گفت کہ تو خندف یعنی تاخت
می کنی بدین سبب خندف و خندفہ مشہور شد و کنیت مدرکہ ابوہذیل و قیل ابو خزیمت و او ابن الیاس بن مضرست و اعقاب مضر را مضر حمرا گویند و قوم
عجیبہ اش مشہورست از خوف طوالت نوشتہ نشد و ابن نزار بن معد بن عدنان ست جملہ نا بدین نسب رسول کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را تا عدنان
باتفاق صحیح گفتہ اند و بالای آن غلط و کذب و فیما بین عدنان و ابراہیم اختلاف کثیرست نزد بعض این چنین مشہورست عدنان بن اد بن ادد بن
یسع بن ہمیسع بن سلامان بن نبت بن حمل بن قیدار بن اسمٰعیل بن ابراہیم علیہما السلام ست و کلبی می گوید عدنان بن ادد بن ہمیلع
بن سلامان بن عوص بن نوب بن قوال بن ابی بن عوام بن ناشد بن حذار بن تدلاس بن تدلاف بن صالح بن جاجم بن ناحش بن ماگی
بن عبقی بن عبقر بن عبید بن دعا بن احمد بن منتاین بن میتر بن مجبر ز بن ملحس بن ارعون بن عبق بن ریان بن عبصر
بن افتاد بن ابہامی بن مقصر بن ناحث بن زارخ بن شما بن بزی بن عوص بن عوام بن قیدار بن اسمٰعیل بن ابراہیم علیہما السلام ست
و بعض اہل کتاب نوشتہ اند کہ یورخ بن باریا گوید عدنان بن ادد بن ہمیلع بن ہمیسع بن سلامان بن عوض بن لوازی بن شوخی بن نعمانی
بن کنانی بن حلانی بن قلدسانی بن بدلالی بن طہبی بن جحم بن بحش بن معاکی بن غافانی بن عاقادی بن آفلاعی بن رعوانی بن عافانی
بن دیشانی بن باترانی بن عمرانی بن ملحانی بن رعوانی بن عاقانی بن دیشانی بن عاصار بن میادی بن ثامانی بن مقصاری بن فاعث
بن رادخ بن شما بن یزی بن صفا بن جعثم بن قیدار بن اسماعیل بن ابراہیم ست و ماسوای اینہا روایات دیگر اند و درین ہر دو روایات
وسائط فیما بین عدنان و ابراہیم چہل اند و در روایت اول نہ و در بعض روایات شش وسائط یا اکثر ازان تا پانزدہ و بست نوشتہ اند و روایاتیکہ کم از چہل ۴۰
اند از انہا اشتباہ اختصار یا وضاعت چرا کہ فیما بین رسول کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و عدنان زاید از بست وسائط اند پس روایات کم واسطہ مقتضی
آنست کہ فیما بین رسول کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و وفات اسمٰعیل علیہ السلام دو ہزار و زیادہ از ششصد سال عرصہ گذشتہ است و زمانہ تناسق ولادت و
وسائط در مدت این مقدار مستنکرست پس اگر گفتہ شود کہ عمرہای ایشان بطوالت رسیدہ بودند گویم در ینجا ضبط نسب رسول کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
از روایات بنی اسرائیل اعتبار می باید کرد چرا کہ ایشان رؤس رجال اند در انساب تا سلیمان بن داؤد علیہما السلام و آن انساب در روایت
و کتابت متواتر محفوظ و مدون اند پس ہمین قسم یا مقارب آن در انساب آن مرد کہ ہم عصر رسول کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بود تا ابراہیم علیہ السلام
یافتیم چرا کہ طرافت وقوع اگرچہ بقدر عادت متفق اند و مضبوط و مثل آن در قبیلہ یک مرد از ین امت واقع شدہ چنانچہ از عبد الصمد بن عبد اللہ بن
عباس کہ ہارون رشید بن عبد اللہ بن محمد بن علی بن عبد اللہ بن عباس را بچشم خود دیدہ و در بعض روایات در نسب عدنان وجوب اتفاق و اولاد
بنی اسمٰعیل و بنی اسحٰق ظاہر میشود و در بعض بعد و تفاوت خارج عن العادات پس مرویات متفقہ لا محالہ اولیٰ بالتقدم ست و اختلافیکہ در اسماء ہر دو
روایات اخیرہ واقع شدہ شاید خلاف در دو لغت باشد و اعتبارات دیگر ہمین را قوت می دہند در ینجا بنا بر اختصار نوشتیم و در نسب ابراہیم تا نوح سہ روایات
ست اشہر ترین اینست ابراہیم بن تارخ بن ناخور بن اشرغ بن ارعو بن فالغ بن عابر بن شالخ بن ارفخشد بن سام
بن نوح صاحب کشتی ست و از نوح تا آدم پنج اقوال مشہور ترین ست نوح بن مشخد بن ملک بن متوشلخ بن اخنوخ بن الیارد بن
مہلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیہ السلام در ینجا ختم شد نسب سید و مولیٰ ما رسول کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

ذکر

اسمای جناب سیده

ذکر سیدة فاطمة الزهراء علیها السلام

مشتمل در اذکار او لاد نیز اذکار

اول فاطمه مشتق از فطام بمعنی جدا کردن ست یعنی جدا کننده محبت خدا و رسول را از محبت دنیا زیرا که او سلام الله علیها در محبت حق فنا بود و از اسرار غریبهٔ نامش اینکه مجموع اعداد مفرده اش از یک تا بنه که جمع آن چهل و پنج میشود از نصف آخر این اسم که میم باشد مفهوم میشود و در مجموع اعداد مفرده از نه تا یک جمع نموده شود هشتاد و یک شود و از نصف اول این اسم که فا و الف ست دریافت شود و فصل مشترک بین جمعین که عدد نه است از حرف طا که در وسط بین النصفین واقع ست مفهوم گردد و هیچ اسمی سوای این اسم فاطمه مشتمل بر تصنع نیست - دوم زهراء که بمعنی درخشنده و روشن ست چه نور او باعث روشنی زمین و آسمان و کواکب گردیده و آثار این چهره رحمت بهره ظاهر بود

کناها علیها السلام کنیت او ام الائمة المعصومین ۰ ام الحسنین ۰ ام الخیره ۰ ام المؤمنین ۰ ام الفضائل ۰ ام الاخیار ۰ ام الازهار چه روشنی هر شی لمعه ایست از لوامع انوار او چنانچه مرویست که رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم آنجناب را در شب معراج بالای تختی از تخت های بهشت دید که تاج مکلل بر سر نهاده و دو گوشواره در گوش مبارک داشت یکی از زمرد دوم از یاقوت سرخ از نور تاج و گوشواره های آن معصومه تمام کائنات روشن بود پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود مراد از تاج نور شوهر او که بالای سرش بود و گوشوارها فرزندان اوست ام العلوم ام الکتاب نیز گویند وانه فی ام الکتب لدینا لعلی حکیم ۰

القاب فاطمة الزهراء علیها السلام اول بتول یعنی پاکیزه از سائر قاذورات دوم خیر النساء یعنی بهترین زنان سوم رضیه یعنی راضی شده از خدا و رسول م بعد از آنکه تسبیح فاطمه را بانبار تهای چند بوی داد سه بار فرمود رضیت عن الله و رسوله چهارم مرضیه یعنی راضی کرده شده زیرا که آنقدر بخشش بدو شیعیان وی کنند که راضی شود در آن روز که پیراهن پاره امام حسین ع و دل و جگر پاره های امام حسن ع و عمامه خون آلوده امیر المؤمنین ع را بدست و پایه عرش بدست دیگر گرفته شکوه کند حق تعالی انتقام او را از ظالمان گرفته ناصران و محبان اولاد وی را تا هفتاد واسطه داخل بهشت کند و راضی نماید پنجم سیده بمعنی سردار و بزرگ ششم محدثه یعنی سخن گفته شده بوی چه ملائکه با وی سخن می گفتند و اگر بکسر دال باشد بمعنی سخن گوینده است چه او در بطن مادر سخن می گفت هفتم طاهره یعنی پاک از گناه هشتم زکیه پاک از قاذورات و منور بنور حق نهم بضعة النبوة دهم میمونه یعنی صاحب برکت و یمن و یکی از اصحاب المیمنه یازدهم بضعة النبی یعنی پاره از نبی صلی الله علیه و آله وسلم دوازدهم معصومه یعنی نگهداشته شده از بدیها از دم ولادت تا دم وفات سیزدهم درة البیضا یعنی دُرّ پر صفا چهاردهم صادقه یعنی راست گوینده پانزدهم ابنة المختار یعنی دختر پاک رسول مختار شانزدهم طیبه یعنی پاکیزه هفدهم عذرا یعنی پاک شده و پاک کننده و غیر این دیگر نیز هست

دلیل بر افضلیت فاطمه علیها السلام بر همه زنان رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم فرمود حق تعالی ابر وی نظر رحمت بر خلق خود افگند و فاطمه را از میان خلق برگزید و بر همه زنان افضل ساخت و اشتقاق نام او از نام خود ساخت چه او تعالی فاطر السموات والارض ست و او معصومه فاطمه است یعنی دور کننده شیعیان خود را از آتش جهنم بامر خدا و فرمود که فاطمه پاره از من ست هر که او را برنجاند مرا رنجانیده است

ذکر صلوة بر فاطمه علیها السلام اللهم صل علی الصدیقة فاطمة الزکیة وحبیبة حبیبك وام احبائك واصفیائك التی انتجبتها وفضلتها واخترتها علی نساء العالمین اللهم کن الطالب لها ممن ظلمها واستخف بحقها وکن المعذب الذی یذم اولادها

اللهم کما جعلتها ام ائمة الهدی و مصابیح الدجی و جلیلة صاحب اللواء و الکریمة عند الملأ الاعلی فصل علیها
و علی امها صلوة تکرم بها وجه ابیها محمد المصطفی و تقر بها عین ذریتها و ابلغهم عنی فی هذه الساعة افضل تحیة

ذکر والدین فاطمه علیها السلام پدرش رسول خداست صلی الله علیه و آله و سلم و مادرش خدیجة الکبری بنت خویلد که نجیب ترین زنان زمان
خود بوده و محبوب ترین زنان عصر بود و بسیار مالدار بود آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم همه او را در راه خدا تصرف نمود و اول کسی ست از زنان که ایمان برسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم آورد و نزد شدائد و محنت ها برو صبر و مونس آنحضرت بود و جبرئیل مکرر سلام حق باو رسانیده و بوساطت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
در جواب میگفت ان الله هو السلام و منه السلام و الیه یرجع السلام و علی جبرئیل السلام و ابن کمال عقل و فطانت اوست
که برداشت سلام نمی توانکرد مگر باین طریق و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را یاد کرده میگریست و در روایتی آمده است که بهترین زنان در بهشت چهار اند
خدیجه بنت خویلد فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم مریم بنت عمران آسیه بنت مزاحم و خدیجه قبل از رسول خدا دو شوهر دیگر کرده بود اول عتیق عائد
مخزومی که یک دختر از او داشت دوم هند بن زراره چون بچهل سال رسید بزوجیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گردید و در بست و هفتم ماه رجب سال دهم
از هجرت وفات یافت بعد سه روز از وفات ابی طالب و مرویست که خدیجه را در خانه ایست از بهشت که از بافتهای جواهر مختلف الالوان ست و کعب آن
از طلا و عمود آن از یاقوت سرخ مابین خانهای مریم و آسیه که ایشان نیز زوجگان رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم خواهند گردید در آخرت **ذکر روز**
ولادت فاطمه علیها السلام بروز جمعه نزد صبح متولد شد منقول ست که چون هنگام ظهور موفور السرور آن معصومه رسید جبرائیل نزد رسول خدا آمده معروض
کرد که تا چهل روز دست از امور خلائق بردار و خود را مشغول بعبادت کن و از اطعمه دنیا تناول مکن آنحضرت در آن روزها صائم بود و جبرائیل بوقت
افطار تمر رطب و انجیر تازه از بهشت می آورد تا نطفه در صلب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از طعام بهشت بهم رسید و در شب چهلم بعد از نماز عشا با خدیجه
مقاربت نمود و بعد از نه ماه فاطمه متولد شد صلوات الله و سلامه علیها قتال **ذکر ماه تولد فاطمه علیها السلام** ماه تولد فاطمه بیستم جمادی الثانی
بود گویند سه ماه قبل از تولد در بطن مادر سخن گفت و او را دلداری میداد از ملامتها که زنان قریش او را میکردند و میگفتند که چرا با وجود این حسن و مال
زوجه محمد یتیم شدی و گاه تلاوت سوره قرآن برای او میکرد خدیجه گوید وقتیکه نطفه فاطمه در رحم من قرار گرفت نوری و صفائی در من ظاهر شد و حجابهای
آسمان و زمین از شرق تا مغرب از نظر من برداشته شد که هیچ چیز از من پوشیده نماند و بعد از وضع حمل فاطمه حالتیکه در وقت حمل میداشتم از من بکلی
زایل گردید معلوم شد که این نور و صفائی باطن از جهت فاطمه بود علیها السلام **ذکر خصائص فاطمه علیها السلام** او صافیکه
در غیر زنان دیگر یافته نشده مختص بآن بود و هر روز سه بار جمال جهان آرائش از برای امیر المؤمنین علیه السلام منور میشد چنانکه روشنی آن از روزنهای
خانجات مردمان اندرون می تابید و عکس شعشعه آن بر دیوار خانه ها مردم ظاهر میشد و چون وقت ظهر میشد زنگ او سرخ می گشت و چون وقت
غروب می آمد رنگ او زردی میشد و پیوسته تمام خانه از آن نور خالی نمیماند و با وجود عدم طمث اولاد زائیده گویند که هر نفس مشغول بحق بود لهذا بتول
و عذرا گویند و معصومه بود با وجود عدم نبوت و امامت او از آن معجزات صادر شده با وجودیکه نبیه و وصیه نبود و در روز مباهله زیر عبا رسول کریم صلی الله
علیه و آله و سلم در آمد و عقد او با امیر المؤمنین در آسمان شد و با فرشتگان مکالمه میکرد عیانا و بروز قیامت امت پدر خود را شفاعت خواهد کرد و حوری عطر
از آن میدمید لهذا او را ریحانه نامیده اند و تسبیحات بی شمار بعد از هر نماز میخوانند **ذکر سال ولادت فاطمه علیها السلام**
سال چهل و پنجم از عام الفیل و پنجم از بعثت بود بنابر مشهور روایات اما بحساب واقعی چهارده سال و دو ماه و بست و پنج روز بعد از بعثت بوده است

سه ابی طالب

بحساب دیگر چهار سال و نه ماه و سه روز و بقولی سال دوم از بعثت بهر تقدیر زمان حکومت یزدجرد پسر شهریار پادشاه عجم بود که پایهٔ تختش قلعه جولا بود نزدیک به بغداد و در زمان خلافت عمر شوکت اسلام شکست جنود و بخت و دولت عجم شهر یزد را که شهر و دست بنا کرده اوست آخر در هرات کشته شد و این از آخرین شاهان عجم است **ذکر مکان ولادت فاطمه علیها السلام** تولد آن حضرت در خانهٔ رسول خدا بود صلی الله علیهما وسلم در مکهٔ معظمه گویند آن خانهٔ خدیجه بود و آن مکان شریف ست باعتبار آنکه بوقت تولد فاطمه حوا و مریم و آسیه زن فرعون با جمع کثیر از ملائکه و حوران بهشت فرود آمدند **نقل** ست که چون وقت وضع حمل نزدیک رسید خدیجه نزد زنان قریش پیام فرستاد که نزد من بیایید گفتند که تو بلا اذن ما با محمد عقد کردی امروز تنهای کش ما هرگز نزد تو نخواهیم آمد حق تعالی جهت تسلیهٔ خاطر و بجا آوری خدمت خدیجه آن هر سه خواتین را از بهشت فرستاد **ذکر معجزات جناب فاطمه علیها السلام** معجزات فاطمه بی شمار اند اول سخن گفتن آن در شکم مادر دوم پر کردن زمین را در حین ولادت بالا ور یاسین سوم درخشیدن نور بهمه جا چهارم گردیدن آسیا بدست او بلا تحریک پنجم داخل شدن دانها در خانه بلا ادخال ششم پختهٔ مبارک در دیگ هنگام جوشیدن بجای کفچه هفتم آوردن بادیه طعام از بهشت مانند مریم هشتم ظاهر ساختن طعام لذیذ از غیب و سیر شدن جمع کثیر از آن نهم ظاهر ساختن چهارده حوران بهشت سلام برای سلمان و نه نام برای ابی ذر و مقداد و عمار دهم ظاهر ساختن رطب از بهشت یازدهم جوشانیدن دیگ طعام را بدون آتش دوازدهم درخشیدن نور از گلیم فاطمه که نزد یهودی رهن بود بنوعیکه عکس آن اندرون خانه تابید ایمان آوردن جمعی از یهود بدین سبب سیزدهم درخشیدن نور از روی مبارک سه بار در هر روز چهاردهم آمدن ده دسته حله و مسند و تاج و خدمه از برای او از بهشت ـ روزی جمعی از زنان برشادی خود طلبیدند و اراده این بود که چون بیاید بر وضع فقیرانه او استهزا نمایم فی الفور جبرئیل حلهای بهشت بی قیمت آورد چنانکه همه دیدند و ایمان بخدا آوردند **مدت عمر فاطمه علیها السلام** مشهور هژده سال چهل و هشت روز است هشت سال قبل از هجرت و ده سال بعد از آن و تتمه روز از ولادت تا روز وفات بنابر اصح اقوال از هجده سال هفده روز کم است زیرا که هفت سال نه ماه در مکه با پدر خود زندگی بسر کرد قبل از هجرت و نه سال و یازده ماه و بیست و هشت روز بعد از هجرت در مدینه و هفتاد و پنج روز بعد از انتقال پدر خود زنده ماند و بقولی در حین تولد امام حسن سیزده ساله بود و بنابر اقوال دیگر تفاوت بسیار شود که ذکر آنها بی فائده است **ساعت مختص بوی علیها السلام** ساعت آخر شب قبل از طلوع فجر که بهترین ساعت و محل اجابت دعاست مختص بوی بود و وجه اختصاص آن ساعت بآن مستوری اوست از دیده نامحرمان اشاره باین آیهٔ کریمه انا انزلناه فی لیلة القدر آیه انا انزلناه فی لیلة مبارکة الی قوله فیها یفرق کل امر حکیم پس لیلهٔ مبارکه این معصومه است مرجع ضمیر انا انزلناه نور امامت ست یعنی فرو فرستادیم ما گوهر امامت را در درج رحم فاطمه زهرا که لیلهٔ قدر و لیلهٔ مبارکه عبارت از آن ست بهر تقدیر سوره مبارکه قدر را در آن ساعت ده بار خواندن لازم ست **ذکر نقش خاتم فاطمه علیها السلام** نقش خاتم فاطمه الله ولیی من عصمتی یعنی خداوند تعالی صاحب منست در نگهداشتن من از خطا و گناه و بقولی نعم القادر بالله و بقولی امن المتوکلون یعنی ایمن اند توکل کنندگان بخدا و نقش نمودن این کلمات در نگین تاثیر عظیم دارد برای دفع شر دشمن و حفظ اموال و اولاد و بدن از جن و انس و آهرمن و از جمیع مکاره و این موافق ست بآنچه گفته اند که نقش نگین آنحضرت نقش نگین سلیمان ست و آن کلمات اینست اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق **ذکر دعای فاطمه علیها السلام** بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم برحمتك استغیث فاغثنی ولا تکلنی الی نفسی طرفة عین واصلح لی شأنی کله و دعای دیگر که از برای دفع هم سلمان فارسی را تعلیم داده و از آن زیاده بر هزار کس را شفا شده اینست بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله نور علی نور بسم الله هو المدبر الامور بسم الله الذی خلق النور من النور وانزل النور علی الطور فی کتاب مسطور علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور و بالفخر مشهور و علی السراء والضراء مشکور و صلی الله

محمد و آله الطاهرین الطیبین بر من بر سلام و صبح ولادت آنحضرت ذکر تزویج فاطمه با امیرالمؤمنین علیهما السلام در شب بیست و چهارم ماه رمضان سال دوم
از هجرت تزویج آن معصومه با امیرالمؤمنین علی علیه السلام اتفاق و بقولی زینب و جبرئیل خطبه خوانده و اسرافیل و عزرائیل شاهد شدند اما اصح آنست که رسول خدا صلی
الله علیه وآله بحضور صحابه در مسجد مدینه منوره خطبه خوانده و عقد فاطمه به علی سلام الله علیهما کرد و فرمود که جبرئیل مرا از حق تعالی پیام آورد که تزویج فاطمه به علی کن و کابین فاطمه عليها
گو پنجاب یکصد مثقال نقره یا پانصد درم می شود و در روز اول ماه ذی الحجه همان سال یا ششم آن برای زفاف بخانه امیرالمؤمنین در آنجا که رسول کریم او را بر دلدل سوار ساخته
بدست خاص لجام گرفته بصحابه خاص خود ابی بکر و عمر و عثمان و ابوذر و مقداد و غیره در رکاب او که گویا رسانیدند بخانه تکبیر گفتن برده زفاف سنت است و جبرئیل هم
لجام و اسرافیل با میکائیل با هفتاد هزار فرشته در اطراف او می رفتند و ولیمه عروسی را که چند صاع نان و قدری از روغن و خرما و یک گوسفند بریان زیاده بر چهار هزار
خورده شد و بخشش نمانیا ی خود بردند و درخت طوبی جواهر عطر بر اهل بهشت نثار کرده و اسرافیل ادراکاب گرفته بود ذکر اولاد فاطمه علیها السلام
اولاد فاطمه پنج اند امام حسن ـ امام حسین سید الشهداء زینب کبری که در فصاحت و بلاغت و زهد و تدبیر و شجاعت شبیه پدر خود و مادر خود بود زینب صغری که مکنی به
ام کلثوم محسن که ساقط گردید ذکر صلوة فاطمه علیها السلام نماز دو نوع دارد اول دو رکعت در هر رکعت بعد از حمد پنجاه مرتبه سوره اخلاص دوم نیز دو رکعت
در رکعت اول بعد از حمد سوره انا انزلناه صد بار و در رکعت دوم بعد از حمد سوره اخلاص صد بار بهر تقدیر بعد از فراغ تسبیح گوید سبحان ذی العز الشامخ المنیف
سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم سبحان ذی الملك الفاخر القدیم سبحان من لبس البهجة والجمال سبحان من تردی بالنور والوقار سبحان
من یری اثر النمل فی الصفاء سبحان من یری اثر الطیر فی الهواء سبحان من هو کذا و کذا برای طلب حاجات و مطالب سریع الاثر و الاجابت است
ذکر روز وفات فاطمه علیها السلام بروز دوشنبه بوقت عصر و بقولی شب سه شنبه وفات یافت منقول است که فاطمه اسماء بنت عمیس را طلبیده فرمود که
جبرئیل درم کافور از بهشت جهت پدرم آورده بود آنرا قسمت کرد قسمتی خود گرفت و قسمتی بعلی و قسمتی بمن بخشید اکنون که دعده وفاتم در رسید
این کافور را بگیر چون فوت کنم امیرالمؤمنین را بگو که مرا بدست خود غسل کند و این کافور برمن ریزد پس حضرت علی و اسماء فاطمه را غسل دادند و بکافور معطر کرد
ذکر ماه وفات فاطمه علیها السلام در شب سیوم ماه رمضان و بقولی بیست و پنجم ماه رجب و بقولی سیوم ماه جمادی الثانی وفات یافت
و مرویست که حضرت فاطمه در ابتدای ماه مذکوره بتجهیز پرداخته و ثیاب اطفال شسته و اوضاع خانه امیرالمؤمنین را درست کرده پیوسته مهیای مرگ
بود و وصیت نامه بدین عنوان نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم هذا ما اوصت به فاطمه بنت محمد صلی الله علیه وآله وسلم
الی علی علیه السلام فان مضی فالی الحسن فان مضی فالی الاکبر من اولادی و بر خاتم این وصیت ثبت بود که شهد المقداد بن
الاسود الکندی و الزبیر بن العوام و وصایای بسیار نوشته بود از آنجمله آنکه امیرالمؤمنین امامه بنت العاص را که همشیره زاده آن معصومه بود خواستگاری
کند ذکر سبب وفات فاطمه علیها السلام بقولی باجل موعودی خود بیمار شده وفات یافت و امامیه میگویند که عمر با سه صد نفر
بخانه آن حضرت آمدند که امیرالمؤمنین علی را از برای اخذ بیعت بمسجد ببرند فاطمه زهرا سلام الله علیها عقب در را محکم گرفت که داخل نشوند عمر
لگدی بر در زد که از جا کنده بر شکم مبارک سیده رسید و حمل محسن ساقط شد و بآن صدمه فوت شد و هم میگویند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را با بلای
که در بر داشت بیرون میکشیدند فاطمه زهرا با وجود درد دل گوشه پلاس را در دست گرفته می کشید و آن جمع بر میکشیدند چون آنحضرت می کشید جدا
بزانو می افتادند تا آنکه عمر شمشیری از دست خالد بن ولید گرفته بر کتف مبارک سیده فرود آورد بنحویکه کتف مبارک آن سیده مجروح شد سه بار اما آن معصومه
پلاس از دست نگذاشت تا آنکه پاره شد و گوشه آن در دست معصومه ماند و بآن جراحت وفات یافت و در بعض روایات بجای عمر قنفذ غلام او
مذکور شده و منقولست که در مرض سیده ابوبکر و عمر از کرده خود پشیمان شده چندین دفعه بدر خانه سیده علیها السلام آمدند که حلیت حاصل کنند اما

مأذون نساخت پس شبی امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از گذشتن دو پاس از شب باتفاق اسماء بنت عمیس آنحضرت را غسل داده با حسنین و خلقی از صحابه نماز بروی گذاردند شیخین از دخول بافتند و چون در آمدند معذرت خواستند جواب نداد و بجا دمه خود گفت بگو که حلال نمیکنم پس خشمناک بیرون رفتند

ذکر مکان دفن جناب فاطمه علیها السلام

در مدینه طیبه بخانه خود بقولی در بقیع و بقولی مابین قبر و منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حدیث مابین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة مؤید این است که آنحضرت وصیت نموده بود که مرا مخفی دفن نمائید تا ابوبکر و عمر و سائر مخالفان به نماز جنازه وی و بر تربت وی حاضر نیایند پس امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از گذشتن دو پاس از شب باتفاق اسماء بنت عمیس آن معصومه را غسل داده با حسنین و خلقی از صحابه نماز بروی گذاردند و در حفر قبر آن سیده روح و ریحان و عطر بهشت از آن خاک پاک ساطع بود و امیرالمؤمنین علیه السلام خود به نفس نفیس با عباس عم خود و فضل پسرش داخل قبر شده آن معصومه را در لحد گذاشت و با دیده گریان از مفارقت آن جان دین و ایمان رو بروضه خاتم پیغمبران نهاده گفت السلام علیک عنی و عن ابنتک النازلة فی جوارک الشریعة اللحاق بک قل یا رسول الله عن ضیفک صبری و دقت عنها جلدی تا آنکه گفت انا لله و انا الیه راجعون و بعد از آن کلماتی چند از روی رقت بر زبان آورد که مضمون آنست که در جوع تو ولایت که نزد من نهادی و از من حزن بمفارقت تو دارد و شبهای من ببیکسی مبدل گشت و انتظار میبرم تا هنگامیکه خدای تعالی نقل فرماید مرا بسوی خانه که تو در آنجا مقیم باید و دختر تو خبر میدهد از احوال کثیر الاختلال من از دست جفای امت تو و طول مدت در مفارقت تو و هم از مراثی که او انشا کرد در مفارقت فاطمه سلام الله علیها یک قطعه اینست

لکل اجتماع خلیلین فرقة • وکل الذی دون الفراق قلیل • ان افتقادی فاطمة بعد احمد • دلیل علی ان لا یدوم خلیل

ذکر سال وفات جناب فاطمه زهرا علیها السلام

سال یازدهم از هجرت که خواص شیعه آنرا عام الحزن می گویند بجهت وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فاطمه زهرا سلام الله علیها و تغلب صحابه و امور وصایای آنحضرت و خلافت ابی بکر و ابن ابی قریعه در این خصوص گفته است

یا من یسائل عن کل معضلة سخیفة • لا تکشفن مغطا فلربما کشفت حنیفه • ولرب مستور بدا کالطبل من تحت القطیفه • ان الجواب لحاضر ولکن اخفیه خیفه • لولا اعتداء رعیة القی سیاستها الخلیفه • وسوف اعداء بها هاما تنا ابدا نقیه • لنشرت من اسرار آل محمد جملا طریفه • یغنیکم عما رواه مالک و ابو حنیفه • وویکم ان الحسین اصیب فی یوم السقیفه • ولای حال لحدت باللیل فاطمة الشریفه • ولما حمت شیختکم عن وطی حجرتها المنیفه • اوه لبنت محمد ماتت بغصتها اسیفیه

ذکر مکان وفات فاطمه علیها السلام

در خانه که در جنب مسجد رسول خداست صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه مروی است که چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام از خانه بیرون رفت اسماء بنت عمیس را طلبید و فرمود که وقت وفات من رسیده میخواهم که مرا کسی ببیند پس اسماء گفت تعبیه در ولایت حبشه دیده ام برای تو کنم پس چوب چند بر چهار جا نصب نمود و جامه بالای آن انداخته مانند هودج آنحضرت را ازین تعبیه خوش آمد فرمود تا اسماء آب حاضر ساخت آنحضرت غسل کرده جامهای در بر کرد و در وسط حجره فرش انداخته در را ببند کرد و چون وقت نماز در رسد او را آواز دهد و امیرالمؤمنین را خبر کند پس رو بقبله خوابیده و دست در زیر نهاده و عالم فانی را بدرود کرد

ذکر روز زیارت فاطمه زهرا علیها السلام

روز یکشنبه نسبت بآنحضرت و امیرالمؤمنین وارد می باشد خود را در آن روز مهمان آن دو بزرگوار دانستن و زیارت هر دو کردن پس در زیارت امیرالمؤمنین علی علیه السلام السلام علی الشجرة والدوحة الهاشمیة المشرقیة المثمرة النبویة المولفة بالامامة السلام علیک و علی ضجیعیک آدم و نوح السلام علیک و علی اهل بیتک الطاهرین السلام علیک و علی ملائکة المحدقین بک والحافین بقبرک پس قصد زیارت جناب فاطمه علیها السلام کند و بگوید السلام علیک یا ممتحنة امتحنک الله الذی خلقک و وجدک لما امتحنک صابرة انا لک مصدق صابر علی ما اتی به ابوک

ووصیه صلوات الله علیهما وانا اسالک ان کنت صدقتک الا الحقتنی بتصدیقی لهما بالدرجة العالیة لسرّ نفسی فاشهد لی
مقرّ بولایتک وولایة اهل بیتک الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین یا مولای یا امیر المؤمنین ویا مولاتی ویا سیدة المؤمنات
فاطمة الزهراء هذا یوم الاحد یومکما و باسمکما وانا فیه ضیفکما وجارکما فاضیفانی واجیرانی فانکما کریمان مضیافان
ومامور بالاجارة فافعلا مارغبت الیکما فیه ورجوت منکما المنزلتکما ومنزلة آل بیتکما عند الله ومنزلة عهد کم

ذکر فضیلت زیارت جناب بتول العذراء علیها السلام مرویست از جناب فاطمه زهرا سلام الله علیها که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
بمن گفت یا فاطمه من صلی علیک غفر الله له والحقته حیث کنت من الجنة هرکه ترا زیارت کند وصلوات بر تو فرستد بیامرزد خدای تعالی گناهان
او را و ملحق سازد او را در بهشت هر کجا که منزل من باشد ودیگر از آنحضرت منقولست که از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده ام که هر که بر او و بر من درود فرستد و سلام
کند سه روز واجب کرد حق تعالی از برای وی بهشت را شخصی گفت که این سلام را در حیات شما فرستد آیا این ثواب دریابد فرمود خواه در حیات ما باشد

یا بعد از ما **ذکر تعدادی فاطمه علیها السلام در دنیا** بقولی چهل روز بعد از فوت پدر خود باقی مانده بود و بقولی هفتاد و پنجروز و بقولی بیست روز
و بقولی سه ماه و بقولی شش ماه که در ان لاینقطع از مفارقت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می گریست وشب وروز نمی خفتی که اهل مدینه نزد وی آمده گفتند
یا بنت محمد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آرام ما را برطرف کردی یا روز گریه کن وشب ساکت باش تا ما استراحت کنیم یا شب گریه کن روز ما بگذار آخر
با ایشان قرار کرد که روز گریه کند وشب بایشان واگذارد والله اعلم بالصواب

باب چهارم در معرفت احوال والد ابی طالب وجعفر طیار وعقیل پسران ابی طالب عم رسول الله صلی الله علیه

درین دو بحث ست و دو فصل **مبحث اول** در ذکر اسم ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف ـ ابو بکر محمد بن عبد الله بن
طرسوسی نسابه میگوید که نامش عمران و بکنیت مشهور شده لکن این روایت ضعیف ست چرا که بجز این نسابه کسی دیگری این نام موسوم نساخته و نه دلیل
صحیح برین نام ذکر کرده و ابو علی محمد بن ابراهیم بن عبد الله بن جعفر اعرج بن عبد الله بن جعفر قتیل حره بن ابی القاسم محمد بن علی بن ابی طالب نسابه نوشته
که نامش همان کنیت اوست واین نسابه در علم نسب کتابی مبسوط نوشته ودر ان ذکر کرده که من بچشم خود خطی از قلم امیر المؤمنین علی علیه السلام
دیدم که در آخر آن علی بن ابی طالب نوشته بود و نیز در مشهد مقدس مصحفی در چهار جلد از دستخط خاص شاه ولایت علی مرتضی علیه وآله التحیة والثناء
که در سنه ۵۰۳ بتقدیر الهی آن مصحف شریف مع مشهد مقدس در آتش سوخت و در آخر آن نوشته بود کتب علی ابی طالب لکن نقیب
سید سعید تاج الدین ابو عبد الله محمد بن قاسم بن سید حسنی بن حدید اسدی نسابه رحمهما الله تعالی بیان کرده که در آخر آن مصحف شریف
علی بن ابی طالب بخط کوفی یا را بصورت واو نوشته بودند و سید جلال الدین مؤلف کتاب عمدة المطالب میگوید که من بچشم خود کتابی بخط امیر المؤمنین
علیه السلام در مشهد عبید الله بن علی در یک جلد دیدم که در آخر آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم حرره علی بن ابی طالب بخط کوفی
یا را بصورت واو نوشته بود و آن کتاب نیز مع مشهد که بعد از مرور عرصه بسوخت وصحیح بل اصح درین باب آنست که نامش عبد المناف ست
چنانچه عبد المطلب پدرش در وصیت نامه خود در باره کفالت رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم او را عبد المناف نوشته وهو هذا **شعر**

اوصیک یا عبد المناف بعدی ۔ بواحد بعد ابیه بفرد **شعر دوم** وصیت من کنیت بطالب عبد مناف وهو ذو تجارب
پس ازین مبحث ثابت شد که نامش عبد مناف وکنیتش ابو طالب ست واین کنیت مشهور آفاق ست **مبحث دوم** که نامش عمران صحیح ست بقول
ابو بکر محمد نسابه گفته واگر عرب قریش ابو طالب را عمران ندانستندی مروان در قرآن بجای آل عمران باشتباه آل ابی طالب آل مروان چرا نوشتی

در ذکر شرافت و اسلام ابی طالب — ابو طالب با وجود شرافت و تقدم کثیر المناقب عزیز الفضایل بود و از اعاظم
مناقب او کفالت رسول مقبول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و در جنگ جدل کفار قریش پیش آں سپر شدن و او را محفوظ داشتن ست تا آنکہ کفار قریش آنرا مع
جملہ بنی ہاشم ماسوای ابولہب در مولد رسول کریم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ نامش شعب ابی طالب ست محبوس ساختند و عہد نامہ نوشتہ بدیوار کعبہ معظمہ معلق
ساختند مضمونش این بود کہ با بنی ہاشم خرید و فروخت و تعاقد دختران و دوستی بدیشان مطلق نباید داشت و این قصہ در کتب سیر بہ بسط مسطور ست
و ابو طالب درین حبس چند اشعار گفت شعر الا ابلغا عنی علی ذات رأیہا قریش و خصّا من لوی بن غالب الم تعلموا انا
وجدنا محمدا نبیا کموسی خط فی اول الکتب شعر ام تریدون ان تسخنبر تقتل محمد ولم تختضب سمر العوالی بالدم
و ترجون مناخطة دون نیلہا ضراب و طعن بالوشیج المقوم کذبتم و بیت اللہ لا تقتلونہ و اسیافنا فی ہامکم لم تحطم
چون کفار قریش در عداوت رسول کریم ص جمع آمدہ از ابی طالب آنحضرت ص را طلبیدند اختلافی عظیم واقع شد ابو طالب ازین خوف کہ مبادا کفار
سرور کائنات علیہ وآلہ الصلوات را ایذا کنند از دادن انکار نمود و در آن وقت ہم چند اشعار گفت شعر کذبتم و بیت اللہ یبزی محمد
ولما نطاعن دونہ و نناضل و نسلمہ حتی نصرع حولہ و نذہل عن ابنائنا و الحلائل فایدہ رب العباد بنصرہ و اظہر
دین حقہ غیر باطل و علی و جعفر را گفت ان علیا و جعفرا ثقتی عند ملم الخطوب و الکرب و لا تخذلا و
انصرا ابن عمکما اخی لامی من بینہم و ابی و ابو طالب بعد وفات پدرش عبد المطلب دعای آبرش کرد فی الفور مستجاب شد و او مستجاب
الدعوة بود و تمام مادرش فاطمہ بنت عمرو بن عائذ بن عمران بن مخزوم بن مرہ بن کعب بن لوی بن غالب ست و ہمین فاطمہ والدہ عبد اللہ والد شریف رسول
کریم ست صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و فضیلت عظیمہ صرف عبد اللہ و ابی طالب و اولادشان را حاصل ست نہ بقیہ عبد المطلب را و اسلام ابی طالب
از دلائل قبل ہویدا میشود در جواہر سنیہ باسناد خود از ابی عبد اللہ الصادق ع حدیث روایت کردہ قال نزل جبرئیل فقال یا محمد ان ربک تعا
یقرئک السلام و یقول انی قد حرمت النار علی صلب انزلک و بطن حملک و حجر کفلک فالصلب صلب عبد اللہ بن
عبد المطلب و البطن الذی حملک فآمنة بنت وہب و اما حجر کفلک فحجر ابی طالب ازین حدیث معلوم میشود کہ نار جہنم
برای ابی طالب حرام ست و ہم در حدیث ست کہ نار جہنم بر بدن موحد حرام ست و یک قصیدہ کہ او انشا کردہ بر ایمان ابی طالب شاہد ست و این قصیدہ
در کتاب مواہب اللدنیہ از مقاتل نقل نمودہ چون رسول کریم ص ابی طالب دعوت اسلام کرد و کفار ارادہ اذیت آنحضرت ص نمودند پس ابو طالب
بآنہا فرمود کہ تبدیل محمد برای قتل ولدی دیگر ہرگز ممکن نیست آیا تا بچہ دیگر را بعوض بچہ خود می گیرد ہرگز قبول نمی کند من بعوض محمد دیگری را چگونہ قبول کنم
پس مخاطب بہ رسول کریم شدہ این اشعار خواند شعر واللہ لن یصلوا الیک بجمعہم حتی اوسد فی التراب دفینا فاصدع بامرک
ما علیک غضاضة و ابشر و قر بذاک عیونا و دعوتنی و زعمت انک ناصحی و لقد صدقت و کنت ثم امینا و
عرضت دینا لا محالة انہ من خیر ادیان البریة دینا لولا الملامة او حذار مسبة لوجدتنی سمحا بذاک مبینا پس ابو طالب
بعد این قول برخاست از آنحضرت ذب و دفع میکرد کفار قریش را و ہم در مواہب از عراقی در شرح تنقیح بعد نقل قصیدہ در باب ابی طالب گفتہ
فہذا التصریح باللسان و الاعتقاد بالجنان غیر انہ لم یذعن یعنی باین قصیدہ تصریح ایمان بزبان و اعتقاد بدل می باشد سوائی آنکہ اذعان
در مجلس نکرد علانیہ پس ازین اشعارش ہویداست کہ لفظ صدقت بر حق دانستن رسول کریم و تصدیق نبوی ست و اسلام ہم حاجت دین ہا دانستہ
اگرچہ تلفظ بالفاظ لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ عیانا در آن وقت نکرد لکن معنی این کلمہ طیبہ را بوضوح تمام تصدیقاً بالقلب بیان و عیان نمود

کعب

مخزوم

یدلّ عن

چه شرط ایمان واسلام همین لفظ یقینی نیست بل بمفاد و مآل آن اعتقاد و اقرار شرط اسلام است ومؤیدش حدیث عثمان است رضی الله عنه که در صحیح مسلم موجودست قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من مات وهو یعلم انه لا اله الا الله دخل الجنة از این حدیث علم توحید موجب دخول جنت معلوم میشود حالانکه ابی طالب را علاوه علم توحید اقرار و تصدیق نیز بود کما یستفاد من القصید واین کافی وافی است برای ایمان واسلام واز کفر بسیار پرهیز می کرد کما فی المواهب ودر قرآن کریم است اِنَّ اللهَ لَا یَغْفِرُ اَنْ یُّشْرَکَ بِهٖ وَیَغْفِرُ مَا دُوْنَ ذٰلِکَ لِمَنْ یَّشَآءُ پس احتناب از کفر موجب دخول جنت باشد والحمد لله علی ذلک و مادرش فاطمه اول هاشمیه است که اولاد هاشمی را بزائید وجلیل القدر بود

پس حال طالب بن ابی طالب این است که کفار قریش او را بهمراهی خود بجنگ بدر بردن مجبور ساختند لکن طالب آنچنان گم گشت که خبرش باز نیامد و نزد بعضی طالب بر اسپ سوار شده خود را در دریا انداخت وغرق شد و وقتیکه کفار او را بجنگ بدر مجبور کرده بودند این اشعار بخواند ؎ یا رب اما اخرجوا بطالب فی مقنب فی هذه المقانب فلیکن المغلوب خیر الغالب والرجل المغلوب غیر الغالب الی آخر الابیات وعقب طالب ازین نمانده البته اعقاب برادرانش موجودست پس اعقاب عقیل وجعفر را در دو فصل این باب بیان کنیم وعقب امیر المؤمنین علیه السلام در باب پنجم آید ان شاء الله تعالی

فصل اول در ذکر اولاد ابو یزید عقیل بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف

بدانکه ابو طالب عقیل را بسیار دوست می داشت بدین سبب رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم او را می گفت که نزد من بدو حب محبوب هستی حب تو و حب حب پدر تو وعقیل عالم ونسابه بود در انساب عرب وقریش مهارتی تمام داشت قدری اعور بود که بعد تامل بسیار معلوم میشد ومنجانب کفار در جنگ بدر رفته اسیر شد لکن عباس او را فدیه داده رهانید وچون امیر المؤمنین علی سلام الله علیه خلیفه وقت شدند عقیل بجانب معاویه مفرور گشت ودر صفین حاضر شد لکن جنگ نکرد ونه بنصیحت برادر خود عمل نمود ونه تعصب را گذاشت ومعاویه در روز صفین گفت ما را چه باک همراه ما ابو یزید عقیل است عقیل گفت که من در جنگ بدر نیز همراه شما بودم لکن از طرف خدا شما را هیچ کفالت نکردم عقیل حاضر جواب بود اخبار بسیار درین باب از وی مشهورست ودر آخر عمر تکالیف بسیار برداشت در سنه ۶۰ ھ وفات یافت انا لله وانا الیه راجعون عقب او از محمد است لکن مسلم بن عقیل قتیل کوفه منقرض شد ومحمد بن عقیل را سه پسر اند ابو محمد عبد الله قاسم عبد الرحمن اما قاسم وعبد الرحمن را عقب لکن منقرض شد اما ابو محمد عبد الله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب محدث وفقیه بود ونام مادرش زینب صغری بنت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است ومادر زینب صغری ام ولد بود دو فرزند دارد محمد مسلم که والده اش ام ولد است اما محمد بن عبد الله بن محمد بن عقیل است ونام والده حمیده ام کلثوم کبری بنت علی بن ابی طالب وبنت فاطمه است پس محمد مذکور را پنج پسر است قاسم جیبری عقیل علی طاهر ابراهیم اما قاسم جیبری که عالم وفاضل بود عقب از دو پسر دارد عبد الرحمن وعقیل اما عبد الرحمن را یک پسر است محمد مرقوع وعقب محمد مرقوع در طبرستان به بنو مرقوع مشهور اند اما عقیل بن محمد بن ابی محمد عبد الله مذکور را یک پسر است محمد که محدث ثقه جلیل بود واو را چهار پسر اند قاسم احمد عبد الله مسلم اما قاسم یک پسر داشت محمد که مادرش انصاریه بود واو دو پسر گذاشت علی عقیل اما علی که او را ابن قرشیه می خوانند دو پسر دارد ابو عبد الله حسین مصری ابو الحسن محمد مصری اما ابو عبد الله حسین که صبی عفیف بود چهار پسر گذاشت اما ابو الحسن محمد مصری را یک پسر است ابو الحسین علی که در سنه ۳۲۱ھ فوت شد اما عقیل بن محمد قاسم مذکور را یک پسر است احمد نام اما احمد بن محمد بن عقیل بن محمد را یک پسر است ابو جعفر محمد واین را پنج فرزند اند علی و محمد وحسن که اعقاب شان ازذکر نه کرده شده شاید که درج یا منقرض گشته باشند احمد نسابه ابو القاسم عقیل نسابه اما احمد نسابه مذکور را سه پسر اند علی حسین ابراهیم واین هر سه در نصیبین قیام داشته بودند اما ابو القاسم عقیل بن ابی جعفر محمد مذکور را دو پسر اند محمد عبد الله اصفهانی اما محمد در قم واقع شده بود اما عبد الله اصفهانی را دو پسر اند ابو احمد قاسم ابو محمد جعفر نسابه وعقب این در حلب وبیروت ومصر است ودر سنه ۳۴۲ھ فوت شد اما ابو احمد قاسم مذکور را دو

پسر اند

پسر است که نامش احمد است اما احمد بن محمد بن عقیل — احمد محمد عبد الله اما محمد بن محمد بن عقیل مذکور را یک پسر است محمد ابن مزینیه که امیر مزینیه بود ابن ابو السفاح
او را به قتل رسانید و او را یک پسر بود احمد و این را یک پسر است ابو القاسم محمد که نسابه و حسین بود و در سنه ۳۲۰ فوت شد اما علی بن محمد بن ابی محمد عبد الله بن محمد بن عقیل
مذکور را دو پسر اند عبد الله حسن که هر دو صاحب عقب اند اما طاهر بن محمد بن ابی محمد عبد الله بن محمد بن عقیل مذکور را دو پسر اند عبد الله محمد و علی اعقاب ایشان در مصر است
اما ابراهیم بن محمد بن ابی محمد عبد الله مذکور اولادش در ملک فارس است اما مسلم بن ابی محمد عبد الله بن محمد بن عقیل بن ابی طالب که مادرش ام ولد بود چهار پسر گذاشت
عبد الرحمن محمد عبد الله بن جهینه سلیمان اما سلیمان عقبش بود لکن منقرض شد اما عبد الرحمن بن مسلم مذکور را دو پسر اند جعفر که طبرستان رفت ابراهیم
و این را یک پسر است محمد و این را یک پسر است ابو العباس احمد که تا یکصد سال زنده ماند و این را یک فرزند است ابو القاسم علی اما محمد بن مسلم مذکور را یک پسر
حسین و این را نیز یک پسر است عبد الله که بقیه اش در کوفه است اما عبد الله بن مسلم مذکور را پنج پسر اند علی اوقص سلیمان مسلم احمد ابراهیم دفنه اما ابراهیم
دفنه را یک پسر است علی و این را نیز یک پسر زنده است ابراهیم اولادش را بنو معلی گویند که در نصیبین می باشند شیخ ابو الحسن عمری می گوید که شیخ الشرف
عبیدلی ورا براهیم دفنه قدری غمزه کرده بودند لکن ثابت نتوانستن کرد اما احمد بن عبد الله بن مسلم مذکور را یک پسر است عبد الله که بقیه اش در کوفه است
ایشان را ابو جعفری می گویند و یک زن از ایشان که نامش فاطمه نائحه بنت هریش در حباله بود شیخ نقیب تاج الدین ابو عبد الله محمد بن معیه حسنی نسابه او را
بچشم خود دید اما سلیمان عبد الله بن مسلم مذکور را یک پسر دارد احمد و این را دو پسر اند حسین محمد اما محمد را یک پسر است عقیل و این را نیز یک فرزند است حسن که بقیه
اش در مدینه بود اما یحیی بن حسین بن احمد مذکور اولادش در مدینه است اما علی اوقص بن عبد الله بن مسلم مذکور را یک پسر است عباس که از طرف داعی کبیر حسن
بن زید حسنی در جرجان بر عهده قضا متولی شد اولادش در کرمان و قدری در طبرستان و خراسان است

فصل دوم در ذکر جعفر طیار بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف

ابو عبد الله و ابو المساکین جعفر طیار بن ابی طالب همراه مهاجرین بسوی حبشه هجرت نمود و در روز فتح خیبر رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقی شد
رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود من نمیدانم که امروز مرا از کدام دو امور مسرور و خورمی حاصل گردید از فتح خیبر و یا از آمدن جعفر طیار و مردمان جعفر طیار را ذو الهجرتین
می گفتند اول هجرت حبشه دوم هجرت مدینه منوره و وقتیکه رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم اصحاب را برجنگ موته بسوی شام تیار کردند و زید بن حارثه را امیر لشکر گردانیده
فرمود اگر زید کشته شود جعفر بن ابی طالب را امیر سازند و اگر آنهم مقتول شود عبد الله بن رواحه را امیر کنند پس این هر سه امرا در جنگ موته حاضر شدند جعفر طیار
دید که مبارزه گرم شده است و روم غالب آمده اند از اسپ خود فرود آمده عقر ساخت اول کسی که در اسلام عقر کرد همین جعفر طیار بود در رزم بسیار کرد چندانکه
در راه جان آفرین شهید شده جان داد گویند که بر بدنش زخمهای شمشیر و نیزه و پیکان زیاده از هشتاد عدد بود صورت جنگ اینکه اول دست راست او منقطع
شده بود باز پس رایت جنگ را بدست چپ گرفته جنگ عظیم کرد تا آنکه دست چپ نیز جدا شد باز پس رایت را در گردن خود بنا در با سینه خود چسپانیده داد جهاد و داد
آخر جان بحق تسلیم نموده رسول کریم علیه و آله الصلوة والتسلیم در مدینه منوره نشسته و مضجع با رانش دیده بچشم گریان میفرمودند که من جعفر طیار را در جماعت
فرشتگان می بینم که او را دو بازو هستند و با آنها می پرد و بدین سبب او را جعفر ذو الجناحین و طیار در ذی الحجه می گویند سال قتلش هفتم یا هشت هجرت است و رسول کریم
صلی الله علیه و آله و سلم بر قتلش بسیار تأسف کرد جعفر و زید بن حارثه و عبد الله بن رواحه در یک قبر مدفون شدند و قبر همدران ساعت ناپدید شد چنانچه
کفار در دریافت آن بسیار حیران ماندند و اولادش هفت نفر اند عبد الله عون محمد اکبر محمد اصغر حمید حسین عبد الله اصغر عبد الله اکبر اما
نام والده عبد الله و عون و محمد اکبر و محمد اصغر را اسماء بنت عمیس خثعمیه است و این عبد الله در حج رفت و عون حسین و خوبصورت بود در روز طف
همراه امام حسین علیه السلام شهید شد یک پسر داشت ساور نام لکن منقرض شد و محمد اکبر در صفین منجانب امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و در آنجا

مقتول گردید و این را دو پسر اند عبید الله قاسم اما قاسم را یک دختر بود که مادرش دختر عبد الله بن جعفر بود و نام والده اش زینب بنت علی علیه السلام ست
و نام مادر زینب فاطمه بنت رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم و نام مادر فاطمه علیها السلام خدیجه بنت خویلد بن اسد بن عبد العزی بن عبد مناف ست و دختر قاسم
در عقد طلحه بن عمر بن عبد الله بن معمر تیمی آمده و ازان یک پسر بزائید که نامش ابراهیم بود و او را ابن الخمس بلحاظ امهات خمس مذکوره می گفتند و محمد اکبر منقرض شد و
محمد اصغر همراه امام حسین علیه السلام بروز طف شهید شد و درج رفت اما عبد الله اکبر را کیفیت اینکه اجود در بنی هاشم چهار اند اول امام حسن دوم امام حسین سوم عبد الله
بن عباس چهارم این عبد الله اکبر و بر دست رسول کریم بیعت کودکی بیعت نکرد بجز این هر چهار مذکورین و عبد الله اکبر می گویند و قتیکه خبر شهادت پدرش جعفر طیار بگوش آنحضرت
رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم رسید فی الفور برای ماتم پرسی نزد ما تشریف شریف آوردند مادرم را فرمود پسران برادرم بکدام جا رفته اند پس رسول کریم ما را طلبید و نزد خود
بنشاندند و از چشمهای مبارکش اشکها بارید مادرم عرض نمود که یا رسول الله آیا خبری از جعفر آمده است فرمود آری او از دار دنیا بدار عقبی رحلت نمود مادرم نیز در گریه آمده
و لوله کرد و رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم از خانه ما بیرون رفتند و چون روز سوم شد باز تشریف آوردند و ما را پیش خود بنشاندند فرمودند که بعد ازین روز بر برادرم جعفر گریه
مکنید بعد ازان حجام را بخواندند موی سرهای ما را استرانید و از ما عقیقه کرد بعده دست محمد بن جعفر را گرفته فرمود که این پسر شبیه با و در م ابوطالب ست و دست عون را گرفته
فرمود که این در خَلق و خُلق شبیه به پدر خود ست بعد ازان دست مرا گرفته فرمود که یا الله جعفر را در اهل او محفوظ دار و عبد الله را برکت کن پس مادرم به گریه آمد فرمود
ای زوج برادر من آیا تو بر تکالیف ایشان گریه می کنی حالانکه من در دنیا و آخرت ولی ایشانم عبد الله اکبر را بیست یا بیست و چهار پسران بودند لکن عقب او در چهار ماند
معاویه علی زینبی اسحق عریض اسمعیل زاهد قتیل بنی امیه اما معاویه را پنج پسران بود عبد الله شاعر فارس محمد مرشد علی صالح شیخ نقیب تاج الدین محمد بن معیه
می گویند که عقب معاویه منقرض گشت اما علی زینبی را دو پسر اند محمد ارئیس رئیس اسحق اشرف اما محمد ارئیس را چهار فرزند اند ابراهیم اعرابی ابو الکرام عبد الله عیسی یحیی
اما ابراهیم اعرابی بن محمد ارئیس بن علی زینبی بن عبد الله اکبر بن جعفر طیار بن ابی طالب را ده پسران بودند جعفر یحیی هاشم محمد عبد الرحمن صالح علی قاسم عبد الله عبید الله
اما جعفر بن ابراهیم اعرابی را سیزده پسر اند محمد عالم یعقوب ابراهیم یوسف عیسی خلیصی اسمعیل موسی عبد الرحمن قرشی داود سلیمن احمد حسین هارون
این همه صاحب اعقاب اند مگر سه آخر شاید که منقرض گشته باشند لکن شیخ الشرف عبیدلی و ابن طباطبا نوشته اند که عقب سید جعفر در ده پسران اول ست
اما محمد عالم بن جعفر را شش پسر اند داود ابراهیم ابوذر ادریس عیسی صالح موسی هراج اما داود بن محمد عالم بن جعفر مذکور را ده پسر اند محمد صعنون
عبد الله احمد سلیمن محمد جبلی محمد طویل محمد نصیری جعفر ابراهیم هارون ابراهیم و هارون صاحب عقب و بقیه اند اما جعفر بن داود بن محمد عالم بن جعفر را سه
پسر اند عبد الله اعسر قاسم صاحب عقب سبز که اولادش در بصره است و محمد نصیری بن داود بن محمد عالم را نیز عقب ست اما محمد طویل بن داود بن محمد عالم
بن جعفر مذکور را دو پسران صاحب اولاد اند ابراهیم مشرق و محمد جبلی بن داود را نیز عقب ست اما محمد صعنون بن داود بن محمد عالم بن جعفر مذکور را یک
پسر ست ابو خشیشه موسی اما عبد الله بن داود بن محمد عالم بن جعفر را ده پسر اند یوسف احمد ابراهیم موسی حجاف صالح ادریس یحیی عیسی سلیمن اما
ادریس بن عبد الله بن داود بن محمد عالم بن جعفر را چهارده پسر اند عبد الواحد سلیمن اسحق اسمعیل ابو الذیا ابو عبید احمد ابوبکر مشفع عبد العزیز محمد
ابراهیم عقیل یعقوب این همه صاحب اعقاب و اولاد اند اما حجاف و صالح پسران عبد الله بن داود مذکور نیز صاحب عقب اند اما موسی بن عبد الله
بن داود مذکور را یک پسر ست احمد و این را نیز یک پسر ست موسی حجاف اولادش را بنو حجاف می گویند اما ابراهیم بن عبد الله بن داود مذکور را یک پسر
ست یعقوب عجزه اولادش را بنو عجزه می گویند اما احمد بن عبد الله بن داود مذکور را یک فرزند ست ابراهیم و این را نیز یک پسر ست ابو الرجال احمد اما
یوسف بن عبد الله بن داود را هفت پسر اند یوسف عیسی یعقوب اسمعیل ابراهیم محمد اسحق اما یوسف بن یوسف بن عبد الله بن داود هفت
مذکور را یک پسر ست عبد الله اما یحیی و عیسی و سلیمن پسران عبد الله بن داود مذکور صاحب عقب اند اما احمد بن داود بن محمد عالم بن جعفر صاحب

هشت

اولاد احمد

اولاد است ۱۱ سلیمان بن داؤد بن محمد عالم بن داود جعفر مذکور را یک پسر است موسی و این را مسلم و این را یحیی صاحب اولاد است ۱۱ ابراهیم بن محمد عالم بن جعفر سید
را سه پسر اند ایوب یحیی عقیقی که بقیه اش در رسوان و دمشق و مغرب است جعفر و این را یک پسر است عبدالله بطین و این را جعفر و این را داؤد و این را علی بغدادی اولادش
در بغداد است ۱۱ ابو ادریس بن محمد عالم بن سید جعفر مذکور را چهار پسر اند عباس احمد یوسف محدث علی و ماسوای این هر چهار دیگر اعقاب نیز دارد ۱۱ عباس بن
ادریس بن محمد عالم بن جعفر مذکور را دو پسر اند حسن علی جیلی ۱۱ حسن را دو فرزند اند عبدالصمد قاسم کیش ۱۱ عبدالصمد را یک پسر است عباس قلیب مولی و قاسم کیش
عقب دارد ۱۱ علی جیلی را یک پسر است احمد امیر معرفه ۱۱ احمد بن ادریس بن محمد عالم بن جعفر سید را عقب و عدد است ۱۱ یوسف محدث بن ادریس بن محمد عالم
راوی حدیث بوده از وی ابو سعید وراق افند روایت نموده صاحب اولاد است ۱۱ علی بن ادریس بن محمد عالم بن جعفر سید نیز صاحب عقب است ۱۱ عیسی بن محمد عالم
بن جعفر سید صاحب عقب است ۱۱ صالح بن محمد عالم بن جعفر مذکور را سه پسر اند حمزه اسحق محمد و این هر سه را اعقاب اند ۱۱ موسی سراج بن محمد عالم بن جعفر
سید صاحب اولاد است که آنها را بنو سراج می گویند ۱۱ یعقوب بن جعفر مذکور را دو پسر اند ابراهیم اعرابی صاحب الکمار و او را بنو سلیم قتل کردند قاسم این را نیز
بنو سلیم قتل کردند اولادش را بنو القواسم می گویند و در اولاد وی طیبا همین بطن کثیر است و این را سه پسر اند علی محمد جعفر ۱۱ جعفر بن قاسم بن یعقوب بن جعفر را یک پسر است
اسحق و این را علی و این را خلیفه و اولادش بسیار و بقیه قواسم در مصر است ۱۱ ابراهیم بن جعفر مذکور را یک پسر است عباس و این را حمزه و این را سه پسر اند حسن
حسین صاحب اولاد عقیل جرجانی ۱۱ حسن بن حمزه بن جعفر بن عباس بن جعفر بن ابراهیم بن جعفر سید مذکور را یک پسر است ابو علی محمد بغدادی
طروش فقیه مذهب امامیه صاحب اولاد ۱۱ یوسف بن جعفر سید مذکور را دو پسر اند ابو علی محمد امیر ابراهیم امیر ۱۱ ابو علی محمد را شش پسر اند
اسمعیل سلیمن اسمعیل ثانی ابو عبدالله صاحب مروه ابو عبدالله جعفر صاحب خیبر اسحق امیر مدینه ۱۱ اسحق امیر مدینه را بقیه است در وادی القری
در دیوار شهر پناه همین کس تعمیر نمود پسرش حسن و این را نیز حسن و این را محمد ضبره و این را بقیت است ۱۱ سلیمن بن ابی علی محمد امیر بن یوسف
بن جعفر سید را یک پسر است احمد و این را اسحق و این را چهار پسر اند مفرج حسن علی اعرج امیر خیبر احمد امیر خیبر ۱۱ اسمعیل اول بن ابی علی محمد
امیر بن یوسف بن جعفر سید را یک پسر است امیر سلطن و این را امیر ادریس و این را امیر عبدالصمد اولادش در وادی القری است ۱۱ عیسی خلیعی
بن جعفر سید مذکور را سه پسر اند عبدالله احمد حسین ۱۱ اولاد احمد و حسین در صنیح است ۱۱ عبدالله بن عیسی خلیعی بن جعفر سید مذکور را پسر
اند محمد و فیه عدد عیسی عقبش موجود است ابراهیم اولادش در طبرستان است ۱۱ عیسی بن محمد عبدالله بن عیسی خلیعی بن جعفر سید مذکور را دو پسر اند عبدالله طویل
که بقیه اش در موصل است صالح که پسرش میمون عابد است و بقیه اش در بصره است ۱۱ اسمعیل بن جعفر مذکور را پنج پسر اند محمد اکبر عالم محدث ابراهیم مقتول
نام مادر این هر دو رقیه بنت موسی جون است علی شعرانی صاحب الحمار احمد ملیح محمد اصغر و این شاید منقرض شده باشد ۱۱ احمد ملیح بن اسمعیل بن جعفر مذکور را یک
پسر است اسمعیل و این را دو پسر اند احمد ابراهیم ۱۱ علی شعرانی صاحب الحمار بن اسمعیل بن جعفر مذکور را یک پسر است عیسی و این را پنج پسر اند ابو عبدالله محمد
ابو محمد عبدالله احمد اسمعیل و این هر چهار را اعقاب اند یعقوب و این منقرض گشت ۱۱ ابراهیم مقتول بن اسمعیل بن جعفر سید مذکور را چهار پسر اند یعقوب
اسحق موسی داؤد ۱۱ داود را یک پسر است جعفر ۱۱ موسی بن ابراهیم مقتول بن اسمعیل بن جعفر سید مذکور را سه پسر اند یعقوب و داود و جعفر
و این را دو پسر اند محمد ابو جمیل حسان ۱۱ محمد را یک پسر است عبدالله که مشهور به ابن سعد است و این را یک پسر است تیشک اولادش را بنو تیشک می گویند
۱۱ ابو جمیل حسان بن جعفر بن موسی بن ابراهیم مقتول را یک پسر است سلیمن و این را یعقوب و این را ابو فرد تغلب و این را پنج پسر اند قطب الدین حسام و عز العز
فارس حسام الدین عبدالملک فخرالدین ابو الغنیه اسمعیل علی اعقاب اینها در مصر اند ۱۱ یعقوب بن موسی بن ابراهیم مقتول را سه پسر اند ابو عبدالله محمد
که بقیه اش نیست و علی شاعر قاسم عالم صاحب الحمار را اعقاب موجود اند ۱۱ اسحق بن ابراهیم مقتول را یک پسر است ابراهیم و این را داؤد

سلیمن

واین را برهنو خواست اما یعقوب بن ابراهیم معقول را یک پسرست قاسم صاحب آثار واین را احمد واین یعقوب واین را احمد معروف به ابن
منقذیات اما محمد اکبر مجدوست بن اسمعیل بن جعفر سید مذکور را هفت پسرانند علی موسی یحیی عبدالله احمد مدنی عبدالعزیز عبدالله جعفر اما موسی بن جعفر
سید را سه پسرانند حسین مصری حسن مغربی مدنی علی واین را دو پسرانند احمد صاحب اولاد حسن اما حسن مغربی و مدنی را یک پسرست یوسف واین را
علی نقطاط اولادش در قیروان ست و اولاد دیگر در مغرب که جانب او منسوب ست در صحیح است اما حسین مصری را یک پسرست عبدالله که اولادش در
مصرست اما عبدالله قرشی بن جعفر سید مذکور را چهار پسرانند علی متنبی شاعر حمزه اولادش در طبرستان در صحیح ست اسحق محمد اما محمد را ابراهیم
ست جعفر واین را سه پسرانند عبدالله ساطور و محمد اولادش موجودست قاسم اما اسحق بن عبدالله قرشی را یک پسرست محمد واین را قاسم واین
را محمد واین را ابو محمد حسن واین را علی نقیبش نیست اما علی متنبی شاعر که از اشعار اوست شعر ولما بدا لی انها لا تحبنی وان هواها
لیس عنی بمنجلی تمنیت ان تهوی سواها لعلها تذوق حرارات الهوی فترق لی واین را محمد واین را عزه که فرزند مقتبش در مصرست اما داود بن سید یک
پسرست محمد حسنی وابراهیم واین را حبشی محمدست اما سلیمان بن جعفر را یک پسرست محمد نام مادرش زینب بنت عیسی بن زید بن علی زین العابدین علیه السلام
ست اما یحیی بن ابراهیم اعرابی بن محمد ادریس بن علی زینبی را سه پسرانند ابراهیم جعفر یحیی واین را یک پسرست ابوالصباح اولادش را آل صباح می گویند
اما عبدالله بن ابراهیم اعرابی بن محمد ادریس بن علی زینبی مذکور را دو پسرانند محمد جعفر اما عبیدالله بن ابراهیم بن محمد ادریس بن علی زینبی را پنج پسرانند ابراهیم محمد
علی مقتبش در صحیح ست ابوالحسین ابوالحسن قاسم اما ابوالحسن قاسم را یک پسرست حسین واین را ابوطالب حسن واین را ذو الحسب الدال ست اما ابوالحسین بن عبیدالله
مذکور را یک پسرست ابوالفضل جعفر واین را حسن شعره واین را ابوالحسین عبیدالله واین را ابوطالب محمدست اما محمد بن عبیدالله مذکور را یک پسرست ابراهیم
مقتبش که در ... در صحیح است اما ابراهیم بن عبیدالله مذکور را یک پسرست علی واین را محمد واین را عبید بقیه اش در دمشق ست اما ابوالکرام عبدالله بن
ادریس مذکور را چهار پسرانند عبدالله اسمعیل جعفر محمد اما داود بن ابوالکرام عبدالله بن محمد ادریس مذکور را سه پسرانند سلیمان محمد علی و عقب این عدد و کثرت
واین را دو پسرانند حسین ثائر و محمد اما ابوعبدالله حسین ثائر را اعقاب معروف کوفه وشاش و قزوین و ابهر از کثیرست و قبرش در قزوین ست پسرانش حماد
احمد فالی حسین که منقرض گشت حمزه که اولادش در شاش ست محمد که اولادش در مراغه است اما احمد فالی را پنج پسرانند عبیدالله که اولادش
در قزوین ست حسین اولادش در ابهرست ابوعقب اسمعیل جعفر اولادش در فارس ست طاهر جعفر واین هردو را نیز عقب ست اما محمد بن داود
بن ابوالکرام عبدالله بن محمد ادریس مذکور را یک پسرست عبدالله شخصی در فتنه جرجان دعوی نسب خود کرد که من علی بن محمد بن جعفر بن محمد بن داود هستم
لکن ابن طباطبا گفته اصلش نیست و پسران عبدالله بن محمد بن داود مذکور دو اند محمد حمزه ... داود اما سلیمان بن داود بن ابوالکرام عبدالله محمد ادریس
مذکور را دو پسرانند جعفر واین را احمد اولادش در طبرستان ست احمد اولادش موجودست اما عیسی بن محمد ادریس بن علی زینبی مذکور را یک پسرست اما
محمد بطبقی واین را شش پسرانند ابراهیم عباس احمد اسحق علی یحیی اما عباس را یک پسرست یحیی که یک دختر گذاشت و در سنه ... هجری فوت شد
اما ابراهیم بن یحیی را سه پسرانند احمد و محمد و عون واین هرسه صاحب اعقاب اند اما جعفر بن یحیی را یک پسرست محمد واین را دو پسرانند عبدالله
قاسم اولاد هردو صحیح است اما علی بن ابراهیم بن محمد بطبقی مذکور را دو پسرانند ابوالفضل محمد و ابوعبدالله محمد اما ابوالفضل محمد را یک پسرست عیسی
واین را قاسم واین را علی نصیر اولادش موجودست اما احمد بن محمد بطبقی را دو پسرانند محمد جعفر واین را نیز دو پسرانند احمد قاسم واین را یک پسرست حمزه
واین را حسین واین را علی واین را تقیه است اما احمد بن حمزه بن احمد بن محمد بطبقی مذکور را یک پسرست حمزه واین را قاسم واین را حمزه و بیست
اما محمد بن احمد بن محمد بطبقی مذکور را یک پسرست قاسم واین را ابوالقطب زید واین را حسن واین را ابوالفرج دبه سلوری که اولادش در ...

داود سلـ

اما و جماعت موجود اند ... ابو محمد اما عباس بن محمد مطبقی را یک پسرست محمد واین را پنج پسر اند عیسی احمد جعفر علی عباس اما احمد بن محمد را
دو پسر اند حمزه عیسی واین را ابو العباس احمد است که او را ابن میمونه می گویند اما جعفر بن محمد را یک پسرست احمد واین را حمزه اما عباس بن محمد را
یک پسرست احمد واین را چهار پسر اند ابو الحسین محمد اکبر ابو علی محمد اصغر ابو الحسن محمد اوسط که لاولد فوت شد ابو جعفر محمد عقبش موجودست اما ابو علی محمد اصغر
را یک پسرست علی واین را دو حمزه و احمد جزر اما حمزه را یک پسرست علی اما احمد جزر را سه پسر اند ابو الطیب محمد علی محمد اما ابو الحسین محمد
اکبر را یک پسرست جعفر واین را میمون و عقب او اخوت این در کوفه است اما ابراهیم بن محمد مطبقی را یک پسرست جعفر مستجاب الدعوات واین را
چهار پسر اند ابو احمد حمزه که پسرش ابو محمد علی شیخ بود و منقرض گشت ابو الفضل عباس که پسر علی ست واین را حسین احول نصیر واین ابو الفضل احمد که منقرض شد
ابو القاسم حسین ابو اسحق واین را دو پسر ابو محمد حسن ابو الحسین علی واین را یک دختر در بغداد بود اما ابو القاسم حسین را دو پسر اند ابو الحسن علی ابو عبد الله محمد
واین را عقب است اما ابو الحسن علی را ابن طباطبا ماسوای یک کودک باقی نماند و آن ابن ابی العلا محمد اعور بن زید بن علی بن حسین مستجاب الدعوة بود عقبش
موجودست اما ابو القاسم حسین بن جعفر مستجاب الدعوة مذکور را دو پسر اند ابو الحسن علی ابو عبد الله محمد عقبش موجودست اما ابو الحسن علی را یک پسرست
زید واین را ابو العلا محمد اعورست اما اسحق افشر بن علی زینبی بن عبد الله اکبر بن جعفر طیار هفت پسر اند جعفر حمزه محمد عطوانی عبد الله اکبر
عبد الله اصغر عبید الله حسن اعقاب سه اخیر غیر معلوم ست اما عبد الله اکبر محمد بن اسحق افشر مذکور را یک پسرست محمد عشلیق واین را چهار پسر اند
علی احمد حسن حسین اما علی بن محمد عشلیق را نیز چهار پسر اند ابو عیسی شاه کوفی که دو پسر ذوی اعقاب دارد اول ابو القاسم جعفر ورتق البط دوم ابو الحسن احمد
ابو الطیب محمد واین را یک پسرست صاحب عقب علی ابو عبد الله محمد واین را یک پسرست صاحب ولد و اخوتش ابو طالب احمد ابو محمد حسن واین را
علی صاحب عقب که در کوفه بود اما محمد عطوانی بن اسحق افشر مذکور را یک پسرست علی واین را حسین حقانی صاحب عقب اما حمزه بن اسحق اشرف مذکور را
یک پسرست محمد واین را پنج پسر اند حسن صدری منسوب بسوی صدر که قریب مدینه است عبد الله داود ابراهیم صالح و اولاد این در مغرب ست سه پسر دارد
زیاد الله مظهر محمد واین را یک پسرست که در نسب قطع در صحیح است اما داود بن محمد بن حمزه بن اسحق اشرف را دو پسر اند اسحق اسمعیل هر دو ذوی اعقاب اند
اما عبد الله بن محمد بن حمزه بن اسحق افشر را سه پسر اند یحیی القافا احمد علی هر سه ذوی اعقاب اند اما حسن صدری بن محمد بن حمزه بن اسحق اشرف
را چهارده پسر اند زید قاسم جعفر محمد عبد الله داود احمد که یک جماعت از اولادش در مصرست طاهر اسحق ابراهیم یحیی حمزه بلیق ابو الفوارس
اما بلیق را یک پسرست عیسی اولادش در قزوین ست اما اسحق بن حسن صدری را دو پسر اند یحیی که پسرش حسین صاحب ذیل بود در مصر فوت شد ابو الطماح محمد
که اولادش در مصرست چون فوت کرد از آل ابی طالب اسن و عمر رسیده بود اما طاهر بن حسن صدری را سه پسر اند جعفر قاضی طبرستان که جماعتی از اولادش در بلاد جیلست
حسن اولادش نیز در جیل ست اما داود بن حسن صدری را دو پسر اند احمد صاحب عقب محمد القافا اولادش در فارس ست اما زید بن حسن صدری را یک پسرست
حسن واین را عبد الله واین را ابو عبد الله محمد حالان اولادش در بغداد است آنها را بنو حالان می گویند یک جماعت در حله زعم می کنند که ما از اولاد محمد حالان هستیم
لکن نسابه می گویند که اینها منقطع ست والله اعلم اما جعفر بن اسحق اشرف را چهار پسر اند عبد الله اصغر اولادش در مصر و نصیبین ست عبد الله که فخذ او
کثیرست علی مرجا اولادش در مصرست و پسرش اسمعیل ست واین را محمد کنابه است محمد که بقیه اش در سمرقند ست اما اسحق عریضی بن عبد الله اکبر بن جعفر طیار
که منسوب بسوی قریه عریض که قریب مدینه است سه پسر دارد محمد و جعفر هر دو منقرض شده اند قاسم امیر واین هفت پسر دارد جعفر عبد الله حمزه
اسحق عبد الرحمن احمد زید اولاد هر چهار اخیر هرگز نیست اما جعفر بن قاسم امیر را پنج پسر اند محمد اسحق قاسم ابو سهل بخاری عبد الله واین را عقب نیست
اما محمد بن جعفر قاسم مذکور را دو پسر اند ابراهیم حسن واول دو پسر دارد محمد که اولادش در وادی القری ست عبد الله که پسرش اسمعیل ست اولادش در کجات

اما ابراهیم بن محمد بن جعفر بن قاسم امیر را سه پسر اند علی و یحیی و این را جعفر و عقبش در بخارا است احمد که صاحب اولاد است اما عیسی بن ابراهیم
بن محمد بن جعفر بن قاسم امیر مذکور را دو پسر اند حسن صاحب عقب قاسم و این را یحیی و این را ابو علی ست اما عبد الله بن قاسم امیر را شش پسر اند محمد زید احمد ابو جعفر
عبد الرحمن اسحق اما محمد بن عبد الله پسر دارد یحیی زید صاحب عقب حمزه اما یحیی بن محمد بن عبد الله مذکور را دو پسر اند احمد حسن و این را شیخ جعفر ست اما
احمد را یحیی و این را احمد اطروش ست اما زید بن محمد بن عبد الله را دو پسر اند ابو الفضل جعفر حسین اما زید بن عبد الله بن قاسم امیر را یک پسر ست حسن و این را دو پسر
ابو عبد الله حسین احمد اما ابو عبد الله حسین را دو پسر اند ابو علی احمد و این را ابو القاسم علی را اولادش در جرجان ست ابن سرهنگ اولادش در بخارا است اما احمد بن
حسن بن زید بن عبد الله بن قاسم امیر را دوازده پسر اند محمد زید ابو یعلی محمد سیار اسحق حسن جعفر حمزه و این پنج اخیر را عقب ست ابو الحسن ابو عبد الله محمد ابو طاهر
ابو الفرج محسن اما محمد بن احمد را چهار پسر اند ابو علی احمد که پسرش ابو طاهر محمد ست حسین علی حسن و این هر عقب اند اما زید بن احمد بن حسن بن زید بن عبد الله را چهار پسر
[illegible] ابو هاشم اسمعیل فضل محمد ابو هاشم محمد اما ابو یعلی محمد را چهار پسر اند احمد علی و این را ابو عماره حمزه است صاحب عقب یسار که پسرش
ناصر صاحب اولاد ست ابو علی احمد صاحب اولاد اما احمد بن عبد الله بن قاسم امیر را سه پسر اند قاسم حسن زید و این را دو پسر اند ابو طالب احمد حرانی صاحب عقب محمد
اما ابو جعفر بن عبد الله بن قاسم امیر را شش پسر اند عبد الرحمن قاسم ابو جعفر عبد الله ابو محمد سلیمن علی اسمعیل اما عبد الرحمن بن ابی جعفر را دو پسر اند قاسم شوشتان
اولادش در نصیبین ست علی اولادش در اهواز ست اما قاسم بن ابی جعفر را قسام می گویند و این را دو پسر دارد محمد و این را ابو الحسن طاهر ست عبد الله و این دو پسر دارد عبد الرحمن
اسحق و این را عقب معلوم نیست اما حمزه بن قاسم امیر را دو پسر اند محمد و این را حسن و این را طاهر صاحب عقب ست احمد احمر عینیه و این دو پسر دارد حسین جعفر و این را محمد
و این را ابو محمد قاسم ست اولادش در حرم ست اما حسین بن احمد احمر عینیه را یک پسر ست احمد و این را ابو علی محمد حسین ارزق شیخ قمی اولادش در بغداد ست اما اسمعیل نام
قتیل بنی امیه بن عبد الله اکبر بن جعفر طیار را یک پسر ست عبد الله و این را حسین و این را عبد الله شیخ تاج الدین نقیب برین نص کرده که اسمعیل منقرض گشت مؤلف
عمدة الطالب می گوید که من از اعقاب دیگر پسران حسن صدری واقف نشده ام خداوند تعالی حال ایشان را می شناسد و گفت حدیث کرد مرا شیخ تاج الدین ابو عبد الله
محمد بن قاسم بن معیه حسنی نسابه که یک کس در ایام حکم امیر سلیمن بن مهنا بن عیسی امیر طی در حله آمده گفت که من از اولاد جعفر طیار بادیه نشینم و همراه آل مهنا قریب
پنجاه هزار سال می باشم اگرچه شجره و نسب ایشان معلوم نیست لکن ایشان از معرفت اتصال انساب خود بی خبر شده و برین کفایت می دارند که ما از اولاد جعفر طیاریم
و یکدیگر را می شناسیم درینجا ذکر جعفر طیار بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف ختم کردیم والله اعلم بالصواب وعنده ام الکتاب والیه المرجع والمآب

فائده در ذکر شرف و طهارت آبا و اجداد امجاد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که مناسب مقام ست

بدانکه شرف و سیادت خاندانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در ان ظهور فرمود و در وجود آمد از من لدن آدم قائم ست چنانچه حق تعالی پیغمبر خود را در ذریت او که نسل آخر این
خاندان عالی ست وعده مطهر داشتن از رجس که بر همه مکروهات ست فرموده لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا همچنین نسل اول این خاندان را از دنس و رجس محفوظ داشته تا در دنیا طاهر بن طاهر
چنانچه فرموده وتقلبک فی الساجدین یعنی با تو از ساجدان منقلب کرده آورده ایم که بجز حق سجده بغیر نکردند و امام جلال الدین سیوطی درین معنی رساله عجیب نوشته مسماه به حسن الحلیه فی اباء العلیه و
چون شرف این خاندان عظیم عینی و ذاتی ست خصوصا شرف عبد المطلب لهذا مناسب معلوم کرد اینجا چیزی از احادیث و اقوال ائمه که بر شرف این خاندان دلالت می کنند ذکر کنیم آیه شریفه لقد
جاءکم رسول من انفسکم جماعتی از مفسرین و صاحب مواهب اللدنیه نقل کرده اند که قرأت پیغمبر علیه السلام بروایت انس رض و قرأت حضرت صادق علیه السلام انفسکم بفتح فا ست
پس معنی آیت این چنین ست که البته بتحقیق آمد رسولی ای مردمان از پاک ترین کسان از شما چنانچه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرموده انا انفسکم نسبا و صهرا و حسبا
لیس فی ابائی من لدن آدم سفاح وکلنا نکاح یعنی آنحضرت در تفسیر آیه لقد جاءکم فرموده که من نفیس ترین و لطیف و پاکیزه ترین همه شما بنی آدم از ابتدای تا قیامت می باشم در نسب و
حسب و مصاهرت آبا من از ابتدای آدم تا این وقت در هیچ زمانی بلوث زنا و سفاح ملوث نشده بل از همه قبایح و مفاسد عقلی و شرعی محفوظ و محروس ماندند و مبرا بوده اند که آلا

سوآر

امہات ما بنقل صحیح کہ ثابت است آں در ہر زمانہ تا بآنون الہی ست تا زمانہ من پیدا شدہ آمدہ اند پس آنکس کہ الطیب والطہر والقدس حال او او در رتبہ عوالم باشد در
شان او چہ گفتہ آید جمہور راست ہر قسطلانی و قاضی عیاض و محمد بن اسحٰق و وہب بن منبہ و کلبی و ابن سیرین و غیرہم می گویند و اما شرف نسبہ و کمال علوہ و کرم بلدہ و منشاہ
فمما لا یحتاج الی اقامۃ دلیل علیہ ولا بیان مشکل ولا خفی منہ فانہ نخبۃ بنی ہاشم وسلالۃ قریش وصمیمہا واشرف العرب وافضلہم واعزہم نفرا من قبل ابیہ وامہ ومن اہل مکۃ
ومن اکرم بلاد اللہ تعالیٰ علی اللہ وعلی عبادہ فلا ینکرہ الا جحود عنود مکابر وعلی البصر والنظر فلا یعبأ بہ ولا یلتفت الی قولہ یعنی شرف و کمال علو منزلت او و بزرگی بلدہ و منشأ او و از ان مولد
او بیرت کہ حاجت بسوی اقامت دلیل برا او و بیان خفا نمی باشد آں اظہر من الشمس و ابین و ازہر من الامس می باشد چہ آنحضرت از خیار و برگزیدہ بنی ہاشم کہ سلالہ و خلاصہ قریش و
صمیم آنہا و اشرف و اعز عرب و افضل آنہا از روی جماعت می باشد از جانب پدر و مادر و مولد و منشائی او و آبائی او از مکہ اند کہ نزد حق تعالیٰ اکرم ہمہ بلاد است پیش عباد او و از ایں
انکار نکند کسی مگر کہ انکار کنندہ باشد و عناد دارندہ تر و خود نمائی کنندہ و کور باطن پس بانکار این چنین ہیچ اعتبار نیست و در ترمذی و شفا و مواہب از ابن عباس عم نبی
مروی است کہ قال ان اللہ خلق الخلق فجعلنی من خیرہم ومن خیر فرقہم ثم تخیر القبائل فجعلنی من خیر قبیلۃ ثم تخیر البیوت فجعلنی من خیر بیوتہم فانا خیرہم نفسا وخیرہم
بیتا یعنی بتحقیق خدا آفرید خلق را و مرا گردانید از برگزیدہ آنہا از بہترین قرن آنہا پس از آن اختیار کرد قبائل را پس گردانید مرا در بہترین قبائل پس از آن برگزید خانہا را پس مرا
بہترین آنخانہا از روئے نفس و ذات و بہترین آنہا بہ خانہ گردانید و در طبرانی و شفا و مواہب اللدنیہ از ابن عمر مروی است قال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ان اللہ اختار
خلقہ فاختار منہم بنی آدم ثم اختار بنی آدم فاختار منہم العرب ثم اختار العرب فاختار منہم قریشا ثم اختار قریشا فاختار منہم بنی ہاشم ثم اختار بنی ہاشم فاختارنی
منہم فلم ازل خیارا من خیار یعنی آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمود کہ خدا اختیار کرد خلق را پس برگزید از آنہا بنی آدم را پس برگزید از بنی آدم عرب را پس برگزید از عرب قریش را
پس برگزید از قریش بنی ہاشم را پس برگزید مرا از بنی ہاشم و من ہمیشہ برگزیدہ از برگزیدگان ام و در ہر عصر بودم و در فردوس الاخبار شیرویہ دیلمی در باب الحاء روایت کردہ قال النبی
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم خلقت انا وعلی من نور واحد قبل ان یخلق آدم باربعۃ عشر الف عام فلما خلق اللہ آدم رکب ذلک النور فی صلبہ فلم نزل فی شیء واحد
حتی افترقنا فی صلب عبد المطلب ففی النبوۃ وفی علی الخلافۃ یعنی فرمود رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آفریدہ شدم من و علی از نور واحد پیش از ایجاد آدم چہاردہ ہزار سال پس وقتیکہ آدم
آفریدہ آں نور را ترکیب داد در صلب او پس من و علی ہمیشہ در شئی واحد بودیم تا آنکہ جدا شدیم در صلب عبد المطلب پس در من نبوت و در علی خلافت مقرر نمود و طبرانی بجائے خلافت وصیت
ذکر کردہ و بیہقی در دلائل النبوۃ و حافظ ابو نعیم و قاضی عیاض و قسطلانی روایت کردہ اند قال ﷺ ان قریشا کان نورا وفی روایۃ کنت نورا بین یدی اللہ تعالیٰ قبل ان یخلق آدم
بالفی عام یسبح ذلک وتسبح الملائکۃ بتسبیحہ فلما خلق اللہ آدم القی ذلک النور فی صلبہ فقال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فاہبطنی الی الارض فی صلب آدم و
جعلنی فی صلب نوح وقذف فی صلب ابراہیم ثم لم یزل اللہ تعالیٰ ینقلنی من الاصلاب الکریمۃ الی الارحام الطاہرۃ و فی اخری من اصلاب الطاہرۃ الی الارحام المطہرۃ حتی اخرجنی
بین ابوی لم یلتقیا علی سفاح قط یعنی پیغمبر فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ قریش یا من بودیم نوری از خدا قبل از آدم دو ہزار سال تسبیح میکرد آں نور و ملائکہ تسبیح میکردند پس آفرید خدا آدم را
انداخت آں نور را در صلب او پس فرستاد مرا در صلب آدم و مرا در صلب نوح و در صلب ابراہیم آورد پس ہمیشہ مرا خدا نقل میکرد از اصلاب کریم طاہرہ بسوی ارحام مطہرہ تا آنکہ برآورد مرا
از صلب و رحم والدینم عبد اللہ و آمنہ بنت وہب و ہرگز در ہیچ زمان والدینم باہم متلاقی بزنا و سفاحت والواث جاہلیت نشدند و در تفسیر آیۃ الذی یراک حین تقوم و
تقلبک فی الساجدین جمہور محدثین و مفسرین روایت کردہ اند چنانچہ در دلائل و مواہب و معالم بغوی روایت کردہ اند انہ ینتقل من موحد الی موحد و در دیگر من ساجد الی ساجد
یعنی مراد ایں آیۃ است کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم منتقل از موحد بسوی موحد و از پدر ساجد نسبتہ بسوئے ساجد منتقل میشد و در ترمذی و معالم و مشکوۃ و مواہب از ابن عباس رض
روایت کردہ ینتقل من نبی الی نبی حتی اخرجک نبیا یعنی خدا فرمود کہ نقل میفرمودم ای محمد ترا از صلب پیغمبرے بسوئے صلب پیغمبرے کہ نقل کردم تا آنکہ ترا ایں وقت
نبی برآوردم و ہم در ترمذی و دلائل النبوۃ و مواہب از ابن عباس رضی اللہ عنہ آمدہ ما زال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یتقلب فی اصلاب الانبیاء حتی
ولدتہ امہ یعنی ہمیشہ منتقل شدہ آمد در اصلاب انبیا نور محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم تا آنکہ زاد او را مادر او و فخر رازی و طبری و واحدی و نیشاپوری

در تفاسیر خود بتعرض مقام روایت کرده اند قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم لم یلتق ابوای قط علی سفاح فلم یزل ینقلنی الله من الاصلاب الطاهرة الی
الارحام الطاهرة حتی اخرجنی فی عالمکم هذا یعنی پیغمبر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم که والدین من در هیچ زمانی باهم متلاقی بزنا وفسق نشده اند بلکه خدا همیشه مرا نقل
میفرمود از اصلاب طاهره بسوی ارحام مطهره مادران تا آنکه برآورد مرا درین عالم شما الحاصل همه آبا وامهات آن سرور کائنات علیه افضل التحیات واکمل الصلوات
از آدم تا وجود مبارکش از دنیای فاحشه وخلاف حق محفوظ بودند وهمه اهل تاریخ وانساب وحدیث جمیع فرق اسلام برین اتفاق دارند فالحمد لله علی ذلک وصلی الله علی سیدنا محمد وآله

فائده دیگر در بیان خمس سادات وتحریم صدقه بر آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم که اشرف خلائق اند اصلاً وفرعاً

بدانکه خداوند کریم در قرآن ونبی کریم در سنت صلی الله علیه وآله وسلم خمس برای آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم مقرر کرده حصه وچرک مردم ست بر آل محمد که اشرف خلائق اند
حرام گردانیده در قرآن وَاعْلَمُوْٓا اَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَیْءٍ فَاَنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهٗ وَلِلرَّسُوْلِ وَلِذِی الْقُرْبٰی وَالْیَتٰمٰی وَالْمَسٰکِیْنِ وَابْنِ السَّبِیْلِ یعنی
خمس مال غنیمت برای خدا ورسول او وبرای قریبان محمد صلی الله علیه وآله وسلم که آل ش میباشند وبرای مسکینان آل محمد وبرای آنکه در راه معطل افتاده باشند غیر از خمس دیگر صدقات ایشان را
مروی ست در صحیحین سمعت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم یقول ان هذه الصدقات انما هی اوساخ الناس وانها لا تحل لمحمد ولا لآل محمد و در موطا مروی ست
قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم لا تحل الصدقة لآل محمد انما هی اوساخ الناس یعنی پیغمبر فرمود صلی الله علیه وآله وسلم این صدقات چرک مردم ست وآن حلال برای محمد
وآل محمد نیست و در مسلم ست که صحابه از زید بن ارقم پرسیدند اهلبیت آنحضرت ازنان آنحضرت علیه السلام هم هستند؟ قال زید لا ایم الله ان المرأة تکون
مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع الی ابیها وقومها اهل بیته اصله وعصبته الذین حرمت الصدقة علیهم زید گفت بخدا قسم
زوجات اهل بیت نیستند زیرا که زن بعد طلاق رجوع به پدر وقوم خود می کند واهلبیت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم رگ وپی آنحضرت میباشند که آنها را بعد از
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم صدقه حرام گردیده و هم در مسلم ست که زید را پرسیدند گفت اهل بیته من حرم الصدقة علیهم بعده وهم آل علی
وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس کل هؤلاء حرم الصدقة علیهم یعنی اهلبیت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آنانی اند
که برآنها بعد پیغمبر خدا علیه وآله التحیة والثناء صدقه حرام کرده شد وآنها آل علی وآل عقیل وآل جعفر وآل عباس اند چه بر همه اینها الی القیمة صدقات وکفارات حرام کرده شده

تنبیه از اینجا واضح شد که روزی آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم از اطیب واطهر ارزاق مؤمنین مقرر گردیده تا سعادت آنانکه مال طیب
وطاهر دارند وموفق گردیده انفاق واطعام به ذریت وعترت نبی صلی الله علیه وآله وسلم کنند

برائے تفہیم وتیقین آرید

که لفظ آل در آل محمد مخصوص به فاطمه وحسنین علیهم السلام ست وازواج النبی داخل آل نیستند چنانچه از
کلام ملک العلام مستفید می شود که می فرماید در ذکر لوط علیه السلام در سورهٔ قمر پارهٔ بست وهفتم انا ارسلنا
علیهم حاصبا الا آل لوط نجینهم بسحر یعنی ما فرستادیم بادی بارنده سنگها را بر قوم لوط که بسیار بدکردار
بودند مگر آل لوط را که محفوظ داشتیم ونجات دادیم ایشان را در سحر ودر سورهٔ تحریم پاره بست وهشتم فرموده که
ضرب الله مثلا للذین کفروا امراة نوح وامرات لوط تا آنکه فرمود وقیل ادخلا النار مع الداخلین یعنی زن
نوح وزن لوط را امر به دوزخ کردیم پس ثابت شد که زن در آل نیست چرا که حق تعالی فرموده که ما آل لوط
را نجات دادیم از عذاب وزن او را فرموده که در عذاب انداختیم معلوم شد که زن از آل خارج ست

باب نهم در معرفت احوال امیرالمومنین علی علیه السلام ابن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف مع ذکر تاریخ و فضائل و مناقب و القاب

حضرت امیرالمومنین علی بن ابی طالب در کتاب جنات الخلود این چنین نوشته اند مرتضی امیرالمومنین امام المتقین یعسوب الدین
قائد الغر المحجلین بیضة البلد ذوالقرنین والد السبطین غالب کل غالب کرار مطلوب کل طالب مظهر العجائب مظهر الغرائب صدیق اکبر فاروق اعظم
خاصف النعل کشاف الکروب قرین من حدید اخ الرسول زوج البتول لسان الصدق امام الاول هادی داعی شاهد کتاب مبین مقیم الحجة
قسیم النار والجنة قاتل الفجار وصی الاوصیاء والد الائمه قاسم الجبارین زین المجاهدین صراط مستقیم عماد الاتقیاء ناصح ضیاء مجتهد النبا العظیم مدار الکائنات
مخیر الاخیار عروة الوثقی مصباح الضیاء مخلص الصفا ساقی الکوثر صاحب اللواء قاطع الفجره حبل الله غیاث المکروبین سید الوصیین وارث ثانی
المبعوث لسان الصدق مبین المشکلات خاتم الحصار مخالط الذنب امیر الغزوات عضد الدین متصدق بالخاتم فصل الحکم معدن الحکمة فلک النجاة کنز الفقراء بحر العلوم حامل علوم
امین الله صاحب الحوض خالص الاوصیاء زین الموحدین عصمة الاولیاء رایة الله نفس النبی صاحب الدوله صاحب الکره صاحب الرجعة خامس آل عبا بترتیب ذکر در آیه مباهله
رابع از حسنین و فاطمه است سلام الله علیهم کقوله تعالی ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم الی آخر الآیه. اسماء امیرالمومنین ع و نیز از نام
است آنچه معلوم علی که در اسمای حسنی گذشت حیدر یعنی درنده از دها و شیر نر و خود در جنگ خیبر فرمود انا الذی سمتنی امی حیدره ضرغام اوجام لیث قسوره
که آیه ظالب الحق و هادی الخلق یس با حرف ندا و سین اشاره به سید است میزان که کنایه از عدالت است قمر که باعتبار نسبت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که شمس است
چه قمر همیشه تابع شمس می باشد زیتون عین الله ید الله قدرة الله حبیب الله اسد الله سیف الله حجة الله نور الله و غیره از اسمای حسنی باضافه لفظ عبد نامیده شده و در کتب سماوی الیا
و بتول و عوس و حنی و امام اول و وصی آخر. **ابوی امام علیه السلام** پدرش عمران بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف که همیشه وصی و دوازدهم وصی عیسی علیه السلام است و نام دیگرش عبد مناف یا شیبه که
از بسیاری بخشش کنیه بابی طالب شد و بود در بیست و ششم رجب سال دهم از بعثت وفات یافت و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف مربیه رسول خدا است صلی الله علیه
و آله وسلم و این آن زنی است که پیاده پا با رسول خدا از مکه بمدینه هجرت نمود نقل است که او رسول خدا را با ابی طالب زوج خود رسانیده و ابی طالب گفت که ترا فرزندی خواهد شد سی سال
بعد از این که در جمیع اطوار و اخلاق مشابه رسول خدا باشد صلی الله علیه و آله وسلم و این از کرامات ابی طالب است **کنیه علیه السلام** کنیت مبارک ایشان ابوتراب و وجه کنیت
شدن این خود فرموده کنت ازهد الناس فسمانی بابی تراب من از همه مردمان زاهدتر بودم که هیچ از دنیا بهیچ نمیخواستم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا ابوتراب
نام کرد ابوالحسن ابوالحسین ابوالسبطین ابوالریحانتین **حمل علیه السلام** گمان حمل آن حضرت نه ماه و نه روز تمام بود مروی است که بدعای بعضور نام که ابوطالب بدیدن او رفته
دعا بدست بهوا کرده سیبی تازه در غیر موسم آورد داد و گفت که این میوه بهشت است و منشاء نطفه وصی خاتم پیغمبر است پس ابوطالب سیبی گرفته نیمی از آن خورد و نیمه دیگر فاطمه
زوجه خود داد و در همان شب آنحضرت بطن مادر استقرار فرمود **روز ولادت علیه السلام** روز ولادت آنحضرت روز جمعه وقت چاشت است که مادرش را درد حمل عارض
شد بعد از آن جامه را حمل نداشت جهت استشفا در کعبه رفت و در خود بخود در بسته ابوطالب در کشودن در جهد کرد اما کارگر نشد و سقف شکافته شد حوا و مریم و ساره و آسیه
با ملائکه در حور و طشت و ابریق و حریر بهشت آمده متعهدات قیام نمودند و آنحضرت متولد شد و بسجده رفت و تلاوت آیه قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل
کان زهوقا نمود **حجت علیه السلام** دلیل بر امامت او آیه مباهله و آیه تطهیر و آیه اکمال دین در خم غدیر و آیه الولایه بلکه تمام قرآن و احادیث شریفه در باب
امامت او از حد و حصر بیرون است از جمله اقوال رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که دلالت بر تقدم نور او بر همه موجودات کند علت معیت با نور محمدی که انا و علی
من نور واحد فرمود یا علی الائمة بعدی اثنا عشر اولهم انت و آخرهم القائم الذی یفتح الله علی یدیه مشارق الارض و مغاربها و فرموده که حق تعالی
نظر رحمت بر خلق خود افگند و مرا از میان خلق خود انتخاب کرد و نام مرا که محمد احمد است از نام خود که احد است ظاهر نمود و نام فاطمه را نیز از نام خود انتخاب کرد که فاطر السموات

است و نام حسن و حسین از نام محمد و علی مشتق است الی آخر الحدیث و در کتب دیگر رسول خدا فرمود اعطانی الله خمسا اعطانی جوامع الکلم و اعطانی علی
جوامع الکلم و جعلنی نبیا و جعله وصیا و اعطانی الکوثر و اعطی علیا السلسبیل و اعطانی الوحی و اعطی علیا الالهام و اسری بی الیه و فتح له ابواب
السماء حتی رأی ما رأیت و نظر الی ما نظرت نسبت از ابن عباس که فرمود مخالف علی [illegible] و آخر فرمود ای ابن
عباس حکم ایشان مرحق فرستاده که مخالفت نکند کسی علی را مگر آنکه تغییر [illegible] ازو باشد [illegible] ابدال کند قبل از آنکه آتش داخل شود ای ابن عباس در باره علی
شک مکن که شک [illegible] باعث دخول حیرت و خروج از ایمان [illegible] خصائص آنحضرت بعینه اولاد محمد نفس رسول خدا بودن ظاهر شدن نسل رسول خدا از صلب
او تولدش در خانه کعبه پای بر کتف رسول که اشرف از عرش است گذاردن سبقت بر همه خلق داشتن در ایمان و اسلام بیت او در فراش آنحضرت بودن و مسمی به
امیر المؤمنین شدن که دیگر هیچ آفریده را این نام جائز نیست محبت حلال زاده و حرام زاده بودن [illegible] حامل لواء الحمد اختصاص او بزوجیت فاطمه
که هیچ آفریده غیر او را این رتبه نبوده و بخشیدن انگشتر در رکوع نماز [illegible] طعام مسکین و یتیم [illegible] نخوردن [illegible] برگشتن خورشید [illegible] خلافت
مبارزت آمدن بر خلاف شجاعان دیگر که گاه غالب و گاهی مغلوب گشتند هرکس او در جنگ [illegible] خواه از طول خواه از عرض هر دو موسم سرما و گرما برودت
مساوی بودن [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] اللهم [illegible] بحساب این زمان [illegible]
[illegible] نزول ستاره زهره [illegible] و رافع شدن [illegible] طلاق زوجات رسول
صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] اختصاص [illegible] مساوات با آنحضرت در داخل شدن به مسجد در حالت جنابت جواز
ساختن [illegible] در حالت بول و غائط اختصاص به تجهیز رسول خدا هر عضو که اراده شستن میکرد [illegible] والله اعلم بالصواب [illegible]
نام ولادت آنحضرت سیزدهم رجب المرجب است و بقول هشتم و بقول [illegible] هفتم ماه شعبان و بقول [illegible] پانزدهم ماه مبارک رمضان لیکن قول اول اصح
[illegible] علیه السلام طالع مسعود آنحضرت مریخ است که بر شجاعت و خونریزی و تسلط و لشکرکشی دلالت کند تولد یافت لهذا بر دشمنان غالب و قاهر بود و نسبت دیگر
از نیرومندی بازوش قوی بود و گویند که طالعش زحل بوده و این نیز بر طول عمر و طول اولاد و غلبه بر خصم دلالت می کند و این آثار از او ظاهر شده مرویست که آنحضرت
بعد از ولادت دست بر چشمهای مبارک گرفته در هیچ آن نمی نگریست و بر کسی نظر نمیکرد [illegible] تا نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند دست
مبارک از چشمها خود برداشت [illegible] علیه السلام سال ولادت آنحضرت سنه ثمنین بعد الالف از تاریخ سکندری مطابق سال [illegible] از عام الفیل
و بقول اصح سی سال از عام الفیل گذشته بود و ده سال شش روز کم از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] علیه السلام مکان ولادت
آنحضرت وسط کعبه محاذی مکانیکه سنگ سرخ است و آن را بیت الحمراء گویند و دو رکعت نماز در آنجا خواندن ضروریست و این شرف مر آن حضرت راست
چه آدم و حوا را امر شده بود که در وقت مباشرت از حرم بیرون روند و غسل کرده داخل شوند و مادر عیسی را مقرر شده که وضع حمل در مسجد اقصی نکند و مادر
آنحضرت را امر بخروج از بیت الله نشده سلطان وقت علیه السلام پادشاه زمان ولادت آنحضرت شهریار پسر پرویز پسر یزدجرد شاه ملک عجم بود که آن را کسری
گویند بکسر کاف و فتح راء و بانی تخت [illegible] قلعه جولا بود در طرف بغداد که اکنون اثر طاقش ظاهر است و بعضی گویند در زمان هرمز بود [illegible] علیه السلام فضائل
آنحضرت [illegible] که اگر تمام درختان را اقلام و دریا را مداد و طبقات آسمان و زمین را اوراق و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند تا الاباد یکی از هزاران [illegible]
[illegible] تقریر و تحریر نیاورند پس این مختصر که گنجائش قدری از آن تواند داشت [illegible] که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن جلالت خود فرمود
علی منی بمنزلة راسی من بدنی جائیکه [illegible] جبرئیل [illegible] علیه السلام ساعت [illegible] آنحضرت از طلوع فجر
تا طلوع آفتاب مختص به آنحضرت است و لازم در آن خواندن این دعا اللهم رب الضیاء والعظمة والکبریاء والسلطان [illegible]

القدرة کیف شئت و مننت علی عبادک بمعرفتک و تسلطت علیهم بجبروتک و علیهم شکر نعمتک اللهم بحق علی المرتضی للدین فی العالم بالحکام
و بهادی التقی امام المتقین صل و سلم علی محمد و آله فی الاولین و الاخرین و اقدم بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد و آله و ان تفعل بی کذا و کذا و این شیر
زین ساعت این روز ست خواب دران مذموم ست و خواهنده از رزق محروم تحیاته علیه السلام ستایش بران حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اللهم صل علی امیر
المؤمنین علی بن ابی طالب اخی نبیک و ولیه و وزیره و مستودع علمه و موضع سره و باب حکمته و الناطق بحجته و الداعی الی شریعته و
خلیفته فی امته و مفرج الکرب عن وجهه قاصم الکفرة و مرغم الفجرة الذی جعلته من نبیک بمنزلة هرون من موسی اللهم وال من والاه
و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و العن من نصب له فی الاولین و الاخرین و صل علیه افضل ما صلیت علی احد من اوصیاء
انبیائک یا رب العلمین و یا ارحم الراحمین معجزاته علیه السلام معجزات آنحضرت از شمار بیرون ست اما آنچه در ضبط آمده شصت است. برگردیدن آفتاب در وقت غروب
بجای عصر حکم کردن آب فرات بکم شدن در وقت طغیان که خرابی بالاک هم میرساند زنده کردن مردگان چون ام فروه که ابو بکر بعلت تشیع کشته بود و بعد از جهل روز از
از نقش و انداختن کمان بگردن عمرو و اژدها شدن و نرم شدن آهن در دست آنحضرت میل آهن طاحونه را بگردن خالد بن ولید حلقه کردن مهر نهادن بر سنگ خارا
نقش گرفتن آن بیرون آوردن آوردن شتر و ناقه را از سنگ ظاهر ساختن بصورت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ابی بکر آمدن سطل آب از آسمان
برای غسل با بیراهن و دستمال بو مسخ بعضی از منکران بصورت سگ و خوک و غیره تکلم نمودن اژدها در کهواره. تکلم گرگ برداشتن صخره از روی چشمه که عیسی بن مریم
آن را پنهان کرده بود و پیدا نمودن آب از سنگ نمودن لشکرگاه فارس در مدینه بعمر از میان انگشتان خود تکلم اصحاب کهف در شب کندن سلبت معاویه در شام از
مدینه کندن در خیبر که زیاده از سی و شش هزار من بود نگاهداشتن آن بر روی خندق برای عبور لشکر سنگهای مسجد کوفه را جواهر کردن خشت در و دیوار را طلا و نقره
ساختن اخبار از مغیبات و رطبی اخبار از قتل خود و قتل در زندان از موالیان و گرفتار شدن قاتل او بدست مرغیکه هر روز سفیدا و با او را بچهار پاره کرده میخورد و بعد
از خوردن اوراق میکرد و پستی که معصوم زنده گشته و دیگر بار او را نفتاد پاره کرده میخورد الی قائم آل محمد صلی الله علیه و علیهم و سلم اخلاقه علیه السلام آنحضرت یتیمان را
نوازش و با فقرا همنشینی و با مساکین گفتار کردن همچو مساکین و نزد مومنان خود را حقیر دانستن و بر خصمان عظیم نمودن و خود خدمت مهمانان کردن و بر کار خیر سبقت بر دیگران
کردن در جانب جنگ بیهول دویدن و مدد بهر احدی رسانیدن و چون شعله آتش بهر سو احاطه کردن و چون رعد غریدن و چون برق چشم اعدا را خیره کردن چون
خشم گرفتی موها از جبه او بسر بدر کردی و خون از سر موهایش بچکیدی و زره گشتی بهر مبارز الله اکبر گفتی از نعرهایش کوه ها موم و دیگر مبارزان بلرزیدندی
دلیران در پیش وی شیر او بچه بودی و گردنکشان در نزدش خاضع و متزلزل گشتی و از ضرب دست او که از گرز گران سخت تر بود قلعها متزلزل شدی و بضیه فولاد را
در مشت فولاد کردی و گاهی مبارز را از جای خود بر فرق مبارز دیگر زدی و گاهی دو نیم کردی لب بر عتبه ایستاده معلوم نمودی و چون حرکت نمودی
انهم جدا شدی و چشمهایش در جنگ چون دو کاسه خون آب یا دو ظرف روغن زیت سرخ درخشیدی و از اطراف و جوانب خود با خبر بودی و کسی را طاقت نظر کردن بوی
نبودی و در خلوت طاعت از غایت خشوع بیحرکت شدی و در هر شب دو هزار رکعت نماز ادا کردی و خدمت خانه و عیال کردی و چیزی از بازار بدست خود آوردی
و پینه بر جامه و کفش زدی و در عمده آورده الله الذی شدید القوی یقول فصلا و یحکم عدلا یتفجر العلم من جوانبه و تنطق الحکمة من نواحیه سبق علی من فی الدنیا
الدنیا و زهرتها و ما کان بالیل و وحشته عزیز الا لله معه طویل الفکرة یعجبه من الناس ما خشن و من الطعام ما جشب کان فی الناس کاحدهم و یجیبهم اذا سئلوا
و یاتیهم اذا دعوه لا یکادون یکلمونه هیبة له العظمة اهل الدین یقرب المساکین لا یطمع القوی فی باطله و لا ییئس الضعیف من
عدله و هر شب دنیا را طلاق دادی شمائله علیه السلام میانه بالا مدور روی چون قمر لیلة البدر گونه اش سرخ چون لعل ابروکشاده مقوس
با نزاکت و بروی ابرو سرخ و گردن بلند چون ابریق از نقره خالص مصیقل و بر دو انگشت عدیم اللون مائل العنق کث اللحیه ضخم البدن عریض المنکبین

شدید الساعد و الیدین قوی الاعضا و بدنا تنومند واز دو طرف پیش سرش مو نداشت لهذا اصلع گویند عظیم البطن و الصدر و اصلع بود و قوی دل کرار بر
مستان منضطر بگشته گفتی که عند تقلب الاحوال یعرف جواهر الرجال واکثر بدو شمشیر جنگ کردے واز کثرت فتوحات ضرب المثل شده بود که عرب بر
مصافیکه کردی و فتح نشدی گفتندی لا ابا حسن سیفه علیه السلام شمشیر آنحضرت دو بود گاهی بهر دو جنگ کردی وگاهی بیکی اول تیغیکه روز احد
جبرائیل از آسمان آورد در کمال صفا و جوهر ناش نقام دوم ذوالفقار که نجاشی با دلدل بخدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرستاد و رسول خدا او را داد
کرد در کربلا امام حسین علیه السلام نیز بآن جهاد نمود و حال در خدمت صاحب امرست در پشت آن از قبضه تا نیم سر بود لهذا دو سر گویند شعر
چو شمشیر بودی بدے اژدها ، شکست عدو را به از مومیا ، بگردش نوشته بخط عجیب ، که نصر من الله و فتح قریب یوم صلوته علیه السلام روز نماز آنحضرت
مخصوص روز یکشنبه است و حضرت فاطمه را نیز و نماز هر دو بزرگوار بیک نهج ست لکن از فاطمه دو رکعت واز امیر المومنین چهار رکعت بدو سلام در هر رکعت
بعد از الحمد پنجاه مرتبه سوره اخلاص و بعد از فراغ سبحان من لا تبید معالمه سبحان من لا تنقص خزائنه سبحان من لا اضمحلال لفخره
سبحان من لا ینفد ما عنده سبحان من لا انقطاع لمدته سبحان من لا یشارک احد فی امره سبحان من لا اله غیره می خواند از گناه
بیرون رود چون روزیکه از مادر زائیده است حاجتش برآید انشاء الله تعالی دعاء علیه السلام دعاے آنحضرت اینست بسم الله الرحمن الرحیم
لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم ایاك نعبد و ایاك نستعین یا الله یا رحمن یا رحیم یا احد یا صمد یا ابد یا اله محمد الیك
تقلب الاقدام و تخضع القلوب و تخشع الابصار و تمد الاعناق و طلب الحوائج و رفع الایدی اللهم افتح بیننا و بین
قومنا بالحق و انت خیر الفاتحین در بیشه شدیدت بار لا اله الا الله و الله اکبر گوید نقش خاتمه و سیفه نقش خاتم آنحضرت الملك لله
الملك لله الواحد القهار و بقول غیر و نیز نقش آن لا اله الا الله و بقول انگشتر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود و نقش دو طرف شمشیر جهاد
منصره بود به آب طلا شعر دع الحرص عن الدنیا و فی العیش لا تطمع ولا تجمع من المال ولا تدری لمن یجمع وان الرزق مقسوم و سوء الظن لا ینفع
فقیر کل ذی حرص و غنی کل من یقنع زوجاته علیه السلام الحاصل آنحضرت سوای کنیزان خاصه دوازده زن بنکاح در آورد و بر خیر تعاقب بعضی بر بعضی واحد ا
فاطمه زهرا سلام الله علیها بنت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم که بوجودگی او زن دیگر نکرد خوله بنت جعفر بن قیس حنفیه قبیلهٔ او باتفاق رئیس خود مالک بن نویره
مخالف ابی بکر و متابعت علی علیه السلام مینمودند ابوبکر خالد بن ولید را با لشکری برسر ایشان فرستاد و مردان را قتل و زنان را باسیری در مکه آوردند و خوله از جمله ایشان
بفصاحت کامل ابی بکر را الزام داد امیر المومنین علی علیه السلام او را بعقد آورد ام حبیب بنت ربیعه لیلی بنت مسعود داریمیه اسما بنت عمیس خثعمیه که اول
زن جعفر طیار رضی الله عنه بود مادر عبد الله و محمد پسران جعفر در جنگ موته در سنه دهم از هجرت زن ابی بکر رضه شد و محمد بن ابی بکر حجة الوداع در راه از و بهم رسید
بعد از فوت ابی بکر رضه بعقد جناب امیر المومنین علیه السلام در آمده محمد بن ابی بکر دو ساله بود حضرت او را تربیت فرمود ام سعود بنت عروه بنت مسعود ثقفی آمامه بنت
ابی العاص که از زینب بنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بهم رسیده بود همشیره زاده فاطمه زهرا سلام الله علیها که بعد از فوت فاطمه بجای آنحضرت آمده حسنین علیهما السلام
و باقی اطفال او را که خاله زاده او بودند پرستاری نمود مادرش زینب نام رسول خدا از ابی العاص نیز پس گرفته بود بعد از آنکه مصاهرت با کافر حرام شد و رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم بتکلیف او را در اسلام آورد لکن او قبول نکرد و احوال باقی زنان معلوم نیست لکن بعض نسابین ام البنین بنت حرام بن خالد را نیز نوشته اند
که از قبیله کلاب بود که از بطن وے عباس و جعفر و عبد الله پیدا شدند سنه وفاته علیه السلام سال وفات آنحضرت سال چهلم از هجرت مطابق ثلث و تسعین از عام
الفیل که پنجاه و سیوم از بعثت باشد آخر سالی که با معاویه صلح شده او شرائط صلح را مرعی نداشته آنحضرت لشکر عظیم از اطراف ممالک خود در کوفه جمع کرده میخواست
که بعد از ماه مبارک رمضان بجنگ رود و الله اعلم بالصواب غزواته علیه السلام جنگ های آنحضرت اول جنگ جمل بود که با عائشه صدیقه و طلحه و زبیر

ایشان اکثر اهل البصره بودند سال اول خلافت بود و دوم با قاسطین با معاویه و اصحاب شام که قاسطین بودند در سال دوم از خلافت ظاهری کرد و مدت جنگ
صد و ده روز بود و هفتاد هزار مرد کشته شدند و مصحف آرایی شد و سیوم با مارقین خوارج که مارقین اند در قریه حروراء جمع شدند و حروری نیز گویند و سرکرده ایشان عبد الله بن وهب راسبی بود
و ... در سال سیم از خلافت ایشان والله اعلم بالصواب والسلام یوم وفاته علیه السلام روز وفات آنحضرت یوم الاثنین
و بقولی یوم الاحد بیست و یکم ماه رمضان ... ابن ملجم ... موضع زخم عمرو بن عبدود در شب نوزدهم وقت نماز صبح بود و بقولی در شب
بیست و سیوم و قول اول اصح است موضع وفاته علیه السلام مکان وفات آنحضرت مسجد کوفه نزد محراب ضربت شهید خورده در خانه خود که در جنب مغرب
آن مسجد است وفات یافت و الحال نیز آن خانه مشهور است بخانه نوح و ادریس و یونس علیهم السلام آنجا بوده و کشتی نوح در آنجا تمام شد و از تنور آن آب جوشیده بود
و مسجد کوفه را فضل بسیار است و از جمله مساجد اربعه است مسجد سهله نیز داخل آن بوده و در شب معراج جبرئیل گفت بیست و پنج بار خراب و آباد دیدم و خرابی
و آبادی آن پانصد سال بود و بعضی میگویند که تنور یعنی ... کوه است که آب از ... کوه آمده جمع شده و کفار را غرق ساخت فافهم وقفه علیه السلام ... غسل
و تکفین و تدفین آنحضرت کردند حضرت امامین علیهما السلام و دیگر فرزندان امیر المؤمنین اما اول بر سریر گذارده غسل دادند و تکفین بجا آورده نماز جنازه خواندند و یک لحظه نعش مبارکش
از نظرها غائب شد گویند که فرشتگان بر آسمان برده بودند بعد از آن ظاهر شد حسنین علیهما السلام بوصیت آنحضرت پای سریر گرفته سریر خود بخود میرفت گویند جبرئیل و میکائیل برداشته بودند
و از آن روز نیز عجائب و غرائب از آن نعش مقدس بظهور رسید از آنجمله تا بدانجا آمد حمل نعش میکرد آخر معلوم شد که آنحضرت بود و چون بمکان دفن رسید سریر خود بزمین استاده شد
گویند که آن مقام نجف اشرف است و هارون رشید بچشم خود قبر مبارک آنحضرت را دید و در آنجا روضه مقدسه که بنا کرده او است تا حال موجود است و زیارتگاه خلائق است
موضع قبره علیه السلام مکان قبر مبارک و مطهر آنحضرت مشهور به نجف اشرف است و ... و نجف مرکب است معنی ... دریاست و معنی نجف خشک شونده چه در جنب او
دریا خشک شده بود و قبر مقدس وی تا زمان هارون رشید مخفی بود چه حسنین علیهما السلام از ظلم ظالمان در خفا می داشتند و اظهار نمی کردند تا ظالمان بنوامیه هتک حرمت آن
قبر مبارک نکنند روزی خلیفه هارون رشید بعزم شکار در صحرا رفت آهوی چند را دید ... هارون سگان و جانوران شکارگیر را بر آهوان فرستاد آهوان پناه به تلی بردند که جانوران
شکاری ... هرگز مجال گرفتن آنها نداشتند رشید درین متعجب و متحیر ماند راهب معمر مسن به طرفی از آن تل مقیم بود گفت که اینجا قبر وصی نبی آخر الزمان است هارون گرد آنجا
عمارت سنگین گرفت و عجب ... هر جای را کندند دیدند که استخوان آدم و نوح را یافتند و نیز لوحی یافتند که بر آن نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم این قبریست
که ساخته است نوح او را قبل از طوفان به هفتصد سال برای برادر خود علی بن ابی طالب علیهما السلام علة وفاته علیه السلام سبب وفات آنحضرت بضرب عبد الرحمن بن ملجم
است لعنه الله تعالی مثیل عاقر ناقه صالح اشقی الاولین و الآخرین که با برک بن عبد الله و عمرو بن بکر تمیمیان در مکه با یکدیگر قسم کرده بودند که علی و معاویه و عمرو بن عاص را بعوض
کشتگان صفین و نهروان در شب نوزدهم رمضان بکشند پس برک بقصد معاویه روانه شام شد و در شب ضربتی بر معاویه انگند که بر الیتین او رسید او را گرفتند و کشتند و معاویه
مداوا کرده صحت یافت و عمرو بن بکر بقصد عمرو بن عاص روانه مصر شد در شب موعوده عمرو را آزاری بهم رسید خارجه بن ابی حبیبه را به نیابت نماز مسجد فرستاد عمرو بن بکر به
یک ضربت او را کشت عمرو بن عاص او را گرفتار کنانیده قتل کرد و ابن ملجم ملعون بقصد امیر المؤمنین بکوفه رسیده به نهجیکه مسطور است آنحضرت را شهید کرد انا لله و انا
الیه راجعون مدة عمره علیه السلام مدت حیات آنحضرت شصت و سه سال و دو ماه و هفت روز که سی و دو سال و هشتاد و پانزده یا هفده روز با رسول خدا صلی الله علیه
و آله وسلم ده سال و چهارده روز قبل از بعثت و بیست و دو سال و هفت ماه و دیگر ... روز بعد از بعثت و تتمه حیاتش بعد از رسول خدا که مدت خلافت او بیست و نه
سال و شش ماه و دو روز و بیست و چهار روز است که از آنها بیست و پنج سال خلفای ثلاثه مباشر امر خلافت بودند ابوبکر دو سال و سه ماه و هفت روز و عمر
ده سال و شش ماه و عثمان ده سیزده سال و کسری قریب چهار سال و شش ماه و بیست و دو روز و او خود بعد از قتل عثمان مباشر خلافت ظاهری شد و چهار سال و هشت ماه نیز
گفته اند و ایضا عمر وی شصت و پنجاه و شصت و هفت سال و شصت و هشت سال و تولد و بیست و هشتم است ... گفته اند که در حین بعثت دوازده سال د

وچهارده روز یا چهارده سال یا پانزده سال کسرے واند اصحاب علیه السلام یاران آنحضرت ع بسیصد و نود و پنج نفر بودند از مشاهیر ایشان اسامه بن زید بن حارثه
واصبغ بن نباته واشعث بن قیس واویس القرنی وبریده بن الخصیب واحنف بن قیس وبراء بن عازب وثابت بن حجاج وابوذر وجابر بن عبد الله وجویریه بن شهر وحبیه عرنی
وجابر بن عمرو وجریر البجلی وجعده بن الهبیره المخزومی بن اخت امیر المومنین وحذیفه یمانی وحبیب بن مظاهر اسدی وحارث بن همام وخالد بن دخانه ورشید هجری ورفاعه صحابه
بن رافع وزید بن صوحان عبدی وزهیر بن قین وسعید بن مالک وسهل بن حنیف وسلیم بن قیس هلالی وسحبان بن صوحان بن کمیل وسلمه بن الاکوع وسنان بن مالک نخعی
وشبث ربعی وشهر بن حوشب وصعصعه بن صوحان عبدی وصادق بن ضرار بن ثابت وطارق بن شهاب وریاح بن عدی بن حاتم طائی وظالم بن خالم وعبد الرحمن
عباس وعبد الله بن حارث برادر مالک اشتر وعثمان بن حنیف وعباده بن صامت انصاری وعبد الله بن ابی رافع کاتب وعبد الرحمن بن عوسجه وعقیل بن ابی طالب و
عبد الله عتیک وعلقمه بن قیس وعطار بن رباح وعبد الله بن وهب وعقبه بن حمیر وعبد الله بن زیاد وفرات بن عمرو وقیس بن عباد وقنبر وقثم بن عباس وکمیل بن زیاد ومالک
مشهور باشتر وهیثم تمار ومحمد بن ابی بکر ومیثب بن طیبه ومعاذ بن جبل ونجاشی شاعر ونبیله همدانی ووهب بن عبد الله وهبیره بن مریم ویزید بن نویره حنفی وابو برده ازدی و
ابو مریم وام الحکیم اند ؎ درکتاب عمدة الطالب این چنین نوشته که امیر المومنین علی علیه السلام از همه برادران صغیر تر بودند و در سیزدهم ماه رجب سی عام الفیل روز جمعه در
بیت الله شریف از شکم مادر شریفه متولد شدند و این تولد ایشان را از حق تعالی عز اسمه اکرام و تعظیم و اجلال بود و نام مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف است رضی الله عنها
و وقتیکه متولد شد پدرش در سفر رفته بود و والده شریفه اش نامش اسد دادا خود مقرر ساخت و چون ابو طالب از سفر باز آمد نامش علی نهاد و رفته رفته نامش علی حیدر مشهور شد
که نام اسد بن هاشم حیدره نیز بود و امیر المومنین این نام را بروز خیبر در یک شعر ذکر فرموده ؎ انا الذی سمتنی امی حیدره . وکنیتش ابو الحسن و ابو تراب است و از ابی تراب
بسیار خوش شدے چرا که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم او را باین کنی کرده بود و وجه کنیت باین مذکور شده . تربیت و پرورش وے نیز رسول خدا کرده است صلی الله علیه و آله
وسلم و در سبب کفالت تربیت مروی است که سالی قحط در قریش افتاد و ابو طالب کثیر العیال بود و هیچ مالی نداشت پس سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم عباس عم خود را قریش
فرمود که تو نزد ابی طالب برادر خود چرا نمیروی تا از بعض عیالش تخفیف شود گفت آری پس سرور عالم و عباس نزد ابی طالب آمدند و گفتند که تو از عیال خود یک یک
ما را بده تا ترا در نفقه سهولت دست دهد فرمود بلی لکن عقیل را بمن گذارید چرا که او محبوب تر نزد او بود پس عباس جعفر را گرفت و سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم علی -
جعفر تا اسلام آوردن نزد عباس بود باز مستغنی شد و علی بخدمت مصطفی بود تا آنکه از مکه بمدینه هجرت نمود ؎ اکثر ائمه حدیث روایت میکنند و درین اختلافی نیست
که اول کسیکه دولت اسلام یافت و بنور ایمان منور شد علی بود و اگر اختلاف است در روز اسلام آوردن است و فضل تقدم راست چنانچه سبقت اسلامی خود را برهمه درین بیت
فرموده ؎ سبقتکم الی الاسلام طرا . غلاما ما بلغت اوان حلمی . و فضائل او از حد شمار بیرون است و تصانیف کثیر مملو از نیست و وفات او بشهادت بود
که عبد الرحمن بن ملجم بتاریخ نوزدهم ماه رمضان سنه ٤٠ھ بوقت سحر شمشیر بر سر زد و در بست و یکم رمضان مذکور رحلت فرمود و شرح این قصه در بسط مسطورست و امیر المومنین علی علیه
السلام درین ماه یک روز در خانه امام حسن علیه السلام افطار میکرد و یک روز بخانه امام حسین علیه السلام و یک روز در خانه عبد الله بن جعفر و می فرمود که من دوست میدارم که با روزه
ملاقات پروردگار کنم در شب قتل چند بار از خانه بیرون آمد و بجانب آسمان نظر کرد و فرمود که بخدا من دروغ نگفته ام و نه از امروز بر من تهمت کذب زده باشد و این آن
شب است که درین وعده خداوند کریم مرا آمده است و چون وقت سحر شد موذن اذان گفت امیر المومنین از خانه بیرون شد و گفت از تقدیر خداوند کریم متنفر نیست
و ازار خود را سخت کرده بسوی مسجد روانه شد و گفت ؎ اشدد حیازیمك للموت فان الموت لاقیکا ولا تجزع من الموت اذا حل بوادیکا
و چون در مسجد داخل شد الصلوة الصلوة گویان سنت نموده ناگهان ابن ملجم ملعون ضرب شمشیر بر سر مبارکش زد که از هوش رفت ابن ملجم ماخوذ شده پیش امام حسن علیه السلام
آمد پس امیر المومنین علی علیه السلام فرمود که او را حبس کنند و طعام و شراب دهند اگر صحت یابم قصاص خود گیرم یا آنچه کنم و اگر بمیرم او را قتل کنید و در حدیث صحیح
آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که قاتل علی بدترین امت است در شب جمعه بتاریخ بیست و یکم رمضان بعمر شصت و سه سال رحلت فرمود و امام حسن و امام حسین علیهما

وعبدالله بن عباس اورا غسل داد و دران شب قبل از آمدن معاویان بعد اول وسید شیخ مدفون شد و در موضع دفن وی اختلاف ست صحیح ترین این ست
که دفن همانجاست که امروز زیارتگاه خلائق ست و از عبدالله بن عباس مرویست که ویرا پرسیدند از قبر امیرالمؤمنین علیه السلام گفت وی را بیرون بردیم تا به نجف رسیدیم
و در انجا مدفون کردیم ف ثابت ست که امام علی زین العابدین علیه السلام و جعفر صادق و موسی کاظم علیهما السلام برای زیارت قبر امیرالمؤمنین ع در نجف اشرف تشریف می بردند
و قبرش از مردمان همیشه مخفی ماند بجز خواص و کسانیکه بر راه حیث امیرالمؤمنین بودند هیچ کسی نمی شناخت و امیرالمؤمنین وصیت فرموده بودند که قبر مرا مخفی دارید چراکه معلوم
شده بود که دولت بنی امیه بر عداوت من برال درجه خواهد رسید که جمله افعال و اقوال ایشان فضیح خواهد شد بدین سبب قبر مبارکش تا زمان هارون رشید بن محمد بن
عبدالله بن عباس پنهان ماند هارون رشید برای شکار بجانب ظاهر کوفه بیرون آمد در انجا حمار وحشی و غزالان بیشمار دید بازان و سگان را برایشان فرستاد تا آنکه
از فرار یک یک بیک واپس آمدند رشید حیران شده بجانب کوفه باز آمد و از مردمان دریافت نمود که در انجا چیست بعضی شیخ گفتند که درینجا قبر مبارک امیر
المؤمنین علی ست و مرویست که هارون رشید و شبی همراه علی بن عیسی هاشمی و دیگر جماعت کثیر از مصاحبان خود نزد قبر مبارک امیرالمؤمنین آمدند یاران باز پس ماندند و هارون
نزد قبر تا یک مذکور آمده نماز ادا کرد و گریه و زاری نموده گفت ای عم زاده من حق ترا می شناسم و از فضل تو منکر نیم لکن اولاد تو برمن خروج می کنند و بر قتل من و اخذ ملک من
اراده و قصد میدارند بدین عجز و انکساری تا نماز صبح شب بسر کرد و علی بن عیسی خفته ماند چون صبح شد هارون اورا بیدار کرد و گفت که تو نزد قبر عم زاده خود برو و
نماز بخوان علی گفت عم زاده من درینجا کدام کس ست گفت امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس علی بن عیسی وضو کرده رفت و در انجا نماز ادا کرد و زیارت قبر مطهر نمود بعد
ازان هارون بر سر قبر وی یک قبه تعمیر کنانید که زیارتگاه مردمان ست و گرد آن مدفن اموات خود گرد تا زمانه عضدالدوله عباسی رسید او بر سر قبر مبارک عمارتی عظیم تعمیر
ساخت و اوقاف کثیر هم بصرف زر خطیر بنا نمود اما عمارت عضدالدوله از چوب های ساج بود در سنه ... ه آتش افتاد و سوخته شد بار دگر تعمیر کرده که الآن موجود ست و از
عمارت عضدالدوله نشانی باقیست و قبور آل بویه در انجا ظاهر و مشهور اند لکن آنها سوخته نشده و در اکثر روایات اولاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام سی و شش نفر
از انها هژده پسر اند و هژده دختران و در یک روایت سی و پنج کس اند و شیخ عمری حکایت کرده که من بچشم خود یک خط محرره شیخ الشرف عبیدلی نسابه را ملاحظه کردم و دران نوشته بود
که اولاد علی نوزده اند شش از انها در حالت حیات ایشان فوت شدند و سیزده پسران وارث گذشتند لکن شش از انها در طف شهید شدند والله اعلم ف امام حسن و حسین علیهما السلام
و زینب صغری و زینب کبری مکنی بام کلثوم و محسن از بطن فاطمه زهرا پیدا شدند و محمد اکبر معروف با بن حنفیه از بطن خوله بنت قیس الحنفیه بظهور پیوست و عمر اطراف و خواهرش رقیه کبری
توام از بطن ام حبیب بنت ربیعه متولد شدند و عباس و جعفر و عثمان و عبدالله از بطن ام البنین بنت حزام بن خالد بن دارم بوجود آمدند این هر چهار با برادر خود شهید
شدند و محمد اصغر مکنی بابی بکر و عبدالله اصغر از بطن لیلی بنت مسعود دارمیه پیدا شدند این هر دو نیز در کربلا شهید شدند و یحیی و عون از بطن اسما بنت عمیس خثعمیه پیدا شدند
و ام الحسن و رمله از بطن ام سعید بنت عروه بن مسعود ثقفی ظاهر شدند و نفیسه و زینب صغری و رقیه صغری و ام هانی و ام الکرام و جمانه مکنی بام جعفر و امامه و ام سلمه و میمونه و خدیجه مکناة
صغری و فاطمه صغری از امهات متعدده دیگر پیدا شدند این همه که نوشته شد از کتاب شیخ مفید و قطب الدین راوندی و سید مرتضی رازی تحریر کرده شد و یحیی و عون
برادران مادری محمد بن ابی بکر بودند و ام کلثوم صغری و رمله صغری و رقیه نیز از امهات دیگر متولد شدند و همچنین ابراهیم و ابوزید و ابوطاهر از امهات دیگر اند فنا فل
و عقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پنج رجال ست محمد بن حنفیه عباس بن الکلابیه عمر الاطرف حسن حسین فصل اول در ذکر اولاد ابوالقاسم محمد بن امیرالمؤمنین
علی علیه السلام بن ابی طالب المعروف بابن الحنفیه نام مادر ابی القاسم محمد خوله بنت جعفر بن قیس بن سلمه بن یربوع بن ثعلبه بن دول بن حنفیه بن لجیم بود و در
مرقدین محبوس آمده و نسب ابوالقاسم محمد بدین منسوب شیخ الشرف ابوالحسن محمد بن ابی جعفر عبیدلی از ابی نصر بخاری همچنین روایت کرده است و ابن کلبی از خراش
بن اسمعیل روایت کرده که خوله از بنی بکر بود که اورا قومی از عرب بعد خلافت ابی بکر قید کرده بودند از انها اسامه بن زید بن حارثه خرید کرده و بخدمت امیرالمؤمنین فرستاد چون
امیرالمؤمنین ع صورت حال او ملاحظه نمود آزاد کرد و بکابین در عقد خود آورد و ابن کلبی نیز می گوید کسانیکه میگویند که خوله از قیدیان یمامه بود باطل ست

و شیخ ابونصر بخاری از ابن یقظان روایت میکند که او خوله بنت قیس بن جعفر بن قیس بن مسلمه دختر عمرو بن ارقم حنفی بود و بعضی مردی ست از اسمار بنت عمیس
که گفت من حنفیه را بچشم خود دیدم که سیاه رنگ خوش موی بود امیرالمؤمنین او را در ذی المجاز که بازاریست از بازارهای عرب پیش از مقدم یمن خرید کرد و فاطمه زهرا سلام الله علیها را نه دید
و خنابت اطلب او را بابت کمل و غفاری بفروخت یا گفت دختر مساة بود نه از کمل زائید و مساة عونه مذکوره ابی القاسم محمد بن ابی بکر را بخشید و اختلافی ست لکن مشهور ترین روایات روایت
اول ست که شیخ الشرف گفته و این محمد حنفیه را بیست و چهار عدد اولاد است چهارده از ایشان ذکور اند شیخ تاج الدین محمد بن معیه می گویند که اولاد محمد در عراق و حجاز متصل است
و بعضی ایشان در مصر و بلاد عجم و یک خاندان در کوفه است هذا کلامه پس عقب متصل محمد از دو پسر است علی اکبر جعفر قتیل حره علی اکبر را یک پسر است ابو محمد حسن که
عالم و فاضل بود کیسانیه مدعیان امامت او شده و پسر خود را بامامت وصیت نمود کیسانیه بعد وفات پدر او را امام خود ساختند و او را یک پسر است علی و این را نیز
علی و این را محمد و این را عیسی و این را محمد ثلثا و حروره مصری و این را ابوتراب ابوالحسن که در مصر مقتول شد و عقبش منتشر است که به بنو تراب معروف اند انتهی
کلام الشیخ العمری و شیخ ابونصر بخاری می گویند که جمله محمدیان از اولاد جعفر بن محمد است و دیگر جا نوشته که علی و ابراهیم از اعقاب جعفر بن محمد اند و علی و عون از اولاد
محمد بن علی بودند بعد از آن نسل ایشان منقرض گردید و از علی علی اصغر مراد داشتن صحیح نیست چرا که او درج شده و این عقب منقرض شد والله سبحانه اعلم اما
جعفر قتیل حره بن ابی القاسم محمد حنفیه در سوز حره وقتیکه یزید بن معاویه مسرف بن عقبه مری را برای قتل و غارت اهل مدینه فرستاده بود قتل شد پسرش یکیست جعفر ثانی و
این را عبدالله راس مذری و این را ده پسر اند لکن عقب مشهور از پنج است اسحق ابراهیم علی جعفر ثالث قاسم که فاضل عصر و محدث بود اما این قاسم فاضل را یک
پسر ابو محمد عبدالله و این را دو پسر اند ابو علی احمد که نسابه فاضل در مصر بود علی برغوثه در موضع سطویق سنه ۳۳۰ فوت شد و ذیل خود را خلیفه ساخت اما جعفر ثالث را پنج
پسر اند زید طویل علی موسی عبدالله ابراهیم و ابونصر بخاری میگویند قومی در شیراز دعوا منسوب به ابراهیم مذکور است لکن نسب ایشان صحیح نیست اما عبدالله
بن جعفر ثالث را دو پسر اند علی محمد علی را یک پسر است محمد ابونصر بخاری می گویند که محمدیه در قزوین رئیس اند و در قم علما و در روزه سادات اما موسی بن جعفر ثالث را
دو پسر اند ابوالقاسم حرقاله زید شعرانی و علی بن جعفر ثالث یک پسر دارد عباس و این را حسین و این را ابوعلی محمد حسن و این چند اولاد در بصره گذاشته فوت شد
و این صدیق العمری ست اما زید طویل بن جعفر ثالث را حسین صوفی ست و این را حمزه و این را دو پسر اند احمد دلفی ابوالقاسم حسین اولادش در کوفه معروف به بنو جبیرت
اما احمد راعی را یک پسر است عبدالله و این را محمد صیاد اولادش را محمد صیاد میگویند و در کوفه اند اما علی بن عبدالله راس مذری بن جعفر را یک پسر است محمد عوید
و این را قاسم و این را ابوالحسن احمد و این را ابومحمد حسین سید جلیل نقیب محمدی بود سید مرتضی را بر نقابت خلف ساخته و اولادش را بنونقیب محمدی می گویند او صاحب
جلالت و علم و روایت بود منقرض گشت اما ابراهیم بن عبدالله راس مذری بن جعفر ثانی را دو پسر اند عبدالله ابو علی محمد و این نسابه بود و کتابے مبسوط در علم نسب
نوشته است دو پسرے داشت علی احمد ثعلبیه و احمد ثعلبیه را یک پسر است محمد و این را حسن و این را ابوفوارس مفضل عمری می گویند اولادش در شام و مصر
و در دارالضرب ملازم بود اما علی بن ابی علی محمد بن ابراهیم را یک پسر است ابراهیم و این را محمد و این را ابوالقاسم محسن و این را شرف الدین صدیق العمری و عمری نسابه
می گوید که آن در حلب بود و او را اولاد و اخوة اند اما اسحق بن عبدالله راس مذری بن جعفر ثانی را چهار پسر اند حسن عبدالله اولادش را ابن خنگ گویند
علی جعفر ملک عبدالله بن عبدالحمید بن جعفر ملک ملتانی عمری او را محبوس کرد وقتیکه لشکرش را اغوا کرده بود و قتل نمود اما علی بن اسحاق را یک پسر است محمد و این را
حسین و این را عقیل و عقب این در نواحی اصفهان و فارس ست اما حسن بن اسحق را یک پسر است اسحق صابری و این را ابوعبدالله که در بحر نیل غرق شد و او را اولاد

فصل دوم در ذکر اولاد عباس ابوالفضل شهید کربلا علمدار سید الشهدا بن علی مرتضی علیهم السلام بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف

ابوالفضل عباس سقا بدین سبب مشهور شد که بر روز طف برای برادر خود امام حسین علیه السلام از عمر بن سعد برای آب طلبیدن رفته بود و قبل از رسیدن شهید شد
و در آنجا قریب راه طف قبرش موجود است و بر روز طف رایت جنگ امام حسین ع بدست او بود و شیخ ابونصر بخاری از مفضل بن عمر روایت می کند که امام جعفر صادق

فرمود که عباس در نافذ البصیرت و راسخ الایمان بوده و با در نصرت امام حسین علیه السلام بدست یزیدیان شهید شد عمرش در آن زمان سی و چهار سال بود و
مادر عباس و جعفر و عبد الله ام البنین بنت حزام بن خالد بن ربیعه بن وحید بن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیعه بن عامر بن صعصعه بن معاویه بن بکر بن هوازن است و نام مادر ام البنین
مذکوره لیلی بنت سهیل بن مالک بن ابی بره عامر ملاعب الاسنه بن مالک بن جعفر بن کلاب است و مادر لیلی مذکوره عامره بنت طفیل بن عامر است و نام مادر عامره مذکوره کبشه
بنت عروة الرحال بن عتبه بن جعفر بن کلاب است و نام مادر کبشه مذکوره فاطمه بنت عبد الشمس بن عبد مناف است و مروی است که امیر المؤمنین برادر خود عقیل نسابه و عالم
انساب و اخبار عرب را فرمود که این را به بین که عمده و اصل اعراب او را زائیده است من او را در عقد خود می آورم امید است که از وی یک پسر فارس برای من پیدا شود
پس عقیل گفت که شما این را در عقد خود آرید چرا که در عرب هیچ یکے از آبائے آں بهادر و دلاور نبود امیر المؤمنین او را در عقد خود آورد و پس شمر ذو الجوشن کلابی
بروز طف عباس و برادران وی را گفت که پسران خواهر من کجا اند ایشان هیچ جواب ندادند امام حسین علیه السلام فرمود که او را جواب دهید اگر چه فاسق است
چرا که این از بعض اخوال شماست بعد از آن جواب با صواب دادند که تو چه میخواهی گفت بسوی من بیائید تا من شما را امن دهم و جان خود را در همراهی برادر خود ضایع
مدهید پس ایشان گفتند که تو از بدترین مردمانی و بد میگوئی آیا ما سید خود را گذاشته در امان تو بیائیم یعنی اینچنین هرگز نباشد عباس و هر سه برادران اعیانی او در ان معرکه
شهید شدند در حمایت حضرت چنان ادای کردند که شاعرے گوید شعر قوم اذا نودوا لدفع ملمة ٭ والخیل بین مدعس و مکردس ٭ لبسوا القلوب علی الدروع واقبلوا
یتهافتون علی ذهاب الانفس ٭ و درین اختلاف است که عباس اسن بود یا برادرش عمر ابن شهاب عکبری و ابو الحسن اشنانی و ابن خداع روایت میکنند که عمر
اسن بود لکن شیخ الشرف عبیدلی و مردمان بغداد و ابو الغنائم عمری میگویند که عمر از عباس خورد سال بود و ایشان اولاد عباس را بر اولاد عمر مقدم می داشتند
و عقب عباس قلیل است از عبید الله پسر او و عقب او منتهی است بسوی پسر او حسن و هو ابن عبید الله بن عباس را یک پسر است حسن و این را پنج پسر اند عبید الله
قاضی حسین عباس خطیب و فصیح ابو القاسم حمزه اکبر ابراهیم جردقه فضل و فضل بن حسن فصیح اللسان و شدید الدین و عظیم الشجاعت بود دو پسر پیدا داشت جعفر
محمد خطیب شاعر اما جعفر را یک پسر است فضل ما سوای او هیچ یکے از پسران جعفر نیست اما محمد خطیب را یک پسر است ابو العباس فضل و این را دو پسر اند عبد الله عباس
و عبد الله را یک پسر است یحیی و عباس مذکور را چهار پسر اند عبد الله عبید الله محمد فضل و این هر چهار صاحب اولاد اند ابراهیم جردقه بن حسن بن عبید الله بن
عباس مذکور فقیه و ادیب و زاهد بود سه پسر پیدا داشت حسن محمد علی اما علی از بنی هاشم جواد و ذو جاه و لین بود در سنه ۲۶۴ ه فوت شد و این نوزده پسران
می داشت لکن اولاد او در چهار پسر است یحیی که پسر او ابو الحسن علی بر نقابت عبد الله بن داعی خلیفه و صاحب اولاد بود عباس که در مصر رفته اولاد گذاشت ابراهیم
نیز صاحب اولاد است حسن که پسرش عباس است و این را علی است اما محمد بن ابراهیم جردقه مذکور را یک پسر است احمد و این را سه پسر است محمد حسن حسین و عقب
هر سه در مصر است اما حسن بن ابراهیم جردقه مذکور را یک پسر است محمد و این را حسین و این را ابو القاسم حمزه که در هراعه بود ابو القاسم حمزه بن حسن بن عبید الله
مذکور با امیر المؤمنین علی مشابه بود و پنج پسر پیدا داشت ابو محمد قاسم صوفی علی عباس محمد احمد هر سه اخیرین صاحب عقب اند اما علی را یک پسر است محمد و این را ابو عبید الله
که در مصر نزول کرد و از علی بن موسی کاظم علیه السلام وغیره روایت حدیث نمود صاحب توجه و شاعر و عالم بود و شش فرزندان را گذاشته فوت شد لکن عقب او
از بعض است اما ابو محمد قاسم صوفی مذکور ورع و دین عظیم القدر و صاحب جمال مفرط بود دو پسر پیدا داشت حسن و حسین اما حسین را یک پسر است علی و این را حسن
که در سمرقند رفت اما حسن بن ابی محمد قاسم صوفی مذکور را نیز یک پسر است حسین و این را ابو الحسن علی که قاضی طبرستان و صاحب اولاد بود عباس خطیب فصیح
فصیح و بلیغ و شاعر بود ابو نصر بخاری می گوید هیچ یکے هاشمی احد اللسان از وی ندیده شد نزد رشید عزتے داشت و این را چهار پسر اند احمد عبید الله علی
عبد الله شیخ عمری می فرماید که این هر چهار اعقاب اند لکن ابو نصر بخاری می گوید که عبد الله بن عباس را عقب است و باقی منقرض و مندرج شدند و عبد الله بن عباس
شاعر فصیح و خطیب و مصحوب مامون رشید معزز بود چون خبر وفات عبد الله بمامون رسید گفت ای ابن عباس بعد تو جمله کسان برابر اند یعنی هیچ کسے را مانند تو

فضل گیست و عبداللہ را یک پسرست عباس و این را عبداللہ شاعر نام مادرش افسطیه بود بدین سبب اولادش را بنو افسطیه می گویند و از وی یک شعر مشهورست
وانی لستحیی اخی ان اری لہ — قریبا و ان جفوہ وهو بعید — علی لاخوانی قریب من الجفا — تبید اللیالی وهولیس یبید — و این را دو پسران اند
ابو محمد حسن ابو عبداللہ احمد و عقب این در صحیح ست اما علی بن عبداللہ شاعر را یک پسرست حمزہ که در طبریہ اولاد گذاشت و این را دو فرزند اند حسین ابو الطیب محمد
اولادش را بنو شہیہ میگویند و این از جملہ مردان زمان در مروت و سماحت و صلہ رحم و کثرت معروف با وجود فضل کثیر و وسعت جاہ اجل الناس بود و از بلدہ اردن
که آنرا طبریہ گویند بسیار مال و اسباب خرید کرد و برین ابو الطفر بن جعفر داعی حسد برد و شکر بسے بوی او روانہ کردہ در باغ طبریہ او را قتل کرد و این واقعہ در سنہ ۲۹۲
بظہور پیوست و بعد ازاں وارث مالش شاعر ال شدند عقبش در طبریہ بنو شہیہ مشہور اند اما حسین بن حمزہ را یک پسرست عبید اللہ و این را علی و این را حسین و این
را احمد عجان و این را حسن و بتی و این را ابو الحسن طلیحات و این را منصور و این را مرحب ست اولادش در حجاز ست او را بنو عجان می گویند عقب عبید اللہ قاضی
حرمین بن محسن بن عبید اللہ بن عباس مذکور امیر و قاضی مکہ و مدینہ بود و این را یک پسرست علی و این را حسین و این را دو پسر اند داؤد محسن و داؤد را دو فرزند اند داؤد و ابو
محمد صعد که در بقائن دارد و شد و اولادش را بنو صعد میگویند ہارون اولادش را در دمیاط بنو ہارون می خوانند اما محسن بن حسین در یمن آمدہ بسیار عقب گذاشت
و این را یک پسرست صاحب عقب عبداللہ و این را یازدہ پسر اند لکن مشہور ہشت اند محمد الجبانی اسمعیل طاہر موسی قاسم یحیی جعفر عبید اللہ و این ہر دو برادر
جعفر یحیی اما قاسم بن عبداللہ مذکور در مدینہ ذی عقب بود و از اصحاب الرای و الالسن بود در میان بنی علی و بنی جعفر سعی صلح بسیارے کرد شیخ عمری می گوید ملیش طویلت
اما موسی بن عبداللہ مذکور ملاح و اطروش و کوفی و شجاع بود و شیخ عمری می گوید این را عقب و بقیہ است اما طاہر بن عبداللہ مذکور در زمین یمن قمہ بود و این را
ہشت پسر اند حمزہ جعفر ابو الطیب ابراہیم حسین داؤد عبداللہ محمد اما اسمعیل بن عبداللہ مذکور را دو پسر اند حسن و این در شیراز بود و عقبش ہمانجا ست
بعد ازاں در طبرستان در آمد پسرش محمد ست و این را حسین و این را نیز حسین علی اما علی بن اسمعیل را دو پسر اند حسین که عقبش در شیراز و ارجان ست
حسن که اولادش در جرجان ست اما محمد الجبانی بن عبداللہ مذکور که عقبش در جماعت ابراہیم ہارون عبید اللہ حمزہ داؤد خطیب سلیمان طاہر و ہذا آخر ما اوردناہ والحمد للہ

فصل سوم در ذکر حالات و اولاد ابی القاسم عمر اطرف بن امیر المومنین علی بن ابی طالب علیہ السلام بن عبد المطلب بن ہاشم بن عبد مناف

ابن جذاع مے گویند کنیت او ابو حفص ست و این بہ خواہر خود رقیہ متولد شد و نام مادرش ام حبیب بنت عباد بن ربیعہ بن یحیی بن عبد بن علقمہ است از قیدیان یمامہ
لکن بعضے گویند که او از قیدیان خالد بن ولید از عین تمر بود و امیر المومنین علیہ السلام او را خریدہ کردہ بود و عمر اطرف صاحب فصاحت و جود و عفت بود و عمری
حکایت می کند که عمر اطرف در سفر رفتہ بود و در منازل بنی عدی نزول کرد و دراں سال قحط سالی شدید بود مردمان کہن سالہ پیشش آمدہ گفتگوے آغاز کردند و مردے دید
بر شاہرہ پرسید این کدام کس ست گفتند این سالم بن رقیہ است ازاں حال برادرش سلیمان بن رقیہ که از شیعہ بنی ہاشم بود آمد و او را زاد و نفقہ و لباس
بسیار عطا نمود بعد ازاں کسی شکایت او نہ کرد و برکت و نفع و برکت او را زبان زد خویش ساختند و بعد از وفات عمر اطرف سالم بن رقیہ مرثیہ خواند شعر
صلی الالہ علی قبر تضمن من ٭ نسل الوصی علی خیر من سئلا ٭ قد کنت اکرمہم کفا و اکثرہم ٭ علما و ابرکہم حلا و مرتحلا ٭ و عمر اطرف ہمراہ امام حسین علیہ السلام
بکوفہ نرفت با وجودیکہ امام او را برائے خروج طلب فرمود لکن چوں خبر قتل امام او را رسید بلباس زرد از خانہ بیروں آمدہ گفت من غلام حازم اگر ہمراہ امام بودے دراں معرکہ قتل عام
کردمی کسانیکہ گویند که او در معرکہ کربلا حاضر بود غلط گویند اول کسیکہ بیعت بہ عبد اللہ بن زبیر کرد او بود بعد ازاں بیعت بحجاج کرد و حجاج او را وصی در داخل کردن بنو لیہ
با حسن بن حسن ارادہ نمود لکن میسر نشد و عمر اطرف در ینبع فوت شد عمرش ہفتاد و پنج یا ہفت سالہ بود اولادش بسیارست و در اکثر بلاد منتشرست لکن عقب او از یک
پسرست محمد و این را چہار پسر اند عبداللہ عبید اللہ عمر و مادر ایشاں خدیجہ بنت امام زین العابدین بن حسین ست جعفر مادرش ام ولدست و بعضے گویند
که او محزومیہ است حکایتے از جعفر مشہورست که برام ولد ابلیشدن آں دلالت دارد لکن شیخ عمری آں حکایت بحق عمر بن جعفر مے کند و بعض می گویند که ابلہ

عمر

عمر بن جعفر است و مبرد در کتاب کامل از جعفر روایت کرده که من روزی به پیش سعید بن مسیب رفتم و او از نسب من پرسید من بیان کردم بعد از آن از والده ام
پرسید من بیان کردم بعد از آن از والده ام پرسید گفتم که او کنیزک بود گویا که نزد او تنقیص خود کردم چراکه اکثر نزد او نشست و برخاست می داشتم تا آنکه روزے سالم بن عبد الله
بن عمر خطاب نزد او تشریف آورد و باز برد پرسیدم که این کدام کس است فرمود تو نمیدانی که این بزرگ از قوم تست نامش سالم بن عبد الله پرسیدم که مادرش که بود
فرمود کنیزک بعد از آن قاسم بن محمد بن ابی بکر رم تشریف آوردند پرسیدم که این کدام کس است فرمود تو نمیدانی این قاسم بن محمد بن ابی بکر است گفتم مادرش که بود فرمود
کنیزک بعد از آن تا چند روز علی بن حسین سلام الله علیهما نزد وے تشریف آوردند پرسیدم این کدام کس است فرمود کسے را نباید که وی را نشناسد این است علی بن
حسین بن علی بن ابی طالب گفتم مادرش که بود گفت کنیزک گفتم ای عم تو میدانی که من پیش تو تنقیص خود کردم آنا قوم من از انها بدتر است فرمود تو الهی که بر نهایت ذکاوت
عکس مے خواهی ازیں سبب اولادش را بنو ابلہ مے خوانند پسرش یکی است محمد و این را عبد الله و این را حسن و این را مختار حمزه و این را ابو الحسین مختار شیخ ابو الحسن
عمری می گوید که این بزرگ همیشه در خانه خود می نشست و شیخ ابو نصر بخاری می گوید که اکثر علماے می گویند که عقب جعفر بن محمد بن عمر اطرف منقرض شده البته جماعتے در
بلخ مدعیان اند که ما ازایشانیم لکن در حجاز هیچ یکی ازیشان باقی نیست هذا کلامه اما عمر بن محمد بن عمر اطرف مذکور را دو پسر اند ابو احمد اسمعیل ابو الحسن ابراهیم اما ابراهیم
را دو پسر است محمد و پسرش کنیت محمد و این را علی و این را ابو الحسن محمد است و حسن بن ابراهیم را نیز یک پسر است حسن و این را ابراهیم و این را حسن و این را علی
و این را نیز علی که در بلخ واقع شد اولادش در انجا است اما ابو احمد اسمعیل بن عمر را یک پسر است محمد سلطین اولادش در بغداد تا ششصد سال هجری باقی مانده
که آنها را بنو سلطین مے گفتند و این دو پسر دارد اسمعیل ابراهیم شیخ ابو نصر بخاری می گوید که مادر شان ام ولد بود عقب و بقیه شان نیست مگر در عراق و خراسان و در
بلخ جماعتی بسوی اسمعیل بن عمر بن محمد است لکن آن نسب صحیح نیست و کسانیکه در مغرب اقصی بسوی ابراهیم بن عمر بن محمد منسوب اند آنها نیز نزد من صحیح النسب از وے
نیستند هذا کلامه اما عبید الله بن محمد بن عمر اطرف مذکور در بغداد از مقابر النذور است و قبرش مشهور و در قبرستان زنده دفن کرده شد پسرش ابراهیم است و این را جعفر
و این را محمد و این را ابو الحسن علی شریف نقیب بطائح و این را عبد الله و این را طیب و این را چهار پسر اند احمد علی شیخ عمری می گوید که بقیه اش در نواح بصره
است حسن عبید الله اما احمد بن طیب را ابو احمد محمد است در آل ابی طالب مصری جلیل بود و مردمان آنجا مشاوره در راے بسوے او ارجاع مے کردند و این را
نه پسر اند لکن عقب در بعض است اما حسن بن طیب مذکور را علی است و این را محمد و این را علی و این را شش پسر در مصر بودند لکن عقب در بعض است اما عبید الله
بن طیب مذکور را دو پسر اند محمد که بقیه اش در بلخ است حسین حرانی و این را دو پسر اند ابو الحسن علی برغوث ابو ابراهیم محسن اما ابو الحسن علی برغوث را دو پسر حمزه
حسین و این را علی و این را ابو عبد الله احمد اما حمزه را یک پسر است ابو السرایا علی شریف و قاضی حران شیخ عمری می گوید بقیه اش در حران است و تا حال موجود
اما ابو ابراهیم محسن بن حسین حرانی بن عبید الله مذکور را سه پسر اند ابو الحسن علی ابو محمد حسن طیر حافظ قرآن و فقیه بود و لباس صوف می پوشید بعد از آن لباس مذکور را
دور کرده و شمشیر گرفته جمعیت برا و در آن جنگ کرده بر حران تسلط یافت و در آن عجائبات بسیار بود ابو الفوارس محمد فاضل و ابو الکتائب نیز کنیت اوست عمری گوید و
بقیه اش تا حال موجود است اما ابو الحسن علی بن ابو ابراهیم محسن مذکور در آل محبوس شده فوت شد و این را دو پسر اند ابو فراس هبة الله ابو الهیجان شدید البدن
و العقل و عظیم الشجاعة بود عمری گوید بقیه اش تا حال موجود است و نیز گفت که مردمان چنین کسی گروه ندیده اند که از شجاعت علی بن ابی طالب علیه السلام ورثه گرفته باشند مثل
این جماعت عمریین حرانیین اما عبد الله بن محمد بن عمر اطرف مذکور را چهار پسر اند احمد محمد عیسی ابو الحسین یحیی صالح اما احمد را دو پسر اند عبد الرحمن که در یمن ظهور
نمود از انها یک گروه منتشر شد در قریه طاکه در یمن است سکونت میدارند ابن خداع نسابه نیز این چنین ذکر کرده است حمزه و این را ابو یعلی سماکی نسابه
صاحب عقب است اما عیسی مبارک بن عبد الله بن عمر اطرف مذکور شریف و راوی حدیث بود یک پسر دارد عیسی و این را محمد و این را حسن و این را احمد
و این را ابو سلیمان محمد شیرازی در بغداد آمده نسب شده یو را درست کرد و بقیه اش موجود است اما ابو الحسین یحیی صالح بن عبد الله بن عمر اطرف را رشید عباسے

مجوس داشت وابنش بکشت وایں را دو پسر اند ابوعلی محمد صوفی ابوعلی حسن صاحب لشکر ماموں وایں را یک پسر ست محمد وایں را حسن وایں را ابوالحسن زید مراتب
اولادش را بنو مرتقه گویند وایں را دو پسر اند حسن ابوطالب وایں را محمد جمال الشرف وایں را محمد حسن وایں را ابوالرضی هبة الله وایں را محمد وایں را شیخ صفی الدین حسن عالم ادیب
وایں را شیخ عزالدین حسینی ست لکن عقبش نیست اما حسن بن ابوالحسن زید مذکور را یک پسر ست حسن وایں را میمون وایں را ابوعلی وایں را جریش اولادش را بنو جریش گویند
بقایاش در نیل و حلات اما ابوعلی محمد صوفی بن ابوالقاسم یحیی صوفی مذکور را پنج پسر اند علی ضریر حسن سلیمان عبدالله محمد وایں را حسین وایں را یحیی وایں را هاشم ست
عمری گوید بقیه عقبش و اعقاب محمد و عبدالله و سلیمان در مصر و شام ست اما عبدالله صوفی بن ابی علی صوفی مذکور را یک پسر ست حسین وایں را ابوالغنائم علی نسابه وایں را ابوعلی عمر
نسابه و خانه اش در کوفه است و لقبش شیخ العمریت و کنیتش کنیت پدری ابوالغنائم ست و ہمیں ست نسابه مذکور معروف و شریف بود و فاضل در علم نسب و طب و
شجاعت و حجت اما حسن بن ابوعلی محمد صوفی مذکور را سه پسر اند ابوالطیب یحیی حمزه ابوطالب محمد وایں را حسن وایں را علی قفع اولادش را بنو قفع میخوانند و دار
در الیما و کوفه است وایں را یک پسر ست محمد وایں را علی ست اما ابوالطیب یحیی را یک پسر ست ابوالقاسم حسن نقیب شهید وایں را زرقا وایں را یحیی طحان مدبر
اولادش در کوفه است او را بنو صوفی میخوانند اما حمزه بن حسن بن ابوعلی محمد صوفی مذکور را یک پسر ست علی وایں را حسین وایں را ابوالبرکات که پسرش احمد غضائری ست اولادش
را بنو غضائری می گویند حسن وایں را ابومنصور محمد وایں را حسن وایں را بریلا وایں را حسن میاری ست اولادش در میاری اہل ثروت و مالک بودند وایں ثروت و املاک در دست
وی تا مدت میماند بعد ازاں خراب شد بقیه اش موجود ست اما علی ضریر بن ابوعلی محمد صوفی مذکور را یک پسر ست احمد کوفی وایں را محمد ملقطه وایں را دو پسر اند ابوالطیب محمد
محمد وایں را علی وایں را ابوالغنائم محمد وایں را ابوالحسن علی در زمان علم نسب تبحر وی منتهی شد و قولش بردیگراں حجت می گشت خداوند تعالے علم نسب را برای وی مسخر ساخت
و اکثر شیوخ اجلاء را ملاقات کرد و کتب مبسوط و مجدی و شافی و مشجر تصنیف نمود اول در بصره بود بعد ازاں در ۴۲۳ بسوی موصل منتقل شد و در انجا نکاح کرد اولاد در بہم
و پدرش ابوالغنائم نیز نسابه بود و شیخ جمال الدین مؤلف عمدة الطالب از نقیب تاج الدین محمد بن معیه حسینی نسابه و او از شیخ سید علم الدین مرتضی بن سید جلال الدین
عبدالحمید بن سید عبد شمس الدین فخار بن معد موسوی و او از پدر خود و او از جد او و او از ابن کلثون عباسی نسابه و او از جعفر بن هاشم بن ابی الحسن عمری نسابه و او از جد خود
سید ابی الحسن علی بن محمد عمری نسابه روایت علم نسب دارد اما محمد بن عبدالله بن محمد بن عمر اطرف مذکور را پنج پسر اند قاسم صالح علی منقطب عمر منجواری ابوعبدالله
جعفر ملک ملتانی اما قاسم بن محمد در طبرستان بود و او را ابن بیت می گویند و مردمان بسوی خود خوانده ملک طالقان گردید و لقبش ملک الجلیل شد وایز را
دو پسر اند یحیی محمد اما صالح بن محمد بن عبدالله مذکور را یک پسر ست قاسم وایں را یحیی اولادش منتشر ست اما علی منقطب بن محمد بن عبدالله مذکور را عدمی نیز
می گویند منقطب ازیں سبب ست که او از هر طرف مردمان را ایذا می رسانید گویا آله ایذا بود وایں را یک پسر ست محمد شلل وایں را جعفر وایں را موسی اولادش موجود ست
اما عمر منجواری نسبتش بسوی قریه منجواران ست که در نواح بلخ بمفاصله دو فرسنگ ست و در بلخ از جمله علویاں اول ہمیں کس آمده وایں را دو پسر اند احمد اکبر عقبش در بیت
احمد اصغر عقبش بود اما منقرض شد اما احمد اکبر را شش پسر اند ابوطالب محمد حمزه ابوالطیب محمد عبدالله ابوعلی حسن ابوالحسن علی اما ابوعبدالله جعفر ملک
ملتانی معه سیزده پسران صلبی خود از حجاز سفر در پیش گرفت و در جای امن نیافت تا آنکه در بلده ملتان داخل شد مردمان آنجا نزد او آمده بسیار جمع کردند و بآن جماعت
قوی بود و نزع ایشاں را قبول کرد و مالک ملتان گردید و خطبه بنام وی خوانده شد و اولادش نیز مالک آنجا شدند در سنه ۲۶۳ و شصت و چهار پسر زائید آن صناع می گوید عقبش در
بیست و هشت پسر ست و شیخ ابوالحسن عمری گفته عقبش از چهل و چهار پسران شمار کرده مؤلف عمدة الطالب گوید که شیخ ابوالیقظان عمار که از اخبار طالبین و نام نشان خوب واقف
بود نزد من بیان نمود که عددش ازیں اکثر ست بعض ازانها مالک ملک شدند و بعض امرا و بعض علما و بعض نسابه لکن اکثریں بر اسماعیل بود و زبان اہل هندی گفت
و آں جمله انساب خود را خوب دانستند و دریں علم نسب برایشاں ہیچ کسی غالب نیامد هذا کلامه گویند مخدوم بهاءالدین کهوکهر نورالله مرقده که مرقدش
در لنگر مخدوم مانه از مقامات چنیوٹ از ہمیں ملک ملتانی ست والله اعلم بالصواب و شیخ ابونصر بخاری می گوید اسحق بن جعفر بن محمد بن عبدالله در شیراز

سید مهدی مرتضی بخاری

یک نسل است و در ملک سنده از اولاد جعفر نیز یک جماعت است لکن ما حال ایشان را هیچ نمی گوییم چرا که ایشان نسب خود را ضبط نمی کنند و نه ما ضبط کنیم زیرا که اولاد دهم بذا کلامه یک پسر عبد الله ملک ملتانی ابو یعقوب اسحق است که عالم و فاضل بود و این را احمد ذی جاه و جلالت بود و بقیه اش در ملک فارس در شیراز است و این را ابو الحسن علی نسابه است که وی بغداد رفت و عضد الدوله از اصحاب و رفقات ابی احمد علی بن نشتر موسوی بر نقابت طالبین متولی ساخت و در آنجا تا چهار سال نقیب النقبا ماند و عمده عمده طرائق اخراج کرده المجلس گم گشته بسوی موصل تا تخت سلطان زمان در آنجا او را اقامت داد و چون در مصر واپس آمد در رساله معتمد الدوله ابو المنیع قرواش فوت شد و اولاد او را خلیفه گذاشت عقبش است و اعقاب جعفر ملتانی در سیاد ملتان است

فصل چهارم در ذکر حالات و سیادت و اولاد امام ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف

مادر هر دو حسنین فاطمة الزهرا البتول است و نام مادر فاطمه خدیجه بنت خویلد بن اسد بن هاشم بن عبد مناف. ما را لازم است که شمه تحریر از سیادت فاطمه قبل از حالات و ذکر اولاد بکنیم و بعد از آن ذکر حالات و اولاد ایشان بیان کنیم انشاء الله علیه اتکله در ترمذی از ابی سعید خدری مروی است قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انا سید ولد آدم یوم القیمة ولا فخر وما من نبی آدم فمن سواه الا تحت لوائی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که من سید اولاد آدم بروز قیامت و از روی فخر نمیگویم بل از حقیقت واقع بجهت احکام دیگر از جانب خدا شما خبر میدهم تا واقف مرتبه ما باشید و هیچ نبی و بنی آدم نمی باشد مگر زیر لوای من می باشد و در مواهب از ابن ماجه روایت کرده انا سید ولد آدم واول من تنشق الارض یوم القیمة یعنی من آنم که بروز قیامت اول از قبر برخیزم و در دنیا و آخرت سردار همه اولاد آدم و هم از انس روایت کرده انا اکرم ولد آدم یومئذ علی ربی یعنی من گرامی ترین کل اولاد آدم بروز قیامت نزد پروردگار خود انا اکرم ولد آدم یومئذ علی ربی و مواهب از فضائل بیهقی و دلائل ابی نعیم آورده انه ظهر علی بن ابی طالب من البعد فقال النبی صلی الله علیه و آله وسلم هذا سید العرب فقالت عائشة الست سید العرب فقال النبی صلی الله علیه و آله وسلم انا سید العالمین وهذا سید العرب یعنی حضرت علی از دور ظاهر شد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که این سید عرب است عائشه گفت آیا تو سید عرب نیستی فرمود که من سید همه عالمیان هستم و این یعنی علی سید همه عرب است و هم در مواهب از هشام بن عروه از پدرش آورده که قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم ادعوا لی سید العرب واراد به علیا فقالت عائشة الست سید العرب فقال النبی صلی الله علیه و آله وسلم انا سید ولد آدم وعلی سید العرب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود برای من سید عرب را طلبید و مرادش از آن علی بود پس عائشه گفت آیا تو سید نیستی فرمود من سید اولاد آدم و علی سید عرب است و صاحب مطالب السئول از حلیة الاولیا روایت آورده قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یا انس اول من یدخل علیک من هذا الباب امیر المؤمنین وسید المسلمین وقائد الغر المحجلین وخاتم الوصیین قال انس قلت فی نفسی اللهم اجعله رجلا من الانصار اذ جاء علی فقال من هذا یا انس فقلت علی فقام مسرورا مستبشرا فاعتنقه ومسح عرق وجهه بوجهه الحدیث یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود ای انس اول کسیکه ازین در بر تو داخل شود او امیر المؤمنین و سردار مسلمین و پیشوای دست و پا نورانیان و خاتم اوصیا باشد انس گفت که من در دل داشتم بار خدایا آن شخص را مردی از انصار گردان پس ناگاه علی آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود این کیست ای انس عرض کردم که علی است پس آنحضرت مسرور و مستبشر برخاست و با هم گردن یکدگر گرفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم روی علی بروی خود میمالید و در امالی صدوق در مجلس هفتاد و دو از انس روایت آورده نحن بنو عبد المطلب سادة اهل الجنة رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم وحمزة سید الشهداء وجعفر ذو الجناحین وعلی وفاطمه والحسن والحسین والمهدی یعنی رسول خدا فرمود صلی الله علیه و آله وسلم ما اولاد عبد المطلب سادات اهل جنت باشیم رسول خدا و من و حمزه سید الشهدا و جعفر ذو الجناحین و علی و فاطمه و حسن و حسین و مهدی آخر الزمان و در مشکوة شریف از حذیفه یمانی مروی است قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم یا حذیفه ان ملکا لم ینزل الارض قط قبل هذه اللیلة استاذن ربه ان یسلم علی ویبشرنی بان فاطمة سیدة نساء اهل الجنة والحسن والحسین

سید شباب اهل الجنة رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود ای حذیفه این فرشته از آسمان نزول کرده که قبل از این شب هرگز نازل نشده از خدای تعالی اذن
خواست که سلام بمن کند و بشارت دهد مرا که فاطمه سیده زنان جنت است و حسن و حسین سید جوانان اهل جنت باشند و در بخاری و مسلم مروی است قال النبی صلی الله علیه
وآله وسلم لفاطمة یا فاطمة اما ترضین ان تکونی سیدة نساء العالمین رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود ای فاطمه آیا خوش نیستی که تو سیده زنان اهل جنت للمؤمنین
یا زنان مؤمنین باشی و در صواعق از ابن عساکر به روایت علی و ابن عمر و از ابن ماجه و حاکم به روایت ابن عمر و در طبرانی به روایت قره و مالک بن حویرث
و در کتب حاکم به روایت ابن مسعود آمده قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال ابنای هذان الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة وابوهما
خیر منهما یعنی بتحقیق رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که این دو پسرم حسن و حسین دو سید جوانان اهل جنت اند و مادر و پدر ایشان بهتر از ایشانند و در مناقب
موفق بن احمد مکی به روایت سلمان فارسی باسناد مشایخ حدیث روایت کرده که راوی گوید که من دیدم حسین که بر زانوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نشسته بود و آنحضرت
هر دو چشمهای حسین را بوسید و می فرمود انت سید بن السید واخو السید وابو السادات انت الامام بن الامام ابو الائمة انت حجة بن حجة ابو حجج
التسعة من صلبک تاسعهم قائمهم یعنی ای حسین تو سید ابن سیدی و برادر سیدی و پدر ساداتی و تو امام پسر امام و پدر ائمه هستی تو حجتی و پسر حجة الله و پدر حجتهای
نه گانه از صلب تو نهم آنها قائم ایشان و مهدی آخر الزمان باشد اکنون حالات و علامات ایشان اما آنکه نام مبارک وی حسن است بمعنی نیکو و این نام را خدای تعالی از نام
خود که محسن است اشتقاق کرده بآنحضرت عطا فرمود و در کتب سماوی نامش شبیر است یعنی دوم وصی و اول عترت و در کشف الغمه آورده که جناب فاطمه زهرا
نام وی حرب نهاده بود بعد از آنکه او را نزد رسول خدا آورد و پرسید نامش چه کرده گفت حرب پس رسول خدا فرمود نام وی حسن کن که او نیکوست و از بعض
کتب مفهوم شده که آنحضرت ع را محرم میخوانیدند تا آنکه امام حسین علیه السلام متولد شد پس نامش حسن و نام حسین شد القابه علیه السلام القاب مبارک
آنحضرت پانزده است ۱ ولی یعنی وصی ۲ وزیر یعنی بردارنده بار خلافت ۳ زکی یعنی پاک از معایب ۴ سید که بهترین القاب است یعنی پیشوا و بزرگ
و سردار قوم و پیش رو اهل صفا ۵ طیب یعنی نیکو ۶ بر یعنی نیکی کننده و در اصل بار بود بصیغه اسم فاعل ۷ تقی یعنی پرهیزکننده ۸ عالم ۹ حجه ۱۰ تابع
یعنی پیرو شونده در امر خدا و دین مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم ۱۱ سبط یعنی فرزند صاحب نسل ۱۲ شبل یعنی شیربچه چون پدرش ملقب به اسد الله
بود و اسد رسول الله ۱۳ طور سینین یعنی محل طلوع نور حق ۱۴ اول سبطین ۱۵ اول اهل عبا که در آیه مباهله ذکر او قبل از مادر و پدرش آمده که فقل تعالوا ندع ابنائنا
وابناءکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم الایة شمائله علیه السلام سفید پوست ولبهای سرخ باریک چون برگ گل
و صفا چون یاقوت و چشمهایش فراخ تا غایت سیاهی و شهلائی و دندانهایش مدور چون طبق لعل یا قرص ماه و محاسن سیاه برگردش چون هاله طوق زده و موی مجعد
و بوی معطر و ابروی مزجج مقوس و رشته موی نازک از میان سینه تا بروی ناف کشیده و محاسنش بسیار انبوه و نه بسیار تنگ و گردن چون ابریقی از نقره خام و مفصل
و بندهای بدنش قوی و تنومند ما بین منکبش گشاده و قامت چهار دانگ نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه همه اعضا و حرکات و سکنات خوش آینده و نمکین و محبوب ترین خلائق در
صورت و اکثر اوقات بوسمه خضاب کردی و امام حسین علیه السلام نیز باری مماثلت و شباهت داشت و در اکثر این اشکال و اشکالیکه از جهت رسول خدا صلی الله
علیه وآله وسلم در ذکر حلیه رسول خدا ذکر کردیم و امیر المؤمنین علی ع نیز با رسول خدا مماثل و مقابل بوده سوای آنکه محاسن مبارک آنحضرت سرخ بود و از رسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم سیاه بود و امیر المؤمنین ع اصلع بوده یعنی در پیش سر مو نداشت و گویند امام حسین ع از کمر بالاتر برسول خدا علیه وآله التحیة والثنا مشابهت داشته
و از کمر تا پائین بامیر المؤمنین علیه السلام و امام حسین ع از کمر تا پائین شباهت برسول خدا داشت صلی الله علیه وآله وسلم والله اعلم کنیته علیه السلام کنیت او ابو محمد
است و این کنیتی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بآنحضرت کرامت فرموده برای استجماع او بر جهات محامد چنانچه گفته اند ~ قوام ابا محمد انه المرتجی
حماد له و من امتجاد ° بابن الاکرمة اقل عشاری ° فقصیت علی الحالات بادی ° فکیف عتیق ان احصی خصصا بهن من بین العباد

لله الثرف

لك الشرف الذي فاق العلياء ۰ وجل على تشيع التعداد ۰ سبقت الى المفاخر والمعاليا الكريمة والندى سبق الجواد وحوت بالتك
تقصر عن تعداد .... ۰۰۰۰۰ اذا عد الندى صوت الفؤاد ۰ محبتك المودة غير وان ۰ واجرى الاجر في صدق السواد ۰
وكم عاندت فيكم من عدو ۰ وفيكم آخاف من العناد **ابوه وامه علیه السلام** پدر و مادر بزرگوارش امیر المؤمنین علی و فاطمة الزهراء سلام الله علیهما.
مادر رضاعی آنحضرت خدمت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد که یا رسول الله در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خانه من افتاده است فرمود نیکو خوابی دیده زود باشد
که فاطمه پسری آورد و تو او را شیر دهی بعد از چند روز حسن ظاهر آمد ام الفضل وی را شیر داد بشیر قثم بن عباس رضی الله عنهما **اصحابه علیه السلام**
یاران آنحضرت جمعی کثیر بودند که در اول خلافت عزم جنگ معاویه لشکر بشام کشید در هر منزلی یکی از ایشان را سردار و باقی را در لشکر روانه شام نمود معاویه
بعضی را بمبالغ کثیره و بعضی را بوعده تزویج دختر فریفت و بخود آمیخت چنانچه از چهل هزار کس چهار صد نفر خدمت امام علیه السلام بجا ماندند آخر با معاویه
صلح نمود و از آن جمع نیز اکثری مرتد شدند و آنانکه بجا ماندند صاحبان صدق و صفا و صاحبان زهادت ازدی امینند احنف بن قیس اصبغ بن نباته
اشعث بن سوار جابر بن عبد الله الانصاری سعید الهمدانی جارود بن المنذر جارود بن ابی بشیر حبیب بن مظاهر حذیفة الاسد حارث بن
الاعور حجر بن عدی حمید بن حرب الارنی حیة بن الولید رشید هجری رفاعة بن شداد زید بن ارقم سلیم بن قیس الهلالی سفیان بن ابی لیلی همدانی
سلیمان بن صرد الخزاعی سوید بن غفله طالب بن غمیر مکنی بابی اسود الدئلی عطا بن عمر عمرو بن حمق خزاعی عامر بن واثله عبد الله بن جعفر بن ابی طالب
عبد الله بن عباس عمر بن قیس مزنی قیس بن سعد عباده کمیل بن زیاد کیان بن کلب لوط بن یحیی مسلم بن البطین مسعود مولی ابی وائل هیثم تمار
مسیب بن نجبه مسلم بن عقیل بلال بن نشاف ابواسحاق همدانی ابواسحاق تمیمی والله اعلم بالصواب **صلوته علیه السلام** صلوة آنحضرت اللهم
صل على الحسن والحسين عبديك ووليك وابني رسولك وسبطي الرحمة وسيدي شباب اهل الجنة افضل ما صليت
على احد من اولاد النبيين والمرسلين اللهم صل على الحسن وصي امير المؤمنين السلام عليك يا بن خير الوصيين اشهد انك يا
بن امير المؤمنين وابن امة الله عشت مظلوما ومضيت شهيدا وانك الامام الزكي الهادي المهدي اللهم صل عليهم وبلغ روحه
وجسده عني في هذه الساعة افضل التحية والسلام **ولادته علیه السلام** زمان ولادت آنحضرت یوم الثلثا وقت چاشت و بقولی لیلة
الخمیس سیم شهر شعبان و بقولی نیمه ماه رمضان بوده آنحضرت بقولی شش ماهه متولد شد و بقول اصح نه ماهه رسول خدا در روز هفتم از تولدش گوسفندی برای عقیقه او ذبح
و موی سرش را تراشیده بوزن آن نقره در راه خدا تصدق کردند و مروی است که وزن موی یکدرم کسری بود و عقیقه و تراشیدن سر در روز هفتم برای طفل و
تصدق وزن موی در این ایام سنت است و در روایتی آمده که هر طفلیکه زائیده شود در گرو عقیقه است اگر عقیقه کنند می ماند و الا نمی ماند از برای پسر گوسفند نر
و از برای دختر گوسفند ماده **ساعته علیه السلام** ساعت مختصه آنحضرت ساعت دوم روز از طلوع آفتاب تا ذهاب حمره مشرقیست خواندن این دعا در این
ساعت لازم دانند اللهم لبست بهاءك في اعظم قدرتك وصفا نورك في النور ضوءك وفاض علمك حجابك وخلصت
فيه اهل التقية بك عند وجودك وتعاليت في كتابك علوا عظمت فيه منك على اهل طاعتك فناهيت بهم اهل سمواتك
بمنك عليهم اللهم فبحق حسن بن علي عليك اسئلك وبه استغيث عليك واقدمه بين يدي حوائجي ان تصلي على محمد
وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا بجای کذا و کذا نام حاجت خود برد و غالبا در این ساعت حاجت بکام شود پس در وقت بیرون کردن جامه
بگوید اللهم انزع عني ربقة النفاق وثبتني على الايمان در خانه اول حمام گوید اللهم اني اعوذ بك من شر نفسي واستعيذ بك
من اذاها در خانه دوم حمام گوید اللهم اذهب عني الرجس النجس وطهر جسدي وقلبي در خانه سوم حمام گوید نعوذ بالله من النار ونسئله الجنة

و در وقت دارو کشیدن اندک دارو به پیش دماغ برد اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالتوکل و در حین سر تراشیدن بگوید بسم الله
و بالله و علی سنة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در حین پوشیدن جامه بگوید اللهم البسنی التقوی و جنبنی الردی و صلی الله علی سیدنا
محمد و آله الطاهرین **سنه ولادته علیه السلام** سال تولد آنحضرت بقول صحیح سال سیوم از هجرت در زمان سلطنت هرمز خسرو و بقولی سال دوم از هجرت بود در روز
قبل از جنگ بدر بنا بر قول ثانی از دو قولیکه در جدول ماه ولادت گفته شد یعنی ولادت در ماه رمضان بوده و این قول جمعی ست که روز ولادت را سه شنبه گفته اند اما
بنا بر قول اول از ماه تولد که شعبان باشد چهل و چهار روز قبل از جنگ بدر بوده و بر صحت این قول آنکه رسول خدا در تولد آنحضرت بصحت رسیده که در مدینه بوده
و در روز قبل از جنگ بدر در مدینه تشریف نداشت **موضع ولادته علیه السلام** مکان تولد آنحضرت ع مدینه طیبه در خانه امیر المؤمنین ع که درش از مسجد گشوده شده چه در اوائل
هجرت اکثر صحابه که خانه در اطراف داشتند درهای خانها را از مسجد گشوده بودند بعد از آن جبرئیل نازل شد و از نزد خدا حکم آورد که درهای خانها را از مسجد مسدود
کنند سوای در خانه رسول خدا و خانه امیر المؤمنین و این معنی نمی سازد با آنچه مذکور شد در عروسی فاطمه زهرا ع زیرا که آنجناب را بر دلدل سوار کرده بخانه امیر المؤمنین
بردند چه با وجود قرب جوار احتیاج بسواری نبوده مگر آنکه گوئیم که امیر المؤمنین را در نوقت در خانه دیگر بوده یا همین خانه را در دیگر در عقب بوده از این جهة سوارش کرده
بآن طریق از راه دور بردند برای حرمت مسجد بوده است **معجزاته علیه السلام** معجزات آنحضرت شفای مرد مفلوج چندین بیک نگاه کردن سفید کردن غلام
سیاهیکه تازیانه آنحضرت ع را وقتیکه از سر مرکب افتاد برداشته بآنحضرت داد ظاهر ساختن صورت رسول خدا و امیر المؤمنین و حمزه و جعفر علیه و علیهم السلام از
برای جابر رض شهادت ریگ بقول او زنده کردن مرده کهنه راهبت جمعیکه استدعای معجزه کرده بودند سبز کردن نخل خشک را برای زبیر تا از خرمای آن خوردند و
ظاهر ساختن ابابکر و عمر را - قرشامی را زن کردن و زن او را مرد کردن بعلت انکار امامت او و باز گردانیدن ایشانرا بعد از توبه بصورت اول - ظاهر ساختن
میوه بهشت را از نار و کنار ظاهر ساختن حضرت خضر را برای شهادت بر امامت خود خبر دادن بمرد سیاه رنگ که حمل زوجه وی پسر است - اخبار از مرد سیاه که بقتل رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم برد جواب دادن مرد شامی را از مافی الضمیر او یعنی از مسائلیکه معاویه باو در خفیه گفته بود برای امتحان ظاهر ساختن رسول خدا را برای شهادت
امامت خود آخبار بمعاویه حضار او را از عدد خرمای نخل و بدر آوردن دل یکی از لشکران که یک خرما را دزدیده بود و آنحضرت در دروغگو گفت و شفا دادن
او را بعد از توبه دیوار شدن میان وی و برادرش امام حسین هنگام قضای حاجت و برطرف شدن آن دیوار بعد از فراغ او و پیدا شدن نهر آب بجای کعب دیوار
برای طهارت دو نیم شدن جوهر برای آنحضرت و برادرش امام حسین علیهما السلام و در نوشتن خط **مدت عمره علیه السلام**
مدت عمر آنحضرت علیه السلام چهل و هشت سال اما محقق چهل و هفت سال و نه ماه و یکروز یا شش ماه چهار روز یا شش ماه و بست و پنج روز یا شش ماه و بست و هفت روز
یا شش ماه و نوزده روز یا شش ماه و بست و دو روز و یا پنجماه و پانزده روز بنا بر ضرب دو قول که در تولد ماه گذشت و در چهار قول ماه وفات که آن هشت
صورت حاصل شود و اختلاف سال را احتیاج بضرب در ینجا نیست زیرا که هر که تولد را در سال دوم از هجرت داند فوت را در چهل و نهم دانسته و هر کس که تولد را در سیم
سال هجرت گفته فوت را در سنه پنجاهم دانسته و شیخ دیگر نه گفته سوای دولابی که او تولد را بعد از چهار سال و شش ماه و نوزده روز از هجرت گفته و این غلط ست
توسله علیه السلام توسل بآنحضرت از برای دفع مکاره و انتقام کشیدن از اعدا و رفع ظلم منوط ست باینکه توسل این چنین جوید اللهم
انی اسئلك بحق امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و ابنه الحسن الا انتقمت لی بهما ممن ظلمنی و شتمنی و آذانی و
انطوی علی ذلك و کفیتنی بهما مؤنة کل احد یا ارحم الراحمین **نقش خاتمه علیه السلام** نقش انگشتری آنحضرت العزة لله بود یعنی قهر
و غلبه و تسلط مختص ست برای خدا هر که این کلمه را بر نگین انگشتری خود خصوصاً اگر از حدید باشد نقش کند پیوسته بر خلق مسلط باشد و در نظر اهل عزت
باشد و بقولی نقش نگین آنحضرت المستعان بالله و بقولی نقش نگین ابراهیم ع لا اله الا الله محمد رسول الله توکلت علی الله اسندت

الهم الی الله وفوضت امری الی الله لاحول ولاقوة الا بالله از برکت این سوره از آتش مرد نجات یافت و دعا در مهمات علیه السلام دعای آنحضرت ع یا شدید
القوی ویا شدید المحال یا عزیز ذللت بعزتک جمیع من خلقت صل علی محمد و آله واکفنی مؤنة فلان بما شئت وبجای فلان نام کسی را بگوید
که از آن خوف داری یا رفع او میخواهی و خواندن این دعا بعد از فریضه مغرب با دو رکعت نماز حاجت بهر سوره که بخواند و بعد این نماز تسبیح رفتن برای دفع دشمن تاثیر
عظیم دارد و بسیار مجرب است والسلام ازواجها علیه السلام از نهای آنحضرت شصت و چهار اند که با ایشان نکاح کرد سوای کنیزان خاصه و آنچه از زنان و سراری مشخص شده دخت
ام بشیر بنت ابی مسعود بن عقبه بن ثعلبه خزرجیه مادر زید و دو خواهرش ام الحسن ام الحسین خوله بنت منظور فزاریه مادر حسن بن حسن ام اسحاق بنت طلحه بن عبدالله تیمی مادر حسین بن
حسن ملقب باثرم فاطمه کبری که شبیه ترین مردم بود بجده خود فاطمة الزهرا جعده که نامش اسما بود بتحریک معاویه امام علیه السلام را زهر داد بطمع آنکه معاویه او را به پسر خود
یزید دهد بعد از او گفت که او با پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه کرد آیا با فرزند من نخواهد کرد پس گیسوی او را بدم اشتر بست و بصحرا برد ام رباب بنت امرء القیس
بن عدی بن حاتم صلوته علیه السلام نماز آنحضرت دو رکعت است در تدارک ظلم ظالم بهر قسمیکه خواهد بعمل آورد و بعد از آنکه غسل کرده باشد و بعد از فراغ سر به
آسمان کرده و دستها بگشاید و بگوید اللهم رب محمد و آل محمد صل علی محمد و آل محمد اللهم ان فلان بن فلان قد ظلمنی ولا اجد من اصول به
غیرک فاستوف منه ظلامتی الساعة والساعة بحق من جعلت له علیک حقا وبحقک علیهم الا فعلت ذلک یا مخزی الحکام یا مرهوب
البطش یا مالک الفضل که ظالم سرنگون گردد علت وفاته علیه السلام سبب وفات آنحضرت خوردن ریزه الماس از دست زوجه اش جعده بنت اشعث بن قیس
مشهور به اسما زنی بود شوخ و شنگ و مائل به عیش و عشرت بود و از بسیاری زهد و عبادت از آنحضرت متاذی شده و معاویه حبیبی از زنان مکار نزد آن ملعونه با زر و
زیور و قماش بسیار پیغام فرستاد که الحال چه وقت است که در گوشه عبادت نشینی و دست تو از مهمات امارت و عیش کوتاه کرد و ترا شوهری باید مانند تو شوخ و جاهل
و اهل طرب که تو یک لحظه از دامن وی بیرون نیائی و حسن ماب تو غنیمت اگر او را مقتول سازی ترا بحباله زوجیت فرزندم یزید خواهم آورد و در تمام گنج و گوهر ترا گذارم
و فرمان فرمای زنان عراق و شام شوی قدری الماس ریزه و سم برایش فرستاد آن شقیه دو مرتبه او را در میان رطب و طعمه با آنحضرت خورانید و هر مرتبه آنحضرت
بروضه جد خود رفته شفا یافت و مرتبه ثالث نصف شب ببالین آنحضرت آمده ظرف آب را در بالین آنحضرت دید سر بمهر سوده الماس را بر روی حریر که بر سر کوزه آب
کشیده بود بریخت و مالید تا داخل آب گردید آنحضرت بیدار شد از خوابیکه دلالت بر وفات آنحضرت داشت دیده بود در آنحال مهر از سر کوزه برداشته آب آشامید
فی الحال در دل او سم گرفت و تا چهل روز آزار صعب کشیده جگر و امعائش پاره پاره گردید و رنگ مبارکش سبز شد مانند زمرد و بعد از چهل روز وفات یافت
یوم وفاته علیه السلام روز وفات آنحضرت ع روز پنجشنبه هنگام چاشت بود منقولست که آخر روز چهلم آنحضرت ع بود و به تنگ آمده در فراش اضطراب مینمود
و این دعا میخواند اللهم انی احتسب نفسی عندک فانی لم اصب بمثلها پس حضرت امام حسین علیه السلام گفت ای برادر چرا این قدر جزع می کنی و حال آنکه
وارد خواهی شد به پدران خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و علی مرتضی و مادران خود خدیجه کبری و فاطمه زهرا و بخالهای خود قاسم و طاهر و به عموی خود
حمزه و جعفر آنحضرت علیه السلام فرمود که ای برادر جزع من آنست که داخل شدم در امریکه هرگز در مثل آن داخل نشده ام شهر وفاته علیه السلام ماه وفات
اجمعین علیهم سلام الله
آنحضرت ع چهاردهم ماه جمادی الاول و بقولی هفتم صفر و بقولی بیست و هشتم صفر و بقولی سلخ ماه مذکور منقول است که در آن هنگام بفرموده امام علیه السلام خیمه
خوابش را در صحن خانه گسترانیده بودند و مردم بزیارت وی می رفتند عمر بن اسحق می گوید که من با شخصی بزیارت آنجناب رفتیم و دیدیم که سوره اخلاص یعنی قل هو الله احد
از غیب بخط سبز بر جبین مبارکش ظاهر شده فرمود از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید گفتم خدا ترا عافیت دهد فرمود پاره های جگر من ساقط شده است پس
من عرض کردم گمان بکه داری که ترا زهر داد فرمود ان یکن الذی اظن فالله اشد باسا واشد تنکیلا وان لم یکن فلا احب ان یقتل بی بریٔ
مدفنه علیه السلام مکان مدفن آنحضرت قبرستان بقیع است جهة آنکه آنحضرت خبر داده بود که مانع از دفن او نزد جدش خواهند شد از راه حسد

برادر عثمان را در انجا دفن کرده اند و در وصیت بامام حسین ع کرده بود که مرقد من بجانب ایشان شود و بعد از انکه آنحضرت ع را غسل داده و کفن کردند امام حسین ع جنازه ع ان را
کرده و بنو هاشم بمعیت خود سریر مبارکش را بر دوش گرفتند خواستند تا زیارت کرده داخل بروضه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کنند مروان بن حکم و سایر خویشان
عثمان ع خبردار شده فی الفور مسلح شده بجمعیت خود و دوستان ناحق و ناسزا گفتند و تیرها بجانب نعش مبارک انداختند و در روایات اهل تشیع آمده که عائشه
بر استری سوار شده و بود ترکی نیست این آواز کرده بنو هاشم ای آب شده خواستند که نزاع کنند ابن عباس با عائشه گفت که معاف کن و این شعر خواند
شعر تجملت تغلبت و لو عشت تفیلت . لک التسع من الثمن و فی الکل تصرفت . یعنی بر شتر سوار شدی و بر استر و اگر عمر کنی
اگر زنده مانی ترکشته خواهی شد نزا یک از نه حصه خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رسد و تو همه در تصرف و قبضه خود کرده و نزدیک بود که
فتنه عظیم برپا شود و امام حسین علیه السلام مانع فتنه شده بوصیت آنحضرت علیه السلام در بقیع نزد جده اش فاطمه بنت اسد مدفون ساختند والله اعلم
عام وفاته علیه السلام سال وفات آنحضرت چهل و نهم از هجرت و بقولی سال پنجاهم در شاهی معاویه بن ابی سفیان کرد و شادی عظیم از استماع خبر وفات
آنحضرت ع معاویه داد و ... کتوبی بخدمت امام حسین علیه السلام نوشت و بعض تحف و ... نیز فرستاد آنحضرت ع ... برادر تعزیت گفت و
بقولی چهار هزار دینار که هر ساله مبلغ الامام حسن ع از خراج دار اب فارس مقرر کرده بود برای امام حسین علیه السلام فرستاد و حاکم مدینه دران زمان سعد بن عاص بود او
نماز بر آنحضرت گزارد و اگرچه امام حسین علیه السلام خود مخفی بران نماز جنازه گزارده بود مکان وفاته علیه السلام موضع وفات آنحضرت در خانه مبارکه خود که از جد و
مادر بوی منتقل شده بود و در جنب مسجد مدینه که در وصف آن گفته اند شعر و بیتک فی العلی سام رحیب . بعید الذکر مرتفع العماد .
ابوک ساد الوری شرفا و مجدا . فاسمی فی العلی و داد الزیاد . و جدک اکرم الثقلین طرا . اقر بفضله حتی الاعادی . الی الحسن بن
فاطمه انتمی . یجی الاینق المعبد الجیاد . اقر الحاسدون لفضل . عوارفه قلائد فی الهوادی . بکم نال الهداة ذو ضلال .
وانتم ناهج سبل الرشاد . ومن بک ذا امرار فی امور . فان ولاءکم اقصی المرادی . وما قدمت من زاد سواکم . و نعم الزاد یوم
البعث زادی . یوم زیارته علیه السلام روز زیارت آنحضرت روز دوشنبه است باید که خود را در آن روز مهمان ایشان و زیارت کرده بدین نهج
السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک یا ابن امیر المؤمنین السلام علیک یا ابن فاطمة الزهراء سیدة نساء العالمین السلام علیک
یا حبیب الله السلام علیک یا بیان حکم الله السلام علیک یا ناصر دین الله السلام علیک ایها البر الوفی السلام علیک ایها
القائم الامین السلام علیک ایها العالم بالتنزیل والتاویل السلام علیک ایها الحق الحقیق السلام علیک ایها الشهید الصدیق
السلام علیک یا ابا محمد الحسن بن علی و رحمة الله و برکاته السلام علیک یا ابا عبد الله و علی الارواح التی حلت بفنائک وانا
جئت بجرمک اشهد انک قد اقمت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و عبدت الله مخلصا
حتی اتاک الیقین فعلیک السلام منی ابدا ما بقیت و بقی اللیل و النهار انا یا مولای مولی لک و لآل بیتک سلم
لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم مؤمن بسرکم و جهرکم و ظاهرکم و باطنکم لعن الله اعداءکم من الاولین و الاخرین
وانا ابرء الی الله تعالی منهم یا مولای یا ابا محمد الحسن یا مولای یا ابا عبد الله الحسین هذا یوم الاثنین و هو یومکما و انا فی ضیفکما
و جارکما فاضیفانی و احسنا ضیافتی فنعم من استضیف به انتما و انا فی جوارکما و انکما مأموران بالضیافة و الاجارة
و صلی الله علیکما و آلکما الطیبین الطاهرین فضل زیارته علیه السلام فضیلت زیارت آنحضرت زیارت او در ثواب مثل زیارت رسول
خداست صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام بنا بر سند معتبر منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آنحضرت گفت یا بنی من زار

حياً وميتاً فزرنا فزارك اباك وزار جدك كان حقاً علي ان ازوره يوم القيامة فاخلصه من ذنوبه · ودر خصوص زيارت او
من زار قبري بعد موتي كمن هاجر الي في حيوتي فان لم تستطيعوا فابعثوا الي بالسلام فانه يبلغني · و آنحضرت عليه السلام
مدت امامت آنحضرت ع مشهور ده سال و سه روز است نزد جمعیکه ملاحظهٔ اختلاف و کسور ماه نکرده مکث آنحضرت با جد خویش هفت سال و با پدر سی سال و بعد از پدر ده
سال دانسته اند اما بحساب صحیح نزد داعی مدت مکث آنحضرت با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شش سال و شش ماه و بست و پنج روز و با پدر بعد از وفات جد خویش
بست و نه سال و شش ماه و بست و دو روز است که مجموع سی و شش سال و چهل و هفت روز پس تتمهٔ عمر بعد از پدر که ایام خلافت اوست یازده سال و هفت ماه و چهارده
روز باشد که شش ماه را خود کرده و باقی را بمعاویه و این مبنی بر احتمال اول از دو احتمال نقل عمر است که گذشت و در عمدة المطالب است ابو الحسن علی بن محمد
عمری می گوید که حدیث بیان کرد مرا ابو علی عمر موضح بن علی بن حسین بن عبد الله بن محمد صوفی بن یحیی بن عبد الله بن عمر بن علی بن ابی طالب که امام حسن در سنه ۳
تولد شد و در سنه ۵۲ بعمر چهل و نه سال فوت کرد و بیشتر نسابه ابو جعفر محمد بن علی بن معیه بن حسن بن حسن بن اسمعیل بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی
بن ابی طالب صاحب مبسوط میگوید که امام حسن در مدینه منوره قبل از واقعه بدر بسیزده روز پیدا شد و در سنه ۴۹ فوت کرد و ابو الغنائم حسن بصری ذکر می کند که مولد
امام حسن در مدینه منوره ماه رمضان سنه ۳ بود و در سنه پنجاه فوت شد در انحال عمرش چهل و هفت ساله بود و شیخ مفید روایت می کند که امام حسن در شب نصف رمضان
در سنه ۳ هجری تولد شد و مادرش فاطمه ع از تولد گاهش بسوی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در پارچهٔ ریشمی جنت که جبرئیل ع بخدمت سرور کائنات صلی الله علیه وآله وسلم آورده بود
پیچیده بیاورد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنرا حسن نام مقرر ساخت و یک دنبه عقیقه کرد و این روایت از جماعتی است که احمد بن صالح تیمی از انهاست از
عبد الله بن عیسی و او از جعفر بن محمد روایت می کند و جعده او را زهر نوشانیده بدین سبب تا چهل روز بیمار شده در شب ماه صفر سنه پنجاه فوت کرد و عمر وی در انوقت
چهل و هشت سال بود و مدت خلافتش ده سال و امام حسین برادر و وصی متولی غسل و کفن و دفن شد و در بقیع نزد فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف مدفون کردند
و او از جد امجد خود علیه وآله الصلوة والسلام چند احادیث روایت کرده است و رسول خدا ص او را و برادرش را بسیار محبوب میداشت و بر کتفهای خود
برمی داشت و نیمهٔ بالای بدن وی مشابه برسول خدا بود و در سخاوت بی نظیر بود و در جود و کرم و شجاعت عدیل خود نمیداشت اخبار سخاوتش مشهور و
متواتر است و از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بصحیح ثابت شده که در حق وی فرمود این ابن من سید است و الله تعالی میان دو جماعت کلان که مسلمان
باشند از وجود وی صلح دهد و امام حسن از پنج کسان اهل کسا است که خداوند تعالی رجس از ایشان دور کرده پاک نمود و امیر المؤمنین علی علیه السلام او را
در صفین جنگ کنان دیده فرمود که این هر دو صاحبزادگان مرا در حفاظت تمام دارید من از ایشان در قتل لائق ترم و می ترسم که از شهادت ایشان نسل
رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم قطع گردد و بعد از وفات امیر المؤمنین ع روز سیوم بیعت بر دست امام حسن ع کرده شد و اعمال خود را بجانب سواد و جبل ارسال
فرمود بعد از ان با زیاده بر چهل هزار فوج بجانب معاویه تاخت کرد و قیس بن سعد بن عباده را با ده هزار فوج مقدمة الجیش مقرر ساخت و براه فرات قصد شام
کرد و در رفته رفته بساباط مدائن رسید چند روز قیام فرمود و اصحاب خود را قواعد جنگ آموخت بعد از ان خطبه خواند که آنکس را که من امن بدهم شما نیز امن
بدهید و آنکس را که جنگ کنم شما نیز بدان جنگ کنید لشکریان کلامش را قطع کرده رحال او را در غارت نهاد و از دوش مبارکش پارچه بردستاند پس لاحول
ولا قوة الا بالله گویان اسپ خود را طلبید بران سوار شد و پیشتر رفت تا آنکه چون در تاریکی بساباط رسید یک کس از بنی اسد که نامش سنان بن جراح بود او را
تیرے زد امام حسن علیه السلام از تیرش زخمی شد نزدیک بود که جان بلب شود لیکن بزور آواز کرده بیهوش شده بزمین فرود تر افتاد مردمان بجانب وی
تاختند و او سنان را قتل کردند و چون امام بخود آمد ضعف کمال بود اصحابش بر زخم او مرهم نهادند و بجانب مدائن آمدند و در انجا چند روز اقامت نموده مداوای
جراحت ساختند و چون از اصحاب نامردی و قلت نصرت دید ترسید که مبادا امر بمعاویه سپرد کنند لهذا بمعاویه خطے نوشت مشتمل بچند شرائط و فرمود

کہ اگر او این شرائط را قبول کنی امر مردم بتو دهیم شرط اول اینکه اگر تو قبل از بمیری این امر باز برای من باشد ورنه بگر برادرم حسین باشد شرط دوم اینکه خراج دار الحرب ارض فارس پنجاه لکوک ست مارا فرستاده باشد شرط سوم اینکه اصحاب امیر المومنین علی علیه السلام را رنجانیده شود و مطعون نکرده آید شرط چهارم اینکه امیر المومنین را در کسی حال بجز خیر یاد کرده نشود و مروی ست که معاویه بران خط مشروطه بمهر خود تصدیق کرد چند دیگر شرائط را که مفید مطلب ایں بودند افزود چوں امام حسن علیه السلام ع نزدیه بر شرائط زائده مطالبه فرمود معاویه گفت که بر شرائط مجوزه آنجناب راضی شدم شرائط زایده مرا هیچ اعتبار نیست بعد ازاں حضرت حسن ع امر الناس را بمعاویه سپرد اما او هیچ یک از شرائط وفا نکرد و می گویند که امام علیه السلام از زهر جعده بنت اشعث بن قیس که زوجه او بود شهید شدند انا لله وانا الیه راجعون زیر دان که بدین زہر بیان کنند محض ظن ست حقیقت آنرا علام الغیوب داند و چوں وی علیه السلام از زهر بیمار شد خلوت گزید روزی از خلوت بیروں آمده فرمود که مرا چند بار زہر داده شد لکن این چنین بار داده نشد چه دریں بار جگر من پاره پاره شده بیروں می آید حضرت امام حسن گفت کہ ای برادر ترا که زهر داده فرمود ای حسین تو ازاں چه اراده داری گفت که من او را بقتل رسانم فرمود هر آنکس که ظن من بر وی ست زهر داده حق تعالی قصاص گیرنده کافی ست و اگر آں نیست من نخواهم که او بگناه کشته شود و حسین را وصیت کرد که مرا نزد قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دفن کنید و اگر مانع آیند و خواهند آمد در بقیع دفن کنید چنانچه هم چنیں واقع شد آخر در بقیع مدفون شد شرح این در کتب تواریخ مذکور ست شیخ الشرف عبیدلی روایت می کند که اولادش شانزده نفر بود پنج دختراں و یازده پسر نام دختراں ام الحسن فاطمه ام الحسین رمله ام سلمه ام عبدالله و شیخ ابو نصر بخاری می گویند که اولادش سیزده نفر اند ده پسراں و شش دختراں لکن عقبش از چهار پسراں باقی ست زید حسن حسین اثرم عمر اما هر دو اخیر فوراً منقرض شدند بعد ازاں عقب در دو پسر ماند زید حسن مثنی و مروی ست که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود دوازده سبط از اولاد من مثل دوازده سبط بنی اسرائیل ست پس اعقاب حسنین ع بحسب این حدیث دوازده سبط اند شش از اولاد حسن و شش از اولاد حسین ع و از بعض شعرا دریں امر شعر نوشته شده ــه فموحد بلا عقب فاحمد معقب ۔ وناهيك بالعقب الكرام الاعاظم ۔ فستة اسباط الحسين وستة من الحسن الهادی وکل من الفاطم ۔ بدانکه ذکر اعقاب حضرت حسن ع در دو مقاصد ست مقصد اول در ذکر اولاد ابو الحسین زید بن امام حسن بن امیر المومنین علی علیهما السلام بن ابی طالب بن عبدالمطلب ابو الحسن زید بر صدقات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم متولی بود و با امام حسین ع در عراق نرفت و بعد از شهادت امام ع در مکه ماند جواد و ممدوح بود و یکصد سال یا پنج و نود یا نود ۹۰ سال زنده ماند و مابین مکه و مدینه در موضع حجر فوت شد نام مادرش فاطمه بنت ابی مسعود بن عمر بن ثعلبه خزرجی انصاری بود و عقب او از ابی محمد حسن بن زید ست و مادر حسن ام ولد بود و نامش زجاجه و این حسن منجانب منصور دوانیقی عامل مدینه شد بعد ازاں امیر مدینه گشته مددگار اولاد عم خود حسن مثنی بر بنی عباس ماند و لباس سیاه از جمله علویین اول همین حسن پوشیده است و هشتاد سال زنده ماند و بروایت ابن خداع در حجاز بسنه ۱۶۸ ھ فوت شد و قبرش در انجاست در زمانه رشید یافت و عقب زید از همین ست و حسن را هفت پسر وی اعقاب اند سید ابو محمد قاسم سید ابو الحسن علی سدید سید ابو طاهر زید سید ابو اسحق ابراهیم سید ابو زید یا ابو محمد عبدالله سید ابو الحسن اسحق کوکبی سید ابو محمد اسماعیل حالب الحجاره سید ابو محمد اسماعیل را مادرش ام ولد ست و از جمله برادران خود صغیر سن ست ابو نصر بخاری میگوید که بعض مردماں از اولاد حسن ع در پنج پسر عقب ثابت کنند و آں قاسم علی زید اسحق اسماعیل اند اعقاب این پنج نفر بلا خلاف موجود ست و در عقب ابراهیم اختلاف ست در ینکه عقب او باقی ست یا نه و در عقب عبدالله نیز اختلاف ست و در اعقاب بلا خلاف نیز اختلاف ست چنانچه بیاید شیخ تاج الدین می فرماید که عقب این زید از هفت پسر ست ازانها مکثر اند سید قاسم سید اسمعیل سید علی سدید و چهار ازانها مقل اند سید اسحق سید زید سید عبدالله سید ابراهیم اما سید ابو محمد اسمعیل حالب الحجاره دو پسر دارد سید محمد سید علی نازوکی و این را نیز دو پسر اند سید افقه سید محمد اما سید محمد را سید علی ست و این را سید حسین امیر کا شکنبه قمی و این را سید علی که عقبش در شام و طرابلس و دمشق ست اما افقه بن سید علی نازوکی را یک پسر ست سید احمد و این را سید علی و این را سید ابو العباس حسن و اولادش را بنو خولدی می گویند اما سید محمد بن سید ابو محمد اسماعیل حالب الحجاره

ایشان پسر است سید ... و این را ... پسر است ... حسین بن ... که در ... خراسان ... کتاب ... تبرستان ... شده ... از اولاد سید حسین امام [illegible]
است و لقب حسن و امی کید و اول اول شد و مادرش بنت محمد بن عبید الله بن حسین اصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب بود و حسن دختری
درشت و منتسبان او نداشت و برادرش و این محمد را یک پسر است مزید و این را صهری حسن اما سید ابو الحسن اسحق کوکبی بن ابی محمد حسن بن ابی الحسین زید
مذکور امه و ام او ام ولد بود که نامش ... بود است و او با رشید می ماند و می گویند که آل ابی طالب را بسوی رشید آوردند کسی که ایشان را پیش رشید ... می بود و یک دفعه گروه
علویان را بسوی رشید آورد و برای خود قتل کنانید آخر الامر رشید بر وی غضبناک شده محبوس ساخت و در حبس درگذشت و در همه روز لباس سیاه می پوشید و این را یک
پسر است حسین و این را سه پسر اند اول حسین دوم احمد سوم ... و این را جعفر و این را دو پسر اند محمد احمد و این محمد خطیب است اما سید ابو زید یا ابو محمد
عبد الله بن ابی محمد حسن بن ابی الحسین زید مذکور را که شیخ ابو نصر بخاری در یک مقام نام مادرش ... ام ولد نوشته است و در مقام دیگر نام ارباب نسب سلام
تحریر کرده پنج پسر اند علی حسن محمد اسحق زید و این را چهار پسر اند محمد حسن علی عبد الله او در چهار علویه است اما سید ابو اسحق ابراهیم بن
بن ابی محمد حسن بن ابی الحسین مذکور که مادرش نیز ام ولد است سه پسر دارد حسن ابراهیم محمد اما محمد را سه پسر اند حسین علی حسن و این را محمد است که در حبس
درگذشت اما ابراهیم بن ابی زید عبد الله را دو پسر اند حسن محمد و این را سه پسر اند حسن عبد الله احمد و نام او در سلسله بنت عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن
حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب است و اولاد عبد الله بن محمد بن ابراهیم در خراسان است عمری در کتاب خود مینویسد که عبد الله بن محمد مذکور را عقب و نسب صحیح
نیست والله اعلم و این از آخر الاولاد ابراهیم بن حسن بن زید است سلام الله علیهم اجمعین اما حسن بن ابراهیم مذکور را یک پسر است محمد و این را طاهر و این
را داود و این را محمد و احمد اما حسن بن ابی زید عبد الله مذکور را یک پسر است محمد و این را داود و این را محمد و این را قاسم اما ابو طاهر زید بن ابی محمد حسن
بن ابی الحسین زید مذکور که نام مادرش نوبه ام ولد است دو پسر دارد طاهر علی و طاهر را دو پسر اند علی محمد و این را یک پسر است حسن نسابه می گویند که طاهر بوقت وفات خود
فرمود که از عقبم هیچ کس نیست لکن یک قوم بسوی وی منسوب است والله اعلم بحالهم اما سید ابو الحسن علی سدید ...... بن ابی محمد حسن بن ابی الحسین زید مذکور که مادرش
ام ولد بود در حبس منصور فوت شد ابن خداع نسابه می گوید که این نوه صاحب مددگار بود و این را یک پسر است عبد الله و این را پنج پسر اند احمد عبد العظیم ...
حسن ... که در عقب او کلام است محمد اما عبد العظیم بن عبد الله قبرش در شهر ری واقع است و احادیث بسیار از ائمه اطهار در شان او نقل شده از آن جمله
روایت است بسند معتبر از احمد بن خالد البرقی که معاصر او بود و از و بواسطه روایت کرده است که او از سلطان وقت گریزان شده بشهر ری در آمد و در کوچه موالی در زیر زمینی که
در خانه یکی از شیعیان علی آنجا بود ساکن شد و مدتی مدید در آن موضع بعبادت پروردگار خود قیام نموده روزه میداشت و شبها بنماز شب زنده داری میگذرانید گاهی بوجه مخفی
بیرون آمده بزیارت قبری که مقابل در برابر قبر او واقعست اقدام می نمود و از بجائی خود می رفت و اظهار می کرد که این قبر یکی از فرزندان امام موسی کاظم است علیه السلام
و همچنین سلوک می داشت تا آنکه بعضی از شیعه را که در آن شهر بودند معرفت بحال او بهم رسید و درین اثنای یکی از شیعیان علی علیه السلام پیغمبر صلی الله علیه
و آله و سلم را بخواب دید که فرمود یکی از فرزندان من درین شهر در کوچه موالی مقام دارد نزدیک به ختنیه در باغ عبد الجبار بن عبد الوهاب واقعست و آن درخت
سیب مدفون خواهد شد و اشاره بدان سرزمین فرمودند چون آن مرد بیدار شد نزد صاحب آن درخت و آن زمین رفت که شاید آن را بخرد و خیال شود که موضع
دفن آنحضرت در ملک او آمد مالک آن مکان از سبب اراده خرید استفسار نمود او خواب مذکور را باو نقل کرد آن مرد قسم یاد کرد که من نیز امشب همین خواب
دیده ام و چون بیدار شدم آن درخت را با جمیع باغ وقف کردم که شیعیان آنحضرت در اینجا مدفون شوند و درین اثنای بیماری بر مزاج شریفش طاری شد
و بجوار رحمت ایزدی پیوست در وقت غسل چون جامهای وی را از تن مبارکش کشیدند رقعه از چاک پیرهن وی برآمد که بران نوشته بود انا ابو القاسم
عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب و حقیقت نسب شریفش بر همگنان ظاهر و هویدا گردید

و روایت کرد محمد بن علی بابویه قمی در کتاب من لا یحضره الفقیه از علی بن احمد از حمزة بن قاسم العلوی از محمد بن یحیی العطار
از یکی از مردم ری که بخدمت امام علی نقی علیه السلام استعادی کرد او گفت چون بخدمت آنحضرت رسیدم فرمودند این کنت یعنی کجا بودی گفتم بزیارت امام حسین
رفته بودم امام علیه السلام فرمودند اما انک لو زرت قبر عبد العظیم عند کم لکنت کمن زار الحسین بن علی علیهما السلام یعنی بدرستیکه اگر زیارت قبر عبد العظیم کردی که
شما را قصت قیام می نمودی هرآینه می بودی مثل کسیکه زیارت امام حسین کرده باشد علیه السلام و ثواب آن را در مؤنت سفر دری یافتی و این را یک پسر است محمد بعد از آن
منقرض شد اما احمد بن عبد الله بن علی بن الحسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب را سه پسر اند حمزه عبد الله درداری قاسم و این را دو پسر اند علی حسین نقیب کوفه
و این را ابو محمد قاسم سبیعی است منسوب به سبیعه محله کوفه اولادش را سبیعیان می خوانند اما علی بن قاسم بن احمد را یک پسر است حسن را اولادش در حجاز است اما
عبد الله درداری بن احمد بن عبد الله بن ابی الحسن علی سدید را یک پسر است احمد و این را محمد ابهری و این را ابو علی عبد الله ابا طوهری است و اولادش به
ابهر و زنجان و طبرستان است اما حمزه بن احمد بن عبد الله بن ابی الحسین علی سدید را یک پسر است عرب شاه و این را علی و این را سید یحیی الدین و این را ابو عبد الله محمد
و این را ناصر الدین مطهر است اما سید ابو محمد قاسم اکبر بن ابی محمد حسن بن ابی الحسین زید که نام مادرش ام سلمه بنت حسین اثرم بن حسن بن علی بن ابی طالب است
مردی زاهد و عابد و متقی بود و مثل پدر خود اولاد حسن قمی را بر بنی عباس مددگار بود و این را سه پسر اند عبد الرحمن شجری محمد بطحانی حمزه شیخ الشرف عبیدلی می گوید
که عقب در صحیح است و عمری گوید که یک قوم در قزوین و دیلم منسوب بسوی علی و محمد پسران حمزه بن قاسم است لکن نزد من عقب حمزه در صحیح است پس عقب
قاسم بسوی محمد بطحانی و عبد الرحمن شجری رجوع می کند و همین صحیح است چون عقب حمزه در زمانه شیخ الشرف عبیدلی و عمری در صحیح بود اکنون آن را بینه و ثبوت
از کجا رسد اما محمد بطحانی بن ابی محمد قاسم اکبر بن ابی محمد حسن بن ابی الحسین زید مذکور شاید در بطحا یا بطحان که نام یک قریه در وادی مدینه است قیام داشته باشد
بدین جهت بسوی وی منسوب شد فقیه بود و نام مادرش تقیفه است و عقب خود از هفت پسر دارد قاسم رئیس مدینه ابراهیم موسی عیسی رئیس کوفه هارون علی
عبد الرحمن شیخ ابو الحسن عمری می گوید که شیخ ما شیخ الشرف عبیدلی گفته است که کوفیان عقب عبد الرحمن هیچ ذکر نه کرده اند لکن مرد من ابو الغنائم محمد صوفی نسابه می گوید
که من در یک شجره ابن عدی در ذراع نوشته دیدم که او را دو پسر اند جعفر علی و این را محمد است و جعفر را احمد و این را سه پسر اند طاهر که در طبرستان بود عیسی که
در ری قیام داشت کوچک که در آمل اقامت می کرد لکن ابو الحسن عمری گفته است که عبد الرحمن بطحانی را هیچ یک پسر معلوم نشد چون در زمانه آن حال چنین بود در این
زمانه بطریق اولی بکدام وجه معلوم خواهد شد یک دو کسان را بچشم خود دیده ام که ایشان بسوی او منسوب می کنند چون ناصر الدین علی بن مهدی بن محمد حسین
بن زید بن محمد بن احمد بن جعفر بن عبد الرحمن بن محمد بطحانی که در یک طرف مدرسه قم محله سوارانیک مدفون است و محمد بن احمد بن جعفر بن عبد الرحمن بن
محمد بطحانی لکن هیچ یکی از نسابه این نسب را ذکر نه کرده است آنچه مردمان گفته اند شنیده شد اما علی بن محمد بطحانی را پنج پسر اند قاسم ابو الغنائم عمری
می گوید اولادش در کوفه است و دیگر مردمان می گویند در طبرستان حسین اطروش علی اولادش در جرجان است محمد اولادش در طبرستان است حسین اما
هارون بن محمد بطحانی را پنج پسر اند محمد علی حسن حسین قاسم و بر عقب این چهار اخیر واقف نشدم اما محمد بن هارون را یک پسر است داؤد اولادش در
دینور است و این چهار پسر اند حسن حمزه عیسی و این را حمزه است حسین و این را عزیزه و این را ابو عیسی علی اولادش را بنو عزیزه می خوانند و آنها در کوفه اند و
این را هارون اقطع و این را حسین و این را دو پسر اند ابو الحسین احمد و این عالم بود در علم فقه و کلام تصانیف دارد و در دیلم بیعت او کرده شد و ملقب به سید مؤید
گشت ابو طالب یحیی نیز عالم فاضل بود در علم کلام مصنفات اوست هم بیعت او کرده شد و به سید ناطق ملقب گردید اما عیسی رئیس کوفه بن محمد بطحانی را چهار پسر اند حمزه جعفر
و این را دو سه پسر اند قاسم میمون اعرج دوم علی اعقاب هر دو در طبرستان است ابو تراب علی نقیب ابو عبد الله حسین ابو تراب محمد و این را سه پسر اند احمد و این را دو
فرزند اند احمد حسن اولادشان در بلخ است عیسی قاسم و این نیز صاحب عقب اند اما ابو عبد الله حسین بن عیسی رئیس کوفه بن محمد بطحانی را

سه پسر اند

سه پسر اند محمد شدید قاسم علی اما محمد سدید را بنت پسر اند علی ابو حمزه رزی شدید و علی طواف حمزه حسین سه زینب احمد علی از او دو اعقاب از جانب کیا ابو نصر تا برب از اولاد سدید
دخترزاد گره و والله اعلم اما قاسم بن ابی عبدالله حسین را سه پسر اند یکی در قم بود دوم در ری سوم در ارادند لکن ابن طباطبا سوای حسن بن علی که در اوند بود دیگری را ذکر کرده و این حسن آخر اولاد عیسی بن
کوفه بن محمد بطحانی ست اما ابو تراب علی نقیب رئیس کوفه بن محمد بطحانی مذکور را چهار پسر اند حمزه که اولادش در غزنین است ابو عبدالله محمد و این را دو پسر اند اول حسن دوم حسین که هر دو صاحب
اولاد بودند احمد ابو عبدالله حسین محدث اما احمد بن ابی تراب علی را سه پسر اند زید علی ابو علی و این را ابو هاشم ست علی را دو پسر اند ابو زید ابو الحرب ابو القاسم مهدی اما
ابو زید را سه پسر اند عقب محمد کیاکی سرآهنگ علی اما ابو عبدالله حسین محدث بن عیسی رئیس کوفه بن محمد بطحانی را شیخ عمری گفته که اهل نیشاپور در وی طعن کرده لکن ابو الغنائم
نسابه مؤلف عمدة المطالب را گفته که نسب نزد من ثابت ست و عقب در نیشاپور سادات علما و نقبا موجود بودند و این را سه پسر اند ابو الحسن محمد محدث ابو علی و این را ابو الفضل احمد فقیه
حنفی مدرس مدرسه نیشاپور صاحب اولاد بود ابو الحسین محمد صاحب عقب ست اما ابو الحسن محمد محدث را سه فرزند اند ابو محمد حسن ابو عبدالله و ابو الفرج حسین رضی ابو البرکات
کریمه نه دو پسر زائیده اما ابو محمد حسن را دو پسر اند ابو القاسم زید ابو المعالی اسمعیل اما ابو القاسم زید را یک پسر ست حسن و این را ابو القاسم زید و این را ابو محمد تاج الدین حسن و این را ابو القاسم زید
زید نقیب نیشاپور ست اما موسی بن محمد بطحانی را دو پسر اند حسن که در حبس مدینه فوت شد و سوای بنات نگذاشت تا ابو الغنائم العمری حسین و این را نزد ابو الغنائم ابو المنذر علی بن حسین
نسابه دو پسر اند اول احمد دوم ابراهیم زید و این صاحب اولاد ست یحیی صاحب اولاد احمد قوا... در طبرستان بود محمد بجوز که اولادش در خراسان و غیره ست علی که در
حبس مکه فوت شد و دو پسر گذاشت اول محمد دوم حسن و این را زید و این را حسن که بقیه اولادش در حجاز و غیره ماند حسین اولادش در مدینه ست محمد قتیل الفقعیت
حمزه و این را حسین و این را داؤد و این را حسن و این را محمد عمرست پدرش اول انکار کرد باز مقر شد و این را الکمنوط ست ابن طباطبا می گوید که بقیه موسی بن محمد بطحانی در
حجاز ست معروف به نزیر بن اما ابراهیم بن محمد بطحانی که شیخ الشرف عبیدلی گفته عقبش در مختلف دیهات ست بعض از انها مجنون و ابله شده بودند و این را
محمد ست و این را سه پسر اند حمزه محمد که در طبرستان قیام میداشت جعفر و این را محمد ست و این را حمزه و این را زید و این را ناصر و این را مهدی و این را حمزه و این را محمد و
این را مهدی و این را ابو الحسن ناصر ست اما حمزه بن محمد بن ابراهیم بن محمد بطحانی مذکور را سه پسر اند ابو الحسن علی بطاجان صاحب اولاد محمد اطروش ابو محمد حسن قدیان و
این بایکی از زنان بیوه به عقد نمود و صاحب بنات بود اما قاسم رئیس کوفه بن محمد بطحانی را پنج پسر اند عبدالرحمن حسن شجر محمد احمد حمزه شیخ تاج الدین گوید که عقب حمزه نیست و
عقب قاسم صرف از چهار ست اما احمد بن قاسم را یک پسر ست طاهر صاحب الزنج او را قتل نمود و این را چهار پسر اند قاسم محمد ابراهیم زید اما قاسم بن طاهر را یک پسر ست حسین و
این را داعی و این را حمزه و این را ابراهیم و این را ابو الفضل ناصر ست ابو نصر بخاری می گوید گمان می برم که او منقرض گردید والله اعلم اما محمد بن قاسم محمد بن بطحانی را سه پسر اند
ابو العباس احمد کوفی ابو الحسین زید ابو الحسن علی و این را ابو عبدالله محمد ست و او لاد این در ری و طبرستان ست اما ابو الحسین زید را ابن طباطبا گفته که اولادش در موصل ست
و این را دو پسر اند ابراهیم مبارک و این را دو پسر اند اول ابو القاسم حسین که اولادش در موصل ست دوم ابو الفوارس علی که اولادش در بغداد ست ابو عبدالله محمد معتزلی ادیب
بغدادی از اصحاب ابی عبدالله بصری بود و این را یک پسر ست ابو الحسین انیس الدوله که در مصر فوت شد و این را دو پسر اند ابو عبدالله محمد ادیب بغدادی ابن طباطبا
گوید که این را یک پسر ست و مستعد بجز طبعی فوت شده و عقبش منقرض شد ابو الحسن محمد که بقیه اش در کوفه است اما حسن بصری بن قاسم بن محمد بطحانی را دو پسر اند ابو الحسین
علی رئیس همدان ابو اسمعیل علی شهید سمدان و این را یک پسر ست ابو الحسین محمد صوفی اولادش در بخارا ست اما ابو الحسن علی رئیس همدان را سه پسر ست ابو جعفر محمد
حسین ابو عبدالله حسین و این را ابو الحسن علی ست که عالم و فاضل و ادیب جلیل القدر بود ابو القاسم اسمعیل بن عباد دختر خود را باو بزنی داده بدین سبب بران فخر و مباهات
میکرد چون آن زن از ابی الحسین پسر زائید و بشارت به ابو القاسم رسید شاد و بدین این شعر بخواند شعر الحمد لله للبشر جاء نا عند العشی مرحبا و اهلا
لغلام هاشمی الحمد لله حمدا دائما ابدا قد صار سبط رسول الله لی ولدا چون ابو القاسم فوت شد ابو الحسین این مرثیه بخواند الا انها ایدی المکارم شلت
ونفس المعالی اثر فقدك سلت حرام علی الظلماء ان هی فوضت وحجب علی شمس الضحی ان تجلت و این ابو الحسن را دو پسر اند عباد که در ری رفت ابو الفضل

حسین الشنی و ادریس و حسن الی القاسم مذکور بود و این را ابوالفتح محمد است و این را عباد و این را شرفشاه و کاست تاه اولادش در اصفهان در ریاست و نقابت و تقدم بود و
این را دو پسر اند حسن علی و این را حسن و این را علی و این را اسمٰعیل و این را شرف الدین سید جلیل است مؤلف عمدة الطالب می گوید که من او را در اصفهان دیدم و در دیار
ماه ربیع الاول ۸۰۰ منعقب اولاد و گذاشته فوت شد اما حسن بن شرفشاه نساب گلستانه را علی است و این را اسمٰعیل و این را احمد و این را مجد الدین عباد است سید عالم و فاضل
مصنف جلیل بود و در زمان سلطان اولجایتو قاضی اصفهان شد و این را یک پسر است یحیی و این را مجد الدین عباد سید عالم و فاضل بود و بعد ۷۰۰ فوت شد و دو پسر و یک دختر
گذاشت و نام مادرش فاطمه بنت محمد بن محمد صفهانیه است زنی لیه و از بهترین خاندان بود و هر دو پسرش خالی از فضل نبودند اسامی ایشان هیچ نمی گویم اما عبدالرحمن بن قاسم بن
محمد بطحانی مذکور سید وجیه و نبیه بود و پنج پسر گذاشت حسن اولادش در بخارا و سند و همدان بود و این را سه پسر اند اول محمد دوم علی سوم حسین این از آخر اولاد محمد بطحانی است
جعفر اولادش در بغداد و قزوین است و این را عبد الله است و این را عبدالله المعروف و این را علی و این را دو پسر اند اول ابو محمد عبد الله دوم ابومنصور محمد نقیه ... و در جب ...
ابوجعفر محمد اکبر اولادش در قزوین و طبرستان است و این را یک پسر است حمزه و این را محمد گیسو دراز اولادش در آمل منتشر است ابو عبدالله حسین علی محمد و این را سه پسر اند
اول عبدالله دوم عیسی ابوالفضل رضا می گویند عقب هر دو باقی است سیوم قاسم و این را ابو محمد حسن است از ائمه زیدیه و داعی جلیل ... ملک دیلم شد و ... می گویند
که این داعی صغیر است و نسبش این چنین است حسن بن قاسم بن حسن بن علی بن عبدالرحمن شجری بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن بن علی بن ابی طالب و بدین ست
ابوالنصر بخاری رضا ... کبیر طبرستان در نسب اول را ابوالحسن عمری تصحیح نموده و نقیب تاج الدین بن معیه قول ثانی را ترجیح داده و گفت که عم مرا از حال او آگاه کرده است والله اعلم
و برادرش ملقب به ... بود لکن جدش قاسم نفی او کرده است کذا ذکره ناصر کبیر طبرستانی و این را ابو محمد حسن را ثابت پسر اند یکی از ایشان ابو عبدالله محمد است که در زمانه
معز الدوله بن بویه دیلمی نقیب النقباء بغداد و سیرت عمده می داشت و با امیر المؤمنین علی اشبه الخلق بود حلیه او صفت اسمر رقیق اللون کبیر العینین اکحل واسع الجبهة
کثیر التبسم غلیظ الحاجبین لطیف الاطراف اسیل الخدین حسن الوجه و در آخر عمر در شهر ... چند ماه قیام نمود و بیمار شده فوت گشت می گویند که بشیره ... کی
منکوحش بود لکن منکوحتش زهر در خورانیده وفات او در ۳۵۹ است و این را دو پسر اند ابوالحسن علی ابوالحسن احمد و این در حالت حیات پدر خود فوت شد خوردترین فرزند خود را
خلیفه ساخت نام مادرش سیده بنت علی بن عباس بن ابراهیم بن علی بن عبدالرحمن بن قاسم بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب است و علی بن عباس مذکور در زمانه
داعی صغیر قاضی طبرستان شده بود تصانیفش در علم فقه بسیار اند اما ابو عبدالله حسین نرسی بن حسن بصری بن قاسم بن محمد بطحانی را سه پسر اند ابوالحسن مجبری حمزه اولادش در
موضع برس سواد کوفه است عبدالرحمن اولادش در موصل است و این را دو پسر اند ابراهیم و این را حسین و این را محمد است که در نصیبین اولاد نزائید و گروهی از ناس نسبی تمام
منتشر گشت محمد و این را ابو حسین احمد و این را ابو محمد حسن و این را ابوالحسین علی سادات است مؤلف عمدة الطالب می گوید که من او را در آمل ۷۷۳ هجری ملاقات کردم
و وی دعوی نسب مذکور کرد من از وی بر این دعوی ثبوت طلبیدم و او چند خطوط شهود و قضاة نصیبین و دیار بکر و شهادات علویین و غیرهم پیش من آورد و من از بعض
عادل ... پرسیدم او ایشان گفتند که نسب او صحیحست بعد از آن در شجره خود درج کردم و بر آن شجره دستخط ایشان کنانیدم و این را سعادت لقب قبع بود و در ۷۷۵ هم
فوت شد و اولاد گذاشت بعد از آن شریف قاضی ابوالسرایا احمد بن محمد بن زید بن علی بن عبدالله بن علی بن جعفر بن احمد سکین بن جعفر بن محمد بن زید شهید را که نقیب او در علم
نقیب عبادیین بود ملاقی شدم و او از حال نسب سعادت از من پرسید من گفتم که نسب او نزد من ثابت است او گفت که این کس از اولاد نیست نسب او فاسد است و چند کلمات در این باب
بیان کرد و نسب او را باطل کرد والله اعلم اما ابوالحسن برسی بن ابی عبدالله حسین برسی بن حسن بصری بن قاسم بن محمد بطحانی را یک پسر است علی و این را محمد و این را حسن
و این را علی عالم و این را احمد و این را محمد و این را دو پسر است حسن منقش و این را قاسم و این را ابوجعفر و این را ابوطالب محمد و اولادش را بنو حمدان می خوانند و در شیبه
کاظم ساکن اند مرتجان و این را احمد است و این را ابوالفضائل اولادش را بنو فضائل می گویند اما عبدالرحمن شجری بن ابی محمد قاسم اکبر بن حسن بن زید بن امام حسن در موضع
شجره قریب مدینه اقامت کرد و بدین سبب بسوی او منسوب گردید و مادرش ام ولد ... اینج پسر است حسن مادرش ام ولد بود و عقب از او در ...

حسن

حسین سید مدینه و امادر حسن بطحانی است و عقبش از پسرست علی سید مدینه و قاسم و عبد الله بن ام حسن بن عباس بن جعفر بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب است محمد شریف مدینه ام ولد بن علیه حب
عبد الله بن حسین الاصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب جعفر شریف و سید مدینه مادرش ام ولد و شیخ عبید و شیخ عمری و ابو عبد الله بن طباطبا ذکر عقبش کرده است لکن مولف
کتاب عمدة الطالب این ضمن ذکر کرده است که او دو پسر دارد ابو جعفر محمد سید مدینه احمد رئیس الاصغر و این را جعفر گویند و است آنکه اولادش در نالس در نواحی ری است و ایشان را بنو
خوانند و این را دو پسراند عبد الله حسین و این در سمرقند بود و در آن عقب گذاشت اما عبد الله را یک پسرست علی و این را احمد و این را محمد و این را نیز و این را محمد و این را حسن و این بو عبد الله
مهدی اولادش در طبرستان است اما ابو جعفر محمد سید مدینه را علی و این را حسین و این را نیز حسین و این را حسن و این را جعفر مظلوم نسابه یک قوم در مین صنعات آنرا
بنو ناصری گویند احمد بن یحیی دیه که منسوب به بنی جعفر مذکور اند اما محمد شریف مدینه بن عبد الرحمن شجری بن قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن را هفت پسراند حمزه شیخ
عبید لی شریف و ابن طباطبا این را عقب نشمارند و بعض نسابه بریں نقص کرده است عبید الله حسن حسین عبد الرحمن احمد جعفر اما عبد الرحمن بن سید محمد شریف مدینه
را یک پسرست علی و این را سه پسر اند ابراهیم عطار حسن زید و این را یک پسرست ابوالحسن علی معروف با بن عقده اما حسن بن علی سید را یک پسرست قاسم و این را
ابو محمد داعی صغیر و این را سه پسر اند ابو عبد الله محمد نقیب و خلیفه دیلم ابوالفضل یحیی ابراهیم و این را نیز سه پسر اند ابو طالب حمزه صاحب عقب اسمعیل صاحب عقب ابو جعفر مهدی
و این را یک دخترست اما ابوالفضل یحیی عظیم القدر و الجلیل و در آمل در طبرستان بود و این را چهار پسر اند ابو محمد حسن ابو عبد الله محمد ابوالحسن علی ابو زید صالح و این
پنج پسر اند ابو حرب محمد مهدی حسین علی اما ابو عبد الله محمد نقیب و خلیفه دیلم را یک پسرست احمد و این را اسمعیل و این را ناقص که در بغداد بود و این را علی که در مصر در ملیس اقامت داشت
اما ابراهیم عطار بن علی سید در طبرستان و اولادش است و این را دو پسر اند محمد و این را ابوالحسین احمد است عباس و این را پسر اند علی ابوالقاسم حسین ابو علی محمد اما حسین بن محمد شریف مدینه را هفت
پسر اند ابو محمد علی ابوالحسن محمد عبد الله ابراهیم جعفر یحیی ابوالغیث محمد که در حبس سر من رای فوت شد و این را یک پسرست حسین و این را علی و این را احمد و اولادش در بخارا است آنها را بنو
کاشکی گویند اما یحیی بن حسین بن محمد شریف مدینه را یک پسرست زید کشکه و این را محمد مترز و این را زید و این را حسن جتا خلی و این را مفضل و این را دو پسر اند ابو نفته سعد الله
اولادش را بنو نفته می خوانند و این را محمد و این را ودست و اولادش را بنو ودی گویند حسین جتا خلی و این را شکر اولادش را بنو شکری گویند اما حسن بن محمد شریف مدینه
کر لقبش شعرانف بود سه پسر صاحب عقب گذاشت اگر اولاد دیگر نیز دارد ابوالقاسم محمد ابو محمد جعفر اولادش در ری است ابوالحسین محمد اولادش در بخارا است اما ابوالقاسم محمد بن حسن بن محمد
شریف مدینه را دو پسر اند ابو جعفر عبد الرحمن حسن و این را محمد و این را اردن و این را یحیی صاحب دیلم و زوایق و این را دو پسر اند محمد صاحب الزوایق و این را خواه است و بقیه اش
در کوفه است علی و این را نیز دو پسر اند ابو هاشم محمد و دو ابو طالب حمزه هر دو صاحب عقب اند اما عبید الله بن محمد شریف مدینه را سه پسرست احمد حسن محمد الاعلم و این را سه پسر اند یحیی
صالح حسین و این را محمد است ابن طباطبا می گوید من او را دیده ام و در فقه ابی حنیفه دیدم و در مجلس ابی الحسین قدوری می خواند و برادرانش تا حال بودند اما صالح بن محمد الاعلم را یک پسر
است زید و این را ابو طالب حسن است و این را ابوالقاسم مسعد با مسعد زید اولادش در قزوین است اما یحیی بن محمد الاعلم را یک پسر اند محمد و این را نیز محمد صاحب عقب و این را زید است ابوالحسن
علی کوچک و این را اسمعیل است جعفر و این را یک پسرست محمد و این را سه پسر اند حسین زید هر دو صاحب عقب اند علی و این را دو پسر اند حسن زرین کر ابو محمد قاسم با کدام این هر دو
نیز صاحب عقب اند اما حسن بن عبید الله بن محمد شریف مدینه را یک پسرست ابو جعفر محمد و این را سه پسر اند حسن قاسم اسمعیل اما احمد بن عبید الله بن محمد شریف مدینه را ده پسر اند
حسین احمد علی زاهد حسن حسین ثانی عقب این هر سه اخیر باقی نماند زید و این را محمد ذی عقب است حمزه و این را ابوالحسن محمد رازی شهید و عقبش در قزوین و ری است
ابو علی عبد الله یا عبید الله و این را چهار پسر اند اول ابوالقاسم محمد دوم مهدی سوم علی چهارم زید اولادشان در بخارا است اسمعیل جعفر و این را چهار پسر اند یحیی عون و
این را زید است که در طبرستان امام مسجد بود ابوالقاسم علی و این را ابو طالب محمد است و اولادش در جیلان است احمد و این را یک پسرست قاسم و این را احمد و این را ابو طالب
و این را ابوالحسن علی نسابه است ابن طباطبا می گوید که ابوالحسن علی نسابه کبیر الفضائل و العلوم بود و در علوم مهارت تمام داشت لکن در علم نسب جید و نقیب طبرستان و آمل بود رحمه الله تعالی
و ذکر فی الشجرة اشباله اما اسمعیل بن احمد بن عبید الله بن محمد شریف مدینه بن عبد الرحمن شجری بن ابی محمد قاسم اکبر بن ابی محمد حسن بن ابی الحسین زید بن امام حسن علیه السلام اولادش

در اصل ست و این را چهار پسر اند حسن صاحب عقب ابو عبدالله محمد نیز صاحب اولاد ست ابو جعفر لقب ناسب علی و این را زید اعرج ست ابن ابی
میگویند مراد از زید اعرج نکات ست انشاء الله تعالی از کسی خواهم تحقیق نمود ـ ختم شد اولاد قاسم بن زید بن امام حسن علیه السلام

مقصد دوم در ذکر اولاد ابو محمد حسن مثنی بن امام حسن بن امیر المؤمنین علی علیهم السلام بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف

بدانکه نام والده ابو محمد حسن مثنی خوله بنت منظور بن ریان بن یسار بن عمر بن جابر بن عقیل بن کمی بن مازن بن خزاره بن ریان ست اول در عقد محمد بن طلحه بن عبید الله
وازان اولاد زائید بعد از قتل شدنش در جنگ جمل در سلک عقد امام حسن علیه السلام آمد چون پدرش ناظور حقیقت این عقد را شنید فوراً در مدینه منوره آمده بر در مسجد نبوی
رایت خود را قائم نمود جماعت قیس مدینه در زیر رایت او جمع آمدند آنها را گفت که من امام حسن را از عقد دخترم برائی عتاب آمده ام گویم که چرا عقد کردی گفتند این چنین بکند
کرد چون امام حسن این چنین انبوه و شورش ایشان را دید دخترش حواله او کرد او دختر خود را در هودج نشانده از مدینه بیرون آمد چون نزد بقیع آمدند دخترش گفت
کرای پدرم مرا بکدام جا می بری زوج من حسن بن علی و فاطمه است که بنت رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم ست گفت اگر حسن را حاجت ما باشد باز خواهد آمد چون در
نخلستان مدینه آمدند ناگهان امام حسن و امام حسین و عبد الله بن جعفر علیهم السلام نیز بهم رسیدند ناظور فی الفور دختر خود را با امام داد و خود رفت امام او را در مدینه آورد
مروی ست که حسن مثنی از عم خود امام حسین یکی از بنات وی خطبه نمود امام حسین فرمود که کدام تزویج کند حسن مثنی از شرم ساکت ماند امام علیه السلام فاطمه دختر را بوی عقد نمود
وحسن مثنی متولی بر صدقات امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و امام زین العابدین دریں امر با و منازعت نمود اما بعد نزاع بر ولایت حسن مثنی راضی شد چون زمانه حجاج
ظالم بن یوسف رسید عمر اطرف بن امیر المؤمنین علی علیه السلام مشارکت دریں امر خواست امام زین العابدین ع ازیں انکار نمود بعد ازان عمر اطرف حجاج را سفارش
آورد و حسن مثنی نیز همراه حجاج بود حجاج گفت که عمر بن علی عم تو و نیز بقیه اولاد پدرت لائق است که تو آنرا هم در تولیت صدقات امیر المؤمنین علی علیه السلام شریک
کنی فرمود بخدا که من شرط امیر المؤمنین را که دریں امر کرده است تبدیل نخواهم کرد و نه آنکس را که دریں دخل نیست داخل خواهم کرد چون امیر المؤمنین شرط کرده است
که بر صدقات اولاد من متولی آن کسان شوند که از بطن اولاد فاطمه سلام الله علیها باشند حسن مثنی بعد ازیں گفت و شنید فی الفور بخانه آمد عزم شام کرد و در انجا رسید
بر در عبد الملک بن مروان تا یک ماه قیام نمود تا عبد الملک او را اذن دخول بر خود دهد روزی یحیی بن ام الحکم بنت مروان که پدرش ثقفی بود اظهار حال نمود
یحیی گفت که من برائی تو استیذان کنم و ترا نزد وی گرامی دارم یحیی چند بار نزد عبد الملک آمد و رفت نمود تا آنکه عبد الملک پرسید که چرا این چنین خلاف
آداب حضور ما می کنی گفت در تردد عظیم افتاده ام مردی عزیز بر درت آمده است نخواهم که در خبر وقوف حال او تاخیری آید گفت آن کدام کس ست گفت حسن مثنی
بن امام حسن ع بن امیر المؤمنین علی علیه السلام که بر در تو از یکماه نشسته است و تا حال ماذون نشده شیعه ایشان بر درت جان خواهند داد عبد الملک حسن مثنی را
بصد اکرام و تعظیم نزد خود طلبید و بر تخت خود جا داد و گفت زود ترا زچه ضعیف شده اید یحیی گفت از برای اینکه جماعتی میخواهند که کسی را بر امر تولیت خلیفه او سازد
لکن این کس از رائی خواهد آمیز و حسن مثنی ازیں سخن ناراض شده فرمود که تو بد تر مردی هستی این چنین گفتن نشاید بلکه ازکسان از تحمّل خود ضعف زود تر آمده
عبد الملک پرسید که موجب آمدن چیست فرمود حجاج بن یوسف عم ما عمر اطرف را بر تولیت صدقات جد من با ما شریک ساختن میخواهد و این شراکت مخالف
وصیت جد ماست چرا که او بر ولایت اولاد فاطمه ع وصیت کرده بود عبد الملک فی الفور از شنیدن این حدیث حجاج را زجر نوشت که تو حسن بن حسن را در صدقات
جد او منازعت مکن و هیچ کسی را با وی دریں امر داخل مساز در آخر این مکتوب این ابیات نوشت شعر اما اذا مالت دواعی الهوی والضت
السامع للقائل واضرب القوم لا حلامهم تقضی بحکم فاصل عادل ولا نجعل الباطل حقا ولا تلفظه دون الحق بالباطل تخاف
ان تسفه احلامنا فتحمل الدهر مع الخامل وخط را بمهر خود ختم کرده حواله حسن مثنی نمود و عمده ترین جائزه داد بصد تکریم و تعظیم رخصت کرد چون
حسن مثنی از عبد الملک مرخص شده بیرون آمد یحیی مذکور پیش آمد فرمود تو بد ترین کسی چرا که اراده تو عبد الملک را انگیخته کردن بر من بود گفت بخدا اراده

بعد از آن تو بود که همیشه بریں کار بند شدن باید که با این چون گفت که آل بیت تو بر عبد الملک آمد جابت تو روانی ساخت و حسن مثنی همراه امام حسین بود حاضر
طف بود و از زخمها بهبود گشت چون لشکر ابن زیاد به نهاد و اراده قطع سر مبارکش کرد لکن چون او از بردم اخیر دیدند و اسما بنت خارجه بن عیینه بن حصن بن حذیفه بن بدر فزاری
گفت که او برای دفن موتی او را گذارید اگر عبید الله بن زیاد او را اسعاف کند به ورنه چنانکه خواهد کند پس گذاشتند و نزد عبید الله در کوفه حاضر آوردند و حکایتش گفتند
ابن زیاد گفت که او را برای همشیره زاده مرا یعنی ابی حسان معاف کردم و حسن مثنی بعد از صحت معالجه اسما از انجا روانه شده به مدینه منوره آمد و عبد الرحمن بن اشعث مردم را بسوی او
خوانده بیعت برای او گرفت و چون عبد الرحمن مقتول شد حسن مثنی مختفی شد تا آنکه ولید بن عبد الملک او را گرفتار کرده زهر نوشانید بدین سبب در آخر ماه ذی قعده سنه ۹۵
ده ماه بعد از وفات امام زین العابدین علیه السلام انتقال فرمود و با رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم مشابهت تمام داشت و عقبش از پنج پسر است سید عبد الله محض سید ابراهیم
سید حسن مثلث نام مادرشان فاطمه بنت حسین بن علی است سید داود سید جعفر نام مادرشان حبیبه ام ولد بود و ذکر این پنج کس را در پنج معالم ذکر خواهیم کرد ان شاء الله

معالم اول در ذکر حالات و اولاد سید عبد الله محض بن حسن مثنی بن امام حسن بن امیر المؤمنین علی علیهم السلام بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف

وجه تسمیه سید عبد الله محض اینست که پدرش حسن و مادرش فاطمه بود و با رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم مشابهت عظیم داشت و در زمانه خود شیخ بنی هاشم بود و چون
مردمان می گفتند که شما از دیگر کسان بچه سبب افضل شدید فرمود از برای اینکه مردمان خواهش ما میدارند و ما خواهش آنها نمی داریم بلکه عبد الله محض هستیم ازین سبب
عبد الله محض مشهور شد و عبد الله محض قوی النفس و شجاع بود و گاه گاه این شعر می خواند شعر بیض غرائر ما هممن بریبة کظباء مکة صیدهن حرام یحسبن
من لین الکلام زوانیا ویصدهن عن الخنا الاسلام چون ابو العباس سفاح و اهلش برابی سلمه حلال کوفی پوشیده وارد و امر شان را پوشیده کرد و قصد کرد که امر خلافت را
برای اولاد علی و عباس شوری گرداند هر آنکس را که خواهند پسند کنند ما زین پس گفت می ترسم که شما نقض حق داران را نمایید بعد از ان اراده کرد که این امر را بسوی اولاد علی
کرار ثابت امام حسن و حسین علیهما السلام باشند سپردی نمائیم بنا بر آن ابی سلمه را گفت که این امر را بیک مرد از کسی سپرد کن ابو سلمه سه خطوط جدا جدا نوشته بدست میانجی فرستاد
اول بجانب جعفر بن محمد بن علی بن امام حسین علیه السلام دوم بجانب عمر بن علی بن امام حسین علیه السلام سوم بجانب عبد الله محض بن حسن مثنی علیه السلام و میانجی مذکور غلام کوفی
بود آن سه خطوط را گرفت روانه بجانب کوفه شد اول جعفر بن محمد را ملاقی شده گفت که من میانجی ابی سلمه کوفی هستم و یک خط او بجانب شما نزد من است فرمود مرا
با ابی سلمه چه علاقات چرا که او شیعه دیگر کسان است میانجی گفت که شما خط خوانده هر چه مناسب دانید جواب بنویسید جعفر خادم خود را فرمود که چراغ بیارد خط ابی سلمه را
از میانجی گرفته بسوزانید و گفت جواب این خط نزد من جز این هیچ نیست میانجی بعد از ین پیش عبد الله محض آمده خط ابی سلمه را در ملاحظه او نهاد و عبد الله آنرا قبول
کرده سوار شده نزد جعفر صادق بن امام محمد باقر علیهما السلام آمد جعفر فرمود که میانجی ترا چه آورده گفت خط ابی سلمه کوفی که در آن مرا لائق ترین مردمان فهمیده بجانب امر
می خواند چرا که شیعه ما از خراسان نزد او آمده اند جعفر فرمود شیعه تو چگونه اند آیا ابو سلمه را بسوی خراسان تو روانه ساختی و او را به لبس لباس سیاه تو امر کردی آیا نام و
نسب کسی از انها را می شناسی و نه او ترا می شناسند پس شیعه تو چگونه خواهند گردید عبد الله محض گفت اگر این کلام از تو هست شیء عجیب است جعفر فرمود خداوند تعالی
می داند که من بر نفس خود خیر خواهی هر مسلم واجب گردانیده ام پس چگونه از تو نزد خود ذخیره کنم پس تو نفس خود را در باطل میندازد و او را هلاک مسازد چرا که اگر این
دولت را برای خود می خواهی از آل ابی طالب نیستی حالا که این امر اول نزد من آمده بود من نخواستم و خط را بر چراغ سوختم پس عبد الله محض ازین گفتگو ناخوش شده برخاست
و برگشت اما عمر بن علی بن حسین علیه السلام خط خود را رد کرد و فرمود که من کاتبش را نمی دانم که جوابش بدهم و عبد الله محض در حبس ابی جعفر دوانقی مخنوق فوت شده بجوار
حق پیوست و قصه اش طولی است عقب او در شش پسر است سید ابو عبد الله محمد ذو النفس الزکیه سید ابراهیم قتیل باخمری سید ابو الحسن موسی ابو عبد الله سید الجون نام مادر این سه
هند بنت ابی عبید بن عبد الله بن ربیعه بن اسود بن مطلب بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب سید یحیی صاحب الدیلم نام مادرش قرشیه بنت ربیح بن ابی عبیده
است سید ابو محمد سلیمن سید ابو عبد الله ادریس و نام مادر هر دو عاتکه بنت عبد الملک مخزومیه است اما ابو عبد الله ادریس همراه حسین بن علی عابد

از فخ رهائی یافت و اول امام بود که اسلام بنیاد نهاد و در بربر بجا آورد و جمیع قبایل و قبیله بدو گرویدند تمام ساخت و مردمان آنجا
بسوی اسلام بجا آوردند و ایشان تسلیم کردند بعد از آن با نواب ملک مالک گردید و رشید را فکر پیدا شد تا آنکه خواهش نیز در شد و سلیمن بن جریر رقی متکلم زیدیه را فرستاد به خوانده تحریض
زهر داد که ادریس را بخورانید سلیمن نزد ادریس رسیده و مخالطت او را دیر نوشانید و بگریخت و غلام را شد در تعقیبش تاخت و شمشیر بر سرش زد و بجنبش رسانید و ادریس
از این زهر فوت کرد انا لله وانا الیه راجعون عقبش از هفت رجال است قاسم عیسی عمر داود که از اولادش در فاس و شنابه و صدقیه یک کس است
و در قع گفته که در شهر افغلسم مغرب است یحیی عبدالله که در فاس فوت شد و عقبش در سوس اقصی و نواح اوست حمزه که از اولادش نیز در سوس اقصی است
اما یحیی بن ادریس را یک پسر است یحیی و این را دو پسر اند عبدالله تاهرتی و این را علی تاهرتی که بعض اولادش در مصر است و بعض در خراسان و این
علی طاهری از مصر بماهی شده نزد محمود بن سبکتگین آمد و او را بر تصانیف البلیة واقف ساخت و حسن بن طاهر عبیدلی نسب علی تاهرتی را نفی کرد و مقتول ساخت
بعد از آن ورانت ترکه او بخواست لکن او را هیچ یک دام داده نشد اما عمر بن ادریس که از اولادش در مدینه زیتون است پسر دارد عبدالله ادریس که نام پسرش
عیسی است و او قریه جبل کوکب را در تحت تسخیر کرد محمد که نام پسرش عبیدالله است و این را علی که عقبش را فواطم میخوانند اما عبدالله بن عمر را علی است و این را
میمون و این را احمد و اولادش را بنو حمود میخوانند و این دو پسر دارد قاسم میمون صاحب عقب علی ناصر الدین الله که مالک ملک اندلس شده بنی مروان را از آنجا
بیرون کرد و این را دو پسر اند یحیی مبتلی ادریس مبتلا هر دو بر خلافت مغرب متولی شدند و یحیی معتلی دو پسر دارد ادریس متعالی حسن مستنصر اما عیسی بن ادریس را یک پسر است
احمد و این را یحیی این را عبدالله و این را قاسم گنون است اما قاسم بن ادریس را یک پسر است محمد و این را دو پسر اند ابراهیم و این را یحیی قاسم گنون و این را حسن و این را شیخ شاعر شهیر احمد
و این را ابو طالب است و بنو ادریس بسیار الا بوجه بعد مسافت و عدم وقوف حال ایشان در تحریر نسب قطع اند اما ابو محمد سلیمن برادر فخ مقتول شد پسرش محمد بعد قتل پدر خود بجانب مغرب
مفرور گشت و با ادریس عم خود ملاقی شد و در آنجا عقب گذاشت که عددش ده پسر اند عبدالله احمد ادریس عیسی ابراهیم حسن حسین علی حمزه نسب این یکس در قطع است
چرا که زیاد شان از منقطع و اتصال شان با نفیت سلیمن و این را عبدالله است که در کوفه آمده روایت حدیث کرده و این جلیل القدر بود دو پسر و یک دختر زائیده اما محمد بن سلیمن را
یک پسر است حسن و این را دو پسر اند حسین ابراهیم که از آن یک کس در مدینه بود کذا ذکره موضح النسابه لکن شیخ عمری از ابی الغنائم حسینی روایت می کند که من خداع نسابه در مصر ملاقات
کردم و از انساب اولاد سلیمن بن عبدالله محض سوال کردم گفت که او در سنه ۲۶۳ه فوت شد و سلیمن بن داود را پنج پسر است حسن حسین مترف علی محمد ابو القاسم که در حجاز فوت شد
عمری می گوید که من در کتاب ابن خداع حال این سلیمن برگزیده ام و واجب است که این سلیمن بن عبدالله بن موسی بن عبدالله بن حسن مثنی است لکن کاتب را وهم شده اما سید
یحیی صاحب الدیلم بن عبدالله محض را قتیلی نیز می خوانند بسوی بلاد دیلم رفت و مردمان آنجا او را تسلیم کرده بیعت نمودند و حکومت دیلم بدو سپرد کردند از این سبب صاحب الدیلم مشهور
شد پسرش محمد اقتنی است و اولادش را بنو قتیبون می خوانند و آن در حجاز و عراق میمانند و این دو پسر دارد عبدالله احمد و این را یحیی و این را عیسی و این را پنج پسر اند
علی سلیمن علی ثعلب یحیی فطیس عقب این چهار قلیل است حسین عقب این در ینبع است اما عبدالله بن محمد اقتنی را سه پسر اند محمد ابو القاسم سلیمن ابراهیم را
را چهار پسر اند عبدالله شیخ مکفوف محمد که پسرش حسین اعرج است و این صرف یک دختر دارد ابو الحسین احمد و این را یحیی و این را محمد است ابو الحسین ابراهیم اما عبدالله شیخ
مکفوف را دو پسر اند علی و این را حسن است و این را صوفی اسود و این را ابو طاهر حمزه یحیی جبلی اولادش را بنو یحیی میخوانند و در بغداد و موصل قیام میدارند مکفوف و این
علقمه است و این را حسن و این را علی و این را عثمان است اما ابو القاسم سلیمن بن عبدالله بن محمد اقتنی را یک پسر است ابو القاسم محمد و این را سیزده پسر اند ابو عبدالله محمد
یوسف حسین احمد موسی علی حسن داود حمزه ایوب ادریس یحیی سلیمن و این را یحیی و این را صاحب انشاء سلیمن عقبش در عراق و غیره است اما محمد بن عبدالله
بن محمد اقتنی مذکور را هفت پسر اند یحیی و این را دو پسر اند عبدالله ابراهیم صاحب الکری که در اولادش عدد است حسین و این را حسین است و این را عبدالله صاحب
عقب است داود و این را ابو البشری عبدالصمد است و این را داود است ادریس صالح صاحب اولاد صالح شاعر و این را علی است صاحب عقب علی که عقبش در ینبع

ست

ست یک پسر دارد ابوالقاسم علی و این در ملک مغرب رفت و بقیه اش در آنجاست احمد صوفی را عقبش در صحت است اما ابوالحسن داود عبدالله موسی جون بن عبدالله محض مذکور را دو
پسر اند عبدالله شیخ صالح رضی و ابراهیم نام مادر هر دو ام سلمه بنت محمد بن طلحه بن عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی بکر صدیق است اما ابراهیم بن موسی جون را یک پسر است یوسف اخیضر قتیل
قرامطه و این را پنج پسر اند لکن عقب از سه پسر است ابوعبدالله محمد خولیه صاحب یمامه ابوالحسن ابراهیم ابوجعفر محمد حسن اسمعیل اما ابوجعفر محمد را دو پسر اند یوسف
و این را دو پسر اند اول ابراهیم دوم محمد فرتاتی عبدالله و این را محمد است اما ابوالحسن ابراهیم بن یوسف اخیضر را یک پسر است رحمه نام مادرش فاطمه بنت اسحق
بن سلیمن بن عبدالله بن موسی جون است و این را چهار پسر اند اسمعیل صاحب اولاد احمد صاحب اولاد محمد صاحب اولاد حسین صاحب اولاد اما
ابوعبدالله محمد اخیضر صغیر بن یوسف اخیضر را دوازده پسر اند لکن عقبش از سه است یوسف امیر ابراهیم محمد و این را ابوعبدالله محمد است که با برادران
عم زادگان خود در سنه ۳۱۶ شهید شد و این را دو پسر اند یوسف صاحب اولاد رحمه و این را احمد است که اولادش در یمامه است اما ابراهیم بن ابی جعفر محمد
اخیضر صغیر مذکور را چهار پسر اند صالح و این را محمد است صاحب اولاد و احمد حمیدان و این را دو پسر اند محمد اسمعیل و این را سلیمن است و محمد بن حمیدان را نعمت است
و این را صالح و ندانی قیصر است محمد ابراهیم و این را دو پسر اند محمد و احمد هر دو صاحب عقب اند اما یوسف امیر بن ابی عبدالله محمد اخیضر صغیر را سه پسر اند
ابوابراهیم اسمعیل ابومحمد حسن ابوعبدالله محمد اولادش بسیار است و ابومحمد حسن را دو پسر اند ابوجعفر محمد عبدالله فروخا و این را نیز دو فرزند اند ابراهیم عشار و این
را حسن است ابوالحسن عمری در دو عمر کرده است عیسی اما ابوابراهیم اسمعیل را یک پسر است اسمعیل قتیل قرامطه و این را دو پسر اند صالح امیر یمامه و این را ابوصالح محمد است
و این را عبدالله جوهره که صاحب اولاد و اخوت است ابوجعفر احمد حمیدان و این را چهار پسر اند ابوالفضل ابوالعسکر محمد که بقیه اش در عراق است حسن و این را معبد است
و این را ابوالصمصام ذوالفقار احمد که فقیه و عالم متکلم و ضریر بود در صحیح است والله اعلم اما عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی جون مذکور را پنج پسر اند موسی ثانی سلیمن
احمد مسور یحیی سویقی صالح و این را یک پسر است ابوعبدالله محمد شاعر شهید که در ایام متوکل اسباب حاجیان غصب کرد و بعد چند مدت گرفتار شد و در سر من رای مدت مدید
در حبس ماند و در چند قصاید در وقت حبس مدح متوکل کرد و شعر طرب الفؤاد وعاودت احزانه . وتلعبت شعباته اشجانه . وبدا له من بعد ما اندمل الهوی
برق تالق موهنا لمعانه . یبدو کحاشیة الرداء ودونه . صعب الذری متمنع ارکانه . فدنا لینظر کیف لاح ولم یطق . نظرا الیه ورده
سجانه . فالنار ما اشتملت علیه ضلوعه . والماء ما سمحت به اجفانه . بسبب این قطعه از حبس رهائی یافت و وجه رهائی او چنین شد که ابراهیم
وزیر معبد به متوکل این قطعه را بکسی از مغنیه تعلیم داده گفت که تو او را در مجلس متوکل بسرا مغنیه این چنین نمود متوکل پرسید قائلش کدام کس است ابراهیم وزیر
گفت محمد بن صالح محبوس و تعریفش بسیار کرد از این سبب متوکل او را از حبس رهائی داد و بعد از آن محمد بن صالح تا حیات در سر من رای گذرانید و او را یک پسر است عبدالله قتیل
را حسن نجبه قتیل جهینه و این را سه پسر اند ابوالضحاک عبدالله احمد سلیمن و ابوالضحاک را یک پسر است زید و این را دو فرزند اند حسن مسلم و این را یک پسر است هریم اما یحیی سویقی بن عبدالله
شیخ صالح رضی بن موسی جون را دو پسر اند ابوحنظله ابراهیم و این را دو پسر اند حسن سلیمن و این را حسین و این را موسی و این را صالح و این را دو پسر اند یحیی ابراهیم هر دو صاحب اولاد اند ابوداود
محمد سویقی و این را هشت پسر اند ابوجعفر احمد عبدالله یحیی و این را سه پسر اند شجاع میمون مسلم عمری می گوید که یحیی منقرض گشت یوسف اخیل عباس داود علی شاعر قاسم و این را دو
پسر اند ابوجعفر احمد ابوعبدالله محمد هر دو صاحب اولاد اند اما علی شاعر را چهار پسر است ابوطالب محمد حسین احمد این هر سه صاحب عقب اند حسن عقبش معلوم نیست اما داود بن
ابی داود محمد سویقی را چهار پسر اند علی کز کثیر داود و این هر سه صاحب عقب اند احمد و این را سلیمن است و این را داود و این را محمد و این را حسن اما عباس بن ابی داود محمد
سویقی را یک پسر است یحیی طویل اسود و این قوی القلب بود در بطائح مقتول گشت و این را دو پسر اند محمد و این را یحیی ابوالغنائم یحیی و این را جعفر است اما یوسف اخیل بن
ابی داود محمد سویقی را سه پسر اند عبدالله ابوسفاح یوسف احمد و این را نیز سه پسر اند فدکی اولادش را آل فدکی میخوانند محمد مبعج اولادش را آل مبعج میخوانند یوسف و این را یک
پسر است داود اولادش را آل داود اعمی می گویند اما احمد مسور بن عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی جون را مسور بدین لقب شد که در حرب علم عباس سیاه می داشت

از منصور اکبر است و اولادش را احمدیون میخوانند و در ری کثیر اند لکن عقب او است پسرش علی اصغر و داود و صالح و اسمعیل و موسی و این را چهار پسر اند احمد و میمون و صالح و
و این هر چهار صاحب عقب اند اما داود بن احمد منصور را پنجش پسر اند حسین عقبش برنخیزد علی ازرق و این را دو پسر اند احمد ابو القاسم حسن و اولادش را آل زید
می گویند ادریس و این را پسر اند حسن شیخ حسین نسابه هر دو صاحب عقب اند و داود و عقبش از ده رجال ست ابو الکرام عبد الله اولادش را کرامیون می گویند و این را پنج پسر
اند یحیی علی احمد محمد موسی جعفر و این را دو پسر اند احمد شاعر شجاع جواد ابو محمد قاسم امیر که عقبش از هشت رجال ست مشهور پسر او مالک ست و این کششیر و عقب
او از شانزده رجال ست حسن اصغر مترف و این را چهار پسر اند شاعر جواد شجاع جواد اولادش را ستاره می گویند علی مترف احمد مترف و این را مفضل ست اولادش
را مفاضلی می خوانند و این را یک پسر ست احمد و این را جعفر و این را پسر اند محمد و این را نیز پسر اند موسی علی عطیه یحیی و این را ثابت ست و این را
پسر اند خلیفه و علی و ابو السعود یحیی و این هر سه صاحب عقب و بقیه اند خفیف و این نیز صاحب عقب ست اما علی مترف بن حسن اصغر مترف را دو پسر اند حسن و این را
نیز دو پسر اند علی و عبد الله و این را محمد و این را سوار عقبش در حساله است و این را مفلح و این را حسن و این را سالم ست احمد و این را عبد الله و این را ابو الليل و
اولادش را لیول می خوانند و این را یحیی و این را محمد و این را سلیمن و این را دو پسر اند عطیه عطوه اولاد شان در حساله است اما محمد اصغر بن احمد منصور بن عبد الله شیخ
صالح رضی بن موسی جون را سه پسر اند جعفر کششیر اولادش را بوکششیر میخوانند اکثر آنها در ینبع و نواحی آن می باشند یحیی سراج و این را احمد ست و این را دو فرزند اند
علی و حسین و این را دو پسر اند عبد الله موسی علی نمقی عمق نام یکیست منزل از بادیه است که در انجا نزول می کرد و اولادش را عمقی می گویند و این را دو پسر است اسحق
و این را اسحق مطرفی ست اولادش را آل مطرفی گویند و این را دو پسر ست مسلم و این را ابن معلیه می گویند فضل و این شاعر خلیع بود در سفر غائب شد بعد از آن نشانش
پدید نیامد اما سلیمن بن داود بن عبد الله شیخ صالح رضی بن سید موسی جون سید وجیه بود اولادش در بادیه اقامت داشت شنیده ام که در انجا دیوار ها تعمیر کرده بودند با وصف بادیه
نشینی او شان بسیار می داشت و عقبش از یک پسر ست داود و این را پنج پسر اند حسین شاعر و این را چهار پسر اند ابو هاشم شاعر حسین نجیبه میمون یحیی سه از ایشان ذی عقب اند
و یکی از ایشان صاحب بنات ست علی و این را پنج پسر اند حسین غائب شیبه احمد ابو المجیب حسن و این را قاسم ست و این را یوسف ثمه و این را دو پسر اند احمد و این را حسان ست
یوسف و این را سه پسر اند احمد و محمد و عبد الله سعید و این را یک پسر ست علی و این را نیز علی ست و این را دو پسر اند محمد و یحیی حسین محترق و این را چهار پسر اند
محمد و احمد و علی و این هر سه ذی اعقاب اند و ابراهیم و این را دو پسر اند حسن که درج شد محمد که صاحب بنات ست محمد صفیح و این را هشت پسر اند عبد الله و زید
و احمد و عبید الله و موسی و ابراهیم و ابو الحسین و حسن شاعر ابن طباطبای گوید که عقب صفیح از محمد فرع رذیل ست و از موسی عدد و از احمد صحیح و از اسحق و ابراهیم
و حسین نیز اولاد ست هذا کلامه ابو الفاتک عبد الله اولادش را فاتکیون می گویند و در انها ریاست و تقدم ست و عمرش یکصد و بست و پنج سال بود و عقبش از هشت
رجال ست صالح که پسرش علی ست ابن طباطبای گوید اولاد صالح در ینبع ست مولف عمدة المطالب گوید که ما از انها دریافت خواهیم کرد انشاء الله جعفر و این را
پسر اند علی اعرج و یحیی و هضام اولاد نبی را آل هضام می گویند قاسم نسابه و این را هشت پسر اند حسن و حمزه و عیسی و هیاج و سراج و ادریس و حسین و محمد
جمله اهل اعقاب اند داود و این را پنج پسر اند موسی فارس و حسین هادر و حسن تلیب و محمد و داود حمایه صاحب اولاد اند اسحق جواد و شجاع بود و این را چهار پسر اند
محمد و علی و ادریس و قاسم هر چهار صاحب عقب اند محمد و این را هفت پسر اند احمد و عبد الله و اسحق و حسن و عامر و سطاع و عبد الرحمن جواد و شجاع بود و ابا
ابو الحجاز احمد ست اولادش را بنو حجازی میخوانند و آل در بغداد و طرابلس و غیر هاست ابو جعفر احمد مقدم یک جماعت و عمرش یکصد و بست و هفت سال بود و این را
دو پسر اند سلیمن و عبد الله و داود و موسی و ابو طالب و عباس و قاسم و علی اصغر و علی و محمد و این را شش پسر اند احمد و مسلم و علی و قاسم و محمد و اسحق اما علی بن ابی جعفر
احمد بن ابی الفاتک عبد الله را پنج پسر اند علی و عیسی و حسن اصغر و حسن اکبر و حسین زاهد و این را سه پسر اند ابراهیم و محمد و حسن اما حسن اکبر را یک پسر ست مسلم که در اصفهان
در سنه ۳۹۱ وفات یافت عبد الرحمن یکصد و بست سال زنده ماند و بست و یک پسر داشت و یک پسرش اسمعیل در نیشاپور بود بعد از آن بسوی بلخ و طخارستان رفت

دعقب

وعقب عبدالرحمن از نبازه رجال ست و از ایشان مشهور کسانی ابوالطیب واو دوست اولاد وی را آل ابی الطیب گویند و در موضع خلاف نواحی یمن چند اند و بطون بجهت سیادة
وایں ہاشم پسر اند علی حسان مهنا قاسم یحیی وایں ہر پنج را اعقاب و عدد و فخذنست واین ہاشم وایں را نیز شش پسر اند محمد حازم مختار کثیر مشایخ حمزه بعد وفات شکر بن ابی
ابی الفتوح حسن بن جعفر بن محمد بن حسین بن محمد اکبر بن موسی ثانی در مکه معظمه فیما بین بنی موسی و بنی سلیمان تا ہفت سال محاربه ماند تا آنکه مکه معظمه بدست امیر محمد بن جعفر بن محمد بن عبدالله
بن ابی ہاشم حاصل آمد و بعدش از اولاد ایشان یک گروه مالک مکه گردیده و از اولاد سلیمان ہیچ کس سوای حمزه بن ہاشم مذکور مالک مکه معظمه نگردیده واین را چهار پسر اند
عماره محمد ابوغانم یحیی عیسی امیر مخلاف وایں را برادرش ابوغانم یحیی قتل کرده امیر مخلاف شد و پسرش علی بن عیسی منزوی گشت و مقیم مکه شد عالم و فاضل
شاعر جواد ممدوح بود و زمخشری در حالت قیام او بمکه در آمد و تفسیر کشاف برای او تصنیف کرد و در مدحش چند قصائد نوشت که در دیوان زمخشری موجود اند صاحب
عقب بود اما ابوغانم یحیی بن حمزه بن ہاشم را پنج پسر اند مطاع غانم حمزه وایں را یحیی وایں را قاسم وایں را پسر اند مرتضی علی ابوطالب عقب
ہر سه بود بعد از آں منقرض شد اما غانم بن ابی غانم یحیی را یک پسر ست قاسم وایں را احمد و پدر امیر مخلاف ست اما سید ابو عمر موسی ثانی بن عبدالله شیخ صالح
رضی بن موسی جون سید راوی حدیث بود و در سویقه آمد و وفات یافت نقیب ابوجعفر محمد بن معیه حسنی نسابه میگوید که در سنه ۲۰۶ مقتول شد و صحیح ہمین ست و نام
مادرش امامه بنت طلحه بن صالح بن عبدالجبار بن منظور بن سیار بن زبان فزاری ست اولادش را موسویون می خوانند و امارت حجاز در ایشان ہست ماند ہژده پسر داشت
عیسی عقبش نیست ابراہیم منقرض گشت حسین ہیچ کس عقبش ذکر کرده سلیمان اسحق عبدالله احمد حمزه یوسف ف محمد اصغر عرابی حسین اصغر جماعه منقرض شدند ادریس
یحیی فقیه صالح ارتب وارق حسن علی داود محمد اکبر ثائر اما ادریس بن موسی ثانی بن عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی جون سید جلیل بود و نام مادرش امة الحمید مغربیه
ام ولدست و در سنه ۳۰۰ فوت عقب خود را از پسر گذاشت امیر ابوالفاتح ہو عبدالله ابو شوکات ابراہیم حسن وایں را یک پسر علقوات اولادش را آل علقمه میخوانند
واکثر عقب ادریس در حجاز ست اما ابو شوکات ابراہیم را یک پسر ست ادریس وایں را بسطام اما امیر ابوالفاتح عبدالله را یک پسر ست ابو عبدالله محمد امیر حبشه وایں را
دو پسر اند عبدالله ملتقم ابو فتح مسلط نقیب بطائح اما یحیی فقیه بن موسی ثانی بن عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی جون را یک پسر ست محمد وایں را سه پسر اند علی و عبدالله
و رحمه اما حسن بن موسی ثانی بن عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی جون را پنج پسر اند موسی احمد یوسف وایں را یک پسر ست ابو شحوط حسن صاحب عقب عبدالله دیباج وایں
را یک پسر ست محمد محمد وایں را یک پسر ست یحیی حبیب وایں را محمد اما احمد بن یحیی فقیه را یک پسر ست موسی وایں را ابو اللیل پسر اولادش را آل ابی اللیل میخوانند اما
موسی بن یحیی فقیه را سه پسر اند ادریس وایں را یک پسر ست موسی علی وایں را یک پسر ست ابو جعد یحیی فقیه عالم ورع ست ابراہیم وایں را یحیی رقد وایں را محمد وایں را عبدالله
اما صالح وارق بن موسی ثانی بن عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی جون سید شریف بود عقب خود را از سه پسر گذاشت زید محمد احمد و اولاد ہر سه در ینبع و نواح بادیه
سکونت پذیر ست وایں احمد را دو پسر اند حسین و حسن وایں را ابو کوکب محمد ست اما محمد بن حسن را یک پسر ست صالح امیر فارس اولادش را صالحیون می نامند و در حجاز
اند وایں را چهار پسر اند محمد و حسین و معمر و موہوب ترکی فارس وایں را سلیمن وایں را دو پسر اند محمد وایں را یک پسر ست مدبر اولادش را آل مدبری گویند حسن وایں را
یک پسر ست فلیته وایں را ماجی وایں را سه پسر اند حسین علی محمد اعقاب ایشان در وادی صفراست اما سید زید بن حسن بن موسی ثانی بن عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی
جون اولادش را زبود گویند بقیه ایشان در حجاز و عراق ست وایں را پسر اند ابوالفضل عباس یحیی محمد وایں را دو پسر اند سالم و عبدالله وایں ہر دو صاحب عقب اند
اما یحیی بن زید را یک پسر ست ابو خلاط حسین وایں را چهار پسر اند زید علی احمد عبدالله وایں را لیل وایں را فاتک وایں را دو پسر اند محمد عبدالله
اما ابوالفضل عباس بن زید را دو پسر اند عبدالله وایں را نیز دو پسر اند ابو اللیل و یحیی محمد جابر وایں را سه پسر اند مصرحی مترقه ناجیه علی اما سید علی بن موسی ثانی
بن عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی جون را چهار پسر اند عبدالله اصغر که عقبش نیست عیسی وایں را سه پسر اند علی یوسف حسن اشل وایں ہر سه نیز ذوی اعقاب اند
حسین وایں را چهار پسر اند داود عبدالله و یوسف احمد وایں را محمد ست اما سید داود بن موسی ثانی بن عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی جون

معروف به ثنیت ابن کلابیه بود و ام مادرش محمود بنت مرام کلابیه است مرد جلیل بود و عقبش نماند الا التمس و اولاد
محمد حسن موسی و اولاد برسه نور رسیمی خواهند انا که مادر ایشان ام ولد رومیه بود و اعقاب ایشان بودند لکن منقرض گشتند اما حسن بن داود موسی ثانی را پسر
ابوالقلیل محمد و این را عقب نیست سلیمن و این را یک پسر است ابوالوفا احمد و این را وفا و اولادش را بنو وفا می گویند و این را دو پسر اند علی و این حسین
یحیی و این را یک پسر است علی و این را محمد و اولاد این را بنو محمد میگویند اما سید محمد بن داود بن موسی ثانی بن عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی جون را پنج پسر اند علی و
را دو پسر اند معمر با عقب یحیی با عقب عبدالله صلصیل احمد ابوالقلیل حسن یحیی اما عبدالله صلصیل را دو پسر اند حسن سالم و این را البته این علی با عقب اما
حسن بن عبدالله صلصیل را دو پسر اند محمد و عبدالله این را نیز دو فرزند ناجی محمد صلصیل و این را سه پسر اند عبدالله و این را حسن و این را نعیم است احمد و این
و این را حریر و این را فائز و سالم است مکتوم و این را محمد و این را احمد و این را عال است اما احمد بن محمد بن داود بن موسی ثانی را چهار پسر اند علی ... و اولادش را
می گویند و این را نزار و اولادش را آل نزاری گویند عبدالله و این را عطیه است اولادش را بنو عطیه می گویند جعفر و این را محمد است و این را سه پسر اند مشکور
علی و احمد حسن و این را دو پسر اند علیه معضار اما ابوالقلیل حسن بن محمد داود بن موسی ثانی را یک پسر است احمد و این را علی و عیس و اولادش را دبه می گویند
و این را دو پسر اند محمد و احمد اما یحیی بن محمد بن داود بن موسی ثانی بن عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی جون را سه پسر اند محمد و احمد و علی و این را دو پسر
فضل و حسن اند اما احمد بن یحیی را نیز دو پسر اند رزق الله و اولادش را رزق گویند و این را یک پسر است مطرف و این را عقب است عبدالله و این را چهار پسر
حسین که قبایلش در حلات عمیر و این را سید است یحیی اولادش را آل یحیی میگویند سالم و این را منحوست اولادش را بنو منحور میخوانند اما محمد بن یحیی بن
محمد بن داود بن موسی ثانی را دو پسر اند یحیی عبدالله و این را نیز یحیی است و این را محمد دارد که از حجاز رفته در عراق داخل شد و این را سه پسر اند ... شیخ
احمد بن مهنا عبیدلی نسابه ذکرش در شجره خود آورد و عقب او بیان نمود علی عنبه خمصه ابن رتضی موسوی نسابه می گوید که نام مادر هردو حائذیه بود و آل عنبه
که در حله و حائر و غیرها سکونت دارند منسوب بهمین هردو اند اما علی عنبه را یک پسر است عنبة الاصغر و این را مهنا و این را علی و این را حسین و این را علی و
این را احمد مؤلف کتاب عمدة المطالب فی انساب آل ابی طالب رحمه الله تعالی وی گوید که شیخ جلیل سید محی الدین عبدالقادر جیلانی را که محمد بن یحیی بن محمد بن داود
بن موسی ثانی بن عبدالله شیخ صالح رضی بن موسی جون نسبت می کنند و گویند که سید عبدالقادر بن محمد جنگی دوست بن عبدالله مذکور اند لکن شیخ جلیل و اولادش
دعوی نسب بالاتر کرده اند بلکه مدعی این نسب محض پسر پسر او قاضی ابوصالح نصر بن ابی بکر بن سید عبدالقادر است لکن دلیل دعوی هیچ نیاورده و شناخته نشده علاوه برآن
عبدالله بن یحیی مردی حجازی بود و از حجاز هیچ یکی از عمر خود بیرون نرفته و این نام فارسی یعنی جنگی دوست صریح عجمی است چنانکه تو می بینی از این سبب این نسب
ثابت نمیشود ها اگر بینه صریح برین دعوی دستیاب شود تسلیم کرده آید و نیز مؤلف عمدة المطالب گوید که من با قاضی ابی نصر درین نسب بحث کردم و او را عاجز یافتم
و وی دران بحث بعدم موافقت با جد خود و با لاد او درین نسب مقر گردید والله سبحانه اعلم این تقریر مؤلف عمدة المطالب است درباره نسب شیخ سید اجل محی الدین
عبدالقادر اما مار محققین نسابه هندیان کسی را نمی بینیم که این تقریر را نیکو دانسته باشند و الزام تعصب در طرفین موجود است اما محمد اکبر ثائر بن موسی ثانی بن عبدالله
شیخ صالح رضی بن موسی جون را پنج پسر اند عبدالله اکبر حسین امیر علی قاسم حرانی حسن حرانی و این را دو پسر اند محمد و سلیمن و این را هاشم است و این را یحیی سلیمن و این را
دو پسر اند حسن عبدالله و ابوالغنائم زیدی نسابه میگوید که عقب حسن حرانی در سنه ٥ باقی نماند اما قاسم حرانی بن محمد اکبر ثائر را اولادش را حرانیون می گویند و آن
چهار اند علی کثیر ابوالطیب احمد عقبش از نسل رجال ست آنها را آل کثیم میخوانند محمد و این را ابوالقلیل یحیی ست و اولاد این در پنج رجال است ادریس که بسر نسل
ابودرید حسن ست اولادش در بطلیست اما علی بن محمد اکبر ثائر را چهار پسر اند حسین که پسرش علی ست و این را عیسی تمار سلیمن محمد احمد عابد و این را
علی و کلثم اسود و پدرش اول انکار نمود و بعد از قیافه اقرار نمود اکنون در صحیح ست و علی بن احمد عابد را یک پسر است حسن اضم عقبش در نسل رئیس طاهر است ...

رانهمان

را نامان نیکو ست اما محمد بن علی بن محمد اکبر را یک پسر است محمد و این را اسمعیل و علی و این را چهار پسر اند علی حسن حسین عبدالله اما سلیمن بن علی بن محمد اکبر را
یک پسر است ابراهیم و این را علی و این را دو پسر اند حسن و عیسی و این را احمد و این را اشهم و اولادش را بنو شهم می گویند اما حسن بن علی بن ابراهیم بن سلیمن گورا ابراهیم است و این را محمد و این را جعفر
اولادش را بنو مقری گویند و در حلب اند اما حسین امیر بن محمد ابن ثابت را یک پسر است حسین امیر و این را پسر اند ابو ثم محمد امیر اولادش را بنو ابو ثم میخوانند و او جد امیر ابو جعفر محمد امیر
ابو الحسن علی و این را دو پسر اند عبدالله و حسن امیر سیرین و این یحیی امیر سیرین و این کس و پسرش در طلب امامت در خراسان مقتول شد و اولادش باقی است اما ابو جعفر محمد امیر
را دو پسر اند حسن محترق و امیر ابو محمد جعفر که اشراف اولاد موسی جون که مکه منظمه بمیس شد و از طرف عزیز فاطمی حاکم که بود دقیل و اکثر طلبیه عسکریه را
نیز گشت بدین سبب غلبه یافت و ملک مکه منظمه در دستش اند و اولادش بسیار است لکن کرپشش بود عقب او منقرض گردید و امیر عیسی نیز پسرش بود و
ابوالفتوح حسن نیز که نام پسرش تاج المعالی شکر محمد است و این را یک ... منقرض گردید اما ابو ثم محمد امیر را یک پسر است عبدالله و این را ابو ثم اصغر امیر محمد و این را چهار
پسر اند حسین و این را جعفر ست عبدالله و این را سروی ست اولادش را بنو سروی می خوانند علی ابوالفضل جعفر و این را امیر محمد تاج المعالی و این را پسر اند امیر ... که حال عقبش
معلوم نیست فضل که عقب او در ... ست ابو فلیته قاسم و این را دو پسر اند امیر عیسی و امیر شجاع فارس فلیته و این را پنج پسر اند یحیی و عبدالله و عمدة الدین ... و این را قاسم ست
تاج الدین و این را نیز قاسم ست امیر قطب الدین عیسی و این را دو پسر اند کثیر و داود و این را منصور ست اما کثیر بن حسن را مطاعن ست اولادش را آل مطاعن می گویند
و او در حله قیام دارند و این را سه پسر اند محمد که منقرض گشت ادریس ابوالقاسم و این را سید ناصر الدین ... ست اما عبدالله اکبر بن محمد اکبر ثائر بن موسی ثانی بن عبدالله شیخ
صالح رضی بن موسی جون را سه پسر اند احمد اولادش را بنو احمد میخوانند یک گروه از ایشان در مصر و بادیه موجود ست علی ابو جعفر محمد ثعلب اولادش را ثعالبه می خوانند و این را عبدالله و
این را پنج پسر اند حسن احمد علی یحیی محمد اما علی بن عبدالله اکبر بن محمد اکبر ثائر را پسر اند حسین ... و این را دو پسر اند محمد ... و احمد ... و این هر دو ... اند
ابو عبدالله سلیمن یحیی و این را عیسی ست اولادش را بنو عیسی گویند و این را دو پسر اند شیح و غانم و این را سید جمال الدین یوسف و این را سید شرف الدین سلامه و این را سید ...
سید ... الدین غانم که منقرض شد محمد که درج شد عمید الدین بن عبدالمطلب که عقبش معلوم نیست اگر هست سید جمال الدین منقرض گردید اما ابو عبدالله سلیمن بن علی بن عبدالله
اکبر بن محمد اکبر ثائر را یک پسر است سلیمه و این را علی و این را حسین و این را دو پسر اند عیسی و ابو البشیر عثمان و این را سید جعفر صاحب عقب ست اما عیسی بن عبدالله سلیمن را
عبدالکریم ست و این را مطاعن و این را ادریس و این امیر ابو عزیز قتاده و اولادش را قتادات میگویند و این را پسر اند امیر راجح امیر حسن علی و این را ابو سعید حسن
و این را امیر ابو نجم الدین محمد و این را هشت پسر اند امیر عطیفه امیر ابو الغیث حمیضه سید عز الدین زید اصغر که جواد کریم و وجیه بود که در حله فوت شد و در مشهد عزی مدفون
گشت عقبش موجود ست ثمیله و این را حازم ست و این را محمد فارس شد ... که در حجاز فوت شد سیف عرش ... از جمله برادران ... زنده ماند و بعض
پسر پسر پسر برادرانش را دید و پسرش محمد ست اولادش موجود ست سید رمیثه منجد عضد الدین ابو محمد عبدالله و این را ... بجانب بلاد مین روانه ساخت و
حاکم آنجا او را گرفت که این را در حبس خود دار تا آنکه محبوس شد و این را یک پسر است سید شمس الدین محمد و این را پسر اند احمد ابو الغیث علی نور الدین و این را نیز پسر اند
شمس الدین محمد سید حبیب الله منتاش اما سید رمیثه منجد بن امیر ابو نمی نجم الدین محمد را پنج پسر اند مقامس اولادش موجود ست بقیه عقبش نیز موجود ست مبارک عقبش
نیز هست سید شهاب الدین ابو سلیمن احمد نور الدین ابو سریع عجلان و این را پسر اند شریف حسن محمد اولادش موجود ست شریف شهاب الدین ابو سلیمن احمد و این را
سلیمن که کسی او را در بازار بسکین قتل کرده غائب شد اما سید شهاب الدین بن سید رمیثه منجد اول را دو پسر اند احمد که درج شد محمد و این را نیز محمد ست و این را
پسر ... بجهال فوت شد و اولاد موسی جون ختم شد اما ابراهیم قتیل باخمری بن عبدالله محض بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام معتزلی بود در بصره بتاریخ دوم
ماه رمضان المبارک سنه ۱۴۵ ظاهر گشت و امرا و مردمان آنجا در بیعت او آمدند چون بشیر الرحال و مثل سلیمن بن مهران و عباد بن منصور ... صاحب ... عباد ... و مفضل بن
محمد و سعید بن حافظ و می گویند که امام ابو حنیفه فقیه نیز در بیعت گردید و مردمان را همراه وی فتوی خروج داد و مکاتبت کنند که ... آمده گشت

کرد بیم مبادا که همراه ابراهیم خروج کند زاده بودی و از همراه او خروج کرد و مقتول گشت و خود داد آن با پسر تو بود ترغیب شده و امام ابوحنیفه
ابراهیم را نوشت که من نزد تو چهار هزار درهم ارسال کردم اسوای این نزد من نیست اگر ازادت مردان نداشتم من نیز همراه تو بودمی پس اگر تو در جنگ ظفر یابی
با ایشان این چنین کن که جد تو با اهل صفین کرده بود و بدترین ایشان قتیل ایشان و مجروحان ایشان را تجهیز کن و آنچنان کن که جد تو با اهل جمل کرده بود چه اهل ایشان گروه
صحابه بودند و میگویند که این فرشته است منصور دوانقی در آمد و این سبب دشمن ابی حنیفه شده و او را محبس نمود اما این ابراهیم احمری را یک پسر است حسن نام او را ابو
عبد الله بن ابراهیم پیدا شد او و مالک بن حنظلات و این او و پسر از عبد الله که عقبش نیست ابراهیم و این عبد الله و این را دو پسر از محمد الاعرابی و این را ابراهیم است ابراهیم را
و این را دو پسر بود لکن عقب از دو پسر گذاشت ابو حنظله داود و احمد و این را ابو حنظله محمد است و این را دو پسر اما محمد صاحب الفاتح نسابه ابو عبد الله حسین اما
ابو حنظله داود بن ابراهیم را دو پسر است حسن ابو سلیمان محمد و این را سلیمان و این را نیز سلیمان است اما حسن بن ابی حنظله داود در حسین است و این را عبد الله و این
محمد و این را حسین و این را عبد الله و این را حسین این را عبد الله و این را رزق الله است در نینوا اولاد ابراهیم قتیل باخمرا انقراض یافته اما ابو عبد الله محمد ذو
النفس الزکیه عبد الله المحض بن حسن مثنی بن امام حسن بن امیر المؤمنین علی علیهم السلام ابن ابی طالب را پسر است از ابراهیم جعفر
نیست طاهر و این را دو پسر از محمد و علی را ابو الحسن عمری نسابه میگوید که محمد و علی پسران طاهر را در شرف سیم خلافت ... کسی از ایشان خود امامی میگفت ابو محمد عبد الله
اشتر کابلی که پدرش ذی النفس الزکیه بود بر منصور خروج کرد و مقتول شد و این کس بعد از قتل پدر خود گریخته و مفرور شده به کابل که ... مقتول شد و این
یک پسر است محمد کابلی که در کابل پیدا شد و بعد از قتل پدر خود کسی جا یافت شیخ ابو نصر بخاری میگوید که پدرش در سند مقتول شد و محمد کابلی را پنج پسر از علی طاهر و این هر دو
از احمد ... شد ابراهیم او اولادش در طبرستان و جهان است ابو محمد حسن احول قبیله‌ای او را در سنه ۲۲۵ در عهد معتصم بالله قتل ساخت و این را پنج پسر ابو عبد الله حسین نقیب که ...
منقرض گردید ابو جعفر محمد نقیب ابو محمد عبد الله ابو العباس احمد قاسم و این را پنج پسر از محمد علی عبد الله حسن حسین اولاد ایشان بنو الاجیه اما ابو العباس احمد را پسر است از
حسین ابو جعفر محمد و این را دو پسر از احمد علی این را حسین و این را علی و این را حسن و این را حسین و این را ابو طالب علی است اما احمد بن ابی جعفر محمد نقیب کوفه بن ابی محمد احمد بن
بن ابی محمد عبد الله اشتر کابلی بن ابی عبد الله محمد ذی النفس الزکیه بن عبد الله محض بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام را پسر است از ابو المعالی عبد الله ابو السرایا حسن ابو البرکات محمد
نسب ابی محمد عبد الله ذی النفس الزکیه ختم شد در ذکر احوال اولاد ابراهیم غمر بن حسن مثنی بن امام حسن بن علی علیهما السلام ابن ابی طالب
سید اسمعیل ابراهیم غمر بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام را لقب غمر بدین مشهور گردید که صاحب سخاوت بود و غمر بمعنی سخی است و این سید شریف و راوی حدیث بود و در کوفه
صدوق بود و قبرش زیارتگاه مردمان است ابو جعفر منصور دوانقی او را در حبس ساخت و در آنجا بعمر شصت و نه سال در سنه ۱۴۵ فوت شد ابن خداع میگوید که قریب از یک منزل از
فوت شد عمرش شصت و هفت سال بود و سفاح آنرا تکریم می کرد و مروی است که روزی سفاح از سید عبد الله محض از نسب هر دو پسران او محمد و ابراهیم سوال کرد سید محض گفت
که سفاح از ان ... نشد و گفت لکن عبد الله هیچ جواب نداد تا سفاح بروز دیگر از عبد الله محض همان سوال کرد جوابش فرمود که من نمیدانم او در شان غمر میداند
باید پرسید سفاح از ابراهیم غمر سوال کرد فرمود ای امیر المؤمنین من تو چون کلامی کنم که در خانه کرده آید یا آنچنان کنم که برادران عم زادگان کرده آید گفت بل آنچنان که با عم زادگان
کرده آید فرمود ای امیر المؤمنین اگر خداوند کریم برای محمد و ابراهیم پسران سید عبد الله محض از ازل سلطنت مقدر کرده است آیا تو یا دیگر مردان روی زمین از ایشان
باز خواهید داشت گفت بخدا نه فرمود بر عبد الله محض عرض آن نیست که تو آزار داری چرا احسان می کنی سفاح گفت بخدا که من بعد از این هرگز سوال نخواهم کرد و بعد از آن
نادم گشت تا دم اخیر از محمد و ابراهیم ذکر نه کرد و عقب ابراهیم غمر از یک پسر است ابو ابراهیم اسمعیل دیباج و این را دو پسر از ابراهیم طباطبا حسن تج و این را نیز حسن است و این
دو پسر از حسن بربری اولادش را بنو بربری میخوانند احمد اولادش در مصر است و این را یک پسر است ابو الحسن محمد صاحب عده و غیره که در مصر بود و در یمن فوت شد اولاد
در مصر است و این را دو پسر از ابو محمد قاسم صاحب عماره اولادش در یمن منتشر است محمد و این را ابراهیم و این را ابو عبد الله حسین و این را یک پسر از ابو ... اسمعیل که

ش

ابوابراهیم ... صاحب بنات بود ... بود اما ابوالقاسم علی بن حسن بن حسن بن تج بن ابی ابراهیم اسمعیل دیباج ام او ام ولد حبشیه بنت
عمرو بن حارث بن عامر بن مجمع بن عطاف بن ضبیعة بن زید بن مالک بن عوف بن عمرو بن عوف بن اوس که قبایل اند وایں را سه پسر اند ابو محمد حمزه نسابه صاحب ...
اند ابو عبدالله حسین خطیب که اولادش بنو خطیب می گویند ابو طاهر حسن وایں را جعفر وایں را محمد وایں را حسن وایں را سه پسر اند ابوالحسن علی ابوالفوارس ناصر واین
صاحب عقب اند سید عالم عبدالجبار نسابه که ... وایں را دو پسر اند مناد علی که اولادش را بنو مناد علی مے خوانند تجمع وایں را اسماعیل بن موسی
صاحب بنات است اما ابوعبدالله حسین خطیب بن ابی القاسم علی بن حسن بن حسن تج بن ابی ابراهیم اسمعیل دیباج را دو پسر اند ابوالقاسم علی ابواحمد عبدالعظیم وایں را
سه پسر اند علی که اولادش در ... است احمد صاحب عقب محمد ... وایں را حسین است اولادش نیز در ... است وایں دو پسر دارد ... اکبر اما ابوالقاسم علی بن ابی
حسین خطیب را سه پسر اند ابو عبدالله حسین نیومی ابو عبدالله محمد ابوالطیب حسن قنا وایں را دو پسر اند ... اولادش را بنو اسعد میخوانند و آنها در ... و اهواز و بصره اند
ابوالقاسم عبدالله شعرانی اولادش در اهواز است یک پسر دارد ابو طالب احمد قمری ... که اولادش اسعد قاضی بود اکثرانان فوت شده وایں ابی طالب ... بصره بود
در انجا بقیه اش موجود است واحوال ایشان معلوم است اما ابوعبدالله حسین نیومی بن ابی القاسم علی بن ابی عبدالله حسین خطیب را یک پسر است ابوالطیب احمد وایں
ابوعبدالله حسین قمری ... نزول فرموده بود بدین سبب ... منسوب است وایں را دو پسر اند حسن ابوالحسن علی وایں را احمد بن ... قتل کرد وایں را یک پسر
است ابوالمعالی هبة الله وایں را ابو عبدالله محمد ... است اولادش را بنو ... مے گویند بقیه اش در عراق موجود است اما حسن بن ابی عبدالله حسین قمری را
احمد است وایں را ... الدین ابو منصور حسن است که زکی اول و ... بود وایں را دو پسر اند نقیب ابو طالب زکی ثانی ابوالفتح علی نقیب وایں را ابوالحسن
وایں را قریش اولادش را بنو قریش میخوانند وایں را حسین وایں را احمد وایں را عماد الدین محمد است اول ... خراسان انتقال نمود بعد ازاں در هند آمده در دهلی
قیام نمود و در انجا عقبش موجود است اما ابوطالب زکی ثانی را یک پسر است ابو منصور حسن زکی ثالث اولادش را بنو معیه میخوانند آنها صاحب جلالت و ریاست
و نقابت و تقدم بودند وایں را دو پسر اند نقیب جلال الدین ابوجعفر قاسم محمد وایں را نقیب تاج الدین جعفر شاعر فصیح اللسان که در عراق بود مؤلف عمدة الطالب
می گوید که شیخ تاج الدین محمد از پدر خود و از نقیب الدین جعفر مذکور نیز ... حدیث کرده گفت من در طفلی شعری گفتم و پدرم روزی یک شعر از من شنیده فرمود که من از
کسے شنیده ام که تو شعر مے گوئی پس تو در شعر خود یک شجره بخوان تا بشنوم گفتم ع ودوحة قد هش الابصار ناظرة . ترنبك في كل غصن حلوة الناس
كانما فصلت بالتبر في حلل . خضر تميس بها قامات افكار . چوں پدرم ایں شعر شنید بر دو چشم بوسه داد و فرمود که اسپے با یک خلعت فاخره با دراهم
بسیار بدیده رابن عطا کرد و فرمود باید که تو ایں مال را زیاده کنی چرا که من اراده دارم ... دارم ما اخراجات بسیار و مردی است که شاعرے در مدح تاج الدین
ذکر شعرے گفت لکن در صلاح ... بغداد او هجو گفت که ع اعرق والعراق وساسه . الى خردل كخليع الدلاة . مدحته والنفس امارة .
بالسوء الا وقي ذو العلى . فكنت كالمودع بطيخه . من غير حقه بيت الخلاء . چوں ایں ابیات نزدش رسید فی الفور انعام شاعر عطا فرمود شاعر گفت
تو مرا انعام بر هجو خود چرا میدهی و بر مدح خود چرا نمیدادی فرمود من آنچه میگوئی فهم دارم لکن دانستم که تو شاعری شاعر دانست که تاج الدین قصیده مرا الا یک
نفهمیده اجازت مدح خود نداد تاج الدین را دو پسر اند معتوه ... الدین محمد وایں در حین حیات پدر خود وفات یافت و ازیں تاج الدین منقرض گشت اما
نقیب جلال الدین ابوجعفر قاسم بن ابی منصور زکی ثالث در بلاد ... صدر و نقیب بود و ظلم می کرد ازیں سبب خلیفه ناصر لدین الله بر آل مختار علویین عتاب
و مال ایشاں غصب کردن گرفت وزیر ناصر بن مهدی حسینی بطحانی اراده نقض و ایذائے پدرش نهاد چرا که پسرش جلال الدین آل مختار را بسیار برنج کشیده پدرش
خواست که مفرور شود اما جلال الدین ایں را مکروه داشت و بار زیر طاعت کرده بجانب قوسان رفت و مردمان آنجا را بسیار تکالیف داد و اموال ایشاں را غصب نمود
و خراج بخت نهاد حالانکه مردمان آنجا خواص وزیر مذکور بودند و تاج الدین قوسان را از وزیر به تضاعف اجاره گرفته بود در جمله خالص غلات را بجانب

بجد او روانی ساخت تا آنکه برنج گندم برتسافت شد تا آخر القصه که در کتاب عمدة المطالب مذکورست حسن نثار قلیه نظیر ابیها وایں را دو پسر اند رکن الدین حسن وایں را رضی الدین محمد

است عالم فاضل و فقیه و مدرس بود منقرض شد فخر الدین حسین وایں را جلال الدین ابو جعفر قاسم حسین است جلیل القدر فاضل شاعر بود لکن صدارت او امیر شد پدرش فضل

پدر خود برقاعده آں صدر و نقیب غرابیه ماند بعد ازاں از نقابت معزول شد وایں را دو پسر اند زکی الدین وایں را یک دختر بود منقرض شد تاج الدین محمد وایں عالم فقیه

حاسب نسابه و مصنف بوده و شیخ و استاد مؤلف عمدة المطالب بود در زمانه خود در علم نسب منتهی بوی بود مؤلف مذکور می گوید که من در خدمتش تا دوازده سال ماندم و آں قدر که

ممکن بود علم حدیث و فقه و نسب و حساب و ادب و تواریخ و شعر وغیرها از وی حاصل کردم و مرا وعده داده بود که من دختر خود ترا بزنی خواهم داد اما او قبل از آنکه وقت

وفای وعده آمد وفات یافت شبها برای حصول علم ملازم وی بود تا بکام خود رسیدم و از مصنفات اوست ۱ معرفة الرجال در دو جلد ضخیم ۲ نهایة

الطالب فی آل ابی طالب در دوازده جلد ضخیم اکثر ازاں بخواندم ۳ فلك المشحون فی انساب القبائل و البطون من اکثر آنرا قرائت کردم ۴ اخبار الامم

در بست و یک جلد و اراده وی تا صد جلد تیار کردن داشت که یک جلد صد ورق باشد اما میسر نشد ۵ سبك الذهب فی سبك النسب مختصر و مفیدست من او را

تمام خواندم ۶ جذوة الزینبیه من اول ابعاد از مقدمه شیخ الشرف عبید لی خواندم ۷ کشف الالتباس فی نسب آل عباس که عمده کتابی است درین فن

۸ تذییل الاعقاب ۹ رساله ابتهاج فی الحساب ۱۰ منهاج العمال فی ضبط الاعمال و دیگر کتب در علم فقه و حدیث و عروض و حساب تالیف نموده و در بر پوشیدن

لباس فتوت متولی بود و جمیع اهل او در معاملات حکم وی را تسلیم کردندی و در عهد ناصر الدین بر میراث آل معیه منصوب بود و بعض آل معیه درین امر معارض او گشتند

چوں نقیب فخر الدین بن معیه و نقیب نصیر الدین بن قریش بن معیه فوت شدند بعد ازانها معارض او هیچکس باقی نماند و او خرقه تصوف می پوشید و از همه باین مختص بود و

در نسب جمله نسابه عراق را که استاد و متعلم او بودند فراهم ساخت تا آنکه بچشم خود نامش در شجره مرتبه سید ابی المظفر بن الاشتر الافطسی نوشته دیدیم و در زیر آں نوشته

که من شاگرد تاج الدین محمد هستم با وجودیکه ابو المظفر ازاں در عمر زیاده از پنجاه سال کلاں بود و مردمان تاج الدین را دیده باشاره انگشت می گفتند که ایں کس در علم

نسب بزرگ ترست اما در علم روایت و درایت و غوامض و الحاق اجداد وحید و نظیر نداشت شاعر نیز بود یک شعر او اینست **شعر**

ملکت عنان الفضل حتی اطاعنی ۰ و ذلك منه الجامح المتعصبا ۰ وضاربت عن نیل المعالی وحوزها ۰ بسیفی ابطال الرجال فانبا ۰

واجریت فی مضمار کل بلاغة ۰ جوادی فحاز السبق فیهم وما کبا ۰ ولکن دهری جامح عن مراتبی ۰ ونجمی فی برج السعادة قد خبا ۰

ومن غالب الایام فهما یرومه ۰ تیقن ان الدهر یضحی مغلبا ۰ وایں تاج الدین صاحب بنات و آخر بنی معیه بود فوت شد اما سید ابراهیم

طباطبا بن ابی ابراهیم اسمعیل دیباج بن ابی اسمعیل ابراهیم غمر بن حسن مثنی بن امام حسن بن علی بن ابی طالب ملقب طباطبا ازانست که پدرش در صغر سنی او پرسید که قمیص خواهی

یا قبا چوں چیزے از لکنت در زبان بود گفت طبا طبا یعنی قبا میخواهم پس به طباطبا ملقب شد ف در لغت نبطیه طباطبا سیدات را نیز گویند وایں طباطبا

ذو حظ عظیم و تقدم بود و مادرش ام ولد و عقب خود در سه پسر گذاشت وایں را پنج پسر بودند عقب در او اینها احمدست و در ۲۷۰ه بمیدان مصر خروج کرد و احمد بن

طولون او را قتل کرد منقرض گردید ابو القاسم رسی ابو عبد الله احمد حسنی ابو عبد الله محمد وایں از امام زیدیه بود در کوفه آمده مردمان را به رضا که از آل محمد بود

بخواند و ابو السرایا سری بن منصور شیبانی همراه او شده در ایام مامون بر کوفه خروج کرد و بر کوفه غالب آمد و در مردمان امیر المؤمنین مشهور گشت و امراء او عامل

شد و در سنه ۱۹۹ه ازموت ناگهانی انتقال کرد و عقبش منقطع شد و از اولادش محمد بن حسین بن جعفر بن محمد مذکور بود ... او را در کرمان مقتول ساخت و تا چهل روز

زمین زلزله گرفت تا آنکه لاش مبارکش از دار فرود آوردند و زلزله ساکن شد اما سید حسن بن ابراهیم طباطبا را دو پسر اند احمد منویه علی مادرش ام ولد بود وایں

را پسر اند ابو محمد حسن علی احمد شیخ الاهل وایں را محمد صوفی مصری است وایں را علی وایں را اشتر ابو محمد حسن ستدین صوفی بود معروف است به ابن بنت رزیق وایں را جلا

شاعرست اما علی بن علی بن حسن را ابراهیم است وایں را ابو ابراهیم اسمعیل که در مصر ۳۲۶ه فوت شد و در آنجا اولادش موجودست اما ابو محمد حسن

را ابو الحسن

رضی الدین محمد

تاج الدین محمد استاد مؤلف عمدة الطالب

و اولادش تا ایران رسیده

حسن با ابوالحسن بن منویه است و این را چهار پسر اند ابو علی محمد مصری ابو جعفر محمد رئیس ابو الحسن محمد شجاع متهجد و عقبش در عصر است آنها را بنو متهجد می خوانند
ابو الحسن محمد صوفی و این را ابو الحسن علی بقیه اش در مصر است آنها را بنو رکی می گویند اما ابو عبد الله احمد بن ابراهیم طباطبا را دو پسر اند ابو جعفر محمد ابو اسمعیل ابراهیم
و این را قاسم است و این را ابراهیم و این را قاسم است اما ابو جعفر محمد بن ابی الحسن علی را احمد است و این را ابو الحسن محمد شاعر اصفهانی صاحب کتاب نقد الشعر وغیره و
این را چهار پسر اند ابو المکارم محمد ابو الحسین قاسم ابو البرکات و این را ابو الحسن محمد است ذیلش در مصر طویل است اما قاسم بن محمد شاعر را ابو طالب است و این
را محمد و این را ابو عبد الله حسین شیخ الشرف نسابه است اما ابو الحسین بن محمد شاعر را ابو الحسن محمد است و این را ابو الحسین شاعر ذیلش در مصر طویل است
و این را حسن و این را عبد الله و این را ابراهیم و این را ناصر و این را ابو اسمعیل ابراهیم سید نسابه مصنف کتاب منتقله در علم نسب است اما ابو محمد قاسم
رسی بن ابراهیم طباطبا را هفت پسر اند یحیی عالم رئیس مدینه اولادش در رمله است موسی و این را محمد بنت قرعه و این را علی که عقبش از هفت رجال است
اسمعیل سلیمان ابو عبد الله حسین سید جواد ابو عبد الله محمد حسن و این را دو پسر اند ابراهیم محمد و این را عبد الله و این را حسن و این را علیان است
اما ابراهیم بن حسن را دو پسر اند محمد و این را یحیی ذو عقب است قاسم جمال و این را چهار پسر اند ابو خلاط معمر محمد ابراهیم حسین اما ابو عبد الله محمد
را سه پسر اند عبد الله شیخ ابراهیم ابو محمد قاسم رئیس و این را هشت پسر بودند عقبش از همه است لکن در ینجا مرقوم از یک پسر است علی و
این را موسی و این را مفرج و این را عبد الله و این را علی و این را رمضان اولادش را بنو رمضان می گویند و این را محمد و این را نقیب تاج الدین علی بن
طبطقی و این کس چنان اقتدار یافت که جمله اقسام اموال و عقار و اسباب بیرون از حد شمار در ملک او جمع آمد و حکایت عجیب از و اینست که
چون در بلاد عراق صید را تخمین شد در املاک و دیوان زراعت بسیار کرد و غله بسیار پیدا شد و در خانه وسیع که خود تعمیر کرده بود محفوظ ساخت چنانکه
در آن خانه غله را گنجایش نماند و در مردمان قحط افتاد او آن غله را بعوض نقد و اسباب خانه ها و املاک دیگر فروخت ازین جهت به غلا طبطقی مشهور شد
و قصه اش دراز است و در عمدة المطالب موجود است اما ابراهیم بن ابی عبد الله محمد را ولد السودة است و این را دو پسر اند علی حسین و این را زید و این را
سه پسر اند جعفر محمد نزار و این را عدل است و این را عزیز است اما محمد بن زید را دو پسر اند حسین حسن و این را جعفر است و این را اسحق و این را آقینی
فخر الدین محمد اما حسین بن محمد را جعفر است و این را اسمعیل و این را ابراهیم و این را حمزه و این را علی و این را ابو زرعه محمد است اما جعفر
بن زید را اسمعیل است و این را ابراهیم و این را حسین و این را حسن و این را احمد و این را فخر الدین ابو محمد حسن سید امیر جلیل جواد صاحب عقب بود اما
ابو عبد الله حسین سید جواد بن ابی محمد قاسم رسی را دو پسر اند ابو الحسن یحیی هادی ابو محمد عبد الله سید عالم و این را دو پسر اند اسحق که عقبش در بادیه حجاز
است یحیی و این را عبد الرحمن فاضل و این را حسن امام رضی و این را حمزه نفس زکیه اولادش را بنو حمزه میگویند و این را دو پسر اند علی مالک ملی
و این را علی و این را مزروع و این را قتاده و این را شیخ رضی الدین است اما علی بن حمزه نفس زکیه دو پسر اند علی که نام پسرش حمزه منتخب بود
سلیمان تقی و این را حمزه ثالث و این را عبد الله امام زیدیه است که عالم بود تا نوزده سال والی امر شد اما ابو الحسن یحیی هادی بن ابی عبد الله حسین جواد
از ائمه زیدیه جلیل فارس و صاحب ورع و مصنف و شاعر بود و حبیب صوف میپوشید و در علم فقه قریب بمذهب امام ابی حنیفه رح تعفیف میکرد و در
سنه ۲۹۸ ه بعمر هفتاد و دو سال وفات یافت اولادش ائمه زیدیه و ملوک یمن بودند و این را دو پسر اند حسن منغلی ذیلش طویل است ابو القاسم محمد مرتضی
و این را چهار پسر اند علی ابراهیم حسین اولادش در آمل است حسن ایخ و این را یحیی است و این را سه پسر اند ابو العساف محمد اولادش آل ابی عساف گویند
و این بشش صد سال در صفهان بود احمد ناصر ابو هاشم حسن و این را چهار پسر اند داعی نسابه رضی عبد الله علی اعقاب ایشان در ساریه و
خوزستان و ری موجود است اما احمد ناصر بن یحیی را هشت پسر اند محمد دار حلب ابو الفضل رشید که بقیه اش موجود است حسین که اولادش

درین ست ابوالقاسم ابراهیم اسمعیل که اولادش در خوزستان ست ابومحمد داود که نام پسرش قاضی جلیل ابومحمد ست و اولادش در اهواز و واسط است حسن

که صاحب عقب ست یحیی منصور و این را چهار پسر اند محمد مستنصر مختار ابراهیم موید عبدالله معتضد یوسف هر چهار ذی اعقاب اند اما سلیمن بن ابی محمد قاسم رسی را ر

پسر اند موسی قتیل که نام پسرش ابوالحسن محمد ست و نسلش منتشر ست علی که نام پسرش نیز علی ست و این را محمد و علی و حسین و قاسم عدل ست ابراهیم و این را دو پسر اند احمد

و این را ابویعلی عبدالله و این را ابوالحسن موهوب دلال رفیق ست محمد قزوین که نام پسرش احمد ست و این را ابومنصور جعفر و این را در بصره کودکی بود اما

اسمعیل بن ابی محمد قاسم رسی را یک پسر ست ابوعبدالله محمد شعرانی و این را هفت پسر اند ابومحمد قاسم ابومحمد عیسی ابوالقاسم احمد نقیب مصر اسمعیل نقیب

ابوالحسن علی ابوالحسین یحیی ابوجعفر محمد که پسرش علی حسین ست و این را سه پسر اند علی یحیی ابراهیم اما ابوالحسین یحیی را دو پسر اند حسن که صاحب عقب ست

عیسی و این را نیز دو پسر اند محمد صاحب عقب عیسی اما ابوالحسن علی بن ابی عبدالله شعرانی را پنج پسر اند اسمعیل که نام پسرش حمزه ذی عقب ست

علی که نام پسرش حسین ست ابوالحسن عبدالله که نام هر دو پسرش ابوالقاسم احمد محمد ست و این را ابوالقاسم قاضی شام ست ابراهیم ابوعبدالله محمد قریس

و این را پنج پسر اند ابوعبدالله حسین صاحب عقب مسلم ابوالقاسم احمد اسمعیل عبدالله اما ابراهیم بن ابی القاسم احمد نقیب مصر را سه پسر اند

ابوالحسن علی ابوعبدالله حسین ابوالقاسم احمد و این را سه پسر اند علی ابراهیم محمد اما ابوعبدالله حسین را چهار پسر اند طاهر علی اسمعیل ابراهیم و این آخر اولاد

ابی محمد قاسم رسی بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل دیباج بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی بن امام حسن بن علی علیهما السلام ست فالحمد لله علی اختتامه والصلوة والسلام

علی سید الانبیاء محمد و آله معلم سوم در ذکر حالات و اولاد حسن مثلث بن حسن مثنی بن امام حسن بن امیر المومنین علی علیهم السلام بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف

منصور دوانقی ابی علی حسن مثلث را در حبس کرد و در آنجا به عمر شصت و هشت سال در سنه ١٤٥ھ فوت شد و اولادش در ذیل ست و نام پسرش علی عابد و ذوالثفنات

ست پدرش از مروان استقطاع نمود و علی عابد از برای حج و اجتهاد در عبادت ترک طعام کرد و دوانقی او را مع اهل او محبوس ساخت و در محبس بحالت

سجود فوت شد چون جنبانیدند مقبوض یافتند کذا قال ابونصر البخاری و شیخ عمری می گوید که در حبس مقتول جان داد و شیخ ابوالفرج اصفهانی در کتاب خود

مسمی به مقاصد الطالبین حکایت می کند که چون اولاد حسن مثلث را در حبس منصور مدتی گذشت که ابدان آنها در آن لاغر و ضعیف شدند و وقتیکه در خلوت یافتند خود را

زنجیرها از پایها خود بیرون آوردندی و چون کسی را ملتفت بجانب خود دیدندی باز در زنجیر نهادندی لکن علی عابد پای خود را از زنجیر بیرون نیاوردی

مردمان گفتند تو پای از زنجیر چرا بر نیاری گفت پای خود را از زنجیر بر نیارم تا ملاقی پروردگار نشوم و گویم ای رب من از ابی جعفر بپرس که مرا بی گناه

چرا محبوس ساخت علی عابد را دو پسر اند حسن مکفوف یعنی حسین شهید صاحب فخ و این با یک جماعت علویین در زمانه هادی بن موسی بن مهدی بن منصور

بر مکه معظمه خروج کرد و موسی بن عیسی بن علی و محمد بن سلیمان بن منصور بروز ترویه در سنه ١٦٩ھ در مقام فخ آنها را مقتول ساختند و سر مبارک حسین شهید را

نزد هادی آوردند لکن هادی ازین فعل سخت ناراض شد و انکار کرده گفت که من شما را این چنین نگفته بودم شما را چرا قتل کردید شیخ ابونصر بخاری از محمد

محمد جواد بن علی رضی روایت می کند که گفت ما را بعد واقعه طف چون واقعه فخ هیچ واقعه دردانگیز به نظر نیامد و حسین شهید اولاد نداشت انا لله و انا الیه راجعون

اما حسن مکفوف بن حسن مثلث را یک پسر ست عبدالله و این را چهار پسر اند محمد علی حسن موسی و این را کنیت ابوالزائد بدین سبب مشهور گشت که از جمله

شعرای زمان در کلام و شعر سبقت برده بود و در بلاد نوبه داخل شد بعض نسابه گویند که در آنجا لاولد فوت شد لکن شیخ عمری می گوید که اولادش در نوبه و حجاز و

عراق موجود ست اما حسن بن عبدالله بن حسن مکفوف را یک پسر ست محمد شیخ العمری می گوید که این محمد بدوی بود و اولادش تا حال در بادیات سه پسر دارد

موسی محمد رکاب اما علی بن عبدالله بن حسن مکفوف را سه پسر اند شیدان که در دمشق بود و در آنجا اولاد و برادران هستند ابوجعفر محمد ابوالفخر محمد

و این را ابوالقاسم حسین جزارست که در رمله بود اما ابومحمد جعفر بن علی را یک پسر ست علی و این را عیسی صاحب عقب ست شیخ عمری

اینگونه اولادش تا حال در بادیه است و اولاد حسن مثلث بنسبت دیگران اقل است و اورا تا حال بچشم خود ندیده ام نه در حجاز و نه در عراق البته بقیه اش موجود

و شیخ تاج الدین نیز از ایشان کسی را ندیده و لکن گفته است که بقیه اش در بلاد عجم و مصر است و بقیه اش هنوز هست شاید چرا که ابا و اولاد طالبیین در دوازده بطن بیشان کامل میشوند

چنانکه رسول کریم علیه و آله الصلوة و التسلیم فرموده است مبحث هام در ذکر اولاد جعفر بن حسن مثنی بن امام حسن بن امیرالمومنین علی علیه السلام بن ابیطالب بن عبد المطلب

ابوالحسن جعفر از جمله برادران خود در عمر اسن بود و در سادات فصحا و خطبای بنی هاشم معدود بود کلامش بلیغ اثر میرسید امیکرد و لکن منصور او و برادران او را حبس ساخت بعد از آن رها کرد

بعد از گذشتن عمر هفتاد سال در مدینه فوت شد و اولادش محض از یک پسر است که نامش حسن بود و این را غزوه فخ معانی خواسته باز پس آمده بود و همشیره اش تکملات ام الحسن منسوبه

جعفر بن سلیمان بن علی بن عبد الله بن عباس رفت و او را ام الولد شده بعد از فوت شدن جعفر مذکور با عمر بن محمد بن عمر الاطرف بن علی بن ابی طالب عقد ساخت و این را پسر اند جعفر

عبد الله محمد سلیق اولادش در بلاد عجم است او را سلیقیون می خوانند و این را یک پسر است علی و این را حسن سلیق و این را ابوالفضل عبید الله اولادش در قزوین و مراغه و همدان

و ری اند منتشر است و این را سه پسر اند ابوالحسین احمد قتیل الدیلم محمد علی و این را عبید الله است شیخ الشرف عبیدلی می گوید که من او را در بغداد در ایام نقابت ابی الحسن علی

بن احمد عمری بچشم خود دیده ام و این را یک پسر در بخارا است لکن مؤلف عمدة المطالب می گوید که در دل من از آن شک است انشاء الله از او خواهم پرسید اما محمد بن ابی الفضل عبید

الله و این را محمد و این را عبید الله و این را علی و این را ضیاء الدین ابوالرضی فضل الله که فاضل و محدث و ادیب و مصنف و محقق و فقیه صاحب روایات و اجازات در شهر راوند بود

و این را محمد است و این را احمد و این را ابوالفضل کمال الدین و این را ابو میره تاج الدین و این را دو پسر اند فخر الدین علی و رکن الدین محمد و این را نیز دو پسر اند مرتضی و لطیف

و این را دو دختران بودند یک در عقد سلطان جلال الدین ابی الفوارس شاه شجاع بن محمد بن مظفر رحمة الله علیه آمد از بطن وی یک پسر سلطان زین الدین

متولد گشت و از شوهر اول نیز اولاد می دارد اما مرتضی بن رکن الدین محمد را مسعود است و این را مرتضی اما عز الدین علی بن ابی میره تاج الدین را پسر اند محمد احمد

حسین و این را نیز پسر اند محمد و علی و جعفر اما ابوالحسین احمد قتیل دیلم بن ابی الفضل عبید الله که در همدان بود دو پسر دارد ابو جعفر و عبید الله و این را سه

پسر اند ابوالفوارس حسین همدانی ناصر الکبیر احمد ناصر الصغیر احمد و این هر دو در اسم و لقب موافق اند اما ابو جعفر بن ابی الحسین احمد قتیل الدیلم را شش پسر اند مسافر و حمزه

و احمد و یحیی و عبید الله و ابوالطول که در مراغه بود اما جعفر غدار بن حسن بن ابی الحسن جعفر را هفت پسر اند ابو احمد محمد و ابوالعباس محمد و جعفر و ابوالحسین محمد

و ابوالفضل محمد که در کوفه ظاهر شد و گرفتار شده در سر من رای قید شده فوت شد اولادش هست ابو علی محمد با برادر خود ابی الحسن محمد در مغرب رفت شبل بن تکین گوید که اولادش

در آنجا است والله سبحانه و تعالی اعلم شیخ الشرف عبیدلی می گوید در مصر جماعتی را دیدم از ایشان انساب ایشان آموختم لکن از یادم رفت تا آنکه از کتابم نیز برفت

ابوالحسن محمد و این را ابوالقیراط نیز گویند و این را یک پسر است جعفر محدث و این را دو پسر اند ابوالحسن محمد قیراط محمد محدث و این را یحیی و این را محمد اسمعیل و این یحیی و این را

علی را حسین و این را غنیمه و این را علی و این را سالم و این را ابوالغنائم اولادش را آل حصبه می گویند که در جزائر اند اما ابوالحسین محمد قیراط که نقیب طالبیین در بغداد بود یک

پسر دارد شیخ عبد الله و این را محمد ارزق است که در بغداد پیدا شد اما عبد الله بن حسن بن ابی الحسن جعفر مذکور را یک پسر دارد عبید الله امیر کوفه مامون عباسی او را امیر کوفه

ساخت شیخ ابونصر بخاری میگوید که ابوطاهر احمد بن عیسی بن عبد الله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب گفته است که عبید الله بن عبد الله بن حسن بن جعفر هیچ عقب نگذاشت

مگر از صفیه بنت عبید الله لکن دیگر نسابه می گویند که عقبش در چهار پسر است که در قاشان و نیشاپور از ایشان باقی اند ابو جعفر محمد اورع ابوالحسن علی باغر ابوسلیمن محمد

ابوالفضل محمد و این را ابوالقاسم احول است و این را محمد و این را احمد و این را ابوالقاسم زاهد متکلم است که در مهر نیر قیام نمود و اولادش موجود است

اما ابوسلیمن محمد بن عبید الله امیر کوفه را احمد است و این را محمد و اولاد سلیمن غیره نیز هست که آنها بوکشش می خوانند که در شام مقیم اند و اولاد محمد بن احمد

در فارس است اما ابوالحسن علی باغر بن عبید الله امیر کوفه باغر بدین سبب ملقب شده که او با باغر غلام ترکی مشهور گشت که مادرش متوکل عباسی بود کشتی کرد حالانکه

باغر سخت زورآور و محبوب متوکل بود لکن او را برزمین زد و مردمان از این حال متعجب شدند از این سبب به لقب باغر ترکی مشهور شده و مادرش

شیبانیه بود و اولادش از چهار پسرست ابوعلی عبیدالله و ابوالفضل محمد و ابوهاشم محمد و ابوالحسین علی را و این را ابوالعباس احمدست و این را ابوعبدالله جعفر الاقرع و اولاد
این دو اولاد برادران این هستند اما ابوهاشم محمد بن ابی الحسن علی باغر بن عبیدالله امیر کوفه که اکثر اولادش در قم و بصره و نصیبین و اصفهان ست سه پسر دارد ابوالحسین
که اولادش در قصبه قاسم ست ابوالحسین عبیدالله که اولادش در نصیبین ست ابوعبدالله احمد و این را دو پسر اند عیسی که اولادش در اصفهان ست ابوالحسین محمد
که صاحب عقب ست اما ابوالفضل محمد بن ابی الحسن باغر امیر کوفه را سه پسر اند ابوالقاسم احمد صاحب عقب ابوالحسن هادی که از اولادش
اکثر در شام اند ابوعلی عبیدالله که اولادش را بنو حسنیه گویند و در بصره قیام دارند اما ابوعلی عبیدالله بن ابی الحسن علی باغر بن عبیدالله امیر
کوفه را سه پسر اند ابوالعباس احمد ابوعبدالله حسین اسقفی مائر محمد و این را حمزه است اولادش را بنو حمزه میگویند و تقیباش به بنی شجری منسوب
ست و این کس در صورت مشابه به امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود و نقباش بر نیل و دو جلالت اما ابوعبدالله اسقفی مائر را یک پسر دارد
ابوالحسین علی نقیب ارجان و این را دو پسر اند ابوالمختار حسین ابومحمد حسن و این هر دو پیش عضد الدوله بن بویه در شیراز حجاب شدند و اولاد ایشان
در شیراز ست اما ابوالعباس احمد شیخ علی عبیدالله بن ابی الحسن علی باغر بن عبیدالله امیر کوفه بن عبدالله بن جعفر بن حسن مثنی بن امام حسن
علیه السلام را یک پسر ست ابوزید محمد و این را ابوالقاسم علی و این را چهار پسر اند ابوالحسن محمد ابوزید محمد ابوعلی محمد و این هر سه صاحب عقب اند و آل ابی زید
در بصره نقیب بوجه وجیه بود و بقیه اش تا حال موجود ابوالفتح محمد که در بصره سوار و ولی نقابت بود این را یک زخم شد از آن فوت شد و یک پسر
بعد خود گذاشت و اکثر اوقات در نماز صرف می کرد و هر دو دستش خشک شده بود ابوالحسن عمری می گوید که این وزین زمان در بغداد ست و اولادش
در بغداد و سیراف ست و نام پسرش ابومنصور محمد ست شیخ العمری او را دیده که بسیار نیک حال و خوش خلق بود و صاحب عقب فوت شد و این را شریف
ابوطالب ست که کبیر النفس و واسع الصدر بود و جواد و آنچه مدیننش انتا صرف می کرد و دوست شیخ عمری بود اما ابوجعفر محمد اورع بن عبیدالله
امیر کوفه بن عبدالله بن حسن بن جعفر بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام را اورع بدین وجه خوانند که صاحب ورع بود و از جنید قسم ورع داشت
و شیخ تاج الدین می گوید که اینکس سیر شدید داشت بدین سبب به اورع مشهور شد و رئیس کوفه و خراسان و ماوراء النهر وغیره بود و یک
پسر دارد ابومحمد قاسم واعظ و این را سه پسر اند ابوجعفر محمد که اولادش در فیحانه و خجند ست ابوعبدالله محمد اخشیش ابوعبدالله حسین ملحوس که اولادش
را بنو ملحوس می گویند و آنها در حله وغیره قیام می دارند و این را چهار پسر اند ابوالحسین محمد قاسم احمد هر سه صاحب عقب اند علی صاحب بنات ست
اولاد جعفر بن حسن مثنی بن امام حسین بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ختم شد علیهم السلام والحمد لله والصلوة والسلام علی نبیه محمد و آله عترته

معلم پنجم در ذکر اولاد داود بن حسن مثنی بن امام حسن بن امیرالمؤمنین علی علیهم السلام ابن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف

داود بن حسن مثنی را یک پسر ست سلیمان که بدان مکنی ست و این ابوسلیمان بن حسن مثنی بر نیابت صدقات امیرالمؤمنین علی علیه السلام برادر خود عبدالله محض
متولی بود و این برادر رضاعی امام جعفر صادق ست علیه السلام محبوس از جانب منصور دوانقی بود و بدجائیکه جعفر صادق مادرش را آموزیده بود و
مشهور ست دعای ام داود ست خلاص یافت و آن دعا را بروز استفتاح یعنی نصف رجب شروع کرد و در مدینه منوره به عمر شصت سالی فوت شد و نام
پسرش سلیمن ست که نام مادرش ام کلثوم بنت زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ست و این را محمد بربری ست که در ایام ابی السرایا در مدینه خروج
کرد ابونصر بخاری گوید که در آن مقتول شد و ابوالحسن عمری می نویسد که این در حالت حیات والد خود سی سال و زیاده از عمر بسر کرده فوت شد و این
را چهار پسر اند حسن اسحق موسی که صاحب عقب بسیارست داود شیخ الشرف عبیدلی می گوید که این کس مرد سخی بود و بر صدقات علی ولی بود و
عمر قلیل زنده ماند اما اسحق بن محمد بربری را یک پسرست محمد و این را زید و این را حمزه و قتاده اولادش را بنو قتاده می گویند و در مصر اند

و این را دو پسر صاحب عقب اند حسین محمد اما حسن بن محمد بربری را دو پسر اند اسحاق ابراهیم و این را نیز دو پسر اند قاسم عجیز ابوتراب حیدره و این را ابوالقاسم
ابراهیم صاحب اولاد است اما قاسم عجیز اولادش را بنو عجیز الوطاویع گویند که ابراهیم بن حسن پدرش عجیز بود و این را دو پسر اند محمد ابوتراب عبد الصمد و این را ابو عبد الصمد حسین است و
کنیت این ابو تغلب است صاحب جاه و ریاست بود و اولادش در نصیبین رئیس شد اما محمد بن قاسم عجیز بن ابراهیم بن حسن بن محمد بربری مذکور را دو پسر اند جعفر عباس
و این را محسن صاحب اولاد و در واسط است اما جعفر بن محمد بن قاسم مذکور را حسن است و این را ابو یعلی محمد ادیب متدین و شجاع و کریم و نقیب نصیبین بود و اولادش بسیار است
و نیز برادران او صاحب ریاست اند اما اسحق بن حسن بن محمد بربری بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام را دو پسر اند علی حنیل که اولادش در عمق و نواح ارض حجاز است
ابو عبد الله محمد طاؤس و این را لقب طاؤس به این وجه است که رویش صاحب جمال و حسن بود و اولادش در سوراء مدینه منوره می بود بعد از آن منتقل شده در بغداد و حله قیام دارند همه
ایشان سادات و علما و نقبا و معظمون اند و این را محمد است و این را احمد و این را محمد و این را احمد و این را محمد و این را جعفر طاؤس و این را سعد الدین ابو ابراهیم موسی و این را زاهد
و این را چهار پسر اند فخر الدین محمد که در بغداد بوقت غلبه تاتار در سنه ۶۵۶ هجری مقتول و درج شد عز الدین حسن جمال الدین ابو الفضائل احمد رضی الدین ابو القاسم علی و این را زاهد
صاحب کرامات نقیب النقبا در عراق بود در سنه ۶۶۴ فوت شده و این را دو پسر اند مصطفی الدین محمد مصطفی که درج فوت شد نقیب رضی الدین که این هم درج شد اما جمال الدین ابو الفضائل احمد
عالم زاهد مصنف بود و تصانیفش بسیار است کتاب ملاذ الفقهاء ... بشری در علم فقه و کتاب الرجال و شمس المنظوم نیز از تصانیف وی است و حسن بن داود صاحب رجال و محمد بن
جهم و سدید الدین یوسف و دیگر اعلام و افاضل از وی روایت دارند و در سنه ۶۷۳ فوت شده و یک پسر گذاشت غیاث الدین ابو المظفر عبد الکریم که نسابه و صاحب فن علم و حفظ بود و یک
کتابش موسوم به فرحة الغری فی فضائل النجف الاشرف مشهور است یک پسر دارد ابو القاسم علی که درج شد و از جمال الدین منقرض گشت اما عز الدین حسن
بن زاهد بن موسی بن جعفر طاؤس بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن طاؤس بن اسحاق بن حسن بن محمد بربری بن سلیمان بن داود بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام را دو پسر اند
قوام الدین احمد مجد الدین محمد و این جلیل القدر بود و نزد سلطان هلاکو خان خروج کرد و برای او کتابی مسمی کتاب البشارات تصنیف نمود و از سبب حله و مشهدین شریفین را از
قتل و غارت او در امن ماند و نقابت بلاد فراتیه تو باز آمد و اندک روز حکومت کرد و پس از آن درج شد و از آن عز الدین منقرض گردید اما قوام الدین احمد را دو پسر اند
نجم الدین ابوبکر عبد الله عمر و یک کس از ایشان درج شده اگر دیگری اولاد دارد والا آل طاؤس منقرض شد و این آخر اولاد داود بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام
بن امیر المؤمنین علی علیه السلام بن ابی طالب والله اعلم و هذا آخر الفصل الرابع و اما شرع الفصل الخامس بعون الله تعالی و توفیقه و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و عترته

فصل پنجم در ذکر حالات و اولاد امام حسین شهید کربلا بن امیر المؤمنین علی علیهما السلام بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف

اسماء او علیه السلام نامهای مبارک آن حضرت حسین است مصغر حسن لفظاً و معنی و محتاج ... چون از برادر و والد جد مشتق است از یک اصل است
چنانچه در این باب خود فرموده شعر خیرة الله من الخلق ابی ثم امی فانا ابن الخیرتین . فضة قد صفت من فضة . فانا فضة و ابن الذهبین . من
له جد کجدی فی الوری او کشیخی فانا ابن القمرین . مروی است که اول امام حسن را حمزه نام کرده بودند و امام حسین علیه السلام را جعفر پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و
سلم حسن و حسین نامیدند و نام دیگر ایشان شبر و شبیر است نامهای پسران هارون ع که معنی حسن و حسین است و از روایت ظاهر میگردد که امام حسن را از روز اول تا ولادت
امام حسین علیه السلام حمزه می گفتند و در کتب اسمای نامش رویل است یعنی در دم عترت سید الشهداء القابه علیه السلام تا شانزده لقب محقق شده سید شباب اهل الجنة سید الشهداء لقول
النبی صلی الله علیه و آله و سلم که الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة تقی سیم ترجمه بفتح با و تشدید را رشید و طیب وفی که بر وزن فعیل است یعنی وفا کننده
بوعده زکی مبارک یعنی با خیر و برکت تابع یعنی پیرو دین جد خود و دلیل یعنی رهنما سبط شهید طور سینین نور الخافقین یعنی روشنی دهنده دو طرف دنیا ثانی
آل عبا به ترتیب آیه مباهله که در ذکر امام حسن علیه السلام اشاره بآن رفت ۹ بقولی خامس آل عبا بنا بر سنت ظاهره والله اعلم دلیل الامة علیه السلام
حدیث جابر جعفی لقول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که اشاره بحضرت کرده فرمود هذا امام بن امام اخو امام ابو الائمة التسعة تاسعهم قائمهم و ایضا در حق آن حضرت

فرموده که یا حسن یا حسین انتما کفتان المیزان و فاطمة لسانه و لا تعدل الکفتان انتما امامان و لابیکما الشفاعة
پس رو به امیرالمؤمنین علی علیه السلام کرده فرمود انت توفی المؤمنین جورهم و تقسیم الجنة و هم شیعتکم و بسند معتبر از سلیم بن قیس و بسند دیگر از جابر رض
منقول است که امیرالمؤمنین علیه السلام امامت را تفویض نمود بامام حسن علیه السلام و شاهد گرفت بر وصیت خود امام حسین علیه السلام را و محمد بن حنفیه و باقی اولاد خود و رؤسای
شیعه را و وصیت نامه خود را با وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کتب و صحف انبیا که نزد او بود همه را با سلاح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ودایع
امامت را بامام حسن علیه السلام سپرد و فرمود که ای فرزند من حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امر کرد که در حین حضور موت ترا وصی تمام و تو سپارم این اخبار
حجت امامت را و امر کرده است مرا که ترا امر نمایم که چون وفات تو در رسد برادرت حسین ع را وصی خود سازی و اینها را باو سپاری که بعد از تو او امام
است و بامام حسین علیه السلام فرمود که ای فرزند تو نیز امام زین العابدین را وصیت کن یعنی وصی خود گیر و دست او را گرفته فرمود که تو نیز محمد باقر ع را وصی خود کن و
سلام رسول خدا و سلام مرا بایشان برسان **کنیت علیه السلام** ابوعبدالله و ابوالائمه و ابوالمساکین زیرا که نوازش فقرا و مساکین شیوه اجداد وی را سنی
آنحضرت است چنانکه در این باب گفته اند چه کرم و از جابیلهم من قبلهم و نحوهم من بعدهم کرام و التارخ السماء والندی و هم اذا علا الکرام حماة لو انصفوا کانوا الادم حلیتهم هم و تعدو تهم حواء
روی کنیت اول علما را اجماعست لیکن در ثانی و ثالث اختلاف است گویند در عصر آنحضرت ع مسکینی نبود که از سرکار آنحضرت موظف او نباشد و با خدم و حشم بلی چه
چندین حج نموده و خود پا پیاده رفتی و جنیبت آن مرتبه بوی که کشیده پیادگان از سوار نمودی **ابیه و امه علیه و علیهما السلام** پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام
مادرش فاطمة الزهرا صلوة الله علیها **نقش** بهترین زنهای خلق اولین و آخرین است چنانچه در باب خود فرموده است **شعر** انا ابن علی الخیر من آل
هاشم ۰ کفانی بهذا مفخرا حین افخر ۰ و جدی رسول الله اکرم من مشی ۰ و نحن سراج الله فی الخلق تزهر ۰ و فاطمة امی سلالة احمد
و عمی یدعی ذوالجناحین جعفر ۰ و فینا کتاب الله انزل صادقا ۰ و فینا الهدی والوحی والخیر یذکر ۰ و نحن ولاة الارض تسقی ولاتنا ۰ بکاس رسول
الله ما لیس ینکر ۰ و شیعتنا فی الناس اکرم شیعة ۰ و مبغضنا یوم القیمة یخسر **صلوته علیه السلام** اللهم صل علی
الحسین بن علی المظلوم قتیل الکفرة و طریح الفجرة السلام علیک یا اباعبدالله السلام علیک یا ابن رسول الله السلام علیک
یا ابن امیر المؤمنین اشهد انک امین الله و ابن امینه قتلت مظلوما و مضیت شهیدا و اشهد ان الله تعالی و تبارک منجز ما وعدک
من النصر والتائید فی هلاک عدوک و اظهار دعوتک و اشهد انک وفیت بعهد الله و جاهدت فی سبیل الله و عبدت الله مخلصا
حتی اتاک الیقین لعن الله امة قتلتک و لعن امة کبت علیک و ابرأ الی الله تعالی ممن کذبک و استخف بحقک و استحل
دمک بابی انت و امی یا اباعبدالله لعن الله قاتلک و لعن الله خاذلک و لعن الله من سمع عنک فلم یجبک و لم ینصرک و لعن الله
من سبا بنساءک انا الی الله منهم بری و ممن و کلا هم و مالهم و اعانهم علیه و اشهد انک و الائمة من ولدک کلمة التقوی و باب
الهدی و العروة الوثقی و الحجة علی اهل الدنیا و اشهد انی بکم مؤمن و بمنزلتکم موقن و لکم تابع بذات نفسی و شرائع دینی
و خواتیم عملی و منقلبی فی دنیای و آخرتی والله اعلم **مولده علیه السلام** روز شنبه و بقولی روز سه شنبه و بقولی روز پنجشنبه مروی
که در این روز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنحضرت ع را بر دست گرفته اذان در گوش راست و اقامت در گوش چپ وی گفت و فطرس که از جمله ملائکه مغضوب درگاه
الهی شده بود ملتجی با آنحضرت ع شده بال خود بوی مالید خدا او را بخشید و مروی است که آنحضرت ع را در جامه از حریر بهشت پیچیده نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
آوردند آنجناب تنداوه او بر داشت و فرمود اللهم انی اعیذه بک و اولاده من الشیطان الرجیم عقیقه او نیز چون عقیقه برادرش در مدینه
طیبه بود **شهر ولادته علیه السلام** شهر ولادت او در روز سیم ماه شعبان و بقولی پنجم از ماه مذکور که روزه آن سنت موکده است و بقولی

پنجم شهر ربیع الاول و بقولی سلخ ربیع الاول بهر تقدیر نطفهٔ آنحضرت علیه السلام شش ماه قبل از ولادت بسته شد گویند پنجاه شب از ولادت برادرش امام حسن
علیه السلام نطفهٔ آنحضرت بسته شد پس فاصله میان او و برادرش هفت ماه و بست و پنج روز است و این معنی بسیار درست زیرا که میان هر یک از اقوالی که در خصوص
ولادت آنحضرت علیه السلام درین باب مذکور است و ایام ولادت امام حسن علیه السلام مذکور شد فاصله زیاده بر تقدیر نشود ساعته علیه السلام
ساعت سیم از بطرف شدن شعاع آفتاب شدن روز مختص بآنحضرت علیه السلام است و خواندن این دعا دران ضرورت یا من تحتجب فلا عین
تراه و یا من تخطر القلوب بکنهه یا حسن التجاوز یا حسن العفو یا جواد یا کریم یا من لا یشبه شیئ من خلقه یا من من
علی خلقه باولیاءه اذا ارتضاهم و ادب بهم عباده و جعلهم حججا علی العالمین منا منه علی خلقه و اسالك بحق حسین بن علی
علیهما السلام السبط التابع بمرضاتك والناصح فی دینك والدلیل علی ذاتك اسئلك بحقه واقدمه بین یدی حوائجی ان
تصلی علی محمد و آل محمد و مطلب بخواهد و غالبا درین ساعت پوشیدن جامه ضرور شود پس در حین پوشیدن جامه بگوید اللهم اجعله
ثوب یمن و برکة اللهم ارزقنی فیه شکر نعمتك و حسن عبادتك والعمل بطاعتك الحمد لله الذی رزقنی ما استر به
عورتی و اتجمل به فی الناس و نزد گذاشتن عمامه بر سر بگوید اللهم سومنی بسیماء ایمان و توجنی بتاج الکرامة و قلدنی حبل السلام و
لا تخلع ربقة الایمان من عنقی و در پوشیدن کفش و چکمه بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و طی قدمی فی الدنیا والآخرة و ثبتهما
علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام والسلام عام ولادته علیه السلام بقولی سال سیم از هجرت اما بقول اصح سال چهارم از هجرت
در ایام دولت هرمز و بقولی خسرو پرویز و بقولی شهریار عجم و بقولی ایام بادشاه یزدجرد پسر شهریار بود که در زمان خلافت عمر تاب مقاومت مسلمانان نیاورده بجانب
فارس گریخت و مدتی در انجا بود و شهر یزد را او بنا کرده و باز از صولت لشکر اسلام از فارس بخراسان گریخت اصحابه علیه السلام انس بن
الحارث الکاهلی و اسعد بن حنظله اسلم بن الکثیر المدینه و بشیر بن غالب و کمیل بن سعید و جابر بن عبد الله و جعفر بن علی و حریر بن مالک و جناده بن الحارث و جندب بن
الحجیر و جعدة الهمدانی و حبیب بن مظاهر و حنظله بن الحر و یزید بن ناجیه و سعید بن رباح و حجاج بن مرزوق و حلاس بن عمرو و حنظله بن اسعد و رشید هجری
و قیس بن عمرو و زید بن ارقم و زاهر صاحب عمرو بن الحمق و زهیر بن قیس و سلیم بن قیس و شبث بن عبد الله و شریح بن سعید و حارث بن شوذب و
ضرغامه بن مالک و سلیم غلام آنحضرت و سیف بن مالک و سوید بن عمرو و سفیان بن صریح و اسود بن النمر و سعید بن عبد الله بن طرماح بن عدی و
ظالم بن عمرو و عقیص بن عمرو و عامر بن کثیر و عباس بن علی عبد الله بن حسن و عون بن عبد الله و عبد الله بن اسلم و عبد الله یقطین و عبد الرحمن بن
عبد ربه و عمران بن کعب والله اعلم معجزاته علیه السلام اول ظاهر کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امیر المؤمنین علیهما السلام
جعفر و عقیل از درجه آسمان برای جابر و فرود آوردن ایشان و مهر نهادن بر سنگ خاره و نقش گرفتن آن خبر دادن بر جنب که زنا کرده بود با آنکه جنب
است و برطرف کردن برص پیشانی حبابه تا نام زنبابه و بر طرف کردن قرحه پیشانی نصر بدست گذاردن و آب افواج ملائکه پیدا کردن نهر آب و
بکشیدن نمودن موضع شهادت بام سلمه در مدینه و زنده کردن زنی کربلی وصیت مرده بود برای وصیت و شفا دادن بخشم آزاد کرده خود و خبر دادن از دزدان
با آنچه مخفی کرده بودند و خبر دادن غلامان خود بکشته شدن و درست دزدان و کشته شدن تمیم بن حصین بفرین او بمرض خناق و تلخ شدن گوشت شتران حضرت
بر لشکر عمر سعد و سوزانیدن شخصی که باو ناسزا گفته بود به برق جهنده و معجزه قطران که در کتب مذکور است و سیاه شدن روی شخصی که دست آنحضرت علیه السلام را بعد

[illegible] و مصافحه [illegible] پیش [illegible] گردی و با کمال ادب زیارت آنحضرت علیه السلام [illegible] وضو با آب [illegible] و ریسمان آب [illegible] مولایم ان گاه
[illegible] کرده بود [illegible] قبر آنحضرت علیه السلام [illegible] بیرون گرد [illegible] بود و [illegible] کردن محمد [illegible] یک [illegible] بود
[illegible] آب [illegible] آب [illegible] آورده بود و [illegible] او و تلاوت کردن قرآن [illegible] معجزات [illegible]
[illegible] آب [illegible] توسل [illegible] علیه السلام [illegible] وسیله تحیت و مغفرت
[illegible] اختصاص [illegible] صلی الله علیه [illegible] و علی و فاطمه [illegible] امام حسن مجتبی و آنحضرت علیهم السلام [illegible] توسل اللهم صل علی محمد
و آل محمد [illegible] و بنیها [illegible] و بمسالک [illegible] علی طاعتک و رضوانک [illegible] ما [illegible]
من [illegible] تاریخ [illegible] علیه السلام پنجاه و [illegible] سال و ولادت آنحضرت در مدینه شریف روز پنجشنبه تاریخ سوم ما
شعبان [illegible] وقت [illegible] روز وفات آنحضرت علیه السلام [illegible] و وفات [illegible] سال وفات سنه ۶۱ هجری مکان وفات و [illegible]
[illegible] سبب وفات [illegible] لعنت و قبر شریفش در کربلا است و آنحضرت علیه السلام در زمان حکومت یزید پلید و بحکم او شهید شدند اللهم صل علی
نقش خاتم علیه السلام ان الله بالغ امره [illegible] حق تعالی [illegible] نقش این کلمه [illegible] جهت توسع رزق [illegible] و [illegible]
[illegible] آنحضرت علیه السلام [illegible] بالله [illegible] نقش [illegible] حفظ [illegible] خصوصا اگر نقش [illegible] اخلاص [illegible]
[illegible] آیة [illegible] و تمت [illegible] محمد و علی علیهما السلام نقش کنند [illegible] دولت [illegible] و در سهان [illegible]
دعا [illegible] علیه السلام اللهم انی اسئلک بکلماتک و معاقد عرشک و سکان سماواتک و ارضک و انبیائک و رسلک ان تستجیب لی فقد رهقنی من امری
عسرا فاسئلک ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تجعل من امری یسرا و خواندن [illegible] [illegible] در ین [illegible]
[illegible] و تمت [illegible] آنحضرت علیه السلام [illegible] آنحضرت [illegible] صلوة علیه السلام جهة [illegible]
تربت آنحضرت علیه السلام [illegible] کرده [illegible] چهار رکعت [illegible] رکعت اول حمد [illegible] توحید [illegible]
سوره قدر [illegible] قنوت لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله [illegible] لا اله الا الله وحده وحده [illegible] الاحزاب وحده سبحان الله
مالک السموات السبع و الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن سبحان الله رب العرش العظیم و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و سلم تسلیما کثیرا و سلام علی المرسلین و
الحمد لله رب العالمین [illegible] رکعت [illegible] اخلاص [illegible] شکرا لله [illegible]
[illegible] السلام [illegible] اللهم اجعله شفاء من کل داء و امانا من کل خوف و [illegible] من کل
[illegible] بسم الله [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله [illegible] نقش [illegible]
[illegible] چهار رکعت [illegible] رکعت اول [illegible] حسبنا الله و نعم الوکیل
[illegible] لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین [illegible] امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
[illegible] علیه السلام [illegible] بنجم [illegible]
[illegible] امیرالمؤمنین [illegible] علیهم السلام [illegible]
[illegible] سلام الله علیها [illegible]

[illegible] امام حسن علیه السلام [illegible]

بنت امرء القیس عدیه کلبیه ام اسحق بنت عبدالله تیمیه قضاعیه که نام پدرش ضبط نشده **عدد اولاده علیه السلام** شش پسر بروایت امام زین العابدین علیه السلام علی اکبر و
علی اصغر محمد عبدالله و جعفر و سه دختر فاطمه کبری فاطمه صغری سکینه که بعمر سه سال در شام بزندان یزید پلید فوت شد به فراق پدر قبرا و در شام است علی اکبر که در کربلا همراه آنحضرت علیه السلام
شهید شد از لیلی بنت عروه داشت و علی اوسط ملقب به امام زین العابدین از شاه زنان بوده و علی اصغر که در شیر خوارگی تیر حرمله بحلقش آمده شهید شد مادرش هم شاه زنان است و جعفر مادرش قضاعیه
در کربلا همراه آنحضرت علیه السلام شهید شد و عبدالله او نیز شهید شد و عبدالله و محمد و سکینه هر دو از رباب بنت امرء القیس بودند فاطمه کبری و فاطمه صغری را مادر ام اسحق بود **وفاته علیه السلام**
چون در نیمه رجب سال شصتم از هجرت یزید پلید نامه به ولید بن عتبه بن ابی سفیان که حاکم مدینه بود نوشته بود که از آنحضرت علیه السلام بیعت بگیرد یا سر آنحضرت را از برای وی فرستد و والی کار را
بر آن حضرت تنگ گرفت و آنحضرت ع را دلی بود که با رضای خدا اراده خروج داشت و مردم ولایت نیز از ظلم یزید و عمالش به تنگ آمده بودند خصوصا مردم کوفه که نامها بآنحضرت علیه السلام نوشتند
لاعلاج باتباع خود در شب شنبه بیست و هشتم رجب سال شصتم از هجرت روانه مکه شد و مردم قبایل به وی پیوستند قریب بچهار کس جمع شده و در مدت چهار ماه دوازده هزار نامه از مردم کوفه بآنحضرت
رسید که در یک از آن نامها چندین کس قسمهای مغلظه یاد کرده بودند که او را مدد کنند و یزید را از خلافت خلع نمایند و آنحضرت علیه السلام احتیاطا مسلم بن عقیل پسر عم خود را بکوفه فرستاد مسلم بعد
از ورود بکوفه و بیعت مردم نامه نوشت و آنحضرت علیه السلام را بکوفه طلب کرد و یزید کسی را فرستاده بود که در مکه حین طواف آنحضرت علیه السلام را ضربت زده شهید کنند از این جهت حج را
بدل بعمره کرده روز عرفه از مکه روانه کوفه شد قضا را در همان روز مردم کوفه از اقرار خود برگشته مسلم بن عقیل را فرموده ابن زیاد شهید کرده بودند بعد از رسیدن آنحضرت علیه السلام بحوالی کوفه
از این معنی آگاهی یافته اراده برگشتن کرده در آن صحرا قطع منازل در کربلا رحل اقامت انداخته اول عمر سعد با لشکر گران از کوفه آمده و در عرض نه روز گفتگو در میان بود که شاید کار بجدال
نه انجامد فایده نکرد آخر جمعی که با آنحضرت علیه السلام رفقند قلیلی ماندند و بدرجه شهادت رسیدند چنانچه مسطور است **یوم وفاته علیه السلام** روز جمعه
بر تقدیری وقت نماز عصر بود که آنحضرت علیه السلام در عین گرما و تشنگی آلات حرب و ضرب کاری زد از نماز عصر بطریق نماز خوف با ابو ثمامه صائدی و حبیب بن مظاهر و زهیر بن قین
و سعد بن عبدالله با جماعت گذارده و بعد از نماز تقدیر دو ساعت تقریبا شهید شد در آن وقت لازم است بر شیعیان که روزه آن روز را افطار کنند زیرا که در آن وقت جنگ از اهل بیت
برطرف شد **مروی** است که بعد از شهادت آنحضرت علیه السلام عالم سیاه شد و زلزله و باد مهیب مخوف وزیدن و از آسمان صدای مهیب برآمد بعد از آن خیمه و دنیا بحال خود آمد **شهر**
وفاته علیه السلام دهم ماه محرم هر که این دعا هفت بار بخواند در آن سال نمیرد بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله ملأ المیزان و منتهی العلم و مبلغ الرضا و
زنة العرش لا ملجاء و لا منجاء من الله الا الیه سبحان الله عدد الشفع و الوتر و کلمات الله التامات برحمتک لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و هو حسبی و نعم الوکیل
و نعم المولی و نعم النصیر و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین صلوة فرستند و گویند یا فارج کرب ذی النون یا جامع شمل یعقوب یا کاشف ضر ایوب
یا غافر ذنب داود یا سامع دعوة موسی و هرون یا رحمن الدنیا و الآخرة و رحیمهما صل و سلم علی محمد و آل محمد و علی جمیع الانبیاء و المرسلین و اقض حاجاتی فی
الدنیا و الآخرة برحمتک یا ارحم الراحمین **موضع دفنه علیه السلام** زمین کربلا معروف است و آن ارض را [illegible] می گویند و نام دیگرش حایر و در حایر اختلافست
بعضی اهل قبر را حایر میدانند و بعضی از هر طرف قبر تا بیست و پنج ذرعه و بروایتی از هر طرف قبر تا بیست ذرعه و بروایتی از هر طرف تا پنج فرسخ که مسافر در آنجا میان قصر و اتمام
مخیر است هر چند که قصد اقامت ده روز نکند و تسمیه او بحایر بجهت آنست که خلفای جور بکرات آنجا تخم کردند و آب بستند که زراعت کنند شاید که اثر قبر آنحضرت علیه السلام که ملجاء و ماوای شیعیان است
برطرف شود هر دفعه که آب بر دور آن می رسید حلقه زده حیران ماندند و پیش نمیرفت و در زمان نوح که طوفان شد ما بین آن موضع مقدس و موضع خانه کعبه را آب نگرفت و حایر را فضل
بسیار است از آنجمله آنکه هر کس که آنجا مدفون گردد بی حساب داخل بهشت گردد و گرد آنمکان بر چهره هر کس نشیند جسد او بر آتش جهنم حرام گردد و اما بشرط ایمان و خاک آن شفاعت [illegible]
با نماز [illegible] **مروی** است که بعد از شهادت آنحضرت علیه السلام عمر سعد هم در آنجا تا یکروز مکث کرده بدن کشتگان خود را در آنجا دفن کرده و بدنهای آن معصوم
علیه السلام و اصحابش در میان خاک و خون در آفتاب گذاشتند و رفتند روز دیگر جمعی از قبیله بنی اسد آمده ایشان را دفن کردند امام زین العابدین علیه السلام بعلم اعجاز آمده بر بدن خود نماز کرده و [illegible]
بر روی [illegible] آن ملعونان بنحو یکدسته [illegible] ظاهر گردانید والله اعلم بالصواب **عام وفاته علیه السلام** شصت و یکم از هجرت بود در ایام بادشاهی یزید

که قلب از قتل آنحضرت علیه السلام آشوب عظیم در همه عالم بهم رسید خصوصا در میان شیعیان و متفاوت یزید لعین و تابعان او لعنهم الله بر هر کس ظاهر و بجهت ستمکاران
ملعون ابدی گشتند و اوضاع عالم دگرگون شد و صاحبان خروج بجهت خونخواهی آنحضرت علیه السلام بحرکت درآمدند و تمام قاتلان و معاونین ایشان را با جمعی که در آن معرکه حاضر بودند برا
بقتل رسانیدند و بدترین کیفیت از ایشان آن سال بسر برد و یک نفر از ایشان در شب آخر آن سال آتش بر ریشش افتاد و بر فروخت او خود را میان فرات انداخت فائده نکرد در
جهنم رسید **مکان وفاته علیه السلام** مکانیست از زمین کربلا نزدیک به قبر آنحضرت علیه السلام که در حین جنگ بعد از کوشش و هر طرف شدن قوت و قدرت
از بسیاری زخم بی طاقت شده و پیاده بر روی خاک در آن مکان نشست کفار اطراف آنحضرت علیه السلام را کالنقش فی الخاتم در میان گرفته و نیزه و شمشیر بجانبش انداختند
ذوالجناح بر گرد آنجناب علیه السلام می گردید و دشمنان را دفع مینمود پس صالح بن وهب مزنی لعنه الله از عقب آمده نیزه بر پهلوی آنحضرت علیه السلام زد آنجناب
بر پهلو در افتاد و حضرت تنها بپا می زدند و آنحضرت علیه السلام برخاستند سنان بن انس ملعون سر مبارک وی را جدا کرد و الحال آن موضع را مقتل مینامند و خاک شفا
برمی دارند **فضل زیارته علیه السلام** پنجاه و هفت **حدیث** در ثواب زیارت آنحضرت علیه السلام وارد شده است از جمله روایات
بشیر دهان است از ابی عبدالله علیه السلام که فرمود هر مومنی که زیارت کند حسین بن علی علیهما السلام را و عارف بحق او در غیر روز عید نوشته شود از برای او بیست حج و
بیست عمره مبرورات مقبولات و بیست عمره با نبی مرسل و امام عادل راوی گفت عرض کردم که چون شد زیارت با حضور در موقف حج آنحضرت علیه السلام از روی خشم
فرمود که هر مومن در روز عرفه بر قبر امام حسین علیه السلام آید در حالتیکه از آب فرات غسل کرده باشد نوشته شود بعدد هر گامی حجی تمام بجمیع مناسکش و گویا غزوه هم فرمود که هر کس آن
حضرت علیه السلام را در روز عید زیارت کند نوشته شود از برای او صد حج و صد عمره با نبی مرسل و امام عادل و هر که در روز عرفه آنحضرت علیه السلام را زیارت کند نوشته شود
از برای او هزار حج و هزار عمره و هزار غزوه با نبی مرسل و امام عادل ف حذیفه بن منصور گوید که حضرت صادق علیه السلام از من پرسید که چند حج کرده گفتم نوزده حج فرمود
که اگر بیست و یک حج کرده بودی برابری میکرد با یک زیارت امام حسین علیه السلام ف حارث بن مغیره از آنحضرت علیه السلام روایت میکند که چون شخصی اراده زیارت
امام حسین علیه السلام نماید اول گناهان او آمرزیده شود پس ملائکه آسمان تقدیس او کنند و بهر گامی حسناتش مضاعف گردد و بهشت بر وی واجب شود و چون غسل کند رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم بآنها ندا می آید که ای مهمانان خدا بشارت باد شما را بهمسایگی من در بهشت و امیرالمومنین علیه السلام ندا کند که من ضامنم برای حاجات شما و دفع
بلاها در دنیا و آخرت پس ملائکه دو طرف ایشان را گیرند تا به اهل خود رسند و دیدار خود را گذرانند **خصائصه علیه السلام و اهله** شجاع ترین امت محمدیه بود چه
شجاعت مصطفی و مرتضی سلام الله علیهما هر دو در وی جمع بود بحیثیتی که در عرض یکساعت در روز کربلا با تشنگی یکهزار و نهصد و چند کس را کشته بجهنم واصل گردانید
تقدم آمرزش زوار او بر واقفین عرفات مساوات حائر او بر حرمین در اتمام نماز مسافر و مرتبه شهادت با تشنگی قبول عبادت بر مهر و تسبیح از خاک او و استجابت دعا
در زیر قبه او تهمیر سید الائمه از قبل او محسوب نشدن ایام عمر در زیارت آن و حاضر نشدن حرامزاده در روز عرفه نزد قبر او و وجوب زیارت او ظاهر شدن بوی عطر
از خاک او شیوع تعزیه او الی آخر الزمان **مدت امامته علیه السلام** مشهور یازده سال یا دوازده سال با جدش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شش سال
و کسری و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با پدرش سی سال و با برادرش ده سال پس اگر بنای عمر پنجاه و هفت باشد دوازده سال میشود و اگر بنای عمر پنجاه و هشت باشد یازده
سال میشود اما بحساب این کتاب که مدت مکث با جدش پنج سال و شش ماه و بیست و سه روز و با پدر بعد از جدش علیه السلام بیست و سه سال و شش ماه و بیست و دو روز
و با برادر بعد از پدر بزرگوار یازده سال و هفت ماه و چهار روز منظور داشته ایم مدت امامت یازده سال و سه ماه بیست و چهار روز خواهد بود و این مبنی بر احتمالات ثانی از احتمالات
جدول ایام عمر است و بنا بر هفت احتمال دیگر شکوک بسیار است **ذکر اولاد و حالات امام زین العابدین بن امام حسین بن امیرالمومنین علی علیهم السلام**
اسمه علیه السلام علی که از انوار علومش معنی تعوق در معارج و مناقبت چنانچه در این باب گفته اند **شعر** مدائح علی بن الحسین فریضة علی الذی من اقبل عبیدا
امام الهدی فاق البریة کلها ❊ بآبائه خیر الورى لجدوده ❊ لاشرف فوق النجوم محله ❊ اقربه حتی لسان حسوده ❊ وتمایل قبول ما لعیب بعض ما تبینت

عذر

خلاف ما وجوده ، واضطر کریم طاب ثراها ، فاصبحت مجاز العقول من نضارة حیاته ، ونفس براه الله من نور قلبه ، فلا کنه المکنون قبل وجوده

السید عدل زکی امین حبیب سجاد باعتبار کثرت نماز **القابه علیه السلام** جمعت بهم حالا الی مرتضی علی تفاخرت النسب العلی عن صعوده

ذوالثفنات باعتبار سمه پیشانی از کثرت سجود سید العابدین که در کتب عامه و خاصه نامش بمقام بهمین معنی است سید الساجدین ابن الخیرتین زیرا که نجابت عرب و عجم در او جمع شده بود باعتبار پدر و مادر زین العابدین که اشهر و افضل القاب وی است بدو وجه اول آنکه شیطان خود را بشکل مار نموده انگشت پای وی را گزید و او علیه السلام قطع نماز نکرد دوم فرزندش بچاه افتاد زنان فریاد و نوحه کردند تغیر در نماز نکرد شعر مولائی زین العابدین صاحبت ، الذی وکان منه قصیده ، مقیم علی دین الولاء محافظ ، بیادیك من نای المحل بعیده

دلیل امامته علیه السلام روایت جابر جعفی و حدیث قتل و حدیث ابی الجارود که چون حکایت کربلا بر سر امام حسین علیه السلام آمد فاطمه نام دختر بزرگ خود را طلبیده نوشته ملفوفه سربمهر که وصیت امامت بود بوی سپرد و وصیت چند نمود که چون امام زین العابدین علیه السلام علت بطن و زنجیر گرفتار بود چون از آن خلاصی یابد این نوشته و وصیت نامه بوی رساند پس او بوی رسانید و وصیت را بعمل آورد و در حدیث دیگر مذکور است که در آن علم اولین و آخرین نوشته بود و تمامی آنچه بنی آدم را احتیاج باو باشد از روزیکه خدای تعالی دنیا را خلق کرده است تا روزی که دنیا برطرف شود و همه در آن بود حتی ارش خدش و در روایت دیگر مذکور است که حضرت امام حسین علیه السلام این نوشته و وصیت نامه بام سلمه سپرد در مدینه طیبه که چون امام زین العابدین علیه السلام از سفر شام با اهل بیت برگشته بوی دهد و بهترین اعلام امامت آنحضرت ع آثار سیر او علیه است که از آن حضرت ملتقی شده خصوصاً صحیفه کامله که در فصاحت و بلاغت ما تحت کلام خالق و مافوق کلام مخلوق و مصحف اهلبیت است و هر یک از فقرات باهرات آن حجتی است واضح و نوری است لایح بر حجت امامت آنحضرت علیه السلام و این معنی بر هر عاقلی متامل پوشیده نیست واحد برالله مخالفت و انکاره فهو العروة الوثقی وهم معدن التقوی خیر جبال العالمین وسهلها والسلام

کناه علیه السلام کنیت مبارک آنحضرت علیه السلام سه کنیت است اول ابوالحسن ثانی دوم ابومحمد سیوم ابوبکر اگرچه این کنیت نزد شیعیان مستبعد مینماید لکن در روایت آمده که ائمه علیهم السلام میدانستند که در ایام تقیه اهل سنت شیعیان را مجبور خواهند کرد باینکه تولای ابی بکر و عمر و عثمان و زیارت ایشان کنند لهذا بعضی از اولاد خود را باین نامها نامیدند که شیعیان در حین زیارت ایشان را قصد زیارت کنند و مروی است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی از پسران خود را عثمان نام نهاد و می فرمود ما سمیته باسم الشیخ ولکن سمیته باسم عثمان بن مظعون

امه علیه السلام شهربانو بنت یزدجرد بن شهریار بن شیرویه بن کسری آن صاحبه بروز فتح مداین در مال غنیمت بدست آمد خلیفه عمر بن الخطاب آنرا بامام حسین علیه السلام داد و بعض علمای نسابین فاطمیه میگویند که حریث بنواحی مشرق بحکومت رفت و دختران یزدجرد بن شهریار را بجانب امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرستاد امیرالمؤمنین یک دختر که نامش شهربانو بود بامام حسین علیه السلام پسر خود عطا فرمود و از آن امام زین العابدین علی علیه السلام متولد شد و دیگری بمحمد بن ابی بکر خلیفه اول داد و از آن قاسم فقیه بن محمد بن ابی بکر متولد گشت پس این هر دو خاله زاد برادر اند و ابن جریر طبری میگوید که نامش غزاله بود دختری

ابن جابر جعفی

اخلاقه علیه السلام شبیه ترین خلائق بود با امیرالمؤمنین علیه السلام در موزونی قامت و سرخی موی و بیاض گردن و در دراز بودن و بزرگی سینه و شکم و شمائل دیگر عابدترین اهل زمانه بود و چه هر شب تکبیر احرام هزار رکعت بجا آورد گفتی و در هر یک ختم قرآن کردی که از قرائت آن سقایان مشکهای پر آب بردوش ایستاده می شنیدند و کیسه خانه وار و بقولی صد خانه وار از مستحقین را عیال خود نموده هر شب تمامی مایحتاج هر یک را بدوش خود کشیده بایشان رسانیدی بنحویکه نمی دانستند که آورنده آنها کیست لیکن بعد از فوت آنحضرت علیه السلام که مدار گذران آنها قطع شد و زخم بردوش مبارک آنحضرت علیه السلام دیدند دانستند که او بود و کیسه خانواده دیگر در روز علانیه وظیفه دادی و هر روز صد گوسفند در سرکار آنحضرت علیه السلام کشته میشد و همگی را اطعام کرده بمردم دادی و خود همیشه روزه بودی بوقت طعام بر سر دیگهای طعام از بوی آن قوت گرفته بنان جو افطار کردی و گریه آنحضرت بعد از شهادت پدر بزرگوار بحدی بود که نا دو آن ما از آب دیده او روان شد که هر طعام و شراب که برای او آوردندی از آب دیده تر کردی و بخوردی و بر روی حصیر کهنه نشستی و گاهی بر روی زمین و فضایل و ادعیه و خطب و آثار آنحضرت علیه السلام

بچه آنحضرت و قبول از هر قسم باده ... ترک نماز کردند و چون پدر بزرگوار در راه حج پیاده می‌رفت و پیاده و سوار ... هو لد
علیه السلام بروز یکشنبه پانزدهم جمادی الاول سنه ۳۸ هجری بوقت خلافت جناب امیرالمؤمنین علیه السلام عمر شریف ۵۷ سال بعد وفات دو شنبه ۱۵ محرم سنه ۹۵
هجری در مدینه شریف بعهد هشام زهر داد شهید شد مکان قبر در بقیع وفات در امارت ولید بود قتل ست که در حین تولد آنحضرت علیه السلام نور عظیم آشکار در عالم گردید و از زبان او
ظاهر شد اول سجده در آمد و از افعال مسمی به سجاد گردید و السلام ساعت علیه السلام ساعت چهارم که از ان تعلق بدرست تا زوال نقش آن حضرت علیه السلام
و دعاش انیت اللهم صفا نورك في اتم عظمتك وعلا ضياءك وابهى ضوءك اسالك بنورك الذي نورت به السموات والارضين وقصمت به الجبابرة واحييت
به الاموات وامت به الاحياء وجمعت به المتفرق وفرقت به المجمع واتممت به الكلمات واقمت به السموات اسالك بحق وليك على بن الحسين الذاب عن دينك و
المجاهد في سبيلك والقائم بين يديك ان تصلي على محمد وال محمد در ين وقت بیرون رفتن برای مهمات انگشتری را نظر نموده سوره انا انزلناه بخواند و بعد از ان گوید
آمنت بالله وحده وكفرت بالجبت والطاغوت وآمنت بسر آل محمد وعلانيتهم اصحابه علیه السلام ابراهیم بن عبد الله و ابراهیم بن محمد الحنفیه و ابراهیم
بن بشیر و ابراهیم بن جعفر و اسمعیل بن امیه و اسحق بن عبد الله و ابان بن تغلب و افلح بن حمید و احمد بن حمیری و بکر بن عبد الله و ثابت بن هرمز و ابو حمزه کوفی و ثویر بن ابی فاخته
و جابر بن عبد الله الانصاری و جهم الهلالی و حسن بن محمد حنفیه و حریم بن ابی غیلان اسدی و حکیم بن صهیب الصیرفی و حبیب السجستانی و خسرو بن یسار و داود بن حصین و سعید بن
الطائف و سلام بن المشیر و صالح بن کیسان و طارق بن عبد الرحمن و طاوس بن کیسان و عبد الله بن دینار و عبد الله ذکوان و عمران بن هیثم و تمار و عبد الرحمن القصیر و فرات
بن احنف و فلیح بن بکر و فرزدق شاعر و قاسم بن محمد بن ابی بکر و کیسان بن کلیب و کنکر کابلی و محمد بن قیس و میمون قداح و عمرو بن خزیمه و ابو مریم البرات فصل اصحاب یزید
عمار بن حسان و عمر بن عامر و عیاض بن ابی المهاجر و عمر بن عبد الله الانصاری و عبد الرحمن بن عبد الله برزخی و عمار بن ابی سلامه و عابس بن ابی شبیب و عمران بن عبد الله
خزاعی و عبد الله بن سلیمان و عباس بن الفضل و عقبه بن سمعان و عبد الله بن عبد الله الحکم و فراس بن جعده و قرظ بن کعب و قیس بن مسهر و قاسط بن عبد الله و کنانه بن عتیق و
کیسان بن کلیب ابو جحف میثم تمار و منهال بن عمرو و محمد بن علی و محمد بن عبد الله و جعفر بن محمد و سعید منیح غلام او و مسلم بن عوسجه و مسقط بن عبد الله المسعود بن الحجاج و محمد بن عبد الله الکثیر
و بشیر بن عمرو و مالک بن شریح و منذر بن سلیمان و نضیع بن وقار و نعیم بن عجلان و نافع بن هلال و نعمان بن عمرو و یزید بن سبط و یزید بن حصین سنه ولادته علیه السلام
در سال سی و هفتم در عهد امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که امیر المؤمنین علیه السلام کام آنحضرت بخرما برداشت و می فرمود حنکوا اولادکم بالتمر هکذا فعل رسول الله
صلی الله علیه و آله وسلم بالحسن والحسین و مراد از کام برداشتن آنست که خرما را بخایند تا خوب نرم شود و با انگشت داخل دهن طفل کنند و بر کام او با انگشت بمالند تا آب
شود و بحلق طفل رود و بآب فرات و تربت امام حسین علیه السلام نیز وارد شده صلوته علیه السلام اللهم صل علی علی بن الحسین زین العابدین الذی استخلصته
لنفسك وجعلت منه ائمة الهدى الذين يهدون بالحق وبه يعدلون اخترته وطهرته من الرجس واصطفيته وجعلته هاديا مهديا اللهم فصل على
افضل ما صليت على احد من ذرية انبيائك حتى تبلغ به ما تقر به عينه في الدنيا والآخرة انك عزيز حكيم معجزاته علیه السلام اول سخن آوردن
حجر الاسود در دعوی امامت محمد بن الحنفیه بن علی المرتضی علیه السلام دوم زنده کردن مرده سوم آوردن شیر از بیت و سیراب شدن از ان چهارم رسانیدن عبد الله بن مبارک
بقافله حج بطی الارض پنجم آواز تکبیر ملائکه آسمان در نماز بجنازه او ششم کشانش دادن قفل و زنجیر از بدن خود در قید عبد الملک بن مروان هفتم طلبیدن روباه نزد خود و امر کردن بر نفرستادن او
هشتم عرض کردن آهو که بچه اش گرفته بودند مطالبه جفت و را از آن حضرت علیه السلام و کار سازی او نهم معجزه چاه فتن امام محمد باقر علیه السلام و رسانیدن در بحبا دیمیق و بیرون آوردن دهم
خبر دادن به امارت عمر بن عبد العزیز یازدهم خبر دادن کنکر نام از کش و ردان و دوازدهم نوشتن نامه عبد الملک در جواب نامه که او به حجاج پنهان نوشته بود در باب سفارش که نیز از خط
کس مطلع نبود سیزدهم خبر دادن بر بیرون از جوانی که دیده بود چهاردهم خبر دادن کنکر با آنچه میان او و میان حسن بن حسن گذاشته بود پانزدهم گسترانیدن ردای خود را در حضور عبد الملک و بار دادن
جواهر مرجانی او تار و اهم شانزدهم دادن قرص دو نان بقرض دار که پیدا شدن شده مروارید از شکم ماهی و دادن آن شخص از شکم ماهی هم مروارید که آن ...

سوداشده بود هفتم جهت طاوس یانی درتاثیر دعا بهم نمودن اهل خانه بزهری الصورت جیوانات خانه نزد هم نظاہر ساختن طبقهای سوم از زد جنیان هشتم مهر نهادن بر ریگ ان
ونقش گرفتن بست دریک بایدن باران بر مای آن حضرت اهل که واسه اعلم بالصواب **توسل به علیه السلام** انی افتن از شر سلطان جابر و شیطان ماردو معزز
بودن در نظر سلطان و منصرت توسل جستن بآنحضرت اللهم انی اسئلک بحق ولیک علی بن الحسین علیه السلام الا کفیتنی به موت کل شیطن مرید و سلطن عنید
یتقوی علی بطشه ینتصر علی بجنده انک جواد کریم **نقش خاتم علیه السلام** بکل غم حسبی الله نزد هم امده بس ست مراخدا ونقش این کلمه بر
انگشتر جهت دفع اندوه خوبست **دعاء ه علیه السلام** یا دائم یا دیموم یا حی یا قیوم یا کاشف الغم یا فارج الهم ویا باعث الرسل ویا صادق
الوعد صل علی محمد وال محمد وافعل بی ما انت اهله ودعای دیگر اسم اعظم است اللهم انی اسئلک باسمک الله الله الله الله الذی لا اله الا هو رب
العرش العظیم وچون جنازه دیدی گفتی الحمد لله الذی لم یجعلنی من **تعداد اولاده علیه السلام** ده پسر بودند از ان سید حسین اصغر
وسید عبد الله الباهر سید زید شهید سید عمر الاشرف سید علی اصغر امام ابوجعفر محمد باقر صاحب اولاد اند و سید حسن وسید سلیمان سید عبد الرحمن وسید محمد اصغر و نیز عبد الله دا پنج پسر
لاولد بودند وهفت دختر بی بی خدیجه بی بی فاطمه بی بی ام کلثوم بی بی علیه بی بی ام الحسن وبی بی ملیکه وبی بی ام الحسین بودند **مروی** ست که زید بطلب خون امام حسین علیه السلام
با هشام خروج کرده وبسیار جنگ کرده شهید شد بدست یوسف بن عمر ثقفی ومادر عبد الله باهر وحضرت امام محمد باقر فاطمه بنت امام حسن بودند و دیگر اولاد آنحضرت علیه السلام از کنیزان
بهم رسیده **صلوة علیه السلام** چهار رکعت بعد از وضوی کامل پوشیدن بهترین لباسها بام خانه یا مکان مرتفع بگزارند بدو سلام در رکعت اول حمد و اذا زلزلت و
در ثانی حمد و اذا جاء و در ثالث حمد و قل یا ایها الکافرون و در رابع حمد و قل هو الله احد و بعد از فراغ دستها بجانب آسمان بلند کند و بگوید اللهم انی اسئلک باسمائک
التی اذا دعیت بها علی ابواب السماء للفتح فتحت واذا دعیت به علی مضائق الارض انفرجت فاسئلک باسمائک التی اذا دعیت بها علی القبور
للنشور انتشرت ان تصلی علی محمد وال محمد النبی وتقضی حاجاتی وذکر سوگ قدم از جا برنداشته باشی که مقصود حاصل شود و در وقت حزن خواندنش برای رفع آن مجرب
سبب وفاته علیه السلام هشام بن عبد الملک وی را مسموم کرد در ایام خلافتش بعلت آنکه در حج طواف خانه کعبه مینمود مردم از کثرت ازدحام نمی توانست که استلام حجر
تواند کرد و بعد از ساعتی که امام زین العابدین علیه السلام مشغول طواف شد مردم از هیبت و احترام او راه پیش گذاشتند و تو سیدادند هشام این را دیده بخشم آمد واراده قتل آنحضرت نمود قضا را مردی از
شام حاضر بود بهشام پرسید که این جوان کیست پرسش از کجاست که مردم احترام وی را از تو بیش میدارند بتمسخر گفت نمی شناسم فرزدق شاعر حاضر بود گفت من او را می شناسم و بالبدیهه
این قصیده در شان آنحضرت علیه السلام خواندن آغاز کرد که بعضی از ابیاتش اینست هذا الذی یعرفه البطحاء وطاته والبیت یعرفه والحل والحرم
هذا ابن خیر عباد الله کلهم هذا التقی والنقی ظاهر العلم هذا علی رسول الله والده وبجده انبیاء الله قد ختم ینمی الی ذروة العز التی قصرت
عن نیلها عرب الاسلام والعجم اذا رأته قریش قال قائلها الی مکارم هذا ینتهی الکرم من جده دان فضل الانبیاء له وفضل امته دانت له الامم
پس هشام را ناخوش آمد او را محبس کرد و او در حبس هشام را هجو کرد و بعض ابیات تحبسنی وبین المدینة والتی الیها قلوب الناس تهوی منیبها یقلب والم یکن راس سید وعباس لجولاعیونها
پس نفس نمود و امام علیه السلام را مسموم نمود و شهید شد **نصائحه علیه السلام** فرمود با پنج کس مصاحبت مکن و سخن مگو و بیک راه بروی کی فاسق مدرستی که تو امی فروشد
بیک لقمه و کمتر از آن گفتند کمتر از یک لقمه چیست فرمود گمان کند که لقمه را خواهد گرفت دوم بخیل زیرا که قطع کند از تو چیزی که ترا احتیاج ترکند سوم دروغگوی که سراب ست دور می سازد
از تو نزدیک را و نزدیک می کند بتو دور را چهارم احمق که چون خواهد بتو نفع رساند ضرری رساند پنجم قاطع رحم که در سه جا در قرآن ملعون ست و فرمود من عرف الرب فلم ینفعه
الرب فهذا شقی وما ضر فی الطاعة من ماله فی طاعة الله والعز کل العز للمتقی **مدت امامت علیه السلام** تولد آنحضرت علیه السلام ۱۵ جمادی الاول ۳۸ هجری بروز یک شنبه
تولد شدن از جمله مدت یک سال و نه ماه وهفت روز با جد خود امیر المومنین علیه السلام گذرانیدن بعد از وفات جد با جد خود بیست و دو سال و یازده ماه وهشت روز در خدمت
پدر بزرگوار خود بسر برده بعد از پدر سی و چهار سال روز امامت کرده بهو الاصح **خصائصه علیه السلام** تالیف صحیفه کامله که صحف اهل البیت و عروة الوثقی

شیعیان ست جمع شدن نجابت عرب و عجم هر دو در وی باعتبار پدر و مادر بقول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که ان لله من عباده خیرتین فخیرته من العرب قریش و من العجم فارس
و لهذا ملقب با بن الخیرتین شد افتخار اولاد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از انحضرت علیه السلام شد لهذا او را آدم بنی الحسین گویند و اول کسی ست که گوشه نشینی و عزلت اختیار
و اول کسی ست که سبحه و تسبیح خاک امام حسین علیه السلام سجده و عبادت کرد از همه خلائق بیشتر گریست وارد شده که رئیس البکائین چهار اند آدم و یعقوب و یوسف و امام زین العابدین
موضع وفاته علیه السلام در مدینه طیبه وفات یافت در خانه خود در بقیه نزد عم بزرگوار خود مدفون گشت آمکان را اشرافت بسیار ست از جمله بقاع کرمه است که بر یکی
در انجا مدفون گردد بی حساب داخل بهشت گردد بشرط ایمان صحیح چنانچه در حدیث معتبر وارد شده الحجون و البقیع یواخذان باطرافهما و ینثران فی الجنة حجون قبرستان
در مکه یعنی این هر دو مقبره را در قیامت گوشه اش را می گیرند و مانند پلاس میتکانند در بهشت یوم زیارته علیه السلام روز شنبه از جمله ایام هفته منسوب
بآنحضرت و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام ست که دران روز باید خود را مهمان ایشان دانستند و زیارت ایشان کردن بدین نهج السلام علیکم یا خزان
علم الله السلام علیکم یا تراجمة وحی الله السلام علیکم یا ائمة الهدی السلام علیکم یا اعلام التقی السلام علیکم یا اولاد رسول الله انا عارف بحقکم
مستبصر بشانکم معاد لاعدائکم موال لاولیائکم بابی انتم و امی صلوات الله علیکم اجمعین اللهم انی اتولی اخرهم کما تولیت باولهم و ابرء کل ولیجة دونهم
و کفرت بالجبت و الطاغوت و اللات و العزی صلوات الله علیکم یا موالیّ و رحمة الله و برکاته السلام علیک یا سید العابدین و سلالة الوصیین السلام علیک
یا باقر علم النبیین السلام علیک یا صادقا مصدقا فی القول و الفعل یا موالی هذا یومکم و هو یوم الثلثا و انا فیه ضیف لکم و مستجیر بکم فاضفونی و
اجیرونی بمنزلتکم عندکم و منزلة عندکم و عند اهل بیتکم الطیبین الطاهرین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین فضیلت زیارته علیه السلام
قال الرضا علیه السلام ان لکل امام عهدا فی اولیاءهم و شیعتهم و ان من تمام الوفاء بالعهد و حسن الاداء زیارة قبورهم فمن زارهم رغبة فی زیارتهم
و تصدیقا لما رغبوا فیه کان ائمتهم شفعاءهم یوم القیمة و قال صادق علیه السلام من زار اماما مفترض الطاعة و صلی اربع رکعات کتب الله له حجة مبرورة
و قال علیه السلام من زار واحدا منا کمن زار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حرزه علیه السلام بسم الله استغیث بسم الله
استجرت و به اعتصمت و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب فاعذنی اللهم من کل طارق طرق فی لیل غاسق و صبح بارق من کید کائد
و حسد حاسد و حزبهم بقل هو الله احد تا تمام سوره و بالاسم المکنون المتردد بین الکاف و النون و بالاسم الغامض المکنون الذی یکون منه الکون قبل ان یکون
اتدرع به من کل ما فطرت العیون و حققت الظنون و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و کفی بالله ولیا و کفی بالله نصیرا
الحمد لله رب العلمین ذکر اولاد زید شهید بن امام زین العابدین بن امام حسین بن علی علیهم السلام بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف
ابو الحسین زید شهید حلیف القرآن مادرش ام ولد بود مناقب و فضائلش از حد و حساب و وصف بیرون ست روایت ست که زید یکروز نزد هشام بن عبد الملک مروانی آمده و گفت که
از بندگان خدا خورد و کلان باقی نمانده که بتقوی الهی وصیت کند و من ترا وصیت کنم که تقوی خدا اختیار کن و من ترا وصیت کنم که در هر امر از خدا بترس هشام گفت تو مؤمل
خلافت و ادعی حالا که مادر تو از اولاد فاطمه رض نیست ام ولدست فرمود من کسی را از همه مرتبه خداوند کریم عظیم الشان از نبی آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم نمی بینم و نبی آخر
از اولاد اسمعیل بن ابراهیم ست که مادرش ام ولد بود و ترا آن کس ذلیل القدر چگونه نظر می آید که جدش رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش علی بن ابی طالب علیه السلام ست پس هشام
و دیگر مردمان شام که در حضور او بودند ازین کلامش در غضب آمدند و لشکریان را حکم کرد که این کس در لشکر ما اقامت نکند پس ابو الحسین فی الفور بیرون کرده شد و بر ایشان بد دعا
فرمود الهی این قوم را هرگز خوشی میسر نیاید که شمشیرها آهیختند مگر ذلیل شوند تا که کسی این کلمه را بگوش هشام رسانید او را معلوم شد که این کس بر من خروج خواهد کرد و فی الفور گفت آیا
شما زعم نمی کنید که خاندان این کس بر من خروج خواهند کرد و فی الفور قسم عمر بن اخلاف و را منقرض خواهم ساخت و حکم داد که زید را از مکه گرفتار کرده و پیش من بیارند پس زید
و داود بن علی بن عبد الله بن عباس و محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب پس هشام و دیگر مردمان را برین تهمت گرفتار کردند که مال خالد قسری نزد شان امانت ست دفا

بنابراین چنین زعم کرده بود و پیش یوسف بن عمر ثقفی در کوفه آوردند و او گفت که شما سوگند بنام خدا یاد کنید که مال خالد نزد ما نیست یوسف آنها را از سوگند یاد کردن رهائی داد
پس از آن شیعه در پس زید بن علی بجانب قادسیه خروج کرده واپس آوردند و برو بیعتش بیعت کردند هر کسی که بر بیعت او ثابت ماندند زیدی مشهور گشت و آنکس که جدا شدند رافضی نامزد شدند
ابو مخنف لوط بن یحیی ازدی می گوید چون زید در کوفه آمد جمله شیعه در میان دیوان آن قدر انبوه کثیر شده بیعت او کردند که در دیوان او سوای مردمان اهل مدائن و بصره و واسط
و موصل و خراسان و ری و جرجان و جزائر صرف کوفیان پانزده هزار کس در حساب آمدند و زید در عراق هفده ماه قیام کرد و از آن دو ماه در بصره ماند و باقی در کوفه و در سنه ۱۲۱ھ
خروج کرد چون رایت جنگ بر سر شان قائم شد این تعریف خداوند کریم کرد که جمله حمد و ثنا آن معبود را واجب است که مرا دین کامل عطا نمود و بخدا از رسول کریم صلی الله علیه و آله
و سلم شرم دارم چون بروز جزا بر حوض او نزدش خواهم رفت و امر معروف و نهی عن المنکر است را نکرده باشم و شکریان بوقت خروج از زید سوال کردند که شما در حق ابی بکر و عمر
چه میفرمائید فرمود من او شان را خوب خوب می گویم زیرا که من از هیچکس از اهلبیت اول و آخر در حق ایشان بجز خوب خوب گفتن نشنیده ام گفتند تو پس امام نیستی امام ما محمد باقر
بود که رفته شده است و بعد از آن متفرق شدند پس زید فرمود رفضونا الیوم یعنی ما را امروز گذاشتند بدین سبب رافضی نامزد شدند سعید بن خثیم گوید که بعد از تفرقه اصحاب زید
زیاده سه صد کس باقی ماندند و یوسف بن عمر ثقفی چهار هزار کس از لشکر برای جنگ آورد و زید صف جنگ را چنان آراسته کرد که یک کس را طاقت اعراض باقی نماند پس
چنان جنگ کردیم که شعله نار از شمشیرهای بیرون می آمد و یک تیر آمده بر پیشانی زید بن علی مضروب شد گویند که آن تیر غلام یوسف بن عمر ثقفی بود و نزد بعض تیر انداز بود
و در میان هر دو چشم مبارکش مضروب گشت و ما زید را از اسپ فرود آوردیم و در مهد محمد بن مسلم خیمه سر نهاد یحیی بن زید آمد و خم شده گفت ای پدر من ترا بشارت باد که تو نزد
رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم و علی و فاطمه و حسن و حسین میروی فرمود آری ای پسر من لکن تو چه خواهش میکنی عرض کردم میخواهم که با ایشان جنگ نمایم بخدا اگرچه سوای نفس خود دیگری
را نیابم فرمود ای پسر من جنگ کن که تو بر حق هستی دشمنان تو بر باطل هستند و مقتولان از جانب تو در بهشت باشند و از جانب ایشان در دوزخ بعد از آن تیر را از پیشانی زید بیرون
کردیم و همان وقت فوت شد بعد از آن زید را بر رود که در باغ جاری بود آوردیم و آب را از جا بجا بند کردیم و قبر تیار کرده دفن کردیم و بر آن آب جاری ساختیم تا مخالفین قبر مبارکش
را نخواهند دید و همراه ما غلامی سندی بود یوسف ثقفی را ازین حال اطلاع داد و یوسف روز دوم لاش زید را از آنجا بیرون آورده و در کناسه مصلوب ساخت و تا چهار روز بر دار کشیده ماند
ولید بن یزید یوسف را نوشت که بفور رسید و رحکم من لاش زید را سوزانیده و در دریا بینداز یوسف فی الفور لاش مبارکش را از دار زیر آورده سوزانید و خاکسترش را در هوا ضائع نمود
و ناصر کبیر طبرستانی میگوید چون زید مقتول شد سرش را بمدینه فرستاد و یک شب و روز نزد قبر مبارک رسول کریم صلی الله علیه و آله و سلم آویخته شد بقول واقدی تاریخ قتلش سنه ۱۲۱
است و بقول محمد بن اسحق تکمیله و بست سال و یکماه و پانزده روز و نزد زبیر بن بکار سنه ۱۲۲ هجری است عمرش چهل و دو سال بود و نزد ابن حرد چهل و هشت سال و نزد بعض
در نصف ماه صفر سنه ۱۲۱ھ شهید گشت و گویند که من در آن شب که زید را بر دار کشیدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بخواب دیدم که بیک چوب آن دار تکیه کرده بودند
و می فرمودند انا لله و انا الیه راجعون ای ال با اولاد ما این چنین کنند و در اکثر روایات مذکور است که زید برهنه تن بر دار کشیده شده بود و دو سال تا وقت
عنکبوتی بر شرمگاه وی تنید که کشش او را نگذید اهل در دو یکبار مرثیه ها بر وی گفته اند و شیخ ابونصر بخاری از محمد بن منصور روایت می کند که عبدالرحمن بن ابی سبابه گفت
که جعفر بن محمد صادق مرا هزار دینار داد که بر عیالت زیدگان همراهان زید خرج کند جمله هر یک را چهار چهار دینار تقسیم کردم اما زید را چهار پسر بودند یحیی و حسین ذی الدمعه و عیسی
موتم الاشبال و محمد لکن عقب او از سه پسر است اما یحیی بن زید شهید نام مادرش ریطه بنت ابی هاشم عبدالله بن محمد ابن حنفیه بود و نام جد محمد بن حنفیه امیرالمومنین سیدنا علی
علیه السلام است و نام مادر ریطه نیز ریطه بنت حارث بن نوفل بن عبدالمطلب بن هاشم است چون زید شهید شد یحیی مفرور شده در مدائن آمد و یوسف بن عمر ثقفی برای طلبش یک گروه
فرستاد و یحیی بری آمد و از آنجا در نیشاپور در آمد مردمان پرسیدند که تو از کدام جا آمده فرمود از آن بلده که وراثت امیرالمومنین علی علیه السلام در آن بلند کرده نشود و بعد از آن در سرخس آمده
نزد یزید بن عمر تیمی تا شش ماه قیام نمود تا آنکه هشام بمرد .... و ولید بن یزید نصر بن سیار لیثی را نوشت که یحیی را گرفتار نزد من بیار و او در بلخ رفته در خانه جریش بن حریش
مقید کرده محبوس ساخت چون عبدالله بن جعفر بن ابی طالب را ازین خبر آگاهی شد این شعر خواند شعر الیدعین الله ما یفعلونه عشیة یحیی موثقا فی السلاسل کلاب عوت لا

قدس الله سرها فحبش بصید لایحل الا الاکل نصر بن سیار سوی یوسف بن عمر ثقفی این اخبار نوشت و یوسف بسوی ولید بن یزید تحریر نمود و او حکم داد که یحیی را از فتنه رسانیده ا
گرد شود ولید حسب الحکم یحیی را دو هزار درهم رد و او اسبی بغل داد و رها کرد و یحیی در جوزجان آمد مردمان آنجا و مردم طالقان همراه او شدند نصر بن سیار برای گرفتاری او سالم بن
احوز را فرستاد تا سه روز جنگ شدید واقع شد جماعه اصحاب یحیی مقتول شدند و خود تنها باقی ماند و آن هم در روز جمعه بوقت عصر در موضع ارغوی ۱۲۵ هـ شهید شد سورة بن محمد سر او را
برید و عنبری اسباب او غارت کرد و ابو مسلم مروزی آن هر دو را گرفتار کرده دست و پای ایشان قطع نموده بر دار کشید و عمر یحیی بروز قتل او هژده سال بود و سر مبارک او
نزد ولید بن یزید ملعون فرستاده شد و ولید آن سر را در مدینه منوره فرستاد و در دامن ام یحیی انداخت مادر یحیی سر پسر خود را دیده گفت که شما پسرم را از من دور کرده بودید و بعد
ستم کشته در دامن من نهادید حق تعالی بر او و بر پدران و جدان او در هر صبح و شام رحمت کناد و چون عبدالله بن علی بن عبدالله بن عباس سر مروان بن محمد را
مروان بریده آنرا نیز در دامن مادر مروان افگنده فرمود که این عوض یحیی است ـ و این یحیی را هیچ عقبی نیست و شیخ ابو نصر بخاری میگوید که یک دخترش شیرخواره بود
اما سید ابو عبدالله حسین ذی الدمعه بن زید شهید مادرش ام ولد است و این حسین در آخر عمر نابینا گشت و دختر خود را در عقد مهدی محمد بن منصور عباسی در آورد در سنه ۱۳۵ او را
لکن نزد ابی نصر بخاری تاریخ ثانی صحیح است و این حسین از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام بود زیرا که چون پدرش زید شهید شد خورد ساله بود امام موصوف او را تربیت
و در اولادش بیت و عدد است و سه پسر دارد ابوالحسین یحیی و حسین قعدد و علی و این را زید شبیه نسابه است که کتابی در قتل و کتابی مبسوط در علم نسب تصنیف کرد و او را
محمد شبیه نسابه و حسین (و این را نیز دو پسر اند قاسم برکه و علی احول و این را حسین نقیب بغداد است و این را دو فرزند بودند ابو محمد عبیدالله صاحب عقب و ابوالحسین محمد که
صالح و صاحب دیانت و جلالت بود و مکارم و فضائل بسیار داشت و اولاد ذکور وی باقی نماند نسابه صاحب تصانیف مبسوطه بود و محمد شبیه نسابه بن زید شبیه بن حسین
را پسران اند احمد و حسن فقیه و اسمعیل شیر شیر و این محمد است و این پسر قومی اعقاب اند مجیب و علی الجمال و حسین النتش اما حسن فقیه که اولادش در حله و بصره است و دو پسر دارد ابو جعفر محمد و احمد
را محمد اولادش در بصره است و این احمد و این ابو عبدالله محمد نقیب ایله است اما ابو جعفر محمد بن حسن فقیه بن محمد شبیه نسابه بن زید شبیه بن حسین ذی الدمعه را جعفر است و اولادش منتشر است و این
ابوالحسین عبیدالله و محمد و این حسین و این ابوعلی محمد است اما حسین قعدد بن حسین ذی الدمعه را پسران اند محمد و زید و یحیی و این قاسم است صاحب اولاد در طائف بود و این ابو جعفر محمد
در طائف و حناطین است که از آنجا است اما زید بن حسین قعدد را عبدالله زید است و این ابو عبدالله حسین که در حلب بود و از آنجا در دمشق آمد و در آنجا اولاد او از اولاد امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام
و این ابو ... و این ... است اما سید محمد بن سید حسین قعدد را شش پسر اند حسین و قاسم و محمد و احمد و حسن و ابوالحسن علی و این ابو محمد جاموس است که قبیله‌اش نیست اما حسن بن محمد را عبد
است و این محمد اعور و این ابو علی حسن نقیب موصل اولادش در شیراز است اما احمد بن محمد بن حسین قعدد بن سید حسین ذی الدمعه را حسین صاحب عقب است و این عبیدالله و این
حسین غوث است اما ابوالحسین یحیی بن حسین ذی الدمعه بن زید شهید اولادش بسیار است در بغداد در سنه ... هجری فوت شد و امام ... بر وی نماز جنازه کرد و هفت پسر دارد
معقل و چهار مکثر عیسی و یحیی و عمر و محمد اصغر اقساسی و حمزه و حسن زاهد و قاسم و این هر سه مقل اند و این قاسم را محمد است و این را عیسی و این را ابو جعفر محمد نسابه این را ابو
نیز میخوانند اما حسن زاهد بن یحیی را دو پسر اند محمد و حسین و این را محمد است و این را علی و این را حسین ابن ضنک (وجه کنیتش به ضنک اینکه نام مادرش ام الحسین بنت عبدالله ضنک بن
بن اسحاق بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن امیرالمؤمنین علی علیه السلام است) و این را محمد است و این را دو پسر اند حسین و حسن و این را علی و این را حسن و این را محمد و این را ضنک است و اولاد
در حائر که به بنو ضنک مشهور اند و بعض ایشان را محمدی می گویند که از اولاد محمد ابن حنفیه اند والله سبحانه اعلم و اما سید حسین بن محمد را یک پسر است محمد و این را یحیی و این را محمد و این
علی صاحب عقب است اما محمد بن حسن زاهد بن یحیی را دو پسر اند حسین و احمد و این را حسین است و این را زید و این را ابو الغنائم محمد و این را احمد خالص و این از صدرین در موضع خالصه
از اعمال حله نزول فرموده بدین طرف منسوب شد اولادش را بنو خالص گویند و در سوراء صاحب ریاست و زهد بودند و بعض از انها بدین لقب شناخته اند که منقرض و جدا شده‌اند و این را
ابوالمکارم محمد و این را محمد و این را عبدالباقی و این را اسعد و این را ابوالمکارم محمد است اولادش را بنو مکارم میخوانند که در حله مشهور اند از انها یک کس محمد مطلوب است که جد ابن مطلوب است
اما سید حسین بن محمد بن حسن زاهد مذکور را یک پسر است محمد و این را دو پسر اند علی و ابوطالب حمزه نقیب و این را یحیی و این را ابوالمکارم محمد است و از این تا امیرالمؤمنین علی

علیه السلام

علیه السلام جمله آیات را جمع و ادا این حافظ قرآن بودند و این فضیلت حسنه است و بعضی نسابه می گویند که اینها هر یک پسر خود را تلقین حفظ قرآن مجید می کردند لکن این روایت ضعیف است
زیرا که حسین ذی الدمعه بوقت شهادت پسر خود هفت ساله بود و تلقین پدر در این حالت بعید و غیر مسلم است اما سید علی بن محمد بن حسین بن محمد بن حسین زاهد را یک پسر است زید قصیر
و این را علی شاعر و این را حسین و این را علی ست و اولادش در موصل ست اما سید حمزه بن یحیی بن حسین ذی الدمعه را علی ست و این را حسین و این را دو پسر اند ابو جعفر محمد اسود شاعر و علی
النقیب و این را نیز دو پسر اند حسین سنیدی و احمد ذنیب و این را محمد ست و این را نیز محمد و این را ابو علی ابراهیم قاضی حمص و این را پنج پسر اند معد که پسرش مهذب بود و هاشم و عمار و نعمان
و اولاد این هر دو اخیر در کوفه بود لکن منقرض شد و ابو البرکات احمد عمر شریف و عالم بود در کوفه و در سنه ۵۲۹ ه فوت شد و این علامه ادیب لغوی نحوی محدث مکثر صدوق فقیه
زیدی المذهب و النسب بود لکن طریقه اش معلول شد زیرا که در روایت بعض اشیاء آنچنان منفرد ست که همعصر او در آن روایت بر گزشته یکی نیست و از برادرزاده خود ابو
بن عمر حسینی روایت دارد و صاحب عقب ست و شیخ فاضل عبد الرزاق فوطی مورخ بغدادی در کتاب خود مسمی به تلخیص مجمع الالقاب یک عقب احمد ذنیب این چنین تحریر نموده
که زین الدین ابو محمد حبیب بن عبد المهیمن بن سپه سالار بن سفیان بن انس بن یحیی بن احمد ذنیب بن علی النقیب ست و گفت که من زین الدین را در بغداد دیده ام که او گیلانی حنبلی
المذهب بود لکن اکابر این روایت انکار نموده برین که او حنبلی چگونه بود انتهی کلامه و مؤلف عمدة الطالب گوید که یحیی بن احمد ذنیب هیچ کس نیست و نه آنرا کسی از نسابه ذکر
کرده والله تعالی اعلم اما حسین سنیدی بن علی النقیب را دو پسر اند محمد یحیی و این را محمد رسق الجوع و این علی الامیر ست اولادش را بنو امیر سیبو خوانند اما سید محمد بن حسین سنیدی بن
النقیب بن حسین بن علی بن حمزه بن یحیی بن حسین قعدد بن زید شهید را حسین ست و این را ابو الحسن علی موصلی صاحب عقب ست اما سید محمد اصغر اقساسی بن یحیی را نسبت بسوی قریه اقساس ست اقساس
که از اعمال کوفه ست اولادش بزرگ سادات کوفه اند و از سه پسر عقب گذاشت علی زاهد و احمد موضح و محمد اقساسی چون پدرش وفات یافت در شکم مادر بود و بالقب پدر خود ملقب شد
پسرش علی ست اولادش را بنو جوزابه گویند و این را ابو طالب حسین اولادش را بنو زبرج می گویند و بقیه شان موجود ست اما سید احمد موضح بن محمد اصغر اقساسی را عقب قلیل ست
شیخ اشرف عبیدلی فرماید که پسرش صاحب عقب است یحیی و علی و ابو جعفر محمد و این را محمد و این را احمد و این را علی ست که درج رفت شیخ سید رضی الدین بن قتاده حسینی نسابه میفرماید که در سنه ششصد و
هفتاد و سه هجری گروهی از بلاد عجم در مشهد شریف آمده دعوی از اولاد علی بن محمد مذکور نمود لکن در حقیقت کاذب بودند اما سید علی زاهد بن محمد اصغر اقساسی را دو پسر اند ابو جعفر محمد و ابو الطیب احمد
مادرش قرة العین بود و اولادش را بنو قرة العین میخوانند و بقیه اش در واسط ست لکن اوشان بسوی علی احول منسوب اند چنانچه شجره شان مذکور می شود و این را جعفر و این را محمد و این را علی احول
خادم النقابه ست شیخ ابو الحسن عمری میگوید که ابو الطیب احمد در ملک شام رفته محض یک دختر گذاشت از اولاد ذکور هیچ ندارد والله اعلم اما سید ابو جعفر محمد بن علی زاهد بن محمد اصغر اقساسی
در کوفه بود دو پسر دارد احمد صعوه اولادش بنو صعوه میخوانند و ابو القاسم ادیب و این را کمال الشرف ابو الحسن محمد شریف مرتضی مروزی را بر نقابت کوفه و امارت حاجیان متولی ساخت ازین سبب
چند بار مردمان حج بیت الله شریف بجا آوردند و اولادش جلالت و ریاست یافت سه پسر دارد حمزه و ابو القاسم حسن و علی و این را نصر الله و این را علی و این را حیدره ذی عقب
است اما سید ابو القاسم حسن بن کمال الشرف ابو الحسن محمد را محمد ست و این را نیز محمد و این را حمزه و این را علی و این را ابو محمد حسن شاعر ذی عقب ست اما سید حمزه بن کمال الشرف ابو الحسن محمد
بن ابو القاسم حسن ادیب بن ابی جعفر محمد بن علی زاهد بن محمد اصغر اقساسی بن یحیی بن حسین ذی الدمعه را یک پسر ست علی و این را علم الدین حسن نقیب طاهر و این را قطب ابو عبد الله حسین ست که شاعر
عالم نقیب النقباء سید جلیل در بغداد بود لکن منقرض شد اما سید عمر بن یحیی بن حسین ذی الدمعه را سه پسر اند احمد محدث و ابو منصور محمد اکبر و ابو الحسین یحیی و این از ائمه زیدیه و صاحب امارت بود
لکن از پیش آمد بعضی از موجبات در کوفه آمده مردمان را بسوی رضی آل محمد میخواند زاهد بود و در مطالبات بنفس نفیس در دلیل بیان کردن فکر عظیم می داشت و نام مادرش ام الحسن بنت
حسن بن عبد الله بن اسمعیل بن عبد الله بن جعفر طیار بود و در ایام خلیفه مستعین بالله غلبه یافته مردمان را بسوی رضی آل محمد میخواند و با محمد بن عبد الله بن طاهر جنگ کرد و در آن جنگ
شهید شد و سر مبارکش در سامره ارسال کرده شد و محمد بن عبد الله مذکور در کوفه نشسته مبارکبادی فتح حاصل می نمود ابو هاشم داود بن قاسم جعفری بر او داخل شد و گفت آیا تو مبارکبادی
بر قتل ابی الحسین یحیی می گیری اگر رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم زنده بودی تعزیت کردی بعده از انجا بیرون آمده چند ابیات خواند و شهادتش در سنه ۲۵ ه بود و عقبش نماند
ابو نصر بخاری میگوید که بعض مردمان در بیان کردن عقب او غلط می کنند اما سید ابو منصور محمد اکبر بن عمر بن یحیی بن حسین ذی الدمعه را حسین قمدان ست اولادش

بنو فدان میگویند و پسر دارد زید جندی و شش دختر و این را احمد و این را ابو الحسین محمد است اما حسن بن حسین فدان اعقب از احمد و عبد الله است و این را محمد و این را عبد الله و اسماعیل ابو
است در ملک شام ذی جاه بود و بعد از آن زید به خراسان آمده اقامت فرمود اما زید بن حسین فدان را دو پسر اند داود و عیسی نوبس که اولادش را بنو القوافل میخوانند و پسرش
محمد است که یک بطنش به کوفه مشهور و آل شعبان است اما داود بن زید جندی را حمزه است و این را علی و این را احمد و این را حسین و این را یوسف و این را محمد و این
یوسف و این را سید محمد گیسو دراز است و اولادش در ملک دکن حیدر آباد و در شهر گلبرگه علاقه بیجاپور اقامت میدارند اما احمد محدث بن حسین فدان بن ابی منصور محمد اکبر بن عمر
بن حسین ذی الدمعة حسین است که عالم نسابه بود و بر جماعه طالبین پیشوا و اول نقیب شد و در سنه دو صد و پنجاه و یک هجرت از حجاز بسوی عراق آمد و دو پسر دارد زید ملیم و عمر و ابو
نقیب النقبا و این نیز دو پسر دارد و ابو علی عمر شریف جلیل و ابو الحسن محمد فارس نقیب اولادش در چهل و پنج عدد است لکن عقب متصل او از سه پسر است ابو الحسن محمد تقی
سوراوی و ابو طالب عبد الله و این را اولادش بسیار است که در حله و سورا و واسط و طرابلس و غیره منتشر است و دو پسر دارد عمر محدث و مسلم و این را معالی و این را محمد و این را محمد و این را
بیلار از نصر الله اولادش در حله و سورا است آنرا بنو نصر الله میخوانند و انساب اولادش در حله است و این را محمد و این را فضایل اولادش در حله است آنرا بنو فضایل میگویند اما
عمر محدث بن ابی طالب عبد الله بن الحسن محمد فارس نقیب را علی است و این را ابو طالب عبد الله و این را دو پسر اند ابو الحسین یحیی و ابو البرکات محمد و این را علی الدامغ و اولادش
واسط است آنرا بنو دامغ میگویند اما ابو الحسین یحیی بن ابی طالب عبد الله بن علی محدث را ابن عمر محدث را دو پسر اند علی و ابو الفضایل محمد و این را علی اولادش در کوفه است آنرا
بنو طیر میگویند اما علی بن ابی الحسین یحیی بن ابی طالب عبد الله مادرش جعفریه است میں با عیش اولادش را بنو جعفر میخوانند و میگویند که پدرش از وی انکار نمود و مدت مدید بر این
انکار مصر بود لکن در آخر عمر رجوع کرد و این را یک است ابو القاسم محمد و این را ابو الفضل محمد و این را ابو طالب محمد و این را دو پسر اند ابو الفضل محمد و اولادش را بنو ابی الفضل می گویند
و معروف و مشهور بنواحی ذرتق اند و در مشهد قاسم که از ریاست اقامت می دارند و ابو الحسن علی و این را ضیا است اولادش را بنو ضیا می خوانند و آن در مشهد
است اما حسن الاصم سوراوی بن ابی الحسن محمد فارس نقیب را یک پسر است ابو تغلب علی که نقیب النقبا در سورا بود و عقبش از چهار پسر است ابو الفضل علی و ابو طاهر محمد و ابو
حسین نقی و ابو القاسم محمد و این را ابو عبد الله محمد شمیر است اولادش را بنو شمیر می گویند و آن در سورا است اما ابو القاسم حسین نقی بن ابی تغلب علی اولادش قلیل است و این را
محمد بسیر و این را ابو الحسین محمد و این را ابو الفتوح محمد است اولادش از سند رویه شناخته شود اما ابو طاهر محمد بن ابی تغلب علی را یک پسر است عائل و این اول لقب تهراو
ملقب بود در آن زمان که خادم دیوان سورا بود و بعد از آن عائل مشتهر شد و نقی عبد الله بن اسامه میگوید که از عائل مردی و عمهای او و نفی انکار نمود لکن عائل بروی غالب
و در بدترین حالت ماند و اکثر از چهل سال ضامن معامله سورا ماند و ابو طاهر به الله کو محتاج شد بعد از انکار اقرار نمود و شیخ عبد الحمید نقی بن اسامه حسینی نسابه میگوید که در عائل غمز
ظاهر است زیرا که مادرش دختر کحول خیر امونه علی النفیها بود و ابو طاهر او را در نکاح آورد و در آن زمان آن زن حامله از زوج اول یعنی ابن دروه ملاح بود و عقب عائل متصل در سورا
تا حال است الله تعالی ایشان را می داند اما ابو الفضل علی بن ابی تغلب علی را یک پسر است مجد الشرف ابو نصر محمد و این را دو پسر اند ابو عبد الله محمد مجد الشرف و ابو الفضل علی
کمال الشرف و این را دو پسر اند عز الشرف محمد و نقیب ابو الحسن زید و این را نقیب جلال الدین علی است و این را نقیب صفی الدین ابو الحسن زید است اما عز الشرف محمد بن
ابو الفضل علی کمال الشرف عالم زاهد نقیب نسابه بود پسرش عز الدین ابو عبد الله حسن است و این نیز عالم زاهد نقیب نسابه بود پسرش ابو تغلب عمید الدین علی الکریم است زاهد
و تقی و صاحب ورع بود و این را ابو محمد جلال الدین حسن نقیب نسابه فاضل زاهد ذی کرم و شجاعت و این را ابو تغلب عمید الدین علی است که در سورا شهرت عظیم داشت صاحب فضائل
و کرامات بود و لباس صوف میپوشید و نان جو می خورد با آنکه مال کثیر داشت کل آن در راه خدا صرف مینمود و اطعمه طیبه مساکین را می خورانید حلیم و شجاع و عالم و نقیب بود و در انواع
علوم مهارتی تام داشت فضائلش از حصر بیرون است اولادش از پنج رجال است ابو عبد الله محمد و ابو العباس احمد و ابو طاهر سلیمان و غیاث الدین حسین و جلال الدین
زاهد و این لباس صوف می پوشید فضائلش بسیار یک پسر دارد ناصر الدین محمد صاحب اولاد اما غیاث الدین حسین عالم فاضل صاحب اموال عظیمه و رفیع القدر بود و سه پسر دارد
زین الدین علی و حمید الدین علی اولاد هر دو در مشهد مقدس است و آخر عبد الله محمد یک دختر دارد اما ابو طاهر سلیمان شجاع و حسن خلق بود و این را ابو تغلب عمید الدین

جابت عالم فاضل شاعر محدث صاحب تصانیف بود و اولادش در مشهد طوس و حله و غیرها ما نحن است و در و اعقاب ایشان بسیار اند و در بلاد منتشر اند و از آل ابی المفضل شهوار
کیس بن آل مجد الدین مشهور اند و ایں از سادات مازندران نقیب جلیل است قدس الله تعالی اا ابو العباس احمد بن ابو محمد جلال الدین حسن رابع پسر او صاحب المنتقلة زین الدین
نقیب بالعراق عالم فاضل ابو شجاع و عابد کریم بود و ابو القاسم نجم الدین که شجاع عالم کریم بود و ابو عبد الله شیخ العراقیین و شجاع و ابو علی شمس الدین محمد عالم و صاحب ورع و نقیب نسابه بود
و ابو الفضل احمد اا ابو عبد الله محمد الاشرف بن ابو نصر محمد بن ابی المفضل را یک پسر است شمس الدین ابو الحسن علی و ایں را پسر است فخر الدین یحیی که سید جلیل
جلیل القدر بود و ایں را سه پسر اند جلال الدین ابو القاسم و تاج الدین ابو الغنائم محمد و زین الدین ابو طاهر حیدر و ایں نقیب بود بر نقابت طاهریه و صدارت بلاد فراتیه و حله متولی
بود و این را در سنه ۷۰۱ هجری عوض و معز الدین بن محاسن ... مقام او منصب و نیز کرد و زیرا که حاکم شهر او اوشان را نعمت قتل او راه بود و ایں سید جلیل کریم بود اا تاج الدین
ابو الغنائم محمد فقیه زاهد بود و یک پسر دارد شرف الدین عبد الله اا جلال الدین ابو القاسم بن فخر الدین یحیی فقیه زاهد بود چون بنی محاسن برادرش زین الدین را قتل کردند این
جلال الدین ابو القاسم بحضور سلطان خدابنده آمد و بر نقابت طاهریه بقضاء صدارت بلاد فراتیه متولی گشت و بنا بر قاتلان و شریران زین الدین برادرش را بقتل رسانید و بر
کشت خون دلیری کرد و حکومت و لایت حاصل نمود و پسرش نقیب النقباء بهاء الدین داود است اا ابو الحسن محمد تقی سالس [?] بن ابی الحسن محمد فارس نقیب بن ابی الحسین
یحیی بن حسین بن احمد محدث مذکور را نصیبی موسوی از نقابت معزول ساخت و رضی نیز او را از نقابت معزول ... و در عقب او ریاست و نجابت بود لکن اکنون مفقود است عقبش از دو پسر است
ابو علی محمد و ابو علی حسن ابو محمد و ایں سبب فتنه در میان علویین و عباسیه بود و شریف مرتضی تکریم او می کرد و چون که القادر بالله ... ابو علی نیز ... شد
لکن چون که بر آیه ... الطاهرین زیاده می کرد گفتند که ابو علی ناتاج شد ... ابو علی عمر شریف جلیل بن ابی الحسین یحیی بن حسین بن احمد محدث مذکور چند ایام بر صدارت نمود
مرد ان ... بیت المقدس ساکن بود ... وی ... آنجا ... بجانب ... چند سال و باز ... آمد و عقبش ... که از نهایت ...
لکن ابو ... از شست پسر بود بعض از ایشان منقرض شدند و اولاد و متصل از سه پسر است ابو الحسین محمد شریف جلیل نسابه و ابو طالب محمد و ابو الغنائم محمد و ایں را یک پسر است ابو علی عمر و
ابو ظریف محمد و ایں را ابو الحسن علی و ایں را ابو البرکات و ایں را ابو علی المنکور [?] و اولادش را بنو المنکری گویند و در نسب او قدح ... مانند اا ابو طالب محمد بن ابی علی عمر شریف جلیل سید جلیل
نسابه بود در سنه ... چهارصد و هشت هجری فوت شد یک پسر دارد ابو الحسن علی نقیب سید جلیل القدر بود و شصت و چهار سال زنده ماند و در ماه ربیع الاول سنه ... چهارصد و پنجاه و یک فوت شد
پسرش شمس الدین ابو عبد الله احمد نقیب است و ایں را دو پسر اند نقیب نجم الدین اسامه و ابو محمد حسن ... و ایں را نیز دو پسر اند اشرف که او ... کامله بود و عقب او باقی ماند که ...
سید علی خان شارح صحیفه و شکر که اولادش را بنو شکر می گویند بقیه اش در ... از اعمال حلات اا نقیب نجم الدین اسامه بن ابی عبد الله احمد نقیب مذکور را در ... خیره
ابو القاسم ... بود در سنه ... چهارصد و پنجاه و دو ... نقابت یافت لکن ... غایب بود بعد از چهار سال ... شده وی پنج سال عمر بسر کرد و در سنه ... چهارصد و ...
و دو وفات یافت و دو پسر دارد ابو طالب جلال الدین عبد الله تقی نسابه و ... و ایں را اسامه و اولادش ... بنو اسامه مشهور است ... در سنه ... منقرض گشت در حله
مانده مولف عمدة الطالب گوید که من گمان می برم که منقرض شده اند و ایں ... ازان عالم علویین بود و دو پسر دارد ابو الغنائم ضیاء الدین که از سادات ... در کتاب ... از اولاد
... علما بود و ... جلیل القدر پیدا شد و ... بسیار سالار شد اولادش ... ابو الغنائم نقیب جلال الدین که فاضل شاعر بود و ملک عراق ... کرد و ... برادر خود
در ... آمد اا ابو طالب جلال الدین عبد الله تقی نسابه بن ابی الحسن علی نقیب در شب شنبه ... در سنه ... وفات ... متولد شد عالم فاضل محدث بود ... سید جعفر بن ابی ...
حسینی نسابه گفتگو کرد و دو پسر دارد ابو الفتح اولادش ... تقی معروف بودند ... منقرض شدند و شمس الدین ابو علی عبد الحمید نسابه و ایں نیز دو پسر دارد ابو طالب محمد و نجم الدین ابو الفتح
علی و ایں را ابو الحسین محمد و ایں را ابو الحسن محمد و ایں را نجم الدین نقیب و ایں را تاج الدین ابو الحسن امیر الحاج نقیب غزی [?] و ایں را عمید الدین ابو الحسین عبد الله و ایں را فخر الدین صالح
نقیب نسابه که نقیب مشهد غروی ... در زمانه سید رضی الدین اول بود و ایں را غیاث الدین عبد الکریم و ایں را لطف الله و ایں را سلطان احمد بن اویس ... او قتل کرد و ایں را
دو پسر اند سید زاهد بهاء الدین علی و سید نظام الدین سلیمان اولاد هر دو در مشهد شریف غروی است خدا کرم ایشان را بسیار کناد اا ابو طالب محمد بن شمس الدین

ابوعلی عبدالحمید نسابه را ابوعلی جلال الدین عبدالحمید است که عالم وفاضل ونقیب مشهد کوفه بود در سنه ششصد وشصت وشش هجری فوت شد واین را دو پسر تقی الدین
ابوعبدالله الحسین وشرف الدین ابوطالب محمد نسابه واین را چهار پسر اند جلال الدین عبدالحمید زاهد ونظام الدین علی نسابه ونجم الدین عبدالعزیز وغیاث الدین عبدالکریم کرمین عزیز
شد اما تقی الدین ابوعبدالله حسین را شرف الدین ابوالفضل محمد نسابه است واین را تاج الدین عبدالحمید صاحب عمدة الطالب گوید که من یک پسر او را در سمرقند دیدم
بعد ازان بملک عراق رفت اما ابوالحسن محمد شریف جلیل نسابه بن ابی علی عمر شریف بن ابی الحسین یحیی بن حسین احمد محدث مذکور نقیب جلیل متمول بود ومروی ست که بکروز
در یک هزار وهفتاد ویک جریب کاشتکاری کرد وبهاء الدین دله بن بویه ازان عوض یک یک جریب لک لک دینار داده خرید وبیداوار آنرا تا دو سال وده ماه محفوظ
در کالش در اصل کتاب عمدة الطالب مذکور ست من شاء فلینظر ثمه واین را یک پسر ست عمر واین را احمد واین را نیز محمد واین را نیز محمد واین را حسن واین را عدنان واین را ابوالحسن
فرغل اولادش را بنو فرغل گویند بقیه اش در عراق ست واین را محمد واین را حسن واین را منصور واین را محمد واین را سید طالب و زید عمیم عمر بن حسین بن احمد محدث کرده
مؤلف عمدة الطالب عقبش منقرض شد لکن بر حاشیه این کتاب نسب صدر جهان قنوجی چنین تحریر ست که این را طاهر ست واین را ابوطاهر واین را عبدالله واین را ابوبکر واین را عثمان و
این را کمال الدین ترمذی که از ترمذ بملک هند آمده در قصبه کیتهل از اعمال سرهند قیام ساخت واین را علیم الدین واین را تاج الدین واین را سراج الدین واین را محمد واین را عبدالله
ابوبکر از قصبه کیتهل خروج کرده در قنوج آمده واین را احمد منجلی بعض اولادش در رساله است واین را شاهین واین را عبدالمقتدر واین را صدر جهان قنوجی بهانوی ست اما سید یحیی بن الحسین
بن حسین ذی الدمعه مذکور را نه پسر ذوی العقب اند ابوالحسین علی کتیله وابوعبدالله حسین سنجط وابوالفضل عباس وابواحمد طاهر وحسن وموسی وابوطالب ابراهیم وقاسم وجعفر واین را موسی ست
کذا قال مؤلف عمدة الطالب اما قاسم را یک پسر ست زید واین را محمد کذا قال بن طباطبا لکن نزد مؤلف عمدة الطالب پسر قاسم محمد ست که در تیسر از بود قول اول صحیح ست اما
ابوطالب ابراهیم بن یحیی را دو پسر اند ابوشیخ احمد که نام پسرش محمد دربر صاحب عقب ست وابوجعفر محمد بنه اولادش در بصره وغیره است اما موسی بن یحیی را ابوعبدالله احمد است واین را
سه پسر اند ابوالحسن علی زکیه صاحب عقب وقاسم که نام پسرش کعب البقر محمد ست وحسین ماز بار واین را محمد واین را نیز محمد ابوالبرکات نوابه ذی عقب ست اما حسن بن یحیی را یک پسر ست
ابوالعباس علی واین را یحیی واین را جعفر واین را حسن واین را محمد واین را نیز محمد واین را قاسم ست عقبش در عسکر منتشر ست اما ابواحمد طاهر بن یحیی را ابوالفضل احمد عابد ست واین را دو
پسر اند ابوالحسین یحیی وطاهر واین قاضی فقیه حنفی المذهب بود واولادش را بنو کاس میگویند زیرا که مادرش بنت ابن کاس بود اما ابوالحسین یحیی بن ابی الفضل احمد بن ابی احمد طاهر را
دو پسر اند علی وحسین واین را محمد ذی عقب ست اما علی بن ناصر را دو پسر اند عدنان واحمد واین را یحیی واین را محمد اولادش را بنو احمد میخوانند اما عدنان بن علی بن ناصر را
دو پسر اند علی اولادش را بنو فلیته میگویند وحیدی که منقرض شد اما سید ابوالفضل عباس بن یحیی بن حسین ذی الدمعه را چهار پسر اند ابوجعفر محمد نزد بعض نسابه این را
سنجط ونزد بعض مجادنه گویند واولادش این باعث بنو سنجط وبنو مجادنه مشهور اند ودو پسر دارد نعمه وجعفر واین را ابومنصور محمد واین را نیز دو پسر اند ابوالمرقا یحیی وابوالهیجا عبدالله را
صاحب عقب اند اما نعمه بن ابی جعفر محمد را علی ست واین را شیخ العمری حسین نسابه واین را ابوالغنائم محمد واین را ابومنصور عمر محمد نقیب بصره واین را سه پسر اند ابوالغنائم مجدالدین نقیب بصره
ذی عقب وفخرالدین ابوالحسن محمد ومجدالدین ابوالقاسم علی اما ابوالحسین علی کتیله بن یحیی بن حسین ذی الدمعه عقبش از پنج پسر ست حسین وزید واحمد ایوب وحسن
وقاسم واین را محمد واین را ابوالحسن زید ست که قاضی ونقیب ارجان بود بر نقابت بصره متولی شد وعالم وفاضل بصیر نسابه در چند علوم ماهر بود واین را ابوالحسن محمد اصغر نقیب
اعلی علویه ارجان ست ودر واقعه دار مبجت ابی قتل شد عقبش هست اما حسن سویه بن ابی الحسین علی کتیله را یک پسر ست علی واین را سه پسر اند ابوالغنائم محمد که اهل
او را در مصر قتل کرد وزید که پسرش یحیی ست وابوالحسن علی عش که نام پسرش احمد ست اما احمد ایوب بن ابی الحسین علی کتیله را سه پسر اند ابوالقاسم علی زج وابوالحسین زید
اسود وابوالحسن محمد نقیب کوفه واین را احمد واین را یحیی واین را علی صاحب البصره است اما ابوالحسین زید اسود را چهار پسر اند ابوالفتح ناصر وابوالهیجا محمد وابوالفوارس احمد و
ابوالغنائم محمد واین را ابوالحسن علی واین را ابوالفضل محمد صابونی اولادش را بنو صابونی میگویند وآن در کوفه اند اما ابوالفوارس احمد را یحیی ست واین را احمد واین را ابوالقاسم حسین
یحیی واین را عدنان واین را احمد واین را هاشم واین را ابوالحسین سنبک اولادش در غزی ست اما ابوالهیجا محمد بن ابی الحسین زید اسود را چهار پسر اند ابومنصور احمد وابوعبدالله وابوحمد حسن

شمس

تنبیه و ایں را ابو الفضائل علی اولادش را بنو ابی الفضائل می گویند و ایں را عمر و ایں را هبة الله و ایں را محمد اولادش را بنو مطروف می خوانند و آن در غزنی اند اما **ابو محمد حسین**
بن ابی الهیجا محمد بن ابی الحسین زید اسود در مقبل است اولادش را بنو حمزه ابی الهیجا میخوانند اما **ابو الفتح ناصر بن ابی الحسین زید اسود** را دو پسر اند ابو الحسین زید نقیب مشهد و ابو علی احمد و بن
ایں را محمد و هبة الله است اولادش را بنو ابی الفتح میگویند و ایں را ابو طالب است از اولادش بعض کسان به بنو سدره مشهور گشتند زیرا که از انها یکی کس با دختر عبد الله بن سدره
ابی الحسن محمد بن حسین بن علی کتبایه عقد نموده از آن سبب منسوب گشت به جد مادری خود منسوب شدند و ایں را ابو الفتوح ناصر است و ایں را دو پسر اند ابو الحسن علی و حسن و ایں را علی و ایں را سید
شرف الدین محمد اولادش را نیز بنو سدره می گویند اما **ابو الحسن علی** را احمد است و ایں را ابو طالب محمد اما **ابو الحسین زید نقیب مشهد بن ابی الفتح ناصر بن ابی الحسین زید**
اسود را دو پسر اند ابو الفتح ناصر و ابو الحسین محمد و ایں را علی و ایں را عبد الرحمن و ایں را محمد و ایں را عبد الحمید است اولادش را بنو حمیده می گویند که در غزنی اند اما **ابو الفتح ناصر** را
سه پسر اند ابو طالب هبة الله تقی و ابو القاسم عبید الله مجد الشرف و ابو محمد عبد الله و ایں را مجد الدین طویل است که لا ولد فوت شد اما **ابو القاسم عبید الله مجد الشرف** را یک
پسر است مجد الشرف و ایں را دو پسر اند محمد و احمد و ایں را حسین و ایں را سید عالم مجد الدین محمد است اما **محمد بن مجد الشرف** را یحیی است و ایں را سید زاهد کریم و ایں را رضی الدین و ایں را ابو الحسین محمد
اما **ابو طالب هبة الله تقی بن ابی الفتح ناصر بن ابی الحسین زید نقیب مشهد** را یک پسر است تقی که بعض اولاد ایں لاولد فوت شده و باقی سه پسر اند عز الشرف ابو علی عمر تقی و ابو الحسین
علی شمس الدین و ابو منصور حسن و ایں آخر معمر است و ایں را محمد و ایں را اشرف الدین جعفر و ایں را فخر الدین محمد و ایں را ابو طالب ادی درج است اما **نقی ابو الحسین علی** محمد است و ایں را بن
جعفر و ایں را عبید الله و ایں را ابو طالب جمال الدین محمد و ایں را ابو الحسین علی صاحب اولاد است اما **عز الشرف ابو علی عمر** را معمر است و ایں را محمد و ایں را ناصر و ایں را النقیب علم
علی و ایں را مجد الدین محمد که استاد و کاتب ابن جب مؤلف عمدة الطالب است و ایں را دو پسر اند علم الدین عبد الله و نظام الدین علی و ایں را نیز دو پسر اند ابو طاهر احمد و ابو الحسین زید هر دو در مشهد
غری بودند اما **علم الدین عبد الله** در حالت حیات والد خود بسوی بلاد ترک رفت و در آنجا قیام کرد و صاحب اولاد بسیار شد بعد از آن در ایام تیمور گورگان در سمرقند آمد و مؤلف عمدة الطالب او را
در آنجا دید و در کشش از اعمال سمرقند فوت شد و ایں را ابو هاشم شمس الدین احمد است که بعد وفات پدر خود بجانب عراق رفت اما **عیسی بن یحیی بن حسین ذی الدمعه** را شش پسر اند ابو الحسن علی و ابو
العباس احمد و محمد اعلم و یحیی و زید و حسین احول اما ایں را حسن صالح است و ایں را محمد و ایں را عبد الله و ایں را چهار پسر و عقب اند ابو القاسم زید قاضی اکسندریه و ابو هاشم محمد نقیب موصل و ابو طاهر محمد
مبرقع و ابو محمد حسن قاضی دمشق و ایں را ابو الغنائم عبد الله است که عالم فاضل نسابه زیدی بود و در علم نسب کتابی مبسوط تصنیف کرد اما **زید بن عیسی** را محمد ابو الطیب است و ایں را علی و ایں را مبالاة است
اما **یحیی بن عیسی** را دو پسر اند ابو العباس طاهر و عیسی و ایں را دو پسر و ذی عقب اند احمد و حسین اما **ابو العباس طاهر** را چهار پسر اند علی که نام مادرش مریم بود از ایں سبب اولادش را بنو مریم می گویند
و عبد الله و ابو الحسین یحیی یا زید در کوفیان او را لقب صعصع الکلب مشهور کردند و احمد بعضی میگویند که ایں احمد بن یحیی بن عیسی است اما **محمد اعلم بن عیسی** را سه پسر اند ابو القاسم علی و حمزه معدل و احمد
و ایں را حسن اصغر صاحب عقب است اما **حمزه معدل** را ابو محمد حسن نقیب اهواز است و ایں را ابو البرکات محمد نقیب اهواز و ایں را فخر الشرف ابو منصور هبة الله نقیب اهواز است اما **ابو القاسم علی**
بن محمد اعلم منجم حاذق معروف به ابن ازهر بود اولادش در عمدة الطالب مذکور نیست اما **ابو العباس احمد بن عیسی** را دو پسر ذوی عقب اند زید و ابو محمد حسن و ایں را احمد است و ایں را محمد علق می گویند
افضل شد و ایں را حسن مفلوج و ایں را ابو طالب محمد دمع العین اولادش را بنو عزفاه گویند و ایں را مفضل و ایں را محمد اولادش را بنو ابرز خوانند و بقیه ایشان در حلات اند اما **زید بن ابی العباس احمد** را دو پسر اند
محمد و حسین و ایں را عیسی است اما **محمد بن زید** را علی معمر است صد سال زنده ماند و قرآن حفظ کرده فوت شد و ایں را دو پسر اند علی و محمد و ایں را عیسی ذی عقب است اما **علی بن**
عباس را حسین است و ایں را ابو تغلب محمد است اولادش را بنو ناصر میخوانند که در عسکر اند اما **ابو الحسن علی بن عیسی** را سه پسر اند عباس احمد و ابو طالب عبد الله قتیل الطواحین و ابو الحسن زید
و ایں را عیسی است و ایں را دو پسر اند عبد الله و احمد و ایں را حسین و ایں را ابو الفتوح احمد واعظ است اما **عبد الله بن عیسی** را علی کیا کی است و ایں را ابو زید عبد الله و ایں را منتهی است اما
ابو طالب عبد الله قتیل الطواحین بن ابی الحسن علی را محمد المطلب است و بعضی او را ابو الطیب میگویند و ایں را حسین و ایں را حمزه صیاد و ایں را علی ضریر و ایں را محمد و ایں را مظفر و ایں را علی و ایں را ابو طاهر محمد
و ایں را ابراهیم و ایں را علاء الدین علی اعرج منقرض شد اما **عباس احمد بن ابی الحسن علی بن عیسی بن یحیی بن حسین ذی الدمعه** را ابو الاصلب یحیی است و ایں را احمد ناصر و ایں را محمد و ایں را ابو الحسن علی
بن بغا نقش و جارت و ایں را ابو طاهر محمد که در حائر وجیه بود و ایں را دو پسر اند ابو الحسن علی اولادش را بنو بغا گویند و طاهر اولادش را بنو عیسی میخوانند و ایں را عیسی و ایں را محمد

واین ابوعبدالله حسین مقری اولادش را بنو مقری می گویند و آن بمه در حائر اند و این را ابوالقاسم طرغان و این را محمد وم و ابن اسیده برادرین حسن اولادش را بنو ترفان میخوانند و این ابو ا
ابن ساحسن است اما ابو یحیی عیسی موتم الاشبال بن زید شهید بن امام زین العابدین علیه السلام او کسی ابراهیم قتیل باخمری بن عبدالله محض و حامل رایت او بود و

در وجه لقب عیسی موتم الاشبال ایضا

گرشیر بچه ها در بچه آنرا قتل کرده بود و عیسی بن زید مذکور بیعت محمد بن عبدالله نفس زکیه خروج کرد و بعد از آن علمدار برادرش امیر ابراهیم شد و چون ابراهیم مقتول شد عیسی موتم الاشبال مخفی
گشت تا آنکه فوت شد و ظهور کردن نتوانست و در ایام منصور و مهدی در وادی پوشیده اند و حسن بن صالح برا و نماز جنازه پوشیده گزارد و او را دفن کرد و عیسی موتم الاشبال در ایام اختفا
بر شتر بر داشته تشنگان را میداد و مولف عمدة الطالب گفته که شیخ تاج الدین باسناد خود از محمد بن محمد بن زید شهید روایت میکند که گفت من بر پدر خود محمد عرض نمودم اراده می دارم که با
خود عیسی موتم الاشبال بکنم فرمود تو در کوفه برو چون بر فلان راه بری قدری توقف کن در انجا مردی گندم گون دراز قد سجاده ها گرفته را میبینی که پیش او یک شتر باشد و بر هر قدم تکبیر و تسبیح
و تهلیل و تقدیس گویان آمده آن عم تو باشد لازم که او را سلام کنی محمد بن محمد بن زید می گوید که متوجه کوفه شدم چون در آنجا رسیدم که پدرم فرموده بود چند ساعت متوقف شدم ناگهان مردی بهمان
وصف نظرم افتاد من بسوی او بهجت کردم و سلام گفتم و خواستم که بر دست او بوسه دهم او هر دو دست خود را در پس خود کرد و گفتم که من محمد بن محمد بن زیدم عیسی در انجا استاد و شتر خود را هم از بار
باز داشت و در سایهٔ دیواری که نزدیک بود بنشسته تا یکساعت بهم گفتگوی مانده ایم از جملهٔ حال اهل و عیال خود از من پرسید و رخصت داده فرمود که ای پسر تو بعد ازین نزد من هرگز نخواهی آمد
زیرا که من از شهرت خود می ترسم و هم شیخ تاج الدین گوید که عیسی موتم الاشبال در زمانهٔ اختفا را با زنی کوفیه عقد نمود و او حال سیادت خود را از آن زن نیز پنهان داشت و از بطن این زن یک دختر
متولد شد روزی سقائی با زن خود گفت که این پسر من جوان شده می شاید که با دختر عیسی که پارسا و عابد است منعقد کنم چرا که او عیسی را از ذریت پیغمبر علیه السلام نمی شناخت عقد قرار داد و هر دو از
زن عیسی آمده خطبه نمودند او رضا داد چنانکه از فرط سرور از عقل خود برفت و نزد شوهر خود عیسی ذکر کرد عیسی متحیر ماند و چاره انکار نه دانست و بحضرت رب العزت عرض نمود که بار آلها دختر
را از حیات مستعار برهان دختر فی الفور انتقال نمود و از معاقدت پسر سقا نجات یافت لکن بعد از آن عیسی تلخ بسیار گرد و زاری نمود بعض از دوستان او که بر اصل نسب او مطلع بودند پرسیدند که تو بحال
ترین مردانی و این خلاف شجاعتست گفت بخدا که من بر وفات او گریه نمیکنم بلکه گریهٔ من ازانست که دختر من را معلوم نشد که من لخت جگر رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم هستم و گریهٔ رحمت می
زیرا که من نسب خود را از خوف شهرت پیش دختر و زن خود نه کردم شاید گرفتار شوم ازین روایت واضح شد که آنجناب حسین رانیز سادات بنات سادات غیر سادات عقد جائز نه دانسته اند حق همین است که
اولاد سید الانبیا صلی الله علیه و آله وسلم از اولاد غیر وی اشرف و اکرمست و کسی را با ایشان کفویت و برابری نیست رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرموده که ایکم مثلی یعنی کدام کس
تمامثل من است پس ظاهرست که چون کل از کل بهمه وجوه افضل است و مثل ندارد همه افراد او از افراد این افضل باشند و بی مثل پس انکار عیسی موتم الاشبال صحیح بود و تمام تحقیق این در کتب فقه باید
و عیسی در حالت اختفا چند بار حج بیت الله نمود باری سفیان ثوری رحمه آمده و از مسئله پرسید سفیان جواب نداد کسی گفتش که این عیسی بن زید است از اکابر علویه سفیان گفت که کسی از ما را
هم می شناسد این را گفتند آری ما می شناسیم سفیان سرنگون شده بر دست عیسی بوسه داد و بر جائی خود بنشاند در جواب سوالش چنانکه می شایست عرض نمود مرویست که یکبار خلیفه
محمد مهدی بو صفی سید بر دیوارش نوشته دید ۔ منحرف الحفین یشکو الوجی ۔ تنکبه اطراف القنا والحداد ۔ شرده الخوف فازری به ۔ کذاک من
یکره حر الجلاد ۔ قد کان فی الموة له راحة ۔ والموة حتم فی رقاب العباد ۔ گریه بسیار نمود و زیر بیت نوشت که ترا امان داده شد کسی گفت که این اشعار از کیست یا امیر المؤمنین گفت
این چنین شعر از عیسی بن زید که تواند گفت و من دوست می دارم اگر بر من ظاهر شود و آنچه از من طلبد او را دهم ۔ و عیسی را دوستی مخلص بود که هنگام وفات خود او را وصیت نمود که بعد از من در تربیت
فرزندان من احمد و زید حق دوستی بجا آر و سعی و همت خود تمام در پرورش ایشان بکار دار حاضر بعد از وفات عیسی هر دو فرزندانش را بر در خلیفه هادی موسی بن محمد بن منصور آورد و دربان را گفت
که از امیر المؤمنین برای من اجازت دخول حاصل کن دربان گفت تو کدام کسی گفت من حاضر دوست عیسی موتم الاشبال هستم دربان حیران شد و گمان کرد که دروغ میگوید گفت بخدا اگر تو حاضر نیستی خود را ابا
مکن و اگر کسی صاحب حاجتی دروغ وسیله حاجت روائی پیش ملوک نباشد گفت بخدا من همان حاضر محب عیسی بن زید هستم که از دروازه هادی حضور رسیدم الغرض دربان بحضور هادی عرض نمود که
شخصی در تو حاضرست حاضر نام هادی متعجب شده دستوری داد حاضر حاضر شده سلام عرض کرد هادی پرسید که تو حاضری گفت آری گفت چرا آمدی گفت خداوند کریم جل و علا

نام نزار داد با عیسی بن زید خوش کناد ادریس بجرد استماع این قول از تخت خود زیر آمده سجده نهاد و تا او زنده بود هیچ یک از ایشان بمکان خود جلوس ننمود حاضر نخوش کرد کیا اذن
عیسی بن زید دو پسر کم سن گذاشت در مراوحیت نرسیده بود که بعد از من ایشان را بجاوی سپارد ادریس گفت ایشان را بیاور حاضر آورد ادریس هر دو را بر ران خود نشاند و گریه
بسیار کرد و گفت ای حاضر من ترا از تعلق مصاحبت ترا بیست سی رسانیدم و دوست نمی داشتم اکنون ترا معاف کردم بعد از آن گفت تو نزد من باش و جایزه و سلطانی چند بر نوشت
عیسی بن زید با وجود شجاعت و همت و جوانمردی شاعر نیز بود از اشعار اوست الی الله اشکو ما نلاقی واننا ۰ نقتل ظلما جهرة ونخاف ۰ ونبعد اقوام علیهم لنا
ونعطی ویمضی الامر فیه خلاف ۰ عقبش از چهار است احمد مختفی و زید و محمد و حسین غضاره الکوفی عالم فقیه زاهد بود و نام مادرش عاتکه بنت فضل بن عبد الرحمن بن عباس بن حارث
در سنه یکصد و پنجاه تولد شده و در دویست و چهل وفات یافت لکن در آخر عمر نابینا شده و از اولاد او در طفولیت پیش ادریس آورده بود و آنجا بود چون ادریس نزد کرد
نزد رشید بود چون بجوانی رسید بر رشید خروج کرد و گرفتار شده محبوس شد و وقتی رائی یافت مختفی شد تا آنکه در بصره وفات یافت و زیاده از شصت سال مختفی ماند از سبب
او را احمد مختفی گفتندی ۰ و شیخ ابو نصر بخاری می گوید که خلیفه متوکل احمد مختفی را طلب کرد و در خانه اسمعیل بن عبد الله بن عبید الله بن حسن بن عبید الله بن عباس بن علی بن ابی طالب
علیه السلام گرفتار شد و در آن وقت زوجه اسمعیل امة الله بنت احمد بود و در چشمهایش از نزول الماء آب بود و از این سبب رأیی یافت و عقبش از دو پسر است محمد کمثل و علی اولاد
در کرمان و خراسان است و این را حسین و این را علی و این را عبید الله و این را احمد و این را الامی و این را علی و این را حسین دیلمی است ۰ محمد کمثل بن احمد مختفی وجیه فاضل بود شیخ
ابو نصر بخاری می گوید که من روزی نزد محمد بن احمد حاضر بودم که ذکر اخبار و اشعار در میان آمد محمد در جلالت بطون قریش و کنانه و هذیل و ربیعه و مضر اشعار خواند چون ذکر بنی آمد
این ابیات خواند شعر ان العباد تفرقوا من واحد ۰ ولاحل السبق الذی هو افضل ۰ هل کان یرتحل القران ابوکم ۰ ام کان جبرائیل علیه ینزل ۰ ام یفتح
الله حین یخصه ۰ بالوحی قم یا ایها المزمل ۰ و این محمد را یک پسر است علی و این را دو پسر اند یحیی و عبید الله ضریر و این را نیز دو پسر اند حسن که اولادش در بغداد است
و احمد مفقص و این را حمزه است و این را احمد و این را محمد ۰ زید بن عیسی موتم الاشبال را دو پسر اند محمد و حسین نزد شیخ الشرف عبیدلی هر دو ذی عقب اند لکن نزد ابن طباطبا
عقب حسین نیست و این محمد بن زید را سه پسر اند احمد و محمد ابراز طیب و حسن و این را علی است و این را دو پسر اند حسین و حسن ۰ محمد ابراز طیب را حسین است و این را دو
پسران ذوی اعقاب اند احمد و زید و این را علی است ۰ احمد بن محمد را پنج پسر اند ابو جعفر محمد و ابو الحسن محمد و ابو احمد محمد و ابو عبد الله محمد و ابو علی محمد و این را ابو محمد حسن
و ابو جعفر احمد ذوی اعقاب اند ۰ سید ابو عبد الله محمد را سه پسر است ابو محمد قصیبی شاعر و ابو القاسم جعفر و ابو علی حسین نقرات و این را علی است و این را دو پسر اند زید و مسلم ۰ ابو القاسم
جعفر را احمد ذوی عقب است ۰ سید ابو محمد عیسی شاعر را ابو عبد الله محمد حیدر ذی عقب است ۰ سید ابو احمد محمد را دو پسر اند ابو محمد حسن شاعر ذی عقب و ابو جعفر احمد شاعر را
محمد و این را قاسم و این را ابو الحسن علی بقیه اش نیست ۰ سید ابو الحسن محمد اولادش در خراسان است دو پسر دارد مهدی و زید و این را حسین ذی عقب است ۰ مهدی را حسن است و این را
اسمعیل اولادش در سمرقند است ۰ محمد بن عیسی موتم الاشبال را یک پسر است علی و این را حسین و این را علی عراقی و این را ابو الحسین و مکی و این را سه پسر اند ابو عبد الله محمد کوکی
و جعفر و عبد العظیم میمون و این را نور الدین ابو المعز علی ذی عقب است ۰ جعفر را علی است و این را احمد و این را حمزه و این را ابو منصور محمد و این را ابو البشار زید است ۰
ابو عبد الله محمد کوکی را قاسم است و این را ابو علی ابراهیم و این را دو پسر اند ابو المعز ناصر عزیز و ابو الحسن علی جبار و این را یحیی و این را محمد مقری ذی عقب است ۰ سید ابو المعز ناصر عزیز را
دو پسر اند ابو الفتوح شکر و علی مستعلی و این را محمد است و این را دو پسر اند ابو نزار محمد و ابو المعالی و این را ابو طالب مجد و این را ابو جعفر محمد است ۰ سید ابو نزار محمد دو پسر اند علی و ابو علی عمر
سید ابو الفتوح شکر را چهار پسر اند ابو نزار عبد الله صابونی و ابو طالب مجد مرتضی و ابو الحسن علی و محمد مقری و این را کواغذی است که شیخ تاج الدین او را دیده ۰ سید ابو الحسن علی را
ابو الفتوح است و این را ابو الحسن ... و این را عز الدین حسن قاضی صاحب اثاث است ۰ ابو طالب محمد مرتضی را حسین است و این را یحیی و این را ابراهیم و این را اسمعیل و این را سید محمد است ۰ سید حسین غضاره
بن عیسی موتم الاشبال را چهار پسر اند ابو طاهر احمد جبلی و علی و زید و محمد و این را حسین و این را عبید الله و این را جعفر امیر ترک ۰ زید بن حسین غضاره را یک پسر است احمد ضریر و این را دو پسر اند یحیی و ابو الحسن
علی و این را حسن است و این را محمد و این را جعفر و این را محمد و این را احمد و این را علی و این را ابو المرهوب و این را عباس اولادش را بنو عباس گویند ۰ یحیی بن احمد ضریر را ابو القاسم علی لغوی است

... پسران

واین ابو محمد حسن نقیب واین را ابو ثعلب جباسه واین را ابو محمد حسن نقیب شیخ ابو الحسن عمری در مبسوط خود چنان نوشته است که بر انقراض خانواده است و نسب شریف ابو یزید
صاحب الوقف مسوی ناتمام کرده و علی بن محمد بن جباسه بن عبد الله نسابه که ابو الحسن برادرش ابو القاسم محمد مقری بن ابی العباس احمد کرمه بن بزرگ
در بغداد است اما علی بن حسین عصاره بن عیسی موتم الاشبال را محمد است و این را علی و این را محمد و این را ابو سعد جعفر دق اولادش در مشهد کاظم است و قوام الشرف علی
بن ناصر مهدی زعم کرده است که ابو حرب این را خود وضع کرده است و دروغ است حقیقتش چیزی نیست والله اعلم اما ابو طاهر احمد حربی را دو پسر اند ابو علی محمد و ابو
الحسین محمد و این را سلیمان است و این را دو پسر اند ابو خلاط احمد و حسن و این را نیز حسن است و این را ابو الغنائم محمد است اما ابو خلاط احمد را عیسی است اولادش را بنو
گویند اما ابو علی محمد بن ابی طاهر احمد حربی بن حسین عصاره قاضی مدینه بود و گفته اند بیست سال زنده ماند یک پسر دارد عبد الله ارزق و این را سه پسر اند ابو عبد الله
حسین و منذر و الراکب و حسن تویری بقوی آنرا بباعث کثرت قرائت قرآن شریف می گویند اما الراکب بن عبد الله ارزق را دو پسر اند احمد و محمد و این را نیز
دو پسر اند عبد الرحمن و علی بقیه شان در دمشق است آنها را بنو عبد الرحمن و بنو علی می گویند اما ابو عبد الله حسین بن عبد الله ارزق را یک پسر است یحیی برکات
مدینه و این را حسین قاضی و خطیب مدینه و این را دو پسر اند قاسم و حسن و این را مسعود است و این را مفضل اولادش را بنو می خوانند و در مدینه از اولاد زید بجز ایشان
و این را شش پسر اند مسلم و حاتم و منصور و حمدیه و حسن جمله ذوی عقب اند ناصر و این را محمد است و این را هلال و این را سیف و این را نهدی و این را
شان و این را حسام الدین علی است ذکر ابو جعفر محمد بن زید شهید بن امام زین العابدین ابو جعفر محمد بن زید شهید بن امام زین العابدین علیه السلام از همه برادران خورد سال تر
مادرش ام ولد سندیه است و مروی است که چون داعی کبیر محمد بن زید حسینی بیت المال بگشود خراج ساله را در قبایل قریش حسب دعوی ایشان تقسیم می نمود بعد از آن قبیله های
انصار و فقها و اهل قرآن و سائر طبقات هم عطا فرمودی تا آنکه سالی در تقسیم اول در بنی عبد مناف شروع شد چون از بنی هاشم فارغ شد بقیه بنی عبد مناف را پیش خود
مردی برخاست فرمود تو از کدام شاخ بنی هاشم هستی گفت از بنی امیه فرمود از کدام شاخ آن او خاموش ماند فرمود شاید تو از اولاد معاویه هستی گفت آری فرمود از کدام
با خاموش ماند فرمود شاید از یزید هستی گفت آری فرمود تو چرا از برای نفس خود پسندیدی آیا ولایت آل ابی طالب خواهی حالانکه نزد تو از جامها و سلاحهای ایشان
بسیار است که شما از تن های ایشان در حالت افتادگی هنگام مفارقت روح از ابدان شان کشیده بودید و ترا در شام و عراق نزد متولی امر جد تو آسایش و گشایش بسیار است
اکنون اگر از جهل آمدی زیاده ازین چه جهل باشد و اگر از استهزاء آمدی جان خود را در معرض هلاکت انداختی و علویان به تیز نظر او را دیدند و آماده قتلش شدند محمد او را
به آواز بلند فرمود از آن دور باشید آیا گمان می برید که در قتلش قصاص پدر شما امام حسین علیه السلام است خداوند کریم مطالبه خون نفس از غیر قاتل آن حرام ساخته بخدا
اگر کسی او را بدی رساند من او را فدائی او سازم بشنوید آنچه من می گویم تا شما را عبرت باشد پدرم زید از پدر خود امام زین العابدین روایت کرده که فرمود باری
در مکه مکرمه جوهر بیش قیمت پیش منصور آوردند منصور شناخته گفت که این جوهر هشام بن عبد الملک است و مرا خبر رسیده است که این جوهر نزد محمد بن هشام ماند و از
هشامیان سوای او هیچ کس باقی نمانده بعد از آن ربیع را گفت که فردا چون از امامت نماز صبح فارغ شوم حلقه درهای مسجد حرام بند کن و بر هر دری پاسبانی بنشان تا کسی را مجال
نباشد و بر یک در خود تو استاده باش و هر کسی را که شناخته باشی از آن بیرون کن ربیع حسب الحکم آنچنان کرد و محمد بن هشام دانست که غرض ازین چنین گرفتاری من است
بسیار حیران و پریشان شد محمد بن زید بن علی بن امام حسین علیهم السلام او را حیران دیده پرسید که تو کدام کسی و از چه حیران شدی گفت مرا امان است اگر راست گویم گفت
آری تو در زمره منی و ترا بحیله از رهائی دهانم انشاء الله گفت من محمد بن هشام بن عبد الملک هستم اما تو کدام کسی فرمود من محمد بن زید شهید بن علی هستم گفت اکنون جان خود
بخدای سپارم فرمود بیم مدار زیرا که تو پدرم زید را قتل نکردی و نه از قتل تو بدله قتل پدرم حاصل شود اکنون که جان خود بجان بخش سپردی رهائی یابی اما اگر ترا
برشتی خوانم و درشتی کنم مرا معذور دار زیرا که رهائی تو درین است گفت چاره کن بر آنچه خواهی محمد بن زید طرفی از ردای خود بر سر و رویش انداخت و کشان نزد ربیع آورد
و چند طبانچه زد و گفت ای ابا الفضل این خبیث از شتربانان کوفه است که شتر خود را بمن کرایه داده و رفت و آمد ازمن گرفت و همراه من گریخت و من درین غیبت کامل سیدم ربیع او را

نی الفور حواله دو کس ملازمان ساخت که او را از مسجد بیرون برند محمد بن زید آواز داد که ای خبیث تو مرا حق من خواهی داد یا نه گفت آری بهم ای ابن رسول
صلی الله علیه وآله وسلم فرمود این را رها کنید ملازمان او دست از او برداشتند او هم بر سر محمد بن زید شهید بوسه داد و گفت که جان مادر و پدرم فدای تو باد حق تعالی
می داند که لائق ترین برای رسالت و خلافت الهی کیست که این آیه را خواند الله اعلم حیث یجعل رسالته و گوهری بیش قیمت برآورده التماس نمود
که این را قبول فرمائید فرمود ما اهل بیت هستیم و بر احسان و افاده اجرت نمی گیریم چنانکه جد ما صلی الله علیه وآله وسلم با حسانی که بر خلق خدا کرده اجرت نه گرفته قل لا اسئلکم
علیه اجرا ارشاد خداوندی بوی رسیده کار ما محض برضای خداست چون من خون پدر گذاشتم این پاره سفال مقابله آن چه هستی دارد ـ تو برو و از ربع
خود را پوشیده دار زیرا که وی از چنین تفتیش و تجسس ترا می خواهد الغرض بعد از روایت این حکایت محمد بن زید شهید آن پسر زید را همچو دیگر بنی عبد مناف عطا
فرمود و بچند کسان از ملازمان خود فرمود که این را در سر رسانند و رسید و تخطی آن بیارند او می برخاست و بر سر مبارکش بوسه داد و برفت ملازمان او را بدیانت
و امانت و سلامت در سر رسانیده و از رسیدن او آنجناب را مطمئن گردانید ۶ این را یک پسر است محمد موید و این را نیز یک پسر است ابو عبید الله جعفر شاعر
و این را سه پسر اند محمد خطیب حمانی و احمد سکین و قاسم و این را ابو عبد الله جعفر ابن الحبه اولادش را بنو حبه میخوانند که در هرات از مضافات خراسان است
و این را یک پسر است ابو القاسم احمد و این را ابو محمد اسمعیل خطیب هرات است اما احمد سکین را چهار پسر اند ابو القاسم علی و ابو عبد الله جعفر و ابو الحسین محمد اکبر و ابو علی محمد اصغر
اما ابو علی محمد اصغر را ابو یعلی حمزه که در قزوین بود و این را چهار پسر اند ابو طالب عباس و ابو الحسین زید و ابو جعفر احمد و محمد و این را ابو العشائر زید است اما ابو الحسین
محمد اکبر را دو پسر اند ابو طالب محسن و حسین زکی محدث که در بغداد بود و از اعیان سادات طالبین بود بقیه اش نیست اما ابو طالب محسن را که به ابو القاسم نیز کنیت است
دو پسر اند ابو الحسن علی و ابو جعفر احمد و این را محمد ذی عقب است اما ابو الحسن علی را حمزه زاهد است نزد مولف عمدة الطالب عقبش نیست لکن ابن طباطبا می گوید که پسرش
محسن در بغداد او دیدم والله اعلم اما ابو عبد الله جعفر بن احمد سکین را ابو الحسن علی بحران نقیب نصیبین است پسر دارد عبد الله و ابو الحسین هر دو ذی عقب اند و زید و این را محمد است
و این را ابو الحسن ابو السرایا احمد اما ابو القاسم علی بن احمد سکین را دو پسر اند محمد اصغر که نام پسرش علی است و محمد اکبر و این را حسن امیر و این را سیف النبی محمد خطیب
حمانی بن ابی عبید الله جعفر شاعر بن موید محمد بن محمد بن زید شهید مشهور به تراب است ۶ ابو عبد الله علائی می گوید که محمد بن جعفر حمانی در دین متهم بود و این را علی شاعر حمانی است
که در بنی حمان نزول کرده بدین سبب بدیشان منسوب اند دیوان و اشعارش مشهور اند و این را زید و این را محمد است که در دار الصنج کوفه بود و این را دو پسر اند ابو جعفر محمد
و ابو الحسن علی تواده و این را محمد و این را ولف محمد و این را صالح ذی عقب است اما ابو جعفر احمد را دو پسر اند ابو البرکات محمد و ابو الحسن علی و این را ابو منصور و این را محمد ذی عقب
است اما ابو البرکات محمد را دو پسر اند ابو القاسم علی و ابو عبد الله محمد کوفی و این را ابو القاسم علی است و این را دو پسر اند ابو البرکات محمد قتیل و ابو الحسن محمد
و این را ابو عبد الله حسین یا محمد است و این را ابو نصر اما ابو البرکات محمد قتیل را چهار پسر بود و اعقاب اند حسین فلک و ابو الحسین حمزه و ابو القاسم علی و ابو عبد الله حسین
اولادش را بنو قتیل می گویند که در مشهد غری مشهور اند اما ابو القاسم علی بن ابی البرکات محمد را دو پسر اند ابو الحسین علی و یحیی غیر و این را نیز دو پسر اند ابو الحسین علی
غراب و ابو محمد حسن هبیره و این را علی و این را محمد است اما ابو الحسین علی غراب را دو پسر اند زید و یحیی و این را علی طبس اولادش را بنو طبس می گویند و اولاد زید
مذکور را بنی غراب گویند اما ابو الحسین علی بن ابی القاسم علی اولادش را بنو دار الضمری گویند و این را ابی الحسین محمد است و این را دو پسر اند ابو الحسین محمد اطروش
و ابو منصور حسن و این را محمد و این را علی و این را محمد حدید است اما ابو الحسین محمد اطروش را دو پسر اند فخر الدین علی نقیب و حسن و این را پسر هاشمی بود اما فخر الدین
علی نقیب را دو پسر اند جلال الدین جعفر نقیب که صرف یک دختر میداشت و شمس الدین محمد و این را دو پسر اند رضی الدین عبد الله و صفی الدین حسن هر دو رئیس صوفی در بغداد
در دار الخلافه بود بلکن نصیر در حالة قتل کرده شد و از ین عقب فخر الدین منقرض شد و این رضی را یک پسر است ابو الحسن علی مرتعش که در مرض رعشه و فالج مبتلا بود اولادش را
بنو مرتعش میخوانند که در اهواز و بصره قیام دارند و این را ابو عبد الله محمد معقد است و این را ابو محمد جعفر نقیب بصره است در اینجا اولاد زید شهید ختم شد الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله

ذکر اولاد علی اصغر که کنیتش ابو الحسین ست بن امام زین العابدین بن امام حسین بن امام اول علی مرتضی بن ابی طالب علیهم السلام
والدهٔ او کرام الولد بوده سندیه است هنوز علی اصغر در حمل والده بود که والدش رحلت کرد ولیکن نساب درین امر کلام کرده اند و منجمله آن ابو جعفر معیه نسابه بصاحب
است چند اشعار هم موزون گفته که از انجمله یک بیت افطسیون انتم . اسکتوا ان لا تتکلموا . و شیخ ابو الحسن عمری می گوید که این بیت الفطسیون از شیخ نسابه ابن طباطبا
چیزی تعلیق کرده ام که مقارب طعن ست و بمثل او عقد کرده نشود و شیخ ابو نصر بخاری میگوید که عقدا مین افطس بصادق قابل کلام ست معهذا این طعن بلا سباب اوست نه بر نسب
ابو الحسن عمری می گوید که من کتابی موسوم به انتصار لبنی فاطمة الابرار تالیف شیخ الشرف عبید بخط خاص مولف دیده ام که در او ذکر افطس و اولادش کرده و قائل صحت نسب اوست و رد
نموده نیز ابو الحسن عمری در علم شجرات چندان متبحر بود که کسی را تاب تردید آن نباشد می گوید که من از شیخ ابو الحسن کتابه نسابه حال افطس استفسار کردم او شان خیال تفرقه زده
که آل افطس بری از طعن شدند ابو نصر بخاری می گوید که افطس همراه محمد بن عبد الله بن حسن بن نفس زکیه خروج کرده و در دست او رایت سفید بود و برایت شتر من رایت
جوانی صابر و جوانمرد تر ازوی دیگر خروج کرده نباشد بباعث طول قامت او را رمح ابی طالب گفتند بقول ابو الحسن عمری افطس در سفر صاحب رایت محمد بن عبد الله
بود و بعد از شهادت نفس زکیه محمد بن محمد عبد الله روپوش شد بعد از چندی که امام جعفر صادق علیه السلام بعراق تشریف آوردند و بخلیفه جعفر منصور ملاقی شدند او را
گفت یا امیر المومنین آیا می خواهی دست تو قریب بدست مبارک جناب سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم شود عرض کرد بلی یا ابن رسول الله فرمودند که اگر قصور پسر عمم حسن افطس
معاف فرمائی مقصود بو با حسن وجه حاصل میشود چنانچه خلیفه قصورش را معاف کرد و در کتاب ابی الغنائم مسطور است که شنیدم از ابو القاسم بن جداع که شنیدم از عبد الله بن ابی الفضل طاهر
و او از ابن آباط عمر و او از حمید و او از سالمه کنیزک ابی عبد الله صادق که امام ابو عبد الله بیمار شد و ترسید که ساعت موعود شان رسید پس بخود موسی را حکم کرد تا هفتاد دینار و فلان اشیا
به افطس عطا کنید گفتم آیا شما اراده می کنید که هفتاد دینار و غیره اشیا به افطس ارزانی دارید که او در پی قتل شماست گفت ای سالمه می خواهی که من در ان جماعت باشم که
حق تعالی فرموده ویقطعون ما امر الله به ان یوصل . ابو نصر بخاری هم این حکایت را با اندک تغیر درج کرده که صادق علیه السلام بهنگام وفات به متعلقین خود وصیت
نمود که بعد از وفات من هشتاد دینار با افطس بن علی بدهید پس برین اعتراض کرد که چنین وصیت بحق آنکس مستبعد باشد که او در خانه خود بقصد اهلاک موصی نشسته باشد
جواب داد آیا میخواهی که من از ان جماعت باشم که حق تعالی آیت ویقطعون ما امر الله به ان یوصل در بارهٔ شان فرستاده اگر چه او قطع رحم میکند اما من
صلهٔ رحم خواهم نمود چنانچه بر وصیت خود ایزاد می کنم تا دو صد دینار دیگر بدهند بخاری می گوید که این حکایت شهادت قاطع از جانب صادق علیه السلام بحق افطس باشد
که او از اولاد و احفاد جناب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است اما سید علی اصغر پسر سید امام زین العابدین بود و سید علی اصغر یک پسر داشت سید حسن افطس او پنج پسر داشت
علی حوری و سید عمر و حسین و حسن مکفوف و عبد الله شهید قتیل براکه و مادر سید علی حوری بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام زین العابدین ام ولد بود موسوم بعباده
علی حوری دختر عمر عثمانیه را بحبالهٔ نکاح خود آورد که قبل ازین در نکاح مهدی بن منصور بود موسی هادی مانع آمد و اصرار بطلاق وادن کرد و لیکن علی حوری ابا نمود که ازدواج
البیت ابر اقیان حرامند نیز او از من افتند هم نیست موسی هادی را چندان زد که بیهوش شد و وی شاعری فصیح بلیغ بود و شیخ ابو نصر بخاری میگوید که ابن جریر درج
کرده است که این حکایت علی بن حسین ست و تعلیق بعلی حوری غلط باشد نیز ایراد کرده که سید حوری را هارون رشید قتل کرد از ایشان ست علی فقیه معروف به داعی
جرجانی بن سید محسن بن حسین بن سید محسن بن سید زید بن سید حسن بن سید ابو القاسم زید حرکسی بن ابو العباس احمد بن علی بن محمد حوری بن علی حوری بن حسن افطس
بن سید علی اصغر بن امام سید علی زین العابدین علیه السلام و از ایشان ست سید محمد بن حسن رئیس بن محمد بن سید احمد بن ابو طاهر زید بن احمد بن ابو جعفر محمد بن
ابو محمد حسین نقیب رئیس بابه بن علی بن محمد حوری بن علی بن علی حوری بن حسن افطس بن سید علی اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام و از ایشان ست
سید حسن المخاطب به بنو ماکدیم بن ابو محمد حسین نقیب رئیس بابه بن علی بن علی بن محمد حوری بن علی بن علی حوری بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام
و از ایشان ست سید تاج الدین ابو الحسن علی سید جلیل امیر النقوش در بغداد بن شرف الدین حسین بن علی بن حسین بن تاج الدین علی بن رضا بن ابو الفضل علی بن ابی ...

۳۰ و لم بود که مهدی نیز شیعه بوده تا

مالک

مالک بن ابی طاهر محمد بن علی ابوالحسن علی بابن ابو محمد حسین نقیب رئیس بابن علی بن علی بن محمد حوری بن علی بن علی حوری بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام
و از ایشان تاج الدین حسن که قاضی القضاة بلاد فارس بود در سنه هفتصد و چهل و چهار فوت شد بن مجد الدین حسین بن سید رضی کمال الدین حسن که ده فرزند داشت بن فخر الدین بن محمد رضی
الدین بن محمد زید بن داعی بن زید بن علی بن حسین الشجری بن ابوالحسن بن علی بابن ابو محمد حسین نقیب رئیس بابن علی بن علی بن محمد حوری بن علی بن علی حوری بن حسن افطس بن علی اصغر
بن سید امام زین العابدین علیه السلام و از ایشان است سید زاهد رضی الدین محمد بن فخر الدین محمد بن رضی الدین محمد بن زید بن داعی بن زید بن علی بن حسین الشجری بن ابوالحسن علی
بابن ابو محمد حسین نقیب رئیس بابن علی بن علی بن محمد حوری بن علی بن علی حوری بن حسن افطس بن علی اصغر بن سید امام زین العابدین علیه السلام و از ایشان است شمس الدین حسین بن
رضی الدین محمد بن شمس الدین طاهر بن تاج الدین ابوالفضل محمد بن مجد الدین حسین بن علی بن زید بن داعی بن زید بن علی بن حسین بن حسن الشجری ابوالحسن علی بابن ابو محمد حسین نقیب رئیس بابن علی
بن علی بن محمد حوری بن علی بن علی حوری بن حسن افطس بن سید علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام و از ایشان است سید تاج الدین محمد بن رضی الدین محمد بن سید شمس الدین
حسین نقیب طاهر بن تاج الدین ابوالفضل محمد بن مجد الدین حسین بن علی بن زید بن داعی بن زید بن علی بن حسین بن حسن الشجری بن ابوالحسین علی بابن ابو محمد حسین نقیب رئیس بابن علی بن
علی بن محمد حوری بن علی بن علی حوری بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام و از ایشان است سید محمد کمال الدین قاضی بن رضی الدین محمد بن شمس الدین
حسین نقیب طاهر بن تاج الدین ابوالفضل محمد بن مجد الدین حسین بن علی بن زید بن داعی بن زید بن علی بن حسین بن حسن الشجری بن ابوالحسن علی بابن ابو محمد حسین علی نقیب رئیس بابن
علی بن علی بن محمد حوری بن علی بن علی حوری بن حسن افطس بن سید علی اصغر بن سید امام زین العابدین علیه السلام و از ایشان است سید سلیمان بن رضی الدین محمد بن
بعین شهادت والد و جد و عم خود طفل صغیر بود که پوشیده شد حتی که بسن بلوغ رسید و از طرف سید قطب الدین ابی درعشه شیرازی الری نائب نقیب مشهد مقدس مقرر شد
در چنین … خود تفوق داشت و در سن کبیر بهمین عهده انتقال کرد سید فصیح الدین محمد بن سید شمس الدین حسین نقیب طاهر بن سید تاج الدین ابوالفضل محمد بن مجد الدین حسین بن علی بن زید
بن داعی بن زید بن علی بن حسین بن حسن الشجری بن ابوالحسن علی بابن ابو محمد حسین نقیب رئیس بابن علی بن علی بن محمد حوری بن علی بن علی حوری بن حسن افطس بن سید علی
اصغر بن سید امام زین العابدین علیه السلام و از ایشان است سید شرف الدین علی بن تاج الدین ابوالفضل محمد که بمقام واسط قتل شد و از ایشان است سید تاج الدین ابوالفضل محمد
بن مجد الدین حسین بن علی بن زید بن داعی بن زید بن علی بن حسین بن حسن الشجری بن ابوالحسین علی بابن ابو محمد حسین نقیب رئیس بابن علی بن علی بن محمد حوری بن علی بن علی حوری
بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علی علیه السلام و از ایشان سید تاج الدین ابوالفضل محمد بن مجد الدین حسین را حکایت کنند که ایشان واعظ جلیل القدر بودند و
سلطان کمال معتقد ایشان بود و در جمله نقبای عراق و ری و خراسان و فارس فی الجمله بر جمیع ممالک محروسه خود نقیب مقرر کرد و لیکن وزیرش که رشید الدین نام داشت سخت مخالف
شد و رضین میگویند که وجه عداوتش این بود که نزدیک حله و کوفه دیهی بود ما حال که آنجا قبر حضرت ذی الکفل علیه السلام بیان می کردند یهود آنجا برای زیارت جمع شدند و نذر و نیاز می نمودند
وزیر مذکور پرستش میکرد لیکن سید تاج الدین مذکور یهود را از اجتماع منع میکردند و آنجا منبری بنا کرده نماز جمعه و جماعت اقامت کردند لهذا در دل وزیر خیلی کمی واقع شد پس وزیر
را عداوت سید تاج الدین در دل جا گرفت و معهذا که جاه و اختصاص سید مذکور هم وجه حسد بود و سید شمس الدین حسین بن سید تاج الدین متولی نقابه عراق بود و لیکن چونکه سید
شمس الدین سخت گیر و جبار بود جمله سادات عراق بود از ایشان سخت ناراض بودند و رشید طبیب بشراکت سید شمس الدین از طرف سید تاج الدین و اولاد ایشان سلطان را سخت
بدگمان کردند سلطان از رشید مشورت کرد و باشاره او سید مذکور را حواله علویان نمود و لیکن سید مذکور را هیچ آفت نرسید اما چونکه رشید سخت کینه توز بود شخصی طاهر جلال الدین
نقیه را که بصفت خونی متصف بود طلب داشت و فرمائش قتل سید تاج الدین و فرزندانش کرد و طمع خدمت نقابت و قضاء و صدارت ملک عراق داد و لیکن طاهر جلال الدین
انکار نمود و گفت که هرگز خون فرزند مرتضی علی علیه السلام نکنم چونکه از افعال رشید مخوف بود شبانه شب بحله فرار کرد و رشید سید ابن ولی الظاهر علوی را طلب داشت و طمع نقابت عراق
بالعوض قتل تاج الدین و اولادش خواست و لیکن او هم ابا کرد و بطرف حائر سفر ورشد اتفاقاً سید جلال الدین ابراهیم بن مختار که رشید نه صرف محسن او بلکه مربی ایش بود از رشید پرسید که چه شد
که سید ابن ولی الظاهر را بر قضا مقرر کرده التوا کردی رشید همان شرائط با ابراهیم بن مختار عرض نمود چون آن مرد سفاک بود او را قتل نمود چنانچه سید تاج الدین و هر دو فرزند

برکنار دعا برده و اعوان و انصار خود اشارت کرد تا بر ایشان کمال سفاکی و بی باکی بجسب قتل کرد این امر ورانگشته و وقعت شد عوام الناس همچنان که رسم ابنای زمانست به
شقاوت نمایند پاره پاره گوشت و پوست ایشان کردند و چون سرش سید تاج الدین را بیک دینار فروختند چون خبر این حادثه بسلطان رسید غضبال شد تامعلوم
آن شیعه را برداشتند ولیکن جمله ارباب دولت شفاعت و مبالغه کردند که این کار شنیع اشاره و نیت سادات واقع شد سلطان قوال آن بیگناهان را امر قتل فرمود ولیکن اصحاب به
روی شفاعت برزمین خدمت نهادند سلطان حکم کرد تا بر خری تا ویرانه اطراف قوم ور گردانند تا در دور کوچه و برزن شهر ندا دگر دانیدند و بر اولاد و خویش منصب نقضا علی الدوام
کردند **ذکر** سید حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابو طاهر ابراهیم بن علی بن عمر بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر**
سید حمزه بن محمد حنفیه بن یحیی بن علی بن محمد ریحان بن علی بن عمر بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید حسین که اولاد وی را بنو...
نامیده مذکور اند آنها بقصبه جاه سورا در... بن محمد بن ابو حمزه بن علی (اولاد علی زنجور عامه موسوم است) بن ابو عبدالله حسین قمی بن علی بن عمر بن حسن افطس بن علی اصغر بن
امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر** علی تباس سید جعفر بن سید محمد بن احمد بن سید علی بن عمر بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر**
سید زید بن حمزه بن مهدی بن زید بن حمزه بن ابو ... مجتبی بن علی دینوری که والد شریف ایشان حکم هجرت دینور کرده و ایشان تمیل ارشاد و مذکور کرده عالم صاحب فضل بوده و بعد از
پنج سالگی انتقال نموده گویند که پنجاه هزار دینار ترکه گذاشت بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** ابو حرب محمد نسابه شریف که شیخ
... انشاء ... سیاسات ... و دیگر ... بنا کرده و در ... هجری بمقام غزنه وفات یافته صاحب اولاد بوده بن سید حسن بن حسین بن علی ... محمد اصغر بن حمزه تعلیمی بن
علی دینوری بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید حسین بن سید حسن بن سید حسین بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام
زین العابدین علیه السلام **ذکر** عبدالله بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید ابراهیم که صاحب
اولاد اند بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید محمد که صاحب اولاد اند بن حسن بن حسین بن حسن افطس بن علی
اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر** ابو القاسم احمد آورده اند که ایشان ادیب اریب و شاعر ماهر بوده اند ابو الحسن عمری می نویسد که شیخ ابو عبدالله
حسن بن احمد بن ابراهیم فقیه بصری پیش من اشعار ذیل از اشعار این خواند شعر الموت ان قطعت والموت ان وصلت ٭ کیف البقاء و نصیب بین هذین ٭
فقطعها قطع اوصالی نواصله ٭ و وصلها قطع قلبی خیفة البین ٭ و هم از اشعار اوست فذلک عفة عن ذل الضراعه ٭ انا مالی وضیعه و بضاعه ٭ فا
الغر قدرة تملأ الارض ٭ والاعفة وقناعه ٭ مولف اوراق می گوید که این شعر در حقیقت برین سخن دال است که هر چند که تو فتح عالم و شاه ربع مسکون نمی توانی شد لهذا در
بی ... باشند که ترک ... آلقرشی القاسم بن حسین بن علی محمد بن عبدالله بن قاسم بن محمد بن حسین بن حسن افطس بن علی اصغر بن سید امام علی زین العابدین علیه السلام **ذکر**
سید حسین که اولادش در ری اند و نیز باقی است بن یوسف بن مظفر بن حسین بن جعفر بن محمد و شیخ تاج الدین در کتاب سلک الذهب می نویسد که ... محمد است که او را محمد سکران میگویند
نیز میگویند که بقول شیخ عمری سکران بن محمد بن عبدالله بن حسن افطس است و وجه تسمیه سکران چنان بیان می کنند که ایشان به وقت در سکر نماز تهجد می بودند لهذا اولاد ایشان
هم ملقب بنو سکران اند و وی کثیر الاولاد است بن عبدالله بن قاسم بن محمد بن حسین **و بقول** ابو الحسن عمری والده سید موصوف الذکر عمریه بوده یعنی دختر خالد بن ابی بکر بن عبدالله
بن عمر بن خطاب ولیکن ابو نصر بخاری والده ایشان را ام ولد میگوید القصه ... عظیمه قبل از زمانه محمد بن امام جعفر صادق علیه السلام ظهور کرده و عوام رالبسوی محمد بن ابراهیم طباطبا
دعوت نموده و مال کعبه را بقبضه خود آورد و شیخ ابو نصر بخاری میگوید که افطس همین حسین اند که حسن بن علی بهر کیف سید حسین مرد بود که با قبیح افعال و خصائل در حرم الهی
شهرت داشت و مطعون خلائق بود تا زنده بود سیرتی خوب و خصلتی نیک نداشت بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر**
سید حسین که اولاد ایشان هنوز در شهر سورا و ... ری وحله ... باقی است بن علی بن حسین بن محمد بن حسن بن عفرانه بن محمد بن قاسم ... بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی
بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید کدولی که بعض از نسابه سماه می باشد و نسبش بدین طور بیان میکنند سماه بن محمد بن حمزه بن حسن مکفوف و اولاد ایشان

بہ عالم ابواز باقی است کہ بہ بنو ماند شہرت دارند بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیہ السلام **ذکر** سیدیہ کہ یکی از عقلاء زمانہ می شمرند
بن محمد بن علی قتیل امین بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیہ السلام **ذکر** ابوالعباس احمد مخلع کہ صاحب اولاد اند بن
حسین تیغ بن علی قتیل امین بن حسن امین بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیہ السلام **ذکر** عبداللہ اکبر بن حسین تیغ بن علی قتیل امین بن
حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیہ السلام **ذکر** ابوالحسین موسی بن جعفر بن حسین تیغ بن علی قتیل امین بن حسن مکفوف بن حسن افطس
بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیہ السلام **ذکر** احمد امیر وجردی بن حسین تیغ بن علی قتیل امین بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین
علیہ السلام **ذکر** سید محمد بن حسین جواہری بن ابوالحسین محمد عزیز بن یحیی بن عمادالدین ناصر بن رکن ابوطالب محمد بن محمد بن تاج الدین عربشاہ بن محمد بن زید جوینی بن مظفر
بن فخرالشرف ابوعلی احمد خداشاہی بن ابوالحسن علی بن احمد بن ابوسہل علی بن ابوالقاسم علی عالم زین العابدین بن ابوالفضل احمد بن ابوالحسین محمد بن ابومحمد یحیی بن ابوالحسین محمد زاہد
عالم بن عبداللہ المفقود بالمدینہ بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیہ السلام **ذکر** عبداللہ بن حسین جواہری بن
ابوالحسین محمد عزیز **ذکر** سید یحیی بن ابوالفضل احمد بن ابوالفضل محمد عزیز **ذکر** سید علی بن سید محمد بن سید ابوجعفر بن ابوعلی محمد بن ابوالحسین محمد
عزیز **ذکر** سید حسین بن محمد بن ابوجعفر بن ابوعلی محمد بن ابوالحسین محمد عزیز بن یحیی کہ عابد و زاہد جلیل القدر بود عمزادہ ایشان امیر علی حاکم قلعہ اربل بود و صاحب اولاد کثیر
بن عمادالدین ناصر بن رکن الدین ابوطالب محمد بن محمد بن تاج الدین عربشاہ بن محمد بن زید جوینی بن مظفر بن فخرالشرف ابوعلی احمد خداشاہی بن ابوالحسن علی بن احمد بن ابوسہل
علی بن ابوالقاسم علی عالم زین العابدین **ذکر** سید امیر علی کہ مختصر حال ایشان بالا مسطور یافت والی قلعہ اربل تا وفات خویش بود بن عزیزالدین طالب ابن دو حضرات
بلند نسبت دارند صاحب جلالت و امارت بودند برو صاحبان و ربطنت سلطان خدابندہ بن ارغون کہ از اولاد ہلاکو خان شاہ سنجار ابود صاحب مرتبہ عظیم بودند امیر طالب کہ رشید وزیر
را بعوض خون تاج الدین افطسی قتل کرد و امیر ناصر بعد انتساب حصار طویل قلعہ اربل را فتح کردہ حکومت کرد ہر دو موخر الذکر از اولاد عزیزالدین طالب و عمادالدین ناصر بودند بن رکن الدین
ابوطالب محمد بن محمد بن تاج الدین عربشاہ بن محمد بن زید جوینی بن مظفر بن فخرالشرف ابوعلی احمد خداشاہی کہ در صحرا طرح اقامت انداختہ بودند و از اولاد ایشان سادات جلیل القدر
شدند ابوالحسن علی بن ابوسہل علی بن ابوالقاسم علی عالم زین العابدین بن ابوالفضل احمد و ابوالقاسم علی عالم حسین حرکت و ابوعلی محمد والدہ شریفہ این ہر چہار موخر الذکر کہ عائشہ نام
داشت دختر ابی الفضل بدیع ہمدانی شاعر بود و ہر چہار جلیل القدر و صاحب ریاست اند ابتان ابوالحسین محمد کہ در سنہ ۳۰۲ ہجری فوت شد بن ابومحمد یحیی کہ نقیب النقبا نیشاپور ملقب
بہ شیخ العشیرہ و ابومنصور ظفر المعروف حاذی و والدہ ایشان طاہرہ بنت امیر علی بن ابوطاہر بن امیر عبدالصمد بن طاہر بن حسین بودند ابتان ابوالحسین زاہد عالم المفقود بالمدینہ
بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیہ السلام **ذکر** ابوالحسین محمد پلاسپوش کہ ذیل ایشان طولیست بن ابومنصور ظفر
المعروف غازی بن ابوالحسین محمد زاہد عالم کہ در نیشاپور دعوی خلافت کرد تا مدت چہار ماہ در نواحی نیشاپور خطبہ بنام ایشان خواندند و دہ ہزار مرد مال در نیشاپور بیعت ایشان کردند
لکن چون رفت خروج ایشان در رسید برادر ایشان ابوعلی عقیقہ سید مذکور را گرفتار کردہ پیش خلیفہ حویہ بن علی صاحب جیش نصر بن احمد سامانی برد خلیفہ مذکور یکسال تمام
زادہ ایشان را در انجا قید داشت لیکن بعد ازان دو صد دینار تاوان وصول کردہ رہا کرد ایشان باز بہ نیشاپور آمدند و در سنہ ۳۲۹ ہجری فوت شدند بن عبداللہ المفقود
بن حسن مکفوف بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام زین العابدین علیہ السلام **ذکر** ابوعلی عقیقہ بن عبداللہ المفقود بالمدینہ بن حسن مکفوف بن
حسن افطس بن علی اصغر بن امام زین العابدین علیہ السلام **ذکر** عبداللہ المفقود بن حسن مکفوف را حکایت کنند کہ والدین شیر ایشان یعنی خال ایشان بود در خاندان
عظیم داشتند اولاد ایشان بہ بنو زبابہ موسوم ست کہ عقب ابی جعفر احمد زبادہ بن محمد اکبر بن عبداللہ المفقود راجع میشود **و** وجہ لقب ایشان مفقود چنان می گویند کہ چون یزید
نار اسد قہر تعظیما تشریف آوردند عوام می گفتند کہ قد تبین الاسد یعنی بر شیر غالب آمد **ذکر** اولاد سید عبداللہ شہید برامکہ بن حسن افطس
بن علی اصغر بن امام زین العابدین **ذکر** ابوطالب محمد فاخر کہ اولاد ایشان بہ بنو فاخر موسوم ست بن ابوتراب حسن بن ابوطاہر محمد بن ابوالقاسم علی
بن ابوالحسین علی بن حسین بدائی بن زید ابوالحسین ملقب بہ ابوطلحہ بن محمد امیر بن عبداللہ شہید برامکہ بن حسن افطس بن سید علی اصغر بن امام زین العابدین علیہ السلام

ابوالحسین

ذکر صفی الدین علی و رضی الدین علی ابنان حسین ابن محمد که اولاد ایشان به بنی اعز موسوم است بن اکمل اعز بن محمد بن زکی بن حسین بن علی بن عباس بن
بن ابو القاسم علی بن ابو الحسین علی بن حسین مدائنی بن زید بن ابو الحسین علی ملقب به طلحه بن محمد امیر بن عبد الله شهید برامکه بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین
علیه السلام ذکر ابو الحسن علی که اولاد ش در مدائن است بن حسین مدائنی بن ابو منصور محمد اسکندر بن محمد نقیب مدائن بن ابو محمد که رئیس مدائن بود بن ابو الحسین علی
مدائنی بن زید بن ابو الحسین علی ملقب به طلحه بن محمد امیر جلیل شهید که او را حکم خلیفه معتصم زهر دادند بن عبد الله شهید برامکه بن حسن افطس بن سید علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام ذکر
موفق الدین ابو نصر یحیی که عالم جلیل و فاضل جواد بود که اولاد ش ابن ابو طالب یحیی ملقب به صلاصات و اولاد ش به بنو صلاصا موسوم است بن یحیی بن یحیی عز الشرف ابو نصر که اولاد ش
بنو نصر منتسب اند بن ابو تراب علی بن ابو محمد حسن که شیخ اهل خود بوده و خلیفه ابی عبد الله بن داعی علی نقابه بود و ربست و یک فرزند داشت که نامهای همه علی بود ولیکن کنیت جدا گانه داشتند
از بست و یک اولاد هشت پسر است بن ابو الحسین علی بن حسین مدائنی بن زید بن ابو الحسین علی ملقب به طلحه بن محمد امیر بن سید عبد الله شهید برامکه بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید
زین العابدین علیه السلام ذکر سید حافظ الدین احمد که بسوی ملک هند رفت و در انجا در دریا غرق شد اولاد ایشان از امام ولد در شهر تا را واقع ملک هند بیان کنند
بن جلال الدین عبد الله بن علی مدائنی که اولاد ش به بنو مدائنی شهرت دارد و در وقف می مانند و بقیه آنها در حله و سورا است بن ابو محمد حسن بن ابو الحسین علی بن حسین مدائنی بن زید
بن ابو الحسین علی ملقب به طلحه بن محمد امیر بن عبد الله شهید برامکه بن حسن افطس بن علی اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام ذکر سید ابو مظفر محمد شاعر نساب برادر
و شجره نسب برای نقیب النقباء قطب الدین محمد شیرازی المعروف به ابی زرعه ترتیب داده اند و مولف عمدة الطالب گویند که دران اغلاط فاحشه و خطا منکره معلوم کردم که از عالم نسب
مستبعد بود چنانچه از کتاب مجدی ابی الحسن علی بن محمد عمری نقل کرده که عیسی ازرق رومی عریضی دوازده فرزند داشت ولیکن همه لا ولد بودند اگرچه نقل کتاب مجدی
صحیح ست ولیکن افسوس که چرا او بر اغلاط اصل مولف مطلع نشد و در قبیله علویان طعنی را مسلم داشت که لی خیانت ست نیز عجب که زعم می کند که کتاب مجدی را از نقیب طاهر رضی الدین
علی بن علی بن طاوس حسنی قرات کردم ولیکن حیرت ست که بچه طور قرات کرده باشد حالانکه صاحب اصل کتاب یکی از قبیله اعظم ابو طالب نفی می کند و سید ابو مظفر محمد مسلم داشت
چنانچه ادعا کرده که سید نظام الدین عبد الحمید بن سید مجد الدین ابی الفوارس محمد بن اعرج حسینی علیه لی وا پیچ بمرد حالانکه او معاصر او بوده این امر صرف بخوف خلیفه معتمد نوشته
و در این کلام نیست که اولاد سید نظام الدین از پسر ش شرف الدین عبد الرحمان بچشم خود ملاحظه کردم به جلال خداوند عالم را او بخشند و برخطاهای او قلم عفو کشد در سنه
هجری سفر کرد و در ان وقت او زنده بود و سه پسر داشت سید ظاهر عبد الحمید و مجد الدین محمد و ضیاء الدین عبد الله که اولاد آنها تا هنوز باقیست نیز ذکر کرده که از صح اشاره
بر انقطاع کلی نیست اگر گویند که از عقب کلان فی صح اشاره بسوی این باشد که ایشان با نیطرف متوجه نشدند این سهو برای تحقیق تصریح کرده باشد چنانچه شریف
امیر عبد الله حسین بن طباطبا و غیره نسابان تحقیق فی صح عبارت ست از احتمال صحت اگر گویند که فلان شخص فی صح ست مثلاً پس معنی این عبارت امکان مفقود دارد پس اگر
بعد ازین تنبیه قایم کنند صحیح باشد و کلام عمری چنانکه در کتاب دیدیم صحیح ست چرا که جائیکه فی صح ذکر کرده آنجا امکان ثبوت بمواضع کثیره هم درج کرده غرض اغلاطی
وارد و جائز نباشد که کتاب مذکور را سطالعه کنند پس تصحیف و تحریف و تغییر و اصلاح بالفاظ لا یصح و در وصول خطوط بر غیر صواب بسیار باشد فی الجمله کتابش را در فن نسب
فضول یافتم و ازین امید وارم که کسی بران التفات نکند و الله سبحانه اعلم و هو العاصم اینقدر متعلق ابو مظفر محمد شاعر نساب بس باشد که فی الجمله ابو مظفر محمد شاعر نساب
بن خلیفه نحوی که از مدائن به بغداد هجرت کرد و حافظ قرآن مجید و صاحب فضل بود بن داعی شرف الدین اشرف بن محمد بن محمد بن جعفر بن هبة الله بن علی بن محمد بن علی بن ابو طالب
مجل علی القصیر بن ابو محمد حسن بن ابو الحسین علی بن حسین مدائنی بن زید بن ابو الحسین علی ملقب به طلحه بن محمد امیر بن عبد الله شهید برامکه بن حسن افطس بن سید علی اصغر بن امام
زین العابدین علیه السلام ذکر سید عبد الله و شیخ ابو الحسن عمری میگویند که سید عبد الله شاعر لا ولد بود و ابو القاسم می گویند که چنان گمان می کنم که حسین بن عبد الله
لسان عالی مرتبه بود و خلاف ابن عبد الله بن عباس زبن ناقص داشت نیز گفته که در مبسوط مسطور یافتم که و تعلیقه یحیی بن عمر ظاهر است نزد ایشان عبد الله بن حسین را امرائیت
کردند ولیکن قبول نکرد حتی که هر دو مجبور کردند عبد الله بن حسین پیش سیف الدوله ابی الحسن علی بن احمد آمدند عبد الله ازین معنی خبردار شد که بعض بمجلس سیف الدوله عرض کرد
که عبد الله شریف النسب ست اگر بپاس شرافت و تعظیم چیزی ایثار کنند مناسب باشد ولیکن سیف الدوله اشعار ذیل خواند شعر

فقال قوم اعطه تقدیمه ❊ کذبوا ولکن اعطنی لتقدمی ❊ حاشا لمجدی ان یکون ذریعة ❊ فیباع بالدینار او بالدرهم ❊ فانا ابن فهمی
ولمجدی اهتدی ❊ بالشعر لا بوفات ملک الاعظم ❊ عقب حسین شاعر بود ولقب ابیض داشت شیخ ابوالحسن عمری گفته که ابیض عبد الله بن عباس است ولیکن ابونصر بخاری
نیست گفته که ابیض حسین بن عبد الله بن عباس را لقب بود که بمقام ری در ٢١٣ھ وفات یافت قبرش زیارتگاه خلائق است ولیکن اولاد او منقطع شد لیکن نسل محمد بن عبد الله تا هنوز باقی
و عبد الله حسین بن عبد الله بن عباس بن عبد الله شهید برامکه می گویند که عبد الله شهید بمقام فخ در شمشیر منقلا کرده حاضر شدند در امتحان ثابت قدم ثابت شدند می گویند که عبا
فخ بیعت کرده بود که من بمنصب جلیله سرفراز بودند لیکن بعد از من شما حاکم خواهید شد لیکن رشید ایشان را مقید کرده پیش جعفر بن یحیی فرستاد و از قید سینه اش ترسش کرد ایشان
بزید خطی متضمن بر احوال ستم فرستادند لیکن رشید بر آن التفاتی نکرد بلکه حکم توسیع قید کرد عبد الله شهید خطی دیگر فرستاد در برای جعفر بن یحیی دعا کرد که آلهی او را برای من کفایت کن
که او برادر اولیای من و تو و الی شده است چنانچه جعفر شب نوروز بحکم قتل او داد و سرش معه هدایا دیگر پیش رشید فرستاد و گذارش کرد که خواستم ترا خوشنود کنم و امید دارم که تو پیش
ازین خوش نمی توانی شد سر دشمن تو و دشمن پدران تو بتو نفرستیم و در صلهٔ آن امید رتبه اعلی دارم میگویند که رشید را این امر ناگوار آمد و منجمله دیگر اسباب قتل جعفر یکی این
هم باشد چنانچه بوقت قتل جعفر از مسرور حرم خود دریافت نمود گفت که امیر المومنین ترا عوض خون ناحق پسر عم خود عبد الله بن حسن بن علی بن علی حکم قتل داده است که تو او را
بلا اذن امیر المومنین قتل کرده قبر عبد الله شهید در بغداد مرجع خلائق است و معافی برای خرج لنگر دارد و اولاد ایشان در مدینه بکثرت موجود است عبد الله شهید برامکه بن حسن
افطس بن علی اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر اولاد سید عبید الله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام** که صاحب جمال بود که
بلقب باهر ملقب شد گویند بهر مجلسی که میرفتند مردان مرعوب و مغلوب حسن و جمال ایشان میشدند و لی صدقات جناب سرور کائنات صلی الله علیه و آله و سلم و نیز حضرت علی
مرتضی علیه السلام بودند والده ایشان و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فاطمه بنت امام حسن علیه السلام است در سن پنجاه و هفت سال وفات یافتند اولاد ایشان قلیل است **ذکر**
سید فخر الدین نقیب قم بن مرتضی بن محمد بن مطهر بن ابو الفضل محمد بن علی بن محمد بن سید مطهر ذو الفخرین ابو الحسن علی زکی نقیب که اولاد ایشان از نقبای ملک ری بودند بن
ابو الفضل محمد شریف فاضل بن ابو القاسم علی نقیب قم بن محمد بن حمزه المشهور بقمی اولاد ایشان باقیست بن ارقط احمد الرخ بن محمد غریق که اولاد ایشان تا هنوز غرقی میباشند
در جزیره بلاد مصر و شام باقی اند بن اسمعیل ناصب بقول ابوالحسن عمری ایشان نصب غالیه می کردند و لباس سیاه میپوشیدند و قربت ابن طولون داشتند بن محمد بن اسمعیل
که همراه ابی السرایا خروج کردند بن محمد که کنیت ایشان ابو عبد الله بود و در اهل مدینه محدث مشهور بودند سفاح بن سعید بن خالد ایشان را قتل کرد و در انحال که عمر ایشان
پنجاه و هشت سال بود و وجه لقب ارقط که داشتند این بیان می کنند که ایشان مجدوب بودند شیخ ابوالحسن عمری هم این وجه را صحیح شمرده ف ابونصر بخاری می گوید که اگر در ارقط
محض وجه طعن باشد ولیکن در نسب و عقب ایشان طعن جائز نباشد آنکه وجه طعن خصومت فیما بین وی و جعفر صادق علیه السلام بن محمد باقر علیه السلام قرار داده میگویند که ایشان
بجعفر صادق لعن و نفرین می کردند صادق علیه السلام در حق ایشان دعای بد کرده بودند که ارقط الوجه شدند و در نسب ایشان وجه طعن نیابند **ذکر** که نقیب ری و قم و اهل بود
بحکم خوارزم شاه مقتول شد پسرش همراه سید ناصر الدین مهدی حسینی به بغداد هجرت کرد آنجا نقابت طالبین بسید ناصر مذکور دادند باز بوزارت ممتاز شد سید مذکور نقابت
را به پسر عز الدین یحیی حواله کرد بن ابوالفضل محمد بن علی بن محمد بن سید مطهر ذو الفخرین ابو الفضل علی زکی نقیب ری بن ابو الفضل محمد شریف فاضل بن ابو القاسم علی نقیب قم بن محمد
بن حمزه بن ارقط احمد الرخ بن محمد غریق بن اسمعیل ناصب بن محمد اسمعیل بن محمد بن عبد الله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید حسین کوکبی
که در زمانه مستعین خروج کرد در برقزوین و ابهر و زنجان در سنه دو صد و پنجاه و پنج هجری غلبه یافتند و ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن عبید الله بن حسن بن عبید الله بن حسن بن عباس
بن علی بن ابی طالب علیه السلام هم همراه ایشان بود بعد از چند روز عبد الله بن طاهر بر ایشان خروج کرد و ابراهیم بموضع قزوین مقتول شد و حسین کوکبی بطبرستان شتافت و از داعی حسن
بن زید استمداد کرد پس داعی را بنام ایشان رسید داعی او را در حوض غرق کرد ایشان لا ولد بودند بن علی الخ بن ارقط احمد الخ **ذکر** حسین مصری که صاحب اولاد است
بن حسن بن احمد بن حسن بن ارقط احمد الخ **ذکر** ابو علی حسین که طبیب بمصر بود بن محمد بن حسن بن ارقط احمد الخ **ذکر** اسمعیل که صاحب اولاد بودند

بن محمد بن موسی بن جعفر احول بن حسین بن ابو عبدالله جعفر بن ارقط احمد الخ ذکر ابوالحسین الاشطر که صاحب اولاد اند بن ابوالقاسم حسین که در اصفهان بود محسن ابن
کیست اشتهند ضلع پسر ... بود که جد او محمد بن حسین بن جعفر را پرورش کرده بود لهذا کنیت ایشان آن نسبت دارد و در مصر طرح اقامت انداختند مصنف کتاب المنتقلین گفت در مصر اولاد و
بن حسین بن ابو عبدالله جعفر بن ارقط احمد الخ ذکر ابوالقاسم عبدالله بن حسن بن عبدالله بن محمد عبدالله بن محمد الطالوت بن عبدالله بن ارقط احمد الخ ذکر
معدل که جمیع ایشان در مصر است بن محمد بن حسن بن ابراهیم ضریر بن حسن بن حسین احول بن عبدالله که در ایام مستعین خروج کرد و گرفتار شده بجانب سرمن رای فرستادند
با عیال بود دختر بود زینب نام که تا مدتی دراز در بند بود و عبدالله در سرمن رای فوت شدند و عیال ایشان را احوال الامام حسن عسکری کردند امام علیه السلام آن احوال دختر را بخود
نمود و او را اخراجات و نیز مراعات کرده بود که زینب گوش کرده بود که تا وقت انتقال در گوش داشت زینب مذکور و در این ... سالگی فوت شد لیکن موی سرش همچنان سیاه بود این
قول ابوالحسن عمری و شیخ ابونصر بخاری میگویند که سید عبدالله مذکور در زمان مستعین ... هجری خروج کرد و دینار بن عبدالله همراه ایشان جنگ نمود لیکن سید فرار را برقرار مقدم داشت
و مخفی شد و از قبرش نشانی نیست روز غایب شدن سید مذکور عمرش پنجاه و پنج سال بود و لیکن میگویند که در مصر خاندان سیدان است که خود را با اولاد این عبدالله مینسبند
و لیکن بعض نسابان ایشان را معتبر نمی شناسند ابوالحسن عمری نسب ایشان را جعل بیان میکند که در مصر اند عبدالله بن ارقط احمد الخ ذکر ابوالحسین احمد که در زمانه ...
نقیب ... او بود بن علی بن ابو محمد جعفر کوکبی که صاحب اولاد اند بن ارقط احمد الخ بن محمد غرق بن اسمعیل ... بن محمد بن اسمعیل بن علی در دار که در ... قیام داشتند و ذکر
ایشان انجام ... جان باقیست بن عبدالله بن حسین بن اسمعیل الخ بن حسین بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر ابو جعفر محمد که
و عبدالله ابنان حسین ... برادران صاحب اولاد اند بن علی در دار بن عبدالله بن حسین بن اسمعیل الخ بن حسین بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام سید زین
العابدین علیه السلام ذکر حمزه و احمد که در ... قیام داشتند و در آخر عمر هجرت کردند بن عبدالله بن حسین بن اسمعیل الخ بن حسین بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن
امام سید زین العابدین علیه السلام ذکر ناصر الدین محمد که اولاد ایشان در قم است بن احمد بن ابوالقاسم بن حمزه بن زبیر بن احمد بن محسن بن علی بن ابوالقاسم حمزه
بن عبدالله اکبر که صاحب اولاد اند بن حسین بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام سید زین العابدین علیه السلام ذکر احمد که در شیراز بودند و صاحب اولاد شدند
بن حسین بن اسمعیل بن محمد بن عبدالله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر اولاد سید حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام
ذکر سید ... که صاحب شرف در دمشق شیخ النسب بود ... از مغرب ... امام ... ایشان اسمعیل بود بن ناصر بن حمزه بن حسن که اولاد ایشان در مغرب است
شیخ شرف عبیدلی میگوید که اولاد ایشان در خراسان و طبرستان و کم کم در مغرب است و عبدالله بن سلیمان در نسب قطع است و بقول شیخ ابوالحسین عمری اولاد ایشان در
در بلاد ... باقیست که عقب بنو فواطم معروف اند بن سلیمان بن سلیمان که اسم والده ایشان عبده بنت داود بن امام ... بن حنفیه است بن حسین اصغر
بن امام سید زین العابدین علیه السلام ذکر اولاد سید حسین که اولاد ایشان در خراسان و طبرستان یافته میشود بن سلیمان بن سلیمان بن حسین اصغر بن امام زین العابدین
علیه السلام ذکر ابوعلی حمزه اصغر که ذیل ایشان طویل است بن حسن فقیه بن حمزه بن ابوعلی حسن بن علی مرعش بن عبیدالله بن محمد بن ابو محمد حسن بن حسین اصغر بن امام
زین العابدین علیه السلام ذکر سید بادشاه بن احمد بن عبدالعظیم بن محمد بن احمد بن ابوهاشم عبدالعظیم بن ابوالقاسم حمزه بن علی مرعش بن عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر
بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سید شمس الدین عبدالله که صاحب نقابت باطری که در بغداد قیام داشتند بن محمد بن احمد بن ابوالقاسم بن حسن بن رضی بن احمد بن
بن ابوهاشم عبدالعظیم بن علی مرعش بن عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام ذکر سید ابومحمد حسن صاحب ذوات رضا ...
بودند و در ... فوت شدند صاحب اولاد اند بن ابوالقاسم حمزه بن ... مرعش بن عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام ذکر ...
صاحب اولاد اند بن ابوالقاسم حمزه بن علی مرعش بن عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سید ابو جعفر بن ابوالحسین احمد نقیب که
بقیه ایشان در شیراز است بن ابو عبدالله مرعش بن حسین باطری که صاحب اولاد اند بن علی مرعش بن عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه

سید ابوالحسن

ذکر سید ابوالفضل عباس بن ابوالحسین احمد نقیب بن ابوعبدالله مرعش بامطری بن علی مرعش بن عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر بن امام علی زین العابدین
علیه السلام ذکر سید حسین بن حمزه بن حمزه بن حسن بن عباس بن احمد بن علی بن حسین بن محمد سلیق بن عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر بن امام زین العابدین
علیه السلام ذکر سید ابوالقاسم علی ابن طباطبا ابن سلیق راوی اولاد ذکر کرده بن محمد بن علی بن ابوالعلی مطهر بن حمزه بن زید بن حسن کلابادی بن حسین بن محمد سلیق بن
عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سید ناصرالدین عبدالمطلب که در ری مقدم بودند بن مرتضی بن حسین بن بادشاه بن
حسین بن بادشاه بن عبیدالله بن عقیل بن ابوطالب بن حسن حسکه بن ابوعبدالله جعفر بن محمد سلیق بن عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام
ذکر سید ابوالقاسم علی که صاحب اولاد اند بن حسین بن مهدی بن احمد بن عقیل بن ابوطالب بن حسن حسکه بن ابوعبدالله جعفر بن محمد سلیق بن عبیدالله بن محمد بن ابومحمد
حسن بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سید ابوجعفر محمد که متولی نقابت طالبین ری بودند اولاد ایشان در واسط موجود است بن ابواسمعیل احول قاضی
واسط بن حسن حسکه بن ابوعبدالله جعفر بن محمد سلیق بن عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سید ابوالقاسم محمد بن ابوجعفر محمد بن حسن حسکه
بن ابوعبدالله جعفر بن محمد سلیق و علی مرعش که اولاد هر دو برادران در بلاد عجم بسیار موجود است شیخ ابونصر بخاری میگوید که لقب ابن سلیق بوجه سلاقت زبان و سیف بود که از
آن سلقوکم بالسنة حداد اخذ کرده بودند آنچه گفته شد از روایت محمد مرویست بقول شیخ العمری ایشان همراه محمد صادق در زمانی که خروج کرده بودند در سنه ۹۹ هجری
فوت شد و همچنین است که شیخ عمری از ابن حزم روایت کرده محمد بن محمد بن زید بن علی بن علی بن محمد سلیق بن حسن بن حسین بن سهل بن عبدالله جرشی متوجه ایشان شدند اما محمد سلیق
او را هزیمت داد و اعوان او را قتل کرد ابونصر نیز محمد بن حسن بن حسین بن سلیق بیان کرده محمد سلیق چهار پسر دارد و علی مرعش پسر امیر اسعد شوشتری و بعض سلاطین مازندران
از اولاد علی مرعش اند میر بزرگ و اجداد او و نیز جماعتی از سادات اصفهان و نسبت خلیفه سلطان وزیر شاه عباس که تاریخ وزارت او اسکندر بیگ مولف عالم آرا ازین
مصرع اخذ کرده ع وزیر شاه شد سلیمان بیاد او هم از اولاد ایشانند برادر سید مذکور که سید فاضل امیر قوام الدین خان موسوم بود بملک هند آمد و دو پسر داشت یکی امیر
صف شکن خان و دوم امیر کبیر فاضل شمس الدین محمد المخاطب مخلص خان که بخشی عالمگیر بادشاه غازی بود ابنان عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر بن امام زین العابدین
علیه السلام ذکر علی احول و احمد منقرض ابنان محمد سلیق بن عبیدالله بن محمد بن ابومحمد حسن بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر حسین کوکبی که اولادش
در مصر و مکه معظمه و دمشق موجود است بن حسین بن حمصه بن محمد بن محمد بن علی بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر موسی حقینی که صاحب اولاد اند بن احمد
بن عبیدالله بن حسین که اولاد ایشان را سوری میخوانند بن علی بن احمد حقیقه بن علی بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سید عبدالله که اولاد ایشان در
بغداد موجود است بن حسن بن عبیدالله بن علی بن احمد حقیقه بن علی بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر عبدالله علی مغیره که اولاد ایشان به
بنو مغیره موسوم است بن ابوالحسن محمد ملقب به مغیره بن جعفر بن عیسی کوفی بن علی بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام ذکر سید محمد سیدک که
نزیل اصفهان طولیست بن ابوطالب محمد بن حسن بن قاسم نزار بن حمزه بن ابوهاشم محمد ملقب به فیل بن جعفر بن عیسی کوفی بن علی بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام
ذکر سید ابوالبرکات حسن که صاحب اولاد اند بن علی بن محمد بن حسن بن ابوالقاسم محمد ملقب به کرش بن جعفر بن عیسی کوفی بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام
سوای ابوالقاسم محمد ملقب به کرش و ابوهاشم محمد ملقب به فیل و ابوالحسن محمد ملقب به مغیره ابنان سید جعفر دیگر پسران هم بودند که اولاد ایشان در بلاد متفرقه موجود است ذکر
احمد حقیقی بن عیسی کوفی بن علی بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر عبدالله و علی و جعفر و حسن و حسین و ابراهیم ابنان احمد منقذی بن عبدالله بن حسین اصغر
بن امام سید زین العابدین علیه السلام ذکر سید ابوطالب محمد عقاب که جد آل عدنان است که در دمشق نقیب اند بن حسن بن ابوالبرکات احمد بن حسن بن علی بن محمد
بن اسمعیل منقذی بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سید مناقب که آل ایشان در دمشق بآل بکری شهرت دارد بن علی احول بن
ابوالبرکات احمد بن حسن بن علی بن محمد بن اسمعیل منقذی بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر امین عزالدین ابوالفتح محمد بن قاسم

محمد مهدی مرتضی بخاری

برادران

بن ناصر بن محمد بن علی بن مهدی بن تقی بن عبدالله بن ناصر بن علی کیاکی بن عبدالله بن علی بن ابراهیم بن اسمعیل منقذی بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام

ذکر [illegible] قاسم کرد [illegible] ایشان [illegible] سمنان گفتند [illegible] مذکوره [illegible] بود جلال الدین [illegible] شرف الدین [illegible]

علاء الدین [illegible] بن جلال الدین محمد بن حسن بن ابو زید بن علی کیاکی بن عبدالله بن علی بن ابراهیم بن اسمعیل منقذی بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام

ذکر سید فخرالدین حسن که خود ایشان و نیز برادر ایشان پادشاه بوده‌اند بن علاء الدین مرتضی بن فخرالدین حسن بن جلال الدین محمد بن حسن بن ابو زید بن علی کیاکی بن

محمد [illegible] که بسیار [illegible] علی کیاکی [illegible] دیگر [illegible] کرده [illegible] ایشان [illegible] زاهد [illegible] بن عبدالله بن علی بن ابراهیم

بن اسمعیل منقذی اولاد او [illegible] که اسمعیل منقذی و احمد منقذی [illegible] منقذیون می‌خوانند و [illegible] مدینه منوره [illegible] چنانکه ایشان را

محال انتقال کرده‌اند [illegible] و جمله [illegible] عقیقیون و منقذیون [illegible] بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام

ذکر ابوالحارث محمد [illegible] که عالم [illegible] بوده [illegible] صوفی [illegible] اولاد [illegible] بن امام زین العابدین [illegible] هستند [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] بن محمد بن یحیی بن [illegible] بن میمون اولاد ایشان [illegible] که خود را [illegible] میمون گویانند بن احمد بن میمون [illegible] بن احمد بن علی بن [illegible]

محمد نقیب [illegible] بن علی بن اسمعیل منقذی بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سید [illegible] زاهد و محمد شاه [illegible] و احمد [illegible] حسین [illegible]

صاحب اولاد [illegible] عباس بن عبدالله [illegible] بن علی بن محمد عقیقی بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام ذکر ابوعلی محمد [illegible] که صاحب

اولاد [illegible] بن یحیی بن علی بن محمد عقیقی بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر حسین موسوس که اولاد [illegible] به بنو موسوس شهرت دارند [illegible]

بن [illegible] بن یحیی بن علی بن محمد عقیقی بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر محمد محدث که صاحب مال و منال بوده [illegible] واقع [illegible]

بن حسن بن محمد اکرم بن عبدالعزیز بن فضل الله بن علی بن احمد بن جعفر بن محمد عقیقی بن عبدالله بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر

سید حسین که برادر خاله زاده داعی کبیر حسن بن زید بوده‌اند و والده ایشان دختر [illegible] حسین بن عبدالله بن عبدالله بن حسین اصغر بوده‌اند داعی ایشان را حاکم ساریه مقرر کرد [illegible]

[illegible] خطبه بنام ایشان خواندند داعی ناخوش شد لیکن [illegible] ایشان [illegible] گرفتار کرده [illegible] جرجان گردن زده [illegible] دفن کرده

حسین بن محمد عقیقی که اولاد او را عقیقیون می‌خوانند بن عبدالله که برادر اعیانی عبیدالله است [illegible] خود [illegible] یک پسر بنام جعفر اولاد [illegible]

[illegible] فصیح البیان بود که [illegible] مشهور بود [illegible] بنت عبیدالله که والده داعی کبیر حسن بن زید حسینی بوده پسر دیگر [illegible]

بن عبدالله که از اهل روایت بود [illegible] در زمانه معتصم [illegible] لیکن چونکه او از پوشیدن لباس سیاه انکار کرد [illegible] اقرار کرد عبدالله پسر دیگر [illegible]

نام داشت که در طبرستان مقیم بود [illegible] طبرستان گذاشت [illegible] لیکن آخر کار منقرض شد عبدالله بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام

ذکر ابراهیم که اولاد او را بنو [illegible] می‌خوانند بن محمد بن حمزه بن حسین بن محمد ابوالشقق حسین بن حمزه مختلس الوجه که اولاد او [illegible] بن ابوعلی عبدالله [illegible] بن حسین اصغر

بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سید میمون که اولاد او [illegible] میمون [illegible] بن حمزه [illegible] بن محمد ابوالشقق حسین بن حمزه مختلس الوجه بن ابوعلی [illegible]

اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر ابوالقاسم حمزه که [illegible] نسابه [illegible] محمد بن احمد بن علی بن حمزه مذکور [illegible] منسوب [illegible] نسب [illegible]

[illegible] اسمعیل نسابه [illegible] شیخ جلال الدین عبدالحمید بن تقی [illegible] شیخ ابی الحسن عمری [illegible] نسب [illegible] تحریر [illegible] لیکن [illegible] جواب [illegible] والد محمد نسابه [illegible]

کرد دیگر [illegible] نسب [illegible] کرده [illegible] تصحیح [illegible] سید [illegible] الدین بن قتاده [illegible]

زینبی عباسی [illegible] قطع کرده [illegible] عالم فاضل علامه نحوی بود [illegible] کتاب [illegible] در کتاب [illegible] فضیلت او [illegible] کرده [illegible]

نقل کرده والله اعلم بحال [illegible] ابوالقاسم حمزه بن علی بن [illegible] حسین نسابه [illegible] شیخ عمیدی روایت [illegible] ابراهیم حسین نسابه [illegible]

من بعث رسیده که ایشان ابن ابوالعباس احمد قاضی عالم بوده شیخ الشرف ابی الحسن محمد بن ابی جعفر نسابه بوده. ابوالعباس احمد بن ابوالحسن بن علی بن ابوعلی ابراهیم بن ابوالحسن محمد محدث
صاحب الجوانیه بن حسن بن محمد جوانی موخر الذکر منسوب است بجوانیه که قریه ایست از مدینه اولاد او نام ولد داشتند رحمی پیشه بودند کریم رجوا و ورثه قرآن جوانی که سی و دو سال عمر داشت فوت شد بن ابی
عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر ابی الحسن محمد و ابوالحسن نقیب واسطه که اولاد او هر دو به بنو جوانی شهرت دارند که در واسط و غیره نشان دوست اینان جعفر اعرج است
بن جعفر ابو محمد علی که در بغداد بحالت قید فوت شده بن ابوالحسن بن علی بن ابوعلی ابراهیم بن ابوالحسن محمد محدث صاحب الجوانیه بن حسن بن محمد جوانی بن ابوعلی عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین
علیه السلام ذکر ابوعلی عبیدالله که نقیب مصر بودند بن محمد بن حسن بن عبیدالله بن ابو محمد حسن موخر الذکر و ابوعلی ابراهیم هر دو برادران حقیقی بودند که اولاد هر دو را بنو جوانی می گویند که نقیب ایشان
در مصر و واسط است بن ابوالحسن محدث بن حسن بن محمد جوانی بن ابوعلی عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر احمد که اولاد ایشان به بنو القطیقطیه معروفست
که بقام سوخ متوطن اند بن علی بن محمد بن محمد بن علی بن محمد جمل بن یحیی بن محمد بن حمزه بن علی بن محمد بن احمد بن ابو جعفر محمد محترق که صاحب اولاد اند که بنام بنو محترق مشهور اند بن حسن بن ابراهیم
بن ابوالحسن علی صالح بن ابوعبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر محمد سید نصیبی که عالم و فاضل و شاعر قاضی دمشق بودند یک پسر داشتند بن
حسین بن عبدالله بن حسین عسکری بن ابراهیم بن ابوالحسن علی صالح بن عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر ابوالحسن محمد عمری که شیخ عالم و فاضل بود
و در علم نسب خود منتهی شد اجابه شیخ الشیوخ ابوالحسن عمری و شیخ الرضیین المرتضین اند در علم نسب تصنیفات مطولات مدون اند که تعداد آنها به نود و نه رسیده است لیکن اولاد منقرض ایشان در
۴۲۵ هجری فوت شد بن ابوجعفر محمد بن ابوالحسن علی حرار بن حسن بن ابوالحسن علی قتیل سامره بن ابراهیم بن ابوالحسن علی صالح بن ابوعبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام
ذکر قاسم که اولاد ایشان به بنو قاسم معروف است شیخ تاج الدین هم بر همین رفته است از غیاث الدین بن عبدالحمید حسینی نسابه روایت است که ابراهیم شل جا حکایت می کند
که می گفت که پسر ابراهیم بن نام داشت بن محمد بن جعفر بن ابراهیم شل بن محمد بن ابراهیم بن ابوجعفر محمد که اولادش نهایت قلیل قدر یک خاندان در کوفه است بن ابوالحسین علی بن عبیدالله ثانی
بن ابوالحسن علی صالح بن ابوعبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام ذکر ابوالحسین محمد اشتر که در کوفه قیام داشتند وجه لقب اشتر این است که بر چهره خود
نشان ضربت غلام فدان زیدی داشتند در مدح ایشان ابوالطیب در دیوان خود قصیده نوشته است که شعر اولین اوست شعر اهلا بدار سباک اغیدها : ابعد ما بان عنک خردها
هم درین قصیده ذکر این ضربت کرده چنانچه می گوید شعر یا لیت لی ضربة اتیح لها : کما اتیحت لها محمدها : اثر فیها و فی الحدید و ما : اثر فی وجهه مهندها : فاغتبطت اذ
رأت تزینها : بمثله و الجراح تحسدها : و کثیر اولاد اند زیدیه از بست پسر در کوفه آمده و مالک شدند چنانچه مثل مشهور است که مالک آسمان خدا است و مالک زمین اولاد عبیدالله
لیکن سلسله نسب از هشت پسران جاری شد بن عبیدالله ثالث بن ابوالحسین علی بن عبیدالله ثانی بن ابوالحسن علی صالح بن ابوعبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین
علیه السلام ذکر سید ترجم که اولادش را بنو ترجم میگویند جماعتی از ایشان در حله بود که به سیادت و نقابت ممتاز بودند لیکن الحال از انجا جدا شدند و نعمت ایشان زوال پذیرفت
اکنون قلیل ایشان در حائر و حله و واسط است بن علی بن مفضل بن ابوعبدالله حسین نعجه بن محمد بن حبیب بن عبدالله ثالث بن ابوالحسین علی بن عبیدالله ثانی بن ابوالحسن علی صالح
بن ابوعبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر ابوالحسن علی که صاحب اولاد است که بنام عده معروفست بن محمد بن احمد بن ابوسعید بن علی بن احمد
بن ابوعبدالله حسین نعجه اولاد او را بنو نعجه گویند که منفصل شد بن محمد حبیب بن عبیدالله ثالث بن ابوالحسین علی بن عبیدالله ثانی بن ابوالحسن علی صالح بن ابوعبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام سید
زین العابدین علیه السلام ذکر ابومنصور محمد المعروف به اشیر الدولة الصدیق العمری بن حسین بن محمد بن ابوالقاسم جمال صندل که اکثر اوراق سیم میساخت بن ابوالحسن علی قتیل اللصوص
که از دست گروه دزدان کشته شد بن عبیدالله ثالث بن ابوالحسین علی بن عبیدالله ثانی بن ابوالحسن علی صالح بن ابوعبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر
سید ابوتراب حیدر بن حسین بن علی بن ابوعلی عبیدالله بن ابوالحسن علی قتیل اللصوص بن عبیدالله بن ابوالحسین علی بن عبیدالله ثانی بن ابوالحسن علی صالح بن ابوعبیدالله اعرج بن حسین اصغر
بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سید ابوتراب علی بن ابوالمعالی بن علی ابوعبیدالله بن ابوالحسن علی قتیل اللصوص بن عبیدالله ثالث بن ابوالحسین علی بن عبیدالله ثانی
بن ابوالحسن علی صالح بن ابوعبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سید ابوالقاسم حمزه بن ابو محمد حسن عزی که اولادش را بنو عزی میخوانند لیکن منفصل اند.

بن ابوالحسن علی قتیل اللصوص بن عبید الله ثالث بن ابوالحسن علی بن عبید الله ثانی بن ابوالحسین علی صالح بن ابوعبد الله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام
اولاد ابوالحسین محمد اشتر کرانند اولاد ایشان هشت پسر صاحب اولاد اند بن عبید الله ثالث بن ابوالحسین علی بن عبید الله ثانی بن ابوالحسن علی صالح بن ابوعبد الله اعرج بن حسین اصغر بن امام
سید زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید عباش کر اولادش به بنو عباش مشهوراند بن محمد بن معمره بن المرجا محمد اولادش قلیل ست بن ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** سید محمد رسیداز
و ابوالحسن علی شاب ابنان ابوعلی حسن کر اولاد ایشان ملقب شاب ملقب ست که سه اولاد هر دو برادران ایشان در کوفه و غیره یافته میشوند در الحال ملقب آل قتال مشهوراند بن ابوالحسن
یا احمد بن ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن ابوطاهر عبد الله بن امیر ابوالفتح محمد معروف با بن صخره بن ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** ابوالغنائم محمد که صاحب اولاد ست بن ابوالمکارم محمد بن ابوالحسن
محمد بن ابوالحسین محمد یا احمد بن ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن ابوطاهر عبد الله بن امیر ابوالفتح محمد معروف به ابن صخره **ذکر** محمد بن ابوهاشم بن ابوالقاسم بن محمد بن محمد بن ابونزار عدنان
بن ابوالحسین محمد یا احمد بن ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن ابوطاهر عبد الله بن امیر ابوالفتح محمد معروف به ابن صخره بن ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** سید محمد بن حسن بن محمد حسین بن ابوالحسین محمد ابن
اشرف بن ابوالحسین محمد یا احمد بن ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن ابوطاهر عبد الله بن امیر ابوالفتح معروف با بن صخره بن ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** سید مظفر و سید معد و سید مفضل پسران ملا ابن
پسر را اولاد هست ملا بن معد بن عدنان بن ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن ابوطاهر عبد الله بن امیر ابوالفتح معروف با بن صخره بن ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** سید محمد الدین بن محمد این حضرت
صاحب علم و عمل بوده در طاهر جلال الدین احمد بن فقیه یحیی را اولاد بجز یک دختر نشده آنها هم بجانب تاج الدین جلال الدین و زین الدین پسران سید فقیه یحیی بن طاهر بن ابی الفضل زیدی فقیه
و عقب این منقرض نشده **ذکر** سید محمد الدین محمد بن یحیی بن تاج الدین ابوعلی مظفر بن محمد الدین ابومحمد عمر نقیب کوفه و عدنان بن ابوالفتح محمد نقیب بن ابوطاهر محمد بن امیر ابوالفتح محمد معروف
با بن صخره بن ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** سید شمس الدین تا خون این شخص جاهل و صاحب فتنه و شرارت بود حتی که با هاشمیان چند با جنگ و جدال کرده شمس الدین بن ابراهیم بن ابوجعفر
شرف الدین هبة الله و بعضی نسابین این را محمد میگویند و اولاد این را بنو ابی جعفر میناسند و در کوفه سکونت کرده ابوجعفر شرف الدین هبة الله بن شهاب الشرف ابوعبد الله احمد بن محمد الدین ٨
ابومحمد عمر نقیب کوفه و عدنان بن ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن ابوطاهر عبد الله بن امیر ابوالفتح محمد معروف با بن صخره بن ابوالحسن محمد اشتر **ذکر** سید فخر الدین محمد بن زید بن
ابوجعفر شرف الدین هبة الله بن شهاب الشرف ابوعبد الله احمد بن محمد الدین ابومحمد عمر نقیب کوفه و عدنان بن ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن ابوطاهر عبد الله بن امیر ابوالفتح محمد معروف
با بن صخره بن ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** ابومنصور جعفر اولاد این را بنو کلکه میگویند ابن ابومنصور بن طراد بن شکر اسود بن ربیعی نسابه موسی بر وی طعن کرده و گفته که مادر
این کنیزک شخصی بود و پدر این آن کنیزک را بغیر اذن مولای او در نکاح آورده و شیخ عبد الحمید تقی حسینی نسب او را ثابت کرده و گفت که مادر این ام ولد ست پس معلوم شد که ثابت النسب
است زیرا که عبد الحمید مذکور از ترتیب العهد ست **ذکر** شکر اسود بن ابوجعفر نفیس هبة الله بن ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن ابوطاهر عبد الله بن امیر ابوالفتح محمد معروف با بن صخره بن
ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** ابومنصور حسن بکنیت این ابن گوهر بود و عقب دارد ابومنصور حسن بن ابونزار احمد بن ابوجعفر نفیس هبة الله بن ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن ابوطاهر عبد الله
بن امیر ابوالفتح معروف با بن صخره بن ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** ابوطاهر عبد الله و ابونفیس پسران ابوجعفر کمال اشرف بن ابوجعفر نفیس هبة الله بن ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن
ابوطاهر عبد الله بن امیر ابوالفتح محمد معروف با بن صخره بن ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** علی بن عبد الله بن جعفر بن ابوالقاسم سیف بن ابوالبرکات محمد نقیب واسط بن ابوطاهر عبد الله
بن امیر ابوالفتح محمد معروف به ابن صخره بن ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** محمد بن حیدره بن یحیی بن ابوالقاسم سیف بن ابوالبرکات محمد نقیب واسط بن ابوطاهر عبد الله بن امیر
ابوالفتح محمد معروف به ابن صخره بن ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** ابوالحسین احمد عش اولاد این در واسط سکونت کرده اند و آنها را بنو عش میگویند ابوالحسین احمد عش بن ابوالفضل
عبد الله بن ابوالبرکات احمد نقیب واسط بن مهدی بن ابوالمکارم بن معد بن یحیی بن ابوالمعالی محمد ابوالبرکات محمد نقیب واسط بن ابوطاهر عبد الله بن امیر ابوالفتح معروف به ابن صخره بن
ابوالحسین محمد اشتر **ذکر** موید الدین عبد الله این بزرگ عالم و سخی و نقیب واسط و صاحب ثبات بود لیکن ابوالعلی مذکور اولاد این در واسط سکونت کرد مؤید الدین عبد الله
بن عمر بن محمد بن عبد الله بن عمر بن سالم بن ابوالعلی محمد نقیب واسط بن ابوالبرکات محمد نقیب واسط بن ابوطاهر عبد الله بن امیر ابوالفتح محمد معروف با بن صخره بن ابوالحسین محمد اشتر
ذکر مهنا اولاد این را بنو مهنای گویند شیخ تاج الدین گفته من گمان میکنم که آن منقرض شده سید مهنا بن ابوالفرج محمد بن احمد بن ابوالقاسم حمزه اولاد این قلیل ست

بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر ابوالمکارم حمزه و ابوالحسن علی اولاد این هر دو را ابومکارم سه بیگویند ابان عبدالله عش بن ابوالفتح بن ابوطاهر حسن بن ابوالقاسم حمزه شوصه بن ابوالفتح الحسین
محمد اشتر ذکر ابوالقاسم هبة الله بن ابوالحسن محمد عزا بن ابوطاهر احمد بن ابوالطیب حسن بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر ابوالفتح محمد عش و مادر شرف عباس و احمد متوق عقب این
هر سه در غزنی شریف است بنوابوالمعالی احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابوطاهر احمد اقی بن ابوالحسن محمد عزا اولاد این را ابوالعزام بیگویند بن ابوطاهر احمد بن ابوالطیب مایق ابوالغلیم
امجاد والمروة بود شیخ ابوالحسن عمری نسابه گفته که محمد بن مسلم بن عبدالسعید مرا حدیث کرده که وی در حمام بجای آب برق اور دینی کا غسل میفرمود ابوالطیب حسن بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر
سید ابوالحسن و سید رجب و سید علی و سید محمد و سید احمد پسران ابوعلی حسن اولاد این همه در مشهد مقدس غزنی سکونت اختیار کرده اند و لقب ابوالحسین مذکور ابوالجموج است و اولادش را بنوجموج می گویند
و آن هم در غزنی سکونت کرده ابوعلی حسن بن محمد راسخ بن طالب طرش بن عمار بن مفضل بن محمد بن ابوالعباس احمد حسین بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر علی اسود و اعقاب این را بنوالاسود گویند
بن طالب طرش بن عمار بن مفضل بن محمد بن ابوالعباس احمد حسین بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر سید ابوطالب موسی اعتبار احمد شمس پسران محمد اولاد این همه در غزنی سکونت کرده اند و ابوطالب
ابوشجرهم می گویند و اولاد محمد بن حسن مذکور را بنومقلاع می گویند و حسن بن علی بن ابوجعفر بن محمد بن یحیی بن محمد را کنیت ابومنصور بعضی از روات نقل کرده اند محمد بن مفضل بن محمد بن ابوالعباس احمد حسین
بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر ابوالحسین بغدادی دلال اولاد این در غزنی است بن محمد طبیق که اولادش را بنوطبیق می گویند محمد طبیق بن ربیع بن قاسم بن محمد بن مفضل بن محمد بن ابوالعباس احمد حسین
بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر سید محمد که صاحب اولاد است بن قاسم بن محمد بن مفضل بن ابوالعباس احمد حسین بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر محمد اولاد این در شام در امکنه متفرقه سکونت پذیر
شده اند محمد بن محمد بن علی الصائم و اولاد این را بنوالصائم می گویند بن ابومنصور محمد بن یحیی بن مفضل بن محمد بن ابوالعباس احمد حسین بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر احمد این را احمد هم بیگویند
و اولادش را بنواحمد و در غزنی اقامت کرده احمد بن قاسم بن مفضل احمد و محمد و عمار و علی پسران مفضل نام مادر ایشان عجیبه بنواحمد بن مسلم بن ابوعلی بن اشتر بود و اولاد ایشان را بنوعجیبه گویند و اینها
همه در غزنی سکونت کرده اند مفضل بن محمد بن العباس احمد حسین که بزرگ و صاحب مروة بود و عیال وافر داشت شیخ ابوالحسین عمری گفته مردی ثقه مرا حدیث کرد که احمد بن محمد بن عبدالله ابوالحسین احمد حسین
بن محمد اشتر ذکر سید ابوالفضل حسین این را ابن اک هم بیگویند و در شهر کرخ عطاری می کرد جامع النسب است و صاحب اولاد و آن ابوالفضل حسین مذکور بن عدنان بن محمد بن عدنان بن علی بن
ابوالفتح محمد خاروج یا خاروج شیخ ابوالحسن عمری چنین بیان کرده لکن شیخ عبدالحمید بن تقی نسب این را زیاده کرده و نام متغیر نموده گفته که خاروج را نام ابوالفرج محمد بن ابی الغنائم محمد بن ابی الحسن علی بن ابی الفتح
محمد مذکور و اولاد این در نجف و واسط و کوفه و غیره بلدان سکونت کرده اند ابوالفرج محمد خاروج بن ابوالغنائم محمد بن ابوالحسن علی بن ابوالفرج محمد بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر سید ابوالحسین محمد
عتیق بن سعد بن عدنان بن علی بن ابوالفرج محمد خاروج بن ابوالغنائم محمد بن ابوالحسن علی بن ابوالفرج محمد بن الحسین محمد اشتر ذکر علی بن احمد بن عبیدالله خاص بن یوسف بن امیر الحاج
عبیدالله رابع بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر علی این علی و هر کس که مسمی به علی است بقیه آن در مشهد کاظم و بغداد شریف سکونت کرده اند و از نسب این چشم پوشی کرده شده علی بن حسن بن علی
بن محمد بن عبیدالله خاص بن یوسف و این جد ابی الفتح حارث بن تراب بود و اولاد این را نسابین بطرق مختلف بیان کرده اند شیخ سید فخرالدین علی بن اعرج حسینی چنین نوشته که ذیل لکا آمد یوسف
بن امیر الحاج عبدالله رابع عقب این از جاعقبت پس بعضی از آن منقرض گشته زانکه معروف است از جبال است امیر الحاج عبدالله رابع بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر ابومنصور یحیی بن امیر الحاج عبدالله
رابع بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر ابوالعشائر محمد اولاد این در حله و سورا اقامت نموده اند و آل معروف اند ابوالعشائر محمد بن امیر الحاج عبدالله رابع بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر ابوالازم مبارک اولاد
این در مصر سکونت کرده اند بن ابوالعلاء مسلم احول امیر الحاج بن امیر ابوعلی محمد بن ابوالحسن محمد اشتر ذکر علی معروف با بن صباح و اولاد این را بنوصباح بیگویند و این جماعت کوفه و غیره اقامت نموده اند
علی بن ابوالعلاء مسلم احول بن امیر الحاج ابوعلی محمد بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر سید تقی اولاد این در بلاد عجم می باشند بن ابوالعلاء مسلم احول بن امیر الحاج ابوعلی محمد بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر
جمال الدین احمد عالم علامه نسابه و مصنف کتاب در اولاد قوارث و اولادش هم مانده جمال الدین احمد بن محمد بن مهنا بن حسن بن محمد بن مسلم بن مهنا و اولاد این را بنومهنا می گویند بن ابوالعلاء مسلم احول بن امیر الحاج
ابوعلی محمد بن ابوالحسین محمد اشتر ذکر نصیرالدین محمد که صاحب اولاد است بن ابوجعفر محمد بن هام محمد بن علی بن سندی شیخ عبدالحمید بن تقی حسینی چنین ذکر کرده و اولاد او در حله و بغداد و نجف و غیره و موطن ابواه
مهدی بن مسلم بن ابوالغنائم محمد بن ابوالعلاء مسلم احول امیر الحاج بن امیر ابوعلی محمد بن ابوالحسین اشتر ذکر جمال الدین یوسف که عالم و فاضل و حافظ و ادیب و فقیه بود در مشهد مقدس غزنی سکونت
اختیار کرد و صاحب بنات است جمال الدین بن ناصر بن محمد بن حماد و این را بنوحماد می گویند بن علی بن مسلم بن ابوعبدالله احمد بن ابوالعلاء مسلم احول امیر الحاج بن امیر ابوعلی محمد بن ابوالحسین اشتر

ذکر ابو مسلم ابراهیم این برده برادر بطرف شام رفتند و در جبل عامله اقامت کردند و اولاد ایشان آنجا بسیار است پسران محمد شهابه بن تمام بن علی بن تمام و ابو الحسن موسی ابنان ابو الکرم و ابو

بر نسب ایشان اعتماد کرد و تمام بن مسلم بن ابو مسلم عماد بن ابو العلاء مسلم احول امیر الحاج بن امیر ابو علی محمد بن ابو الحسین اشتر ذکر حمزه و چون کنیت حمزه ابو حبیب بود اولاد او را بنو حبیب خوانند حمزه بن

احمد بن ابو الفضائل عبد الله بن ابو علی محمد مختار بن ابو العلاء مسلم احول امیر الحاج بن امیر ابو علی محمد بن ابو الحسین اشتر ذکر اطروش این صاحب اولاد است بن ابو جعفر محمد فخر الدین عبد الله بن ابو جعفر بن

بن ابو نزار عدنان بن ابو الفضائل عبد الله بن ابو علی عمر مختار بن ابو العلاء مسلم احول امیر الحاج بن امیر ابو علی محمد بن ابو الحسین اشتر ذکر شمس الدین علی و اولاد این نقیب بنی عباس بوده با

داود و پسران حسن که نقیب و معارض لشکر مستنصر بالله بود حسن بن تاج الدین ابو علی بن ابو القاسم شمس الدین علی بن عمید الدین ابو جعفر و این نقیب کوفه بود بن عزیز الدین اسود نزار عدنان بن ابو

عبد الله بن ابو علی عمر مختار نقیب امیر الحاج و اولاد این را بنو مختار میگویند بن ابو العلاء مسلم احول امیر الحاج بن امیر ابو علی محمد بن ابو الحسین محمد اشتر ذکر عزیز الدین محمد عمر و این منقرض گشته بن عزیز

اسود نزار عدنان بن ابو الفضائل عبد الله بن ابو علی عمر مختار بن ابو العلاء مسلم احول امیر الحاج بن امیر ابو علی محمد بن ابو الحسین محمد اشتر ذکر ابو المجل و اولاد این را بنو المجل گویند و در سورا سکونت

ساختند ابو المجل بن ابی عبد الله بن حسین بن ابو الفضائل محمد بن علی بن ابی عبد الله احمد عرش و اولاد این را بنی عرش می گویند و همه منقرض گشته عبد الله احمد عرش بن ابو الحسن علی بن ابی عبد الله

بن امیر ابو علی محمد بن ابو الحسین محمد اشتر ذکر ناصر و اولاد این را بنو ناصر میگویند و در سورا سکونت ساختند بن ابی عبد الله ابو نصر محمد بن علی بن عبد الله احمد عرش بن ابو الحسن علی بن ابی عبد الله

احمد امیر الحاج بن امیر ابی علی محمد بن ابی الحسین محمد اشتر ذکر ابو عبد الله زید نقیب جلیل القدر بود بن ابو طاهر محمد نقیب بن ابو البرکات محمد نقیب موئل بن ابی الحسین زید بن ابو عبد الله احمد امیر

الحاج بن امیر ابو علی محمد بن ابو الحسین محمد اشتر ذکر ابو القاسم نظام الدین فاضل نقیب نقیبین و شیخ رضی الدین قتاده حسینی کتاب مجدی و مشجرات سید عمری پیش او خواند و ریاست

قدیم ایشان تا حال باقیست و شیخ تاج الدین گفته که ابن مرتضی بر او طعن کرده لیکن این در طعن منفرد است زیرا که من تا حال کسی را از مشایخ کرام نسابه عظیم الشان در حق او طعن کننده ندیدم

و نه کسی از علما بجز این قدح کرده نسب این ابو القاسم بلا شبهه صحیح است بن ابو القاسم شهاب الدین علی بن ابو طاهر محمد نقیب بن ابو البرکات محمد نقیب موئل بن ابو الحسین زید بن ابو الحسن زید بن ابی

احمد امیر الحاج بن امیر ابو علی محمد بن ابو الحسین محمد اشتر ذکر طاهر سید ابو الغنائم معمر بن محمد در ایام قائم سنه ۴۶۰ نقابت طالبین مفوض کرده بود و از وی باولادش رسید و تا هنوز باقیست و معقب الله

وی را بنو طاهر میگویند اما منقرض گشته محمد بن ابو الغنائم معمر بن ابو عبد الله احمد امیر الحاج آن از جانب طاهر ابو احمد موسوی معهده نیابت امیر حاج شده سیزده حج ادا کرده و همه عمر در کوفه

نقیب طالبین بوده و در سنه ۲۹۹ فوت شده انا لله و انا الیه راجعون بن ابو العلاء مسلم احول قتل نموده شده بن امیر ابو علی محمد این امیر الحاج بود و مادر اولاد این عبد الله صاحب ریاست و ذکا

و عبادت شده و از وی رجل عقب سید ارد بن ابو الحسین محمد اشتر ذکر اولاد جعفر حجه بن عبد الله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر احمد و افسه

بن عبد الله سیف و اولاد این را بنو سیف می گویند بن محمد بن ابو الفضل جعفر بن امیر ابو احمد قاسم و این خانه بسیار پیداشت و پنج پسر گذاشت بن ابو علی عبد الله و اولاد این صاحب امارت

بن قاسم محدث و اولاد او کثیر است و به نظر جلالت قدر خود برادران خود را از افعال ردیه و قبیحه منع میکرده و به ابن اخی طاهر مشهور بود قاسم بن ابو القاسم طاهر بود و اولاد این صاحب

و امارت مدینه بود ابو القاسم طاهر مذکور بن ابی الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبد الله بن عبد الله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر عبد الله

و ابو محمد حسن پسران امیر ابو احمد قاسم بن ابو علی عبد الله قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبد الله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام

ذکر مهنا قاضی مدینه بن سنان بن عبد الوهاب بن امیر ابو عماره مهنا حمزه بن ابو هاشم داود بن امیر ابو احمد قاسم بن ابو علی عبد الله بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه

بن حسن بن جعفر حجه بن عبد الله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر شمس الدین سنان قاضی القضاة مدینه بن عبد الوهاب قاضی مدینه بن عیلا قاضی

بن محمد بن ابراهیم بن عبد الوهاب بن امیر ابو عماره مهنا حمزه بن ابو هاشم داود بن امیر ابو احمد قاسم بن ابو علی عبد الله بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه

بن عبد الله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر ربیع و اولاد این در حله اقامت دارند و به آل ربیع معروف اند بن حسن بن راجح بن ربیع بن مهنا بن حسین بن ابو

ابو عماره مهنا حمزه بن ابو هاشم داود بن امیر ابو احمد قاسم بن ابو علی عبد الله بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبد الله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین

علیه السلام ذکر سید قریش نسابه این بزرگ و عالم و زاهد و متقی بود عقب او از ... بن ربیع بن مهنا بن ربیع بن امیر ابو عماره مهنا حمزه بن ابو هاشم داود بن امیر ابو احمد قاسم بن ابو علی عبد الله

بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن ابوالحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجة بن عبداللّه اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** کاسب و شیخ تاج الدین نسب این
بابی طور بیان کرده که این ابن دیباج بن حسین بن صیب بن زہیر بن کامل بن علی زدیب بن مہنا بن شہاب الدین حسین امیر مدینه بن امیر ابوعماره مہنا بن ابوہاشم داؤد بن امیر ابواحمد قاسم بن
علی ابوعبداللّه بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجة بن عبداللّه اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** عطیه و این در سنه فوت شده و بن
امیر ابوسید حماز این در سنه فوت شده و امارت مدینه داشت بن شیحه بن امیر ہاشم و اولاد این را بنو ہاشم میگویند بن امیر ابوفلیته قاسم که برادرش کبی سید حسین امیر مدینه دو دختر سید امیر عبداللّه
او لا فوت شده اند بن مہنا بن شہاب الدین حسین بن امیر ابوعماره مہنا ابو حمزه بن ابوہاشم داؤد بن امیر ابواحمد قاسم بن علی ابوعبداللّه بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن الحسین یحیی نسابه
بن حسن بن جعفر حجة بن عبداللّه اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید محمد بزرگ جلیل القدر بود و در عراق سکونت کرد بعده در حله اقامت نمود و صاحب
اولاد است بن فضیل بن امیر سید حماز بن شیحه بن امیر ہاشم بن امیر ابوفلیته قاسم بن مہنا بن شہاب الدین حسین بن امیر ابوعماره مہنا بن ابوہاشم داؤد بن امیر ابواحمد قاسم بن علی ابوعبداللّه
بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن ابوالحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجة بن عبداللّه اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید کبیس و سید کبش و سید بن فضیل و قاسم و سید
و سید ابی عامر منصور و این در سنه هجری فوت شده پسران امیر ابو سید حماز بن شیحه بن امیر ہاشم بن امیر ابوفلیته قاسم بن مہنا بن شہاب الدین حسین بن امیر ابوعماره مہنا حمزه بن ابی ہاشم
داؤد بن ابواحمد قاسم بن علی ابوعبداللّه بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن ابوالحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجة بن عبداللّه اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر**
سید امیر حسین عزوان و سید امیر منیف امیر مدینه و سید ابورویه سالم و سید نرجس و سید محمد و سید ہاشم و این همه را اولاد است پسران سید شیحه بن امیر ہاشم بن امیر ابوفلیته قاسم بن مہنا
بن شہاب الدین حسین بن امیر ابوعماره مہنا حمزه بن ابی ہاشم داؤد بن ابواحمد قاسم بن علی ابوعبداللّه بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن ابوالحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجة بن عبداللّه
اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید سعید بن سید داؤد بن سید مہنا بن سید حسین بن سید مہنا اعرج بن سید امیر حماز که اولادش را حمازه می گویند
ابن امیر ابوفلیته قاسم بن مہنا بن شہاب الدین حسین بن امیر ابوعماره مہنا حمزه بن ابی ہاشم داؤد بن امیر ابی احمد قاسم بن علی ابوعبداللّه بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن ابوالحسین یحیی
نسابه بن حسن بن جعفر حجة بن عبداللّه اعرج بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید حسین بن سید مرو بن سید عیسی بن سید حسین بن سید مہنا اعرج بن امیر حماز
بن امیر ابوحنیفه قاسم بن مہنا بن شہاب الدین حسین بن ابوعماره مہنا حمزه بن ابی ہاشم داؤد بن امیر ابواحمد قاسم بن علی ابوعبداللّه بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن ابوالحسین یحیی نسابه بن
حسن بن جعفر حجة بن عبداللّه اعرج بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید حماز و سید ہاشم این ہر دو صاحب اولاد اند پسران مہنا اعرج بن امیر حماز بن امیر ابوحنیفه
قاسم بن قاسم بن شہاب الدین حسین بن امیر ابی عماره مہنا حمزه بن ابی ہاشم داؤد بن امیر ابواحمد قاسم بن علی ابوعبداللّه بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن ابوالحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجة بن
عبداللّه اعرج بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید ملاعب و اولاد این را ملاعبه میگویند بن سید عبداللّه بن مہنا اعرج بن حماز بن امیر ابوحنیفه قاسم بن سید
قاسم بن مہنا بن شہاب الدین حسین بن امیر ابوعماره مہنا حمزه بن ابی ہاشم داؤد بن امیر ابواحمد قاسم بن علی ابوعبداللّه بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن ابوالحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجة بن عبداللّه
اعرج بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید قاسم بن امیر حماز بن امیر حنیفه قاسم بن قاسم بن مہنا بن شہاب الدین حسین بن امیر ابوعماره مہنا حمزه بن ابی ہاشم
داؤد بن امیر ابواحمد قاسم بن علی عبداللّه بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن ابوالحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجة بن عبداللّه اعرج بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر**
حسام الدین مہنا صوبه بن سید شہر بن سید ابومسعود بن مالک بن رشد بن خراسان بن منصور و اولاد این منصور را مناصیر میگویند بن محمد بن عبداللّه بن عبدالواحد و این صاحب عقب است و
اکثار هم می گویند بن مالک امیر مدینه بن شہاب الدین حسین بن امیر ابوعماره مہنا حمزه بن ابی ہاشم داؤد بن امیر ابواحمد قاسم بن علی عبداللّه بن قاسم بن ابوالقاسم طاهر بن ابوالحسین یحیی نسابه بن
حسن بن جعفر حجة بن عبداللّه اعرج بن حسین اصغر بن امام سید زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید شہاب الدین احمد حلیتا که بزرگ جلیل القدر و عالی ہمت بود و در عراق
سکونت داشت و متولی اوقاف مدینه شد بعد از آن متولی نقابت شد اما معزول شد و بعد از چند بار نقیب شد و بر ہمه غالب آمد عظیم الجاه بود بن شہر بن ابومسعود بن مالک بن رشد
بن خراسان بن منصور بن محمد بن عبداللّه بن عبدالواحد بن مالک بن مہنا بن شہاب الدین حسین بن ابوعماره مہنا حمزه بن ابی ہاشم داؤد بن امیر ابواحمد قاسم بن علی ابوعبداللّه بن

قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابی الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید معمر و سید عمر پسران ابو مسعود بن مالک بن ابی نصر
بن خراسان بن منصور بن محمد بن عبدالله بن عبد الواحد بن مالک بن مهنا بن شهاب الدین حسین بن امیر ابو عماره مهنا حمزه بن ابو هاشم داود بن امیر ابو احمد قاسم بن علی ابو عبدالله بن قاسم بن ابو القاسم طاهر
بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید مهنا بزرگ و اول کسی که در براه حجاز سکونت داشت بن صلیصه بن فضل بن [illegible]
این ماسرات میگویند بن علی بن عبد الواحد بن مالک بن مهنا بن شهاب الدین حسین بن امیر ابو عماره مهنا حمزه بن ابو هاشم داود بن امیر ابو احمد قاسم بن علی ابو عبدالله بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی
نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید علی و اولاد این را بنو حمزه گویند بن علیان بن عیسی بن داود بن حسن زاهد بن ابی هاشم داود بن امیر
ابو احمد قاسم علی ابو عبدالله بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین طاهر یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید ابو عبدالله معزز بن [illegible]
و این مقتل بوده بن ابی هاشم داود بن امیر ابو احمد قاسم بن علی ابو عبدالله بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام
ذکر سید حسین مخیط عابد و صاحب ورع بود و در مدینه ولی الامر بوده و در مصر متهم شده و این را مخیط از آن گویند که در مکتوب بود و هر بابه که در مکتوب آمدی مخیط یعنی سوزن طلایه و این [illegible]
و اولاد این را بنو مخیطی گویند و ایشان در مدینه بودند بعد از آن منتقل شده در کوفه و غیره سکونت ورزیدند بن احمد بن حسین بن ابی هاشم داود بن امیر ابو احمد قاسم بن علی ابو عبدالله بن قاسم بن ابو القاسم
طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام علی زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید ابی و مهنا پسران سید ابو علی بن سید طاهر بن ابو جعفر مسلم
و این جامع فضائل و محاسن بود و کتاب نهری که در علم نسب روایت کرده و از مقربان سلطان بود و صاحب حشمت و هیبت بود و مصریان او را مسلم علکومی گویند و آورده اند که معز
در خانه او یا بر منبر او قطعه کاغذ یافت که بر وی نوشته بود ان کنت من آل ابی طالب ؛ فاخطب الی بعض بنی طاهر ؛ فان ذلک القوم کفوالهم ؛ فی باطن الامر
قائم من خالف خوتزیه ؛ بعض منها البطن بالاخر ؛ و ام والده جد ایشان محمد بن عبدالله بن میمون طاخوزیه است از آن سبب شاعر در او تعریض کرده و چون معز کور این قصه خواند از مسلم بن عبدالله
این قصه بخواند دختر مسلم بن عبدالله طاهر برای پسر خود درخواست مسلم انکار نمود و عذر ظاهر کرد که من عقد دختران خود در اقربای خود کرده ام معز او را قید کرد و مال و متاع او را غارت گرفت
بعض از مورخین میگویند که در حبس جان داد و بعض گفته اند که از آنجا گریخت و در بادیه حجاز بمرد ابو جعفر مذکور مسلم بن ابو علی عبدالله بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن
بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید حسین عهد امارت مدینه یافت و پسر عم خود ابو علی بن طاهر را مقرب خود ساخته امور امارت به او مفوض نمود
چون او فوت شد ابو علی قائم مقام او گردید فاما چون ابو علی نیز درگذشت ثانی و مهنا پسران او قائم مقام امارت مدینه شدند حسن بن طاهر بن مسلم از امارت ایشان ناخوش شده حجاز را
گذاشت و نزد سلطان محمود سبکتگین بغزنی در آمد اتفاقا در آن میان رسولی از مصر یکی از علویان با هدیه پیش کرد که بفساد اعتقاد متهم بود و در رساله اسمعیلی آمده بود و حسن بن طاهر مسلم او
دعوی نسب کرد سلطان این معامله را در میان این هر دو گذاشت تا آنکه حسن او را بحضور سلطان قتل کرد و طلب [illegible] او نمود اما سلطان انکار فرمود و چیزی به وی نداد سید حسن مذکور
بن طاهر بن ابو جعفر مسلم بن ابو علی عبدالله بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام
ذکر سید حسین خرقی در حله سکونت کرده بود و اولاد این هم در آنجاست بن علی بن محمد بن سعید بن عبدالله بن علی بن عبدالله بن مسلم بن ابو الحسین ابراهیم بن ابو علی عبدالله
بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید محمد و اولاد این را بنو شقاش می گویند
و در شهر رمله سکونت اختیار کرده بن عبدالله بن سلیمان بن حسن بن طاهر پسر وی در مدح او قصیده انشا کرده که این بیت از آن است اذا علوی لم یکن مثل طاهر ؛ فاذاک الا حجه
للنواصب ؛ و طاهر بن حسن بن طاهر منقرض گشته بن حسن بن طاهر بن ابو محمد حسن بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه بن نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن علی زین العابدین علیه السلام
ذکر سید جلال و اولاد این را بنو جلال میگویند و در شهر حله سکونت کرده بن محیا بن عبدالله بن محمد بن حسین بن ابراهیم بن علی بن محمد بن عبدالله عرفه و اولاد این را بنو عرفامی گویند و بعضی از اینها در مدینه سکونت
کرده بن حسین بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام **ذکر** سید سلیم و سید محمد و سید حسام و سید سلمان
و سید طاهر این همه را اولاد بست پسران بسام بن محمد بن عیاش بن ابو جعفر محمد بن قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجه بن عبدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین علیه السلام

ذکر سید ابو یوسف یعقوب و سید یحیی مبارک اولاد ایشان کثیر اند پسران قاسم بن ابو القاسم طاهر بن ابی الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجة بن عبید الله اعرج بن حسین اصغر بن امام
زین العابدین علیه السلام ذکر ابو محمد ابراهیم اولاد این کثرت بن حسن اولاد این در شهر حایر سکونت کرده اند بن محمد معمر بن احمد زائر بن علی بن ابو الحسین یحیی نسابه و این در نسب آل ابیطالب
کتابی جمع کرده و عقب این از عبد الله است بعضی کثیر و بعضی قلیل بن حسن بن جعفر حجة بن عبید الله اعرج مذکور ذکر غنیلة اولاد این را بنو غنیلة می گویند بن علی بن فوارس بن ناصر بن فوارس
و اولاد این را بنو فوارس می گویند بن ابو الحسن علی و این بجانب حایر رفت و اعقاب کثیره در آنجا گذاشت بن حسن بن محمد معمر بن احمد زائر بن علی بن ابو الحسین یحیی نسابه بن حسن بن جعفر حجة بن عبید الله
اعرج بن امام زین العابدین علیه السلام ذکر سعد حنفی تقی مصنف کتاب عمدة الطالب است و جد فاسد علی بن مهنا بن عنبة الاصغر است بن علی بن سعد بن علی رفاعی بن ناصر بن فوارس
مذکور ذکر ابو الحسین ثابت و اولاد این را بنو ثابت می گویند بن محمد بن علی رفاعی بن ناصر بن فوارس مذکور ذکر علوان و اولاد این را بنو علوان می گویند بن فضائل بن حسن بن ابو المنصور
نقیب حایر بن ابو علی حسن مذکور ذکر عکه و اولاد این را بنو عکه می گویند بن یحیی بن علی بن حمزه بن ابو الحسن مذکور الصدر ذکر ابو الطیب محمد بجانب بلاد روم سفر کرده و خبرش باز نیامد بن
سید جمال الدین احمد بزرگ و عالم فاضل بود و نسابه بود بن فخر الدین علی که عالم و شاعر و نسابه و ادیب بود بن محمد بن احمد بن علی اعرج و اولاد این را بنو اعرج می گویند بن سالم بن برکات بن سید ابو العز
محمد بن سید ابو منصور حسین بن سید ابو الحسن علی مذکور ذکر سید مجد الدین ابو الفوارس محمد صاحب علم و زهد و جلیل القدر بود و عقب این از هفت پسر است بن فخر الدین علی نسابه بن محمد بن احمد بن علی اعرج
بن سالم بن برکات بن ابو العز محمد بن ابو المنصور حسین بن ابو علی مذکور ذکر سید نظام الدین ابو الربیع سلیمان بن جلال الدین علی نقیب بن سید مجد الدین ابو الفوارس محمد مذکور و سید نظام الدین را عقب از
پسران است نقیب مجد الدین ابو طالب و سید جلال الدین عبد الله و سید شمس الدین محمد و این هر سه صاحب اعقاب اند ذکر شمس الدین محمد و سید رضی الدین حسین این را یک فرزند بود و من گمان دارم
که آن در خرقه منقطع شده باشد پسران سید غیاث الدین بن عبد الکریم بن رضی الدین حسین بن سید غیاث الدین عبد الکریم بن سید مجد الدین ابو الفوارس محمد مذکور ذکر سید غیاث الدین عبد الکریم
مذکور را یک پسر سید شمس الدین نیز بود ذکر سید نظام الدین عبد الحمید صاحب علم و ورع و زهد بود و عقب نیز دارد و سید مجد الدین محمد و سید ضیاء الدین عبد الله پسران سید عبد الرحمان
بن نظام الدین عبد الحمید بن سید مجد الدین ابو الفوارس محمد مذکور ذکر سید سعد الدین ابو الفضل محمد جلیل القدر و عالم بود و این را دو پسر سید جمال الدین محمد که عالم جلیل القدر بود و عالی همت
و رفیع منزلت و حق تعالی او را بشهادت فائز گردانید در شهید حزوی سعادت شهادت یافت بن سید مولانا عمید الدین عبد المطلب که امیر سید سادات عراق بود و پسر خواهرش نیز این
اسم می بود بن سید مجد الدین ابو الفوارس مذکور ذکر سید غیاث الدین خلیفه که ذبح شد بن فخر الدین عبد الوهاب عالم و فاضل بن ضیاء الدین عبد الله علامه فاضل بن سید محمد مجد الدین
ابو الفوارس مذکور ذکر سید جلال الدین ابو القاسم علی باغی که صاحب فضل و عالم و تحقیق بود و در واقعه قزل غنبه او شهید شد بن شیخ فخر الدین عبد الوهاب بن ضیاء الدین عبد الله مذکور
سید یحیی و رضی الدین ابو عبد الله حسین پسران سید ضیاء الدین عبد الله مذکور

ذکر اولاد سید عمر اشرف بن امام زین العابدین علیه السلام

سید ابو علی عمر اشرف برادر مادری زید شهید است و در عمر از او کلان و عقب او اکثر و در عراق سکونت داشت و این را اشرف و زید شهید را اطرف از آن گویند که عمر از مادر و پدر به علی
و فاطمه زهرا سلام الله علیهما می پیوندد و زید از یک طرف به علی ع و این چنین در اولاد جعفر طیار هم واقع شده چنانکه اسحق عریضی را اطرف و اسحق بن علی زینبی را اطراف می گویند
و عمر اطرف را بعد از ولادت عمر اشرف اطرف گفتند اما عقب این از یک پسر سید علی اصغر است که محدث بود و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت حدیث می کند ام ولد بود
و سه فرزند دارد عمر شجری و سید ابو محمد حسن و سید ابو علی قاسم و این از ام ولد و شاعر بود و مر شید و را از زمین خارج کرد و در بند آورد و بحیلتی از قید گریخت و در بغداد
مخفی شد و نعش یک فرزند ابو جعفر محمد صوفی است و شیخ جلال الدین محمد تقی عبد الحمید بر انقراض این نص نموده و چون لباس صوفیان می پوشید به صوفی ملقب شد و در ایام معتصم
عباسی در طالقان ظاهر شد و چهار ماه قیام نمود و بعد از آن عبد الله بن طاهر به محاربه او را بجانب نیشابور اخراج نمود و آنجا معتصم او را قید کرد و بحیلتی که توانست از قید گریخت اما گرفتار نشد
و اسباب شماریه بر او کشیده اند نیز تا وقت عمرش به پنجاه و سه رسیده بود و امام و عالم زیدیان بود و سید عمر شجری بن سید علی اصغر و این را یک پسر ابو عبد الله محمد و این را دو فرزند سید علی
و سید عمر و این را یک فرزند سید محمد و این را یک فرزند سید حسین و این را یک فرزند سید عمر و این را یک فرزند سید محمد و این را سید علی و این را سید حسین ذکر اولاد سید علی

بن ابوعبدالله محمد بن سید عمر شجری مذکور این را یک پسر است سید حسن و این را دو فرزند است سید محمد شعرانی و سید احمد و این را یک فرزند سید محمد فضلان عقب انیست سید محمد شعرانی را یک فرزند سید ابو
این را یک فرزند سید حمزه و فرزند این سید احمد و فرزند این سید علی و فرزند این سید حسن و این را سید محمد و این را نیز سید محمد و این را شرف الدین احمد و شیخ رضی الدین حسینی تحریر کرده که من او را
مشهد زائر دیده ام و تحقیق نسب نمودم و شیخ فخرالدین بن اعرج عبیدی در میان اتصال فضلان بن داعی توقف نموده و تحویل بر بینه نموده اما عقب سید ابومحمد حسن بن سید علی اصغر بن سید ابو حمزه
ابوعلی عمر اشرف بن سید امام زین العابدین علیه السلام از سه فرزندان است سید ابوعلی عسکر سید جعفر دیباج سید ابوجعفر محمد و این را دو پسر است سید محمد اخرس و سید احمد اعرابی و این را سید محمد و این را
دو پسر است سید حسن و سید احمد طبری و این را یک فرزند سید محمد است و این را یک سید محمد مالکیم که عقب اینست اما سید حسن بن سید محمد مذکور را یک پسر سید محمد و این را سید علی و این را سید حسن و این را ابوعلی
محل که عقب اوست ذکر اولاد سید جعفر دیباج بن ابومحمد حسن چنین است که جعفر دیباج را سید محمد و این را سید محمد حسن و این را سید محمد فارس و این را دو فرزند سید حمزه و سید ابوالقاسم نقیب
بصره و این را سید محمد تقی و این را سید ابوالفخر امام جمال الدین اما سید حمزه بن سید محمد فارس را یک پسر سید جعفر محمد نقیب طبری و عقب این بسیار است و این را فرزند سید یحیی
و این را سید عبدالعزیز و این را سید مرتضی و این را سید محمد و این را سید زبهان که اولادش را بنو زبهان می گویند و در بغداد سکونت کرده اند و اما عقب سید علی عسکر بن سید ابومحمد حسن
بن سید علی اصغر بن سید عمر اشرف از سه پسر است سید ابومحمد حسن سید ابوعبدالله حسین شاعر محدث و سید ابوعلی احمد صوفی فاضل مصنف و این را یک فرزند سید ابوطاهر محمد موسوس که عقب
او در مصر معروف است و اما عقب سید ابوعبدالله حسین محدث از چهار فرزندان است سید احمد و سید محمد شاعر و سید عبدالله و سید محمد ناسر و این را یک پسر سید ابوالفضل جعفر و اما سید محمد
بن سید ابوعبدالله حسین شاعر محدث مذکور را یک پسر سید ابوعلی که نقیب زیدیه و زاهد و متکلم بود و کتب بسیار تصنیف کرده و اما سید احمد بن ابوعبدالله حسین محدث مذکور را یک پسر سید ابومحمد حسن
و این را یک پسر سید احمد و این را سید محمد و این را سید حسن صالح و این را سید علی و اما عقب سید محمد شاعر بن سید ابوعبدالله حسین محدث از سه فرزندان است سید حسن و سید محمد و سید ابوجعفر
هارون و این را سید حسین ابریکو اما عقب سید محمد مذکور از یک پسر است سید علی و این را سید مهدی و اما عقب سید حسین بن سید محمد شاعر از یک پسر است سید حسین است و این را سید حسن
عقب سید ابومحمد حسن بن ابوعلی عسکر بن سید ابومحمد حسن بن سید علی اصغر بن سید ابوعلی عمر اشرف از پنج پسران است سید ابوالقاسم جعفر ناصرک و سید ابوالحسن علی ادیب محل و سید ابوالحسین احمد
و این صاحب امیر لشکر پدر خویش بود و سید ابوعلی محمد مرتضی و سید زید و عقب این معلوم نیست و اما سید ابومحمد حسن مذکور را ناصر کبیر از آن گویند که امام زیدیه و پادشاه دیلم و صاحب مقالات بود چنانچه زیدیه
ناصریه که منسوب اند همراه سید محمد بن سید زید داعی حسنی بطبرستان آمد و چون رافع بر طبرستان غالب آمد ابومحمد حسن را حضرت از آنجا به زد که قوت سامعه او زایل شد و کر گردید و در دیلم قرار گرفت
و چهارده سال مردمان را دعوت اسلام نمود لهذا او را ناصر یعنی ناصر الحق گفتند بسیاری از گمراهان به دعوت او راه هدایت گرفتند و در ۳۰۴ سنه هجری در آمل عمر فرموده یا نود و پنج سال عمر داشت
اما عقب سید ابوعلی محمد مرتضی بن سید ابومحمد حسن از دو پسر است سید حسین و سید علی محدث و این را یک پسر سید ابوالقاسم عبدالله است اما سید حسین بن سید ابوعلی مرتضی مذکور را یک پسر
سید ابواحمد محمد ناصر است ابن طباطبا بیان کرده که مردمان بعد از فوت پدرش ابومحمد حسن اراده بیعت ابوالحسین کردند اما جعفر مانع شد و ناصر در عقد ابی محمد حسن بود بن قاسم داعی صغیر بود ابوالحسین احمد او را
بخود خوانده بیعت نمود ابوالقاسم ناصرک بن ناصر رنجیده شد و لشکری فراهم آورده به طبرستان رفت و داعی کبیر بن ناصر را شکست داد و در ساری و آمد گرفتار نموده بجانب علی بن زبهان
فرستاده همراه خود آورد و بر خود لقب ناصر گرفت و از آنجا بطرف قلعه دیلم آمد چون علی بن زبهان کشته شد داعی مردمان را جمع ساخته اراده جنگ جعفر بن ناصر نمود جعفر از خوف بجانب جرجان گریخت
داعی او را تعاقب نمود جعفر از آنجا هم گریخت و در ری تنها ماند و داعی صغیر ۳۱۶ سنه هجری مملکت طبرستان یافت بعد از آن مرداویج او را در آمل قتل کرد و عقب ابوالقاسم جعفر ناصرک از دو پسر است
سید محمد اثقان و سید محمد حسن و این هر دو را عقب است و یک فخذ را از ایشان در بغداد بنو ناصر گویند و در عراق از اولاد عمر اشرف غیر ایشان کسی نیست اما عقب سید ابومحمد حسن مذکور بن
ابوالقاسم جعفر ناصرک از یک پسر است سید احمد و این را سید خلیفه و این را سید شجاع محمد و این را سید یحیی اثل است اما عقب سید ابوالحسن علی ادیب محل بن ابومحمد حسن بن سید ابوعلی عسکر
در حقیقت امامیه اثناعشریه بود و پدر خود را در قضایا و قطعه ها عتاب مینمود و تفتیش معتزله کرد و هجو زیدیه و آبروریزی مردمان زبان دراز بود و فی الجمله مخالفان مذهب خود بخاطر نمیداشت
و هر چه توانست از طعن و تشنیع فرزند نگذاشت و این را چهار پسر است سید ابوالحسین محمد و سید ابوعلی محمد شاعر که صاحب وجاهت و عظمت در بغداد بود و از ذکور بقیه ندارد اما عقب سید ابوعبدالله محمد
اطروش از دو پسر است سید تقیه و سید ابومحمد رحم و این را ابوحرب و این را سید ابوطالب علی محمد که اولادش در بغداد سکونت داشت اما عقب سید زید مذکور از سید علی نقیب

ابوالقاسم جعفر ناصرک

و علیه و اولاد این امام ابلیه سکونت کرده سید حسن و این را سید حسین مفقود و این را سید حسن و این را سید ابو عبد الله حسین کرد رسنه هجری فوت شد اما عقب سید ابو الحسین احمد بن سید ابو محمد
حسن بن سید ابو علی عسکر مذکور از چهار فرزندان ست سید ابو الحسن محمد سید ابو جعفر محمد صاحب قبا منسوبه ملک دیلم و سید ناصر کبیر اطروش اولاد این منقضی شده سید ابو محمد حسن ناصر صغیر نقیب بغداد که دختر
بن ناصر در نکاح ابی احمد نقیب موسوی بود و رضی و مرتضی ازین پیدا شده اند و ناصر صغیر را پسر سید احمد و این را سید حسین و این را سید ابو القاسم ناصر بقیه است

ذکر حالات و اولاد امام محمد باقر بن امام علی زین العابدین بن امام حسین بن علی مرتضی بن ابی طالب علیهم السلام

اسمائه علیه السلام محمد ست مبنی از باب تفعل مبالغه و کثیر آن با التفضیل لفظ احمد از آن ست و این اسم را فضل بسیار ست مروی ست که روز قیامت حق تعالی شانه
ارکند هر کس را که نام او محمد باشد بی حساب داخل بهشت شود این نام مبارک و نام دیگرش در کتب سماوی شماع ست یعنی وارث علوم اولین و آخرین دلیل امامته علیه السلام
حدیث جابر رضی الله عنه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را فرموده بود که امام پنجم را که وصی و سمی منست در خواهی یافت پس سلام من برو برسان و محمد بن مسلم مکی روایت
میکند که نزد جابر بن عبد الله نشسته بودم ناگاه علی بن حسین علیهما السلام تشریف آوردند و فرزندش باقر علیه السلام صبی باو بود پس علی فرمود پسر خود را باقر را که روی سر عمه خود
جعفر ببوس پس امام محمد باقر علیه السلام پیش سر رسیدگی جابر را ببوسید و جابر در آن وقت نابینا بود گفت کیست این پسر امام علی بن حسین علیهما السلام فرمود این فرزند من محمد باقر ست
پس جابر امام محمد را بسینه ضم کرد و گفت یا محمد محمد یقرئک السلام و بروایتی شکم آنحضرت را برهنه کرده شکم خود را بشکم وی مالید و گفت نزد رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم بودم هنگامیکه حسین بن علی علیهما السلام بر دامن آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و بازی با وی می کرد پس فرمود یا جابر فرزندی ازین کودک بهم رسد
مسمی به علی بن حسین و از وی فرزندی بوجود آید مسمی محمد بن علی بن حسین که علم را بشگافد شگافتنی و تو او را خواهی دید یا جابر پس سلام من بوی برسان بعد از ملاقات او چندان نخواهی زیست
پس از چند روز وفات کرد و مروی ست ان الله انزل الی نبیه کتابا مختوما باثنی عشر خاتما و امر ان یدفعه الی امیر المؤمنین علی و یامره ان یفض خاتما فیه و یعمل بما تحته
ثم یدفعه الی الحسن و یامره ان یفض الخاتم الثانی و یعمل بما تحته ثم یدفعه الی الحسین و یامره ان یفض الخاتم الثالث و یعمل بما تحته ثم یدفعه الحسین عند وفاته الی ابنه علی و یامره
بمثل ذلک ثم یدفعه علی بن الحسین الی ابنه محمد و یامره بمثل ذلک الی آخر الائمه هذه روایة رواها الکلینی و لم ینزل علی نبیه شیئا غیر القرآن کناه علیه السلام
ابو جعفر ست و بس و از ظاهر بعضی اخبار مفهوم میگردد که قبل از آنکه امام جعفر صادق علیه السلام از آنحضرت بهم رسد آنحضرت مکنی باین کنیت بوده در طفولیت و سنت همین ست
که در روز هفتم که طفل را نام نهند اگر پسر باشد مکنی بابی فلان و اگر دختر باشد مکناة بام فلان کنند و از حضرت منقول ست انا نکنی اولادنا فی صغرهم مخافة ان یلحقهم
یعنی ما طفلان خود را در کوچکی مکنی به کنیتی میکنیم از خوف آنکه مبادا که بنامهای زشت نامیده شوند صلوته علیه السلام اللهم صل علی
محمد بن علی باقر علم الاولین و الآخرین و امام الهدی و قائد اهل التقی و المنتخب من عبادک اللهم و کما جعلته علما لعبادک و منارا لبلادک
و مستودعا لحکمتک و مترجما بوحیک و امرت بطاعته و حذرت عن معصیته فصل علیه یا رب افضل ما صلیت علی احد من ذریة انبیائک
و اصفیائک و رسلک و امنائک یا رب العالمین معجزاته علیه السلام زنده کردن دراز گوش زنده کردن مرد شامی بعد از غسل
و کفن دادن و ظاهر ساختن مروی از بنی امیه بعد از فوت بر فرزندانش تا حال ویران چند و رسیدن کمالش در کجا مدفون ست و روشن گردانیدن چشم ابی بصیر و باز بحال اول گردانیدن بالتماس
خودش و سبز گردانیدن نخل خشک و میوه دادن آن و دراز کردن دست کردن بر سلا انگور نیز برآوردن در فصل غیر انگور و فرود آوردن دو جامه قیمتی از ابر و شگافتن سقف خانه از برای جابر جعفی
و ظاهر ساختن نور از ملکوت آسمان و خبر دادن بیکاسه از آمدن برده فروش و دادن مبلغ زر بیکاسه موافق قیمتی که برده فروش خواهد گفت برای ابتیاع مادر امام جعفر صادق علیه السلام و ظاهر
ساختن عمامه و درع و عصا و سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از زیر نگین انگشتری خود برای اهل خراسان و بسخن آوردن سنگ خارا را برای شهادت بر امامت و طلبیدن درخت که زمین را شگافته
پیش آمد و شهادت داد و سخن گفتن با مرغ و دفع مار از وی و پیدا کردن چشمه زلال در راه کعبه باشارت انگشت و بزیر طلبیدن شاخ نخل تا دست بمیوه آن رسد و آوردن نخل خرما
را بحرکت و خبر دادن از ملک بنی امیه و غلبه بنی عباس چهار سال قبل از وفات او خبر دادن آنکه عمر عبد العزیز چهار سال پادشاه است و خبر دادن اهل مدینه بقتل و غارت نافع بن ازرق در

در سال اخبار ابی بصیر آنچه علی بن وزاع وصیت کرده بود اخبار شخصی از آنچه در ولایت واقع شده بود و چهار معجزه دیگر از اخبار از غیب با امور مخفیه است **ساعت علیه السلام**

ساعت پنجم از اول زوال ست تا بقدر چهار رکعت از نافله ظهر مختص بآن حضرت و دعایش اینست اللهم رب الضیاء والعظمة والنور والکبریاء تجردت بعظمتک ومننت

علی عبادک برافتک ورحمتک وتالّهتم علی موجود رضاک وجعلتهم دلیلا بینهم علی محبتک وعلمتهم محامد ذاتک وصفاتک وذللتهم علی مشیتک اللهم

بحق محمد بن علی اسئلک واقدمهم بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد واله وسطلب حوائج مدعا باکل وشرب درین ساعت واقع شود پس قبل از شروع درین گوید اللهم

انی اسئلک فی اکلی وشربی السلامة والقوة به علی طاعتک وذکرک وشکرک وان تشجعنی بقوتها علی عبادتک وا لتحرز عن معصیتک بعد از فراغ گوید

الحمد لله الذی سقینا واطعمنا وایدنا واوینا وانعم علینا وفضل الحمد لله الذی یُطعِم ولا یُطعَم وچون سفره از میان برداشته شود گوید الحمد لله

رب العالمین اللهم اجعلها نعمة مشکورة ونزد شرب آب بگوید الحمد لله الذی منزل الماء من السماء مصرف الامر کیف یشاء بسم الله خیر الاسماء

بعد از سیراب شدن بگوید الحمد لله الذی سقانی ماء عذبا ولم یجعله ملحا اجاجا بذنوبی ودر حین خلال بگوید اللهم بارک فی الخلالین والمتخللین

اخلاقه علیه السلام گندم گون ومتوسط القامت ومرطوبی وقوی هیکل وردی مدور وریش سیاه وابرو پیوسته وچشمهای بزرگ ودماغ کشیده

وصاف چهره مبارکش بمرتبه بود که گویا روغن مالیده وباقی اشکال وخصال چون رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بود ودندانها درست چون خندیدی دندانهای وی چون دُرّ

خوشاب درخشیدی وبجد قهقه زدیدی وچون فارغ شدی گفتی اللهم لا تمقتنی واکثر اوقات از خوف الهی گریستی وصدا بگریه بلند کردی ومتواضع برخلائق بودی

ومزارع واملاک ومواشی ومراعی وغلامان بسیار داشتی وخود بر سر املاک خود رفته کار کردی ودر روزهای گرم غلامانش زیر بغلش را گرفته بُردندی وآنچه بهم رساندی صرف

راه خدا نمودی وسخی ترین مردم بود وهرکس که نزد وی آمدی علم این در جنب علم وی چون قطره بودی در پیش دریا وچون جد او امیر المؤمنین علی علیه السلام چشمه های حکمت

از اطرافش جوشیدی ونزد جلالت وی هر جلیلی صغیر بودی **اخلاقه** عز ریاض فالروض . غداه الصیب الماطر . قد قصر المدح علیه

ولیس فی ذلک بالقاصر . هم قوم القایه فی فضلهم . فاول السابق کالآخر . اذا طلب الناس علم القرآن کانت

قریش علیهم عیالا . فان قیل این ابن بنت النبی . جلت بذلک فرو عا طوالا نجوم هلل للذبیحین حبالا تورث

علما رجالا **توسله علیه السلام** توفیق کسب علم ودریافت معرفت مختص ست بتوسل جستن بآنحضرت علیه السلام بدین طریق اللهم

انی اسئلک بحق ولیک علی الباقر واتوسل الیک به ان ترزقنی علما کثیرا نافعا وفهما کاملا ویقینا

صادقا تطمئن به قلبی ویوصلنی الی درجات المقربین فی معرفة امور الدین آمین یا رب العالمین

مکان ولادته علیه السلام مکان ولادت مدینه شریف روز جمعه سوم ماه صفر سال ولادت پنجاه وهفت هجری در زمانه یزید بن معاویه تولد شده

نام والده ماجده ایشان فاطمه ام عبد الله بنت امام حسن علیه السلام ست ونقش انگشتری آنحضرت العزة لله جمیعا بود عمر آنحضرت پنجاه وهفت سال بود

وفات آنحضرت روز دوشنبه هفتم ذی الحجه سنه یکصد وهفده هجری در مدینه بخانه خود قاتل آنحضرت هشام بن عبد الملک ست که در طعام آنحضرت زهر داد

قبر آنحضرت در جنت البقیع **و** مروی ست که در زمان آزار خود این کلمات میکرد مکرر امرتنی فلم ائتمر ونهیتنی انزجر فها انا

عبدک بین یدیک ولا اعتذر ومروی ست که آنحضرت پیراهن را که در حیات خود می پوشید وصیت کرده بود که وی را بآن کفن نمایند چنانچه بهمان تکفین کرده

ازواجه علیه السلام سوای کنیزان خاصه دو زن نکاحی داشت اول ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر رضی الله عنهم که امام جعفر صادق علیه السلام

وعبد الله دو فرزندان از بطن ام فروه بهم رسید دوم ام حکیم بنت اسد بن المغیره ثقفیه مادر ابراهیم وعبید الله واز کنیزان یکی لیلی نام مادر علی وزینب وجمله اولاد آنحضرت

پنج پسر ودو دختر وعقب او از جعفر صادق ست علیه السلام دخترانش زینب وام سلمه بودند **دعاءه علیه السلام** ا

اللهم ان کان لی عندک رضوان فاغفرلی ولمن تبعنی من اخوانی وشیعتی وطیب ما فی صلبی یا ارحم الراحمین دعای دیگر برای زیارت گیر قبضه از تخمی که میخواهی بکاری پس بخوان

بگو افرأیتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه ام نحن الزارعون پس بگو بل الله الزارع لا غیره تا سه بار و پاشیدن گیر بگو اللهم صل علی محمد وآل محمد واجعله

[illegible] وارزقنا فیه السلامة والسرور والغبطة وهمان تخم که در دست داری بپاش یا بیاز آنچه اراده کشتن داری که بسیار نمو کند و از آفات محفوظ باشد و نزد آمدن باران بگو [illegible]

ترکیب [illegible] علیه السلام دو رکعت بنویسد بدین نحو بر ظرف پاکیزه بزعفران که اندک مشک داشته باشد سوره مبارکه الحمد و آیة الکرسی و انا انزلناه و سوره یس

و سوره واقعه و سوره حشر و سوره تبارک و قل هو الله و معوذتین را بعد از آن بشوید آنرا با آب زمزم یا به آب باران یا با آب پاک و آب مذکور را در ظرف پاکیزه گذارد و دو مثقال زعفران

و ده مثقال از نبات شکر و ده مثقال از عسل و در آن آب داخل کنند در شب و در زیر آسمان گذارند و ظرفی از حدید بر سر آن نهند و در آخر شب جامه پاکیزه در پوشند و اگر غسل کرده باشند بهتر است

و الا وضوی کامل ساخته و بوی خوش بکار برند و دو رکعت نماز گذارند برای هر حاجت که خواهند و در هر رکعت بعد از حمد سوره اخلاص را پنجاه بار بخوانند و رکوع و سجود و قنوت آنرا درست

بجا آورند و بعد از فراغ آب مذکور را بنوشند از برای قوت حافظه مجرب است **فضیلت** و ذکر کیفیت صد رکعت که آنرا در شب نیمه شعبان در هر رکعت ده بار سوره توحید بخوانند و

بدانا که این نماز را بکنند منزل بهشت را ببینند **دلیل امامت علیه السلام** سخنهای آنحضرت چون پدر و اجداد اوش در الزام خصم بسیار است از جمله آنکه زهری

روایت کرده است که هشام بن عبد الملک در مسجد الحرام آنحضرت را دید و سلام غلام خود را نزد وی فرستاد و پرسید که خلائق در قیامت چه خواهند خورد تا از حساب فارغ شوند فرمود که زمین

در زیر پای مردم قرص نان سفید خواهد شد که در آن نهرهای آب جاری باشد پس مردم از آن اکل و شرب نمایند تا از حساب فارغ شوند این سخن هشام مستبعد آمد گمان افتاد که مگر آنحضرت

در این آب عاجز تواند کرد و بار دیگر پیغام فرستاد که مردم با آنهمه هول قیامت چگونه میل بخوردن کنند گر اهل دوزخ میل بخوراک میکنند قوله تعالی افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم الله

که هول ایشان بیشتر از اهل عرصات است پس هشام و عمر بن عبد العزیز از آن حضرت پرسیدند قول الله تعالی اَوَلَمْ یَرَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا اَنَّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا

فَفَتَقْنٰهُمَا این رتق و فتق چه معنی دارد فرمود کانت السماء رتقا لا تنزل المطر والارض رتقا لا تخرج النبات پس عمر عاجز آمد گفت استاد غضب که خدا بجود واده است

در دل تو وَمَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِیْ چه معنی دارد فرمود غضب الله عقابه یا عمر ومن ظن ان الله یغیره شیئا فقد کفر **نصایح آنحضرت علیه السلام**

فرمود که هیچ عبادتی بهتر از نگاهداشتن شکم و فرج از حرام و هیچ چیز نزد خدا دوست داشته تر نیست از سوال از وی و بهترین خیرات نیکی کردن است و هیچ چیز بعقوبت نزدیکتر نیست از بغی

کردن و بدترین عیب های مردم آنست که در عیب مردم بینا و در عیب خود کور باشد و امر کند مردم را بچیزی که خود نکند و نهی کند مردم را از چیزی که خود ترک آن نتواند نماید و آزار کند

همنشینان خود بسخنان و کارهای بیفایده و عبد الله ولید گوید که آنحضرت بمن گفت آیا کسی از شما چنان است که دست در جیب رفیق خود کند و آنچه خواهد بردارد گفتند نه فرمود پس

برادر یکدیگر نیستند چنانچه گمان می کنند و ایضا فرمود سلاح اللئام قبیح الکلام یعنی سلاح بدان کلام بد گفتن است دیگر فرمود یا جابر دنیا نمی باشد مگر مرکبی که سوار شوی

یا جامه که بپوشی و یا زنی که با او مصاحبت کنی بدرستیکه اهل ایمان مطمئن بدنیا نمی شوند یک لحظه از کمین مرگ ایمن نیستند کر نمی سازد گوش ایشان از ذکر خدا چیزهای که از فتنه

دنیا می شنوند و کور نمیکند ایشان را از خدا آنچه می بینند بچشم خود از زینت دنیا بر اهل تقوی قلیل المؤنة کثیر المعونة و یاد کنند ترا در فراش تو و اعانت کنند ترا چون ایشان را یاد

کنی تو این حق تو امین بامر الله و قطع دوستی خود کنند برای دوستی خدا و وحشت از دنیا از برای طاعت از پروردگار تو دنیا را بمنزله یک منزلی تصور کن که از سفر فرود آمده

یا مالی که در خواب بینی که بدست تو آمد چون بیدار شوی چیزی نیست والسلام **اصحابه و احبابه علیه السلام**

هزار و صد و چهل و نه نفر اند و از مشاهیر ایشان ابو الصلاح کنانی و ابراهیم بن حسان کوفی و ابراهیم بن جمیل و اسمعیل بن جابر جعفی و ایوب بن رسله و ابان بن تغلب

و اسلم بن امین و اسرائیل بن عیاث و بشیر بن عبد الله و بکر بن حبیب و تمیم بن زیاد و ثابت بن هرمز و ثابت بن دینار المکی و ابو حمزه ثمالی و سوید بن ابی فاخته و جابر بن

عبد الله انصاری و جراح المدینی و حسین زیاد صیقل و حبیب بن ابی ثابت و حمران بن اعین و حمزه طیار و حمزه بن حمران و حفص بن غیاث و داود بن ابی الهند

و ربیع بن صبیح و زر بن الابار و زید بن علی و ابو عبیده و زراره بن اعین الشیبانی و سعد بن حکم صیرفی و صالح بن عقبه و طربال بن زید و ظریف بن ناصح و

[illegible]

ذکر ولادت و اولاد حضرت امام جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام علی بن امام حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام

[illegible]

سید ابوالحسن علی عریضی صاحب اولاد بود و ابو محمد مؤتمن اسحاق صاحب اولاد و سید محمد دیباج صاحب اولاد و امام موسی کاظم علیه السلام و سید عباس که اولاد نبود و دختران آنحضرت علیه السلام
فاطمه و اسماء و ام فروه **و** سید عبد الله لا اولد چه آنحضرت را پسری بود با این نام که پاهای او چون پای فیل کنده و دور بود او را عبد الله افطح می گفتند و بعد از فوت آنحضرت علیه السلام
دعوی امامت کرد بجائی نرسید و مذهب افطحیه باو منسوب است **و** ابو محمد اسمعیل اعرج صاحب اولاد و زیرا که پسری داشت در نهایت جمال و کمال صوری و معنوی و مردم گمان می کردند که امامت
باو رسد در حیات پدر فوت شد آنجناب او را بقبرستان می برد سه مرتبه تابوت را بزمین گذارده روی او را گشود که همه بدانند که مرده است و گمان نکنند که غایب شده و اسمعیلیه
او را امام دانسته اند و بعد از وی نزار پسرش امام می دانند و مذهب هر دو گمیست **ازواجه علیه السلام** اول فاطمه بنت سید حسن بن امام زین العابدین بن امام حسین ع
ام اسمعیل و عبد الله و ام فروه است دوم حمیده بربریه ام امام موسی کاظم علیه السلام **صلوٰته علیه السلام** اللهم صل علی جعفر بن محمد الصادق خازن العلم
الداعی الیک بالحق النور المبین اللهم فکما جعلته معدن کلامک و وحیک و خازن علمک و لسان توحیدک و ولی امرک و مستحفظ دینک
فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اصفیائک و حججک انک حمید مجید **اصحابه علیه السلام** چهار هزار و سی و صد و چند نفر بوده
و از مشاهیر ایشان احمد بن غزال المزنی و ادم بن صبیح و ابو الصلاح الکنانی و ابو ایوب جراز و اسمعیل بن مسلم سکونی و اسحق بن نباع اللؤلؤ و ابان بن تغلب و ابان بن عثمان و اسلم القواس و
اسرائیل بن عباد و اسید بن عیاض و ارطاط بن الاشعث و بکار بن ابی بکر الحضرمی و بحر الطویل الکوفی و بدر بن مصعب و بسطام بن شاپور و بهلول بن محمد و ثابت بن دینار المکنی بابی حمزه
ثمالی و جابر بن یزید الجعفی و حسن صیقل و حماد بن عیسی الجهنی و حفص بن غیاث و حمزه بن عمران امین و حنان بن سدیر و جریر بن عبد الله و حکم بن المسکین المکفوف و دینار بن عمر
ابن یونس و درست بن منصور و سعد بن سائب المشارکی و زریر و عبد الله و زید شجاع و زیاد بن عیسی کنی بابی عبید الحمید و زکریا بن آدم القمی و زیاد القندی و سعد الاسکاف و سعد بن رحل و سلام
بن المستنیر و سنان و الد عبد الله بن سنان و سماعة بن مهران و سیف بن عمیره و سدیر صوفی و شعیب بن عقاص الرومی و شهاب بن عبد ربه و صفوان بن مهران الجمال و ضریس بن عبد الملک و طعمه بن عیلان
و عبد الله بن بکر و عبد الله بن میمون القداح و ابن عبد العزیز الامامی و علی بن عامر الخفاف و علی بن رباب الطحان و علاء بن سیابه و عمر بن حنظله و عثمان بن سعید الاشتر و عقبه بن صالح و
عیص بن القاسم و غیاث بن عیسی و علی بن نباطه و ابو الارال شاعر و فضل بن یسار و کعب بن الاسود و لیث بن عبد الرحمن مکنی بابی بصیر **ساعته علیه السلام**
ساعت هشتم که از چهار گهی تا فالظهر است تا وقت نماز ظهر مختص بآنحضرت است و دعاش اینست یا من لطف عن ادراک الاوهام یا من کبر عن وجود النظر یا من تعالی
عن الصفات کلها یا من جل عن معانی اللطف و لطف عن معانی الجلال اسئلک بنور وجهک و ضیاء کبریائک و اسئلک
بحق عظمتک الصافیة من نورک و اسئلک بحق جعفر بن محمد علیک و اقدمه بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد و آل محمد و مقصد را ذکر کند و
این ساعت خواب قیلوله مناسب است و در حین این خواب و خواب شب خواندن دوازده اعوذ ضرورت اول اعوذ بعزة الله دوم اعوذ بقدرة الله سوم اعوذ
بجلال الله چهارم اعوذ بجمال الله پنجم اعوذ بسلطان الله ششم اعوذ بجبروت الله هفتم اعوذ بکلمات الله هشتم اعوذ بدفع الله نهم اعوذ بجمع الله
دهم اعوذ بملک الله یازدهم اعوذ بوجه الله دوازدهم اعوذ برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و آله من شر ما خلق و ذرء و برء و من شر
الهامة و السامة و من شر فسقة العرب و العجم و من شر کل دابة فی اللیل و النهار انت اخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و چون بیدار شود بگوید
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی و الیه النشور و الحمد لله الذی رد علی روحی لاعبده و احمده و اذکره **شمائله علیه السلام**
در اکثر احوال و اشکال چون پدر عالیقدر خود بود الا آنکه اندک باریک و بلندتر و سفید پوست و سرخ رو و ابروهای پیوسته و خال سیاه بر گونه راست و گردن بلند چون صراحی
از نور و محاسنش نه بسیار انبوه و نه بسیار تنک و دندانهای درشت سفید و میان دو دندان پیش گشاده و یکسال از فوت ترک مسواک کرده بود بعلت ریختن دندانهای مبارکش
و میان دو نرمش اندک برآمدگی داشت و نشان رکار علم و نجابت است **اخلاقه علیه السلام** از همه خلق دانا تر و حلیم تر و نزد او آمدن طلبات از
هر کس صبرش از همه بیشتر و از همه خوشتر جاهلان از جانشدی و بتمکین و وقار ایشان معامله گاهی رد جهل جاهلان نمودی و با برادران دینی مواسات و احسان بیشتر و خوشتر در خانه

می‌رسیدی در راه حقا و پی و دیگر نیز می‌گفت شد و سال را نسل بود و دیگر و نسل او ان این ابیات عبارت فوری شعر فلا تجزع فان الدهر ربما
فقد ابصرت فی زمن الطویل ۞ فلا تیأس فان الیاس کفر ۞ لعل الله یغنی عن قلیل ۞ فلا تظنن بربک ظن سوء ۞ فان الله اولی بالجمیل

معجزات ۴ علیه السلام جان بی بر نعش پدر خود حاضر شده و زنده شد و محمد بن الحنفیه برای شهادت برامامت او و در راه که زوجه شخصی راکه در واقش مرده بود زنده کردن و ابر
سال پنجه گی لو و زنده کردن احمد بن ابی داود شد اصفهانی با آوردن آب از جاوه ای در او سیان و ضمان آمد شدن اخبار البلی پادشاه هند از مقاومت کردن آن کنیز را که برای آنحضرت فرستاده بود و
آوردن پوستین که او پوشیده بود برای شهادت و تنگ شدن آن شخص تا بحد هلاک استخلاص عبدالله بن عباس از حبس بنی بیک دعا خبر دادن به او و بر کنیز او گرفتار شدنش مشتری
دنیا بدو بفتن و از خوف علیه بیان صندوق نیهان شدن قتل کردن دختر صندوق را و دادن یک هزار درهم و خلاص شدن اخبار خروج زید بن علی و اخبار ابن جبابره از امام زمان او و محمد بن اسعث
مجزو و از اخبار تحکیم خراسان فضل کسی که بیست سال ولایت یا کنیزی گرد و اخبار از عوال ترمسات و فوت او و دادن طلب عباس بن سعید بنی که منبر او در خواب داده بود و سنگ آمدن گوشت به
آنکه دوست اخبار اهل خراسان و صعود شان در دعای امام آورده بود آوردن سلالگو و در پر در بانی از ابر بر طرف کردن و ادا نفیه از چشم ابی لهابه امام کنید دادن بانگشت زنده کردن بیمار و خلیق
ابراهیم علیه السلام از سه چهار کوه بخلق آوردن گوسفند که شبان قتل شیخ باو کرده بود و در روانیدن موز سرخ که از اصلاح بود توسله علیه السلام توفیق یافتن بر
وظائف طاعات و عبادات و ادای سنن و قربات و ترک محرمات متوسط است بر توسل جستن بآنحضرت علیه السلام منظریق اللهم انی اسالک بحق ولیک الصادق جعفر بن محمد
الحق الا اعنتنی به علی طاعاتک و رضوانک و بلغتنی به مارضیت منی انک فعال لما ترید دعاء علیه السلام یادیان غیر
متوان یا ارحم الراحمین اجعل لشیعتی من النار وقاء و لهم عندک رضی فاغفر ذنوبهم و یسر امورهم و اقض دیونهم واستر عوراتهم وهب لهم الکبائر التی
بینک و بینهم یوم لا یخاف الضیم یا من لا تاخذه سنة ولا نوم اجعل من کل او رغبة فرجا و مخرجا دعای دیگر توسل شخصی از برای مطلبی از بهر تعلیم بجواد بگو
ان الله وعد الصابرین المخرج مما یکرهون والرزق من حیث لا یحتسبون وجعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
دلیله و حجته علیه السلام ما سکات تنای ز بود کرد علمنا غابر او مزبورا و نکت فی القلوب ونقر فی الاسماع وان عندنا الجفر الاحمر و
الجفر الابیض و مصحف فاطمة ع وان عندنا الجامعة فیها جمیع ما یحتاج الناس الیه یعنی زبورات علم غابر او علم آن چیزی ست که خواهد شد اما مزبور علم آن چیزیست
که واقع شده و از علم اول و هر تا حال و اما نکت در دلها پس الهام است و اما نقر در اسماع پس حدیث ملائکه است که امامان کلام ایشان را می‌شنویم و شخص ایشان را نمی‌بینیم اما جفر
پس آن ظرفیست که سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن مضبوط است و در نزد هر شخص از ما باشد امامت با او مخصوص است و بیرون نمی‌آید هرگز از ما تا قیام قیامت قائم آل محمد
و جفر ابیض آن ظرفیست که توراة موسی و انجیل عیسی و زبور داود و صحف ابراهیم و سائر کتب و صحف سماویه در آن ضبط است و اما مصحف فاطمه نوشته است که در آن ثبت است هر
چیزی که حادث می‌شود نامهای آن کسانی که بادشاهی خواهند کرد تا قیام قیامت پس آن کتابیست که طولش هفتاد ذرعست باملاء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بخط علی
بن ابی طالب علیه السلام و در آن نوشته شده تمامی آنچه مردم را بکار آید حتی ارش خدش و یک تازیانه و نیم تازیانه در حد و در شریعه در آن کتاب بیک لوح ست و السلام
صلوته علیه السلام بچندین نوع نماز از آنحضرت مشهور است اما کنون که اکثر را احتیاج آن می‌شود نماز استخاره است و بعین کیفیت که هر کس را اراده
امری بوده باشد شش رقعه بنویسد در هر یک انها خیرة من الله العزیز الحکیم لفلان بن فلانه و اسم خود و مادر خود را قید نماید و در زیر رقعه بنویسد افعل و در سه رقعه لا تفعل
و بر او رتحت مصلای خود بریزد و دو رکعت نماز گذارد و به سورت که خواهد پس سجده رود و در صد مرتبه در سجده رود و بگوید استخیر الله برحمته خیرة فی عافیة پس راست بنشیند بگوید
اللهم خر لی و اختر لی فی جمیع اموری فی یسر منک و عافیة پس دست بر رقعه‌ها زند در میان که بگیر مخلوط سازد و یکان یکان تا سه رقعه بیرون آرد و اگر هر سه افعل باشد اختیار کند و اگر
همگی لا تفعل باشد البته ترک آن کار را کند و اگر بعضی افعل و بعضی لا تفعل باشد چهارم و پنجم را بترتیب آرد و بیرون بیکی از آن اما بیرون نیاورد آن پنج را که بیرون آورده است از زیر تصدیق نماید
باکثر آن عمل نماید یعنی اگر افعل زیاد باشد خوب است و اگر لا تفعل زیاد باشد بد است و رقعه ششم را بیرون آوردن ضرور نیست نصائحه علیه السلام

فرمود که این شش خصلت است الامرآء بالجور والعرب بالعصبیة والدهاقین بالکبر والتجار بالخیانة والرستاق بالجهالة والعلماء
بالحسد ومنهم الجود وسوء الظن بالمعبود وفرمود که سه چیز است که دشمنی می‌کند باده کار او را هر جای دیگر ساخته شود وزن ممنون نباشد وفرمود که سه از ابواب فاکرته
ومن اصطنف لك فاکرم نفسك صلة الارحام فنائة فی الاعمار وحسن الجوار وعمارة الدیار وصدقة السر مثراة للمال وفرمود که هر که صادق لسان زکی عمله
ومن احسن عمله زید فی رزقه ومن حسن بره فی اهلبیته زید فی عمره وفرمود نیز عزت است بخشش آنکه ظلم کرد عطای کرد محروم کرده باشد صلهٔ کسی
که از تو نماید. **خصائصه علیه السلام** انتساب نسبت آنحضرت علیه السلام است باعتبار کثرت می‌ورد ترویح آن اشتهار مقبول که بهترین اوصاف
و مدایح در تحت آن نظم شامل است **نظم** مناقب الصادق مشهورة ❁ ینقلها الصادق عن صادق ❁ یجری الی العهد کابائه
لحکی فی الحلیة السابق ❁ وفاق اهل الارض فی عصره ❁ وهو علی حالاته فائق ❁ وکل ذی فضل بافضاله ❁ وفضله معترف ناطق ❁
مکان فی العلی شامخ ❁ وطود مجده صاعد باسق ❁ ودوحة العزالة فرعها ❁ سلام علی وجه النبی شاهق ❁ کانما طلعته ما بدا ❁
للطرف القمر الشارق ❁ یروقه بذل الندی والنهی ❁ وهو لهم جمیعهم رائق ❁ ساد المعالی وسیع العطی ❁ وهی له وله وعاشق ❁
حرزه علیه السلام یا من استغثت به اعاذنی واذا استجرت به عند الشدائد اجارنی واذا استغثت به عند النوائب اغاثنی
واذا استنصرت به علی عدوی نصرنی واعاننی اللهم علیك المفزع وانت ثقتی فاقمع عنی من ارادنی یا من نجی نوحا من القوم الفاسقین یا من نجی لوطا من القوم
الظالمین یا من نجی محمدا من القوم الکافرین نجنی من اعدائی واعدائك باسمائك یا رحمن یا رحیم لا سبیل لهم علی من تعوذ بالقرآن واستجار
بالرحمن الرحمن علی العرش استوی ان بطش ربك لشدید انه هو یبدئ ویعید وهو الغفور الودود ذو العرش المجید فعال لما یرید فان تولوا فقل
حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم وبقول حرزآنحضرت حرز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بوده در آن آیت وجعلنا علی
قلوبهم اکنة ان یفقهوه الایة اللهم بما توارت الحجاب من جلالك وجمالك وبما اطاف به العرش من بهاء کمالك وبمعاقد العز من عرشك وبما تحیط
به قدرتك من ملکوت سلطانك یا من لا راد لامره ولا معقب لحکمه اضرب بینی وبین عدائی بسترك الذی لا تمزقه عواصف الریاح ولا تقطعه بوائر
الصفاح ولا تنفذ فیه عوامل الرماح وحل یا شدید البطش بینی وبین من یرمنی بخوفه وفرج عنی یا کاشف ضر ایوب واکشف ضری واهلبنی من غالبنی
غالبا ورد الله الذین کفروا بغیظهم لم ینالوا خیرا وکفی الله المؤمنین القتال وکان الله قویا عزیزا **در زیارته علیه السلام**
شیخ در زیارتش نقل گذشت امام را تا کرار او سایر ائمه در یم سوزو بهم جاتز ان کرد بعد از غسل و پوشیدن جامه پاکیزه و بصحرا بیا بر که نشسته و رو بقبله بگوید السلام علیك
ایها النبی المرسل والوصی المرتضی وسیدة الکبری وسیدة الزهراء والسبطان المنتجبان والاولاد الکرام والامناء المنتجبون جئت انقطاعا
الیکم والی آبائکم وولدکم الخلف فقلبی لکم مسلم ونصرتی لکم معدة حتی یحکم الله لدینه معکم معکم لا مع عدوکم وانی لمن القائلین
بفضلکم مقر برجعتکم لا انکر الله قدرة ولا ازعم الا ما شاء الله سبحان الله ذی الملك والملکوت یسبح لله باسمائه جمیع خلقه السلام علیکم ورحمة
الله وبرکاته **مدة خلافته علیه السلام** مدت خلافت آنحضرت سی و یک سال امامت کرد و سی و چهار سال عمر آنحضرت بود که امامت بطالب ...
عمر آنجناب شصت و پنج سال بوده علیه السلام ذکر سائیه از اولاد وی **صاحب اعقاب الله** باید دانست که طائفه در اسفرائن که از ولایت هرات
خراسان مدعی شده اند که ما از اولاد ناصر بن امام جعفر صادق علیه السلام هستیم مدعیان اصلی ندارند زیرا که نسابین و علمای کرام بر این اتفاق دارند که ناصر نام هیچ کس
از اولاد امام علیه السلام نیست و طائفه مذکور معروف به پاپاسات و بالاشبه در انتساب نسب بآنام کاذب اند ذکر اولاد سید **اسحق بن سید امام جعفر صادق علیه السلام**
در عریض متولد شده و با رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اشبه الناس بود و این وموسی کاظم علیه السلام از یک مادر و پدر اند و محدث جلیل القدر بود و جماعتی از شیعه

قائل امامت او شدند و چون سفیان بن عیینه ازین روایت می کند چنان می گویند که حدیث نقه الرضا اسحق بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین علیهم السلام روایت کرده و عقب این از رجال ست سید حسین و سید محمد و سید حسن و عقب این یک جماعت ست که در مصر و نصیبین متفرق شده و عقب این از دو فرزند ست سید علی و سید محمد و اولاد این از سه فرزندان ست یعنی از سید اسحق و سید محمد زاهد و سید جعفر شد قم و اولاد این را بنو شدقم می گویند و آنها در واسط و ری سکونت کرده اند اولاد سید علی بن حسن بن اسحق یک فرزند سید علی و این را یک فرزند سید حسن و این را یک سید حمزه و این را یک پسر سید عبد الله و این را سید میمون ست و عقب سید محمد بن اسحاق مذکور یک فرزند سید حمزه و این را یک پسر سید محمد و این را نیز سید محمد و این را سید احمد الوارث و این در شهر ری سکونت کرده و اولاد این را بنو وارث می گویند و این را یک پسر سید محمد و این را یک پسر نیز سید محمد و این را یک پسر سید حمزه و این را یک پسر سید ناصر و این را یک پسر سید حمزه و این را یک پسر سید حمزه انجاز ناصر و این را یک پسر سید حسن اعرج و این هر دو پسر و پدر را شیخ رضی الدین حسن بن قتاده حسینی در مشهد نجف غروی دیده و ابن طباطبا گفته که این از مدینه منوره بیرون شده بجانب کوفه رفته و از انجا به ری آمده ذکر اولاد سید حسین بن سید اسحق بن امام جعفر صادق علیه السلام این جناب بجانب حران رفته و اولاد این در رقه و حلب سکونت کرده و عقب این از سید محمد ست و این را دو پسر سید احمد حجازی و سید طاهر و این را یک سید ابو جعفر محمد و این را یک پسر سید جعفر رقی و این در شهر بغداد سکونت کرده و برادران این در رقه هستند و صاحب اولاد ست و اما عقب سید احمد حجازی بن سید محمد بن سید حسین بن سید اسحق مذکور و این را یک فرزند سید ابو ابراهیم حرانی این بزرگ عالم و شاعر بود و ابو العلا معری مدح او کرده و شیخ ابو الحسن عمری گفته که این حضرت عاقل بودند و مال بسیار نداشت و سید حسین حرانی بن سید عبد الله بن سید حسین بن سید عبد الله بن سید علی بن سید ابو الطیب علوی عمری دختر خود مسمی خدیجه معروفه بام سلمه را در نکاح وی داد و ابو عبد الله حسین عمری حران را متقدم و متولی بود و اولاد این قوی بودند حتی که بر حران غالب آمدند و تا غلبه آل و ثاب الکلابی دند و ابو عبد الله حسین عمری ابو ابراهیم بال و خشم مذکر زد و ابو ابراهیم تابع فرمان او بوده وی را خلیفه مقرر نمود و اما عقب این از دو فرزندان ست سید ابو عبد الله جعفر بن نقیب حلب و سید ابو سالم محمد و در اولاد این هر دو توجه و علم و ریاست مانده و اما عقب سید ابو عبد الله جعفر مذکور نقیب حلب سه فرزند اند سید ابو تراب زید و سید ابو ابراهیم علی و سید ابو ابراهیم محمد و این نقیب حلب و خوبصورت و شهسوار و شاعر جلیل القدر بود و عقب این در ذیل تحریر خواهد یافت و اما عقب ابو المواهب علی و این را یک پسر سید ابو الحسن زهره و اولاد این را بنو زهره گویند و در حلب از همه سادات نقبا و علما و فقها متقدم ست و اما عقب سید ابو تراب زید بن سید ابو عبد الله جعفر مذکور یک پسر سید جعفر و این را یک پسر سید ابو علی عبد الله نقیب حلب و این را سه فرزندان اند سید ابو الغنائم و این را یک پسر سید موفق الدین ابو الفضل و شیخ رضی الدین بن قتاده بن صدیق بود و سید محمد و این را یک فرزند سید علی و این را یک فرزند سید محمد و این را یک فرزند سید علی زین الدین و این صاحب علم و فضل او و بقیه این در حلب سکونت کرده و سید ابو علی و این را یک فرزند سید یحیی و این را سید نشر الدین ابو القاسم فضل و اولاد این را بنو حاجب الباب گویند و این صاحب علم و فضل بود و بیت ... حافظ کتاب الله و در بغداد برباب العوبی دار الخلافه بغداد حاجب بود و این را یک پسر سید ابو علی مظفر سید عالم صاحب کتاب صرف المروات و عقب می دارد و اما عقب سید طاهر محمد بن سید حسین بن سید اسحق مذکور و این را یک پسر سید ابو جعفر و این را یک پسر سید جعفر رقی و این بزرگ در بغداد سکونت کرده و برادران این در رقه اقامت نموده اند و این صاحب اولاد ست ذکر اولاد سید اسمعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام نام والده سید ابو محمد اسمعیل فاطمه بنت سید حسین اثرم بن سید امام حسن بن علی بن ابی طالب ست و به اسمعیل اعرج مشهورست و این از همه کلان بود و از همه امام جعفر صادق علیه السلام را عزیز بود و در حیات پدر خود در عریض فوت شده و مردمان این جنازه را بر گردن نهاده به بقیع آوردند و در سنه ۱۳۳ هجری مدفون شد و بعد از فوت پدرش بیست سال عمر یافته چنانچه ابو القاسم بن جداع نسابه مصری نوشته و عقب این از دو فرزندان ست سید محمد و سید علی و این را نیز از دو پسران ست سید محمد و این را یک پسر سید ابو الحسن علی و سید اسمعیل و اولاد این صرف در مغرب ست و عقب این از یک فرزند ست سید ابو الحسن علی و این را ابو الحسن نیز می گویند و اولاد این در دمشق و عراق بسیارست و این را یک پسر سید ابو الحسن علی و عقب

دو فرزندان است سید حسین و سید علی نقیب دینور و اهواز و اولاد این نیز از دو فرزندان است سید محسن و سید حسین نسبی و این صاحب در نسیب سکونت داشت و سید محسن مذکور
را یک فرزند سید حمزه نقیب اهواز و عقب این از سه فرزندان است سید نقی اولاد این را بونقی میگویند و سید حسن تا یک فرزند سید ابوالفتح معد و سید علی و این را یک فرزند سید ظفر نقیب
و این را یک فرزند سید ابوعبد المحسن و این را یک فرزند سید علی و لپسر این سید عبدالرحمن و لپسر این سید علی و لپسر این سید ابوالمعالی و اولاد این به بنو زکی شهرت است اولاد سید حسین
بن سید ابوالحسن علی مذکور از یک فرزند است یعنی سید علی و فرزند این سید عباس و عقب این از دو فرزندان است یکی سید علی این قاضی بعلبک بود و دوم سید حسن این صاحب قاضی
دمشق بود و از دو پسر سید ابوعلی عباس و سید ابویعلی فخرالدوله حمزه می باشد و این را از دو پسر عقب است یعنی سید ابوالحسن محمد و این را نیز دو پسر اند سید جعفر و سید محمد ضریر و اولاد این هر دو
در مصر سکونت کرده است و سید ابوالحسن مجدالدوله احمد و این پدر در پسر نقیب النقباء بودند و شیخ عمری برای این کتاب مجدی تصنیف کرده و این را یک فرزند است یعنی سید ابوطالب محمد
و عقب این در شیراز اقامت ساخته و اما عقب سید ابوعلی عباس بن سید حسن قاضی دمشق از یک فرزند است یعنی از سید حسن و فرزندان سید محمد عمیدالدوله و فرزندان این سید ابوالقاسم جعفر و ابی اسد
و فرزندان سید ابوالمجد نصر اسد و فرزندان سید ابوالقاسم جعفر و این را یک فرزند سید احمد است و این را یک فرزند سید ابوالبشار شرف الملک محمد است و این بزرگ در سنه ۶۸۶ هجری
در دمشق نقیب النقباء بود **ذکر** سید محمد بن سید ابومحمد اسمعیل اعرج مذکور شیخ عبیدلی گفته ابن ام میمونه بود و قبر این در بغداد بوست و ابن جناع گفته که امام موسی کاظم علیه السلام
از پسر برادر یعنی محمد بن اسمعیل مذکور خوف می نمود زیرا که از طرف سلطان بنی عباس سعی می گذاشت و ابونصر بخاری گفت که محمد بن اسمعیل رشید را از عزم خود یعنی امام موسی کاظم از طرف شیعه آفاق
مراسلت مینمود و چون رشید در حجاز وارد شد پس سید محمد مذکور بر عم خود امام موسی کاظم علیه السلام در حضور سلطان سعی کرد و عرض نمود که در زمین دو خلیفه خراج گیرند و لیکن چون رشید گفت
افسوس بر تو وقتیکه من هستم دیگر کدام کس است پس محمد گفت که موسی بن جعفر است و اظهار نمود که او شیعه آفاق مراسلت دارد رشید سید امام موسی را قید نمود که سبب هلاک
او گشت سید محمد بن اسمعیل مذکور زر در رشید بعیش میگذرانید و با رشید بجانب عراق رفت و در بغداد او وفات یافت و امام موسی کاظم علیه السلام را گفتند که برادر خود چرا دعای
بد کردی و پاس رحم نداشتی فرمود حدیث بیان کرد پدر من از پدر خود و او از پدر خود و همچنین از جناب جد امجد ما علیهم التحیة و الثناء که فرمود رحم چون قطع کرده شود باز وصل کرده شود و باز
قطع کرده شود باز متصل کرده شود و باز قطع کرده شود حق تعالی او را قطع میکند و مرا آنست که او تعالی رحم او را از من قطع کرده و اما عقب این از دو فرزند است سید جعفر شاعر و سید اسمعیل ثانی و
این را نیز دو پسر اند سید محمد و سید احمد و عقب سید محمد بن سید اسمعیل ثانی از دو فرزندان است سید حسن صنوخه و سید علی و این را نیز سید علی و این را سید حسین و این را سید حسن
و این را سید ابواحمد محمد و این را سید قاسم عطار و این سید محمد عطار و این در حله سکونت کرده و این را یک پسر سید جلال عبدالله و سید محمد صنوخه مذکور را هم دو پسر اند سید حسن
و سید حسین و عقب این از یک فرزند سید علی است و این را یک پسر سید مسلم و این را سید مبارک و این را سید محمد و این را نیز سید محمد و این را سید هبة الله و این را سید محمد و این را سید
ابومنصور تمام و اولاد این را ابوتمام میگویند و در سورا اقامت کرده اند و اما عقب سید حسن بن سید حسن صنوخه را یک پسر سید محمد صنوخه و این را یک پسر سید زید ضریر و این را سید محمد و این را
سید معمر و این را یک پسر سید مرجا بزاز و این را یک پسر سید محمد و این را یک پسر برکت البزاز و اولاد این را بنو بزاز میگویند و در حله سکونت کرده اند و اما عقب سید احمد بن سید اسمعیل ثانی مذکور
از دو پسر است سید اسمعیل ثالث و سید حسین متوف و اولاد این در مصر و غیره بسیار است و عقبش از دو فرزند است سید علی اصم علوشا و سید اسمعیل نقیب دمشق و این را سید حسین محترف و این را سید علی
نجاع و این را یک فرزند سید حمزه و این را یک پسر سید ابوعلی عمادالدوله حسین که نقیب طالبین مصر بود اما عقب سید علی اصم علوشاه بن سید حسین متوف مذکور از یک پسر سید علی است
و این را سید موسی و این را سید جعفر و این را سید یحیی و این را سید حمزه و این را سید محمد و این را سید علی و این را سید عقیل نسیب الملک و این نسیب الملک همانست که کتابی در نسب تالیف کرده
در اسعد الجوانی نقیب مصر نسابه طعن و تشنیع کرده بجانب شیخ عبدالحمید بن تقی نسابه فرستاده و اما عقب سید اسمعیل ثالث بن سید احمد بن سید اسمعیل ثانی از چهار فرزندان است سید ابوالقاسم
حسین مکانات و سید علی حرکات و سید ابوجعفر محمد و سید احمد عاقلین و عقب این از یک فرزند سید اسمعیل احول است و این را یک پسر سید علی و این را سید محسن و این را چهار پسر اند و ابوالحسن عمر
لنگر برای او ذیل است اما عقب سید ابوجعفر محمد بن اسمعیل ثالث مذکور از یک پسر سید موسی مکحول است و اولاد او را بنو مکحول میگویند و این را یک پسر سید ابراهیم و عقب این سید یحیی و عقب این
سید ابراهیم و این را سید ابومحمد و این را سید موسی و این را سید محمد و این را سید تلوه نسابه مصر و این را سید نورالدین ابراهیم و اولاد این بسیار است **ذکر** سید علی حرکات بن سید اسمعیل ثالث

و عقب این از یک پسر است سید محمد سبری و این را سید ابو جعفر حسنی و این را یک پسر سید ابو الحسن علی صدیق ابو الغنائم شاعر اهواز که بطریق مکه در سنه ۳۴۳ هجری فوت شده و اولاد او در بغداد و غیره اقامت کرده اند و شیخ عمری گفته من یک پسر او در بصره دیده ام که نامش تمام بود و نام والده او عوده که او کنیزک یهودی بود که او ادعا می کرد اما پدر او گاهی از او انکار میکرد و گاهی اقرار و در بعض اوقات او را در صحبت علویان دیده ام و بر سینه او شعری نوشته بود و هر کس او را شریف می گفت و مرا گفت که من پسر علی شاعر هستم انتهی کلامه

ذکر اولاد سید جعفر شاعر بن سید محمد بن سید ابو محمد اسمعیل مذکور و عقب این از یک پسر سید محمد لعیش شده و اولاد این در مصر بسیار است و شیخ ابو الحسن عمری گفته که بعضی از ایشان در مغرب سکونت کرده و اولاد ایشان کثیر است پس بر نسب مغربیان تکذیب نباید کرد بلکه از ایشان دلیل طلب کرده شود و عقب این از پنج پسر است سید ابو الشلعلع احمد و سید جعفر و سید اسمعیل و سید حبیب و سید عقیلی و ابن دینار کوفی گفته که عقب این نمانده و ابو القاسم حسین بن جذاع مصری گفته که علی بن محمد سوی بیابان بر آمد و در سنه (۳۶۱ ه) در مصر در آمد و دو پسر همراه داشت یکی سید حسین دوم سید جعفر سوم سید حسین و دیگر مسمی به سید نصر هم همراه ایشان بود پس موجب قول ابن جذاع قول ابن دینار کوفی باطل است و شیخ ابو نصر بخاری گفته که نسب سید اسمعیل بن سید محمد بن سید اسمعیل شک نیست و در اولاد جعفر شاعر من توقف می کنم زیرا که نسابین در آن طعن می کنند و قومی امرا شام آن را منسوب اند و من میگویم که در نسب خلفاء مغرب و مصر گفتگو کرده اند اما خلفای عباسیه نفی کردند و بر و اشراف بغداد این نفی تحریر کردند و در آن سوء اعتقاد و بد افعال ایشان نیز ثبت کرده شده و من چون در بعضی طعنها تامل کردم بی معنی یافتم زیرا که مهدی سید محمد بن سید اسمعیل بن سید صادق ابتدا ایشان است و این متحمل این امر نیست چرا که رضی با وجود جلالت قدر خود در اشعار خود تصحیح این امر کرده شعر ما مقامی

علی الهوان وعندی ؛ مقول صارم وانف حمی ؛ احمل الضیم فی بلاد الاعادی ؛ و بمصر الخلیفة العلوی ؛ من ابوه ابی وجده جدی ؛ اذا ضامنی البعید القصی

ذکر اولاد سید حبیب بن سید محمد لعیش بن سید جعفر شاعر مذکور و عقب این از چهار پسر است سید حسن لغیض سید عبد الله مغربی و سید جعفر مغرب و سید اسمعیل مغرب و ابن طباطبا گفته که انساب این هر چهار بروایت صحیح منقطع شده و سید ابو محمد عبد الله اول خلفای عبیدیین بود و در بعضی روایت آمده که آن ابن سید محمد حبیب ابن سید جعفر بن سید اسمعیل است و بتاریخ هفتم ماه ذی الحجه سنه ۲۹۶ هجری بر سرزمین سلجماسه بنو مهدیه ظاهر گشته و در شوال ۳۰۷ سنه بر ملک افریقه متسلط شد و باز بر اسکندریه و فیوم و بعضی اعمال صعید را مالک شده و در بعضی روایات آمده که آن ابن سید جعفر بن سید حسن بن سید محمد بن سید جعفر شاعر بن سید محمد بن سید اسمعیل است که آن همان جعفر لغیض است و بعد فوت شدن آن پسر او مسمی ابو القاسم محمد پادشاه گشته بعد از آن پسر این مسمی ابو طاهر منصور اسمعیل و بعد از آن پسر این ابو تمیم معد بن اسمعیل و این اول مالک مصر بوده و در سنه ۳۶۲ هجری بطرف آن منتقل شده و بعد از آن پسر این عزیز ابو منصور نزار معد بعد از آن پسر این ابو علی منصور نزار و پس از آن پسر این طاهر ابو الحسن علی بن منصور و بعد از آن فرزند این مستنصر ابو تمیم معد بن علی بعد از آن مستعلی ابو طاهر اسمعیل آنجناب نقیب تاج الدین گفته و بعضی میگویند که ابو منصور احمد بن معد بود و بعد از آن حافظ ابو المیمون عبد الحمید بن ابی القاسم محمد بن مستنصر بعد از آن پسر این ظافر ابو منصور اسمعیل بن عبد الحمید و بعد از آن پسر این فائز ابو القاسم عیسی بن اسمعیل و بعده عاضد ابو محمد عبد الله بن ابی الحجاج یوسف بن حافظ و این آخر ایشان است پس صالح بن ایوب در سنه ۵۶۷ او را مقبوض نمود و چون مالک چهارده ملک شد این را از ملک بیرون کرد و مدت ملک آل او از قیام مهدی تا فائت قبض علی العاضد دو صد و هفتاد و یک سال میشود و درین مدت دو صد چهارده سال در مصر سکونت و از این است مصطفی لدین الله نزار بن مستنصر بالله معد بن علی بن حاکم که صاحب دعوت اسمعیلیه بود و از اولاد او علاء الدین صاحب قلعه الموت و آن ابن جلال الدین حسین بن علاء الدین محمد بن ابی عبد الله حسین بن مصطفی لدین الله نزار مذکور و فرزند این رکن الدین خورشاه است مغلون آن را قتل کرده اولاد او در مصر و شام بسیار است   اما عقب سید ابو محمد عبد الله مذکور از یک فرزند است یعنی از سید قاسم و این را یک فرزند سید قائم و این را یک فرزند سید ابو الفضل قاسم شیخ عمری این را در قاهره دیده و این را اولاد بسیار است سید یحیی بن کرویه مرطی در ایام مکتفی عباسی دعوی کرده که من فرزند سید محمد بن سید عبد الله بن سید محمد بن سید اسمعیل بن سید امام جعفر صادق علیه السلام هستم و آن را بطرف خواند پس مکتفی مذکور سید محمد بن سید سلیمان را برای محاربه فرستاد و این او را قتل نمود و بعد از برادر او حسین بن کرویه با ذکرویه برخاست و بطرف خواند و خود به مهدی منصور ملقب نمود و همه ملک شام در قبضه آورد و در اسلام بسیار کارهای نمایان کرد و بعده سید محمد بن سید سلیمان او را شکست داد و اکثر جنگ قتل نمود و درین بر دو واقع متاع عجائب گیر و اموال بسیار غارت نمود و خانها را بسوخت والله اعلم بالصواب

ذکر حالات و اولاد سید علی عریضی بن سید امام جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام علی زین العابدین بن امام حسین علیهم السلام

سید ابوالحسن عریضی از همه اولاد صادق علیه السلام خوردتر بود بهنگام وفات والد ماجد خود در عهد طفولیت بود و از علوم بهره وافر داشت و از برادر خود امام موسی کاظم علیه السلام
و از پسر عم پدر خود که حسین ذی الدمعه بن زید شهید است روایت کند و تا زمان سید هادی علی بن سید محمد بن سید علی بن سید امام کاظم علیه السلام زنده ماند و در عهد وی از دار فنا
بدار بقا رحلت نمود و رای امامیه را بهتر میدید و پسند میکرد و مروی است که ابو جعفر محمد بن سید علی بن امام موسی کاظم علیه السلام روزی نزد سید علی عریضی آمد علی عریضی در تعظیم و تکریم او بسیار مبالغه
کرد و از جای خود برخاست و تا ابو جعفر ننشست بر پا ماند و او ایستاده ابو جعفر نشسته بود علی عریضی خاموش ماند و هیچ نگفت چون ابو جعفر رخصت شد حاضرین مجلس گفتند که تو به ابی جعفر که تو
عم پدر آنی چنین تعظیم و مراعات ادب و قیام مینمائی پس دست بر ریش زد و فرمود که چون حق تعالی این پیری را اهل امامت ندیده می بینم که من اهل نارستم و نسبتش
بعریض از آنست که عریض قریه ایست از مدینه منوره چهار میل دوری آنجا سکونت داشت از آنجهت بعریضی معروف شد و والده ماجده ایشان ام ولد بود و اولاد این را
عریضیون می گویند و آنها بسیار اند و لیکن عقب از چهار است یکی سید ابو عبدالله محمد دوم سید احمد شعرانی سوم سید حسن چهارم سید جعفر اصغر و این را عقب از یک پسر است
که نام آن سید علی می باشد و بروایت صحیح منقولست که برای این اعقاب و سید حسن مذکور را عقب از یک پسر مسمی به سید عبدالله است و اولاد این در مدینه مطهره و مصر و نصیبین هستند و این را
دو پسر اند یکی سید علی دوم سید موسی و از سید علی عقب سه پسر اند یکی سید ابوالقاسم ابو جعفر محمد دوم سید ابو محمد حسن سوم سید ابو عبدالله حسین و این را یک پسر سید علی و این را یک پسر سید حسن
و این را یک پسر داود و این را دو پسر حسن و سید جعفر و این را یک پسر سید علی و این را یک پسر سید محمد و این را یک پسر سید حسن و این را یک پسر سید یحیی و این را یک پسر
سید حسن و این را یک پسر سید محمد و اولاد این را بنو فخار میگویند و عقب سید حسن بن داود از دو پسر است یکی سید جعفر دوم سید زید و این را یک پسر سید محمد و این را یک پسر سید یحیی
و اولاد این را بنو یحیی می گویند و عقب سید جعفر بن سید حسن بن سید داود مذکور را از یک پسر یعنی از سید محمد و این را یک پسر سید حسن و این را یک پسر سید جعفر و این را یک پسر سید محمد
و این را یک پسر سید حسن و این را یک پسر سید زاهد و این را یک پسر سید محمد و این را یک پسر سید ابوالقاسم علی بهاء الدین و اولاد سید ابو عبدالله محمد بن سید ابوالحسن علی عریضی بسیار است
و در بلاد ممالک متفرقه سکونت ورزیده اند و عقب این از سید عیسی رومی اکبر است و عقب این از پنج پسر است یکی سید موسی دوم سید اسحق و برای ایشان عقب نیست سوم سید ابو تراب
علی چهارم سید حسین پنجم سید حسین جلیلی است سید ابو تراب علی مذکور را عقب یک پسر سید حسین و این را یک پسر سید حمزه فقیه و این را یک پسر ابوالفوارس جعفر و سید حسین بن سید علی
رومی مذکور را یک پسر سید یحیی و این را نیز یک پسر است سید یحیی محدث و اولاد این در مدینه منوره است و سید حسین جلیلی را عقب هم هست مگر دو فرزندانش را ذکر می کنیم سید محمد
و سید علی و این را یک پسر سید حسن امیر و این را یک پسر سید محمد و این را یک پسر سید ابو یعلی مهدی و این در تفرش علاقه فراهان سکونت ورزیده است و برای این اعقابست
اما سید محمد بن سید جلیلی را عقب از دو فرزند است سید محسن و سید عیسی اکبر و عقب سید عیسی اکبر دو پسر اند سید محمد و سید احمد و این را یک پسر سید محمد و این را یک پسر سید علی
و این را یک پسر سید محمد و این را یک پسر سید ابو محمد حسن دلال و این را یک پسر سید احمد الابحر که در نفط تجارت می کرد و از این بنفاط ملقب شد و او را عقب است اما سید محمد
بن سید عیسی اکبر را یک پسر سید عیسی الازرق رومی ثانی عقب است و این را یک فرزند سید حسن و این را یک فرزند سید علی و این را یک فرزند سید حسن و این را فرزند سید محمد
و این را یک فرزند سید احمد و این را یک فرزند سید علی و اولاد این را بنو علی میگویند نام والده علی نوابه بود و این را دو پسر سید علی و سید محمد و این را یک پسر ابو منصور علی و اولاد
این را بنو مجفف میگویند و ایشان در عراق اقامت کرده اند و اما عقب سید علی بن سید علی مذکور از یک فرزند سید محمد است و این ختن سید فاضل شاعر مداح اهل البیت است و سید محمد معروف
بابن حاتم است و اما سید احمد شعرانی بن سید ابوالحسن علی عریضی را چهار پسر اند سید علی و این را عقب نیست سید ابو محمد عبید الله و این را ابن حسینه میگویند صاحب عقب است
و سید حسن و سید محمد ایشان را عقب نیست لیکن دو پسر سید حسن حجازی و سید احمد و اولاد این را بنو حدبه می گویند اما سید حجازی را یک پسر بود سید ابو محمد فارس و این را یک
پسر سید ابو طاهر احمد و این عقب دارد **ذکر** سید ابو محمد عبید الله بن سید احمد شعرانی عقب این از یک پسر سید علی است و این را یک پسر سید ابو محمد و این را دو پسر
سید عبید الله و سید علی و این را دو پسر سید محسن و سید ابو طالب طاهر و این عقب دارد سید محسن بن سید علی مذکور را سه فرزند اند سید ابوالقاسم عبدالمطلب و سید ابوالعشائر اسمعیل و

واین هر دو را اعقاب بسیار است در یزد و غیره موجود اند و سید ابو الکتائب زوج دختر شیخ عمری منقول است که این صاحبزاده در بغداد آمده و نزد ما بود و آل سادات صفهان بود اما
عقب سید ابو القاسم عبد المطلب بن سید محسن مذکور از یک فرزند است یعنی سید حمزه و این را پسر سید سلیمان و این را سید ابو محمد عریضی و این را یک پسر سید ابو القاسم مجتبی و این را یک پسر
سید ابو یعلی و این را یک فرزند سید امیر عضد الدوله و این را یک پسر سید جلال الدین حسین و این در شعر فارسی شهره آفاق و معروف اطباق بود و از شهر یزد رحلت نموده در شیراز تربت
کرد و این را عقب هم هست اما عقب سید ابو عبید الله بن سید محمد بن سید علی بن سید ابو محمد عبید الله از یک پسر است یعنی سید احمد و این را یک پسر سید ابو محمد حسن و این را یک پسر سید ابو الله
و این را یک پسر سید ابو المعالی عربشاه و این را یک فرزند سید ابو محمد خسرو شاه و این را یک فرزند سید نقیب الرئیس النظام و این را یک فرزند سید قوام الدین محمد و این را یک پسر سید
جلیل رکن الدین محمد و این را یک پسر سید شمس الدین محمد و سید جلیل ولقب قاضی ثابت و صاحب خیرات و عمارات جلیله در ملک یزد و غیره و سکونت پذیر اند صاحب املاک بود
اما ذکر اولاد سید حسن بن سید احمد شعرانی بن سید ابو الحسن عریضی این را یک فرزند سید حسن و این را یک پسر سید احمد صاحب سجاده و این را عقب است از پسر او حسین جندقی و این را
عقب از چهار است سید زید و سید علی الاصم و سید محمد و این را یک پسر سید حمزه داعی است و سید احمد و این در قم اقامت کرده و ابن طباطبا گفته که اولاد این در مرو هست و این را سید اسمعیل
است فقط لیکن شیخ عمری و ابو عبد الله بن طباطبا و شیخ الشرف عبیدلی و غیره این ذکر کرده و این را یک پسر سید حسین فقیه و این در شهر قم اقامت کرده و این را یک پسر سید محمد
و این را یک پسر سید علی و این را یک پسر سید قاسم و این را یک فخر الدین مرتضی و این را یک پسر سید شرف الدین محمد و این را یک پسر سید نظام الدین مجتبی و این را یک پسر سید کمال
صادق و این را یک پسر سید تاج الدین نصر جلیل القدر بود و این را یک پسر سید قوام الدین مجتبی و این را یک پسر سید فخر الدین یعقوب که در زمانه شاه منصور یزدی مظفری شهید شد اما
سید تاج الدین را اولاد ذکور نبود و دختران داشت و غلام خودش قتل نمود و اما سید کمال الدین هنگام دخول امیر تیمور واقع ملک اشرف شهید شد اما سید تاج الدین
را یک پسر مسمی سید جلال الدین مبارکشاه وجیه و صاحب مروت بود و این را دو پسر سید حسین و سید حسن کمال الدین و عرب عبیدلی را انساب بطیء موسوی از ایشان است اما سید
تاج الدین را در برقوه ذیل طویل است و ایشان جماعتی قوی هستند

ذکر اولاد سید محمد دیباج بن سید امام جعفر صادق علیه السلام

سید محمد دیباج را دیباج از آن می گویند که چهره مبارک آنحضرت مثل آفتاب منور بود و به مامون نیز ملقب است والده ماجده وی ام ولد بود و از جانب سید محمد بن سید ابراهیم طباطبا
داعی شده که بیعت بوی کنند و چون محمد بن ابراهیم فوت شد محمد دیباج مردم را بجانب خود دعوت نمود و مردمان در مکه معظمه بیعت بوی کردند اما گرفتار شد به حضور مامون حاضر کرد
مامون او را معاف کرد و از آنجا به جرجان آمده جان بحق تسلیم نمود و تربت شریف ایشان آنجاست و عقب ایشان بسیار است در اماکن متفرقه و از برادران ایشان را اولاد کثرت و
این را عقب از سه پسر است سید علی خارجی و سید قاسم شبیه و اولاد این را بنو شبیه میگویند و سید حسین شیخ عمری میگوید که شیخ شرف نسابه میگفت که من هیچکس از اولاد این نیافتم لیکن
پدر من سید ابو الغنائم ذکر نموده عقب ایشان هست و من در شجره ها نوشته یافته ام که این را سه پسر اند یعنی سید محمد و سید علی و سید حسین و این را فقط یک پسر سید محمد است اما
عقب قاسم شبیه مذکور از سه فرزندان است سید علی و سید یحیی زاهد و سید عبد الله که اولاد این در شهر مصر است و این را یک فرزند سید محمد و این را یک پسر سید ابو القاسم عبد الله طباطبا
و اولاد این را بنو طباطبا میگویند و این را یک فرزند سید ابو محمد اعرج در مصر سکونت ورزیده ذکر اولاد سید علی بن سید قاسم شبیه مذکور و اولاد این را بنو عروس و بنو خوارزمیه
می گویند اکثر اینها در مصر سکونت کرده اند و عقب این از یک پسر سید محمد است و این را یک پسر سید علی و این را یک پسر سید محمد و این را یک پسر سید علی که در جرجان اقامت کرد
و بعض مردمان میگویند که این را عقب نیست و قول ایشان غلط است زیرا که شیخ سید عالم رضی الدین حسین بن قتاده مدنی حسینی نسابه در شجره خود ذکر اولاد ایشان کرده و نوشته
که این را سه فرزند است سید حسین و سید عقیل و سید ابو طالب زاهد و این را بست پسر نوشته پس شیخ رضی الدین مذکور با وجود علم و تقوی و علو مرتبه ذکر اولاد ایشان نموده گمان کذب بر او
بزرگ نیست و اولاد زید مذکور در کرمان می باشند و اما ذکر اولاد سید یحیی بن سید قاسم شبیه اعقاب این در مصر سکونت کرده اند و عقب این از یک پسر سید حسین ناقص است و اولاد
این را بنو ماجی میگویند از آنجهت که ماجی نام والده ایشان است و این را یک پسر سید عبد الله و این را یک پسر سید یحیی زاهد و عقب این از دو پسر سید احمد و سید محمد است و اما سید
محمد مذکور را یک پسر است سید عبد الله و این را یک پسر سید احمد و عقب این بسیار است و اما سید احمد بن سید یحیی زاهد مذکور را عقب از یک پسر سید محمد است و این را یک پسر

سید علی واین را یک پسر سید ادریس این را یک پسر سید جعفر واین را یک پسر سید حسین واین را یک پسر سید قاسم واین را یک پسر سید عبد العزیز واین را یک پسر سید ابو الفضل
محمد تقی الدین حجة واین را یک پسر سید شرف الدین ابو المناقب محمد واین نسب را شیخ جمال الدین قومی ذکر کرده اما ذکر اولاد سید علی خارصی بن سید محمد دیباج واین در
ابی السرایا در بصره سکونت پذیر بود و وقتیکه سید زید النار بن سید امام موسی کاظم علیه السلام در بصره تشریف آورد سید علی خارصی از جانبی بیرون آمد و اعانت و امداد آن نمود و شیخ
ابو نصر بخاری میگوید که رای سید علی بن سید محمد بن سید جعفر بر خروج برای پدر خود سید محمد بن سید جعفر متفق بود و سید علی بن سید محمد در او هوا نه ظاهر شدن را اختیار کرد و وقتیکه
مامون بر سید محمد بن سید جعفر ظفر یافت و بعد از آن دانست که این کار را با تمام رسانیدن مشکل است سید زید بن امام موسی کاظم علیه السلام را خلیفه کرده بسوی بصره رفت و در بغداد
جان فانی بدار جاودانی شتافت و قبر او هم در انجاست و عقب این از دو پسر است سید حسن و سید حسین اما سید حسن اکثر در کوفه اقامت گزیده بود واین را یک پسر سید
جعفر محمد واین را یک پسر سید ابو الحسن و اعقاب این در بغداد و غیره اوطان گرفته اند اما عقب سید حسین بن سید علی خارصی از هفت پسران اند سید محمد عبد الله و اولاد
در قزوین در شهر ری است و سید ابو طاهر احمد اولاد این در شیراز باشند و سید حسن واین را یک پسر سید محمد واین را یک پسر سید علی طاوس است و سید محمد حوری واین را معتضد
در ری شهید کرده و سید علی اولاد این در قم موجود است و سید جعفر اعمی ایشان را عقب است و سید محسن عقب این از یک پسر سید حسین است واین را یک پسر سید محمد
واین را یک پسر سید حمزه واین را یک پسر سید محمد واین را یک پسر سید ابو طالب محسن اما عقب سید محمد حوری بن سید حسین مذکور بن سید علی خارصی بن سید محمد دیباج ابو نصر بخاری
گفته که این در بعض نتایج جرجان شهید شد و اولاد این در زمانه طویل معروف نشده و به حوری از آن جهت ملقب شده که از خوف سلطان در صحاری و بیشه سکونت پذیر شده و با حیوانات
مثل حمار وحش مشابه گردیده و در فارسی آنرا گور میگویند و حور معرب آنست و بعض مردمان می گویند باین نام از آن سبب مشهور شده که بعد از فوت شدن او فرزندی تولد شده چون از
آن پسر پرسیدند که کنیزک ایشان اشاره به گور ایشان کرد انتهی کلام البخاری و ابو الحسن گفته که معتصم حوری را در ری قتل نمود و بعض مردمان در نسب این طعنه زده والله اعلم
و ابو نصر بخاری از ابی جعفر محمد بن عمار روایت می کند که ابو جعفر گفته که من بسوی حسن بن علی بن محمد بن علی بن امام موسی کاظم بن امام جعفر صادق علیهم السلام چند مسائل نوشتم و از انها مسئله
این بود که نسب حوریه چسان است آنحضرت جواب هر مسئله زیر آن نوشته فرستادند و جواب این مسئله فرمودند که من حوریه را نمی شناسم و آنان هم مرا نمی پندارند اگر این خبر صحیح است
بر شهادت قاطع است و حوری را یازده پسران بودند همه ابا امام جعفر بود دگر امتیاز به کنیت حاصل و عقب از سه فرزندان است سید جعفر و سید جعفر و سید ابو الحسن جعفر و عقب اول از یک
پسر سید علی است واین را یک فرزند سید حسین واین را یک فرزند سید ابو البرکات علی است واین در عهد سلطان محمود بن سبکتگین بوده و ابو نصیر یمنی در کتاب یمینی این را ذکر کرده
که الله تعالی برای او مال و زر بسیار عطا فرموده و هم در نظم و نثر منشور الریاض و جاریة السحاب بوده و نظم او نظم العنقود و اتیها الخور و التراب است و از اشعار آن کمی این است
شعر اعید سحاری بالحاظ عینه ﴿ حکالی شایاه من البان املودا ﴿ بیحنت بذکراه عن الصبح لیلة ﴿ اسامره والکاس والنای والعودا ﴿ تری الجزی الجوزا والنجم
فوقها کباسط کفیه لیقطف عنقودا ﴿ این را یک پسر سید حسین واین را یک پسر سید اسمعیل واین را یک پسر سید ابو احمد عبد الله اما عقب سید جعفر دوم از یک پسر سید
ابو الحسین است واین را یک پسر سید محمد واین را یک پسر سید ابو القاسم علی اما عقب سید ابو الحسن بن سید محمد حوری مذکور از یک پسر مسمی بسید محمد است واین را یک پسر ابو عبد الله
داعی است ابو نصر بخاری گفته که حوریه لقب فقط اولاد محمد بن جعفر بن محمد میت بلکه اولاد سید محمد بن سید جعفر بن علی بن سید حسین بن سید علی بن سید محمد بن سید جعفر صادق علیه السلام را
نیز حوریه گویند انتهی کلامه و چند جا در کتاب خود باین تصریح کرده لکن عمری و ابن طباطبا گفته اند که حوری محمد بن حسین بن علی بن محمد بن امام جعفر صادق علیه السلام را می گویند والله اعلم
و اما عقب سید علی بن سید حسین بن سید علی خارصی بن سید محمد دیباج از یک پسر سید حسین است واین را یک پسر سید حسین واین را یک پسر سید علی واین را دو پسر سید حسین
واین را یک پسر سید علی واین را دو پسر سید حسین و سید محمد لنگان واین را یک پسر سید حمزه واین را یک پسر سید ابو طالب محسن و عقب این در بغداد سکونت کرده اند اما عقب سید
حسین لنگان مذکور از یک پسر سید عزیزی است واین را یک پسر سید محمد واین را یک پسر سید احمد واین را یک پسر سید حسین واین را یک پسر سید محمد واین را دو پسر سید ابو طالب
اسمعیل قاضی نسابه مروزی و سید حسن دملا و اما عقب سید ابو عبد الله جعفر اعمی مذکور از دو فرزندان است اول سید علی این را یک فرزند سید ابو الحسن محمد محمد ورد چونکه والده او از

قبیلهٔ طباطبا بود و او نیز بابن طباطبا معروف شد دوم سید محمد جمال و عقب این از یک فرزند ست یعنی سید جعفر الوحش و عقب این از چهار فرزندان ست سید احمد و سید علی و سید
و سید علی ضریر و سید حسین الدین و این را یک پسر سید ابو علی احمد قرار اما عقب سید علی ضریر مذکور سید محمد محدث ست و این را یک پسر سید احمد و این را یک پسر سید ابو طالب
طواف اما عقب سید احمد بن سید جعفر الوحش مذکور را یک پسر سید حسین و این را یک پسر سید احمد و این را یک پسر سید علی و این را یک پسر سید ابو الحسن و اولاد این را
زباب الطاقی میگویند منسوب ست بزباب الطاق

ذکر حالات و اولاد حضرت امام ابو الحسن کاظم بن امام جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام علی بن امام حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام

اسمایهٔ علیه السلام موسی نام کلیم و اصل این نام بزبان قبطی ست و در ینگامیکه حضرت کلیم را مادرش زائید از خوف فرعون و سیاست ولادتش که بر سر زنان حامله تعین کرده
که اگر فرزندشان طفل باشد بکشند و آنحضرت را بمیان صندوق که حبیب نجار از برایش ساخته بود آخر تابوت سکینه شد و اکنون در نزد صاحب الامر ست گذارده در آب رود نیل انداخت پس روان
شد در نهری که بخانهٔ فرعون میرفت آب آنرا در میان اشجار و انهار ایشان میگردانید آخر فرعون و آسیه زوجه اش آن تابوت را در میان آب و درخت یافتند و قبطیان آب را مو و درخت را شی گویند

ستایش او علیه السلام اللهم صل علی الامین موسی بن جعفر الوفی الطاهر الزکی النور المبین المجتهد المنتخب الصابر علی الاذی فیک اللهم وکما بلغ عن ابائه
ما استودع فی امرک ونهیک وحمل علی المحجة وکابد اهل العزة والشدة فیما کان یلقی من جهال قومه رب فصل علیه افضل واکمل ما صلیت علی احد ممن اطاعک ونصح لعبادک انک
عفو رحیم

دلیل امامته علیه السلام تتمهٔ روایت جابر بن عبد الله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نص پدرش صادق علیه السلام در امامت او و بسیارت از جمله روایت
ابی علی ارجانی ست که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم او را در سجاده دیدم که نماز و دعا میکرد و طفلی در رهست او آمین میگوید گفتم یا مولای و ولی امر تو بعد از تو که خواهد شد
گفت یا عبد الرحمن امام بعد از من این پسر من موسی ست و اشاره بآن طفل نمود و علی بن ابی حمزه گفت یا ابی عبد الله عرض کردم که بعد از تو بکه اقتدا کنم گفت بموسی پسر من و بعد از وی بعلی
پسر او و دیگر روایت یعقوب سراج ست که گفت داخل شدم برابی عبد الله در حالتیکه آنحضرت بر سر گهوارهٔ امام موسی ایستاده بود و امام موسی طفل بود در گهواره پس حضرت ابی عبد الله
مدتی مدید با فرزند خود در گهواره سرگوشی کرد من صبر کردم تا فارغ شد نزد گهواره رفتم و بآن حضرت سلام کردم پس بزبان فصیح جواب سلام مرا گفت و فرمود ای یعقوب بخانه برو
نام دختر خود را که در شب گذشته نهاده تغییر ده زیرا که نام وی نامی هست که خدا دشمن دارد و من نام وی را حمیرا گذارده بودم پس رفتم و نام وی را تغییر دادم و سلیمان بن خالد گوید
روزی حضرت صادق علیه السلام مرا طلبید و موسی علیه السلام را حاضر کرد و با گفت علیکم هذا فهو والله صاحبکم بعدی و عبد الله پسر آنحضرت
گفت ای پدر چونست که موسی را از بیش رعایت می کنی فرمود انه من نفسی وانت ابنی

القابه علیه السلام
اول کاظم یعنی فرو برنده خشم چه آنحضرت از دست دشمنان کشید آنچه کشید و برایشان نفرین نکرد تا آنکه در ایام حبس مکرر و کمین در آمدند و از آنحضرت یک کلمه سخن خشم آمیز
نشنیدند و لهذا امام او در کتب سماوی میکشارت یعنی بهترین محبوبان دوم ثقه باعتبار صدق در کلام سیوم عالم چهارم عبد صالح پنجم عابد صابر ششم امین هفتم صابر بیب
آنکه هر کس با آنحضرت بدی کردی باطن آنحضرت او را از او دهره از زندگی وادی هشتم زین المجتهدین نهم باب الحوائج زیرا که هر کس را بچیزی احتیاج شدی آنحضرت بوی
رسانیدی خواه بسوال خواه بی سوال و لقب آنحضرت میان مخالف و موالف مشهور اما هفت لقب دیگر میان شیعیان مرموز و مخالف را بوجه اطلاع آنها نبود

کنادهٔ علیه السلام علی اصح الاقوال اول ابو الحسن و اکثر اوقات بدین کنیت نامیده شده و می شود دوم ابو العلی باعتبار فرزند رشیدش حضرت امام رضا علیه السلام که مسمی بعلی ست سوم
ابو اسمعیل و او نیز فرزند دیگر اوست چنانچه در ذکر اولاد او مذکور خواهد شد چهارم ابو ابراهیم گویند پسر بزرگ آنحضرت بوده مشهور بشاه چراغ که در شیراز مدفون ست در اوائل فوت
آنحضرت داعیهٔ خلافت و امامت داشت بعد از آنکه حضرت امام رضا علیه السلام دلائل امامت خود بروی ظاهر گردانید و ترک داعیه کرده در سلک مطیعان در آمد و از جلیله زرگان
دین ست

ساعته علیه السلام ساعت هفتم از فارغ شدن نماز ظهر تا چهار رکعت از نافلهٔ عصر مختص بآنحضرت ست و دعائش اینست یا
تکبر عن الاوهام صورته یا من تعالی عن الصفات نوره یا من قرب عن عند دعاء خلقه یا من دعاه المضطرون ولجاء الیه

اما عقب سید حسین بن سید جعفر الوحش از دو پسران ست سید ابو طالب حمزه و سید [illegible]

الحمد لله الذی یسئله المؤمنون ویعبده الشاکرون ویحمده المخلصون اسالك بحق نبیك المصطفی وبحق موسی بن جعفر علیك واتقرب به الیك واقدمه
بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وال محمد پس مطلب خود خواهد ودرین ساعت شانه کردن موی سر وریش از جمله زینت ست برای نا عسر که بهترین صلوات ضرورت لهذا شانه را بدست راست
وریش سر را شانه کن و در این حال بگو اللهم لا تردنی علی عقبی واصرف عنی کید الشیطن ولا تمکنه علی قیادی فیردنی علی و در حین شانه کردن ابرو بگوید اللهم زینی
بزینة الهدی و شانه را بسینه خود بزن اللهم فرج عنی الهموم والغموم و وحشة الصدور و وسوسة الشیطان و مشغول شانه کردن ریش شو از زیر بالا شانه کردن
و در حین سوره انا انزلناه بخوان و بروایتی سوره والعادیات را بخوان و شانه کردن ریش رفع غموم و هموم میکند والسلام علی من اتبع الهدی

عقیقته علیه السلام

گوسفندی بود نر سالم از همه عیوب و درست و پا و پهلو و چشم سیاه نر انداز بغیر ماه تا تمام یکسال و در عقیقه این اوصاف سنت ست مروی است که پا و دیگرانش را به قابله دهند و بروایتی
ران و بروایتی دیگر ثلث اگر قابله نباشد بمادرش دهند تا بهر کس که خواهد تصدق نماید و باید که پدر و مادر از آن نخورند زیرا که اعضای آن بنیز اعضای طفل است و نکته در آنکه
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوشت شتر نخورده همین است چه عبد الله والد ماجد آنحضرت را شتر فدیه بوده و در بصادق گفتند که انا طلبنا العقیقة فلم نجد فما تری
نتصدق بثمنها قال لا ان الله یحب الطعام الطعام و اراقة الدماء

معجزات علیه السلام

زنده کردن گاو بیرون آوردن
ببر و کردن شیری که بر پرده مصور بود برای دریدن جادوگری در مجلس هارون و ماندن در جائی خود متصور شدن سخن گفتن در گهواره با یعقوب سراج خبر دادن از اندیشه و فوت
ماندن بیچ اخبار از فوت چهار نفر معین خبر دادن از رشاد از فوت شهاب بن عبد الله و رولادت خود خبر دادن حسن بن علی بن وشا از کراهی عمر کنیز کرا اراده خریدنش کرده بود و خبر دادن بجمیعی که بعد از
فوت امام جعفر صادق علیه السلام در باب امامت متحیر بودن طلبیدن درخت بنزد خود و باز فرستادنش بجای اول نوشتن جواب نامه سر بمهر اهل خراسان بر حاشیه همان نامه با آنکه مهر از عنوانش برداشته
دادن قاصد یکی و خبر دادن از زیره که مطلبه نام زنی از نیشاپور فرستاده بود اخبار از فوت او طی الارض به نیشاپور رفتن برای نماز براو خبر دادن قاصد خراسان بنا بهای ایشان و درمیان خرمن آتش
نشستن و سوختن درخت را بتکلم آوردن برای شهادت بر امامت خود جوشانیدن آب چاه که مطهر بچاه افتاده بود و بیالا آوردن ریگ را مطهر ساختن و شیر و شکر شدن اخبار شقیق بلخی بحالی
سوزانیدن طالمی که در پهلوی او دفن کرده بودند و فرو نشانیدن فرات برای بیرون آوردن مرده عروس و فضلات چند که در سلیحه بود بر سم انجیر تازه برای آنحضرت بمجلس فرستادن و بهره را
انجیر تازه کردن و از آن خوردن و باقی از برای هارون فرستادن و هارون انجیر را دانستن و خوردن و در دم نقش قضا شدن

دعاء عقیقته علیه السلام

بسم الله وبالله اللهم عقیقة عن فلان لحمها بلحمه ودمها بدمه وعظمها بعظمه اللهم اجعله وقاء لآل محمد علیهم السلام
و بصادق علیه السلام بسم الله وبالله والحمد لله والله اکبر ایمانا بالله وثناء علی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم والعظمة لامره والشکر لرزقه والمعرفة بفضله
علینا اهل البیت واکرم مولود ونذکر باشد بگوید اللهم انك وهبت لنا ذکرا وانت اعلم بما وهبت ومنك ما اعطیت وکلما صنعنا فتقبله منا علی سنتك وسنة
نبیك ورسولك صلواتك علیه وآله جنبنا عن الشیطن الرجیم لك سفکت الدماء لا شریك لك والحمد لله رب العالمین اللهم لحمها بلحمه ودمها
بدمه وعظمها بعظمه وشعرها بشعره وجلدها بجلده اللهم اجعلها وقاء لفلان بن فلان

اخلاقه و اطواره

از اوقات ضعیف ترکیب و شدید السمره یعنی بسیار گندم گون بود و ابین دندانهای گشاده بین الکتفین گشاده و اکثر اوقات شمله از صوف بر بالای جامه پوشیده و نعلین با پای پیاده و بسفر
رفتی و از مردم تنهائی و عزلت اختیار کردی و کشاده رو بودی و سخی ترین مردم بود و کم روزی بود که در آن بخشش بسیار نکردی و کمتر از دو ازده هزار دینار کیسه نداری و قبل از سلام سلام کردی
و قبل از سوال عطا دادی و اخلاق حمیده آنحضرت بسیار است که درین مختصر نمیگنجد

اصحاب علیه السلام

زیاده از دویست و پنجاه نفر از شاه بیرون ایشان
ابراهیم بن عثمان و ابن عبد الحمید و ابن ابی البلاد و ابن مهزم و ابن محمد الجعفی و ابن سمال ابو ابن ابی الشلاد و اسمعیل بن حسن و ابن محمد و ابن جابر و احمد بن مخلد و ابو محمد بن یزید و ابن حارث الاحمی
و ابن زیاد بن سری و ابن الفضل و ابن حسن و ابن حرب و ابن محمد بن ابی نصیر بطبسی و اسحق بن محمد و ابن عمار بن حرب و ابن ابن محرز و امیه بن عمر و ایوب بن اعین و اسامة حفص و بسیر بن سلمة الشیر
الزبان و بکر بن محمد و ابن محمد بن صباح و ثعلبة بن میمون و ثابت بن دینار مشهور به ابی حمزه ثمالی و جعفر بن محمد و ابن سلیمان و ابن خلف و ابن خیار و ابن زراخ و حماد بن یحیی و ابن عثمان و حسین

مختار و ابن راشد و ابن خالد و ابن یسار و ابن احمد و ابن صدقه و ابن ابراهیم و ابن موسی و ابن کیسان و ابن قیاما و ابن قاسم العباسی و حسن بن محبوب و ابن جهیم و علی بن مهران و
صالح و ابن ایوب و ابن ابی الفرید و ابن محمد و ابن سماعه و حسین حماد و حسان سدیر و حفص بن مری و خالد بن سمح و حمزه بن یقطین و خلف بن ابی الجارود و داود بن کثیر رقی و
فرقد و درست بن وهم انصاری و زراره بن اعین و زریه بن محمود و نیا و القندی و ابن حسین الورد و ابن الهیثم و ذکر بالمقب کوکب الدم و زید بن یحیی و سلمان بن حمران و سعد بن
و سیف بن عمیره و سماعه بن مهران و سلیمان بن مومن و سنان ضریف و صالح بن عقبه و صفوان بن یحیی و عبدالرحمن بن الحجاج و ابن الحسین الطاهری و لیث المرادی کنی با بی بصیر و مومن
و مومن الطاق است این

توسل علیه السلام

شفای امراض و بیماری و دفع امراض ظاهری و باطنی و سلامت ابدان متوسط بر تجسا
جستن با نحضرت برین نهج که اللهم انی اسئلك بحق ولیك موسی بن جعفر الا عافیتنی فی جمیع جوارحی ما ظهر منها و ما بطن و دفعت عنی جمیع الآلام و الاسقام
یا جواد یا کریم یا ارحم الراحمین و چون مرض شدید باشد خصوصا در اطفال قدری نقد نذر آنحضرت در زیر بالین گذارد فردای آن تصدق کند و استشفا از آنحضرت کند
فی الحال شفا یابد خصوصا در چشم و درد اعضا که مجرب است

دعای او علیه السلام

آنحضرت را ادعیه بسیار است لکن بدین سه دعا همیشه مداومت می نمود
یا خالق الخلق و یا باسط الرزق و یا فالق الحب و یا باری النسم و محیی الموتی و ممیت الاحیاء و دائم الثبات و مخرج النبات افعل بی ما انت اهله
فانك اهل التقوی و اهل المغفرة اللهم انی اسئلك الراحة عند الموت و العفو عند الحساب و در آخر دعا مکرر می گفت عظم الذنب من عبدك
فلیحسن العفو من عندك دعای دیگر نزد و زیدن باد اللهم اجعلها علینا رحمة و علی الکافرین عذابا و صلی الله علی محمد و آل محمد

صلوة علیه السلام

چون شدتی رو نماید از نمازها ی مشروع هر قدر که خواهی بجا آر پس سجده رود و سه بار بگوید یا قوی کل ضعیف یا مذل کل جبار و قد
و حقك بلغ الخوف مجهودی ففرج عنی پس طرف راست روی بر زمین گذارد و سه مرتبه گوید یا مذل کل جبار یا معز کل ذلیل و حقك اعیا صبری ففرج عنی پس طرف چپ
بر زمین گذارد و سه بار بگوید اشهد ان کل معبود من دون عرشك الی قرار ارضك باطل الا وجهك تعلم کربتی ففرج عنی پس بنشیند و گریه بر دست کند و بگوید
اللهم انت الحی القیوم العلی العظیم الخالق الباری المحیی الممیت المبدئ البدیع لك الکرم یا واحد یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن
له کفوا احد کذلك الله ربی سه بار صل علی محمد و علی آل محمد الصادقین و افعل بی کذا نماز دیگر برای خلاصی از حبس چهارشنبه
و پنجشنبه و جمعه را روزه بدارد و در شب جمعه بین العشائین دوازده رکعت نماز گذارد و در هر رکعت بعد از حمد دوازده بار سوره اخلاص و بعد از هر چهار رکعت در سجده بگوید
یا سابق الفوت و یا سامع الصوت و یا محیی العظام بعد الموت و هی رمیم اسئلك باسمك العظیم الاعظم ان تصلی علی محمد و
آل محمد عبدك و رسولك و اهل بیته الطاهرین و ان تعجل الی الفرج مما انا فیه

دلیل علیه السلام

روزی هارون با او گفت که از چه راه شما خود را برسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقرب از ما می دانید فرمود زیرا که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دختر ترا می خواهید
من نمی توانم داد آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را جائز است که بی خبر داخل حرم تو شود زوجه تو روی و موی کشاده باشد گفت نه فرمود بدین نهج بخانه من داخل می تواند شد
گفت آری زوجه تو بروی حرام مویدست فرمود ازین جهة ما خود را اقرب از شما می دانیم دیگر گفت چرا تجویز می کنید که شما را به ابن رسول الله خطاب کنند و شما از فرزندان علی اید نه از
هستید فرمود حق تعالی عیسی علیه السلام را از ذریت انبیا شمرده است از طرف مادر و حسنین علیهما السلام را پسر رسول خوانده است صلی الله علیه و آله از طرف مادر در قولش تعالی
ابناءنا و ابناءکم در آیه مباهله آمده است

حرز او علیه السلام

توکلت علی الحی الذی لا یموت تحصنت
بذی العزة و العظمة و الجبروت و استعنت بذی الکبریاء و الملکوت مولای استسلمت الیك فلا تسلمنی و توکلت
علیك فلا تخذلنی و الجأت الی ظلك البسط فلا تطرحنی انت المطلب و الیك المهرب تعلم ما اخفی و ما اعلن و تعلم خائنة الاعین و ما تخفی الصدور
فامسك اللهم عنی ایدی الظالمین من الجن و الانس اجمعین و اشفنی و ارحمنی یا ارحم الراحمین حرز از لیه است و تعویذ حرز امام حسن مجتبی

ست

یا من جعل بین البحرین حاجزا و برزخا و حجرا محجورا یا ذا القوة والسلطان یا عالی المکان کیف اخاف وانت املی وکیف اضام و
علیک متوکلی فغطنی من اعدائک بسترک وافرغ علی من صبرک واظهرنی علی اعدائی بامرک وایدنی بنصرک والیک الجأ فنجنی واجعل لی من امری
فرجا ومخرجا یا کافی اهل الحرم من اصحاب الفیل والمرسل علیهم طیرا ابابیل ترمیهم بحجارة من سجیل ارم من عادانی بالتنکیل اللهم انی اسئلک
الشفاء من کل داء والنصر علی الاعداء والتوفیق بما تحب وترضی یا اله من فی السموات والارض وما بینهما وما تحت الثری بک استکفی وبک استشفی
وعلیک توکلی فسیکفیکهم الله وهو السمیع العلیم وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد **علت وفات آنحضرت علیه السلام**
این شیعه بسیار داشت و خفیه مسایل و صدقات اموال نزد وی رجوع می کردند و محمد بن اسمعیل برادر زاده آنحضرت از راه حسد بخلیفه عرض کرد که آنحضرت میخواهد
خروج کند پس هارون از خوف این معنی در هنگام معاودت از سفر مکه آنحضرت را در محملی کرده و محمل را بر راحله استوار روانه بصره نمود و محملی دیگر را هم روانه بغداد کرد
تا مردم ندانند که آنحضرت را بکدام یک از این دو طرف برده اند و آنحضرت مدت یکسال در بصره در حبس جعفر بن منصور بود او دید که آنحضرت در حبس کسی را نفرین نمی کند
وی را رخص کرده بار دیگر هارون رشید آنحضرت را گرفته در بغداد بسندی بن شاهک ملعون آنحضرت را مدت هفت سال او را محبوس داشت و آنحضرت شب و روز
در اطراف عبادت می کرد و چندین دفعه خواستند که آنحضرت را شهید کنند از هجوم عام و شورش شیعه او ترسیده نکردند آخر الامر هارون رشید آنحضرت را گرفته زهری سریع التاثیر
بسندی بن شاهک فرستاد در اخل طعام یا در خرما بخورانند و همچنین آنحضرت را زهر داده آنحضرت علیل شده بعد از سه روز وفات نمود و بقولی در هنگام بحث سیاب بر گوشش ریختند و بعد از
وفات او جمعی از معتبرین را آورده جسد آنحضرت را بایشان نمودند که اثر جراحتی و قتل ندارد و از ترس شیعه محاضر ساختند که آنحضرت باجل خود مرده والسلام **کیفیت آنحضرت علیه السلام**
امام موسی علیه السلام کنیت ابو ابراهیم لقب کاظم مکان ولادت ابوا که بین مکه و مدینه است روز یکشنبه هفتم ماه صفر سال یکصد و بیست و هشت هجری تولد شدند در بعضی ابن ابراهیم نام مادر آنحضرت
حمیده بربریه نقش خاتم آنحضرت توکلت علی الله **عدد زوجات** آنحضرت بجز کنیزان چهار زن نکاحی داشت **اولاد** آنحضرت بروایت صحیح بیست پسران
و بیست و چهار پسران **عمر شریف** آنحضرت پنجاه و پنج سال **روز و ماه وفات** پنجشنبه ماه وفات بیست و پنج رجب **سنه** وفات یکصد و [illegible] هجری **مکان** وفات
بغداد **سبب** وفات هارون رشید بزهر شهید کرد **مکان** دفن در کاظمین در عهد هارون رشید **خادم** آنحضرت محمد بن فضل **اسامی اولاد آنحضرت علیه السلام**
حضرت امام علی موسی رضا و سید یحیی لا اولاد سید عمر لا اولاد سید قاسم لا اولاد سید عبد الرحمن لا اولاد سید عقیل لا اولاد سید احمد لا اولاد سید جعفر صاحب اولاد سید هارون صاحب اولاد سید
عبد الله صاحب اولاد سید ابو القاسم حمزه صاحب اولاد سید حسن صاحب اولاد سید اسمعیل صاحب اولاد سید زید النار صاحب اولاد سید عباس صاحب اولاد سید عبد الله صاحب اولاد
سید محمد عابد صاحب اولاد سید اسحق صاحب اولاد سید ابراهیم مرتضی صاحب اولاد سید حسین **دختران آنحضرت** اسمهانی رقیه صغری لبابه ام القاسم حکیمه زینب صغری ام کلثوم اسمعیلیه
ابراهیمیه امامه فاطمه محموده خدیجه رقیه کبری ام کلثوم ام فروه ام ابیها خدیجه الکبری اسماء صغری میمونه آمنه ام جعفر زینب فاطمه کبری **حالات حبس و کیفیت عبادت**
خانه سندی بن شاهک در خارج بغداد که در جای کرخ الحال و بیت که آنرا امام موسی گویند آنحضرت را بجانه حبس نموده و در حبس همیشه روزه دار بود از نصف شب تا طلوع آفتاب به نماز
و عبادت الهی مشغول ماندی بعد از آن سجده شکر کرده تا وقت زوال آفتاب در سجده بودی و از سجده برخاسته بهمان وضو سجده ظهرین و تلاوت قرآن کردی تا نزد غروب و بعد از عشائین
افطاری نمود و بعد از ساعتی میخوابید بنحوی ضعیف گردیده بود که روزی هارون بر بام آن خانه آمد دید که پارچه لته بر زمین افتاده از آن پرسید گفتند موسی بن جعفر است که بسجده رفته است
جنازه و دفن آنحضرت موضعی است در نزدیکی بغداد که آنرا مقابر قریش گویند و در آن وقت معروف به باب التبن بود مروی است که خلیفه امر کرد که نعش آنحضرت را از زندان
نعش ولادت تمام با جامهای کهنه بر نردبانی گذاشتند و چهار حمال بر دوش گرفته در کوچه و بازار آواز دهند که موسی بن جعفر مرده است کسی تشییع جنازه او نکند چون قدری راه بردند پنج
از این معنی از شیعه بیطاقت شده اسلحه جنگ پوشیدند و تخته نعش مقدس را گرفته باحترام تمام عماری گزاردند و در پیشاپیش ندا دادند که طیب پسر طاهر وفات یافته خلایق تشییع
نموده برده و در آن مکان دفن کردند **و این چند فقرات که جامع ماسبق است در حالات وی علیه السلام از عمدة الطالب منقول شد**

والدهٔ شریفهٔ ایشان حمیده مغربیه ام ولد بوده و عند البعض نام او نباته است و تولد در ۱۲۸ هجری شده و در بغداد سندی بن شاهک در ۱۸۳ هجری حبس نموده شد و در آن ایام عمر شریف
پنجاه و پنج سال بوده از عرب گاهی نگریخت بهادر و شجاع و عظیم الفضل و واسع العطا بود کاظم لقب از آنجهت است که بسیار حلیم و فرو خورنده خشم بود بفحوای این آیه کریمه والکاظمین الغیظ و
العافین عن الناس الآیه عمل میکرد و در هر شب بسیار صره دراهم و دنانیر گرفته بیرون می آمد و بهر محتاجیکه پیش آمدی او را دادی لهذا در آفاق در جود و سخا ضرب المثل بود در کتب تواریخ
مرقوم است که موسی هادی کاظم علیه السلام را محبوس کرد حضرت امیر المومنین علی علیه السلام را بخواب دید که میفرمایند یا موسی هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي
الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ یعنی آیا نزدیک است که اگر مالک شوید اینکه فساد کنید در زمین و قطع کنید ارحام خود را موسی چون بیدار شد دانست که مراد ازین ایذا
قید کردن کاظم علیه السلام است و حکم کرد که آنحضرت را رها کنند گویند که بعد از آن ازین حکم پشیمان شد و خواست که بحیلتی باز کاظم را بند آورد ما حق تعالی او را ازین جهان برداشت
بعد از آن چون هارون خلیفه شد در تعظیم و تکریم آنحضرت بسیار مبالغه داشت و بعد از چندی بحواله فضل بن یحیی مقید نمود و بعد از آن حواله سندی بن شاهک کرد و چون رشید بجانب شام
رفت یحیی بن خالد بنهی آنحضرت را قتل کرد نزد بعضی زهر در طعام داد و نزد بعضی لحاف و بساط ملفوف نموده جان مبارک را تنبه نمود و اظهار کرد که از در و تنی فوت شد و
تا سه روز نعش مبارک وی را بر شارع عام نهاد و هر کس که بزیارت وی می آمد نامش می نوشت آخر در مقابر قریش دفن کردند انا لله وانا الیه راجعون
و آنحضرت را شصت پنج روز و خضر بوده اند سی و هفت دختران و لبست و سه فرزندان پنج پسران مندرجه ذیل را بلا خلاف اولاد نیست سید عبد الرحمن سید عقیل سید قاسم سید یحیی
سید داؤد و سه پسران را که فقط دختران بودند و پسر نداشتند مندرجه ذیل اند سید سلیمان سید فضل سید احمد و در اولاد این پنج کس اختلاف نیست سید حسین و سید ابراهیم
و سید هارون و سید زید و سید حسن و اولاد ده فرزندان بلا خلاف نیست که نام آنها اینست سید علی و سید ابراهیم و سید عباس و سید اسمعیل و سید محمد و سید اسحق و سید حمزه و سید عبد الله و سید عبید الله
و سید جعفر چنانچه ابونصر بخاری گفته و شیخ تاج الدین گفته که عقب آنحضرت از سیزده فرزندان است از آنها اولاد چهار کس بسیار است که نام آنها اینست سید علی رضا سید ابراهیم مرتضی
و سید محمد عابد و سید جعفر و چهار متوسط نام ایشان سید زید النار و سید عبد الله و سید عبید الله و سید حمزه و پنج را اولاد کمتر شده سید عباس و سید هارون و سید اسحاق و سید حسین و سید حسن
و شیخ ابوالحسن عمری گفته که سید حسین بن امام موسی کاظم را اولاد نشده و دیگر جا گفته که سید حسین مذکور را از ام ولد یک پسر عبدالله تولد شده بود و ازین عقب است لکن صحیح آنست که اولاد ذکر شده
و نیز شیخ تاج الدین بار بار برین نص کرده ابن طباطبا گفته که سید حسین مذکور را سه فرزندان شده یعنی سید عبد الله و سید عبید الله و سید محمد و در طبرستان قومی مدعی شده که ما از اولاد سید حسین
بن امام موسی کاظم ع هستیم و بجانب من رسالها فرستادند اما دعوای ایشان را قبول نکردم و شیخ ابونصر بخاری گفته که من ازین بطن هیچکس را ندیدم ذکر اولاد و حالات سید ابراهیم
مرتضی بن امام سید موسی کاظم علیه السلام والده سید ابراهیم اصغر ام ولد بود نام آن نجیه است شیخ ابوالحسن عمری گفته که وی در ایام ابی السرایا در یمن ظاهر شده و ابونصر بخاری گفته که ابراهیم
از امام زیدیه بود که در یمن ظاهر شده و این را عقب نیست و سید ابراهیم اصغر را اولاد است یعنی ابو سبحه موسی و سید جعفر و این را سه پسر سید موسی و سید محمد و سید علی اما عقب ابو سبحه موسی
مختلف است شیخ ابونصر بخاری گفته که عقب سید ابراهیم مرتضی بن امام موسی کاظم بغیر موسی بن ابراهیم و جعفر بن ابراهیم ثابت نشده و هر قومی که بغیر این دو کس منسوب اند مدعیان کاذب اند و شیخ
ابوالحسن عمری گفته که احمد بن ابراهیم مرتضی بجانب مصر رفته و اولاد او آنجا یافته موجود است و سید ابو عبدالله طباطبا گفته که عقب سید ابراهیم مرتضی از سه فرزندان است سید موسی و سید جعفر
و سید اسمعیل بعد از آن گفته که عقب سید اسمعیل بن سید ابراهیم بن سید امام موسی کاظم ع از یک رجل است یعنی از سید محمد و ازین یک جماعت است شیخ ارشد گفته که آن جماعت منقرض شده اند
لیکن ابن طباطبا گفته که [illegible] ارسال مع فی القول و موجب اثم و مخرج از دین است زیرا که اعقاب و اولاد سید محمد بن سید اسمعیل بن سید ابراهیم است که من بعض اشخاص از
ایشان در دینور و غیره دیده ام و از ایشان است سید ابوالقاسم حمزه بن سید علی بن سید حسین بن سید احمد بن سید محمد بن سید اسمعیل بن سید ابراهیم بن سید امام موسی کاظم علیه السلام و این
صلحا و زهاد بود در قزوین نوشته و در اولاد وی نیز موجود است انتهی کلام ابن طباطبا و شیخ تاج الدین برین نص کرده که سید ابراهیم بن سید امام موسی کاظم علیه السلام بغیر سید موسی و سید جعفر
نیست و عقب این نیست و بر حاشیه کتاب خود نوشته که سید ذوالفقار از اولاد سید محمد بن سید اسمعیل است و شیخ عالم محدث نظام الدین در کتاب نظام الاقوال فی معرفة الرجال سید ذوالفقار
بن سید محمد بن معد بن سید حسن بن سید احمد بن سید اسمعیل بن سید محمد بن سید یوسف بن سید محمد بن سید اسمعیل بن سید ابراهیم بن امام موسی کاظم علیه السلام از مشایخ اجازه بود

... بوده در فهرست علمای دین نوشته که سید فضل الله راوندی حسینی از آن روایت می کند و آن از نجاشی و شیخ طوسی و محمد بن محمد حلوانی تلمیذ سید مرتضی روایت می کند که
... سبحه که موی اعقاب است و آن در خاندان مشهور است و این را از هشت پسر عقب است از چهار قلیل و از چهار کثیر از چهار اولین سید عبدالله و سید عیسی و سید علی و
... از چهار آخرین سید محمد اعرج سید احمد اکبر سید ابراهیم عسکری سید حسین قطعی و اما عقب سید عبدالله بن ابی سبحه موسی از دو فرزندان است سید حسین و سید علی
... ایشان در فارس می باشند اما عقب سید علی بن سید ابو سبحه موسی در دینور و شیراز است و این را پسر سید ابو محمد حسن و این را یک پسر سید محمد و این را یک پسر سید علی
... یک پسر سید احمد و کاتب شیخ شرف نسابه عبیدلی گفته که نسب ما با هم از اولاد سید علی بن سید موسی ابی سبحه است و این در دیوان سلطان ملازم بود و جده اش
... بوده و عود می فروخت و از وزیران بهاء الدوله بوده است انتهی و شیخ شرف و ابن طباطبا گفته که سید علی بن ابی سبحه موسی را عقب از دو پسر است یعنی از سید
... و سید ابو الفضل حسین و سید ابو محمد حسن را فرزند سید ابو علی و شیخ محمد در شیراز است و سید ابو العباس احمد که موسوم هر یک صاحب اولاد اند و سید ابو الحسن را فرزند سید طاهری و
... ایشان در دینور است اما عقب سید جعفر بن سید ابو سبحه موسی مذکور از پنج پسران است سید یحیی و سید عیسی و سید ابو عبد الله محمد ضریر و این هر دو در ترمذ اند و هر دو را اعقاب است
... سید ابو الحسن و اولاد این در روم است و سید موسی و این هم صاحب اولاد است ذکر اولاد سید احمد کبیر بن سید ابو سبحه موسی ....
... این از سه فرزندان است سید حسین عریضی سید علی احول سید ابراهیم و عقب این از یک پسر است از سید محمد و این را یک پسر سید ابو احمد و این ازرق العینین بود
... اولاد وی را بنو ازرق گویند و در بغداد سکونت نموده اما عقب سید علی احول بن سید احمد کبیر از یک پسر یعنی سید حمزه است و این را یک فرزند سید احمد و این را
... فرزند سید حمزه قصیر و این را یک پسر سید علی و این را یک پسر سید فضل و این را یک پسر سید رافع و اولاد این را آل رافع گویند و این را دو پسر اند یکی فضایل
... سید علی و این را یک فرزند سید سعد و این را یک فرزند سید فقیه صفی الدین محمد و این منقرض است اما عقب سید فضایل بن سید رافع مذکور از سید محمد است و این را
... پسر سید علی و این را یک پسر سید ابو القاسم علی تویم و اولاد این در عزیه است و بنو تویم ملقب اند و این را یک پسر سید یحیی نظام و این را یک پسر سید نصر و این را یک
... سید حسین سقائه و والده ماجده این مغنیه بود و از این برادر دیگر نیز داشت اما عقب سید حسین عریضی بن سید احمد کبیر سه فرزند بوده یکی سید علی و این معروف به ابن طحله بود
... نسابه گفته که این منقطع النسب و دیگران گفته که این صاحب اولاد است دوم سید حمزه سوم سید قاسم و بعض مردمان نسب شیخ جلیل سید احمد رفاعی جانب سید حسین بن احمد منسوب
... می گویند که سید احمد بن سید علی بن سید یحیی بن سید ثابت بن سید حازم بن سید علی بن سید حسن مهدی بن سید قاسم بن سید محمد بن سید حسین مذکور است لیکن هیچ کس از نسابین
... نوشته که سید حسین را پسر سید محمد بود و شیخ نقیب تاج الدین نزد این حکایت کرده که سید احمد رفاعی دعوای این نسب نکرده بلکه اولاد اولاد اولاد این دعوی کرده اند
... اعلم بالصواب ذکر اولاد سید حسین قطعی .... و این را یک فرزند سید ابو الطیب طاهر و این را یک فرزند سید ابو الحسن محمد محدث و این را
... پسر سید ابو الحسن علی معروف به ابن ولمیه و این را سه فرزندان یکی سید ابو الحارث محمد دوم سید حسن مدعو برکه سوم سید حسین اشقر و این را یک فرزند سید علی و این را
... فرزند سید حسن و این را یک فرزند سید حیدر و این در مقابر قریش بود اما عقب سید حسین مدعو برکه بن سید ابو الحسن علی معروف به ابن ولمیه از یک پسر مسمی به سید
... و این را یک فرزند سید هبة الله و این را یک فرزند سید حسین و این را یک فرزند سید محمد و این را یک فرزند سید علاء الدین علی و این در دمشق سکونت گرفته
... و اولاد بسیار دارد اما عقب سید ابو الحارث بن سید ابو الحسن علی معروف به ابن ولمیه مذکور از دو فرزندان است یکی سید ابو طاهر عبد الله و این در کرخ
... سکونت گرفته و در آنجا اولاد این موجود است دوم سید ابو محمد عبد السید و این بجانب حائر رفته اولاد این در آنجا موجود است و آنها را بنو عبد السید می گویند و این را
... پسران اند یکی سید ابو السعادات محمد و اولاد این در حائر معروف به بنو السعادات اند دوم علی حائر نفیس و اولاد این را بنو نفیس می گویند و این را یک پسر سید جعفر
... یک پسر سید احمد و این را یک پسر سید جعفر دفینه و این را یک پسر سید حمزه و این را یک پسر سید جعفر سوم ابو الحارث محمد و این را فرزند یحیی اولاد این منفصل گشته
... اولاد سید حسین عسکری .... کنیت این ابو الحسن است و اولاد این بی شمار و این را پنج پسر اند یکی سید عبد الله حسین حره دوم سید

ابو جعفر محمد سوم سید قاسم اشیخ چهارم سید ابو عبد الله اسحق پنجم سید ابو طالب محسن در شیراز سکونت گرفته این را یک پسر سید علی و این را یک پسر سید حسین و این را یک پسر
سید ابو اسحق ابراهیم و شرف الدوله بن عضد الدوله این را نقیب طالبان کرده بود و همه اولاد این از یک فرزند بوده اما عقب سید ابو عبد الله اسحق بن سید ابراهیم
از سه فرزندان است سید موسی و سید احمد و این هر دو در آبه پیدا شده اند و سید حسن و این در بخارا متولد شده و اولاد این در قم و سواد قم است اما عقب سید ابو
ابو عبد الله اسحق از دو فرزندان است سید حسین و سید علی و اولاد این در قم و آبه است اما اولاد سید حسین مذکور از یک پسر سید حسین عزیزی است و این را یک
سید علی و این را یک فرزند سید حمزه و این را یک فرزند سید حسین و این را یک فرزند سید علی و این را یک فرزند سید محسن و اولاد این را بنو محسن میگویند و آنها در مشهد اقامت
کرده اند اما عقب سید موسی بن سید ابو عبد الله اسحق بن سید ابراهیم عسکری از فرزندان است یکی سید ابو جعفر محمد فقیه که در قم می باشد دوم سید ابو عبد الله اسحق این را از جمله
عقب است سید ابو عبد الله حسین در استر آباد وطن ساخته و سید ابو الحسن زید و سید ابو طالب محمد و سید مهدی جوهری در بخارا سکونت کرد و این را یک فرزند سید هادی جوهری
شیخ عمری و شیخ شرف عبید لی و ابن مامون و بلخی و ابن طباطبا اصفهانی و دیگر نسابین هم کسی نگفته که مهدی جوهری را فرزند هادی جوهری است و این هم برا
شده حتی که ابن تم عباسی نوشته که سید اسحق بن موسی بن سید اسحق منقرض گشته ولیکن در بابرقوه جماعتی کثیر است که خود را به سید اسمعیل بن سید مهدی جوهر منسوب می سازند
و سید رضی الدین حسین بن قتاده حسینی مدنی در شجره خود نوشته که سید اسمعیل بن سید مهدی جوهری را عقب است و نیز شیخ تاج الدین نسابه گفته که سید مهدی جوهری را اولاد است
در بابرقوه و غیره سکونت کرده اند و قول اینها صحیح است و الله اعلم بالصواب ذکر اولاد سید محمد اعرج بن سید ابو سبحه موسی بن سید ابراهیم مرتضی بن امام موسی کاظم
عقب سید محمد اعرج از یک پسر است یعنی سید موسی اصغر ابرش و عقب این از دو پسر است سید ابو طالب محسن و ابن طباطبا گفته که این را عقب است و فرزند این را نام سید احمد
در بصره متولد شده و سید ابو الحسین و سید ابو عبد الله احمد و این را سه فرزند است سید ابو الحسن موسی عقب این کثیر است و سید علی در بصره سکونت کرده این را یک فرزند سید حسن
و این را سه فرزند سید محمد و سید عقیل و سید ابو تراب و سید ابو محمد حسن این را یک فرزند ابو عبد الله احمد عقب این یک فرزند سید حسین و عقب این از یک پسر سید ابو البرکات
نقیب سامره و عقب این دو فرزند سید ابو محمد حسن و سید سعد عقب این یک فرزند سید حسن و این را فرزند سید ابو القاسم سعد و این صاحب حشم متولی اعمال بسیار بود و عقب او یک
فرزند قوام الدین حسن نقیب نقبا بود و این را یک فرزند سید حسن مرتضی اما عقب سید ابو محمد حسن بن سید ابو البرکات سعد الله نقیب سامره مذکور از دو فرزندان ابو المظفر هبة الله
ابو محمد محسن بن سید ابو البرکات سعد الله مذکور که مجموعه از کتب علما جمع کرده نام او مجموع الرائق نهاده و این کتاب در عقاید و عمل و ادعیه و آداب و خطب و مناقب
حکم است اولاد این در مشهد کاظمی و بغداد است و این خاندان از همه جلیل القدر است اما نسب این فاسد شده زیرا که با غیر انساب عقد نکاح در اولاد این واقع شده اول سید
جلال الدین ابو الحسن علی بن سید محمد بن هبة الله ابن حنفی نکاح کرد و این را یک فرزند سید محمد و این را یک فرزند سید جلال الدین ابو الحسن علی این صاحب کرم وجود و سخا بود و متولی
مشهد امام موسی کاظم و این نیز با زنی مغنیه نکاح کرده بود و این مغنیه مشهور بوده که در باره او ابن الاهوازی گفته شعر ظفرت من اللذات بما توجب ٭ حیوة
لم یکن قط فی ظنی ٭ و صادت علی رغم الحواسد فی الهوی ٭ نجود الی عنک و اطردها عینی عقب این یک پسر سید ابو عبد الله حسین صفی الدین نقیب مشهد موسی کاظم و عقب
دو پسر سید جلال الدین علی و سید نظام الدین حسین در حله کاظمی فروخت نام والده ایشان عجیبه بنت داود بن مبارک ترکی عیب این پوشیده است قابل زیرا که سید عبد الله
صفی الدین مذکور شاهی بنت محمود طشتدار را در عقد نکاح آورده و این زن در تمام دار الخلافه گردیده بود و ازین یک فرزند تولد شده آنجناب اولا انکار کرد که ازو
نیست بعد ازان اقرار کرد و فرزند او جلال الدین احمد معروف بود که ابن الاعرج می گویند نیز مستانشام بنت نعمه اربلیه را نکاح کرده و این نیز از طوائفین بود سید مظفر
ازین پیدا شده و الله اعلم بالصواب فی الجمله اکثر اولاد این خاندان سود خوار و شراب نوش و زنا پیشه بودند و شعرای زمان در حق ایشان اشعار بسیار گفته اند
یعز علی اسلافکم یا بنی العلا ٭ اذا نام من اعراضکم شتم شاتم ٭ بنوا لکم مجد الحیوة فمالکم ٭ اسأتم الی تلک العظام الرمائم
تری الف بان لا یقوم بهادم ٭ فکیف بیان خلفه الف هادم ٭ ذکر اولاد و حالات سید ابو احمد حسین بن موسی اصغر ابرش بن

محمد

داعرج بن سید ابو سبحه موسی بن سید ابراهیم مرتضی بن امام موسی کاظم علیه السلام این نقیب طاهر ذو المناقب و نقیب النقباء طالبین بغداد بود و شیخ ابوالحسن عمری نسابه
گوید که در بغداد سکونت کرده و طیلسان می پوشید قوی و شدید العصبه بود و بر کارها جرأت می کرد و برای اهل خود مواسات می نمود و بهاء الدین قاضی القضات این را ولی کرد لیکن خلیفه قادر بالله
او را اختیار کرد بارها امیر موسم شده و بمردمان ادائی حج نمود و چندبار از نقابت معزول گردید، و در آخر عمر بسیار ضرر دیده و ابوالحسن عمری نسابه گفته که مرا شریف ابوالوفا محمد بن علی
بصری معروف بابن صوفی حدیث بیان کرد که سید ابوالقاسم علی بن محمد پدر من محتاج شد از آنجهت که معیشت آن بسیار تنگ بود و چیزی از اشیا خریده برای تجارت بیرون رفت
پس در آن سفر سید ابوالحسن موسوی را ملاقات نمود اما ابوالوفا بیان نکرده که در کدام جا ملاقات شده و قتیکه پدر مرا دید در دل آن دهشت طاری شد حال آن پرسید که تو علوی یا بصری
پس جواب داد که من برائی تجارت سفر اختیار کرده ام گفت که تجارت هیچ کاری نیست که با ما ملاقات کرده و همکلام شده و سید ابی احمد حسین مذکور با ملک عضد الدوله مخالفت
داشت و میل او با بختیار بن معز الدوله بود موافقت پس عضد الدوله آنرا در قلعه فارس مقید نمود و ابوالحسن علی بن احمد علوی عمری را نقیب الطالبین کرد تا چهار سال نقابت بود چون عضد الدوله
وفات یافت ابوالحسن بجانب موصل رفت و اولاد او هم انجابت و نقابت هم در ایشان است و ۹۰ نود سال زیست و در بغداد در ۴۰۰ سنه هجری جان بحق تسلیم نمود و در خانه خود مدفون شد
و بعد از ان در کربلا به مشهد امام حسین علیه السلام بخاک سپردند و قبر آن نزد تربت شریف مستجاب معروف است و شعرا در حق ایشان مرثیه ها گفته اند و از جمله آنها دو فرزند ارجمند
سید مرتضی و سید رضی و غیر هما مثل سید ابوالعلا احمد بن سید سلیمان معری یک قصیده قافیه در مرثیه گفته که در کتاب سقط الزند تحریر یافته عقب ایشان از دو فرزندان است
یکی سید ابوالحسن محمد رضی و وی جلیل القدر ذو المجد و المناقب بود بعد از پدر بجای وی متولی نقابت نقبا و امارت حاج و دیوان مظالم شد دوم سید علی مرتضی که بعد از برادر خورد
متولی شده و در علم فقه و حدیث و لغت و ادب پایه عالی داشت روزی سید ابوالعلا احمد بن سید سلیمان معری در مجلس ایشان حاضر شده و ذکر ابوالطیب متنبی در میان آمد بعضی مرتضی
در بعض اشعار او نقص ظاهر کرد ابوالعلاء مذکور این شعر خواند و گفت شعر لو لم یکن له الا قوله « لك یا منازل فی القلوب منازل » لکفاه مرادش آنکه اگر متنبی را صرف
این یک شعر بودی که او گفته لك یا منازل فی القلوب منازل البته او را کافی بود سید مرتضی در غضب آمد و امر باخراج او نمود حاضرین مجلس متعجب ماندند فرمود آیا دانسته اید که
نابینا چه گفت و اراده او ازین چه بود او اراده این بیت داشت قول متنبی و اذا اتتك مذمتی من ناقص ، فهی الشهادة لی بانی کامل ، نام والده ایشان
فاطمه بنت سید ابی حسن محمد ناصر صغیر بن سید ابی الحسن احمد بن سید ابی محمد ناصر کبیر اطروش بن سید علی بن سید حسن بن سید علی اصغر بن عمر اشرف بن سید زین العابدین علی بن سید حسین
بن سید علی بن ابی طالب است و سید علی مرتضی نقابت و امارت حاج و دیوان مظالم را تا سی سال و چند ماه متولی ماند در ۳۵۵ سنه هجری متولد شد بتاریخ ۲۵ ماه ربیع الاول در ۴۳۶ هجری فوت
شد چهار و هشتاد و سال عمر یافته و در خانه خود مدفون شد بعد از آن لاشه او را در کربلا آوردند نزد پدر و برادرش در خاک نهادند قبور ایشان در انجا مشهور اند در علم فقه و
کلام و ادب تصانیف بسیار کرده و از مصنفات او کتاب درر القلائد و غرر الفوائد مشهور تر است که بر فضل و ذکائی او دلالت دارد و اشعار فائق از شعراء
دارد از انجمله این است شعر یا خلیلی من ذوابة بکر ، فی التصابی ریاضة الاخلاق ، عللانی بذکرهم تسعدانی ، واسقیانی معی بکاس دهاق
وخذا النوم من عیونی فانی ، قد خلعت الکری علی العشاق ، دانشمندان چون این کلام شنیدند بفضل و علم ایشان مقر شدند و سید مرتضی محب مال بود بنوعیکه اگر او را به بخل متصف
کنند شاید چون فوت شد مال و متاع فراوان گذاشت و در کتب تواریخ دیده ام که در خزانه او هشتاد هزار کتاب بود و مثل این نزد هیچ کس شنیده نشد مگر از صاحب سید
اسمعیل بن سید عباد حکایت کرده اند که چون فخر الدوله بن بویه او را برای قبول کردن منصب وزارت خود نوشت او چندان عذر نمود که بعض از ان این است که من مردی که سامان
بسیار دارم و در انتقال او صرف کثیر می آمد صرف کتب من محتاج چهارصد شتر است و شیخ یافعی گفته که آن کتب وی در شمار یک لک و چهار ده هزار مجلد بود ۹ قاضی فاضل
عبدالرحمن آنرا یک لک و چهل هزار مجلد خبر داده و خلیفه مستنصر بالله از دفتر خود هشتاد هزار جلد در مستنصریه در خزانه وی داخل کرد کذا قیل اما الحال در خزانه چیزی باقی نماند والله العالم
و عقب این از سید ابوجعفر است و این را یک پسر سید علی و این را یک پسر سید محمد و این را یک پسر سید حسن رضی و این را یک پسر سید ابوالقاسم علی فاضل نسابه
الی آخرها انجا رسانیده و گفته که آل زید عمید بین نقبا موصل موجود است لیکن دیگر کسی از نسابین طعن نکرده و شیخ نقیب تاج الدین محمد بن معیه حسینی مرا حدیث کرد که شیخ

محمد مهدی مرتضی بخاری

علم الدین مرتضی علی بن عبدالحمید بن فخار موسوی گفته که این در طعن کردن منفرد است و در حقاد خاندان علویان طعن کرده لکن کسی با وی موافقت نکرده است و نیز شیخ تاج الدین نسابه گفته که این طعن در کتاب نسب مسمی به دیوان النسب نوشته قابل ساعت نیست چرا که به الفاظ تشکیک ذکر کرده و این پایهٔ صداقت نه رسیده والله اعلم بالصواب و این یک فرزند سید احمد نسابه درج گشته و نیز شریف مرتضی علم الهدی بن ابی احمد موسوی حسینی منقرض ذکر اولاد و حالات سید ابوالحسن محمد رضی بن سید ابو احمد حسین بن سید موسی ابرش بن سید محمد اعرج بن سید ... این اشرف اجل و نقیب النقباء و صاحب فضائل و مکارم بود و هیبت و جلالت و ورع و عفت و مراعات برای اهل و عشیره بود و چند بار متولی نقابت طالبین و امارت حاج و دیوان مظالم بوده در حیات پدر خود بطور نیابت و بعد از وی بالاستقلال بارها امر دیوان حج کرده و لباس سیاه می پوشید و در زمانهٔ خود از اجل علما بود و از فضلای جلیل القدر حصول علم نموده و کتب بسیار تصنیف کرده منجمله آن کتاب متشابه القرآن و کتاب مجازات الآثار النبویه و کتاب نهج البلاغه و کتاب تلخیص البیان عن مجازات القرآن و کتاب الخصائص و کتاب سیرة الطاهر و کتاب شعر ابن الحجاج .. و حسن نام آن شعر الحسین نهاده و کتاب اخبار قضات بغداد و رسائل و دیوان اشعار بسیار دارد و شیخ ابوالحسن عمری گفته که من یک جلد تفسیر قرآن مجید دیده ام که از تفسیر ابی جعفر طاهری کبیر تر بلکه اکبر بود و از اعاظم شعرای قریش است مثل حارث بن هشام و هبیرة بن ابی وهب و عمر بن ابی ربیعه و دعبل و یزید بن معاویه که از اولین شعرای قریش اند و مثل سید محمد بن سید صالح حسینی و سید علی بن سید محمد حمانی و ابن طباطبا اصفهانی و سید علی بن سید محمد صاحب الزنج که آخرین شعرای قریش اند و شیخ ابوالحسن عمری گفته که گاهی نزد برادر خود مرتضی می آمد که مقتدای عوام و خواص بود و از کسی چیزی نمی گرفت و در پیری قرآن مجید حفظ کرده و عمارتی رفیع استاد خود را انداز نه یا شکرانهٔ حفظ قرآن پیش کرد اما او قبول ننمود و گفت احسان پدر خود ضائع نه کنم با زعلما و فضلا را وسیله آورد و او همچنان ابا نمود و ابواسحاق سید محمد بن سید ابراهیم بن سید هلال صابی کاتب حکایت کرده که من روزی نزد وزیر ابی محمد مهلبی نشسته بودم ناگاه حاجب اندرون آمد و برای تشریف سید مرتضی اذن خواست وزیر اذن داد و برای تعظیم و تکریم برخاست و بر مسند خود جا داد و چون سید گرد مرخص شد وزیر همچنان تعظیم و تکریم بجا آورد و ساعتی نگذشته بود که حاجب برای شریف رضی دستوری خواست وزیر در آن حال کاغذی می نوشت آن را انداخته مثل غلامان بیرون آمد و بصد تعظیم و تکریم اندرون آورده بجای خود نشاند و خود بتواضع و ادب تمام نشست و چون سید رضی اراده رفتن نمود وزیر همچنان بتعظیم و تکریم تا دروازه رخصت کرد چون مجلس برخاست گذارش کردم که اگر اجازت شود چیزی عرض کنم فرمود شاید تو از تفاوت تعظیم این دو برادران سید مرتضی و سید رضی میخواهی گفتم آری گفت از آنکه سلطان وقت مرا بکشیدن نهری فرمان داد و این نهر در بادی النظر سید مرتضی مفید تر بود زیرا که نشان نهری از زیر اراضی وی می گذشت و او اراضی مملوکه بسیار داشت پس در کاغذ که از حراثین و دهاقین خراج ای نهر طلب کردیم از سید مرتضی بنظر رعایت کثیر رقم قلیل که از شصت زده در پیش نبود طلبیدم اما او در تخفیف از این قلیل چندان رقعها بمن نوشت و حال سید رضی چنانست که چون حق تعالی او را فرزندی عطا فرمود خبر یافتم طبق هزار دینار زری را فرستادم قبول نه کرد و واپس فرستاد و گفت وزیر بداند که من چیزی از کسی نمی گیرم من باز فرستادم که قوابل و دایهها را ایثار نماید باز واپس کرد و فرمود که کنیزان ما این چنین رانمی گیرند باز فرستادم و عرض رسانیدم که برای طلبای ملازمین فرستاده ام آنحضرت طلاب را فرمود که هر کس که خواهد از آن بگیرد و متعلمی از یک دینار چیزی جدا نمود و باقی باز نهاد و تشریف فرمود باعث ستانیدن استفسار حیثیت عرض کرد که شبی در چراغ روغن نداشتم و خزانچی حاضر نبود روغن از دوکانی وام گرفتم و اداء وی بست بهمین مقدار که برداشتم سید فرمود که کلید خزائن بعده طلبا تیار کنانند و بهر یک یک کلید حواله کنند تا محتاج خزانچی نباشند و طبق دنانیر باز پس فرستاد کسی با چنین حال همت است چرا تعظیم و تکریم او نه کنم و منقول است که مردمان خانه و هم خاندان خود از تبعین و متعلقین را بر جرائم سزا ها می کرد و بر خلاف حق مواخذه می نمود گویند زنی در حضور سید شکایت از شوهر خود آورد که حرفه می داند و نمی کند عیال و اطفال آن تنگ و محتاج تر اند و مردمان که حاضر بودند تصدیق بیان آن کردند شریف امر احضار شوهر او کرد و زجر و توبیخ و ضرب کرد و می گفت آنحضرت تمنای خلافت داشتند و ابواسحاق صابی آن را طمع خلافت انداخت که طالع تو بر خلافت دلالت می دارد و چند اشعار بحضور وی فرستاد و در بعض کتب دیده ام که رضی مذکور زیدی المذهب بود و زید را احق بامامت می گفت و من گمان می کنم که زیدی از آن جهت منسوب شده که از اشعار او این چنین مفهوم می شود شعر هذا امیر المؤمنین محمد • طابت ارومته وطابت المحتد • او ماکفاک بان امک فاطم • وابوک حیدرة وجده احمد

رضی مذکور در مدح خلیفه قادر بالله یک قصیده انشا کرده و این شعر از آن است ـ ما بیننا یوم الفخار تفاوت • ابدا کلانا فی المفاخر معرق • الا الخلافة
میزتک واننی • انا عاطل منها وانت مطوق • چون قادر بالله این را شنید گفت علی رغم انف الشریف و دیگر اشعار هم بسیار دارد و فضایل و مناقب او بیرون از شمار
است ۳۵۹ هجری متولد شد و بتاریخ ۶ ماه محرم سنه ۴۰۶ هجری بروز یکشنبه وفات یافت انا لله و انا الیه راجعون در خانهٔ خود مدفون شد و بعد از چند مدت از انجا نقل کرده در مشهد
امام حسین علیه السلام در کربلا نزد قبر والد ایشان دفن کردند و قبر وی معروف است و سید مرتضی وقت وفات شان جزع بسیار کرد و چندان گریست که طاقت نماز جنازه نداشت
و سید مرتضی و غیر وی از شعراء مرثیه‌ها گفته اند عقب این از دو فرزندان است سید ابوالحسن محمد و سید ابواحمد عدنان طاهر که صاحب مناقب بودند ابواحمد حسین جد او آنرا به طاهر ملقب کرده
که جد و سید رعم متولی طالبین در بغداد شدند ابوالحسن عمری نسابه گفته که ایشان صاحب عصمت و صلاح و صاحب رای صواب بودند و در علم عروض مهارت کامل داشت و در اوزان
بر اجداد بر علم عروض سماع فرمودند انتهی کلامه و عقب وی را ابواحمد موسوی منقرض شده ذکر اولاد سید محمد عابد بن سید امام موسی کاظم علیه السلام
عقب سید عابد از یک پسر سید ابراهیم مجاب است و این را سه پسر سید احمد در قصبه و حیره سکونت کرده و سید علی در سیرجان وطن گزید و سید محمد حایر و عقب این
سه پسر سید ابوعلی حسن و سید محمد حسین شیتی و سید احمد حایری و اولاد این را بنو احمد میگویند و عقب این یک پسر سید علی مجدد و عقب این از دو پسر است از سید ابوجعفر محمد عال بن
سید هبة الله عقب این دو فرزند سید علی آل این را آل رضی و اشراف می گویند و سید محمد و اولاد این را آل ابی الحارث می گویند و اولاد هبة الله مذکور همه در حایر سکونت کرده اند
اما عقب سید ابوجعفر محمد عال بن سید هبة الله از یک پسر است سید محمد و این را دو فرزند سید محمد حسن و سید محمد و اولاد این را آل ابی الغائر میگویند اما عقب سید محمد حسن
بن سید محمد بن سید ابوجعفر عال مذکور از یک پسر است مسمی به سید علی و اولاد این بنو الحازن می گویند اما عقب سید محمد حسین شیتی بن سید محمد حایر بن سید ابراهیم مجاب بن سید محمد عابد
از دو فرزندان است سید ابوالغنائم محمد و سید میمون قصیر و این را یک پسر باقی و این را یک پسر سید مسلم و این را یک پسر سید باقی و این را پسر سید وهب و اولاد این را آل وهب می گویند و این را
یک فرزند سید مسلم و این را یک فرزند سید علی و اولاد این را اصول می گویند و دیگر سید محمود و این را یک پسر سید باقی است و اولاد این بنو باقی می گویند اما عقب سید ابوالغنائم بن سید محمد حسین
شیتی بن محمد حایر مذکور عقب این را آل شیبه و آل فخار میگویند از یک پسر سید محمد و عقب این یک فرزند سید احمد و این را یک فرزند سید فخار و این را دو فرزند سید شیبه و سید علی و این را
یک فرزند سید نزار و اولاد این را بنو نزار می گویند و عقب سید شیبه یک فرزند سید شیخ شمس الدین فخار و این را یک پسر شیخ جلال الدین عبدالحمید و این را یک فرزند شیخ علم الدین مرتضی و عقب این
ذکر اولاد سید ابوعلی حسن بن سید محمد حایری بن سید ابراهیم مجاب بن سید محمد عابد عقب او از سه فرزندان است سید محمد و این را یک فرزند سید محمد ضریر و اولاد این را بنو ضریر می گویند سید
ابوالنجم و این را یک فرزند سید علی و این را یک فرزند سید محمد و اولاد این را بنو حمزی می گویند سید ابوالطیب احمد عقب این سه فرزندان است سید معصوم این جد آل معصوم است که در حله و حایر سکونت
کرده اند و سید حسن برکه و سید ابوعلی ابو فرزیزه و اولاد این آل عوانه می گویند اما عقب سید حسن برکه از یک فرزند از سید عبدالله و این را یک فرزند سید ابوالقنیان و این را یک فرزند سید
ابراهیم و این را یک سید ابومحمد و این را یک فرزند سید ابوالفتح حراس و اولاد این را بنو حراس میگویند و عقب این یک فرزند سید علی و عقب این یک پسر سید احمد و عقب این یک فرزند سید
شمس الدین محمد و سید احمد بن سید علی بن سید محمد بن سید اخرس دعوی نسب کرده انحضرت و دعوی او را باطل ساخت [illegible] اما عقب
سید ابوعلی فرزوه بن سید ابوالطیب احمد بن سید ابوعلی حسن بن سید محمد حایر بن سید ابراهیم مجاب بن سید محمد عابد مذکور از یک فرزند سید ابوتغلب محمد پیدا شد و این را دو فرزند محمد شیبه و سید ابوالنجم
اول منقرض شده مگر اناث و سید عبدالله و عقب این از یک فرزند سید حسن و اولاد این را آل بلالی گویند و به بنو قتاده نیز مشهور و در حله سکونت کرده اند عقب این یک فرزند سید بلاله و این را یک فرزند
سید سلیم و عقب این یک فرزند سید کامل و این را یک فرزند سید علی و این را یک فرزند سید محمد و این را یک فرزند سید عبدالله و این را یک فرزند سید حسین اما عقب سید ابومحمد بن سید ابوتغلب محمد
مذکور از یک فرزند سید ابومضر می باشد و این را دو فرزند سید هبة الله و سید ابومضر محمد و این را نیز دو پسر یکی سید محمد خرش و اولاد این را آل خرش می گویند و دوم سید حسن اولاد این را
آل ابی... می گویند ایشان همه در حایر سکونت کرده اند مگر قلیل اما عقب سید هبة الله بن ابومضر مذکور هم از دو فرزندان است سید محمد و اولاد این را بنو مضر میگویند سید حسین بن سید هبة الله بن
سید ابومضر و عقب این از یک فرزند سید شبیر و اولاد این را آل شبیری گویند ذکر اولاد سید جعفر بن سید امام موسی کاظم علیه السلام شیخ ...

سید عبیدلی نسابه گفته ملیط سائر در مدینه سکونت کرده و شیخ ابوالحسن عمری نسابه گفته که بعض مردمان میگویند که ملیط مذکور در پشت هشتم از سید جعفر طیار می باشد و قاضی تنوخی در
کتاب نشوار نوشته که ملیط مذکور بدوی بود و چنان آل که بر راه مکه معظمه زادها الله شرفاً واقع است فرود کش بود قوی و شهسوار بود و در ایام نقابت سید ابی عبد الله بن داعی
در بغداد آمد و از حاجیان نخست می گرفت اگر کسی انکار میکرد مال آنرا غارت می نمود و در آن نواحی غالب آمد که کسی تاب او نیاورد و در پادشاهی بر او تسلط شدن نتواند
او نه کسی را به مذهبی دعوت نمود و نه دعوی امامت کرد و بعد از آن توبه کرد و خود را به ابی عبد الله بن داعی حواله نمود و عرض کرد که از معز الدوله سفارش کرده امارت حاج از بغداد
تا حرم مکه برای من بگیرد داعی برای او وظیفه مقرر کرد و هم نزد معز الدوله سفارش کرد او انکار کرد و گفت امارت حاج ترا می دهم و از خلیفه وقت میخواهم که ترا بران حق دهانید
و بر تو خلع کند پس تو اگر میخواهی از خلیفه خود نما چرا که من او را می شناسم که او مرد بادیه نشین است و دزد و راهزن که اگر قافله را تیغ و زحمت و ضرر و مصیبت رساند بزودی
که خواهد بود ابو عبد الله جواب داد که من این بار بر گردن خود نهم اگر امیر سفارش مرا در حق او قبول فرماید من ذمه دارم آخر امیر تسلیم کرد و چون خلایق در آن سال حج ادا نمودند
و همه مردمان زیر امارت ملیط امن و آرام یافتند که پیش از این بچند سال نیافته بودند و بر همه فتوح و غنائم بخشید قاضی ابو علی محسن بن علی بن محمد تنوخی در کتاب مذکور نوشته که شخصی
مسمی به ابو الحسن بن شاذان بن رستم سیرافی مشهور پیش از اسلام ملحد بود و این برای تجارت در موسم حج بیرون آمد و ظاهر کرد که من برای حج میروم ناگهان ملیط مذکور گرد قافله گرفت
و محصول گذر طلب نمود امیر قافله انکار کرد ملیط زد و کوب و غارت نمود و ابن شاذان از امیر قافله اذن خواست که من پیش او بروم امیر گفت او را چه خواهی گفت گفت بگویم
که ما قومی از فارس آمده ایم و ما را با عرب هیچ نسبت نیست پدر شما ما را برای زیارت و طواف بیت الله دعوت نمود و هر که انکار کرد او را تیغ گرفت اکنون چه شد که با به
فرموده پدر تو به زیارت بیت الله آمدیم و تو پسر او ما را از رسیدن آنجا که پدر تو ما را در آنجا امر کرده منع می کنی و به سختی گرفتی پس تو خلاف پدر چرا می کنی امیر قافله این سخن
ابن شاذان را پسندید و بجانب ملیط فرستاد چون ملیط این کلام او شنید بخندید و قافله گذاشت و جماعت ملیطیه از دست و این را یک فرزند سید محمد و این را یک فرزند سید ابو عبد الله
و این را یک سید محمد و این یک فرزند سید ابو جعفر محمد ملیط و مرا خبر رسیده است که سید محمد ملیط در اول زمانه ابن داعی بود و در مدینه منوره سکونت کرده و جماعتی از بنی جعفر را قتل نمود و دیگر
مردمان برای معزولی او در خدمت سلطان عرض نوشتند و محمد ملیط دوم در بغداد مدفون شده و ابن طباطبا گفته که ملط بسیار متفرق اند بعضی در فرسان و بعضی در بصره و آنها را قوت
و شوکت شدید است و اکثر ملطه الحال در حجاز می باشد و بعضی در عراق ذکر اولاد سید زید النار فرزند چهارم امام موسی کاظم علیه السلام
والده این ام ولد بود [illegible] عقب او سید محمد بن سید محمد بن سید زید بن سید علی بن امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است در ایام ابی السرایا
بجانب اهواز فرستاد و فتنه در بصره آمد و غالب آمد همه خانه های بنی عباس را ویران کرد و خانه های ایشان را بسوخت حتی که برای خوردن و پوشیدن هیچ نگذاشت از این جهت
نام او زید النار شد و حسن بن سهل محاربه کرد و غالب آمد و مامون او را مقید کرده بجانب برادر خود مسمی سید علی رضا فرستاد و جرم معاف کرد پس علی رضا حلف کرد که من با وی
سخن نگویم که جرم آن معاف کرده بعد از آن مامون آنرا زهر داد و ابو نصر بخاری گفته که عقب این نیست لکن جماعتی امروز در ارجان دعوی کرده اند که ما از اولاد زید النار هستیم
و دعوی ایشان صحیح نیست و دیگر نسابه مثل شیخ عمری و شیخ ابو نصر عبیدلی و ابو عبد الله بن طباطبا و غیره گفته اند که آنرا عقب از چهار پسران است سید حسن اولاد این در مغرب
و قیروان می باشد و سید جعفر عقب این فقط از یک پسر سید علی می باشد و این را یک فرزند سید علی و این را یک فرزند سید زید عقب این در ارجان می باشد و این را یک پسر سید محسن
این را یک پسر سید ابو محمد حسین نقیب ارجان و سید حسین عقب این دو فرزند سید ابو جعفر محمد منقوس و نسابه ذکر کرده که این را بقیه نیست و ابن طباطبا گفته که شخصی از نقبا
ابی احمد موسوی در بغداد آمده ذکر نمود که دیر امام جعفر بن زید بن ابی جعفر محمد منقوش است و ابو احمد آنرا ثابت نساده و آن او و برادر در قزوین و دیلم و هند می باشد و سید زید
و این را یک پسر سید محمد اولاد این در جرجان و غیره می باشد و او را چهار فرزند سید زید سید حسن سید جعفر و سید زید ذکر سید قاسم بن سید زید النار بن امام موسی کاظم علیه السلام
و عقب این یک فرزند سید زید است و این را یک فرزند سید محمد ضعیب و اولاد این را بو ضعیب گویند و این را یک فرزند سید حمزه و این را یک فرزند سید علی و این را
یک فرزند سید محمد مکارم و اولاد این در مشهد غزوی می باشد در غزی و بغداد شریف قومی خود را منسوب به علی بن محمد بن موسی خردل میکنند لیکن کسی از نسابه علی بن محمد

۱۴ نزد مقریه اجرت گذرانید ایشان
با ان
نوا ما لک بیراه امارت کرد

۱۵ بحسب عادت

۱۶ کر حکایتی که تنوخی کرده این حکایت ابی جعفر محمد ملیط بن محمد بن محمد ملیط اکبر است

۱۷ و آتش در نخیل ایشان زد

و بعضی ذکر کرده والله اعلم بالصواب **ذکر اولاد و عقب سید عبدالله بن امام موسی کاظم علیه السلام** این از ام ولد است و عقب این دو فرزند سید موسی و سید محمد
ملقب است شیخ عمری گفته که اولاد این در رمله سکونت کرده و عقب این از فرزند سید ابراهیم است و این یک فرزند سید محمد و این را یک فرزند سید علی و این را یک پسر سید حسن احول و این را یک
فرزند سید علی اما عقب سید علی خبان ذکر کرده اند و شیخ ابونصر بخاری گفته که عقب عبدالله بن امام موسی کاظم علیه السلام بغیر از موسی نیست پس هر اولاد که بر عبدالله منسوب است از سید موسی
است و سید موسی در نصیبین سکونت کرده و اولاد او در مواضع متفرقه می باشند و عقب این از سید محمد است و این را دو فرزند سید جعفر اسود زنفاح و سید حسین و عقب این یک فرزند سید علی است که
ابن طبه معروف است و در نصیبین وطن گزیده اند اما عقب سید جعفر اسود زنفاح از دو پسران است سید عبیدالله و سید عبدالله و عقب این از یک فرزند سید ضریر است و بابن القریه
معروف است و اولاد این نیز باین مشهوراند اما عقب سید عبیدالله بن سید جعفر اسود زنفاح از یک فرزند سید احمد و عقب این یک فرزند سید محمد و این را یک فرزند سید ناصر اولاد این را
ناصری گویند و در تبارین سکونت کرده اند **ذکر اولاد و عقب سید عبیدالله پسر ششم امام موسی کاظم ع** این را از ام ولد سه فرزند شده و بعضی مردان سید علی را نیز گفته اند لکن
نسب این از چهار فرزندان مسلسل شده سید یمانی و گاهی یمانی به میم نیز گویند و این را یک فرزند شده و سید قاسم و سید ابوالقاسم جعفر و این بام کلثوم معروف است و عمه این بنت امام موسی
است چرا که پرورش یافته و تربیت او است و اولاد این منتشرست و سید علی شیخ عمری گفته اولاد این باین تفصیل است که عقب این یک فرزند سید محمد و این را یک فرزند سید حمزه و عقب این فرزند
سید تحیه و این را یک فرزند سید ربیع و این را یک فرزند سید ابوالمختار حمزه فقیه قصری در شیراز سکونت کرده و این را دو فرزند سید حسین و سید ثیث شیخ عمری نسابه گفته که مرا معلوم نیست که
ایشان از اولاد سید حمزه اند یا برادر او یا عمزاده او شد لکن سید حمزه و حسین و ثیث در جریده شیراز سکونت ایشان ثابت شده و طالبین را در شیراز تقسیم کرده حواله علویان کرده اند و در شجرها
سید حسین بن سید علی بن سید عبیدالله لاولد درج شده و ابراهیم گفته که این را بجز بنات دیگر اولاد ذکور ثابت نگشته و سید محمد را بجز سید حمزه معلوم نشده والله اعلم بالصواب اما عقب
سید ابوالقاسم جعفر بن سید عبیدالله مذکور از دو فرزندان است از سید موسی و این بعض منقرض و بعض عقب گزند و سید ابوالحسن محمد و عقب این یک فرزند سید ابن آبی الدنیا و ابوالطیب احمد و عقب این از دو
پسر سید علی و این را یک پسر سید ابوالقاسم حسین و کنیت این را ابن ابوالدنیا بود و از این سبب ملقب او به ابن الدنیا معروف است اکثر اینها در حجاز سکونت کرده اند و سید ابوعبدالله جعفر و این را
یک فرزند سید ابوالحسن عبدالله و این برای نقابت طالبین در بصره خلیفه شده و منقرض الاولاد است اما عقب سید محمد یمانی بن سید عبیدالله مذکور از پسر مسمی ابراهیم می باشد و این را دو فرزند
سید ابوجعفر محمد و سید احمد شعرانی و ابن طباطبایی گویند که این یک فرزند در همدان سکونت کرده لکن در ینجا عقب از چهار فرزندان است سید ابوالحسن موسی و سید عبدالله الهمدانی عقب این در همدان
می باشد و سید ابواسحق و سید ابراهیم و این را یک فرزند سید احمد و این را یک فرزند سید یحیی و این را یک فرزند سید ابوالمکارم موید که در مصر سکونت نموده و اولاد این در واحوت است اما
عقب ابوجعفر محمد بن سید ابراهیم بن سید محمد یمانی بن سید عبیدالله مذکور از چهار فرزندان است سید ابوالقاسم جعفر جمال اولاد این در مواضع متفرقه سکونت کرده و سید ابوالعباس عبدالله و سید ابوالقاسم
و بعض نسابین گفته که این منقرض شده و سید ابوالحسن علی و این را یک فرزند سید حسین احول و این را یک فرزند سید ابوالقاسم حسین و این را دو فرزند دیگر هم است اما عقب سید ابوطاهر
ابراهیم بن سید ابوجعفر محمد مذکور سه فرزندان یعنی ابویعلی طاهر و سید مطهر و سید حالم و عقب سید ابویعلی در مصر می باشند اما عقب سید ابوالعباس از پنج فرزندان است سید ابوطاهر و سید ابوالقاسم
و سید طاهر و سید سلیمان و سید ابوالبرکات یحیی در واسط سکونت کرده و این را یک فرزند سید ابوعبدالله محمد و ابونصر نسابه گفته که این منقرض شده و اولاد او در واسط مسکن گزیده اند
و ابن طباطبا گفته در نسبها طعن است و شیخ عمری گفته که بعض نسابین در سید یحیی کلام کرده اند مرا بجز خیر در وی هیچ معلوم نشده انتهی کلامه اما عقب سید ابوالقاسم جعفر جمال بن
ابوجعفر محمد بن سید ابراهیم بن سید محمد یمانی بن سید عبیدالله بن سید امام موسی کاظم ع از چهار فرزندان است اول سید ابوالحسن موسی دوم سید عبیدالله و این را یک فرزند سید ابوالقاسم
حسین مکی و این را یک فرزند سید ابوعلی اسمعیل و این را یک فرزند سید ابوجعفر ابراهیم و بعضی مردان گفته اند که سید اسمعیل را یک فرزند سید محمد خطیب و قاضی مکه معظمه جلیل القدر بود و اولاد این در
سمرقند و خراسان می باشد اما عقب سید محمد بن ابوالقاسم جعفر جمال مذکور از یک فرزند سید موسی می باشد و این را یک فرزند سید ابوجعفر محمد و عقب این در مصر می باشند اما عقب سید ابوالقاسم عبدالله بن
ابوالقاسم جمال مذکور که به ابن اعرابی معروف بود و صاحب الطواف هم زیرا که بر نواحی آذربیجان غالب آمده و اولاد این در شاخا که از بلاد شیروان است سکونت کرده اند از دو پسر مکی سید ابوالقاسم
حسین و این عضد الدوله در شیراز ملاحق شده و عقب این در آنجا گذاشت و دوم سید ابوجعفر محمد جمیات و اولاد این اکثر در حجاز می باشد کذا قال العمری اما عقب سید قاسم

بن سید عبید الله بن سید امام موسی کاظم علیه السلام اند پنج فرزندان است از سید ابو عبد الله یونسی سابق بن قاسم بن عبد الله و این او دو فرزندان سید محمد و سید قاسم و این ا...
و این در ری سکونت کرده و اولادش منتشر شده و شیخ عمری گفته که شخصی عراقی احمد نام دعوی نسب کرده و ابو المنذر خبار کوفی نسابه احوال او بیان کرده و نسب او را باطل کرده و این
انساب جمع کرده و مکار بوده و کار ابو المنذر را الحاشی و نسبته بعد مرده دعوی خود ساختیم اذ اگرچه باز ما در این دعوی تکالیف بوده اند ذکر عقب سید محمد بن سید قاسم و ذکر
ابو عبد الله طباطبا گفته که اولاد این در مراغه می باشند و ابو المنذر گفته که سید حسن بن قاسم بن عبد الله درج شده و شیخ عمری نسابه گفته که شخصی در سنه ۴۲۳ هجری در موصل آمد و
در ربیع الحجه و ربیع الثانی بود و بر رخساره خال داشت گفت که نسب من چنین است که من که مسمی به سید حمزه ام بن سید حسین بن سید علی بن سید حسن بن سید قاسم بن سید عبد الله بن
امام موسی کاظم علیه السلام و چند صحیفه بر صحت دعوی خود که بر آن شهادت قاضی عبد الرحمن طالقانی قاضی جزیره و چند شهادت دیگران تحریر و ثبت کرده و گفت که نقیب
عمید اشرف ابو عبد الله محمد بن سید حسن محمدی نقیب موصل مرا خود خوانده و سوال کرد که نسب این را می بیان است عرض کردم که این امر شرعی است تا آنچه متحقق باشد عمل باید کرد و من در
آنچه متحقق باشد خواهم نوشت نقیب نوشت نقیب زنده بود آنچه تو خواهی نوشت من بدان عمل کنم پس من طومار آن تیار کردم که در آن تحقیق انساب بود پس نقیب آن را شایع نمود و من خود حاضر
نقیب مذکور را از حال مطلع کردم و ابو المنذر زعم کرده که سید حسن بن سید قاسم درج شده و این متداول است و امر سید حمزه مذکور بن سید حسین بر تعلیل محمول است و بعد از چند
مرا برای حاجتی که داشتم در آن جزیره اتفاق رفتن افتاد و نقیب ابو تراب موصل و برادرش با جماعتی کثیر از اشراف نزد من آمدند و بر دخول حمزه در نسب کاظمیه کثرت رای او نکرد
که حمزه از اولاد ابی الاولی است و چون این امری بود که بر آن صبر نبایستی کرد و آن را فرو گذاشته نشود آن را پیش خود طلبیدم و او حاضر آمد من از صحت نسب او شهادت خواستم و بیان کرده ...
گفت که این جماعه حاضران بر صحت شهادت سید ... پس من و جمع حضار مجلس برخاسته پیش قاضی ابی عبد الرحمان آمدیم قاضی و دو بزرگان رامهکوی معتبرین را پیش خود طلبید و
استشهاد کرد ایشان شهادت بر صحت نسب او دادند و قبل ازین جماعتی از اشراف بر صحت نسب پدر حمزه یعنی سید حسین داده بودند و تنگی که علویان با او در نسب منازعت
کرده بودند پس نسب سید حمزه به شهادت قاطع ثابت است بعد از آن من این کیفیت را نوشته بجانب نقیب عمید اشرف فرستادم اما عقب سید محمد بن سید قاسم
بن سید عبید الله بن امام موسی کاظم ع از یک فرزند از سید احمد و این را یک فرزند سید محمد و این را یک فرزند سید حسین و این را یک فرزند سید ابو طالب زید نقیب عمان و شیخ برادرش
ابو الحسن عمری گفته که در سنه ۴۲۳ در عمان رفتم آنجا شخصی ابن خیار معروف یافتم که او اولاد و اخوات هم داشت و مغنیه مصطفاة در خانه او بود و جد این و آمنه بنت ابی زید حسین را
در عقد آورده و از آن سید محمد پیدا شد و دیگر نسابین عقب سید احمد را از سید محمد بن سید قاسم بن سید عبد الله انکار کرده و سید حسن ابو الغنائم نیز از منکرین است و نیز ابو عبد الله
ابن طباطبا گفته که در کتاب مبسوط از تصانیف شیخ اشرف عبیدلی نسابه دیده ام که احمد کاذب و مبطل پس ازین معلوم شد که نسب ابن خیار نقیب عمان و برادر او باطل باشد ذکر
اولاد سید حمزه پسر هفتم امام موسی کاظم علیه السلام سید ابو القاسم حمزه کوفی بود و عقب این در بلاد عجم زیاده پسر است سید قاسم و این به ابن الاعرابی معروف بود
و والده این ام ولد بود و اولاد این ما القبیات در سید حمزه ثانی و این را یک فرزند سید علی منقرض شده در شیراز بیرون دروازه اصطخر مدفون است و قبر آن زیارتگاه خلایق
است لاکن حمزه بن حمزه بن امام موسی کاظم از امام ولد بود و چون در خراسان آمد اعقاب او نیز در آنجا سکونت نمود و بعضی به طرف بلخ رفتند و از اولاد سید علی بن سید حمزه یک فرزند
سید حمزه و این را یک فرزند سید علی و این را یک فرزند سید حمزه و این را یک فرزند سید علی اما عقب سید قاسم بن سید ابو القاسم حمزه بن امام موسی کاظم ع از سه فرزند است سید محمد
و سید علی و سید احمد اما سید محمد را چهار پسر سید یحیی و سید عباس و سید عبد الصمد و سید ابو زید حسین و این را یک فرزند سید ابو القاسم حمزه و جد این سید ابو زید به از نسب سید یحیی
انکار کرده لیکن نقیب همدان نسب این را جایز کرده و شیخ عمری گفته که من گمان میکنم که شهادت والد بر عقد والده این دلیل قطعی است که آن ولد الفراش است والله تعالی اعلم
اما عقب سید عباس بن سید محمد بن سید قاسم بن سید ابو القاسم حمزه از یک فرزند است یعنی از سید جعفر و این را یک سید زید سیاه و این را یک فرزند سید احمد و در لیند اقامت بود و آنجا اولاد
پیدا شد و این را یک پسر سید محمد زنجبار و اولاد این را بنو سیاه می گویند و اما اولاد سید عبد الله بن سید محمد مذکور از یک پسر است یعنی از سید محمد و این را یک فرزند سید حسین
و این را یک فرزند سید علی و این را یک فرزند سید حسین و این را فرزند سید امیرکا بن علی و این را یک پسر سید حمزه و این را یک پسر سید محمد و آن را فرزند سید حسن و این را یک پسر

سید

سید صدر الدین و این صاحب دیوان سلطان اولجایتو بود و در واقعه وزیر سعد الدین ساوجی نابینا شد ذکر اولاد سید موسی بن سید محمد مذکور عقب این از یک فرزند سید ابو جعفر
محمد اعرابی است و ایشان از خدام ملک آل ساسان ست وزیر او بود و این شعر باو منسوب ست شعر فلایت غزالی و هو ملکی حقیقة ٭ یلذ به عیشی اذا ما نبی هتم
بمیل محیاه کالدهر اوسه ٭ لطیف محیاه ولیس له خصم ٭ و ابو الفتح بستی در حق او گفته انا للسید الشریف غلام ٭ حیث ما کان فیبلغ سلامی ٭
و اذا کنت للشریف غلام فانا الحر و الزمان غلامی ٭ و این یک فرزند سید احمد محمد و در این راست فرزند سید موسی را این را یک فرزند سید ابو جعفر محمد در طبس نقیب بود و شاعر محمد
و اولاد این هم ست و قومی دعوی لحوق باین خاندان کردند لکن در نسب باین کاذب اند و فی الحقیقة منسوب اند بسوی سید محمد محمد و در سید اسمعیل و سید محمد محمد و در اعقاب این
در طوس نقیب اند و اما عقب سید محمد محمد در یک فرزند سید احمد و سید حسین و سید عبد الله و سید علی و سید عباس هر چهار دعوی برادری باو کردند لکن ابن زیاد افطسی دعوای ایشان باطل
نموده ذکر اولاد سید عباس ابن ششم امام موسی کاظم علیه السلام سید عباس را دو فرزند سید موسی و سید قاسم و در خوشی مدفون ست که آنجا قبر دیگری از کاظمیان نیست
و عقب این کم ست شیخ رضی الدین حسین بن قتاده از حسین رسی بیان می کند که من از شیخ جلال الدین عبد الحمید بن فخار بن معد موسوی نسابه کیفیت مشهد قاسمی پرسیدم
گفت که من هم از پدر خود پرسیدم گفت من از سید جلال الدین عبد الحمید تقی این را پرسیدم جواب داد که من او را نمی شناسم اما من بعد از فوت شدن سید عبد الحمید
در یک شجره نسب که سید محسن رضوی نسابه آن را برای سید مجد الدین محمد بن معیه جمع کرده نوشته دیده ام که قبر سید قاسم بن عباس بن امام موسی کاظم علیه السلام در نواحی کوفه می باشد
و آن قبر در فضل و بزرگی مشهور ست و این را سه فرزند سید عبد الله محمد و عقب این هم ست و سید احمد و اولاد این در کوفه میباشد و سید حسین صاحب السلعه و این را هم عقب ست
ذکر اولاد سید هارون پسر نهم امام موسی کاظم علیه السلام و این از ام ولد پیدا شده و شیخ ابو نصر بخاری گفته که نسابین در نسب این طعن کرده اند و گفته اند که هارون
را عقب نیست لکن شیخ ابو الحسن عمری و شیخ ابو عبد الله بن طباطبا و غیره نوشته اند که سید هارون را عقب از سید احمد و این هم پسری از ام ولد ست و این را یک فرزند سید احمد
و این را دو فرزند سید محمد و سید موسی و این عقب ست و اولاد این را بنو فطسیه می گویند و سید ابو القاسم محسن صاحب مقالة الغلاة کوفی دعوی کرده و گفته نسب باین تفصیل ست
سید علی بن سید احمد بن سید موسی بن سید احمد بن سید هارون بن سید امام موسی کاظم علیه السلام و ابو الحسن عمری نسابه گفته که من از موصل بجانب سید ابی عبد الله حسین بن
سید محمد بن سید قاسم بن طباطبا نسابه که در بغداد مقیم بود مراسله نوشتم و از چند انساب پرسیدم منجمله از حال سید علی بن سید محمد کوفی بود جواب داد که آن کاذب ست و اگر چه بخاندانها
منسوب شده اما در بصره کاذب ست و قبر آن در ری ست و بار بار زیارتگاه غیر اصل مشهور ست اما عقب سید محمد بن سید احمد بن سید هارون بن سید امام موسی کاظم علیه السلام
از سه فرزندان ست از سید حسن و این را یک فرزند سید ابو الحسن علی که قاضی مدینه بود و شیخ عمری نسابه گفته که بعضی را از اولاد او در مصر دیده ام و در نیشاپور هم باشند و سید جعفر
و این را یک فرزند سید محمد و این را یک پسر سید عبد الله هارون در بخارا صاحب احوال حسنه بود و شیخ اشرف گفته که سید هارون بن سید محمد بن سید جعفر بجانب یمن رفت
و سید موسی و این را یک فرزند سید حسین حبشی و این را یک فرزند سید محسن و این را یک فرزند سید علی باقی مانده و این اسیر کا بطوس بود ذکر اولاد سید اسحق پسر دهم
امام موسی کاظم علیه السلام از ام ولد پیدا شده و عقب این از سید عباس و سید محمد و سید حسین و سید علی باقی مانده و ابن طباطبا گفته از سید موسی و سید قاسم هم ست و عقب این
از شش فرزندان ست از سید موسی و سید قاسم و سید علی و اولاد این در حلب سکونت کرده اند بعده منقرض گردیده اند و ابن طباطبا گفته عقب این در مکه معظمه هم ست و این را یک
فرزند سید ابو الحسن مفلوج محمد اولاد او در بصره به بنو جید معروف ست و سید حسین بن سید اسحق و این را یک فرزند سید حسن و این نیز صاحب اولاد ست و او را یک فرزند سید
احمد صورانی که قبر این بیرون دروازه اصطخر در شیراز زیارتگاه ست و ابن طباطبا و شیخ عمری همچنین گفته اند و صورانی را ابو الوارث هم میگویند و این را یک فرزند سید جعفر الوارث
عمری گفته که اولاد سید حسین بن سید اسحاق در بصره و مدینه منوره و اهواز منتشر اند و عقب سید محمد بن سید اسحق مذکور از یک فرزند سید ابو القاسم عبد الصمد می باشد و این را
یک فرزند سید ابو الحسن محمد و اولاد این در بلخ میباشد و عقب سید عباس بن سید اسحق از یک فرزند سید اسحاق طبوس میباشد اولاد این در نجف اشرف سکونت کرده اند و این را
یک فرزند سید علی و این را یک فرزند سید زاهد معدل حداد و این کار آهن می کرد و این را یک فرزند سید محمد و این را یک فرزند سید ابو طالب که نابینا شد و اولاد این را

در بغداد و بنو بهلوس میگویند ذکر اولاد اسمعیل پسر یازدهم امام موسی کاظم علیه السلام اولاد این از یک پسرست یعنی از سید موسی و این را یک فرزند جعفر
و ابن کلثم کنیت دارد و اولاد این را بنو کلثمیون می گویند و نیز بنو سمسار و بنو بنی العشار و بنو نسیب الدوله و بنو وراقی هم در مصر و شام سکونت کرده اند ذکر اولاد سید
حسن پسر دوازدهم امام موسی کاظم اولاد این کثرت و من کسی را نمی شناسم منقرض شده اند و شیخ ابونصر بخاری سید حسن بن سید موسی را خالص از موسویه شمار کرده اند
و کسی درین شک نمی کند و در دیگر نسب این ذکر کرد این را یک فرزند سید جعفر و این را سه فرزند سید حسن و سید موسی و این انام ولد پیدا شده و ابن طباطبا ابوالحسن
عمری گفته که سید حسن بن سید موسی بن سید جعفر را عقب ست و شیخ محمد بن سید حسن را یک فرزند سید علی عزری و این را یک فرزند سید حسن و این را دو فرزند سید عقیل و
سید حسین و بخاری گفته که من بغیر این دو فرزند کسی را نمی شناسم و در عراق ذکر او باقی نمانده از عقب سید محمد عزری ابوعلی بن سید حسین بلا کلام ست ابن طباطبا گفته که یک
کس از ایشان در شام ست من او را نمی شناسم پس نزد من سید حسن بن سید امام موسی کاظم علیه السلام نسل منقرض ست زیرا که بر پی بینه قائم نشده که فلان از اولاد ایشان ست
والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب

ذکر حالات و اولاد امام رضا بن امام موسی کاظم بن امام جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام زین العابدین بن امام حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام

ولادته علیه السلام بروز پنجشنبه یازدهم ماه ذی قعده سنه یکصد ۱۴۸ و چهل و چهار هجری در زمانه منصور دوانقی متولد شد بعد از وفات حضرت صادق علیه السلام
به پنج سال بمدینه منوره و در حین تولد خوارق عادات از آنحضرت ع بظهور رسیده از جمله آنکه روی بقبله در سجده اقرار به شهادتین کرد یعنی بآواز بلند گفت اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله و اقرار بامامت آبا کرام خود و شهادت بر امامت خود داد اسمائه علیه السلام
اشهر اسمهای او علی ست که نام مبارکش چون نام جد اکرم خود مشتق از نام الهی ست و دقائق معنی آن در اول این کتاب بعد ذکر اسماء حسنی گذشت و این نام تعدد
دلالت بر علو شان و امتیاز بر یگانان دارد چنانچه در تفسیر ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا مشهور و مذکور ست که مراد از شهور دوازده گانه
دوازده امام عالیمقام ست و مراد از اربعة حرم چهار امام ست که نام ایشان علی ست علی بن ابی طالب و علی بن الحسین و علی بن موسی رضا و علی النقی علیهم السلام و این دلیل
صریح ست فضیلت چهار بر هشت دیگر القابه علیه السلام القاب مشهورش رضا ست و راضی ست که این هر دو دال صریح بر خوشنودی خدا
می کند اما فخر آنحضرت علیه السلام بخوشنودی جدش از خدا که در روایت آمده که ادنی مرتبه رضا و بلند تر مرتبه تقوی و ایمان ست و خلاص و اما بخوشنودی آنکه بعد از او
رضوان من الله الاکبر فرموده گویند علت تسمیه او بدین نام آنکه مخالف و موافق از وی راضی بودند صابر یعنی صبر کننده در بلاها و وفا کننده بعهد و عیان عجم
ملقب بقبله هفتم ست زیرا که محل استقبال خلائق در بسیط روی زمین هفت مکان ست مکه و مدینه و نجف و کربلا و مقابر قریش که در بغداد ست و سرمن رای و مشهد مقدس و در کتب
سماویه ملقب به هدایه است کنیته علیه السلام ابوالحسن ثالث ست نزد جمعی که امیرالمومنین را ابوالحسن مطلق گویند و سید ساجدین را ابوالحسن اول و
امام موسی کاظم ع را ابوالحسن ثانی اما نزد جمعی که کنیت امیرالمومنین و امام زین العابدین ع را منظور نداشته اند چون امام موسی کاظم ع و امام رضا ع هر دو در یک عصر و هر دو کنی بابی
الحسن بودند حضرت کاظم ع را ابوالحسن ماضی و ابوالحسن اول و امام رضا را ابوالحسن ثانی گویند و این کنیت را حضرت کاظم باو داد چنانچه علی بن یقطین گوید آنحضرت ع در حبس بمن نوشت
ان فلانا ابنی سید ولدی وقد نحلته کنیتی صلواته علیه السلام اللهم صل علی علی بن موسی الذی ارتضیته ورضیت به من شئت من
خلقك اللهم وکما جعلته حجة علی خلقك وقائما بامرك وناصرا لدینك وشاهدا علی عبادك وکما نصح فی السر والعلانیة ودعا
الی سبیلك بالحکمة والموعظة الحسنة فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیائك وخیرتك من خلقك انك جواد کریم
دلیل امامته علیه السلام حدیث جابر رح و حدیث علی بن یقطین که گفت نزد کاظم ع بودم که علی بن موسی آمد پس آنحضرت ع گفت یا علی بن یقطین هذا علی سید

ولدی اماانی قد نحلته و روایت نعیم القابوسی که گفت از کاظم شنیدم ان ابنی علی اکبر ولدی واحبهم الی وهو ینظر معی فی الجفر لا ینظر فیه
حدیث داود رقی که گفت بابی ابراهیم عرض کردم که پیر شده ام امام بعد از تو کیست پس آنحضرت اشاره کرد بسوی علی موسی رضا علیه السلام و گفت هذا صاحبکم من بعدی
حدیث یزید بن سلیط که گفت کاظم در بعضی فقرات خود فرمود که اگر اختیار تعیین امامت با من بودی هر آئنه امامت را در قاسم فرزند خود قرار دادمی ولیکن امامت امری است که با خداست
ابنی پسر من قرار داده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و جدم علی المرتضی در واقعه رسول خدا را دیدم که با او بود انگشتری و شمشیری و عصا و کتاب و عمامه پس گفتم اینها چیست یا رسول الله
فرمود اما العمامة فسلطان الله واما السیف فعز الله فاما الکتاب فنور الله واما العصا فقوة الله واما الخاتم فجامع هذه الامور پس رسول خدا این گفت که امر خلافت را از تو بدیگری منتقل
خواهد شد پس گفتم او کیست که امام است سخن بطول انجامید تا امیرالمؤمنین حاضر شد اشاره کرد بسوی پسر من علی پس گفت آن از من است من از اویم والله یحب المحسنین پس کاظم فرمود ای یزید
امانتی است نزد تو اخبار مکن مگر عاقل یا بنده عارفی و حدیث دیگر بسیار است **معجزاته علیه السلام** آمدن باران بدعای او و اخبار با آنکه هر یک از ابر برای کدام
جائی است سکه طلا از سنگ خارا ظاهر کردن بالیدن چوب برای علی بن اسباط اخبار عبدالله بن مغیره از دو خانی که در مکه کرده بود و اخبار ریان بن صلت از آنچه در دل داشت از طلب جامه
درهم نوشتن جواب مسئله که احمد بن محمد بن ابی نصر در دل گذرانیده بود و احادیث دیگر خبر فوت سعید بن سعد را سه روز قبل از فوت او و دادن اخبار از شفا یافتن جعفر و وفات
برادرش اسحق قبل از وی و اخبار آنکه عبدالله بن هارون محمد بن هارون حکایت که بخواب دیدن مردی که قوت بنطق نه داشت و گفتن دوا برای علت او و در خواب دیدن بعض از دیدن
وی را خبر دادن با آنکه خواب دیده بود و خبار با آنکه شخصی فقیر چند روز دیگر والی مدینه و توانگر گردد چنان شد خبر دادن علی بن ساذ در مرد با جامه که در گوشه میان انبار گذارده فراموش کرده بود
و جواب مسائلی که نوشته بود بنا از رسیدن مسائل با آنحضرت در خراسان ناپدید شد و در مجلس مامون در غضب او ظاهر شدن و در قبر یکی شیعیان رفتن برای نجات او و از سوال قبر
نگاه ساختن انگور در بستان در عرض راه خراسان ریختن باغبان که حل بر بجو گرد بخانه شیران رفتن و سالم بیرون آمدن از میان ایشان پیدا کردن چهل هشت دینار زر سرخ
از خاکی که در زیر وساده وی جسته تر صد از شفا دادن چند هزار بیمار یک نظر سرانیدن رسید که زنده و تابوت خوابیده را برادرش با تشهیر آنحضرت اظهار فوت او نمود
و زنده کردن بعد از سه روز **ساعت مختصه له علیه السلام** ساعت هشتم که از چهار رکعت از نافله عصر است تا قرات از نماز عصر مختص با آن حضرت است
در عاش آنیست یا خیر مدعو یا خیر من اعطی یا خیر من سهل یا من اضاء باسمه ضوء النهار و اظلم بظلمته اللیل و سال باسمه اهل السبل و رزق
اولیاءه کل خیر یا من علا السموت نوره والارض ضوءه والشرق والغرب لحمته یا واسع الجود اسالک بحق علی بن موسی رضا علیه السلام واقدمه بین
یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد پس مطلب کن و درین ساعت قدری تلاوت قرآن سنت است و در حین برداشتن مصحف بگوید اللهم انی اشهد
هذا کتابک المنزل من عندک علی رسولک محمد بن عبد الله وکلامک الناطق علی لسان نبیک صلوتک علیه وآله وسلامک جعلته هادیا
منک الی خلقک وحبلا متصلا فیما بینک وبین عبادک و بعد از فراغ تلاوت بگوید اللهم انی قد قرات ما قضیته من کتابک الذی انزلته علی نبیک
الصادق فلک الحمد ربنا اللهم اجعلنی ممن یحلل حلاله ویحرم حرامه ویؤمن بمحکمه ومتشابهه واجعله انسا فی قبری وانسا فی حشری واجعلنی
ممن ترقه بکل آیات قراها درجة فی اعلی علیین آمین یا رب العالمین و بعد از تلاوت دعا نیز دعای بسیار وارد که در کتب ادعیه مسطور است بآن رجوع نماید
نصائحه علیه السلام فرمود که قناعت جمع کننده آبرو و عزیز کننده قدرت و دور کننده آدمی است از زیاده طلبی و از بندگی اهل دنیا و سلوک نمیکند
بسلک قناعت مگر دو کس یکی متعلل که اراده آخرت داشته باشد و دیگر متنزهی که اجتناب از لئیمان نماید مردی نزد آنحضرت شکوه کرد آنحضرت باین نظم مبادرت نمود
اعذر اخاک علی ذنوبه . واستر وعظ علی عیوبه . واصبر علی بهت السفیه . وللزمان علی خطوبه . ودع الجواب تفضلا . وکل الظلوم علی
حسیبه . و ایضا از آنحضرت ماثور است یعیب الناس کلهم زماننا . وما لزماننا عیب سوانا . نعیب زماننا والعیب فینا . ولو نطق الزمان
لا هجانا . ولیس الذئب یاکل لحم ذئب . ویاکل بعضنا بعضا عیانا . **اخلاقه علیه السلام** در شمائل چون امیرالمؤمنین علیه السلام

وازهرچه سؤال کردندی بی تأمل جواب شافی دادی و بی انتظار عطا فرمودی و جواب سؤال وتمثیلات و انتزاعات او همه از قرآن بودی و هرسه روز ختم قرآن کردی و فرمودی اگر زود تر هم میتوانم کرد ولیکن نزد هر آیت رحمت و غضب تأمل میکنم و سخن هیچکس را قطع نمودی و در نزد واحدی پای خود دراز نکردی و آب دهن نینداختی و ملازم خود را دشنام ندادی و با خدمه و غلامان طعام خوردی و اول بر حق مستحق را از طعام جدا کردی و بر حمار سوار شدی و بر حصیر و پلاس خشن نشستی و در شب بسیار صدقه دادی و همیشه سه روزه روزه داشتی و در خانه لباس کهنه پوشیدی و در نظر مردم زینت کردی و تلافی نیکی مردم باضعاف کردی **اصحابه علیه السلام**

زیاده از دویست نفر اند از جمله احمد بن محمد بن نصر البزنطی و محمد بن عیسی و ابن یوسف و ابن عمر الجلال و ابن فیض و ابراهیم بن عمود و ابن محمد و ابن صالح و ابن سلام و ابن ابی و ابن ابی العلاء و ابن هاشم و اضرام بن مطر و اسمعیل بن قلبه و ابن عباد و ابن مهران و ابن سعد الاحوص و ابن تمام و فلیح بن زید و ادریس بن یقطین و اسحق بن موسی و ایوب بن نوح و بکر بن صالح و بلیع و جعفر بن مثنی الخطیب و ابن عیسی و ابن بشیر و حماد بن عثمان و حسن بن سهل المعروف بذی الرئاستین برادر فضل ذو الرئاستین و ابن علی بن فضال و ابن علی الربعی و ابن علی الجواز المعروف به ارشاد و حسن تفلیسی و حسن بن علی بن یقطین و ابن جهم و ابن محبوب و ابن شعیب الاونذ و حسین بن سعید الاهوازی و ابن علی یقطین و ابن ابی حمزه بن بریع و حمدان بن ابراهیم و خلف بن سلمه و داؤد بن نعمان و ابن علی العقیلی و ریان بن صلت و ذکریا بن عبد الصمد و ذکریا المؤمن و ابن آدم و سهل القسم و سعد بن سعد احوص و سلیمان بن داؤد الخفاف و سندی بن الربیع و شعیب بن حماد و صفوان بن یحیی ابیاع السابری وکیل آنحضرت و صدقة الخراسانی و عبد الله بن جندب و عبد الحمید بن سعید و عبد العزیز بن المهتدی و عباس بن مبارک نهاوندی و امین محمد الجمال و ابن محمد الحسینی و عمران بن محمد الزعفرانی و علی بن مهزیار الاهوازی و ابن مسیب الهمدانی و ابن الفضل الواسطی و ابن یوسف بن عمیره **توسل علیه السلام** جهة سلامتی در سفر بحر و بر و رسیدن بوطن و خلاصی از غم و اندوه و غیر متوسطات بر توسل جستن بآنحضرت علیه السلام همین دعا اللهم انی اسئلك بحق ولیك الرضا بن موسی الرضا الا سلمتنی به فی جمیع اسفاری فی البرآئ والبحار والجبال والقفار والاودیة والغیاض من جمیع ما احذر انك رؤف رحیم **وسیله و حجت علیه السلام**

مکالماتش به هر طائفه از علماء و متکلمین بسیارست فضل بن سعد پرسید که آیا خلائق مجبور ند بر اعمال خود فرمود خدا عادل تر از آنست که بنده را مجبور بفعلی کند و بعده معذب سازد و فضل گفت پس ایشان را واگذاشته است فرمود حکیم تر از آنست که بنده را بنفس خود وا گذارد و نصرانی زنا کرد با زن هاشمیه چون دید که حد او قتلست مسلمان شد پس علما فتوی دادند که اسلام برطرف کننده همه گناهانست مامون در خشم شد پس آنحضرت فرمود با مامون بقتل او که اکنون زیرا که ایمان او ایمان یاس است و قبول نیست کما قال سبحانه فلما راوا بأسنا قالوا امنا بالله وحده و لم یك ینفعهم ایمانهم لما راوا بأسنا **دعائه علیه السلام** اللهم اعطنی الهدی وثبتنی علیه واحشرنی علیه آمنا امن لا خوف علیهم ولا هم یحزنون انك اهل التقوی واهل المغفرة مرویست که در هنگام که در امور خیر مشغول بود میفرمود اللهم سلم و تمم و میفرمود که چون در کار خیر مباشید مغرور بآن نشوید این کلمه را بگوئید چه بسیار از کارهای خیر باشد که منتهی به بدی و شر میگردد پس حسن عاقبت او را بدین کلمه از خدا باید خواست **حرزه علیه السلام** استسلمت یا مولائی لك واستسلمت نفسی الیك وتوکلت علیك امری وانا عبدك وابن امتك فاخبانی اللهم فی سترك عن شرار خلقك واعصمنی من کل موذ واذی عنك واکفنی شر کل ذی شر بقدرتك اللهم من کادنی واردنی فانی ادرئك فی نحره واستعیذ منه بحولك وقوتك فسد عنی ابصار الناظرین انی کنت ناصرا لی لا اله الا انت یا ارحم الراحمین واله العالمین اسالك کفایة الاذی والعافیة والشفاء والنصر علی الاعداء والتوفیق فیما تحب وترضی یا رب العالمین یا جبار السموات والارضین یارب محمد وآله الطیبین الطاهرین صلواتك علیهم اجمعین بقول حرز آنحضرت حرز امام حسن است و آن اینست یامن شانه الکفایة و سرادقه الرعایة یامن هو الغایة والنهایة یا صارف السوء والسوائة اصرف الی اذیة العالمین من الجن والانس

اجمعین

عون بالاشباح النورانیة وبالاسماء السریانیة وبالاقلام وبالکلمات العبرانیة بما نزل فی الالواح من تعیین الایضاح اللهم
نی فی حرزک وفی عیاذک وفی سترک وفی حفظک وفی کنفک من شر کل شیطان مارد وعدو مراصد ولئیم معاند
وضد کنود من کل حاسد لبسم الله استغنیت وبالله اکتفیت وعلی الله توکلت فالیه استغثت علی کل ظالم وغاشم وطارق
ورد واجز من خیر فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین حالاته بالاجمال ۸ اسم مبارکش علی وکنیتش ابوالحسن ولقب شریفش رضا
زمان ولادتش مدینه شریف روز ولادتش پنجشنبه ماه ولادتش ذی قعده سال ولادتش ۱۵۳ هجری پادشاه وقت ولادت منصور دوانقی عباسی نام مادر آن حضرت
ام البنین نقش انگشتری ان الله ولیی چهار ازواج پسران آنحضرت پنج ویک دختر حسین لاولد سید ابومحمد قانع که آنرا نیز حسن گفته‌اند لاولد بود سید جعفر
لاولد سید ابراهیم سید امام محمد تقی الجواد ویک دختر عایشه بود از جمله اولاد فرزندان امام رضا علیه السلام بجز امام تقی الجواد علیه السلام صاحب اولادی نبود مدت عمر آنحضرت
پنجاه وپنج سال بود روز وفات جمعه بود ماه وفات هفدهم صفر سال وفات دویست وشش هجری مکان وفات طوس سبب وفات مامون شقی در انگور زهر داد مکان
دفن مشهد مقدس در شهر طوس وفات در عهد پادشاه مامون رشید شد خادم آنحضرت محمد بن ابان مکان دفنه علیه السلام موضعی است در چهار فرسخ از طوس
مقبره هارون بود در دهی که آنرا سناباد می‌گفتند که الحال مشهد مقدس است اباصلت گوید که موضع قبر خود را بمن نشان ده فرمود که گودی او را بقدر دو ذراع ویک شبر خدا آنرا
وسیع خواهد کرد وقرص نانی داد ودعائی تعلیم کرد که چون قبر کنده شود این دعا بخوان آب عظیم بجوشد پس این نان را خورد کن ودر بریز تا ماهیان بخورند ماهی عظیم پیدا شود ومر آن
ماهیان را بخورد پس این دعا بخوان تا ماهی در آب ناپدید شود وخشک شود ومرا دفن کن وسید اینها را در حضور مامون کرد پس چون مامون با جمعه خود گریبان چاک ودر آن داخل شدند
بازو زاری وحیسا آنحضرت را جمع نمود وعلامتی که آنحضرت گفته بود از آب وماهی وغیره مشاهده کرد گفت خدا رحمت کند ابی الحسن رضا را که چنانچه در حیات خود عجایب می‌نمود در وفات
نیز عجایب نمود پس شخصی گفت این عجایب اشاره است که دولت بنی عباس بر طرف مثل آن ماهیان شود وماهی عظیم قائم آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم که ملک بنی عباس را تمام وآثار
دولت را از شما زایل کند مامون گفت راست گفتی پس ابی صلت گفت آن دعا بمن تعلیم کن از خاطر او رفته بود وامر بحبس او کرد امام محمد تقی علیه السلام از مدینه آمد وخود زنجیر پایش
گشوده بخانه فرستاد وبروایتی مامون خواست که قبر آنحضرت را عقب سر هارون کنند هر چند کلنگ زدند کنده نشد آخر در جائیکه حضرت فرموده بود قبر تیار شده ظاهر آمد
علت وفاته علیه السلام سمی بود که مامون رشته باریکی به آن آلوده کرده بسوزن بمیان دانهای انگور کشیده بآنحضرت مشغول انگور خوردن شد خوشه انگور بدست
او گفت خوب انگوری است که مانند انگورهای بهشت می‌فرستد مامون از یک طرف خوشه وآن حضرت از طرف دیگر خوردند پس آنحضرت هفت دانه خورد که هر دانه اش مسموم بود فی الحال
دیدار دل گرفته روانه منزل شد مامون گفت کجا میروی فرمود بآنجا که تو فرستادی وبقولی سم در انجیر حل کرده بود وبروایت کشف الغمه یکی از خادمه خود را گفته بود تا ناخن خود را چندگاهی نگیرد
تا بلند شود بعد از آن طعمی شکل تمر هندی بوی داد تا حل کرد میان ناخنهایش و شد وخود بنزد آنحضرت رفت وگفت آیا بشربت میل نمودی فرمود نه مامون خادم را
گفت که انار را بهمان دستی که بسم آلوده بود در کاسه دانه کرده بفشرد ودر بدست خود آنحضرت را داد وبعد از دو روز آنحضرت وفات یافت انا لله وانا الیه راجعون
گویند سبب آن بود که چون آنحضرت علیه السلام را ولیعهد کرد وسکه بنام مبارکش زد خویشان مامون حسد برده گفتند بدان تو سعی کردند تا این جماعت مستاصل
گردد تو ایشان را قوی می‌کنی پس آن ملعون را پشیمان کردند وخود نیز آنحضرت را برای نماز عید فرستاد واز هجوم عام خوف خروج او نمود روزی هم در خلوت
مشغول وضو بود ولوازم آن بعمل نیاورده امام او را بتجدید فرمود که پرسش نبایدش. مکان وفاته علیه السلام خانه در شهر طوس که آنحضرت چون از مجلس
مامون برآمده سر خود را بردای پوشانیده بفراش خود خوابیده اباصلت را مامور به بستن در نمود بعد از دو روز دیگر که وفاتش رسید امام محمد تقی علیه السلام بعلم اعجاز از
مدینه بآنجا رسید وسقف شکافته داخل شد وآنحضرت او را در بر گرفت وهر دو خوابیدند اباصلت گفت دیدم کف سفید بر لب آنحضرت علیه السلام بود امام محمد
تقی علیه السلام آنرا لیسید [illegible] دیدم که دست بمیان جامه [illegible] برده چیزی مانند گنجشک برآورده بلعید آنحضرت گذشت پس امام محمد تقی برخاست [illegible]

کہ کفن وتابوت در مخزن خانہ حاضرست او را غسل دادہ برتابوت گذاردہ نماز بروی کرد **ثواب زیارتہ علیہ السلام** حدیث بسیار در ثواب زیارت
آنحضرت واردست کہ این مقام گنجائش ندارد وازانجملہ منقول ست از امیرالمومنین علی مرتضی علیہ السلام کہ زود شہید شود مردی از اولاد من در خراسان بزہر از روی
ظلم نام وی نام منست ونام پدرش نام پسران عمران ہرکس زیارت کند اورا در محل غربت بیامرزد حق تعالی گناہان گذشتہ وآیندہ اورا اگر برابر باشد بعدد ستارگان
آسمان وقطرات باران وبرگ درختان وصادق علیہ السلام فرمود کہ شہید خواہد شد نوادۂ من در زمین خراسان کہ آنرا طوس گویند ہرکہ او را زیارت کند در
حالتیکہ عارف باشد بحق او دست او را بگیرم در قیامت وداخل بہشت گردانم ہرچند کہ از اہل گناہان کبیرہ باشد پرسیدند کہ عرفان حق او چیست فرمود بداند
امام مفترض الطاعہ غریب وشہید من زارہ عارفا بحقہ اعطاہ اللہ اجر سبعین شہید ورسول خدا فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ستدفن بضعۃ منی بخراسان ما زارہا
مکروب الا نفس اللہ کربتہ ولا مذنب الا غفر اللہ ذنبہ واز حضرت صادق علیہ السلام در جای سبعین الف شہید نیز مذکورست مروی ست کہ بامام محمد تقی
عرض کردند کہ آیا زیارت قبر امام حسین بہترست یا زیارت پدرت امام رضا علیہ السلام پس آنحضرت علیہ السلام اشک از دیدہ بارید وگفت زیارت پدرم بہترست زانکہ
چہ زوار حسین ع بسیار اند وزوار پدرم اندک و در روایت دیگر فرمود ان ابا عبد اللہ یزورہ کل الناس وابی لا یزورہ الا الخواص من الشیعۃ و در حدیث دیگر با ہزار
حج وہزار عمرہ برابرست والسلام **فضیلت مدفنہ علیہ السلام** در امالی از آنحضرت منقول ست کہ فرمود کہ مدفنیکہ در خراسان بقعہ ایست
کہ بازگشت ما فی بعد ازین محل آمد وشد ملائکہ باشد پس فوجی ملائکہ از انجا آیند واز انجا بآسمان بالا روند تا نفخ صور رسیدند کہ آن بقعہ کدام ست یا ابن رسول اللہ ص
فرمود ہی بارض طوس واللہ روضۃ من ریاض الجنۃ و در عیون از ابی جعفر مروی ست کہ فرمود ان بین جبلی طوس قبضت قبضۃ من الجنۃ من
دخلہا کان امنا یوم القیمۃ من النار یعنی در میان دو کوہ قطعہ زمینی ست کہ از بہشت برداشتہ شدہ است ہرکہ بانجا داخل شود از عذاب آتش
ایمن ست والسلام **صلوٰتہ علیہ السلام** دو رکعت بعد از رود دادن مہم بزرگ زیر آسمان بعد از غسل وپوشیدہ بہترین جامہا
وبوی خوش و در ہر رکعت بعد از حمد سورہ اخلاص پانزدہ بار وبعد از فراغ سجدہ بگویند اللہم ان کل معبود من لدن عرشک الی قرار
ارضک فہو باطل سواک فانک انت اللہ الحق المبین اقض لی حاجتی کذا وکذا الساعۃ الساعۃ والحاح در سوال کند و
بعد از حصول مطلب نماز شکر ضرورست دو رکعت در رکعت اول توحید و در ثانیہ نیز و در ہر یک از رکوع وسجدتین رکعت اول الحمد للہ شکرا
وبعد از رکوع وسجدتین رکعت ثانیہ الحمد للہ الذی استجاب دعائی واعطانی سؤلی والسلام

**در ذکر اولاد وحالات امام محمد تقی الجواد بن امام محمد رضا بن امام موسی کاظم بن امام جعفر صادق بن امام محمد باقر بن امام علی زین العابدین
بن امام حسین بن علی علیہم السلام** نام آنحضرت محمد علیہ السلام کنیت ابوجعفر لقب جواد مکان ولادت مدینہ شریف روز ولادت جمعہ ماہ ولادت
۱۰ رجب سال ولادت سنہ ۱۹۵ ہجری بادشاہ وقت امین ہارون رشید خلیفہ عباسی نام مادر آن حضرت سکینہ نقش انگشتری حسبی اللہ حافظی تعداد ازواج نکاحی
نکاحی واحد تعداد اولاد چہار اند اسمای ایشان موسی المبرقع ودوم امام علی نقی علیہ السلام و دو دختران فاطمہ امامہ عمر شریف بیست وپنج سال روز وفات
سہ شنبہ ماہ وفات ۱۱ ذی قعدہ سال وفات سنہ ۲۲۰ ہجری مکان وفات بغداد سبب وفات معتصم واموں زہر داد مکان قبر در کاظمین بپہلوی جد خود
بادشاہ وقت وفات معتصم خادم آنحضرت عثمان بن سعید **اسمائہ علیہ السلام** محمد کہ لفظش لغوۂ ترکیب بنی آدم ست چہ ایشان در رحم بشکل مکتوب
این اسم باشند بعد از وجود آمدن بشکل این لفظ ست بہ کوفی بالتفصیل بدین نہج محمد لہذا گفتہ اند کہ ہرکرا نام محمد کنند اسم را بامسمی کہ جد آدم ست
مطابق نام بہم سانند **نظم** محمد کش قلم چون نام برساخت ❁ ز میمش حلقۂ طوق وکمر ساخت ❁ تواند شد ز سر حاش آگاہ ❁ خرد با
جملۂ دانش حاش للہ ❁ چو پا آراست از خلخال دالش ❁ سر دین پروران شد پایمالش ❁ چہ نام ست اینکہ در دیوان ہستی ❁ بر وگفتہ نام پیش دستی

زنانش

چون زدی حرفی سرائید ✿ دل وجان ز لذت بر سر آید ✿ چو نام نیست نام آور چه باشد ✿ که مرتز بود از هر چه باشد ✿ **ثناره علیه السلام**
اللهم صل علی محمد بن علی بن موسی علم التقی و نور الهدی و معدن الوفاء و فرع الأذکیاء و خلیفة الأوصیاء و امینك علی
عبادك اللهم وكما هديت به من الضلالة واستنقذت به من الحيرة وارشدت به من اهتدى و زكيت به من تزكى وصل
عليه افضل ما صليت على احد من اوليائك وبقية اصفيائك انك عزيز حكيم وانت على كل شئ قدير **دلیل امامته علیه السلام**
حدیث جابر رضی الله عنه و حدیث معمر بن خلاد که گفت از حضرت امام رضا علیه السلام شنیدم که درباره فرزند خود فرمود هذا ابو جعفر قد اجلسته مجلسی و
صیرته مکانی انا اهلبیت متوارث اصاغرنا عن اکابرنا الحذوة بالحذوة وابن صامار اطی گوید که قبل از تولد امام محمد تقی علیه السلام
خدمت امام رضا علیه السلام نشسته بودم و گفتم آیا میتواند بود که در یک عصر دو امام باشند فرمود نمی تواند شد مگر آنکه یکی ناطق و دیگری صامت باشد پس گفتم تو امام ناطقی امام صامت
امامت فرمود زود باشد که از صلب من ظاهر گردد شخصی که خدا ثابت گرداند باو حق را و اهل حق را و باطل گرداند باو باطل و اهل باطل را پس بعد از یک سال امام محمد تقی علیه السلام
متولد شد و از حسن بن جهم مرویست که گفت در نزد امام رضا علیه السلام رفتم پس آنحضرت فرزند خود محمد تقی را طلبید و در دامن نشانیده گفت پیراهن او را بردار و نظر کن بکتف او پس دیدم
در یک کتف او شبیه بنقش نگین مهری داخل در گوشت پس آنحضرت فرمود شبیه این مهر بر کتف پدرم در همین موضع بود و صفوان بن یحیی گوید که بخدمت امام رضا عرض کردم که اگر خدا نخواسته
واقعه بر شما ظاهر شود کرا امام دانم پس بدست خود اشاره کرد بامام محمد تقی و فرمود که این امامست و فرمود کم سنی ضرر ندارد با امامت چه عیسی بن مریم حجت بر پای داشت و سه ساله بود
القابه علیه السلام پنج لقب دارد و تقی که مشهورترین القاب اوست ماخوذ از تقوی و پرهیزگاریست و ثبتست که حق تعالی منحصر داشته است بهر کس که متصف باین صفت
باشد که بهترین صفاتست در قولش که فرمود تلك الجنة التي نورث من عبادنا من كان تقيا جواد که بمعنی جود و بخشش ست و تحقیق معانی آن اول این
کتاب در بحث اسمای حسنی گذشت مرتضی بمعنی انتخاب کرده شده از میان خلق منتخب و آن نیز همین معنی ست قانع چه آنحضرت براندک خیر قناعت نمود و آنچه داشت در
راه خدا می داد و در کتب آسمانی تنها لقب داده یعنی کم عمر بسیار علم و اسلام **کناه علیه السلام** ابو جعفر ابو الفضل باعتبار آنکه آنحضرت را فرزندی بوده باشد
فضل نام لهذا از وجه آنحضرت را نیز ام الفضل گویند یا بسبب بسیاری تفضل که بمعنی جوادست چنانچه دریں گفت اند **نظم** حماد للمثنى بن حماد ● على الآء مولانا الجواد
فضوبلاه بالجد والتعبي ● عن الاقواء في السنن الجياد ● فواصله وانعمه غزار ● عهدن ان من منح العباد ● ويقدم في الوغى اقدام ليث
ويجري في الندى جري الجواد ● من القوم الذين اقرطوعا ● بفضلهم الا صادق ولا عادي ● ايا مولاي دعوة ذي ولاء ● اليكم مني ويكم ميناد
معجزاته علیه السلام روشن شدن خانه تاریک از نور روی او در وقت ولادت عورت خود را بدست خود گرفتن در وقت تولد که قابله وی آن را شست
در گهواره باطراف خود نگاه کردن و کلمه طیبه بر زبان راندن و زنده کردن گاو شیردار برای پیرزنی جواب دادن مسائل یحیی بن اکثم و سائر فضلا در صغر سن و در آوردن
عصا خود برای شهادت بر امامت خود و رسانیدن مردی از شام بکوفه و مدینه و از آنجا بشام بطی الارض بار آوردن درخت انار خشکیده و موت یحیی بن عمران را دو سال
قبل از گفتن و سر بمهر کردن و با ابراهیم بن محمد از مردن شفا دادن و در روز آوردن زنی که بدست کشیدن بران از روی جامه ظاهر ساختن پدر حسن بن علی بعد از موت او در جواب پسر
و برادران از مالی که دفن کرده بودند بتجربه در آمدن به در آوردن غرفه معتصم خلیفه برای دفع دروغی که بر آنحضرت بسته بودند و ساکن کردن بعد از توبه ایشان و در گهواره شفا
دادن چشم محمد بن میمون که نامه امام رضا علیه السلام از خراسان به مدینه آورده بود و نامه را از گهواره ازوی گرفته خوانده جواب گفت مامون در مستی شکوه ام الفضل که شب بر
سر آن حضرت آمده و او را پاره پاره کرده فرمود آنحضرت سالم بود بیک طلا وزن شانزده مثقال از خاک ظاهر ساختن برای اسمعیل بن عباس هاشمی ظاهر ساختن چهارده هزار
درم که مطرفی نذر امام رضا داشت و احدی از آن مطلع نبوده از زیر سجاده خود اخبار مامون از ماهی خورده که از میان قطرات باران بمیان مشت خود گرفته بود و در اسم علم
نسبه علیه السلام پدرش حضرت امام علی رضا علیه السلام بود مادرش سکینه مرسیه بضم سین و فتح کاف و سکون یا و فتح نون بهر

نقدیرا از مردم نوبه جوال حبشه بود از خویشان ماریه قبطیه که نجاشی بجهت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرستاده بود مروی است که امام موسی کاظم علیه السلام بروایت
یزید بن سلیط به او سلام رسانیده بود و در ضمن اخبار نبویه مدح او در خصوص امام محمد تقی علیه السلام وارد شده چنانچه جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرموده بابی است
یأتی من بعدی ابن خیرة الاماء ابن النوبیة الطاهرة الفم المنجبة الرحم **ساعت مختصه به علیه السلام** ساعت نهم که از فراغ نماز است تا انقضای سه ربع از روز مختص
آنحضرت است و دعای آن این است یا من دعاه المضطرون فاجابهم والتجأ الیه الخائفون فآمنهم وعبده الطائعون
فشکرهم وشکره المؤمنون فحباهم واطاعوه فعصمهم وسئلوه فاعطاهم ونسوا نعمته فلم یخل شکره من قلوبهم ومن
علیهم فلم یجعل اسمه منسیا عندهم اسالک بحق محمد بن علی علیهما السلام حجتک البالغة ونعمتک السابغة ومحجتک الواضحة
واقدمه بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد پس مطلب بخواهد غالبا در این ساعت و ساعات معدوده ساعت اول از روز هنگام
جهت معیشت مشغول پس در حین خریدن متاع گوید الله اکبر الله اکبر اللهم انی اشتریته التمس فیه من خیرک فاجعل فیه خیرا اللهم
انی اشتریته التمس فیه من رزقک فاجعل فیه رزقا و بر متاع بنویس برکته لنا البته نفعی عظیم یابد و بر متاع کاسد نویس و بخواند قُل اِنَّ الفَضلَ
بِیَدِ اللهِ یُؤتِیهِ مَن یَشَآءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ یَختَصُّ بِرَحمَتِهِ مَن یَشَآءُ و در آخر آیات فَاستَبشِرُوا بِنِعمَةِ اللهِ تا آخر آیت مجربست
شمائله علیه السلام ترکیبی در نهایت کمال نزاکت و ابروهای مقوس باریک رو چون گل محمدی سرخ و سفید چشمهای سیاه کشاده و بینی
کشیده باریک که نون و القلم مسوده از انست و دندانهای ریزه ریزه سفید چون در خوشاب و گوشهای بزرگ و دستها و انگشتهای بسیار کشیده و بین الکتفین کشاده
و کمر باریک و سینه و شکم هموار و خطی از موهای رعنا از میان پستانها تا میان ناف آمده و محاسن سیاه و مرغوله و بر روی هم پیچیده و گردن بلند و قامت متوسط مائل به
بلندی و بند و پیوند قوی و در یکی از کتفین نقش مهر امامت بگوشت فرو رفته بود **اخلاقه علیه السلام** با وجود صغر سن در کمال تمکین و آرام دل و خضوع
در همه احوال بود که هرگز قهقهه از وی شنیده نشد ملازم و خدمه خود را دشنام ندادی باحدی تندی نکردی و مشغول بازیچه نگردیدی روزی مامون بجهت سیاه از راهی
گذشته جمعی از اطفال مشغول بازی بودند آنحضرت در گوشه ایستاده و برا برای بازی طلب نمودند در جواب فرمود ما للعب خلقنا بل خلقنا
لامر عظیم مامون از استماع این سخن حکمت آمیز آن طفل با آن صغارت متعجب شد بعد از معرفت احوال بحال او رسید چرا از طنطنه پادشاهی من نگریختی
فرمود خیانتی نبود که از تو بگریزم **اصحابه علیه السلام** اسحق بن ابراهیم و ابراهیم بن محمد الهمدانی وابن داود الیعقوبی وابن مهزیار و احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی
وابن محمد بن عیسی وابن محمد بن عبد الله وابن محمد بن خالد وابن حماد وابن اسحق وابن ادریس القمی وایوب بن نوح و حکم بن بشار المروزی وابن داود بن محمد الهاشمی وحسن
وحسین پسران سعید الاهوازی و حسین بن مسلم وابن اسد وابن بشار و سهل بن نوح وابن علی القمی وابن عباس بن جریش و صفوان بن یحیی وابن عباس و حسین بن القمی
وخلف البصری و داود بن قاسم وابن فهریار الاهوازی و زکریا بن آدم القمی و سهل بن زیاد و سعید بن سعید و شاذان بن جبرئیل و صفوان بن یحیی البجلی و صالح بن ابی حماد
محمد الهمدانی و عبد الله محمد وابن الصلت و علی بن محمد بن فهریار الاهوازی وابن عبد الله وابن اسان وابن سدیر بن الحکیم وابن الحکم وابن مسیره وابن نصر و
ابن یحیی بلال وابن محمد القادسی وابن حنان الواسطی و عبد بن ابی الحزان و عبد الله بن محمد الرازی و عبد العظیم بن عبد الله و عبد الجبار بن مبارک النهاوندی
وعباس بن عمرو قاسم بن اسناد وابن ابراهیم وابن عبد ربه وابن اسمعیل وابن حمزه وابی اسحق القمی وابن ابی قریش وابن نصیر و محمد بن الحسن الموسوی و موسی بن قاسم
وابن داود المنقری وابن عمر بن ربیع و صدقة بن صدقه و مدرک بن عبد الله **توسله علیه السلام** یافتن کنج قناعت و رسیدن بنعمتهای
پی در پی و توانگری و بخشش موقوفست بر توسل جستن بآنحضرت اللهم انی اسالک بحق ولیک محمد بن علی الاجدت به علی من فضلک و
تفضلت به علی من وسعک ووسعت علی من رزقک واغننی بجلالک عن حرامک وعجلت حالی انک لما تشاء قدیر و بعد از هر نماز

برای دین مجربست **دعائه الاحتجاب** الخائف الاعظم الاکبر من المخلوقین نار الله الموقدة التی تطلع علی الافئده
انها علیهم موصدة فی عمد ممدة تکید افئدة المودة وترد الحسدة بالاقسام باللوح المحفوظ بالحجاب المقرون بعرش ربنا العظیم احتجبت و
استترت واعتصمت وتحصنت بالم وبکهیعص وبطه وبطسم وبطس و بحم و بحمعسق وبق والقرآن المجید
وانه لقسم لو تعلمون عظیم والله الولی ونعم الوکیل و نوشتن و نگاهداشتن در بازو و رخواندنش برای دفع کید و حسد دشمنان هم اوقات نافع است
دعاء ه علیه السلام یا من لا شبیه له ولا مثال انت الله لا اله الا انت ولا خالق الا انت تفنی المخلوق وتبقی انت حلمت
عمن اغضبک وفی المغفرة رضاک دعای دیگر که برای هر مطلب اثر اجابت دارد الهی لا رب لی سواک فادعوه ولا اله لی غیرک فارجوه انت الرب
وانا العبد العبد یخطی والرب یعفو فان کانت دعوتی لک صادقة ویقینی لک صادقا خالصا فاغثنی یا غیاث المستغیثین دیگر نزد
بانی خانه اللهم ادحر عنی وعن اهلی وولدی مردة الشیاطین وبارک لی فیه نزلی **ازواجه علیه السلام** مرویست که سوای زن
نکاحی داشت ام الفضل یا ام عیسی دختر مامون است که مامون بعد از یک سال از شهادت امام رضا علیه السلام ببغداد آمده آنحضرت را در سن هشت سالگی نزد خود آورده دختر را
بآنحضرت داده روانه مدینه نمود و مرویست که آنحضرت یک زن دیگر خواست از اولاد عمار یاسر رضی و در کمال ملاحت و زیب و زیبائی چون بخانه آورد ام الفضل
دختر مامون حسن وی را دیده از راه حسد همان شب نزد مامون رفته شکوه کرده و گفت که آنحضرت ترا و جد ترا ناسزا میگوید مامون از سر شراب من حیث لا یشعر
شمشیر برداشته آنحضرت را پاره پاره کرد فردا که بهوش آمد پشیمان شد کس فرستاد آنحضرت را سالم دید خدا را شکر کرد و ام الفضل را معاتب نمود
سبب وفاته علیه السلام گویند معتصم عباسی سمی در طعام با آنحضرت خورانید و صحیح آنکه آنحضرت را ام الفضل زوجه اش به تحریک معتصم سمی شدید بدستمال آلوده
با آنحضرت داد چون آنحضرت آن دستمال را بر خود گرفت بدن مبارکش ورم کرده ترقید و روز بروز آب می رفت تا بعد از چند روز از آن علت وفات یافت و در آن آزار
آنحضرت نفرین بام الفضل کرده فرمود الهی زخمی در فرجش بهم رسد که دوا پذیر نباشد و گوشت بدنت خوراک سگان گردد بعد از وفات آنحضرت زخمی در فرجش بهم رسید
و از خانه معتصم بیرونش کردند در سر راهها گدائی می کرد و آخر سگان محله او را خوردند **دلائله علیه السلام** در مجلس عروسی خود که تمام علما و امرا نزد مامون
حاضر بودند یحیی بن اکثم که اعلم علما و امرا نزد مامون حاضر بودند و قاضی بغداد بود مسائل کثیره حاضر نمود بعینه که در کتاب احتجاج مذکور است یحیی بن اکثم گفت یا ابن رسول الله چه
میفرمائی در باب حدیث مشهور که جبرئیل گفت که حق تعالی میفرماید که از ابی بکر بپرس از من که خدا ام او راضی است یا نه پس آنحضرت فرمود ما منکر فضل ابی بکر نیستیم اما خدای که از رگ
گردن نزدیک است چه گونه این معنی بر وی ظاهر نباشد که ابی بکر از وی راضی است یا راضی نیست پس یحیی گفت چه میفرمائی در باب حدیث سیاسی که در باب ابی بکر و عمر گفته است که انهما سیدا کهول
اهل الجنة فرمود در بهشت پیر نباشد که ایشان سید پیران اهل بهشت باشند این حدیث را بنی امیه بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم افترا بسته اند در جواب حدیثی که در باره حسنین فرمود
الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة باز یحیی گفت رسول خدا در باره عمر گفته است اگر من پیغمبر نمی شدم البته عمر را پیغمبر میکردند فرمود که پیغمبر قبل
از خلقت آدم پیغمبر بود و تبدیل میثاق پیغمبران جائز نباشد چه این احتمال در حق ایشان نرود متوکل نذر کرده بود که هرگاه از مرض که دارد و راضی شود اموال کثیره خیرات کند
و از علما پرسیده بود که مال کثیر چه قدر است هیچ کس جوابش نگفت سوال کرد که چه کرد آنحضرت فرمود که مال کثیر هشتاد درم باشد اگر درهم قصد کرده باشی هشتاد درم بده و فرمود که مواطن
کثیره در قرآن هشتاد مواضع غزوات **حرز ه علیه السلام** دعای است مشهور به بازو بند امام محمد تقی علیه السلام باید که بر ورق آهوی تمام نوشته
از نقره ساز بند و در آن تو العبد از نقش بسمله دعای یا مشهودا فی السموات تا آخر نقش کند و دعای مذبور را بپیچیده در تو گذارند و بر بازوی راست ببندند وقتی که
قمر در عقرب نباشد در حین بستن ابتدا اول چهار رکعت نماز کند و در هر رکعت بعد از فاتحه هر یک از آیة الکرسی و شهد الله و سوره والشمس والیل و توحید را هفت بار
بخواند این را ببند و از همه بلیات محفوظ باشد و اگر لشکرهای روی زمین از جن و انس با تیغ برنه هجوم آورند حال این دعا آفتی نتوانند رسانید چنانچه با آنحضرت رسید

گردن

مدفنش علیه السلام درقصری که معتصم از برای او و زوجه اش تعیین نموده بود وفات یافت ونعش آنحضرت را برداشته در اول زینه بزه تنظره و دان کرده
بود و در نزدیکی منزل آنحضرت نماز بروی گذارده باشد و در مقابر قریش در عقب قبر جدش امام موسی علیه السلام دفن کردند و گویند نعش مقدس آنحضرت بعد از شهادت بر
معتصم ملعون از بام بیرانداختند و قدغن شد که کسی نزد او نرود تا چند روز بدان نهج افتاده بود و بوی مشک و زعفران از نعش مبارک آنحضرت می آمد معتصم چون دید
که این معجزه باعث فضیحت من و فضیلت آنحضرت ست امر کرد که تا مدفون کنند و بقول شیعیان اجماع نموده نعش شریفش را برداشتند و السلام نصایحه
علیه السلام قال ومن وثق بالله اراه السرور ومن توکل علیه کفاه الامور و التوکل علی الله حصن لا یتحصن فیه الا مؤمن امین
و التوکل علی الله نجاة من کل سوء و حرز من کل عدو و العلم کنز و الصمت نور و غایة الزهد الورع • و لا هدم للدین مثل البدع
و لا افسد للرجل مثل الطمع و بالراعی تصلح الرعیة و بالدعاء تصرف البلیة و من رکب مرکب الصبر اهتدی الی مضمار النصر و من عاب عیب
و من شتم اجیب ومن غرس اشجار التقی اجتنی ثمار المنی و دیگر فرمود که همیشه عقل و حماقت در آدمی در منازعت اند پس هر یک از آنها که غالب شود در او هرکه
از انها که بیشتر باشد فرمود صبر کردن در مصیبت معصیتی ست بر شماتت کننده و توبه را چهار رکن ست پشیمانی در دل استغفار بزبان عمل بجوارح عزم جزم بر آنکه عود نکند فرمود
که فساد الاخلاق بمعاشرة السفهاء و اصلاح الاخلاق بمنافقة العلماء فرمود هر کس در غیر رضای خدا برادری کند دوستی او آخر بدشمنی گردد
فرمود من جازاك بالشکر فقد اعطاك اکثر مما اخذ منك فرمود العفاف زینة الفقر و الشکر زینة الغنی و الصبر زینة البلاء و التواضع
زینة الحسب و الفصاحة زینة الکلام و العدل زینة الایمان و السکینة زینة العبادة و الحفظ زینة الروایة و خفض الجناح زینة العلم
و حسن الادب زینة العقل و بسط الوجه زینة الحکم و الارشاد زینة الزهد و کثرة البکاء زینة الخوف و التقلل زینة القناعة
و ترك المن زینة المعروف و الخشوع زینة الصلوة و ترك ما لا یعنی زینة الورع صلوته علیه السلام چهار رکعت ست بدو سلام بجهة
ادای دین مجرب ست در رکعت اول بعد از حمد سوره فلق ده بار و در ثانیه بعد از هر یک از سوره حمد و آیة الکرسی و آمن الرسول تا آخر سوره بخواند و بعد از
سلام از دو رکعت اول ده بار بگوید سبحان الله الابد الابد سبحان الواحد الاحد سبحان الفرد الصمد سبحان الله الذی رفع
السماء بغیر عمد سبحان المتفرد بلا صاحبة و لا ولد و در رکعت اول از دو رکعت بعد از حمد سوره الهیکم التکاثر را سه مرتبه و در ثانیه
فاتحه و سوره قدر و سه مرتبه سوره اذا زلزلت الارض زلزالها سه مرتبه و چون فارغ شود سجده کند و در سجود هفت بار بگوید اللهم انی اسئلك التیسیر
فی کل عسر فان تیسیر العسر علیك یسیر پس سر از سجده بردارد و ده بار این آیه را بخواند که فلله الحمد رب السموت و رب الارض رب العالمین
و هو العزیز الحکیم جهة توسع رزق و انواع فتوح و دفع فقر این نماز سریع الاثر ست مجرب و آزموده شده است و السلام علی من اتبع الهدی
ذکر اولاد و حالات حضرت امام علی نقی بن امام محمد تقی الجواد بن امام رضا بن امام کاظم بن امام جعفر صادق علیه السلام
نام آنجناب علیه السلام علی کنیت ابو الحسن لقب هادی مکان ولادت مدینه منوره روز ولادت جمعه ماه ولادت دوم رجب سال ولادت ۲۱۲ سنه هجری بادشاه
وقت ولادت متوکل و نام مادرش ام سوسن بود قد مغربیه از غایت سفیدی چهره و نزاکت لون بود نقش انگشتری الملك بالله بود ازواج یک زن ....
.... که در ولایت خود پادشاه زادی بوده است تعداد اولاد اول امام حسن عسکری علیه السلام دوم محمد اسمعیل حسین ابراهیم که در تقدس و تنزه ممتاز و سید
عبد الله جعفر خلیل اسد عالم زاهد حافظ قرآن فصیح زکی عابد شجاع کریم النفس و یک دختر علیه عائشه بود عمر شریف ۴۲ سال روز دوشنبه ماه وفات ۳ رجب سال وفات
۲۵۴ سنه هجری مکان وفات سامره سبب وفات متوکل خادم بشیر بن سلیمان اسمائه علیه السلام علی ست که دلالت صریح بر ارتفاع شان
و سمو مکان آنحضرت کند چه این لفظ فعیل بمعنی فاعل ست ماخوذ از علو خواه در مراتب صوری خواه در مراتب معنوی مانند جد بزرگوارش لهذا در کتب مقدسه سماویه

۴ و الدین عز

بلال ست یعنی هم نام نظم صفات علی الخیر من اقتفی • مدارجها اصابه ثوب ثوابه • صفات جلال ما اعتشی باسمانه سماوها
ثنت بنیب جنابه • یفوقها الافلاک کهلا فاسعب • معانی المعالی فی سماها به • مناقب من فاقت به شهادت له بالاقتفی
بانتسابه. **القابه علیه السلام** آنحضرت را ده لقب است نقی یعنی پاک طینت طیب امین هادی ناصح فتاح مرتضی فقیه عالم منتجب
این لقب آنحضرت را مخفی بود و هم آنحضرت سعی زیاده در اخفاء این لقب می‌نمود و شیعیان را وصیت می‌نمود که در مجمعها این لقب را نگویند و اعراض ایشان از آن بود که از رابعه
برادر خلیفه نیز ملقب به متوکل بود و از استماع این لقب احتمال اذیت بآنحضرت داشت اما مشهورترین القاب آنحضرت لقب اول است و کنایه آنحضرت ملقب به عسکری
بود بعلت آنکه خلیفه او را بلشکرگاه خود طلبیده بود با فرزندش و هر دو را عسکرین گویند **دلیل امامته علیه السلام** حدیث جابر و حدیث اسمعیل بن مهران که گفت
در مرتبه ثانیه معتصم خلیفه امام محمد تقی علیه السلام را بمدینه احضار نمود گفتم فدای تو گردم بعد از تو امر خلافت منتهی بکیست فرمود الامر بعدی لابنی علی و دیگر خبر
است که حضرت امام محمد تقی علیه السلام نزد وی پیغام فرستاده طلبید در خلوت که وقت رحلت من رسیده است و امر امامت بعد از من منتقل بعلی فرزند من است
و از برای اوست بر ذمه خلایق از حقوق امام هر چیزی که از برای من بود بعد از پدرم و احمد بن محمد عیسی این پیغام را از پسر شنید و یک دیگر را شاهد گرفتند و مضمون
این پیغام را در شش رقعه سربمهر نوشته و بشش نفر سپردند در وقت وفات امام محمد تقی که قریب چهارصد نفر از وجوه شیعه در سر نعش آنحضرت حاضر بودند و در خصوص
امامت گفتگوی داشتند که آیا با کیست و هر کس سخن میگفت و اختلاف عظیم بهم رسیده نزدیک بود که بلاها اطلاع دادند پس آن رقعه‌ها را آورده مهر از عنوان آنها برداشتند
بر آنچه امام محمد تقی علیه السلام در باب امامت آنحضرت علیه السلام فرموده بود واقف شدند هنوز نعش را بر نداشته بودند که همه مردم اجتماع کرده اقرار بامامت امام علی نقی
علیه السلام نمودند و بکلمه حق قائل گردیده و دیگر روایت احمد بن ابی خالد است که در باب وصیت امام تقی علیه السلام بسوی امام علی نقی علیه السلام وارد شده است در
کتاب کافی **کناه علیه السلام** ابو الحسن الرابع و بقولی ابو الحسن ثالث بتفصیلی که در جدول امام رضا علیه السلام گفته شد و این کنیت باعتبار آنست
که امام حسن عسکری فرزند اوست یا باعتبار آنکه هر فعلی نیک را اخذ اوست و منتهی بآن میشود و چون زاده طبع آنحضرت همه نیکیست چنانچه در این خصوص گفته اند **نظم**
بهم ایادی جبین علی سماح • وافعال طبعن علی سداد • بهم عرف الوری سبل المعالی • بهم وانوا الانام علی الرشاد • و ما کانت الحکماء قالت
لسان المرء من قلم الفوادی • فکیف یحون عن قصد لسانی • و قلب لاهج بهواک عادی • **صلوته علیه السلام** اللهم صل علی
علی بن محمد وصی الاوصیاء و امام الاتقیاء و خلف ائمة الذین علی الخلائق اجمعین اللهم کما جعلته نورا یستضئ به المؤمنون فبشر
بالجزیل من ثوابک و انذر بالالیم من عقابک و حذر باسک و ذکر بایاتک و احل حلالک و حرم حرامک و بین شرائعک و فرائضک
و حض علی عبادک و امر بطاعتک و نهی عن معصیتک فصل علیه افضل ما صلیت علی احد من اولیاءک و ذریة انبیاءک یا اله العالمین
یا ارحم الراحمین **معجزاته علیه السلام** زنده کردن غلامان متوکل که متوکل ایشان را امر بقتل آنحضرت کرده بجا نیاوردند و او ایشان را بقتل رسانید و دفن شده
بودند ظاهر ساختن چشمه آب در بیابان برای یحیی بن هرثمه و رویانیدن سبزه در کنار آن و تیغ شمشیر خود را بدرخت آویخته فراموش کرد و بعد از رفتن از آن منزل کس طلب
شمشیر فرستاد درخت و آب را ندید و شمشیر را در هوا آویخته دید مشتی ریگ از برای ابی هاشم زر سرخ کردن سکه طلا بوزن چهارصد دینار برای وی و ظاهر ساختن زبان
ابی هاشم را به هفتاد لغت غیر عربی گویا کردن و برطرف کردن متوکل ملعون خلیفه و ترکش به یک نفرین بعد از سه روز میرانیدن جوانی که در مجلس خلیفه آنحضرت
را وقع نداده بود به یک نفرین مردی دیگر در مجلس طعام آنحضرت را خفیف کرد و آنحضرت فرمود طعام نخور که تا خبر فوت عزیزت را بشنوی هنوز طعام نخورده بود
که خبر رسید مادرش از بام افتاده مرده است و نمودن منزل بهشت و حوران و غلمان و نهرها بصالح بن سعید از خانه صعالیک و بلی اختیار شدن امراء و بزرگان خلیفه
در تعظیم او و بعد از آنکه شرط کرده بودند که احترامش نکنند و ظاهر ساختن ده اشرفی از غیب بر آن شخصی که متوکل او را بعلت تشیع بحاجب خود داده بود که از کوه زیر

امانازده ماندختن ایشان آن صاحب را ونجات دادن آن شیعه را ورسانیدن او را بمدینه وقدرت دادن ابی هاشم را که هر روز طلای از بغداد به من رسید و معاود ببغداد نمودن وشفا دادن مریض باشارت دخل شدن بشیران گرسنه ساعت حضرت هادی علیه السلام ساعت دهم که از ابتدای ربع آخر روز است تا کیا من زوال آفتاب باشد مختص بآنحضرت وخواندن این دعا دران ضرورت یامن علا فتعظم یامن تسلط فتجبر یامن عزفتکبر فی عزه یامن مدّ الظل علی خلقه یامن من علی عباده بالمعروف یاعزیزا ذوانتقام یامنتقما بعزه من اهل الشرك اسالك بحق محمد واقدمه بین یدی حوائجی ان تصلی علی محمد وآل محمد پس مطلب طلب کن وغالبا درین ساعت حضرت سوار شدن وبسیر رفتن وسفر شروع کردن در راه عادت پس چون اراده سواری کنند بگویند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله وبالله والله اکبر وچون بر مرکب راست نشینند بگویند الحمد لله هدانا بالاسلام ومن علینا بمحمد سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العلمین اللهم انت الحامل علی الظهر والمستعان علی الامر ومون سرکشی کند در گوش او بگوید افغیر دین الله یبغون الایه وخواندن بیت حضرت خضر ضرورت است مفیضا علیکم ماقصدتم من الملی • بنهیه الله فی فنون الاسالب • وحیث اجیبهم تباعدتم سلامة • ویرغبکم الرحمن من کل جانب • وچون بمنزل رسی بگو اللهم اسالك خیرها واعوذ بك من شرها وچون بیرون روی بگو السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ورحمة الله وبرکاته اخلاقه علیه السلام در نهایت جلالت وقار وکرم واعتبار بود وازحیا وشرم بر روی کس نگریست وابرام در مطالب نکرد وسخن بلند نمی گفت ومیل بالا نشینی نداشت اما همیشه اورا ازراه اجلال در صدر می نشانیدند واز دیدن حرکات زود بخشم می آمد منقول است که روزی خلیفه مقرر کرد که امرا در جلو او پیاده روند منظورش استخفاف آن حضرت پس آن حضرت با مرا قطع مسافت نمود چون بمنزل رسیدند خلیفه از وعذرخواهی کرد آن حضرت فرمود تمتعوا فی دارکم ثلثة ایام ذلك وعد غیر مکذوب پس خلیفه بعد از سه روز کشته شد شمایله علیه السلام متوسط القامة وبسیار مرطوب ورو سرخ وسفید گونهای اندک برآمده وچشمهای فراخ وابروها کشاده وروی انها درشت وچهره دلکش هر کراغمی بودی بروی مبارکش نگریستی غمها زائل شدی محبوب القلوب وصاحب هیبت که هرچند دشمن بروی برخوردی تملق بوی نمودی وپیوسته لب مبارکش در تبسم وذکر خدا بودی ودر راه رفتن گامها را کوچک گذاردی وپیاده رفتن بر آن حضرت دشوار بودی اکثر در راه رفتن بدن مبارکش عرق کردی برهانه علیه السلام علی الخصما در جواب بعضی از منکرین فرمود که اسم اعظم هفتاد وسه حرف است ونزد آصف بن برخیا که خواهرزاده ووصی ووزیر حضرت سلیمان علیه السلام بود نبود از اسم اعظم مگر یک حرف که بآن شکافته شد زمین از ما بین او تا شهر صبا وتخت بلقیس را که از یک پاره سنگ بود طول وعرض وارتفاعش هر یک چهل ذراع بود از انجا نزد خود حاضر ساخت بیک طرفة العین آن حرف وهفتاد ودو حرف دیگر نزد اهل بیت می باشد ویک حرف مخصوص ذات خداست که هیچ احدی تعلیم نمیشود یحیی بن اکثم از آنحضرت پرسید از معنی سبعة ابحر ما نفدت کلمت الله که هفت دریا کدام است وکلمات خدا چیست پس فرمود که عین اکرب وعین الیمن وعین البرهوت وعین الطبریه وحمه سیدان نحن کلمت الله وایضا پرسید که خدا مرئی میشود یا نه فرمود لا یجوز رؤیته بالابصار والاسباب لا بد من اتصالها بالسباب ودر جواب جبریه فرمود که اگر شخصی غلام خود را بازار فرستد که خود را بفروشد وقیمت خود را گرفته اشیای چند گرفته بیاورد وداند که هیچ خریدار نیست پس غلام اشیای مذکوره را نیاورد وآقا او را زجر کند بسیار قبیح است ودر جواب مفوضه فرمود که اگر خدا امور به بندگان میگذاشت بایستی که در لبید بن مغیره وعروه بن مسعود پیغمبر باشند زیرا که قریش ایشان را اختیار کردند والسلام علی من اتبع الهدی توسل به علیه السلام استعانت برای ادای حقوق اخوان مؤمنین ومؤمنات ونوافل ورد مظالم وتبعات عباد ونیز مطلبها منوط است برتوسل جستن آنحضرت وبدین دعا اللهم انی اسالك بحق ولیك علی بن محمد الا اعنتنی به علی تادیة فرضك وبر اخوانی المؤمنین واخواتی المؤمنات وسهل ذلك لی واقرنه بالخیر واعنی علی طاعتك بفضلك یا ارحم الراحمین دعاء او علیه السلام یانور یا برهان یا مبین یا منیر یارب اکفنی شر الشرور وآفات الدهور

دعا برای قرضه دین تاجروان

مسالك النجاة يوم ينفخ في الصور وزود برخی دعائی مذکور حرز اوست و دعا این است یا عدتی دون العدد و یا رجائی و یا معتمدی و
یا کافی یا سندی یا واحد یا احد یا من هو الله احد اسألك بحق من خلقته من خلقك و لم یجعل فی خلقك منهم احدا ان تصلی علی
ائمتهم و تفعل بی کذا و کذا و مطلب خود بخواهد **اصحابه علیه السلام** احمد بن اسمعیل بن حمزه و ابن محمد و ابن الحسین و ابن الخطیب و ابن الفضیل و ابن البلال
ابن عبد الله البرائی و ابراهیم بن اسحاق و ابن عقبه و ابن ادریس و ابن مهزیار و ابن محمد فارسی و ابن عبیده و ایوب بن نوح و اسحاق بن اسمعیل بن بوبخت و ابی طالب
بسالی و بشیر بن یسار و جعفر بن محمد و ابن هشام و ابن محمد بن یونس الاحول و حسن بن محمد بن اخی و ابن راشد و ابن لوشا و حسین بن سعید الاهوازی و ابن ظریف و ابن
ی و ابن مالک القمی و ابن اسکب و حفص المروزی و ابن محمد بن حی و حمزه بن مولی علی بن سلیمان و حیران الخادم و حران بن اسحاق الزکانی و خلیل بن هشام و داود بن القاسم
بن ابی زید و داود الصیرفی و ریان بن الصلت و رجاء العرانی و سلیمان بن داود المروزی و ابن حضرم و سری بن سلام الصهانی و شاهویه بن عبد الله و صالح
بن محمد و علی بن مهزیار و ابن یحیی الدهقان و ابن رئیس البغدادی و عبد العظیم و عبد الله و عبد الرحمن بن محمد بن طیفور و عبد الصمد بن محمد و عندروس بن العطار و عروة النخاس
ان بن سعید و فضل بن شاذان نیشاپوری و ابن کثیر و فتح بن یزید الجرجانی و فارس خاتم القزوینی و قاسم الصیقل و قاسم الشهرانی و محمد بن الفرج و ابن حار و ابن
عبد الله النظاق و ابن حرب الکمال و ابن دردان و ابن تمریغ و مصقلة بن اسحاق و منصور بن عباس و موسی بن داود و معاویه بن الحکم و نضر بن محمد و یعقوب بن زید الکاتب
ابن منقوس و ابو الحسین الحصین **یوم زیارته علیه السلام** روز چهارشنبه مختص باین امام و دیگرست بدین نهج السلام علیکم یا اولیاء الله السلام
علیکم یا حجج الله السلام علیکم یا نور الله فی ظلمات الارض صلوات الله علیکم و علی آل بیتکم الطیبین الطاهرین بابی انتم
و امی لقد عبدتم الله مخلصین و جاهدتم فی الله حق جهاده حتی اتاکم الیقین فلعن الله اعداءکم من الجن و
الانس اجمعین و انا ابرئ الی الله و الیکم منهم یا مولای یا ابا ابراهیم یا ابا الحسن علی بن موسی یا مولای یا ابا جعفر محمد بن علی یا
مولای یا ابا الحسن علی بن محمد انا مولی لکم مؤمن بسرکم و جهرکم متضیف بکم فی یومکم هذا یوم الاربعاء و مستجیر بکم
فبکم و زائرکم فاضیفونی و اجیرونی یا اهل بیتکم الطیبین الطاهرین **عنه علیه السلام لقضاء** و طلب فرزند دو رکعت
بکند و سجده رود و هفتاد و یکبار استغفر الله بگوید و بعده بزوجه خود مقاربت نماید و حین مقاربت این دعا بخواند اللهم ان ترزقنی ولدا
سمیه باسم نبیك علیه السلام البته فرزند صالح نیکو بهم رسد و در روز هفتم از تولدش در او عقیقه کنند و در کشتن گوسپند بگویند یا قوم انی
بری مما تشرکون انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفا و ما انا من المشرکین ان صلوتی و نسکی و
محیای و مماتی لله رب العلمین لا شریك له و بذلك امرت و انا اول المسلمین اللهم منك و الیك بسم الله و الله اکبر
تقبل عن فلان بن فلان و نام مولود را گویند **نصائحه علیه السلام** و کلام فرموده هر کس از خدا بترسد همه کس از وی بترسند و هر کس اطاعت خدا کند د
ابرو من اطاع الخالق اسخط المخلوق و من اسخط الخالق فایقن ان یحل به الخالق سخط المخلوق و ان الخالق لا یوصف الا
بما وصف نفسه چگونه وصف توان نمود خدای را که عاجزانند اوهام و خطرات از ادراک معرفت او و ابصار از احاطه باو و همچنین چگونه وصف توان کرد محمد
صلی الله علیه و آله و سلم را که وصف او و حال آنکه پروردگار عالم مقرون ساخته نام او را با نام خود و شریك گردانیده است او را در عطای خود و واجب گردانیده است
اطاعت او را بر هر کس که اطاعت خود واجب کرده و هر کس که ترك طاعت او کند معذب خواهد بود در طبقات آتش و سرابیل و قطران را از روی حسرت گویند
یا لیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسول و همچنین چگونه وصف توان کرد جمعی را که حق عز و علا طاعت ایشان را بطاعت رسول مقرون گردانیده است
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و ایشان را اهل امانت و اهل ذکر نامیده و فرموده است که امانت خلافت را و رسول

مختص باشان واینده توقش ان الله یامرکم ان تودو الامانات الی اهلها و نیز فرموده فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
دعاء الاختفاء عن اہل الشر والحجاب و اذا قرأت القرآن جعلنا بینك و بین الذین لایؤمنون بالآخرة حجابا مستورا وجعلنا علی
قلوبهم اکنة ان یفقهوه وفی اذانهم وقرا فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطن الرجیم انه لیس له سلطن علی الذین
امنوا وعلی ربهم یتوکلون علیك یامولائی توکلت وانت حسبی واملی ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل
الله لکل شئ قدرا تبارك اله ابراهم واسمعیل واسحق ویعقوب رب الارباب ومالك الملوك وجبار الجبابرة ومالك الدنیا والاخرة
رب ارسل الی رحمتك یارحیم یاحلیم والبسنی عافیتك وازرع فی قلبی من نورك واحسانی من عدوك واحفظنی فی اللیل والنهار
بحفظك قل من یکلؤکم باللیل والنهار من الرحمن بل هم عن ذکر ربهم معرضون حسبی الله کافیا و وفیا فان تولوا فقل
حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو رب العرش العظیم بجهة مستور بودن ومختفی شدن از نظر درندگان ودزدان ودشمنان وامن
بودن از شر سلاطین وشیاطین وموذیات ودفع مهلیات وآفات دعاات خواندن ونوشتن ونگهداشتن فائده عظیم دارد و نافعست ان شاء الله تعالی
مدفنه علیه السلام خانه سکنی وی که در سر من رأی متوکل خلیفه که بجهة آنحضرت با فرزندان مدت ده سال وکسری در انجا بسر برده مشغول عبادت و
تلاوت قرآن بود آن مکان بیشترست که نماز و تلاوت قرآن در آنمکان ثواب عظیم دارد و دریں باب گفته اند داره بحمد الله وقد اسست علی التقوی
والشرف الطهر ففیه سلام الله وقف علی ذلك الجناب المرغ الاخضر من جنة الجلد شرب ارضها وماءها من النهر الکوثر حل بها شخصان
منه وخاغصا نهاطیبة المکبر العسکریان هماما هما فعلول التعریض او قصر عصا علاء قمر شمسا نهارا فارسا وفاته
علیه السلام در مدینه مسکن داشت وخواص شیعه نزد آنحضرت تردد می کردند وعبد الله بن محمد را که از طرف متوکل حاکم مدینه بود او را قرنمید اذیت اذیہا دادی نزدی
خود را از طرف آنحضرت می دانست و مکرر بدی آنحضرت را بخلیفه نوشت و تهمتها به او نسبت میداد وخلیفه خوف از خروج کرده استمالت نامه بآنحضرت
نوشته اظهار محبت نمود و آنحضرت را نزد خود طلبید و با یحیی بن برثمه در سر من رأی برای آنحضرت خانه و اسباب ترتیب نموده چه باطنا در دفع
آنحضرت کوشیده وی را مسموم کرد وشهید شد انا لله وانا الیه راجعون صلوة الله وسلامه علی سیدنا محمد وآله المعصومین

ذکر اولاد و حالات موسی مبرقع بن امام محمد تقی الجواد بن امام موسی علی رضا بن امام موسی کاظم علیهم السلام

مادر او ام ولدست در قم وفات یافت وقبر او در انجاست واین موسی مبرقع مردے کریم واسع الجاه بود و متوکل او را از مدینه طلبیده از خواهش خود گردانید
ووجه شهرت او به مبرقع آنست که وی از بدائت کمال صباحت ونفاست وحسن شکل ووضائت وجه داشت بنحویکه او را یوسف زمانه میشمردند لهذا در هر کوچه وبازار
وقت رفتار او زنان ومردان بلا اختیار بدیدار او گرفتار ودنبالش میشدند وآنجناب آن ناخوش میشد پس ازیں سبب خانه نشین می ماند ودر وقت رفتار در
کوچه وبازار رقعه کرباس ودیباج زیر عمامه خود بغرض تستر می گذاشت ورو‌ی خود را بآن برقع پنهان میداشت لهذا او را موسی مبرقع میگفتند و اولادش را رضویون گویند
وایشان در قم سکونت دارند وکسی از ایشان شاذ ونادر در جائے دیگر غیر قم سکونت ورزیده باشد و عقب او از احمد بن موسی است ونیز نسابه ابو حرب دینوری نسابه
می گویند که عقب موسی مبرقع از محمد نیز هست ونسب بنی خشاب از اوست اما محمد بن موسی نزد جمع نسابین مندرج شده پس نسب بنی خشاب از ایں باطل
والبته صحیح نیست پس عقب احمد بن موسی مبرقع از محمد اعرج است نه از دیگرے وفقط اولاد او از ابی عبد الله احمد باقی است که نقیب قم و آخر اولاد امام علی رضا است اما پسران
محمد اعرج بن احمد پنج پسر اند سید خلیل وسید ابو طالب وسید ابراهیم وسید ابو الحسن موسی وایں در کتاب الکلام مذکورست وسید عبد الله نقیب قم اما ابو عبد الله احمد را پسر
سید موسی وسید علاء الدین وسید حسین خنگ سوار که مزار او در تارا گڈه اجمیر واقعست وسپه سالار شهاب الدین غوری بود وعقب او از سید محمد موسی ثانی است وغیر او بیخ نزاد

ذکر حالات و اولاد سید ابی عبد الله جعفر مرتضی خلیل الله بن امام علی نقی هادی بن امام محمد تقی الجواد علیه السلام

بدانکه سید جعفر مرتضی بن امام علی نقی و برادر حقیقی امام حسن عسکری معلم بالکتاب و السنة و قاری و حافظ قرآن کریم و محدث وحید فصیح اللسان ذکی الطبع عابد بعبادات
زاهد بزهادت ظاهریه و باطنیه و اعلم بعلوم نسب و ادب و ورع و تقوی و اهل یمن و برکات و در جمیع اوصاف ظاهریه و باطنیه متصف بود هیچ کس را درین کلام غیبت
در ذروی الایمان بمراتب فضائل او شکی نیست اما آنانکه در حق آنجناب کلمات ناشائسته و مقولات قبیحه میگویند و جعفر کذاب می نامند از دائره ایمان بیرون اند و از رحمت حق مهجورند
چراکه در کتب سماویه و احادیث نبویه بصراحت مذکور است که هیچ کس را از اهل ایمان کاذب و دروغگوی گفتن و شکایت کردن حرام است پس آنانکه پسران انبیا و اولاد و احفاد
سید الشهدا باشند در حق ایشان این چنین کلمات غیر مرضیه و مقولات غیر مرویه گفتن و او را کذاب ظاهر کردن چگونه روا باشد حاشا و کلا بالخصوص در آن وقتیکه در کتب تواریخ و احادیث
دیده باشد که رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده است اول ما خلق الله نوری یعنی الله تعالی اول آنکه مخلوق را پیدا کرد نور مرا خلق نمود و ظاهر ساخت - بعد ازان
در تواریخ صحیحه دیده باشند که نور محمدی علیه السلام از جبه آدم علیه السلام تا عبد الله بن عبد المطلب عبور نموده بر جسم خانه ام المومنین آمنه در آمد و پیشانی آنرا منور ساخت تا آنکه
سرور کائنات مفخر موجودات محرم عالمیان صفوت آدمیان تمه دور زمان احمد مجتبی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم ظهور نمود و ازان حضرت سیدة الانس و الجان صدیقه
اهل اللسان حبیبة الرسول و الرحمن شفیعة الرجال و النسوان حضرت فاطمة الزهرا ام الاصدقاء بنور جبین سیده این خاتم النبیین منور شده بدار دنیا قدم نهاد و ازان ائمه هدی
نفوس الدنیا و العقبی بتدریج وقتا فوقتا ظهور پذیر شدند تا آنکه امام علی نقی هادی بن امام محمد تقی الجواد بنور پدران خود منور شده و برائے تنویر اهل ایمان رو بدنیا نهاد و ازین سلک
در مروارید بی بها از بحر رحمت کبریا بر کنار فخلق فسوی آمدند امام حسن عسکری و سید جعفر مرتضی و این هر دو نور عینین و قرة بصرین جناب سید امام علی نقی هادی بودند -
سید جعفر مرتضی در شجاعت چنان مشهور بود که زهره متوکل علی الله خلیفه عباسی و امرا و رؤسا او از هیبت قدسیه آنجناب چون آب سرد می شد و چون موم می گداخت
تا آنکه بوجه حسن خلقی بر مومنین و کسر نفسی منصب امامت را بزمام برادر خورد خود حضرت سید امام حسن عسکری داد و بر کسی ظاهر نساخت که قابل این منصب منم حاشا که دعوی امامت
کرده باشد پس آنانکه از بعض متاخرین متعصبین نفسه نسبت این دعوی بسوئے آنجناب کرده کذاب مشهور کرده می نویسند کذب بحت و دروغ فحش است چراکه تمامی دانید
و عقل می فهمید بحکم الولد سر لابیه اولاد هر حیوان و انسان بر اصلیت اوه خود پیدا میشود چنانچه نقره از نقره و طلا از طلا و مس از مس و حدید از حدید و سنگ از سنگ بیرون می آید
پس چگونه کذاب ابن صدیق ظهور پذیر گردد شناخته که نور محمدی و ائمه اطهار کیست و خلاف خلف از والدیت پس چگونه از مرغزار روی زمین نباتات خار دار پیدا می شود -
حق تعالی در قرآن مجید و فرقان حمید بطور تمثیل اظهار فرموده والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لایخرج الا نکدا یعنی سبزه زار از زمین
پاکیزه بحکم خدا بیرون می آید و آنکه خبیث و پلید است هیچ سبزه نروید مگر اندکی از گیاه خراب و خسته یعنی خار و خس ازین سبب شیخ سعدی شیرازی رحمة الله علیه در کتاب گلستان
موافق آیه کریمه بالا گفته ~ زمین شور سنبل بر نیارد • در و تخم عمل ضایع مگردان • پس صورت قضایا منطقیه این چنین باشد العلی النقی الهادی بلد
طیب و کل بلد طیب یخرج نباته باذن ربه نتیجه آن بحسب شکل اول العلی النقی الهادی یخرج نباته باذن ربه یعنی علی نقی هادی زمین پاک و طیب است
و زمینی که پاک و طیب است نبات طیب را بحکم خدا می آرد نتیجه اش اینکه علی نقی هادی بحکم خدا نبات طیب می آرد صغری ازین شکل اول صحیح است چراکه موجبه اثبت و مضمون
نیز درست است چراکه علی نقی هادی از خاندان انوار نبوت بظهور پیوست و بر منصب امامت کبری نشست و از قوة قدسیه خلق را بسوئے خالق جذب ساخت و مومنین را بمقام اعلی
ارفع بر افراخت ظاهرش نور و باطنش نور و یمین و یسارش نور و بر پس و پیش او نور بلکه او همه تن از علی نور است پس در زمانه او کدام زمین از و اطیب بوده باشد مولوی رومی
قدس سره در مثنوی معنوی خود چه خوش فرموده ~ گندم از گندم بروید جو ز جو • از مکافات عمل غافل مشو • پس معلوم شد که علی نقی هادی بلد طیب بل اطیب است
کبری شکل هذا نیز صحیح و درست است چراکه کلیت کبری در شکل اول شرط است و آن درینجا موجود است و مضمون او نیز صحیح است چراکه هر زمین پاکیزه بوقت سیراب شدن از
ابر خوش منظر را برویاند وقتیکه او را اذن از رب خود بیاید پس نتیجه این شکل بعد از انداختن حد اوسط از صغری یعنی از بلد طیب و کبری یعنی و کل بلد طیب در گرفتن

صد جعفر العلی النقی الهادی و صد اکبر یحیح نباته باذن ربه ـ العلی النقی الهادی یحیح نباته باذن ربه صحیح و درست باشد پس ازین ثابت
شد که حضرت سید جعفر مرتضی همچو حضرت سید امام حسن عسکری پسران حضرت سید علی نقی هادی صحیح سبزه زار مانند گویا یک بن دو شاخ ثمره دار شیرین شعار آیا نمی بینی که دو شاخ
پخته انگور در حلاوت و طراوت از یک بن به تسویه می شود پس چگونه سید جعفر در حلاوت و طراوت علم و عمل از امام حسن عسکری علیه السلام جدا شود و کفی بالمرء بذلک
پس ازین تقریر هویدا گردید که قول متعصبین رفضه در حق سید جعفر مرتضی بروایة مخترعه کذاب مردود و نامنظور است بل قول مخلصین بنظر روایة مخترعه کذاب که
جعفر مرتضی تواب است که از دعوی امامت خود رجوع کرده توبه کرد نیز نامقبول است چرا که چون روایت مخترعه صحیح نیست و ایشان هرگز هرگز اینچنین دعوی نکرده اند بلکه تحقیق
این است که حضرت سید جعفر مرتضی برادر آنحضرت سید حسین [illegible]
در تحقیق میگویم که سید جعفر مرتضی به برادر امام حسن عسکری اتحاد و دلی میداشتند چنانچه از سید ابو الغنائم منقول است که من برای تحصیل علوم قرآن و حدیث بخدمت امام حسن عسکری
رفتم و تا یازده سال قیام نمودم تا آنکه به کمال رسیدم روزیکه بعبادت مشغول بودند فرمودند که ای ابا الغنائم وقتیکه در عبادت مشغول بوده باشم و ترا حاجت تعلم باشد در
آن وقت نیز حرج خود مکن عرض کردم که از کدام در آن وقت سبق حاصل کنم فرمود از برادرم ابی عبد الله جعفر مرتضی بجوال عرض کردم که آیا می توانند و بایں لائق است فرمود او عالم
و حافظ و فصیح و زکی و محدث است همچو من میتوانند که تعلیم دهند من از آن تعلم اختیار کردم آنچنان محلهای عمیق و نکته های دقیق را بحل و تحقیق رسانید که از حد توصیف
بیرون است و هر دو برادران را آنچنان یافتم که در حرکات و سکنات و خورد و نوش یک بودند مروی است چون حضرت امام حسن عسکری بیمار شدند سید جعفر مرتضی همه اهل و عیال و اطفال خود را
حاضر کرده عرض نمود که ای امام الوقت بیعت اینهمه بستان چنانچه همه آنها در بیعت امام داخل شدند بعد از آن امام علیه السلام دستار بر سر برادرزاده خود مسمی به علی اصغر بن سید جعفر نهاده و بر سر او دست
دعا کرده گفت ای فرزند از تو اولاد بسیار ظاهر خواهد شد کریم النفس عدیم المثل از انها بعضی کران خواهند شد و بعضی پس از مرو تو هم بنی امیه و بعض بنی عباسیه لی وفات از ایشان حرکات ناشایسته
و ظلم ظهور میشوند از ایشان اجتناب باید کرد و چون خلعم سر و در برین نماز جنازه پسرم مختفی که حالش مبدان از شما هیچ کس نمیدانند تا ساعت پوشیده است و منتظر حکم الهی است وقتیکه خواهد او را
در خانه کعبه ظاهر خواهد ساخت ادای خواهد کرد سید جعفر عرض نمود که خداوند کریم عمر شما دراز دارد و سایه این چنین رضا چرا می کنید فرمود وقت ما رحلت است چنانچه بعد از یکماه همه کار خانه جات
حواله سید جعفر نمود رحلت فرمودند انا لله و انا الیه راجعون چون صف جنازه تیار شد جمله علمای اهلبیت ظاهر ساختند که سید جعفر مرتضی را امام جنازه کرده آید سید جعفر فرمود قدری توقف
باید کرد چنانچه ناگهان شخصی صغیر سن برقع پوش ظاهر شد و از همه صفوف گذشته نزد سید جعفر رسیده و بگوش ایشان هیچ گفت و بجای امام شده نماز جنازه مردمان ادا می نمود در
پنهان شد مردمان سید جعفر مرتضی را پرسیدند که آن کودک صغیر السن کدام کس بود که امام جنازه شد فرمود این امر لائق اظهار نیست اما بعض اهل بیت ازین سر آگاه بودند چون
واقعه بگوش خلیفه وقت رسید جستجو بسیار کرد اما هیچ ظاهر نگردید سید ابو الغنائم می گویند که این واقعه پیش نظرم شده است کذا فی نهایة الطالب فی انساب آل ابی طالب للسید
جمال الدین احمد بن محمد نسابه ○ تولد سید جعفر مرتضی دو سال و دو صد و بیست و شش بود و عمر شریفش چهل و پنج سال و قبرش در پهلوی پدر خود در سامره شریف
مرقده و اولادش از ذکور و اناث سی و شش نفر بودند هفده دختران و نوزده پسران اما دختران را نام نیست امة الله الاصغر میمنه امة الله الوسطی ام حکیمه ام جعفر و رمه حکیمه کبری [illegible]
کلثوم ام احمد سکینه ام الحسن ام الحسین ام عیسی زینب ام عبد الله ام اسما و از ینها شش در حالت بلوغ آمدند و بقیه شان در صغر سنی بمردند و پسران نیز از انها اولاد
رفتند و شش صاحب اولاد شدند اما اسامی لاولدان این است حسن محسن اسحق موسی محمد حسین ابو القاسم عبد الله عباس عیسی حسن سید الله عبد العزیز ابراهیم
اما صاحب اولاد پسران را نام این است طاهر اسمعیل یحیی صوفی هارون ادریس علی اصغر معروف علی اشقر و این سیزده شش عالم به علوم کتاب و سنت و دیگر علوم و حافظ القرآن بودند
لکن صاحب دستار از ینها علی اصغر بود اما طاهر بن سید جعفر مرتضی را دو پسر اند سید محمد اصغر ـ محمد اکبر و این را طاهر و این را محمد دقاق و این است که کنیت او ابی الغنائم است اما
محمد اصغر را یک پسر است ابو طالب حمزه و این را ابو علی محمد دلال است اما اسمعیل حریف بن سید جعفر را دو پسر اند ناصر ابو القاسم محمد اما یحیی صوفی بن جعفر مرتضی را یک پسر
الحسن و این را محمد است و این را دو پسر اند ابو الفتح ابو القاسم اما هارون بن جعفر را یک پسر است علی و این را دو پسر اند الحسن الحسین اولاد حسن در شام است و اولاد

یبین در شهر صدا من ست وایں را یک پسرست داؤد وایں را ابوالفتح مارسی الوطن وایں را ابوالمعالی وایں را مرتضی وایں را علی بزرگ وایں را فخرالدین شاه ولایت امروه
روش در امروہہ است وایں را دو پسر اند امیر علی و عبدالعزیز وایں را دو پسر اند محمد ابدال محمد الدین و اولاد ہر دو در سنبل ست اما ادریس بن جعفر را یک پسرست جوین اما
عبدالرحمن بن ابی القاسم بن ادریس بن جعفر مرتضی را یک پسرست مواجد وایں را وردیه وایں را دو پسر اند فضل و علی وایں را عطیه است وایں را احمد وایں را بشیر وایں را
فخرالدین یحیی اما فضل بن وردیه را یک پسرست اسد وایں را الحسین وایں را علی وایں را محمد کعب اولادش در شهدت ✝

اما علی اصغر بن جعفر مرتضی بن امام علی نقی را چهار پسر اند محمد جعفر اسمعیل عبدالله اما اسمعیل بن علی اصغر را یک پسرست ابی عقیل وایں را عبدالوهاب
وایں را حمزه وایں را جعفر وایں را سعید وایں را ابوالقاسم وایں را دو پسر اند ابو اسمعیل - ابراهیم وایں را محمد شجاع ست وایں از مکه معظمه در بغداد و در آمد واز بغداد و در بکهر ہنشهر آورد
وایں را دو پسر اند احمد محمود مکی وایں در ملک سنده پنجاه سال ریاست کرده بعمر ہشتاد سال فوت شد وایں را سلطان صدرالدین خطیب وایں بسی و پنجه سال جانشین پدر خود
بود بعمر شصت و پنجسال فوت شد وایں را دو دختر و ده پسر اند نام دختران تاج خاتون حاجی خاتون و پسران پنج لاولد بودند نظام الدین نصرالله صاحب البنت والده اش دختر
امام صدرالدین بود کمال الدین جمال الدین امام الدین و صاحب اولاد پنج اند مبدالدین علاؤالدین علی تاج الدین محمود قطب الدین اما علی سلطان صدرالدین را ده
پسر اند حسام الدین حسین مبارک عثمان احمد یعقوب رحمة الله فتح خان عبدالخالق محمود اما قطب الدین بن صدرالدین را یک پسرست صفی الدین وایں را دو پسر اند
اسمعیل عیسی وایں را دو پسر اند داؤد لاولد اسحق وایں را سه پسر اند و یک دختر سامن سعید خان یعقوب اما اسمعیل بن صفی الدین را دو پسر اند عبداللطیف مبارک وایں را
دو پسر اند ابوالفتح سعید اما تاج الدین محمود بن سلطان صدرالدین را یک پسر معین الدین وایں را دو پسر اند تاج الدین سید میران وایں را چهار پسر اند عبدالله معین
صدرالدین بهاؤالدین محمد وایں را یک دختر بود که در عقد ابی الغیث بن تاج الدین بود اما تاج الدین بن معین الدین بن تاج الدین محمود بن سلطان صدرالدین
را سه پسر اند ابوالغیث سعدالله ناصر صدرالدین وایں را دو پسر اند حسین عبدالله وایں را سه پسر اند احمد سید و دو تا سائبه وایں را یک دختر و یک پسر عبدالله اما حسین
بن صدرالدین را دو پسر اند غیاث الدین کبیر وایں را دو پسر اند ابوالخیر سلطان - اما ناصر بن تاج الدین بن معین الدین را سه پسر اند نظام الدین ابراهیم خواجه اما ابوالغیث
بن عبدالله تاج الدین را دو پسر اند عبدالوهاب که والده اش دختر سید بهرام بن سید میران بن سید خواجه است محمود وایں را پنج پسر اند جمال الدین ابوبکر علی محمد سید فوره اما
علاؤالدین بن سلطان صدرالدین را چهار پسر اند صدرالدین جلال الدین موسی مبدالدین ملک وایں را دو پسر اند فخرالدین و دوم عرف صباح الدین وایں را دو پسر اند
عبدالله حیادن اما فخرالدین بن مبدالدین ملک را دو پسر اند عبدالملک اکرام الدین وایں را چهار پسر اند سائبه ذکریا علاؤالدین معروف سید اما عبدالملک را چهار پسر اند
امام الدین نظام الدین عبدالکریم سید علی وایں را بیکن ست اما موسی بن علاؤالدین بن سلطان سید صدرالدین را یک پسرست حسین وایں را دو پسر اند مرید وایں را
سید شیخ ست محمد وایں را دو پسر اند سید زاهد جیون وایں را سه پسر اند کبیر علم الدین ابراهیم وایں را دو پسر اند الله دیا آدم اما جلال الدین بن علاؤالدین بن سلطان
صدرالدین سهکری را دو پسر اند فخرالدین درویش وایں را یک پسرست ظهیرالدین محمد وایں را کمال الدین وایں را دو پسر اند عبدالملک فرید وایں را حسن وایں را محمود وایں را فرید
وایں را محی الدین وایں را دو پسر اند علی فتح علی اما عبدالملک بن کمال الدین را یک پسر محمد ست وایں را طه وایں را علی وایں را ابوالفتح وایں را طه وایں را نعمت وایں
را اسرار وایں را برهان وایں را غلام محمد اما فخرالدین بن جلال الدین بن علاؤالدین بن سلطان صدرالدین را چهار پسر اند رکن الدین یوسف سلیم محمد وایں را ظهیرالدین ست
وایں را کمال الدین وایں را فرید وایں را حسین وایں را محمود بهکری قبرش در لاهور متصل ماں که به متصل در صحن کوٹهی نواب فتح علیخان قزلباش ست وایں را دو پسر اند احمد حسین

وایں را دو پسر اند فرید عبدالغفار. از اولادش صرف نور محمد است که در قصبه رای کوٹ ضلع لودیانه است بسیار مسکنت اما فرید را دو پسر اند مهدی صاحب اولاد است
حسین علی وایں را دو پسر اند جعفر علی اکبر صاحب اولاد و جعفر را فقیر الله خان است وایں را از محمد شاه ملک دهلی لقب نواب حاصل شد وایں را هفت پسر اند مهدی شاه کره اولاد
عاق بود جان محمد لاولد خان ولد مرزا محمد که پسرش سید مهدی شاه لاولد است سلطان محمد وایں را دو پسر اند امام بخش علی بخش وایں را دو پسر اند مولوی حبیب علی خان رستم علی خان وایں را اکثر بزرگ
کرشرا بخوردنی و مهمان نوازیست وایں را محمد جعفر است و مولوی حبیب علیخان میرمنشی جان لارنس بود و رئیس جگراؤن ضلع لودیانه مذهب امامیه و در سبب گفتن دلیر رکیب چشم است ایں را
دو پسر اند مولوی شریف حسن صاحب اولاد و مولوی شریف حسین صاحب اولاد اما احمد بن محمود بن حسین را یک پسر است کرم محمد وایں را دو پسر اند جلال ضیاء الله وایں را یک پسر است
شاه جی وایں را دو پسر اند مست اسد علی بانی قصبه شاه کوٹ ضلع جالندهر وایں را دو پسر اند جمال علی که پسرش شیر علی لاولد است کمال علی وایں را روشن علی وایں لاولد
لاولد است اما جلال بن کرم محمد را دو پسر اند محمد علی که پسرش نذر علی از شاه جهان شاه دهلی خطاب نوابی یافت کمال وایں را دو پسر اند کرم محمد که پسرش محمد لاولد است و داد علی
وایں را سلطان علی وایں را غلام علی وایں را چهار پسر اند باغ علی نادر علی چراغ علی بهادر علی اما نادر علی را دو پسر اند سردار علی و داد علی و چراغ علی را چهار پسر اند علی بخش
لاولد رحمت علی لاولد گنج بخش وایں را سه پسر اند اول وزیر علی دوم امیر علی سوم احمد علی امام بخش وایں را سه پسر اند سلطان علی محب علی شاه محمد اما بهادر علی بن غلام علی را
یک پسر است فضل الهی وایں را چهار پسر اند حسین علی که پسرش علی اصغر لاولد است اکبر علی که پسر مراد علی لاولد است یوسف علی که دو پسر دارد اول رستم علی لاولد دوم حیدر بخش آزاد
محمد علی وایں را دو پسر اند صفدر علی عبدالله شاه وایں را سه پسر اند طالب حسین جعفر حسین باقر حسین ایں هر سه در موضع ڈیره متصل سلطان پور ریاست کپورتهله اند اما
صفدر علی را یک پسر است احمد علی خوشنویس وایں را سه پسر اند امان علی که در سه سالگی وفات یافت محمد یوسف خیر علی شاه که بحساب ابجد تاریخ ولادتش از اسم او یعنی سنه ۱۳[illegible]ه
ظاهر میشود اما بدرالدین بن سلطان صدرالدین بهکری برادر سید جلال سرخ بیعت کرد و قبرش نزد قبر سید جلال سرخ اُچوی جانب شمال است وایں را دو دختر و شش
پسر اند وایں هر دو دختران آنها بعد آن در عقد سید جلال آمدند از بطن یکی محمد غوث کبیر در آمد و از ان شاه راجو قتال متولد شد و از بطن دیگر سلطان سید احمد کبیر زائید نام والده محمد غوث
کبیر فاطمه بنت سید بدرالدین بود و نام والده سید احمد کبیر زهره بود و نام پسران بدرالدین محمد لاولد نام والده اش معلوم نیست لیکن از قبیله لنگاه بود مرتضی عرف سید دوله یحیی عرف سعد الله
مجدالدین محی الدین دولت رکن الدین اما مرتضی دوله را سه دختران و سه پسر اند - نام دختران دولت خاتون که در عقد سید خواجه بن تاج الدین بن معین الدین بن تاج الدین
محمود بن سلطان صدرالدین بود ملک جهان عرف فاطمه که بعد از وفات مریم بی بی در عقد سید کبیر در آمد و از وی شاه راجو قتال متولد شد مریم بی بی عرف خونده منکوحه سید احمد کبیر از و
سید جلال الدین حسین مخدوم جهانیان جهان گشت زائید و نام پسرانش حیدر فتح صفی الدین وایں را سه پسر اند حامد احمد محمد اما مهدی بن بدرالدین را چهار پسر اند محمد لاولد
حامد احمد اما محی الدین بن بدرالدین را علاؤالدین عطاء الله است وایں را احمد وایں را عبدالرزاق وایں را عزیز محمد وایں را حاجی محمد وایں را برهان الدین وایں را دو پسر اند
میان جی عزیز محمد وایں را مبارک است نام مادرش چهتا جی بنت موسی جی اولادش در شاه پور علاقه بهاولپور است اما میان جی را یک دختر و سه پسر اند میران -
مشائخ برهان الدین نام مادرش فاطمه بنت عبداللطیف بن راجو بن عبدالرحمان بن شاه زاهد است اما دولت بن بدرالدین را معروف است وایں را عبدالملک نام
والده اش بواخیر خاتون بنت قطب العالم و اولادش در بٹوه علاقه احمد آباد است وایں را دو پسر اند سید جی موسی که اولادش در دکن سکونت دارند و سید جی را دو پسر اند
جلال سید حسن محمد نام والده هر دو دولت بنت شاه بڈها بن شاه سالار است وایں را یک دختر رحیمه که در خورد سالگی فوت شد و سه پسر اند علی که نام دخترش فاطمه که از بطن ام السلام
بنت تاج محمد بن سید حاجی بن حیا بهکری ساکن جوکریوال است مصطفی وایں را سه دختران و دو پسر اند نام دختران خیر خاتون بی بی مومن بی بی عالم نام والده هر سه حاجی جی بنت
احمد بن عبدالله بن شاه جهان جی است و نام پسرانش ابوسعید که در صغر سنی فوت شد بوتوجی که والده اش بنت شیخ برهم عظمت الله میران جی است جعفر بن حسن محمد وایں را
سه دختران و شش پسر اند نام دختران حلیمه ماه دولت حمزه نام مادرشان خاتون بنت ابراهیم بن حسن ارسل شاه محمود است و نام پسرانش محمد لاولد بڈه احمد سعید و محمود
معروف وایں را حسن است نام والده اش آجی بنت بایزید بن حامد بن شهاب الدین بن کبیر بن بڈها بن رکن الدین بن بڈها بن قطب بن کبیر بن اسمعیل بن محمود بن ناصرالدین

بن مخدوم جہانیان ست و ایں را سہ پسر اند و یک دختر بنام فاطمہ حسین مصطفیٰ نام والدہ ہر سہ حلیم جی بنت محمد مراد است اما محمود بن جعفر را سہ دختر اند خاتون
حمیدہ نام والدہ ہر سہ فاطمہ بنت صادق بن احمد بن صادق بن از نسل شاہ عالم بن قطب العالم است اما سید بن جعفر را علی ست نام والدہ اش امۃ الشکور
بنت حسین بن ابراہیم از نسل شاہ پیاران بن شاہ محمود ست و نام دخترش فاطمہ کہ از بطن سلطان خاتون بنت گھاسی بن طاہر از نسل شاہ پیر بن قطب العالم ست و این منقرض شد
جلال سید بن سید جی بن عبد الملک را یک دختر ست و یک پسران نام دختر دولا جی کہ نام مادرش سہاگن از اولاد جعفر بن سید خان بن محمد بن میان خان بن عبد الرزاق
برادر قطب العالم ست و نام پسران علم الدین سید جی لاڈ محمد شہید و ایں را دو دختر اند چھپا آپا مبارک نام مادر آنہا عائشہ بنت ساجو بنت لطیف جی بن مصطفیٰ از فرزندان
شاہ عالم بن قطب العالم است اما سید جی نام والدہ اش فردوس بنت لاڈ محمد بن شاہ بڈا بن شاہ سالم ست و ایں را دو دختر و یک پسر ست سالم بی بی کہ نام والدہ اش
راجی جی بنت تاج محمد بن سید اجی بن سید جیا بھکاری چوکری بود بی بی جی کہ نام والدہ اش بی بی جانی بنت مزمل بن شاہ راجو قتال بن شاہ جیو ست سید مدہ کہ
نام والدہ اش دولت بنت لطیف محمد بن شاہ حسین ست و ایں را سہ دختر و یک پسر ست نام دخترانش بی بی دولت بی بی تخناو بی بی آمنہ است و نام والدہ اینہا بی بی
مبارک بنت سید رجی بن جلال سید وی ست و نام پسرش جلال ست و ایں را یک دختر ست بی بی دوسی کہ نام والدہ اش جیا بنت پیر محمد بن سید جی بن محمد از فرزندان
شیخ محمد بن قطب العالم ست و از وفات سید جلال ملکہ سید علم الدین منقرض شدند اما رکن الدین بن مہر الدین بن صدر الدین بھکاری را یک پسر ست احمد و ایں را
اولاد و ایں را عبد الرزاق و ایں را شاہ جی ساکن چوکریوال و ایں را دو پسر اند جیا فرید و ایں را شاہ جی و ایں را شاہ محمد و ایں را نور محمد و ایں را یک دختر و سہ پسر اند شاہ محمد
عبد اللطیف محمد و عمران ست نام دختر چند سال بود و ہفتم سال امامت مسجد روضۂ حضرت قطب العالم کرد و در ایام طفلگی از خانہ خود برآمدہ در حجرۂ خانقاہ ماندہ خرقۂ ارادت از حضرت
شاہ شیخ جی یافت و اہل عصر ایشان را تا کہ رحلت می شمردند و صاحب انساب برادرانی مریدی ایشان ست اما عبد اللطیف بن نور محمد را یک پسر ست بڈا و ایں را لطیف
و ایں را بی بی لاڈ بی ست اما شاہ محمد بن نور محمد نام والدہ اش معلوم نیست لکن ہمشیرہ خود دختران عابد بن عبد القادر بن کریم محمد بن طیفو بن شاہ ناصر الدین محمود ست و ایں را
دو دختر اند بی بی حلیمہ بی بی خوانداجی کہ نام والدہ شان فردوس بنت شاہ سالم بن سید جی از اولاد سید صالح بن قطب العالم ست اما جیا بن شاہ جی را یک پسر ست سید اجی
و ایں را چہار پسر اللہ داد کہ پسرش سید اجی بلا عقب جلال عبد الرحمن تاج محمد اما جلال را دو دختران و چہار پسر اند نام دختر عزیزہ خاتون حمیرہ نام والدہ شان بیگانہ
بنت سید میران از سادات سکنہ ہندوکا است و نام پسرانش سید اجی بلا عقب مومن محمود نور محمد و ایں را دو پسر اللہ فضل اسمہ بلا عقب جلال و نام دخترانش بی بی راجی جی
سان جی بی بی مبارک بی بی لاڈ بی بی آجی و نام والدہ ہمہ بی بی جی بنت عبد الغنی بن میران بن داؤد از سادات قصبہ ہندوکا است اما جلال را یک دختر بی بی بخت
و دو پسر اللہ نور محمد عبد القادر و نام والدہ اینہا عبد الکریم بنت اللہ بخش بن تاج محمد ست و ایں را دو دختر اند امۃ الکریم بی بی جی نام والدہ اینہا عجب جی بنت اسحاق بن سید
یوسف ست اما نور محمد را سہ دختران و چہار پسر اند نام دختران فاطمہ بخت حبیبہ نام والدہ شان بی بی تاج بنت میران بن سید داؤد بود و نام پسرانش عبد الرحیم
لاولد مرتضیٰ مصطفیٰ کہ پسرش محمد ست و نام والدہ او امۃ الکریم بنت رکن الدین بن سید تاج محمد ست عبد الکریم و ایں را دو پسر اند حامد برہان ہر دو بلا عقب اند و نام والدہ شان
کریمہ بنت عبد الغنی از سادات ہندوکا است اما عبد الرحمن بن سید اجی بن سید جیا را دو پسر اند احمد یوسف نام والدہ اینہا فیاجی بنت دولت بن عظمت اسمہ قطب خانی ست
احمد لاولد و یوسف را سہ پسر اند اسحق عبد الرحمن احمد نام والدہ شان امۃ العزیز بنت جلال بن سید اجی بن سید جیا ست و ایں را یک دختر ست پیاری جی و نام والدہ اش
فتح بنت علم الدین بن محمد ساکن امرلی سکنہ سورتھہ از اولاد سید محمود تہور خان ساکن امرلی سپاری ست اما تاج محمد بن سید اجی بن جیا بن شاہ جی بن عبد الرزاق را چہار
دختران و سہ پسر اند نام دختران بی بی بواجی عائشہ آمنہ رکھی بی بی جالندی و والدہ ہر چہار از قبیلہ زبیریہ بود و نام پسرانش محمد بلا عقب رکن الدین اللہ بخش و ایں را دو
دختران و چہار پسر اند نام دختران اسد رکھی منکوحہ سید احمد بن یوسف بھکاری امۃ الکریم منکوحہ جلال بھکاری عبد القادر علاء الدین ہر دو لاولد تاج محمد ابو البنت
کہ از بطن عائشہ معروف بہ دوسی ست کہ نام والدہ اش مان بنت رکن الدین بن تاج محمد بود عزیزہ اسمہ و ایں را یک پسر ست الا محمد نام والدہ اش بجو بخش ست و ایں را یک

سید مہدی مرتضیٰ بخاری

دختر نام جو بی بی و یک پسر ست عزیز اللہ و نام والدہ ایشاں صاحب بخت بنت حسن محمد بن ابراہیم از اولاد شاہ پیارن بن شاہ محمود ست ۱۱ رکن الدین بن تاج محمد بن بڈا
بن سید جیا را چہار دختراں و یک پسر ست نام دختراں بی بی ان منکوحہ تاج محمد ساکن چوکری۔ صاحب بخت عرف چھاپی منکوحہ عبداللہ بن سید مدثر شاہ راجوری
امۃ الکریم منکوحہ مصطفی بن اللہ بخش بن سید تاج محمد پارسا منکوحہ سید جلال حسنی نبیرہ شاہ سالم بن قطب العالم و نام پسرش عبدالرزاق ست و نام والدہ اش راجی تاج بخت
بنت سید راجو بن عبداللطیف از فرزندان شاہ سالم ست و عبدالرزاق را یک دختر نام بی بی معصوم عرف خونداجی و یک پسر ست رکن الدین مظفر منحن نام والدہ ایشاں عائشہ
بنت عرب شاہ بن حسن محمد از فرزندان سید عبدالحق برادر قطب العالم ست ہذا آخر ما اوردنا فی الکتاب من نسب سادات بدرالدین بھکھری تمتہ۔ بیان بالا این ست که اہل
مواضع سادات بھکھریہ صحیح النسب ایشاں در اصل قصبہ بھکھر ضلع بنوں ست و در اصل صحیح النسب از مدعیان سادات بھکھر آنکسانند که سادات بھکھریہ ایشاں را
قبول نمائند و شجرہ صحیحہ قدیمہ نزد ایشاں بود نام مواضع ایشاں اولاً قصبہ بھکھر و اطراف او بازپس ڈیرہ سیداں متصل سلطانپور ریاست کپورتھلہ و ڈھیراں ضلع
جالندھر و موضع پوساٹیاں ضلع فیروزپور و قصبہ جگراواں ضلع لودیانہ و قصبہ رائکوٹ ضلع لودیانہ و ملک دکن علاقہ حیدرآباد و احمدآباد گجرات وغیرہ الکا
و انا که غیر ایشاں دعوی سادات بھکھریہ می کنند اگرچہ جماعت کثیر باشند در دعوی خود کذاب اند چوں خاص ضلع کامل پور و ڈھیراں شاہاں ضلع راولپنڈی
موضع اللہ دتا بالجملہ مدعیان ضلع راولپنڈی و ضلع کامل پور و ضلع پشاور که بلا سند صحیحہ دعوی سادات بھکاریہ می کنند ہمہ مشکوک النسب اند و ہمچنیں موضع
سنکھترہ و آلو مہار ضلع سیالکوٹ و تلہ ضلع منٹگمری و فیض پور کلاں و شرقپور و نواں کوٹ بچہ وغیرہ ضلع لاہور و دیگر اضلاع ہند و سندھ و پنجاب
بدون ثبوت بسند صحیحہ قبول کردہ نشوند فقط واللہ اعلم بالانعلم

ذکر اولاد عبیداللہ بن علی اصغر بن جعفر مرتضی بن امام علی نقی بن امام محمد تقی الجواد علیہم السلام

اما عبیداللہ بن علی اصغر را دو پسر اند محمد نزدک ابو یوسف احمد قتال اما محمد نزدک را پنج پسر اند محمد یحیی علی عیسی ابوالغنائم عبیداللہ اولاد ایشاں را نزدکی گویند
اما ابو یوسف احمد قتال را دو پسر اند علی اکبر محمود اصغر بخاری و ایں را یک پسر ست ابوالفتح صفی الدین محمد ایں را ابوتراب جعفر مجتہد بخارا و ایں را ابوالمؤید سلطان سید علی
و ایں را ابوالبرکات تیر شاہ مخدوم جلال الدین حسین بخاری ست ہذا آنکہ ملک بخارا در ۴۹۰ ہجری ملکے بود بلند اقبال مطیع اہل بیت کرام که نامش سلطان محمد خدابندہ المعروف
الجیتو خاں از آل آتابک ترک بود و در مملکت چنداں بلند اقبال شد که ہمہ شاہاں و مرداں جان نثار وی بودند و او را یک دختر متولد شد چوں در برج عصمت تربیت یافتہ
باوج بلوغت رسید در دلش جاگیر شد که نسبت او با کسی از فرزندان علی علیہ السلام کردہ آید و قاصدے را بسوئے عرب فرستاد که کسی را از فرزندان علی که صاحب اوصاف جمیلہ
و اخلاق حسنہ داشتہ باشد جستجو کردہ بہم رساند چوں قاصد ایں پیام بگوش سادات عرب رسانید اکثر از ایشاں بامید وصال حاجت روانہ جانب بخارا شدند
و با زیب و زینت حاضر دربار شاہ شدند لکن ابوالمؤید علی بن سید ابوتراب جعفر در بار عالی حاضر نہ گردید چرا که از ہر دو گوش کر بود چوں جملہ سادات عرب و
عجم بہم آمدند شاہ خدابندہ در سنت دعائے استخارہ مشغول شد که از دربار عالی سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بہ کدام اشارہ رسد ناگہاں خود را دید که در حضور پرنور آنجناب علیہ السلام
حاضر ست آداب خدمت بجا آوردہ التماس نمود که ای سید الانبیاء ایں گوہر بے بہا خود را که بر ساحل بخارا آمدند و ہر ایشاں برای خطبۂ دخترم ہوا در دل میدارند شاہا
حضور بکدام کس مے رسد فرمود ایں یک شخص غمخوار موسوم بہ علی که ہر دو گوشش اگرچہ کر اند مگر آوازۂ غیب مے شنود باو عقد دختر کن و صورتش را بشناس چوں خدابندہ
در خواب ایں ماجرا دید از فرحت بیکراں بیدار گردید و سادات عرب و عجم را طلبید لکن آں پاکیزہ گوہر که اشارۂ سرور عالم آں شدہ بود ندید و از امراء و وزراء
خود پرسید که سوای اینہا کسی دیگر نیست؟ عرض کردند که یک کس لکن از ہر دو گوش کر ست ما اجازت ندادیم که بحضور تو دریں مجمع حاضر آید او از سادات و سید مجتہد
شہیر ست خدابندہ فرمود او را زود حاضر کنید چوں ابوالمؤید علی بحضور پادشاہ حاضر شد فی الفور او را بشناخت و دختر نیک اختر را بوی تزویج نمود و دیگر
سادات عرب عجم را با تحائف جمیلہ و نجا عظیمہ رخصت کرد پس ہمہ ایشاں بوطن خود مراجعت کردند خدابندہ چوں از رسم عقد فارغ شد علی داماد خود را گفت جانم

برای تو که به تو در خاندان نبوت نیاز حاصل کردم و تقرب مصطفوی یافتم و فخر و سعادت ارتباط درین خاندان عالی مرا میسر آمد و چونکه من بندهٔ خدا از غلامان
علی مرتضی ام عقد دخترم بغیر تو روا نبود اکنون که سر زیر پایت نهاده ام میخواهم که بر تخت مملکت من نیز پا خود نهی و تاج مرا از سر مخزن الاسرار خود افتخار بخشی پس
تاج بر سر علی نهاده بر تخت نشاند و خود در غلامی کمر خدمت بست ازین سبب بخارا نور علی نور شد و مشهور گرده شد که شاه بخارا ابو المؤید علی است و خدا بنده وزیر او
چون خدا خواهد کسی را بهتری ٭ میدهد در یکدم او را برتری ٭ بالجمله چون چنین صورت عقد دختر خدا بنده به علی ظهور یافت حق تعالی علی را پسری کرامت نمود
این مخدوم نیز شاه جلال الدین اکبر سرخ مسمی و مشهور شد پانصد و پنج و نود از هجرت سید العالم گذشته بود که مخدوم بوجود آمد علی دعا کرد که حق تعالی این فرزند را
مقرب بارگاه خود کند و از بارگاهش حضور پر نور سید الانبیا را باشد خداوند تعالی همچنان او را از اولیای خود گردانید و ایشان را نیز دو پسر عطا نمود جعفر و علی و چون
ابو المؤید این دار فانی را گذاشت شاه خدابنده خواست که مخدوم جلال الدین نیز خود را بجای پدرش بر تخت نشاند اما او قبول نکرد و گفت که این تاج و تخت
ترا مبارک باد پدرم نیز برین شاد نبود مرا اجازت ده تا من بحضور مقدس جد امجد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برسم و حج بیت الله گذارم چنانچه بعد
از قطع مسافت بعیده بمکه معظمه رسیده و حج بیت الله بجا آورده بهرهٔ سعادت ملازمت جناب مصطفوی یافت و دختر سادات عرب پیوسته خاطر جمع شد در مدینه
آواز غیبی بگوش هوش رسید که سلطان خدابنده فوت شده و پسرش ابو سعید بر تخت نشسته امارت از جور او جگر ریش اند سید جلال الدین بمجرد استماع رو بصحرای
بخارا کشید ابو سعید آنحضرت را دید دلش پاره پاره گردید امارت را از زمان تخت و ارکان سلطنت جوق در جوق بزیارتش حاضر شدند و عرض کردند تا رعیت پدر را رعایت
نموده بر تخت امارت جلوه افروز بوده جانهای دلسوز را مرهم امان و آرام دهید اما آنحضرت همه را ازین استدعا منع فرمود شاه ابو سعید از تشریف آوری آنجناب پیچیده شد گفت ای
مدینه منوره چرا آمدی و بچه اینجا ورود کردی اولی آنست که از مملکت من بیرون شوی ورنه تو کنم آنچه کنم و دانم آنچه دانم بعد از آن ملازمان خود را گفت که این را از شهر بدر کنید
چون این سخن آنحضرت شنید هیچ نگفت و از بیوفائی و احسان فراموشی ابو سعید دل تنگ نشسته در این اثنا خوابش در ربود و چشم دلش بملاحظهٔ عالم حقیقت کشود دید
که مالک افسر و دیهیم مختار مملکتهای اقالیم شهنشاه دو جهان محبوب خالق کون و مکان میفرماید که اهل بخارا وفادار نیستند لازم که بجانب هند روی چرا که بخارا در اصل بخار
و دل ایشان چون خار است و هند در اصل هنود نار و دل ایشان متعهد بحق و نفاق شعار پس جلال الدین اکبر روانه هند شد و علی و جعفر لخت جگران خود را که از مظالم ابو سعید بخارا گذاشته
بود مستلاشی شد اولا از خراسان عبور کرده رخت رحلت بر در مشهد نهاد و بعد از زیارت مشهد مقدس بهمراهی قافله به بهکر [illegible] بعد از آن عازم هندوستان شد
اهل قافله همه از خوف رهزنان خائف میرفتند و از غارت رخت دل تنگ بودند حجامیکه از بهکر همراه ایشان بود پاره زر خالص با خود داشت برای سید جلال الدین انگشت
در آن حال بر ساحل دریا بودند سید مخدوم جلال الدین آن زر پاره با رخت حجام در دریا انداخت شیشهٔ دل حجام خورد بشکست و صبر و آرام نماند و در دل می گفت که رخت
قافله هنوز در دست ایشان است و رخت من غارت رفت درین اثنا مذاشد که رهزنان باطراف دیگر رو نهادند و سرای قافله گذاشتند حجام جگر ریش بخدمت آنحضرت پیش
آمده عرض نمود که شاها سیدا عاجز نوازا ٭ توی بیچارگان را کارسازا ٭ منم بیچاره و آشفته خاطر ٭ خلیده در دلم غمها چو نشتر ٭ دلم از یاد گوهر پر غبار است ٭
چو آئینه زنگ رو زنگ تار است ٭ متاعم شد درین دریای خونریز ٭ متاعم ده توئی جواد و زر ریز ٭ بالجمله کاروانان چون بر دریای بهکر رسیدند حجام بار دیگر عرض نمود که
اینجا مسکن منست متاعم ده اگر ترا طاقتی هست آنحضرت متبسم شده فرمود متاعیکه در دریا انداخته شد آنرا بر آر و بسر حجام رو بدریا کرد دید که متاع او بکناره است گرفت و
به بهکر آمد و سادات بهکر را از احوال آنجناب آگاه نمود پس همه سادات مشرف بزیارت سید مخدوم جلال شدند سید بدر الدین بهکری مراسم سنت اسلام بجا آورده
او را بخانه گرفت و بمنزل خود آورد و خواست که دختر خود را با آنحضرت دهد دختر گفت ای پدر این کس اگرچه از سادات صافیه است اما از بخارا بلی ناد معاش آمده سید بدر الدین
گفت ای نادان تو سر دنیا داری و من سر عقبی نمی بینی که این گوهر از کان مصطفی است و این در شاهوار از مخزن حیدر کرار است بیت رخ یوسف نه بیند چشم یعقوب
که از دو به کوران صبر و شب ٭ بالجمله آن نیک اختر بحبالهٔ نکاح آنحضرت در آمد سید بعد از چند در پی غم فرزندان مهجوران رو به ملتان نهاد و سید بدر الدین نیز

ابر گهر

نیز بادی همراه شد اورا فرمودند که مسکن و آرام گاه و مامیں خاک سند خواهد بود. بعد از مرور ایام از بنت آنحضرت و از بطن دختر سید بدر الدین سید محمد غوث متولد شد و بعد از عرصه آن عفیفه معصومه از دار فنا به دار بقا رحلت نمود. سید بدر الدین دختر دیگر به عقد آنحضرت داد و از بطن او سید احمد کبیر بوجود آمد و در ملفوظات شیخ بهاؤالدین ذکریا ملتانی چنین مذکور است آنحضرت چون بمکه در آمدند سال مجاورت بیت الله شریف کردند و پنج سال در مدینه مطهره قیام نمودند بعد ازاں در بخارا آمده با فاطمه دختر قاسم حسین بلخی عقد کردند و از بطن آں سه پسر متولد شدند معصوم علی که در صغر سنی فوت شد سید علی سرمست جعفر که اولادش والیان بخارا تا هنوز موجود اند و مزار سید علی سرمست در بغداد است و ازاں دو پسر متولد شدند بهاؤالدین بهاؤالحلیم بعد از مدت رو بملک هند نهادند و فاطمه و بهاءالدین و بهاءالحلیم را همراه خود آوردن خواست لکن فاطمه آنجا انتقال کرد پس بقیه اولاد خود را در بخارا گذاشته روانه هند شدند و بهاءالحلیم دراں زمان شیرخواره و مادرش فوت شده بود چوں بهاءالحلیم از گرسنگی گریه میکرد آنحضرت فی الفور بآواز بلند میفرمود که ای آهوان بیابان پسرم را شیر بدهید چنانچه آهو مادگان آمده شیر می دادند چوں در موضع کوٹ رسیدند بزرگی خضر وش ملاقی شده عرض نمود که چند عرصه در اینجا قیام کنید چرا که در اینجا اولاد تو پیدا خواهد شد و در اینجا شهرے بنا کنید چنانچه شهر ملوٹ بنا کرده اوست بعد ازاں هر دو پسران خود را حوالے آں بزرگ کرده روانه شد و بر دریای چناب آمد و قوم چند هڑ را مشرف باسلام گردانید و در اینجا نیز یک قصبه بنا کرد که تا حال بنام جلال پور مشهور است و نام دریا چندال ندی چناب مشهور کرد بعد ازاں بقوم سیالاں متوجه شد و ایشاں را نیز بشرف اسلام عطا فرمود و انجام شهری بنا نمود که الآن به جھنگ سیالاں موسوم است چرا که آنجا درختان شیشم انبوه در انبوه بودند بعد ازاں متوجه بجانب دیوگڈه شدند که در انجا حاکم وقت دیوسنگه بود و قدوم میمنت لزوم آنحضرت در شهر دیوگڈه بروز جمعه بوقت نماز فجر بود آنجناب چون قصد نماز کرد باواز بلند اذان خواند کفار از شنیدن اذان آنجناب شتافتند آنحضرت به ذکر نفی و اثبات مشغول شدند از لائے نفی زنگ کفر از دلهای ایشاں زدوده به اثبات الا الله بیخ ایمان در دل ایشاں قائم کردند و همچنیں همه را از نور ایمان منور کردند تا آنکه در نماز جمعه پانصد مرداں مسلمان شده ادای نماز جمعه کردند دیوسنگه از اسلام مرداں خبر یافته وزرای او برازش انگیختند که ایں فتنه را زود تر فرو نشانید ورنه همه مرداں طریق ما را گذاشته راه اسلام اختیار خواهند کرد ۔ سرچشمه شاید گرفتن بمیل ۔ چو پر شد نشاید گذشتن بپیل ۔ دیوسنگه در غضب آمده گفت که پانصد سلاح پوش سوار روانه کرده فقیر را گرفتار کنند چوں سواراں پیش آنجناب آمدند بجمال ایشاں بنظر توجه دیده همه مسلمان شدند دیوسنگه ازیں خبر مشوش شده سی هزار کس مسلح دیگر فرستاد ایں هم اسلام آورده بخدمت آنجناب ماندند مسمات سندر پری دختر دیوسنگه را نیز شوق اسلام بی اختیار در دل گرفت دیوسنگه دانست که مرا تاب مقابله بایں فقیر نیست لهذا به شب فرار کرد و در علاقه مارواڑ آمد آنجناب سندر پری را به تغیر نام اوچ نامزد کرد و آنجا نیز یک قلعه بنا کرد که الآن به اوچ شریف مشهور است بعد ازاں به کافرگڈه رفته به نور فیض ربانی سکنای آنجا را مستفیض ساخت که همه اسلام آوردند و در آنجا نیز شهری آباد کرد که و نامش محمد دارین نهاد بعد ازاں دیوسنگه خبر یافت که فقیر شهر مرا گذاشت فوج را حکم کرد تا بر قلعه اوچ تاخت آرند و جمله مرداں و زناں اهل اسلام را حاضر کنند لشکر بتعمیل حکم همه ایشاں را گرفتار کرده حاضر آوردند حکم کرد که ترک اسلام کنید یا به عوض نذر زنار که تا گسسته اند نه کرور روپیه ادا کنید ورنه همه شما مقتول خواهید شد اهل اسلام در جواب گفتند که مذهب اسلام را هرگز هرگز ترک نخواهیم کرد و قتل ما در دست تو نیست و روپیه نیز نداریم بجز خالق یگانه که تواند که یک پشه را بجنباند جان دهنده و گیرنده موت ما یقین داریم که او سلطان السلاطین حق سبحانه وحده لا شریک له ما را از دست تو رهائی دهد و آنحضرت دریں وقت در شهر احمد پور بودند که نزد کوه قاف ست الهام الٰهی در رسید که فی الفور در اوچ برو و مسلماناں را جبر گارت رها دریاب چنانچه بیارانی قادر مطلق فوراً در اوچ رسیدند و مبلغ نه کرور روپیه دیوسنگه را فرستاده مسلماناں را از قید رها نیدند بعد ازاں در قصبه دیپالپور آمده مرداں آنجا مشرف به اسلام کردند و شیخ بهاءالدین زکریا ملتانی میگویند که آنحضرت تا چهل سال پیاپی روزه میداشت و هر روز بر یک دانهٔ جو افطار میکرد مروی ست که آنحضرت چوں در بحر توحید غوطه میزدند بی هوش و مست می شدند چنانچه اگر کسی منکر در آن وقت پاره گوشت از آنحضرت می برید آنحضرت را خبر نمیشد منقول است که آنحضرت خادمی را بوقت خواب ارشاد می کرد که پشه بر وجودم هرگز نه نشیند بادکش بجنبان خادم از پرانیدن پشه غافل شد چنگاه ذی غدد پشه بر بستر آنجناب مرده دید خادم عرض کرد که پشه بسبب مرده اند

و نشنیده که رسول کریم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است لحوم العلماء مسمومة من شمها مرض ومن اکلها مات و مروی است که آنحضرت
یکسال در کشمیر اقامت فرمود زنی مالدار بخدمت حاضر آمده عرض کرد که دعا کنید که ایزد تعالی اولاد بخشد دعا کرد دختر تولد شد بعد ازان تا هفت ایام حملها نیز تا
هفت بار دختر پیدا شد بعد ازان بار هشتم آمده عرض کرد که من فرزند نرینه میخواهم شما نیز برای من فرزند نرینه طلبید بوریا بچه شد فرمود ای زن بخانه خود برو
برای تو دعا خواهم کرد همه دختران به پسران مبدل شدند وکان امر الله مفعولا و ان الله علی کل شیء قدیر و مروی است که کسی گفتند
که مال زکوة برای اولاد فاطمه سلام الله علیها حرام است اما اگر محتاج باشند بدین حیله روا باشد که اول زکوة به محتاج غیر فاطمیه باید داد و او فاطمیه را از خود هدیة دهد
و مروی است که چون کسی از دوستانش بیمار می شد او را یک موی شریف خود می داد که فی الفور تندرست میشد منقول است که روزی در ذکر کلمه نفی و اثبات
مشغول بود ناگهان آواز دیگر ظاهر شد حسن خادم عرض کرد آواز دیگر از کدام کس است فرمود که این چوبین در ذکر شریف همنفس ماست و منقول است که یکی از اهل ولا
از افغانستان به بنده آمده از اهل ولایت که با او ملاقات می نمود سلب کرد چنانچه در اوچ شریف نیز وارد شد و خادمان خود را فرستاد تا آنحضرت را گرفتار کرده
نزد او بیارند چون بحضور آنجناب آمدند دیدند که بذکر کلمه نفی و اثبات مشغول اند افغانی را خبر دادند او خود بر در مسجد رسید و معترف گردید که این کامل و مکمل و صاحب
تصرف است جای دم زدن اینجا نیست همینجا یک غنیده بود ازان فضله دیده شد آنحضرت بر این حال مطلع شده آهی گرم از عشق و محبت الهی به لای نفی برسرش زد او فی الفور همچو خاکستر گردید
مریدان او را تجهیز و تکفین کرده مقبور کردند قبر او را بیرون انداخت تا هفت روز از قبر بیرون ماند بعد ازان شیخ جمال الدین بعد سلام معروض کرد که این بیچاره را معاف فرمائید فرمود ای
جمال الدین این درگذر که این چنین مغرور از قبر بیرون خواهد ماند بار دیگر عرض کرد قبول نشد بار دیگر باز استشفاع نمود والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب
المحسنین فرمود معاف کردم او را مدفون کردند. و عمر مبارک آنحضرت نود و پنج سال است در سنه ۶۹۰ ه وفات یافت و مزار شریفش در اوچ علاقه ریاست بهاولپور ملک پنجاب است
انا لله وانا الیه راجعون **ذکر سید ابو البرکات مخدوم شیر شاه جلال الدین حسین بخاری اوچوی و اولاد او** مخدوم شیر شاه سید جلال الدین سرخ بخاری
پنج پسر اند معصوم علی و ولد جعفر که اولادش والیان بخارا هستند سید علی مست محمد غوث کبیر سلطان احمد کبیر اما محمد غوث کبیر را یک دختر بی بی اجره منکوحه مخدوم جهانیان جهانگشت
و چهار پسر اند عبد الغیاث محمد شادن عبد الکریم ابو شعیب و این را یک پسر است محمد کبیر و این را نور الدین و این را عبد الکریم و این را عبد الرحمن و این را دو پسر اند شاه جنید زین العابدین و
این را یک پسر است حسین کبیر و این را شاه جیونا گناره چناب ضلع جهنگ است و اولادش رئیس و بزرگان اند اما شاه جنید را دو پسر اند عبد العزیز مخدوم قطب الدین شاهزاده اول در اوچ بلوٹ معروف
بقطب شیر و این را سه پسر اند شاه جلال شاه بایزید مخدوم شاه عبد الوهاب ملقب به زعلا شاهزاده مسند اوچ بلوٹ و این را سه پسر اند احمد قتال شاه شیخن مخدوم سلطان عبد الرحمن
فضل بخش کرم دیوان شاهزاده مسند اوچ بلوٹ و این را نیز سه پسر اند محمد داؤد و یعقوب مخدوم شاه عیسی قتال شاهزاده مسند اوچ بلوٹ و این را پنج پسر اند عبد الحلیم عبد الکریم امام غازی شاه
عبد الباقی ملقب بحاجی شاه مخدوم شاه زنگیا جلال شاهزاده اوچ بلوٹ و این را دو پسر اند عبد الثانی مخدوم شاه عبد الباقی شاهزاده اوچ بلوٹ و این را مخدوم شاه گل محمد شاهزاده اوچ بلوٹ
و این را مخدوم شاه محمد زمان شاهزاده اوچ بلوٹ و این را دو پسر اند مخدوم محمد چراغ اول شاهزاده اوچ بلوٹ و عبد الرزاق مخدوم شاهزمان شاهزاده اوچ بلوٹ گردید چراغ محمد چراغ لا ولد رفت و این را سه
پسر اند غلام علی شاه غلام حسین شاه مخدوم غلام محمد شاه شاهزاده اوچ بلوٹ و این را هشت پسر اند بهادر زمان شاه محمد زمان شاه حسین شاه چراغ علی شاه زمان شاه غلام علی حسین شاه مخدوم گل حسین شاه
شاهزاده اوچ بلوٹ و این را دو پسر اند حیدر زمان شاه مخدوم نور زمان شاه شاهزاده مسند اوچ بلوٹ این را چهار پسر اند غلام حسین شاه فرید احمد شاه شیر محمد شاه مخدوم حامد چراغ شاه شاهزاده مسند
اوچ بلوٹ و این را پسر اند عبد الله شاه محمود شاه مخدوم سرفراز شاه شاهزاده مسند اوچ بلوٹ و این را یک پسر است مخدوم محمد عبد الستار شاه شاهزاده اوچ بلوٹ والده اش دختر نواب
است اما عبد الکریم بن محمد غوث کبیر را یک پسر است محمد و این را عبد الوهاب و این را محمد و این را رفیع الدین احمد و این را چهار پسر اند عبد الشکور علی عبد الرحیم عبد الکریم و این را دو پسر اند
محمد شهید عبد الوهاب و این را چهار پسر اند علی هادی رفیع الدین احمد جلال الدین محمد حسین محمد شریف و این را دو پسر اند محمد شهید عبد الوهاب و این را چهار پسر اند جعفر جلال محمد علی رضا و این را
یک پسر است محمد و این را اکرم حسین و این را قطب علی و این را چهار پسر اند شیخ علی یوسف علی مصاحب علی محبوب علی و این را دو پسر اند مخدوم علی مقصود علی و این را نیز دو پسر اند سید علی احمد علی

سید مہدی مرتضی بخاری

سجاده‌نشین ؛ اما محمد بن محمد یوسف را رفیع الدین ست و این را چهار پسر اند: احمد علی، مصطفی، اسد الله که پسرش باقر علی و پسر پسرش محبت و این را جمال علی ست
محمد علی و این را چهار پسر اند: هاشم علی، قاسم علی، اکبر علی که پسرش عبد العلی و پسر پسرش مملوک علی ست، حسین علی و این را دو پسر اند: سجاد علی که پسرش عبد النبی
رشید علی و این را سه پسر اند: محمود علی، مسعود علی، موید علی ؛ اما قاسم علی بن محمد علی را پنج پسر اند: اصغر علی، نذر علی، نزل علی، مدثر علی، غضنفر علی و این را دو پسر اند
احمد علی، محمد علی ؛ اما عبد الغیاث بن محمد غوث کبیر بن شیر شاه جلال الدین سرخ را دو پسر اند: عبد الله عدل، ابو الفتح و این را دو پسر اند: محمد، عبد الواحد و این را دو پسر اند
شمس لاولد، سید احمد و این را نیز دو پسر اند: حسن، حسین لاولد ؛ اما محمد بن ابی الفتح را سه پسر اند: جلال الدین، رکن الدین، زین العابدین و این را سید شیخ است ابن
را سه پسر اند: حبیب، ابو الفتح که نام پسرش ابو السعید ست و نیز یک دختر دارد، رشید زنده و این را دو پسر اند: شادی، شتی و این را غلام حسین ست ؛ اما رکن الدین بن محمد بن
ابی الفتح را یک دختر و دو پسر: حامد، محمد و این را محمود و این را سه دختر بودند ؛ اما حامد بن رکن الدین را دو دختر اند و دو پسر: شادی که نام مادرش امة الکریم بنت شیخ
عبد الله نیکوکار ست، عبد الغنی که والده اش از قوم لنگاه ست و این را دو پسر اند: حامد، فرید و حامد را زین العابدین ست و فرید را دو پسر اند: محمود، حسین که والده شان
بنت سید رکن الدین بهکهری است ؛ اما عبد الله عدل بن عبد الغیاث بن محمد غوث کبیر بن سید جلال الدین سرخ را سه پسر اند: حسن، لطف الله، عبد القادر و این را دو پسر اند
نادر شاه عرف مدو، اسمعیل و این را یک دختر و دو پسر اند: عبد الله، دریا خان و این را ابو سعید ؛ اما لطف الله بن عبد الله عدل را یک پسر ست: معز الدین بهوه عرف
زمینداخان و این را پنج دختران و چهار پسر اند. نام دختران: سرا خاتون منکوحه ابو الغیث رسولدار، بی بی عائشه منکوحه نور علی که از سادات مجاریه حاجی الحرمین زاده، بی
بی بی منکوحه داود رسولدار، والده این هر سه یکی ست، دولت بی بی منکوحه عبد الغفور بن جعفر از اولاد شاه عالم ست، نام والده اش رقیه بنت مقصود عالم بن محمد الدین بن تبول
عالم از فرزندان شاه عالم ست، فاطمه منکوحه حسین بن عبد الشکور بن جلال الدین حسین بن حاجی عبد الوهاب بن محمد یوسف بن حاجی الحرمین عبد الوهاب ست. نام پسرانش
فرید نام، والده اش دولت خاتون که از اولاد حامد بود و این را یک پسر: ابو طالب، جعفر لاولد فوت شد خورد سالی کوار، معز الدین عرف بهوه و این را پنج پسر اند
جمال الدین، ابو طالب لاولد، حیدر که نام پسرش یعقوب و نام دخترش جنت خاتون منکوحه نظام الدین بن امام الدین بن لطف علی از سادات بهکهر بود و نام مادرش عظمت بانو
اسد الله که پسرانش سعد الله و فرید ست که والده شان سعادت خاتون بنت سید سید مهدی رسولدار ست کوار که نام والده اش حسن بانو ست و این را یک دختر مسمات رحمت خاتون
و یک پسر نام عبد الستار ست که نام والده او نیا بانو ست و نام والده رحم خاتون نور النسا بنت عسکری بنت تقی بن محمد مقبول ست از اولاد شاه عالم ؛ اما حسن بن عبد الله
عدل بن عبد الغیاث را یک پسر ست: نظام الدین و این را بایزید و این را شیخ و این را محمود و این را حامد و این را سه پسر اند: عبد الله، مصطفی خان عرف ماهدا، روح الله و این
دو پسر اند: جعفر خان، محمد و این را سادات خان که در گروه فقیران شهرت ؛ اما مصطفی خان بن حامد که مزارش قدرت فتح سید جلال الدین ست یک پسر: حسین شریف و
این چهار پسر اند: محمد باقر، علی اکبر، دینار خان، اسد الله و این را چهار پسر اند: نصر الله که نام هر سه پسرانش سید پیر، ناصر الدین، محمد حماد الدین ست، عبد الله که نام پسرش
محمد نجابت، هدایت الله که نام هر چهار پسرانش اسد الله، شجاعة الله، عنایة الله، سعادت الله ست، علم الدین که نام هر دو پسرانش منار، سیف الله است ؛ اما دینار خان
بن حسین شریف را دو پسر اند: بایزید، عبد الرسول و این را صلاح الدین ست ؛ اما بایزید را عبد الواحد ست و این را غلام محمد فقط ؛ بعض مردمان موضع عبد الله متصل بیرجه
خود را از اولاد عبد الغیاث محمد غوث کبیری شمارند صحیح النسب نیستند ؛ اما محمد بن محمد غوث کبیر بن سید جلال الدین سرخ بکهری را صرف یک دختر ست: بی بی رحم خاتون
منکوحه سید اسمعیل بن محمود ناصر الدین بن مخدوم جهانیان ست ؛ اما سید علی سرمست بن مخدوم شیر شاه جلال الدین حسین بخاری را دو پسر اند: بهاء الدین لاولد که قبرش که در اچ
است، حاجی بهاء و اول حلیم و این را سه پسر اند: مبارک، شیخ، سراج الدین و این را زین العابدین ست و این را دو پسر ست: ابو الفتح، صدر الدین و این را محمد و این را دو دختر و دو
پسر اند: ابو الفتح، صدر الدین ؛ اما شیخ را یک پسر ست: نصر الدین و این را دو پسر اند: علی، عبد القادر و این را سه پسر اند: عبد الملک، عبد الجلیل، خونده شاه ؛ اما عبد الجلیل را
سه پسر اند: موسی، نصیر الدین، سعد الدین و این را دو پسر اند: سهاگ، سکندر و این را محمود ست ؛ اما خونده شاه را سه دختر و چهار پسر اند: عبد الوهاب که یک دختر دارد، قطب

عسکر علی

عبد الصمد

محمد که نام پسرش پیر است ابو سعید وایں را دو پسر اند زنده و منتخب اما سید علی بن نصیر الدین بن شیخ بن حاجی بهاول علیم را یک پسر است احمد وایں را بهبود یا یک
محمد وایں را یک دختر و سه پسر اند جعفر نفیسه کمال اما سید مبارک بن حاجی بهاول علیم را دو پسر اند محمود عبد الرحیم وایں را در شهر قنوج رفت وایں را یک پسر است ابو الخیر وایں را
کمال الدین وایں را احمد وایں را سه پسر اند سید عالم کمال الدین سید قطب اما محمود بن مبارک را دو پسر اند بهاء الدین ضیاء الدین وایں را فتح الله است وایں را شاه بین
بین احمد وایں را احمد است اما بهاء الدین را یک پسر است رحمة الله خان عرف لالہ وایں را سه دختر و دو پسر اند حسین مصطفی وایں را دو پسر اند شاه مزمل وایں در عمر دوازده
سالگی بلباس فقیری روانه هندوستان شد باز پس خبرش نیامد نیشه اولیا وایں را چهار پسر اند مهدی نینا شهید نور محمد هاشم دریا شاه محمد حسین وایں را چهار پسر اند شاه
بزرگ شاه دولت شاه فتح شاه اما مراد شاه را یک پسر قطب شاه وایں را دو پسر اند جان محمد لاولد زنگی شاه وایں را دو پسر اند شیر شاه بهادر پیر نور علی وایں را شش پسر اند
افضل علی صاحب علی محمد غوث شاه قطب علی شاه امام علی شاه شاه فرید بخش وادلادش در موضع شاه آباد تحصیل خوشاب ضلع شاهپور است وایں را پسر اند شاه
نظام الدین که نام پسرش غلام اکبر شاه است شاه دائم علی شاه فتح دریا وایں را سه پسر اند شاه محمد حسین نواب شاه قتبا شاه وایں را چهار پسر اند محمد حسین عطا محمد شیر غوث شاه
شیر بهادر شاه اما شاه دائم علی را سه پسر اند امیر حسین شاه حبیب چراغ شاه شاه غلام حسین وایں را یک دختر و یک پسر شاه دائم حسین اما حبیب چراغ شاه را دو پسر اند نظر محمد
بهادر شاه اما شاه محمد حسین بن نیشه اولیا را چهار پسر اند سید علی حسین لطف علی محمد علی اما حسین بن رحمة الله خان عرف لالہ را دو پسر اند شهاب الدین که نام پسرش بهاء الدین
و نام پسر پسرش جلال الدین است شاه اجل دریا جاهی و لادتش موضع ملک است که بین ڈیره اسمعیل خان و ڈیره غازیخان واقع است بر لب دریای جهلم کناره غربی و آنجا در بار عالی
است که آنرا گوشه پیر اجل دریا شاه صاحب میگویند و آن موضع در تحصیل خوشاب ضلع شاهپور واقع است و در موضع شاه اجمل عبادتگاه ایشان مشهور است و مزار شریفش
بر لب دریای سنده یعنی اٹک جانب غرب در موضع ملوٹ واقع است وایں لاولد بود و آنانکه در موضع نیاز بیگ و خود پور و شرقپور و بهکووال وغیره آباد اند نسب خود را
بسوی شاه اجل دریا منسوب می کنند غلط محض است و کذب چرا که آن شاه لاولد بود فقط ذکر اولاد سلطان سید احمد کبیر بن حضرت ابو البرکات
مخدوم جلال الدین حسین بخاری اچوی اما سلطان سید احمد کبیر بن مخدوم نیز شاه جلال الدین حسین بخاری آچوی را دو پسر اند مخدوم جلال الدین حسین ملقب به جهانیان جهانگشت
و صدر الدین شاه راجو قتال وایں را پنج پسر اند روح الله لاولد ابو اسحق خواجه جلال الدین ابو الخیر عبد الغنی سید نور الله لاولد و نزد بعض نسابین یک پسرش شمس الدین
است که نام پسرش علم الدین است اما خواجه جلال الدین را دو پسر اند سید علی سید محمد وایں را چهار پسر اند ابو سید شاه علی ابو الغیاث تنگر زور حسن اما سید علی را یک پسر است
کبیر الدین وایں را هفت پسر اند شهاب الدین اسمعیل جلال الدین مبارک محمود عبد العزیز عبد الغنی وایں را دو پسر اند احمد محمود اما عبد العزیز بن کبیر الدین را دو
پسر اند زمت عتیق الله بسر می لاولد اما ابو اسحق بن شاه راجو قتال را یک پسر است نعمة الله وایں را نیز یک پسر است محمود وایں را سه پسر اند صدر الدین روح الله
محمد وایں را احمد است وایں را شاه دولت قتال اولاد و مزارش در قصبه جرهه ضلع جهنگ است وایں را سه پسر اند شاه جلال بهادر علی شهید نعمة الله ابو اسحاق
نور دریا عبد العزیز لعل حسین شیخ احمد اما علاء الدین بن شاه راجو قتال را یک پسر است طیفور وایں را ابراهیم عرف سید خان وایں را دو پسر اند نور الدین محمد و بڈھن خان وایں را
دختر و سه پسر عرف جمره منکوحه سید بهن و دو پسر اند جعفر جلال وایں را دو پسر اند علم الدین علی محمد وایں را دو پسر اند نیشه لاولد و دوست محمد عرف ودهن وایں را سید کی
اما علم الدین علی را چهار دختران و سه پسر اند نام دختران بی بی حلیمه منکوحه سید احمد بی بی فاطمه منکوحه سید جعفر بی بی فتح منکوحه سید احمد بی بی دولت منکوحه سید اسحق و نام پسران سید
جلال دولت وایں را پنج دختران و دو پسر اند نام دختران بی بی راجی بی منکوحه سید علی بی بی راجن منکوحه یوسف بی بی برا آبی بی سوهن منکوحه سلطان بی بی اوڈل منکوحه
بی بی ما و نام هر دو پسران سید خان سید دولت اما جلال بن علم الدین علی را پنج دختران و دو پسر اند بی بی صاحبی منکوحه ودهن بی بی جهان منکوحه سید بڈا بی بی با
منکوحه سید شریف بی بی راجی شعیب بی بی کلثوم علم الدین عرف شاه محمد که نام پسرش جلال است علی که نام پسرش جعفر است اما جعفر بن محمد و بڈھن خان را یک دختر مسماة
بی بی ملک جهان منکوحه پیر محمد وایں را دو پسر اند دولت لاولد سید بڈا وایں را یک پسر است جعفر وایں را یک دختر بی بی حمیده منکوحه سید دولت و یک پسر است سید بڈا

اچوی

وایں را صرف یکدختر بی بی ماما اما سید جلال الدین حسین مخدوم جهانیان جهان گشت بن حضرت سید سلطان احمد کبیر بن مخدوم حضرت جلال الدین بخاری را
سه پسر اند محمد اکبر نواسه سادات مدینه و اولادش در روم است شاه عبدالله قتال وایں را دو پسر اند اول شاه نظام سندی که اولادش مزار در قصبه بهانا علاقه پٹیالا است دوم شاه
که اولادش و مزار در قصبه چهین علاقه گوالیار است محمود ناصر الدین صاحب دستار مزارش در اوچ شریف و چهار زن را در نکاح آورد و از انها بست و پنج پسر اند و از انها که صاحب اولاد
اند در اینجا ذکر میکنیم و بقیه را ذکر در آخر کتاب خواهیم کرد انشاء الله تعالی اسمعیل علاؤالدین شهاب الدین شرف الدین علم الدین عبدالحق عبدالرزاق فیض الله عیسی سراج الدین
طیفور بهاؤالدین مخدوم حامد کبیر شمس الدین صاحب دستار برهان الدین قطب العالم احمدآبادی گجراتی اما مخدوم حامد کبیر را دو دختران و دو پسر انند نام دختران بی بی مریم منکوحه
سید احمد بن معز الدین رسول دار بی بی خدیجه منکوحه سید کبیر بن اسمعیل بن مخدوم ناصر الدین و نام پسران بهاؤالدین لاولد مخدوم رکن الدین ابوالفتح وایں را چهار پسر اند سید جلال
ثالث که نام والده اش بی بی شمس النسا است محمد غوث کبیر سید جلال سرخ محمود ابوالقاسم مخدوم محمد نظر کیمیا که مزارش در قصبه حیت پور نهر است و نیز صاحب دستار همین است اما
جلال ثالث از برادران خود مخالف شده واز اوچ ملتان برآمده به دهلی نزول کرد چرا که بهلول شاه لودی دهلوی در بیعت او بود ازین سبب به دهلی درآمدند و علاقه قنوج به
ایشان بخشید ازین سبب از دهلی بقنوج درآمدند و اخلاف ایشان در قنوج مسکن گزیدند و مزار شریفش نیز در قنوج است وایں را پنج پسر اند سید بڈها معروف جعفر
اولادش سنگهه پور مضاف نصیر پور صوبه ٹهٹهه سکونت پذیر است سید علی سید راجو محمود فرید وایں را یک پسر است مبارک لاولد اما محمود را یک پسر است نعمت اما
سید راجو را هفت پسر اند جلال احمد برهان الدین تاج الدین لاولد شمس لاولد شاه نوال علاؤالدین وایں را پنج پسر اند صدر الدین حامد راجو محمود رکن الدین
اما صدر الدین را سه پسر اند فیض الله عبدالله اسمعیل اما حامد مذکور را پنج پسر اند شهاب الدین سید کبیر علاؤالدین فرید وایں را دو پسر اند محمود احمد اما سید
راجو مذکور را چهار پسر اند سلیم بهاؤالدین قطب الدین رکن الدین اما شاه نوال بن راجو بن جلال ثالث را یک پسر علی وایں را عبدالله است و نام والده ایں راجا
بنت سلیمان جلال الدین بن حسین بن سلطان حسن بن سلطان محمود بن سلطان ابراهیم که بعد از فوت پدر خود بر تخت حکومت جونپور نشست اما سید علی بن جلال ثالث را دو
پسر اند حامد جلال وایں را صفیر الدین معدن است وایں را عیسی اما حامد بن سید علی را چهار پسر اند عبدالرحیم عمر عبدالوهاب صفیر الدین وایں را رکن الدین وایں را حامد
اما مخدوم محمد نظر کیمیا بن مخدوم رکن الدین ابوالفتح که نام والده اش بی بی از قوم سند بود وایں را دو پسر اند جلال که پسرش یعقوب است رکن که سه پسر دارد اول جمال دوم مبارک
سوم کمال امام الدین وایں را دو دختر و سه پسر اند سید زنده شاه بهیکهن محمود اما مخدوم حامد یا احمد بدر الدین بن مخدوم محمد نظر کیمیا را شش پسر اند محمود عبدالله جلال
فرید اسمعیل سندگی ملقب به شیخ سماں بالا راجه مزار و اولادش در علاقه چنیوٹ ضلع جهنگ است مخدوم محمد راجن که مزارش در کرور لال عیسن بر لب دریای اٹک ضلع ڈیره
اسمعیل خان واقع است وایں را دو دختر و سه پسر اند حسین مخدوم غلام علی مخدوم زین العابدین اما مخدوم غلام علی را پنج پسر اند احمد محمود اسحق آدم و والده هر چهار
دختر شاه داد بلوچ بود مخدوم حامد که اولادش در چک نورنگ جهانیان تحصیل شورکوٹ ضلع جهنگ آباد است اما مخدوم زین العابدین بن مخدوم محمد راجن را دو
پسر اند حسین مخدوم حسن و والده ایشان بنت مست خان لنگاهی بود وایں را سه پسر اند حامد لاولد شاه دین لاولد که والده اش بنت سید علی بخاری بود مخدوم جعفر
که والده اش بنت سید جلال حسینی بخاری بود وایں را یک پسرش مخدوم حامد نوبهار وایں را دو پسر اند مخدوم فتح الدین شاهزاده مسند درگاه مخدوم جهانیان مخدوم
ناصر حسن وایں را مخدوم حامد نوبهار است وایں را دو پسر اند فضل شاه مخدوم راجن ثالث وایں را مخدوم ناصر الدین شاهزاده مسند مخدوم جهانیان وایں را یکدختر
و پنج پسر اند محمد علی شاه غلام علی شاه قلندر شاه عظیم شاه مخدوم محمد نوبهار وایں را دو پسر اند مخدوم ناصر الدین غلام شاه وایں را سه پسر اند حسن بخش فقیر شاه امیر سید
اما مخدوم ناصر الدین را شش پسر اند کریم حیدر که پسرش مخدوم شاه عبدالخالق است نبی بخش فتح شاه الله بخش مخدوم حامد محمد نوبهار شاهزاده اوچ شریف صاحب النیابة
مخدوم غلام راجن وایں را یک پسر است مخدوم حامد محمد ناصر الدین شاهزاده مسند مخدوم جهانیان جهان گشت صاحب اولاد است اما فضل بن مخدوم حامد محمد نوبهار را دو
پسر اند مبارک شاه علی بخش وایں را دو پسر اند محمد شاه حاجی شاه وایں را نبی بخش است با جمله اولاد مخدوم حامد کبیر صاحب مسند در اوچ و موضع کوٹ مکو و قصبه حیت پور

در موضع چک نورنگ جہانیاں ضلع جھنگ و علاقہ مبلیسی ضلع ملتان و دیگر دیہات بسیارست اما اسمعیل بندگی معروف شیخ سماعیل بن مخدوم حامد یا احمد بدرالدین بن مخدوم
نور نظر کمیا کہ مزارش در چنیوٹ ٹھٹیاں واقعست وایں را چہار پسر اند عالم شاہ نہر لاولد شاہ شہابل صاحب پیر پھوالا ولد پیر شیخ خاں وایں را نیز چہار پسر اند احمد شاہ کہ
اولادش در موضع بھٹی بالاراجہ و موضع سرروالہ برکنارہ دریائی چناب موضع جہانیاں شاہ برلب دریای جہلم و موضع گرو تا متصل پاکپتن ضلع منٹگمری و موضع ساجہ ترگڑ او موضع
پیرکوٹ ضلع گوجرانوالہ آبادست شاہ فتحعلی معروف شاہ قتیل کہ اولادش در موضع شاہ قتیلی و موضع سنبل و موضع ٹھٹہ شاہ جمال ضلع جھنگ و موضع ٹھٹہ شاہ قتیلی ثانی آبادست شیخ
محمد حسن کہ اولادش در بھٹی پیر شیخ سماعیل و موضع گڑا ضلع جھنگ و موضع پیر محل و موضع سندیلیاں والی و موضع کھنڈا نوالہ و موضع کہوہ عمر شاہ والہ و موضع حویلی پیر بہرہ و موضع تتال پور
نیز ضلع ملتان و موضع شاہپور آبادست شاہ مبارک وایں را دو پسر اند شاہ محمود کہ اولادش در موضع وڈ ضلع جھنگ و موضع ڈب کہ ضلع شاہ پور واقعست شاہ لطف علی وایں
را فرزندست شاہ عبداللہ کہ اولادش در موضع احمد آباد و موضع گڑا و موضع کوٹ خیر شاہ و موضع بخش والہ و موضع مورانوالہ و موضع بھٹی عالم شاہ و موضع بالاراجہ و موضع دولووا
نزد چنیوٹ ضلع جھنگ و موضع نوتھہ گوجرانوالہ آبادست دولت خاں وایں را دو پسر اند محمد شاہ کہ اولادش در لووالہ ضلع جھنگ ست میراں شاہ وایں را چہار
پسر اند فتح شاہ کہ پسرش فتح خاں لاولدست خدایار اکبر شاہ مبارک شاہ وایں را دو پسر اند قلندر شاہ کہ پسرش غلام حسین و پسر پسرش کرم شاہ در موضع بھٹی غلام حسین
ضلع لاہور بود مصطفے وایں را جیون شاہ ست وایں را روشن شاہ وایں را مبارک شاہ وایں را دو پسر اند چراغ شاہ فتح شاہ کہ اولادش در موضع جوگی و در دو دو نوبہار
اما اکبر شاہ بن میراں شاہ را دو پسر اند مہر شاہ لاولد خیر شاہ وایں را نیز دو پسر اند کور شاہ ملقب بہ بھبوت شاہ لاولد نوبہار وایں را دو پسر اند حسین شاہ لاولد فتح دریا لاولد
شاہ جمال لاولد علی اکبر شاہ موجود شاہ مراد جلال شاہ کہ نام پسرش خیر شاہ بود حسن شاہ کہ نام پسرش احمد شاہ و پسر پسرش راجی شاہ است عمر شاہ کہ پسرش جیون شاہ
لاولد بود محمد شاہ کہ نام ہر دو پسرش صالح شاہ لاولد مراد شاہ موجودست شاہ نواز وایں را دو پسر اند شاہ مراد نبی شاہ کہ بسیار فاسق و بدکردار و زانی و شرابی بست یک کس
کاشمیری را کہ زنش حسین بود در موضع کوٹ محمود سکونت پذیر بود آنرا در بیعت خود آوردہ با زن او بہ نظر زنا رفاقت کرد و در موضع جوگی ٹھٹہ نوبہار خود آورد تا کہ شوہر او
برد لہٰذا نبی شاہ مذکور آں زن را بزیر آورد و یک دختر زائیدہ و او مبتلای ضیق النفس ست اما خدایار بن میراں شاہ را دو فرزندست موجدین لاولد شاہ چراغ
وایں را سہ پسر اند احمد شاہ لاولد دولت خاں لاولد اللہ جوایا وایں را چہار پسر اند احمد شاہ لاولد خدایار لاولد محمد شاہ کہ نام ہر دو پسرش نبی شاہ مصطفے موجود اند
امیر شاہ وایں را دو پسر اند شاہ مراد در موضع ٹھ شاہ جلال وایں را صالح شاہ زیلدار موضع کوٹ خدایارست اما شہاب الدین بن محمود ناصر الدین
بن محمد و نام جہانیاں جہانگشت را یکدختر و پنج پسر اند صفی الدین شعیب عبدالوہاب لاولد محسن الدین کہ بسبب بخش برادران در قصبہ اونہ علاقہ ریاست سوکیتھ سکونت
پذیر شدہ و لکھنو را بہ قریشی مشہور ساخت و مزارش در انجاست عمر وایں را یکدختر و چہار پسر اند سید محمد حامد اسمعیل وایں را عبدالجلیل ست وایں را دو پسر اند
سید ڈڈہ لکھواں وایں را گدائی وایں را محمد ست کہ والدہ اش بنت جلال قنوجی ست اما حامد را سید ودّہ ست وایں را جیون وایں را سہ پسر اند
محمد رکن الدین کہ نام پسرش صفی الدین ست حامد وایں را چہار پسر اند جیون جلال الدین بہاؤ الدین مبارک وایں را اجمال وایں را سیدن ست اما محمد
بن عمر را دو پسر اند محمود سید کبیر وایں را سہ پسر اند محمد کہ دخترش سعادت خاتون ست عبدالخالق حسین وایں را سہ پسر اند اسمعیل عمر کہ نام ہر دو پسرش فیض اللہ و
شہاب الدین ست صفی الدین وایں را یک پسرست سید وایں را دو پسر اند جلال کہ نام پسرش محمد ست عبدالغنی وایں را جلال وایں را سید ویست والدہ ہر
برادراں دختر قاضی ملکپور ب اودہ بود و نام دختر عمر بن شہاب الدین مذکور فردوس بود کہ منکوحہ میاں ابوسعید رسالدار بن شیخ محمود بن شیخ عبداللہ بن سید معزالدین
رسالدار بود اما علاؤ الدین بن محمود ناصر الدین بن مخدوم جہانیاں بعد از وفات پدر خود باشارت مخدوم شاہ راجو قتال در قنوج رفت و ملقب
بشیخ الاسلام شد و مزارش در موضع سیاہ نواح قنوج برلب دریای لنکا واقعست وایں را یازدہ پسر و یکدختر بود کہ منکوحہ قاسم بن معزالدین بن محی الدین بود لکن
آں اسمائیکہ مارا معلوم ست انجامی نویسیم کہ چہار اند یوسف کبیر جلال الدین ملقب بہ فخرالدین حسین محمد وایں را عبدالجلیل وایں را دو پسر اند جیون لاولد

سید مہدی مرتضی بخاری

١٦

زو لکار

علاء الدین وایں را نیست پسر اند میانجی شیخ بود که در تنوج بود حسن محمود جلال الدین جعفر حسین وایں را دو پسر اند احمد لاولد علاء الدین وایں را شش پسر اند احمد داود
میانجی حسن حسین علی داود موسی لاولد باقر وایں را نیز اولاد است اما حسن بن علاء الدین را سه پسر اند غلام مرتضی غلام مصطفی غلام محمد اما بهاء الدین بن محمود ناصر الدین
بن مخدوم جهانیان را یک پسر است سکندر خان وایں را عبد الغفور وایں را یک دختر بود مسمات شرف خاتون منکوحه شاه عالم بن مخدوم برهان الدین قطب العالم در صحائف السادات
نوشته است که سکندر خان مذکور در وقتیکه برهان الدین قطب العالم موجود بود در ملک دکن رفته بود و اولادش در آن ملک بود و دریں زمانه مسموع شده که نسب او که در ملک
دکن است از نسب خود هیچ خبر ندارند و از بخاری بودن خود غافل اند والله اعلم بالصواب اما سراج الدین محمود بن ناصر بن مخدوم جهانیان را چهار پسر اند عثمان عبد الجلیل
فیض الله عبد الرحمان وایں را دو پسر اند ابو الخیر عبد الجلیل وایں را صدر الدین است وایں را دو پسر اند راجو محمود اما ابو الخیر بن عبد الرحمن را سه پسر اند داؤد محمد شادی و ایں
را چهار پسر اند احمد حسن محمد شجاع الملک وایں را دو پسر اند راجو محمود وایں را سه پسر اند نظام الدین پیر کمال سید کبیر محمد بن شادی را نیست پسر اند مبارک احمد مرتضی
حسن علی بڈه مصطفی وایں را اقامت است و بڈه در استار الدین است اما لطیف بن محمود بن ناصر الدین بن مخدوم جهانیان را یک پسر است کریم محمد وایں را عبد القادر
وایں را حامد که والده اش فاطمه بنت برهان الدین قطب العالم است وایں را دو پسر اند عبد الشکور عبد الغفور وایں را داود وایں را دو پسر اند عبد القادر عبد القوی و
ایں را نیز اولاد است اما عبد الشکور را پنج پسر اند نان جی احمد جی امین جی مرتضی مصطفی وایں را دو دختراں و سه پسر اند نام دختراں ماه فاطمه منکوحه سید محمد
بن شیخ محمد بن صالح محمد بن قطب العالم است ماه صاحبه منکوحه بڈها و نام پسران عابد سید اکه نام والده اش راجی جی بنت میان حبیب الله قریشی عبد الشکور نصیر محمد وایں را
سه پسر اند و یک دختر راجی مصطفی حقیق الله که والده اینها عائشه بنت راجو بن شاه جیهاجی نبیره شاه محمود بن قطب العالم است اما عبد الشکور بن مصطفی را یک دختر نام بی بی
جیو که نام والده اش تحتالو بنت عبد الحلیم از نسل شاه عالم بن قطب العالم است و سه پسر اند میران جی لاولد بیاره محمد لاولد حبیب الله وایں را دو پسر اند دولت لاولد نصیر محمد
که نام والده شاں رقیه بنت نصر محمد از فرزندان شیخ صالح بن قطب العالم است وایں را یک دختر و سه پسر اند نام دختر اسلاماں بی بی و نام پسران محمود جمال بخت و
حبیب الله وایں را سه پسر اند سید احمد سید هاشم سید کاظم والده اینها فاطمه بنت مبارک از نسل شاه عالم بن قطب العالم است و نام والده اسلاماں بی بی فتح بی بی
بنت سید عبد اللطیف است اما عیسی بن محمود بن ناصر الدین بن مخدوم جهانیان را دو پسر اند محمود عبد المجید وایں را عیسی وایں را اسد دیا وایں را دو پسر اند بڈه
حسن محمد وایں را دو پسر اند تاج محمد میانجیو اما فیض الله بن محمود بن ناصر الدین بن مخدوم جهانیان مزار در اچ شریف است وایں را پنج پسر اند رضی الدین
نجم الدین عبد القادر عبد الجلیل عبد الملک وایں را دو پسر اند امام الدین سید ن وایں را بڈها وایں را دو پسر اند سکهیر شهاکه والده اولاد اش بنت سید عبد الجلیل بن فیض الله
بود اما عبد الجلیل را پنج دختر و دو پسر اند نور الدین عبد الرحیم وایں را سه پسر اند نور نجم الدین رضی الدین عبد الجلیل وایں را دو پسر اند و یک دختر نور الدین برخوردار وایں
را سه پسر اند نور الدین فضل الله جعفر وایں را دو پسر اند اجل عبد الجلیل اما عبد القادر بن فیض الله را دو پسر اند محمود وجیه الدین وایں را سه پسر اند بڈه علی میران
اما بڈه را یک پسر است جلال و علی را عبد المؤمن وایں را کالا اما میران را سه پسر اند فضل الله عبد الوهاب حسن وایں را عبد الغنی وایں را دو پسر اند ابو بکر سکها
اما محمود بن عبد القادر بن فیض الله را سه پسر اند رحمت الله الله داد که نام هر دو پسرش ساقی بڈه است فتح خان وایں را پنج پسر اند قطب که پسرش بهاء الدین است
محمود زنده پیر جمال عبد الغفور دولتخان وایں را سه پسر اند روح الله حسن شهر الله اما عبد الغفور را پنج پسر اند علم الدین شهاب الدین عبد الوهاب حامد احمد اما جمال را
هفت پسر اند نور الدین احمد علی مهدی مبارک بهاء الدین هاشم اما محمود زنده پیر را پنج پسر اند خواجه فیض الله که پسرش عبد الله است راجا که پسرش ستار علی
است رحمة الله کبیر وایں را سه پسر اند میراں شیر ڈهیر نسب یک خاندان قصبه لیرکوٹه خود را منسوب به فیض الله می کنند و امام الدین خانخاناں
مشهور است و او گویند که فیض الله را یک پسر اسمعیل بود لیکن ایں غلط محض و کذب بحت است در هیچ جا اسمعیل بن فیض الله نوشته نشده است اما عبد الحق بن محمود
ناصر الدین بن مخدوم جهانیان را چهار پسر اند عبد الخالق منور سید علی ڈیڈ وایں را سه پسر اند رضی الدین نظام الدین کمال الدین وایں را سید یکی

بن را جلال الدین و این را جلال ست اما نظام الدین را دو پسر ست فرزند جلال و این را دو پسر ست محمود حامد و این را چهار پسر اند عبد الخالق حسن که نام پسرش
پسرت علاء الدین که نام پسرش نتهن ست اما جلال را سه پسر اند محمود مبارک حامد اما رضی الدین بن رضی الدین بن فرید را سه پسر اند سید اسعد دیا شاه وحید جلال و این
را چهار پسر اند جیا اسمعیل صفی الدین ابو محمد و این را سه پسر اند احمد عبد الشکور عبد الغفور اما شاه وحید را چهار پسر اند منور عبد الشکور که نام پسرش موسی ست و
فضل الله که نام فرزندش آدم ست سعد الله و این را ستاره است و این را رونی و این را نتهن ست اما سید اسعد دیا را دو پسر اند راجه عثمان و این را چهار
پسر اند الله دیا ابراهیم محمود علاء الدین و این را دو پسر اند سعید و نامعلوم ست اما محمود را یک پسر ست راجه و این را سه پسر اند بهاء الدین تاج الدین
سلیم و این را دو پسر اند کهیون عبد الوهاب اما سید علی بن عبد الحق را ابو محمد ست و این را دو پسر اند حافظ محمد نصیر الدین و این را دو پسر اند قادن که نام
دو پسرش عبد الغنی و جمت ست رکن الدین و این را شرف الدین ست و این را دو پسر اند عبد الله که نام هر دو پسرش صدر الدین و حسن ست سید میر و این را دو پسر اند
حافظ محمد حسین و این را ابو محمد مهران ست اما حافظ محمد بن ابی محمد بن سید علی بن عبد الحق که والده اش بی بی تاج ملک بنت برهان الدین قطب العالم ست و این
را سه فقیران و یک پسر ست اخوند اسعد دی کلان منکوحه دٔهابن اسد دیا خوند دولت منکوحه حسن محمد بن اسد دیا خوند اسعد دی خورد ابو محمد و این را سه دختران
و چهار پسر اند نام دختران خوند نصرت منکوحه محمد بن عتیق اسد بن شاه محمود بن قطب العالم خوند اسعد دی منکوحه قطب بن دٔهابن رتن سیفان بهکری بی بی آمنه
منکوحه محمود دهنجار و چهار پسر اند حافظ محمد سعید شریف که نام پسرش انشر لاولد ست کرم محمد نور محمد و این را دو دختران و چهار پسر اند حسن محمد جلال ابو محمد محمود نام
والده اش بی بی فتح بنت الله بخش ست و این را یکدختر و دو پسر اند نام دختر بی بی انبول که نام والده اش راجی لوجی بنت حسن محمد بن طیب بن عتیق اسد بن شاه
محمود بن قطب العالم ست نام پسران کرم محمد کمال محمد و این را یکدختر نام خاتون که والده اش بنت حسن محمد ست و دو پسر اند لال جی لاولد مصطفی لاولد و دختر نیز
دارد بنام راجی منکوحه راجی محمد بن شاه محمود بن قطب العالم اما کرم محمد را یکدختر نام فاطمه و پنج پسر اند سعید که صاحب یکدختر بود لکن در صغر سنی فوت شد میران
شاه عالم فتح جلال و این را دو دختر بودند بی بی ادم بی بی جیون نام والده اینها راجی بنت سیدجی از نسل شاه پیر اما فتح را یکدختر و دو پسر اند احمد اوجی
نام والده احمد فاطمه بنت نور محمد ست و نام والده اوجی امة الکریم بخاری ست اما سالم را یکدختر بنام فاطمه منکوحه داؤد بن مزمل از اولاد قطب العالم ست و سه پسر اند عظمة اسعد
محمد حافظ محمد و این را یکدختر بنام کریمه و سه پسر اند کرم محمد عالم میرو و این را دو پسر اند حافظ محمد سجن اما محمد را سه پسر اند عبد اللطیف احمد حسین نام والده اینها اوباه ست
اما عظمة الله را یکدختر بنام عالم خاتون منکوحه فیض الله از فرزندان شاه زاهد بن قطب العالم ست و سه پسر اند مرتضی فضل الله هاشم اما حسن محمد بن نور محمد را سه
دختران اند معروف حمیده نام والده شان صاحب تخت از اولاد شاه زاهد بن قطب العالم عائشه مادرش فردوس بنت عظمة الله از اولاد شاه محمد بن قطب العالم ست
اما کریم محمد بن ابو محمد را یکدختر و دو پسر اند حامد علی والده اینها دوسی بنت صادق از نسل قطب العالم ست اما حافظ بن ابو محمد را یکدختر بنام احتیاجی و دختر دوم بنام زینب
و دو پسر اند سعد الله محمد و این را یکدختر مسمات بناں و یک پسر ست بنام مرادی اما منور بن عبد الحق بن محمود ناصر الدین بن مخدوم جهانیان را دو پسر اند صدر الدین بخشو
و این را چهار پسر اند قادن محمود قدر میران و این را زین العابدین ست و این را جمال و این را سه پسر اند داود خان علی میران اما قدر را چهار پسر اند راجو که پسرش
سیدجی ست متوی حامد رکن الدین و این را دو پسر اند مبارک شیخ و این را عمر ست اما حامد را عالم ست و این را ابو سعید اما منور را دو پسر اند احمد که نام
هر دو پسرش محمد عبد الوهاب ست علاء الدین که نام هر سه پسرش اسمعیل فرید محی الدین ست اما محمود بن بخشو را دو پسر اند ابو محمد که نام هر دو پسرش قطب متوی
ست علم الدین و این را دو پسر اند جلال علی و این را عبد الوهاب ست اما نصیر الدین بن محمود ناصر الدین بن مخدوم جهانیان را
یک پسر ست نظام الدین و این را دو پسر اند بهاء الدین و دولت جلال الدین خورد اما بهاء الدین را سه پسر اند جعفر لاولد جلال لاولد سکندر اولادش در
دهلی ست اما جلال الدین خورد را یک پسر ست میران حسین و این را مبارک ست و این را پیر کمال ست و این را پنج پسر اند عمر شهید لاولد عثمان اسمعیل

سیدن

علی و این را پنج پسر اند یوسف عمر یعقوب میران مصطفی سید حاجی و این را یک پسر ست عبد الله و این را سه پسر اند خیر شاه شاه جنید مراد شاه و شاه جنید را دو
پسر و دو دختر اند فاطمه زینب سلیمان شاه عنایت شاه فاضل بهر کهور شاه و این را شاه عاقل ست لاولد و مزارش در علاقه جمول ست متصل نواں شهر و
شاه فاضل را دو پسر اند نبی شاه علی شاه و این را دو پسر اند اعظم شاه میران شاه و این را دو پسر اند جعفر شاه مراد غازی اما اسمعیل بن پیر کمال را
دو پسر اند ابراهیم جلال اولاد ایشان در نواحی سیالکوٹ ست در موضع بهرتهه بهوتهه وغیره اما عثمان بن پیر کمال را اولاد در ضلع گوجرات در موضع کوٹ
نبی شاه وغیره موجود ست باجمله اولاد شرف الدین بن محمود ناصر الدین در دیگر مواضعات نیز موجود ست که نام آنها ذکر کنیم موضع گهوگانوالی در موضع
ضلع گوجرات و موضع رتووال و موضع ڈالووالی و موضع مهوچیده و موضع فتووال ضلع سیالکوٹ و موضع جنڈی چونتره ضلع گورداسپور صحیح الانساب اند
لکن در موضع گهنٹیوالی ضلع سیالکوٹ غلط النسب اند اما علاء الدین بن محمود ناصر الدین بن مخدوم جهانیان را
چهار پسر اند جلال الدین مخجن جمال الدین ابو الخیر عرف ابو سعید کمال الدین و این را قطب ست و این را اشرف لاولد مزارش در باغ پیران متصل گورداسپور است
اما جمال الدین بن علم الدین را دو پسر اند شهاب الدین عبد الرحیم و این را جمال الدین ست و شهاب الدین را دو پسر اند بهاء الدین جمال اما ابو الخیر عرف
ابو سعید را والده که نامش بی بی سمیجه بود و این را یک پسر ست محمود که والده اش از قوم لنگاه بود و این را چهار پسر اند مبارک ابوبکر عرف بهکر الله داد بڈه و این را
یک دختر و یک پسر ست فتح خان و این را نیز یک دختر و یک پسر ست اسد دیا و این را دو دختر و سه پسر اند حسن رحمن که والده اینها بنت عبد الله حسینی بخاری
ست و این را سه پسر اند اول جعفر دوم علی سیوم مبارک جمال و این را دو پسر اند علی بڈه اما اسد داد بن محمود را یک دختر و یک پسر ست عز الملک که والده اش
بنت سید کبیر بن اسمعیل بن محمود ناصر الدین ست و این را محمود ست که والده اش بنت زید بن علم بن شیخ بخاری ست و این را دو پسر اند علی اکبر که والده اش ام ولد بود
عبد الغنی که والده اش بنت علم الدین بن محمود ناصر الدین ست اما ابوبکر عرف بهکر را پنج پسر اند عمر که پسرش سلطان احمد ست مادرش بنت جلال بن زید
از نسل صدر الدین بهکاری بود و این را دو پسر اند غیاث الدین عبد الکریم والده اینها بنت شجاع الملک بخاری بود و این را دو پسر اند دولت خان بایزید
والده اینها بنت جهانگیر بن سید بهکر مذکوره بود اما غیاث الدین را چهار پسر اند علی خان احمد که والده اش از قبیله سندیله بود لال موحد علی والده اینها بنت ملک
رای حجیه لنگاه بود عبد الغنی که والده اش بنت شیخ محمود ابی القاسم بن رکن الدین ابی الفتح بود و این را دو دختر و یک پسر بود اسمعیل جهانگیر و این را سه پسر اند لعل سیاه ابو
دوم محمود والده اینها بنت قاضی عبد السلام از نسل قاضی ملک رحمه بود سوم مبارک که پسرش جهانگیر بود منور و این را سه پسر اند نظام خان ابراهیم سراج الدین
و این را دو پسر اند بهادر علی جیون والده اینها بنت شیخ ابراهیم بود عبد الوهاب و این را چهار پسر اند زین خان حسن سید جی مخجن والده ایشان بنت سید الله داد
بخاری بود و پسر سید جی عبد الوهاب بود اما مبارک بن محمود بن ابو الخیر عرف ابو سعید را سه دختر و سه پسر اند خان صاحب یک دختر جمال شهید شجاع الملک والده اینها
بنت حسن کبیر بن اسمعیل بن محمود ناصر الدین بود و این را دو پسر اند شهاب الدین لاولد علم الدین والده ایشان بنت حسین لنگاه بود اما جلال الدین مخجن بن علم الدین
را چهار پسر اند حاجی عبد العزیز موسی منور علم الدین اما موسی را والده از قوم لودی بود و این را یک پسر ست یحیی و این را دو پسر اند شیخ علم الدین اما منور را
والده بنت شهاب الدین بن محمود ناصر الدین بود و این را یک دختر و یک پسر بود احمد والده اش بنت عبد الوهاب بن شهاب الدین بن مخدوم ناصر الدین
بود و این را دو پسر اند محمد لاولد محمود و این را دو پسر اند علم الدین لاولد والده این بنت جلال بن فرید حسین بود بهیکه و این را دو دختر و یک پسر اند اسد دیا
والده اش بنت راجو بن جلال قنوجی بن رکن الدین بن ابو الفتح بخاری بود اما علم الدین بن جلال الدین مخجن را سه پسر اند میران فرید نظام الدین شاه
و این را یک دختر و دو پسر اند صفی الدین کلان عمر خورد و این را دو دختر و دو پسر اند عبد الجلیل قطب و این را یک دختر و یک پسر نظام الدین اما صفی الدین کلان را
والده بنت علم الدین بن مخدوم صدر الدین محمد غوث بود و این را دو دختر و سه پسر اند ساجن لاولد محمد شاه عرف منج دریا جلال الدین و این را سه دختر و پنج

به بودند شجاع الملک جعفر شهاب الدین شاه علی علم الدین و این را یک دختر و دو پسر اند احمد زین العابدین والده اینها فردوس بنت اسد دیا بن فتح خان بود اما شاه علی
دختر و ست پسر اند قطب عبد الله حسن عبد الله محسن اما محمد شاه عرف موج دریا بن صفی الدین کلان را یکدختر و سه پسر اند بهاء الدین شهاب الدین بهرا که مزارش در بهوگیوال
خاں ابود و اولادش در بنگاله است صفی الدین مصنف کتاب انساب جلالیه و نام والده اش فاطمه مائی وڈی بنت عبد ربانی از نسل محمد غوث بندگی اچوی قادری بود و این را سه دختران
شش پسران بودند ابو الفتح شیخ جیون بختن عمر حسن شاه حسین و نام والده ایشان خدیجه بنت رحمة الله از نسل شاه راجو قتال بود و این را پنج پسر اند ابو آدم احمد محمود
... عرف میان شاه محمد شاه و والده اینها صفیه بانو بنت سید میران بن سید مونگر حسینی بخاری بود اما حسن را دو پسر اند منور چراغ والده اینها سید میران بن سید مونگر بود
اما فرید الدین علم الدین ثانی را دو دختر و دو پسر اند منو جی جلال والده اینها بنت نعمة الله کبیر از نسل شاه راجو قتال بود و این را سه دختر و یک پسر ست علم الدین والده اش بنت
... بود از نسل شاه راجو قتال و این را یکدختر و چهار پسر اند امام الدین قطب الدین علاء الدین ... سید آجو والده ایشان بنت شجاع الملک بود و این را پنج پسر ست علم الدین کلب ...
... جلال والده چهار اول بنت دریا خان بود والده پنجم امة الکریم بنت بهکر حسینی بخاری بود اما منور بن فرید بن علم الدین را یکدختر و سه پسر اند اسمعیل کبیر ابو الفتح و ...
یکدختر و یک پسر ست شامن والده این امة الرحمان بنت عزیز الملک حسینی بخاری بود شادن شیخ والده اینها بنت ملک عبد الله لنگاه بود و شیخ را دو دختر و دو پسر اند حامد محمد
اما اسمعیل بن منور را سه پسر اند شهاب الدین که نام هر دو پسرش کبیر بوده است و والده ایشان بنت پیر کمال بود و فرید که صاحب یکدختر بود علم الدین که نام والده
عالم خاتون بنت صدر الدین از نسل شاه راجو قتال و این را سه پسر اند ابو طالب اسمعیل علی کبیر اما میران بن جلال الدین مخدوم را نام بی بی ملکان بنت عبد الوهاب بن نظام الدین
بن محمود ناصر الدین بود و این را دو دختر و چهار پسر اند کمال الدین والده او از نسل راجپوت بود و این را سه پسر اند اول محمد دوم جلال سوم سید خان نعمة الله عرف جیو نام الله
ادی بی بی فاطمه بنت محمود بن ابو الخیر بن ابی الحسن بن علاء الدین کبیر بود مبارک والده او از نسل بهاء الدین حلیم بن سید علی ست بن جلال الدین شیخ بود و این را سید میران پسر بود که والده او
بی بی مراد خاتون بنت رحمت الله بوده و این را دو دختر و دو پسر اند بی بی بهولی آبی بی سائن محمود حامد و این را دو دختر و شش پسر اند راجو علی والده اینها نوسلمه بود از
قوم کتهه کمال والده این بنت عبد الرحیم بخاری بود میران والده اینها بنت قطب حسینی بخاری بود جلال الدین قطب الدین والده ایشان بنت شیخ ناو بود از خاندان چشت
اما محمد بن سید میران بن مبارک والده عالم خاتون بنت شادن بن مونگر بخاری بود و این را سه دختران و یک پسر ست مصطفی والده اش بنت سید وڈه کبیر بود اما رکن الدین
بن سید میران را یکدختر و چهار پسر اند نام دختر مبارک خاتون حسین که این را دو دختر ست و دو پسر عبد الرزاق و علم الدین لاولد مادرش بی بی جنت بنت شمس محمد بود جمال الدین
والده او بنت علاء الدین بهکری بود و این را دو دختر و سه پسر اند بی بی اسد دی بی بی فتح خاتون عبد الوهاب عبد الرحمن عرف جعفر زین العابدین و این را یکدختر و پنج
پسر اند اول سلیم خان دوم صدر الدین سوم بهاء الدین چهارم نعمت الله عرف سید جای پنجم احمد نام والده اش دولت بنت شهاب الدین بن سید رکن الدین بود و این را سه
پسر اند و یکدختر محی الدین زین العابدین شهاب الدین و این را دو دختر و دو پسر اند خدیجه صاحب دولت عبد الله علی مادر ایشان بنت کمال الدین بخاری بود
اما عبد الرزاق بن محمود ناصر الدین بن مخدوم جهانیان را یکدختر مسمات بی بی آجی منکوحه شیخ محمد یک پسر ست محمد عرف میان خان و این را یکدختر
و چهار پسر اند شیخان راجن علم الدین کبیر و این را سه دختران و دو پسر اند نام دختران آبی بی خوند منکوحه ابو سعید اسحق بی بی لاڈلی منکوحه سید بهیکه جی بی بی خوند
فیروز و نام پسران کمال عطاء الله و این را یکدختر بود مسمات بی بی امان جی منکوحه قطب شهیدی و کمال را شش پسر اند کبیر لاولد محمد صادق لاولد بابو جیو لاولد جلال
لاولد ... بی بی لاڈلی منکوحه شیر محمد بود ابو جیو عبد الهادی عرف ادو جیو و این را یک پسر ست و یکدختر نام پسر چاند محمد نام دختر بی بی اتو جیو اما ابو جیو را سه پسر ست
راجو کبیر کمال اما علاء الدین بن محمد عرف میان خان را دو پسر اند بهیک جیو سید جیو و این را چهار پسر اند کریم محمد مان لجیو خان جیو سید عاشق محمد اما راجن بن محمد عرف
میان خان را یکدختر و دو پسر اند نام دختر آل جی منکوحه سید شهاب الدین و نام پسران میان جی نصیر الدین اما شیخان بن محمد عرف میان خان را دو دختر و دو پسر اند نام دختران
... خوند دولت آبی بی خوند انجهلی و نام پسران جعفر احمد و این را یک دختر و یک پسر نام دختر بی بی براجی منکوحه سید ملک و نام پسر حلیم جی و این را بی بی زمرد

منکوحه سید حسن اینست اما جعفر بن سید خان را سه دختران و پنج پسرانند نام دختران بو بو جی بی بی مخدومه منکوحه پیر محمد - بو آسی نانشه و نام پسران سید محمد خان که پنج خبر
بی بی گوهر منکوحه سید خوند سعیدت و نام پسرانش مجهو جی که نام پسرش سید برهانست میان جیو که نام پسرش مجهلیت و نام دختران بی بی خوند است شاه جیو که سه دختر دارد یک پسر
نام دختران بی بی زینه منکوحه سید جلال بی بی زمرد منکوحه سید نصیر محمد بی بی پارسا منکوحه سید نصیر محمد و نام پسرش سید سراج حسن است صالح جیو که نام دخترش بی بی سهاگن منکوحه سید محمد
اما اسمعیل بن محمود بن ناصر الدین بن مخدوم جهانیان را یکدختر و سه پسرانند حسین برهان الدین کبیر الدین و این را پنج پسرانند حسن عبد الشکور
عبد الغفور قطب حسین و این را یکدختر و دو پسرانند منعم زین العابدین والده شان بنت حسین خان لنگاه بود و این را دو پسرانند عبد المنعم صدر الدین و این را یکدختر و یک پسرست
حسین والده اش بنت مبارک بن محمود بن ابی الخیر بن علم الدین بن محمود بن ناصر الدین بود و اولادش در قصبه لوهیان ڈهیران موجودست اما محمود بندگی را سه دختر و چهار پسر اند
محمد عبد الجلیل شهاب الدین احمد اما پیر کمال جهانیان را چهار دختر و پنج پسرانند شجاع الملک که پسرش عبد الغنی ست قطب که پسرش مظفر شاه است عبد الرحمن مبارک که
نام هر دو پسرش جعفر و علی اصغر ست جمال الدین و این را چهار پسرانند عبد الستار گدائی عبد الکریم عبد الصمد تنبیه سادات چونیان اولاد پیر کمال جهانیان که زوار کنند
فقیر عز الدین بودند بلحاظ طمع و نفسانی از فقیران مذکوران که در لاهور از قوم جماهان اند نسب شان را موضوع کرده داخل در سلسله سادات کردند همه دروغ بیفروغ و وضعی ست
حاشا و کلا که پیر کمال جهانیان را از اولاد شجاع الملک بدون عبد الغنی دیگری باشد که مصنوعی حامد معروف احمد پسر شجاع الملک کردند و در سلسله فقیران جهلان جوری
لعن الله علی من وضع تلک النسب و فرح منها اما عبد المنعم بن زین العابدین را دو دختر و پنج پسرانند حسن بهاء الدین اسمعیل عبد القادر شعیب و این را یکدختر و یک پسر بود عبد الغفار
چهار پسرانند عبد الکریم عبد الرحیم حسن حسین اما اسمعیل را عمرست و این را دو دختر و دو پسرانند هاشم قاسم و این را دو پسرانند عبد القدوس هاشم اما عبد القادر را دو دختر و چهار پسرانند عبد الکریم
احمد که پسرش فتح الله است محمد که هر دو پسرش جلال و مبارک است یوسف که نام هر دو پسرش علی و مبارک و عبد الستار است اما زین الملک بن حسین که مزار و اولادش در قصبه لوهیان ڈهیران
ضلع جالندهر واقع ست را شش پسرانند جلال حسن حامد ابراهیم کبیر برهان کبیر را دو پسرانند ابراهیم حامد اما برهان بن زین الملک را چهار پسرانند عبد الله اسمعیل لاولد عبد الشکور علی اکبر
برخوردار اما عبد الشکور را یک پسرست شاه محمد و این را لاڈهنا و این را شیخ محمد و این را شمس و این را لاڈهنا و این را دو پسرانند علی بخش امام بخش و این را پسر اند گامی شاه گنج بخش
و این را حیدر شاه است اما علی بخش را یک پسرست اکبر شاه و این را دو پسرانند قادر علی برکت علی اما عبد الله بن زین الملک را یک پسرست مصطفی و این را دو پسرانند جعفر فتح علی
اما جعفر را یک پسرست عارف و این را فاضل و این را جادید و این را فتح علیشاه و این را دو پسرانند جعفر علی اصغر علی و این را حسن علی را یک پسر حشم فائق و این را غلام علی و
این را قرار حسن ست اما جعفر علی را احمد علی شاه است و این را سید شاه و این را عطاء الله و این را مصطفی و این را دو پسرانند غلام مرتضی ستو شاه عطاء الله و این را پسرانند
امام شاه قطب شاه فتح الله شاه اما قطب شاه را دو پسرانند حسن علی یوسف علی - اما فتح الله شاه را دو پسرانند اسد شاه رجب شاه و این را امانت علی ست اما اسد شاه را نانا شاه
ست اما علی اکبر برخوردار بن برهان بن زین الملک را یک پسرست صدر الدین و این را تقی و این را باقی شاه و این را دو پسرانند حسین شاه معافی شاه اما حسین شاه را یک
پسرست علی و این را رجب علی ست - و معافی شاه را دو پسرانند فرزند علی یار علی شاه - و فرزند علی شاه را دو پسرانند قادر علی گوهر شاه - و قادر علی را نیاز علی ست و این
شاه را دو پسرانند محمد علی نجف علی - و محمد علی را یک پسرست شیر محمد اما قطب بن کبیر بن اسمعیل بن محمود بن ناصر الدین را یک دختر و یک پسرست عبد الله قطب العالم
سکار پوری - والده اش از قوم کهوکهران بود و عمرش یکصد و بیست و نه سال بود و اولاد و مزارش در سکار پورست و این را پنج پسرانند جلال لاولد راجو احمد بخاری لاولد شاه الله داد
عبد الرحمن و این را چهار پسرانند ابو الحسن علم الدین که پسرش شهاب الدین ست قطب که نام هر دو پسرش حامد و علی اکبرست صدر الدین عارف ثانی و این را یک پسرست معروف
و این را سه پسرانند صبا الله که پسرش صدر الدین ست عنایت الله که پسرش علم الدین که پسرش سلطان ست رحمة الله و این را سه پسرانند عبد الرحمن عظمة الله معروف و این
دو پسرانند عبد الرسول بلا عقب فقیر الله ابو البنین اما عظمة الله را دو پسرانند صادق علی عبد الله و این را قادر علی و این را سه پسرانند حید علی ابو البنت بونگی و این را
محمد شجاع ست صحن علی و این را صادق حسین ست و این را سه پسرانند محمد حسین اشفاق حسین مرتضی حسین و این را امیر حمزه است اما صادق علی را چهار پسرانند شهید شاه

۱ ضلع جالندهر و چونیان ضلع لاهور آباد اند و این ساره پسرانند محمود بندگی پیر کمال جهانیان زین الملک که مزار و اولادش در قصبه لوهیان ڈهیران -

مت علے غلام حسن ابوالبنت غلام حسین وایں را احمد کبیر وایں را دو پسر اند فرزند علی شجاعت علی وایں را احسان علی وایں را دو پسر اند محمد حسین عطا علی و
ایں را فرزند حسن ست ا ا فرزند علی را دو پسر اند افضل علے لاولد تراب علے وایں را سہ پسر اند مجاز حسین لاولد مفتون حسین لاولد ہادی حسین لاولد ا ا عبدالرحمن بن حمزہ
را چہار پسر اند عبدالبشیر لاولد احمد لاولد عبداللطیف ابوسعید وایں را چہار پسر اند سلطان علی لاولد عبداللہ لاولد عظمت علی رحم علی وایں را محمد علی ست
وایں را اولاد علی وایں را بشارت علی وایں را دو پسر اند عنایت حسن لاولد محمد حسن لاولد ا ا عظمت علی را سہ پسر اند میت علی لاولد سردار علی انور علی وایں را
عبد علی ست وایں را وصیت علی وایں را دو پسر اند انور علی اشد علی ا ا سردار علی را سہ پسر اند منہو لاولد کرم علی لاولد فتح علی وایں را امید علی ست وایں را
دو پسر اند محمد حسن احمد حسن لاولد امانت حسین وایں را حیدر حسن وایں را وصی حیدر ست ا ا عبداللطیف بن عبدالرحمن را دو پسر اند حیات علی لاولد شاہ مراد وایں را
دو پسر اند اللہ دیا و امانت علی وایں را سہ پسر اند کرامت علی عنایت علی ہدایت علی وایں را چہار پسر اند حضرت علی بشارت علی مظہر علی ولایت علی وایں را دو پسر اند
وجیہ محمد تقی وایں را محمد نقی لاولدست ا ا محمد سعید را دو پسر اند کفایت حسین الطاف حسین لاولد ا ا عنایت علی را چہار پسر اند شہامت علی صاحب البنات قائم علی
ولی محمد علی وایں را دو پسر اند عابد حسین محمد حسین وایں را یک پسر اند جواد حسین اولاد حسین ہادی حسین وایں را چہار پسر اند اشتیاق حسین اشفاق حسین اخلاق حسین اسحاق حسین
ا ا اولاد حسین را سہ پسر اند رحم علی ذوالفقار علی احمد حسن ا ا علی بن عنایت علی را سہ پسر اند حسن عسکری محبت علی سخاوت حسین وایں را مقبول حسین ست ا ا محبت حسین را
یک پسر ست رضا حسین ا ا شاہ اللہ داد بن شاہ مراد را سہ پسر اند محب علی جلال مدد علی وایں را امیر علی ست وایں را یاد علی وایں را نیاز علی وایں را وزیر حسین صاحب البنات
ست ا ا جلال را دو پسر اند نیاز علی جواد علی وایں را سہ پسر اند قلندر علی ظفر علی کہ پسرش محمد جواد ست محمد جعفر وایں را دو پسر اند ذاکر حسین صفیر حسین ا ا محب علی بن
شاہ اللہ داد را چہار پسر اند التفات علی الفت علی حرم حسین علی حسین ا ا التفات علے را غلام سجاد ست وایں را دو پسر اند محمد حسن لاولد محمد حسین لاولد ا ا الفت علی را دو
دو پسر اند فدا حسین نثار حسین وایں را یک پسر اند ریاض حسین برور حسین کہ پسرش اشتیاق حسین ولایت حسین کہ پسرش سید محمد ست ا ا حرم حسین بن محب علی را سہ پسر اند
مظہر حسین اعجاز حسین غیرت حسین وایں را محمود حسین ست ا ا شاہ اللہ داد بن عبداللہ قطب العالم شکارپوری را پنج پسر اند محمود یوسف کہ نام ہر دو پسرش عبداللہ و
بہھاری ست موسے کہ نام ہر دو پسرش عبدالوہاب و محمد حسین ست وایں را شہاب الدین ست عطاء اللہ حسین وایں را سہ پسر اند مرتضی لطف علی ابوسعید وایں را
دو پسر اند عبدالرحیم بلاعقب سید پیر وایں را دو پسر اند ولی محمد ابوالبنت سید پیر ابوالبنت ا ا لطف علی را سہ پسر اند مہر علی کہ پسرش محمد مہدو سہ پسرش وارث علی ست
نجف علی خاں غلام علی وایں را بہاؤ الدین وایں را اعظم علی لاولدست ا ا مرتضی بن حسین را یکدختر بود و یک پسر محب علی وایں را دو پسر اند اسد علی کہ پسرش عبدالہادی
بلاعقب خیر العلی وایں را سہ پسر اند حیدر علی ابوالبنت مراد علی کہ نام ہر دو پسرش حسن علی و قلندر علی ست امجد علی وایں را محب علی وایں را چہار پسر اند اعظم علی لاولد -
نشیب علے کہ نام ہر دو پسرش طفیل حسین و فرہاد حسین ست نادعلی وایں را شفیع محمد وایں را رفیق حسین ست ا ا مکی علی وایں را پنج پسر اند عوض علی لاولد طفیل احمد ولی احمد اتیاز لاولد -
ترب علے ا ا عطاء اللہ بن شاہ اللہ داد بن عبدالصمد قطب العالم شکارپوری چہار پسر اند زین العابدین لاولد عبدالغفور احمد محمود وایں را پنج پسر اند مخدوم عالم
شاہ عالم مظفر حاجی جیو قطب یوسف وایں را دو پسر اند محمود فضل وایں را دو پسر اند محمد فاضل نور محمد وایں را سہ پسر اند بہادر علی لاولد نظر علی کہ پسرش حیدر علی ست نظر محمد وایں
رکن الدین ست وایں را زین العابدین ا ا قطب بن محمود را سہ پسر اند محمد ابوالبنت صلاح محمد طالب وایں را چہار پسر اند سید رکن ابوالبنت الہداد بلاعقب علم الدین کہ پسرش مراد اللہ
ست محمد قاسم وایں را سہ پسر اند قیام الدین جمالی لاولد سرور علی لاعقب عبدالہادی وایں را محب علی ست وایں را محمد علی وایں را دو پسر اند فضل حسین کرم حسین ا ا صلاح بن قطب
را یک پسر ست عنایت وایں را چہار پسر اند میاں علی و ولد رستم علی لاولد باقر کہ پسرش ہدایت اللہ لاولدست شاکر وایں را دو پسر اند علی احمد علی ا ا احمد بن عطاء اللہ را دو پسر اند
کاملن لاولد حاتم وایں را عبدالکریم ست وایں را دو پسر اند عبدالسلام لاولد عبدالفتح وایں را دو پسر اند غلام حسین ذوالفقار علی وایں را قائم علی وایں را غلام حیدر ست ا ا
نذر حسین را مردان علی ست وایں را یک پسر است قاسم حسین اکبر حسین محمد حسین وایں را سہ پسر اند امیر حسین زین العابدین ذوالفقار علی وایں را دو پسر اند امداد حسین فتح علی وایں را

ودو پسر اند محمد رضا حاجی مردان حسین وایں را محمد حسن ست اما اکبر حسین را اکرم حسین ست وایں را پانچ پسر اند منشی علی فضل حسین ابوالمنت کرم حسین ابوالمنت شوکت علی
کہ پسرش تجمل حسین ست طالب حسین وایں را سہ پسر اند محمد شاہ احمد شاہ ابراہیم اما راجو عبد اللہ قطب العالم شکارپوری را ابراہیم ست وایں را دو پسر اند مرتضی بلاعقب
فضل اللہ وایں را دو پسر اند کریم اللہ لاولد مرتضی ابوالمنت قطب عبد الرحمن کہ پسرش لطف اللہ بود جمال الدین کہ نام ہر دو پسرش عبد السلام ابوالمنت نظام الدین
ابوالمنت محمد طیب عبد القادر محمد رضا معین الدین ابوتراب وایں را امراد ست وایں را دو پسر اند مرام علی کہ نام پسرش عنایت علی ست باقر کہ نام ہر دو پسرش ذاکر و مدد
است اما محمد رضا را دو پسر اند رستم علی ناصر وایں را چہار پسر اند شکر اللہ دولت فضل اللہ ابوالمنت ابراہیم کہ نام پسرش فزل لاولد ست اما رستم علی را دو پسر
اند محمد شاہ لاولد امام علی وایں را دو پسر اند معشوق علی تمنیت علی اما عبد القادر بن راجو را دو پسر اند یعقوب ابوالمنت اسحق وایں را نثار علی ست وایں را سہ
پسر اند میر علی لاولد فضل علی حسین علی وایں را مظہر علی وایں را محمد رضا وایں را دو پسر اند مظہر حسین کہ پسرش مہدی حسین ست اولاد حسین وایں را سہ پسر اند
اعجاز حسین جعفر حسین اختر حسین اما محمد طیب بن فضل اللہ راشش پسر اند محمد نشہ لاولد عابد لاولد عارف بلاعقب لطف اللہ ابوالمنت والد
سید بدر الدین محمد تقی محمد حسین وایں را سہ پسر اند نور علی لاولد نور مصطفی ابوالمنت زوجہ سید راجو محمد وایں را محمد راجو ست وایں را کرم محمد وایں را چہار پسر اند محمد حمید علی رحم
کہ پسرش فیض علی ست امجد علی وایں را دو پسر اند رشید عباس علی اما محمد بن محمد طیب را محمد تقی ست وایں را بدر الدین وایں را سہ پسر اند علی ابوالمنت رحم احمد علی و
ایں را سہ پسر ست امید علی بلاعقب مصاحب علی میر علی وایں را عابد علی ست وایں را چہار پسر اند واجد علی لاولد محمد تقی محمد نقی محب علی وایں را دو پسر اند
مظفر حسین رحم حسین وایں را نیز دو پسر اند محمد عباس عابد علی اما محمد نقی را سہ پسر اند حیدر حسین مصاحب حسین عباس حسین وایں را محمد طیب ست وایں
محمد قاسم علی اما حیدر حسین را دو پسر اند پناہ حسین مصاحب حسین اما محمد تقی را چہار پسر اند محمد حنیف محمد امیر رحمت علی آفتاب علی وایں را خورشید علی ست
اما رحم بن بدر الدین را زین العابدین ست وایں را سہ پسر اند علی ہادی دلاور علی علی محمد وایں را علی مردان وایں را دو پسر اند اکبر علی سید اما دلاور علی را
سہ پسر اند محسن علی احمد حسن احمد حسین وایں را یعقوب حسین ست اما علی ہادی را چہار پسر اند محمد حسن محمد حسین محمد مرتضی محمد ارتضی درینجا اولاد اسمعیل کہ
بن محمود ناصر الدین ختم شد ذکر اولاد سید برہان الدین قطب عالم احمد آباد گجراتی بن محمود ناصر الدین بن مخدوم جہانیاں
اما سید برہان الدین قطب العالم را شانزدہ دختران و دوازدہ پسر اند نام دختران بی بی نیکبخت منکوحہ سید بودہا بی بی عائشہ لاولد بی بی جنت خاتون لاولد
مبارک خاتون لاولد بی بی خوندا نور منکوحہ سید بہورا بی بی تاج ملک منکوحہ سید ابو محمد بی بی خوندانی طمہ منکوحہ سید عبد القادر بوا خیر خاتون منکوحہ سید معروف
بی بی شہر بانو لاولد بوا ملک جہان لاولد بوا اتری منکوحہ حسین بھکھری بوا کاشہ منکوحہ سید محمد میاں خاں بوا منجھلی بی بی مریم منکوحہ سید ابوالخیر بی بی لاولد بی بی
شاہ فردوس منکوحہ سید محمد بھکھری و نام پسران محمود شاہ شاہ عالم سراج الدین محمد شاہ عالم سید راجو صادق محمد عرف شاہ شیخ محمد شاہ زاہد امین اسد
صالح حامد احمد عرف شاہ پیر علم الدین لاولد اما محمود بن برہان الدین قطب العالم را پنج دختر و پنج پسر اند نام دختران بی بی بوبو جیو منکوحہ سید محمد نفیس الملک
بی بی فاطمہ منکوحہ سید جیو مبارک خاتون لاولد بی بی بھورن لاولد بی بی نیکبخت خوند لاولد نام پسران ذاکر محمد ابو محمد لاولد شاہ پیارن جلال الدین حسین شیخ جیو تحقیق
وایں را دو پسر اند پیر محمد لاولد طیب وایں را دو دختران بنام بی بی فاطمہ لاولد جی ولی بی بی فتوجی و دو پسر اند رکن الدین لاولد حسن محمد وایں را دو دختران بنام
منکوحہ سید ابراہیم بوا جیو منکوحہ سید محمود و یک پسر ست حامد وایں را یکدختر بی بی رابعہ منکوحہ سید سعید اللہ بود اما شاہ پیارن بن محمود را پنج دختر و یک پسر ست بی بی عصمت
منکوحہ سید عبد القادر سلطان خاتون منکوحہ سید کبیر بی بی دوسی منکوحہ سید ابراہیم بی بی فردوس منکوحہ سید شاہ جی خیرن خاتون منکوحہ سید منجھلا و یک پسر بنام حسین
وایں را یک پسر ست حسن محمد کہ والدہ اش ام ولد است وایں را یکدختر بنام فاطمہ و ہفت پسر اند نفیس محمد لاولد عزیز محمد لاولد برہان لاولد احمد صاحب یک دختر
بنام بی بی مریم منکوحہ سید جعفر پیارجی حسین کریم محمد وایں را سہ پسر اند سید عالم لاولد سید جلال لاولد عبد اللطیف ابوالمنت بنام جی اما حسین را سہ دختران و یک

سیدی مرتضی بخاری

پسرست نام دختران بی بی جیو منکوحه سید محمد آجی بوا منکوحه سید ولی جیو بی بی حلیمه منکوحه سید صادق نام پسر ابراهیم وایں را دو دختران بی بی نورجهان بی بی ناز
بن محمد مبارک حسین وایں را دو دختر نام آجی بوا و امة الشکور مخفقه وایں را یک پسر و یکدختر ست بی بی امة الحکیم حسین - اما مبارک بن ابراهیم را چهار
دختران و شش پسر اند نام دختران بی بی آمنه بی بی کریمه بی بی خوندا - بی بی فردوس و نام پسران ابو محمد صالح که پسرش بهیکن ست - جیا که پسرش محمود ست جلال که پسرش
یارن ست رحمة الله که پسرش گهانسی ست طاهر محمد که نام پسرش محمد و نام دخترش بی بی امة الرحمان ست اما حسن بن ابراهیم را دو دختر و دو پسر اند حسین باقر وایں را
یک دختر بی بی ناتهی و یک پسر ست جیا وایں را نیز یک پسر و یک دختر ست اما پیارجی بن حسن محمد را دو دختران و دو پسر اند نام دختران بی بی زینب بی بی سهاگن
منکوحه سید ابراهیم و نام پسران محمد ولی جی وایں را یکدختر نام بی بی نجیبه و چهار پسر اند عاشق رحمن لاولد مشایخ لاولد حسن محمد حاجی وایں را عزیز محمد ست وایں را سه
دختر اند بی بی رحیمه بی بی سلاماں عرف جهانیاں بی بی کمال بخت اما حسن محمد را چهار پسر اند راجو محمد پیار محمد احمد محمود لاولد اما احمد را هاشم ست وایں را بی بی جان
اما پیار محمد را دو پسر اند عید و لاولد محمد وایں را بی بی صفیات اما راجو محمد را شش پسر اند حسن محمد لاولد عبدالوهاب لاولد فضل الله لاولد علاء الدین رحمة الله عالم
اما محمد بن پیارجی را سه دختران و دو پسر اند نام دختران بی بی دولت نورجیو فیاجی و نام پسران محمود حسین وایں را یک پسر نام پیر محمد لاولد و دو دختران بی بی تا
بخت و بی بی جهان بخت اند اما محمود بن محمد را دو دختران نام بی بی فتح و بی بی ملکه بانو و دو پسر اند جان محمد که پسرش زاهد لاولد ست و درویش وایں را دو دختران و دو
پسر اند عبدالوهاب شهاب الدین اما جلال الدین حسین شیخ جی بن محمود بن برهان الدین قطب العالم را ده دختران و پنج پسر اند نام دختران بی بی بوا جی بی بی خوندما
بی بی راجی جیو بی بی خدیجه بی بی فردوس بی بی کوسائیں بی بی نیکبخت بی بی عائشه بی بی مریم بی بی فاطمه و نام پسران حسن محمد پیر محمد برهان دولت محمد منجهله ناصر الدین
ابو محمد محمد شاه بڈها ذاکر محمد میراں شهید وایں را یکدختر نام بی بی تاج و یک پسر ست عظمة الله قطب ثانی وایں را نه دختران و ده پسران اند نام دختران بی بی گگی منکوحه سید راجو
بی بی خدیجه بی بی کسائن بی بی بوا جی منکوحه منجهن بی بی عائشه منکوحه عزیز محمد بی بی راجی جیو منکوحه رضی الدین بی بی فردوس بی بی حمیده بی بی نیکبخت بی بی خوندجی -
بی بی نامعلوم و نام پسران محمد لاولد دولت لاولد حسن محمد انوجی خدمة الله محبوب الله صاحب البنت نام بی بی رقیه محمود میراں جی برهان الدین پیر محمد شیخ جیو
وایں را دو دختر اند بی بی ملک جهان بی بی روشن منکوحه عظمت الله میانجیو اما پیر محمد را پنج دختران و چهار پسر اند نام دختران بی بی سلطان بی بی فتح بی بی جهان بی بی زینب
بی بی زلیخا و نام پسران عبدالرحمن لاولد شیخ جیو لاولد محمود محمد وایں را سه دختران نام بی بی فیروزه و بی بی رحیمه و بی بی چهالی و یک پسر ست شیخ جیو وایں را بی بی خدیجه است
اما محمود بن پیر محمد را یکدختر نام بی بی سلطان منکوحه سید داؤد و یک پسر ست مرتضی وایں را سه دختر اند بی بی مخدومه منکوحه فتح جی بی بی هاشمه منکوحه برهان بی بی حمیده
منکوحه ابراهیم ست اما برهان الدین بن عظمت الله قطب ثانی را سه دختر نام بی بی فیاجی منکوحه عبدالرحمن و بی بی پیارجی و بی بی رابعه و چهار پسر اند شاه محمد لاولد
جلال لاولد و آل محمد عظمة الله میانجیو وایں را سه دختران نام بی بی راجی جیو و بی بی جهانی منکوحه سید احمد و بی بی راجی منکوحه سید ولی و دو پسر اند پیار محمد که پسرش
علی محمد ست شیخ جیو وایں را شش پسر اند دولت که دخترش بی بی شریفه است عظمة الله میانجیو قاسم که پسرش سید بڈها و دخترش بی بی معصومه است عنایة الله که هر دو
دخترش بی بی بهری و بی بی بوبوت قطب که دخترش بی بی گهسیٹی ست حسین که پسرش جعفر و دخترش بی بی صاحبی ست اما میراں جیو بن عظمة الله قطب ثانی
را دو دختر نام بی بی فیروزه بی بی آمنه و دو پسر اند طاهر محمد - نور محمد اما طاهر محمد را دو پسر اند میراں محمد وایں را سه دختران نام بی بی نورجهان و بی بی آمنه
و بی بی رقیه و چهار پسر اند شرف الدین فقیر کریم محمد طاهر محمد وایں را سه دختران نام بی بی خدیجه و بی بی فردوس و بی بی پارسا و یک پسر ست سید دوسا اما میراں
بن طاهر محمد بن میرانجیو را دو دختر نام بی بی رابعه و بی بی تاج محمد بخت و سه پسر اند فرید جلال شاه محمد وایں را چهار دختران نام بی بی فردوس و بی بی راجی و بی بی حمیده
و بی بی مریم و یک پسر ست سید میراں اما جلال را یکدختر نام بی بی ملک جیو منکوحه سید کاظم و یک پسر ست مرتضی وایں را دو پسر اند الله دیا گهاسی اما
فرید را سه دختر نام بی بی مبارک و بی بی صفیه و بی بی حبیبه و دو پسر اند عظمت علی محمد رضا اما نور محمد بن میراں جیو را یک پسر ست فتح وایں را سه دختران نام

بی بی رحیمہ بی بی نورجہان و بی بی اچھوتی و دو پسر اند راجو لاولد و محمد لاولد لطیف محمد لاولد ابو الحسین برہان الدین محمد اکبر و این را دو پسر اند جلال کہ پسرش راجو و بہ
پسرش کمال لاولد است ابو محمد شاہ حسین و این را چہار دختران نام بی بی فردوس منکوحہ حسن و بی بی فرو بخت منکوحہ محمود و بی بی گوسائیں منکوحہ راجو و بی بی بخت
و ہفت پسر اند محمد نور محمد حافظ محمد برہان داؤد عزیز محمد لطیف محمد و این را شش دختران نام بی بی سلطان بخت منکوحہ شہاب الدین و بی بی جمال بخت منکوحہ
عبد الغفور و بی بی پارسا منکوحہ محبوب اللہ و بی بی امۃ الکریم منکوحہ رحمۃ اللہ و بی بی دولت منکوحہ علم الدین و بی بی تختالو منکوحہ راجو و پنج پسر اند سادات خان کہ
دخترش بی بی مریم منکوحہ عظمت اللہ بود شاہ صالح حسین محمد منجھلہ عبد الرحمن شاہ بڑا و این را دو دختر نام بی بی فتح منکوحہ قاسم و بی بی فاطمہ منکوحہ تقی و چہار پسر
اسد اللہ محمد عابد شاہ محمود شیخ و این را چہار دختران نام بی بی ہاشمہ منکوحہ یسین محمد و بی بی فردوس منکوحہ حسن و بی بی بانو منکوحہ شہاب الدین و بی بی مانہ
و چہار پسر اند عرب شاہ لاولد شاہد لاولد احمد شیر محمد و این را چہار دختر نام بی بی کمال بخت و بی بی جہان بخت و بی بی نیکا جی منکوحہ غلام محمد و نام چہارم معلوم نیست
و یک پسر است علی و این را یکدختر نام بی بی اسد رکھی منکوحہ حسین و دو پسر اند لاولد صفی الدین شیر محمد ۱۱ احمد را سہ دختر نام بی بی کلثوم منکوحہ شاہ کاظم
و بی بی جہانیان منکوحہ برہان و بی بی صفیہ منکوحہ دولت علی و سہ پسر اند محمد صادق لاولد محمد یوسف کہ پسرش حضرت شیخ و این را احمد ست و این نامہا
دو سا ۱۱ شاہ محمود بن عبد الرحمن شاہ را یکدختر نام بی بی راجی جیون جی و یک پسر برہان الدین شیخ جیو و این را دو دختران نام بی بی رابعہ منکوحہ
و بی بی راجی جی منکوحہ صادق و چہار پسر اند سید بڑا لاولد محمود لاولد شفیع حسین و این را دو دختران بی بی رقیہ منکوحہ صادق و بی بی فاطمہ منکوحہ صادق
مذکور و چہار پسر اند شیخ جیو ناصر الدین راجو محمود ۱۱ محمد عابد بن عبد الرحمن شاہ بڑا را دو دختران نام بی بی جنہاجی منکوحہ مرتضی علی و بی بی راجی
بیگی منکوحہ حسین و ہفت پسر اند عنایت علی محمد علی محمد محمود کہ صاحب دو دختر نام بی بی سلطان بخت منکوحہ دو سا و بی بی آمنہ است لطیف محمد محمد جام
جلال الدین محمد حسین و این را چہار دختران نام بی بی جمال بخت و بی بی سلطان بخت و بی بی زینب و بی بی عالم بخت و چہار پسر اند علی رضا عبد الرحمن شاہ
بڑا شہاب الدین عبد القادر و این را دو دختران نام بی بی مبارک و بی بی چہابی و ... و دو پسر اند ہادی عابد ۱۱ شہاب الدین را
دو دختر نام بی بی اسد رکھی و بی بی جیون جی و یک پسر عبد الکریم و این را دو دختران بی بی چہابی و بی بی راجی نو منکوحہ حسن و دو پسر اند حسین امیر الدین
۱۱ عبد الرحمن شاہ بڑا را سہ دختران نام بی بی سلطان خاتون منکوحہ علی اکبر و بی بی جہان بخت و بی بی مختومہ و چہار پسر اند محمد سعید کہ پسرش محمد فقیر اللہ
است محمد کاظم کہ پسرش حامد بھیکن ست محمد قاسم محمد جواد و این را چہار پسر اند حسن بقا مصطفی عتیق اللہ ۱۱ محمد قاسم را یکدختر نام بی بی فردوسی و دو پسر اند
محمد اسحق محمد جعفر و این را علی اصغر ست ۱۱ علی رضا بن جلال الدین محمد حسین را دو دختران نام بی بی کمال بخت منکوحہ محمود و بی بی زینب و چہار پسر اند برہان حسن علی
حسین محسن و این را اللہ بخش و این را محسن ست ۱۱ محمد طاہر بن محمد عابد را شش پسر اند محمد باقر لاولد امین اللہ نقی علی اکبر موسی کاظم ابو محمد و این را فقیر
نام بی بی راجی چہابی و بی بی رقیہ و چہار پسر اند محمد اصغر لاولد عظیم اللہ کہ دخترش بی بی بربوت ابو تراب کہ نام ہر دو دخترش بی بی سلطان بخت و بی بی کریم النسا
است محمد اعظم و این را یکدختر نام بی بی شہربانو و یک پسر نام علی تقی ست ۱۱ موسی کاظم بن محمد طاہر را دو دختران نام بی بی فیض و بی بی لاڈو و دو پسر
جلال الدین مرتضی علی ۱۱ علی اکبر بن محمد طاہر را دو دختر نام بی بی آمنہ و بی بی ہاشمہ و دو پسر اند اصغر علی ہادی ۱۱ نقی بن محمد طاہر را یکدختر نام بی بی دوسی
و دو پسر اند امیر اسد اللہ ۱۱ امین اللہ بن محمد طاہر را چہار پسر و دو دختران نام بی بی سعادت خاتون و بی بی فاطمہ و پسران محسن باقر زین العابدین
و عبد اللہ ۱۱ لطیف محمد بن محمد عابد بن عبد الرحمن شاہ بڑا ابن لطیف محمد بن ابو محمد شاہ حسین را دو دختران نام بی بی فردوس و بی بی فاطمہ خانم و دو پسر اند صادق
علی خیر و این را دو دختر نام بی بی اسد رکھی و بی بی مراد بانو و یک پسر ست مرتضی ۱۱ صادق را چہار دختر اند بی بی خدیجہ بی بی عائشہ بی بی شہربانو بی بی ننھا جی
۱۱ محمد منجھلہ بن لطیف محمد بن ابو محمد شاہ حسین را دوازدہ بنات نام بی بی رابعہ و بی بی تختالو لاولد و بی بی رحیمہ لاولد و بی بی آمنہ لاولد و بی بی خدیجہ منکوحہ

الدین

الدین و بی بی آجی لاولد و بی بی دوسی لاولد و بی بی روز عالم لاولد و بی بی کسائن و بی بی مریم لاولد و بی بی زینب بی بی فاطمه منکوحه زین العابدین و ست
اند عبد اسد لاولد محمد لاولد خادم بشیر لاولد ولی لاولد مصطفی که صاحب یکدختر بنام بی بی جهانیان و یک پسر بنام حامد مجذوب لاولد ست جلال که نام دخترش
بی بی فیروزه و نام پسرش عباس ست علی و ایں را سه دختر اند بی بی حافظه و بی بی عالم بخت و بی بی مستی اما حسین بن لطیف محمد بن ابو محمد شاه حسین را دو دختران
بنام بی بی فردوس و بی بی فخر جهان و سه پسر اند محمد راجو زین العابدین موسی و ایں را سه پسر اند لطیف محمد مظفر سادات خان و ایں را سه دختر اند بی بی راجی
...اب و بی بی معصومه و بی بی دولا اما مظفر را یک دختر بنام بی بی حمیره و دو پسر اند گهاسی حسین و ایں را مرتضی و ایں را سه پسر اند موسی اسد دیا محمود
غلام رسول اما لطیف محمد را دو دختر بنام بی بی عرب سلطان و بی بی حمیره و دو پسر اند غلام نبی رفیع الدین اما زین العابدین بن حسین بن لطیف محمد را یکدختر
بنام بی بی خاتون منکوحه احمد و چهار پسر اند محمد باقر زاهد محمد علی غلام محمد و ایں را سه دختران بنام بی بی فاطمه و بی بی مستی و بی بی راجی منکوحه عابد و یک پسر
ست دوسا شهید و ایں را بی بی شریفه است اما محمد علی را دو دختران بنام بی بی آجی خانم و بی بی حنیفه منکوحه شیخ محمد و دو پسر اند محمود که نام دخترش بی بی عائشه است
علی اکبر اسد دیا که پسرش برهان ست اما زاهد را دو دختران بنام بی بی راجی بڑی و بی بی راجی فتح و یک پسر ست محمد عابد و ایں را چهتی جی ست اما
محمد باقر را یکدختر بنام راجی فردوس و یک پسر اند اسد اسد و ایں را دو دختران بنام بی بی رکهی و بی بی بخت و دو پسر اند انوار اسد نور الاتقی اما محمد راجو بن حسین
بن لطیف محمد را یکدختر بنام بی بی راجی اینه و چهار پسر اند حسین که نام دخترش بی بی بخت ست احمد که نام پسرش منجهن ست محمد اسد بخش محمد تقی و ایں را دو دختران
بنام بی بی صاحب بخت و بی بی خدیجه و دو پسر اند سالم عبد الرحمن و ایں را دو دختر بنام بی بی شاه بیگی و بی بی رحیمه بانو و یک پسر ست حسین اما محمد اسد بخش را یک دختر
بنام بی بی سعادت خاتون اما صالح بن لطیف محمد بن ابو محمد شاه حسین را دو دختران اند بنام بی بی سلطان منکوحه صادق و بی بی تاج بخت منکوحه مجتبی اما
شاه منجهله بن جلال الدین حسین بن محمود بن برهان الدین قطب عالم را یکدختر بنام بی بی کسائن منکوحه ابو الحسن برهان الدین و دو پسر اند صالح محمد جهاوجی عاشق
و ایں را یکدختر بنام بی بی خدیجه منکوحه سید پیارجی اما صالح محمد شاه جهاوجی را دو دختران بنام بی بی تختالو و بی بی جیون جیو و هفت پسر اند عزیز محمد لاڈ محمد راضی الدین
که نام دخترش بی بی نور آجی منکوحه سید شیر محمد ست راجو عبد اسد ولی جیو رضی الدین رفیع الدین و ایں را سه دختران بنام بی بی دلن جی منکوحه سید جعفر و
بی بی عائشه و بی بی امة اسد و دو پسر اند حبیب اسد که نام پسرش رفیع الدین لاولد و نام دخترش بی بی حلیمه منکوحه سید صفی ست صالح محمد جهاوجیو که نام پسرش محمد
و نام دخترش بی بی دولاجی ست اما رضی الدین بن صالح محمد را چهار دختر بنام بی بی سلام و بی بی مبارک و بی بی تختالو منکوحه حافظ محمد و بی بی کسائن و سه پسر اند شاه محمد شیر محمد که پسرش منجهله
و نام دخترش بی بی حلیمه ست مرتضی که نام [illegible]ش بی بی مومن و نام پسرش مصطفی ست اما شاه محمد را دو دختر بنام بی بی پیاری و بی بی تختالو منکوحه سید سعد اسد و یک پسر ست
میران مجذوب اما ولی جی بن صالح محمد جهاوجیو را یک دختر بنام بی بی فتح و دو پسر فاکر محمد لاولد فضل اسد و ایں را سه دختران بنام بی بی نور جهان و بی بی رقیه و بی بی ماه کنجی
و چهار پسر اند قمر الدین لاولد ولی جیو لاولد علاء الدین لاولد شیخو جیو و ایں را یکدختر بنام بی بی خان منکوحه حلیم جیو و سه پسر اند علی صفی الدین سید جیو و ایں را دو پسر اند حسن محمد که نام دخترش
بی بی رقیه است رحمة اسد و ایں را یکدختر بنام بی بی ماه دولت و سه پسر اند مرتضی محمد رضا ولی جیو اما صفی الدین را دو دختران بنام بی بی پارسا و بی بی عالم خاتون و یک پسر ست
کمال محمد و ایں را شیخ محمد ست و ایں را دو دختران بنام بی بی صاحب خاتون و بی بی نهالی و چهار پسر اند حبیب اسد فضل اسد علی اصغر غلام محمد اما علی بن شیخو جی را
پنج دختران بنام بی بی فتح و بی بی سعادت خاتون و بی بی فیروزه و بی بی جان بخت عرف جانو و بی بی آمنه و دو پسر اند نعمت اسد لاولد شیخ محمد و ایں را چهار دختر بنام بی بی
سلطان بخت و بی بی رحیمه و بی بی جهانان و نام دختر چهارم معلوم نیست و پنج پسر اند پیار محمد مصطفی شیر محمد محمود لاولد جلال الدین و ایں را دختر بی بی رقیه منکوحه سید
عبد القادر ست اما عبد اسد بن صالح محمد شاه جهاوجیو را یکدختر بنام بی بی جهانیان و سه پسر اند جلال لاولد ابو محمد لاولد احمد و ایں را پنج دختران بنام بی بی راجی فاطمه
بی بی آمنه منکوحه سید احمد و بی بی خاتون و بی بی راجی جی و بی بی عالم خاتون و دو پسر اند صالح محمد جهاوجیو عبد اسد و ایں را دو دختران بنام بی بی معصومه بی بی با...

بودند اما صالح محمد جهاو جیو را پنج دختران بنام بی بی زینب و بی بی سون و بی بی ہاشمہ و دوسی و بی بی امۃ السلام و بی بی مبارک و سہ پسرانند عبد الرحمن احمد ابو محمد و یک
یکدختر بنام بی بی حلیمہ منکوحہ شاہ حسین و یک پسر ست محمد زاہد دوسا وایں را یکدختر بنام بی بی آمنہ و دو پسرانند جلال عبد اللہ اما راجو بن صالح محمد شاہ جهاو جیو را دوازدہ
دختران و شانزدہ پسرانند نام دختران بی بی حمیرہ بی بی ملک جہان بی بی فیروزہ بی بی خدیجہ بی بی جیون جیو بی بی عائشہ بی بی مریم بی بی پارسا بی بی حفیظہ بی بی شریفہ
بی بی سلطان بخت بی بی مبارک و نام پسران محمد لاولد زاہد لاولد رحمۃ اللہ لاولد طاہر محمد لاولد جعفر مرتضی پسر نامعلوم پسر دیگر نامعلوم مظہر حامد کہ نام پسر دخترش بی بی ہرو
و بی بی مخدومہ و بی بی خاتون ست جلال فضل مدثر یس محمد میران شیخ وایں را یکدختر بنام جنت خاتون و چہار پسرانند غیاث الدین لاولد حسین قاسم علم الدین وایں را
دو دختران بنام بی بی جمال بخت و بی بی صاحبی و دو پسرانند شیخ حامد وایں را نجیب النسا بنام بی بی آجی و بی بی جنت خاتون و بی بی ہرو و دو پسرانند علم الدین عمر را
شیخ را دو دختران بنام بی بی جیو و بی بی مریم و یک پسر رحمت اللہ وایں را شیخ منجھن اما قاسم بن شیخ بن راجو بن صالح محمد شاہ جهاو جیو را دو پسرانند زاہد صالح وایں را کاظم
وایں را یکدختر بی بی فاطمہ منکوحہ ابو تراب ست اما زاہد را سہ دخترانند بی بی بہرن و بی بی زینت نسا و بی بی زلفت نسا اما حسین بن شیخ را یک پسر ست راجو وایں را دو
دختر بنام بی بی بولن و بی بی ملک جہان و سہ پسرانند حسین لاولد پیارہ محمد عبد الرحمن عید و جیو وایں را یکدختر بنام بی بی جہانیاں منکوحہ سید علی و یک پسر ست عابد اما
پیارہ محمد را یکدختر بنام امۃ السلام و سہ پسرانند عظیم مدبر غیاث الدین وایں را ابراہیم ست اما معبد را دو پسرانند نذر علی میاں صاحب خیر علی اما میران بن
راجو بن صالح محمد شاہ جهاو جیو را سہ دختران بنام بی بی رقیہ و بی بی فاطمہ و بی بی عالم خاتون و یک پسر ست صادق وایں را دو دختر بنام بی بی عالم خاتون و بی بی
دھنیانی و یک پسر محمود وایں را شش پسرانند مبارک لاولد صادق اکبر لاولد زاہد لاولد باقر کہ نام ہر دو دخترش بی بی بھیکھی و بی بی حلیمہ است راجو وایں را یکدختر
بنام بی بی آمنہ و یک پسر ست جعفر اما یس محمد بن راجو را سہ دختران بنام بی بی پارسا و بی بی فخر جہان و بی بی فاطمہ و ہفت پسرانند برہان صالح محمد ابو طالب کاظم
مرتضی فضل اللہ ابو الحسن وایں را سہ دخترانند بنام بی بی سعیدہ و بی بی اسد رکھی و بی بی مخدومہ اما فضل اللہ را یکدختر بنام بی بی حبیبہ منکوحہ علاء الدین و یک پسر ست
محمد طاہر وایں را محمد تقی وایں را یکدختر بنام بی بی صاحب بخت و یک پسر فضل اللہ اما مرتضی را مصطفی ست وایں را چہار دختران بنام بی بی تاج بخت و بی بی سعادت خاتون
و بی بی رقیہ و بی بی بخت عالم و یک پسر عبد الہادی وایں را محمد جواد ست اما کاظم را سہ دختران بنام بی بی شریفہ و بی بی مریم و بی بی عرب سلطان و دو پسرانند محمد فضل
محمد حسین وایں را نذیر علی وایں را دو پسرانند محمد حسین کاظم علی طہن اما محمد فضل را یکدختر بنام کلثوم منکوحہ رحمت اللہ و چہار پسرانند محمد مجذوب جلال عبد القادر
برہان دوسا وایں را بی بی کرامت اما عبد القادر را یکدختر بنام راجی طیبہ منکوحہ سید شیخن و یک پسر غلام محمد وایں را سہ دخترانند بی بی راجی رقیہ و بی بی راحت
و بی بی راجن اما ابو طالب بن یس محمد را دو پسرانند راجو عبد اللہ وایں را یکدختر بنام بی بی عائشہ و دو پسرانند محمد زاہد محمد علی اما راجو را محمد امین ست و
ایں را یکدختر بنام سومو نشدہ و سہ پسرانند غلام حسین حامد صدر الدین وایں را شاہ میاں وایں را بابا میاں ست اما حامد را دو دختران بنام بی بی عالم خاتون
و بی بی ہاشمہ و دو پسرانند غلام زاہد غلام نبی وایں را سہ پسرانند محمد باقر غلام رسول اما صالح محمد بن یس محمد را سہ دختر بنام بی بی مبارک و بی بی فیروزہ و بی بی
فاطمہ و یک پسر ست زین العابدین وایں را دو دختران بنام بی بی زینب و بی بی ہاشمہ و یک پسر ست راجو وایں را یکدختر بنام بی بی راجی فردوس و دو پسرانند
محمود زین العابدین وایں را غلام جعفر ست اما محمود را یکدختر بنام بی بی جان و یک پسر میر صاحب وایں را نیز یکدختر و یک پسر ست محمد صالح امین اللہ اما
مدثر بن راجو بن صالح محمد شاہ جهاو جیو را دو دختران بنام بی بی داسی و بی بی کریمہ و سہ پسرانند محمد باقر مجذوب لاولد محمد سعید اسد اللہ وایں را سہ دختران
بنام بی بی آجی و بی بی فتح و بی بی نیکبخت و دو پسرانند داؤد عنایت اللہ اما محمد سعید را طاہرت وایں را سہ دختران بنام بی بی جمال بخت و بی بی جنت خاتون
و بی بی دوسی و یک پسر ست محمد طاہر وایں را سہ دختران بنام بی بی فیروزہ و بی بی جیون و بی بی صاحب سلطان و یک پسر ست محسن وایں را یکدختر بنام بی بی صاحب
سلطان و دو پسرانند حافظ محمد اما مزمل بن راجو بن صالح محمد شاہ جهاو جیو را یک پسر محمد وایں را دو پسرانند پیارہ محمد مظفر وایں را دو دخترانند بی بی راجی

بی بی عرب سلطان و بی بی عرب سلطان اند اما چہار محمد را دو دختران بنام بی بی کمال بخت و بی بی سیدن و یک پسر ست کاظم و این را سہ پسر اند محمد حیات
و پنجم میان صاحب اما جلال الدین راجو بن محمد را دو دختران بنام بی بی جہانیاں و بی بی فتح و یک پسر ست علی رضا و این را برہان و این را یکدختر
بنام بی بی حجی و یک پسر ست محمد مراد

ذکر اولاد سید راجو بن سید برہان الدین قطب العالم احمد آبادی گجراتی

سید راجو بن برہان الدین قطب عالم را پنج دختران بنام بی بی خونداودولت و بی بی لال و بی بی طیب بی بی بوجی و بی بی مریم اند و دوازدہ پسر اند۔
سید خان لاولد برہان لاولد حسین لاولد بشیر لاولد افضل اسد زین العابدین حامد شعیب ولی کبیر محمود شاہ محمد و این را دو دختر بنام بی بی جیو و بی بی فاطمہ
اما محمود را دو دختران بنام بی بی بہی و بی بی مانک جیو و یک پسر ست ابوجیو و این را یکدختر بنام بی بی خونداست اما کبیر را دو دختران بنام بی بی مرجی و
بی بی رقیہ و دو پسر اند خان احمد و این را بی بی فاطمہ است اما خان را عبد اسد است و این را یکدختر بنام بی بی امۃ الاسلام و یک پسر بنام انوار اسد است و این را
نیز یک پسر بود کہ نامش معلوم نیست اما ولی را سہ دختران بنام بی بی پارسا و بی بی خونداشاہ و بی بی دولاشاہ و یک پسر بود بنام راجو اما شعیب را یک دختر بنام
بی بی حلیمہ و سہ پسر اند برہان مفقود امین عبد الرزاق و این را منجہوت و این را سہ دختران بود بنام بی بی جنان بی بی لال و بی بی ملک جہان اما امین را پنج دختر
بنام بی بی مریم و بی بی رمنہ و بی بی آمنہ و یک دختر را نام معلوم نہ و بی بی فردوس و دو پسر اند راجو محمد صادق و این را دو دختر بنام بی بی صاحب جی و بی بی راجی
و یک پسر ست شعیب و این را سہ دختر بنام بی بی پارسا و بی بی دولاجی و بی بی امۃ اسد و سہ پسر اند راجو نور محمد صادق و این را دو پسر اند عبد اللہ اسد اسد و این را
نیز دو پسر اند شعیب راجو اما نور محمد را یک دختر بنام بی بی جہان و سہ پسر اند ولی جیو امین جیو و یک پسر نامعلوم الاسم اما راجو را دو پسر نامعلوم محسن
و این را یکدختر بنام بی بی بوجن و یک پسر ست دلن و این را چہار پسر اند طاہر بھیکن محسن نور محمد اما حامد بن محمد راجو بن قطب العالم را یکدختر بنام بی بی جنتہا جی و
سہ پسر اند جلال غضنفر نور محمد و این را دو پسر اند حسین ولی و این را راجو و این را یکدختر بنام بی بی عائشہ و یک پسر ست عبد الرحیم و این را دو دختر بنام بی بی
امۃ و بی بی خونداو یک پسر ست راجو و این را یک دختر و دو پسر اند نام دختر و پسر اول نامعلوم و پسر دوم عبد الرحیم ست اما زین العابدین بن محمد راجو بن
قطب العالم را سہ دختران بنام بی بی عائشہ و بی بی خونداجی و بی بی اماں جی و سہ پسر اند جلال عالم محمود خان و این را دو پسر اند برہان راجو و این را سہ دختران بنام بی بی راجہ و بی بی جیون
و بی بی سناں جی و سہ پسر اند محمود جلال عبد القادر عرف قادر جیو و این را راجو و این را دو دختران بنام بی بی راجی جی و بی بی عائشہ و پنج پسر اند زین العابدین احمد کہ نام دخترش بی بی راجی جی بود
سید بڑا کہ نام دخترش بی بی راستی ست طاہر محمد محمود و این را یک پسر بود نامش معلوم نیست اما طاہر محمد را چہار پسر اند عبد القادر باقر محمد مرتضی و این را کمال محمد ست اما محمد را
یکدختر بنام بی بی قمر و یک پسر ست مصطفی اما فضل اسد بن محمد راجو بن قطب العالم را دو دختران بی بی گسائن و بی بی ملکاں و دو پسر اند برہان شاہ بیو عبد القادر و این را دو دختر بنام بی بی خوندا
جی و بی بی عائشہ و یک پسر ست احمد و این را پنج دختر بنام بی بی فاطمہ و بی بی مریم و بی بی رحناجی و بی بی دولاجی و بی بی آمنہ و چہار پسر اند حبیب اسد محمد عبد القادر کہ نام پسرش کریم محمد ست محمود
و این را دو دختران بنام بی بی فاطمہ و بی بی خونداجی و یک پسر ست نصر اسد مؤلف انساب برہانی و این را چہار دختر بنام بی بی خونداجی و بی بی امۃ الرحیم و بی بی فاطمہ و بی بی رقیہ و پنج پسر اند
کبیر محمد حبیب محمود محمد صادق محمد و این را بی بی خونداجی ست اما عمر را سہ دختران بنام بی بی مبارک و بی بی سلطان و بی بی لطیفہ و سہ پسر اند نصر اسد رضا عبد اسد
و این را دو دختر بنام بی بی فرخ و بی بی رحیمہ و دو پسر اند گھاسی باقی

ذکر اولاد شاہ سالم بن حضرت برہان الدین قطب العالم احمد آبادی گجراتی

اما شاہ سالم بن برہان الدین قطب العالم را شش دختران بنام بی بی بھورن منکوحہ عبد الحق و بی بی
سلطان منکوحہ سید جعفر و بی بی زینب منکوحہ سید جعفر و بی بی خونداجی و بی بی منجھلی و بی بی فیروز و پنج پسر اند حامد امین شاہ محمود شاہ و بڑا شاہ و غیاث الدین
و این را یکدختر بنام بی بی خونداجی و یک پسر بنام پیر محمد ست و این را دو پسر اند قطب مصطفی و این را سہ دختران بنام بی بی فاطمہ منکوحہ سید پیر و بی بی نون منکوحہ
سید برہان و بی بی سوجی منکوحہ سید نور محمد و شش پسر اند شیر جی جلال صادق جیو لطیف جیو و این را پنج پسر اند جلال محمد عیسی جی پیارا محمد دولت

راجو و این را چہار دختران بنام بی بی عائشہ و بی بی مرادی منکوحہ سید جلال و بی بی استوتی و بی بی تاج بخت و یک پسر لطیف جیو لاولد ست اما محمد بن مصطفی را دو دختران بنام بی بی
دوسی و بی بی جہانیاں و دو پسر اند جلال حسن و این را دو دختران بنام بی بی سلطان بخت و بی بی کمال بخت و دو پسر اند حامد سید بڈا و این را شش دختران بنام بی بی زینب و بی بی
تیمدہ بانو و بی بی ہری و بی بی رزعالم و بی بی جمال بخت و بی بی سلمان بخت منکوحہ سید غیاث الدین چہار پسر اند حسن محمد خوب میاں رکن الدین عبداللہ سراج الدین برادر
اما صادق جیو بن مصطفی را سہ دختران بنام بی بی حمیرہ و بی بی جہانیاں و بی بی فتح و یک پسر ست احمد و این را پسر اند جلال جعفر صادق جیو و این را چہار دختر
بنام بی بی فاطمہ و بی بی آمنہ و بی بی عائشہ و بی بی فتح و چہار پسر اند کبیر حسین دولت احمد و این را دو دختران بنام بی بی حبیبہ گھسیٹی و بی بی لیری و یک پسر ست علی
و این را دو پسر اند احمد و علی اما جعفر بن احمد را دو دختر بنام بی بی نور جہاں و نام دوم معلوم نیست و چہار پسر اند جلال امین جی فتح محمد عبدو جی و این را دو دختر
بنام بی بی حلیمہ و بی بی فاطمہ و یک پسر ست عنایت اللہ اما فتح محمد را یکدختر بنام بی بی فتح و یک پسر بنام گھاسی ست اما امین جیو را یکدختر بنام گھسیٹی و چہار پسر اند
دوسا برہان کاظم واحد و این را یکدختر بود اما برہان را دو پسر اند میاں صاحب جعفر اما دوسا را یکدختر بنام بی بی نیکبخت و سہ پسر اند ولی جیو کاظم حامد اما
جلال بن مصطفی را یکدختر بنام بی بی کسائن منکوحہ عبدالقادر و دو پسر اند سید جی که نام دخترش بی بی عائشہ بود فتح جیو و این را یکدختر بنام بی بی فاطمہ و یک پسر اند حسینی و
این را چہار پسر اند جلال راجو دولت که نام دخترش بی بی فیروز منکوحہ سید قاسم ست فتح جی و این را دو دختر بنام بی بی فاطمہ و بی بی عائشہ و دو پسر اند محمود
گھاسی اما شیر جی بن مصطفی را پسر اند علی محمد داؤد که دخترش بی بی دولاجی ست مصطفی و این را غیاث الدین ست و این را یکدختر بنام بی بی چہاں بی و
سہ پسر اند پیر محمد مصطفی شیر جی و این را سہ دختر اند بنام بی بی زینب و بی بی ناتھی و بی بی منکوحہ سید بشیر محمد ست اما قطب بن پیر محمد بن شاہ غیاث الدین
را ہفت دختران بنام بی بی تاج بخت و بی بی ملکاں و بی بی فیروز بی بی آمنہ و بی بی فردوس و بی بی بوبو جیو و بی بی مرادی و سہ پسر اند جمال محمد شاہ محمد غیاث الدین
و این را یکدختر بنام بی بی راستی و یک پسر بنام قطب و این را یکدختر بنام بی بی فتح منکوحہ سید عمر شاہ و دو پسر اند برہان سالم و این را سہ دختران بنام بی بی مریم و
بی بی جیون و بی بی آمنہ و یک پسر بنام دولت ست اما برہان را دو دختر بنام بی بی نیک سلطان و بی بی صاحب سلطان و چہار پسر اند غلام محمد شاہ جیو سید بڈا اکبر شاہ
قطب ست حلیم جیو را پسرش محمود بود و در صغر سنی فوت شد و بریں اولاد حلیم جیو منقرض شد اما قومی در احمد آباد گجرات دعوی کردہ است که ما نیز از اولاد سید
برہان الدین قطب العالم ہستیم بریں وجہ که سید حلیم جیو فرزندی کور داشت پسر دیگر بود بنام حسین و نسب ما بدیں می پیوندد لیکن امام حید بخش مسند نشین شاہ عالم
بن میر موسی منور عالم بن حضرت سید منظور عالم بن موسی انور عالم در تحریرات خود چنیں نوشتہ که سید محمود بن حلیم جیو در صغر سنی فوت شد و حلیم جیو غیر او فرزندی
دیگر نبود و آنانکه دریں زمان بنام اولاد میاں ساتی مشہور خاندان رضیعیہ و مصنوعیہ اند ایشاں از دریں نسل دخلی نیست بریں وجہ که سید حلیم جیو را جز محمود پسر دیگر
نبود و ایں مدعیاں را وجہ تدخل در نسل برہان الدین قطب عالم بریں صورت شد که مسمی غیاث الدین و دیگر برادرانش اولاد میاں ساتی اختراع نمود میاں ساتی
شخصی مجہول النسب ملا بود و اطفال سادات را برای اجر تعلیم میداد و او را چند دختران جمیلہ و اہل علم بودند و از قومش ہیچ کسی آنجا نبود که نسبت دختران
مداں نماید - چونکہ از قدیم عادت صلحا و طلبا بریں جاری شدہ که اکثر دختران خود را به اشراف و سادات بلحاظ حسن پیوندی و اصلاح اعمال یا به طلب علو
مرتبت دنیا یا بطمع مال می پیوندند لاجرم میاں ساتی دختران خود را با سادات بخاریہ قطبیہ منسلک نمود چنانچہ رشتہ دامادی در سادات مشہور شد پس بعد مرور
عرصه که دختران میاں ساتی شوہران خود را بحسن اسلوبی مفتون ساختہ قادر شدند دختران خود را که از نطفہ سادات بودند با جازت شوہران مفتونان با برادر زادگان
حقیقی خود منسوب کردند و در عقد شان دادند آخر رفتہ رفتہ آباد مدعیان نیز از سادات بخاریہ نامزد شدند و کان کما فعل - و نام ہای خود را در شجرہ ہای سادات
از شوہران ہمشیرگان خود درج کنانیدند و از لعن اللہ تعالی و ملائکہ و جمیع الناس نہ ترسیدند چنانچہ در حدیث شریف آمدہ است قال النبی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم
من انتسب الی غیر ابیہ او تولی غیر موالیہ فعلیہ لعنة اللہ والملٰئکة والناس اجمعین

اما شاه وجیه بن شاه سالم بن برهان الدین قطب العالم را شش دختران بنام بی بی سلطان و بی بی شاه جی و بی بی ماه دولت و بی بی جیو و بی بی ملکان و بی بی خونزه و پنج
پسر اند طاهر محمد رکن الدین شیخ محمد صادق محمد لاڈ محمد و این را بی بی فردوس منکوحه سید جلال ست اما صادق محمد را سه دختران بنام بی بی دوسی و بی بی فاطمه و بی بی
جیو و دو پسر اند علاء الدین سالم سید بڈا و این را دو دختر اند بنام بی بی لاجی و بی بی رقیه اما شیخ محمد بن شاه بڈا را چهار پسر اند حسین مبارک راجو کمال و این را یکدختر
بی بی امة الاسلام و یک پسر بنام قطب و این را سه دختران بنام بی بی سلطان بخت و بی بی جیون و بی بی جناں جیو و دو پسر اند نور محمد رشید جی و این را دو پسر بنام سلیم و منجهله و پنج
دختر بلکه زیاده ازین بودند لیکن نام یکدختر معلوم نیست بنام بی بی موسن منکوحه سید محمد طاهر اما راجو بن شیخ محمد را یکدختر بنام بی بی دولاجی و یک پسر صالح محمد و این را
دختر بنام بی بی نسوجی و بی بی حمیره و بی بی آمنه و یک پسر سید بڈا و این را دو پسر اند نور محمد برهان و این را سه دختر اند بنام بی بی راحسن و بی بی مبارکے بی بی دولاجی
اما نور محمد را دو دختر بنام بی بی ماه دولت و بی بی صاحب بخت و یک پسر بنام دولت محمد ست و این را برهن و این را میان صاحب و این را دو پسر اند باقر تقی اما
ن الدین بن سید بڈا را دو پسر اند امین جی حسین محمد و این را دو پسر اند امین جی حسین محمد و این را دو پسر اند رکن الدین عالم و این را سه دختران بنام بی بی جیو و بی بی حمیده و
بی بی امة الکریم و یک پسر صالح اما طاهر محمد بن سید بڈا را سه دختران بنام بی بی راجی جی و بی بی ملکان و بی بی فاطمه و چهار پسر اند راجو کبیر احمد عبد الغنی شهید و این را یک
پسر بود اما احمد را دو دختر بنام بی بی حلیمه و بی بی فتح و یک پسر طاهر محمد و این را بی بی منجهن منکوحه سید راجو ست اما شاه محمود بن شاه سالم ابن برهان الدین
قطب العالم را پنج دختران بنام بی بی نصرت منکوحه سید قطب و بی بی جیو منکوحه راجو کمال و بی بی خونزه و بی بی فاطمه و بی بی خونزه جی و بی بی عائشه منکوحه شاه حسین و سه پسر اند
عبد الرحمن میران جی نصیر محمد و این را دو دختر اند بنام بی بی حمیره و بی بی مومن اما میران جی را چهار پسر اند صالح برهان مبارک علاء الدین و این را یکدختر بنام بی بی ا
ن بود اما مبارک را یکدختر بنام بی بی جیون و چهار پسر اند هاشم عبد الرزاق میرانجیو جلال جیون و این را دو دختر بنام بی بی راجی جی و بی بی عائشه و یک پسر
و این را چهار دختر بنام بی بی زینب و بی بی عالم خاتون و بی بی خونزه و بی بی جیون و سه پسر اند زاهد مرتضی سید بڈا و این را بی بی فاطمه ست اما مرتضی را صرف
یک پسر رضی الدین بود لا ولد بود اما میران جیون مبارک را یکدختر بنام بی بی بوا جیو و یک پسر بنام اکهی بود و این را یک پسر حامد اما عبد الرزاق بن مبارک را
دختر بنام بی بی خان و دو پسر اند مبارک باجیو و این را پسر بود نام اول پسر معلوم نیست گهاسی کریم محمد و این را یکدختر و پسر اند مرتضی جیون بوره اما گهاسی را دو
دختر بنام بی بی حلیمه و بی بی سلطان و دو پسر اند شیخن جلال اما مبارک بن عبد الرزاق را دو دختر بنام بی بی فاطمه و بی بی دوسی و دو پسر اند جیون ابو محمد و این را یکدختر بنام
بی بی نکهت بیگ و یک پسر دو سا و این را مبارک ست اما هاشم بن مبارک بن میران جیو را شیخ محمد و این را یکدختر بنام بی بی کریم جیو و دو پسر اند قاسم دولت و این
را دو دختر بنام بی بی معصومه و بی بی حبیبه و دو پسر اند عظمة الله رحمت الله اما قاسم را دو دختر بنام بی بی فتح و بی بی امة الاسلام و یک پسر هاشم و این را دو دختر بنام بی بی جه
بی بی بازو و یک پسر قاسم اما برهان بن میران جیو بن شاه محمود را نصیر و این را عبد الله و این را یکدختر منکوحه سید احمد اما صالح جیو بن میرانجیو بن شاه محمود را
دو دختر اند بنام بی بی ملک جهان منکوحه شیخ محمد و بی بی بنکوجی منکوحه سید قطب اما عبد الرحمن بن شاه محمود بن شاه سالم بن برهان الدین قطب عالم را یکدختر بنام
بی بی بیناجی منکوحه سید شریف و دو پسر اند علی محمود و این را یکدختر بنام بی بی امتوجی و یک پسر عبد الرحمن و این را دو دختر بنام بی بی خدیجه و بی بی جان جیو و یک پسر بنام جعفر جیو ست
اما علی بن عبد الرحمن را یکدختر بنام بی بی رقیه منکوحه سید رفیع الدین و یک پسر علی محمد و این را دو دختر بنام بی بی رقیه و بی بی نیکبخت و دو پسر اند طاهر محمد علاء الدین
را سه دختر بنام بی بی و حجن و بی بی شریفه و بی بی هاشمه و سه پسر اند گهاسی برهان بهیکاری اما طاهر محمد را دو دختر بنام بی بی فیروزه و بی بی راجی جیو و یک پسر علی محمد
و این را چهار پسر اند سید بڈا فیض الله طاهر محمد فتح جیو درینجا اولاد شاه سالم بن قطب العالم ختم شد

ذکر اولاد محمد اصغر شاه محمد بن برهان الدین قطب العالم احمد آبادی گجراتی رحمهما الله وغفرهما

اما محمد صغیر شاه محمد بن قطب العالم را یکدختر بنام بی بی فاطمه برهان منکوحه سید برهان و دو پسر اند -
شهاب الدین و این را دو پسر اند شاه محمد میان جیو و این را یکدختر بنام بی بی فاطمه منکوحه سید برهان و سه پسر اند محمد راجو شهاب الدین و این را دو پسر اند

شاه محمد میه آنجیو وایں را صالح است وایں یکدختر بنام بی بی آجی منکوحه پیارے محمد ویک پسرت شهاب الدین وایں را سه دختر بنام بی بی حبیبه و بی بی سلطان و بی بی
پارسا و یک پسرت صالح اچها اما شاه محمد بن شهاب الدین را سه پسر اند میاں جیو راجی محمد نشیر محمد وایں را بی بی بهاگن منکوحه سید محمد بن ست اما راجی محمد را
دو پسر اند فتح محمد شیخ محمد وایں را یکدختر بنام بی بی جیو و سه پسر اند راجی چهتا علی فضل الله عبد وایں را بی بی کمال بخت ست اما فضل الله را یکدختر بنام بی بی
دوسی منکوحه سید جعفر و دو پسر اند زاهد هاشم وایں را پسر اند هدایة الله حامد محمد وایں را یکدختر بنام بی بی راعبه ویک پسرت بنام متهو خاں وایں را مصطفی میاں ر
ایں را متهو خاں وایں را دو دختراں بنام بی بی سناں جیو زوجه دولن خاں و بی بی آج بی بی زوجه افتخر میاں کوڑی نار و چهار پسر اند احمد میاں راجو میاں کبیر میاں
دادا میاں وایں را پنج دختر بنام بی بی سناں بزوجه سید محمد و بی بی برامیاں و بی بی رابعه و بی بی صاحب بو و بی بی رحمن بو و دو پسر اند رحمان میاں چهجن میاں
وایں را دو پسر اند دادا میاں مولا بخش وایں را سه دختر بنام بی بی فتح و بی بی سالامان و بی بی صغری و دو پسر اند اکبر میاں بڑا صاحب اما رحمان میاں را
هفت دختراں بنام بی بی رحیماں و بی بی رابعه و بی بی آجی و بی بی نکن و بی بی اماں و بی بی دوسی و بی بی بابو و چهار پسر اند بڑا صاحب مصطفی دادا میاں
هاشم علی وایں را بی بی زهره است اما دادا میاں را دو دختراں بنام بی بی رحیماں و بی بی دولت ویک پسرت رحمان میاں اما مصطفی را دو دختراں بنام بی بی دادی
و بی بی فاطمه و چهار پسر اند غلام حسین اکبر علی جعفر علی قلی اما کبیر میاں بن متهو میاں را دو پسر اند میاں صاحب اکبر میاں وایں را بی بی امن ست اما راجو
میاں بن متهو میاں را دو پسر اند متهو میاں محمد وایں را چهار پسر اند فتح علی هاشم علی عبد الرسول متهو میاں وایں را یکدختر بنام بهوجن بی بی ویک پسر امام بخش ست
وایں را عسیلی اما عبد الرسول را دو دختر بنام بی بی سناں بو و بی بی هاشمه بو و دو پسر اند میاں صاحب غلام حسین و دولن میاں اما هاشم میاں را دو دختر بنام بی بی
نکن و بی بی زهره و سه پسر اند محمد زاهد حسین بشارت حسین اما زاهد بن فضل الله را یکدختر بنام بی بی راجی دولت ویک پسرت قاسم وایں را دو دختر بنام
بی بی آجی و بی بی فاطمه و دو پسر اند زاهد عبد الرزاق وایں را فیض الله است وایں را رضا وایں را مبارک وایں را یکدختر بنام بی بی مونی ماں منکوحه جعفر میاں
ویک پسرت رضا میاں وایں را دو دختر بنام بی بی فاطمه و بی بی آجی بو و دو پسر اند منجهن میاں زاهد میاں وایں را یکدختر بنام بی بی پونجی بو ویک پسر بنام بهیکو میاں ست
اما قاسم بن زاهد را فتح الله است وایں را سه دختر بنام بی بی محسن مرادی بو بیاری بو و بی بی آجی ویک پسرت جیا میاں وایں را سه دختر بنام بی بی مومن بو و بی بی
راجه ماں بو و بی بی فتح ویک پسرت فتح الله میاں وایں را پنج دختر بنام بی بی اماں و بی بی صاحب بی بی روتی ماں و بی بی راجه و بی بی لال و دو پسر اند هاشم میاں
مرتضی میاں میاں صاحب وایں را یکدختر بنام بی بی بڑی ویک پسرت فیض الله میاں اما مرتضی میاں را دو دختر بنام بی بی سید و بی بی فتح و سه پسر اند جیا میاں ـ
غلام حسین هاشم میاں اما سید علی بن شیخ محمد بن شاه محمد بن شهاب الدین بن محمد اصغر شاه محمد بن قطب العالم را که اولادش در قصبه اونه ملک سورت ست یکدختر بنام بی بی دو
و چهار پسر اند شیخ محمد زاهد جلال جمال و جلال را دو دختر بنام بی بی عبیده و بی بی فاطمه و پنج پسر اند زین العابدین حاجی جیو علی عبد الرسول جعفر وایں را بی بی گهیسی ست
اما عبد الرسول را سه دختراں بنام بی بی عائشه و بی بی راجی و بی بی امة السلام ویک پسرت شیر محمد اما علی بن جلال را سه دختر بنام بی بی اهتو و بی بی حمیده و بی بی
نیکبخت و دو پسر اند محمود شهید ولی الله وایں را سه پسر اند مرتضی علی وایں را نام است وایں را دو دختر بنام بی بی بو صاحب و بی بی آجی ویک پسرت فیض الله وایں
را دو دختر بنام بی بی فاطمه و بی بی دادی و دو پسر اند زاهد جلال وایں را چهار دختر بنام بی بی کماں و بی بی بڑی و بی بی بانو و بی بی آجی و چهار پسر اند محمد
فیض الله میاں شهاب الدین ناصر الدین وایں را یکدختر بنام بی بی دولت و دو پسر اند سرفراز علی سجاد حسین اما شهاب الدین را دو دختر بنام بی بی راجه و بی بی اماں
عرف بڑی ماں و سه پسر اند شاه علی عابد علی اصغر علی اما فیض الله میاں را دو دختر بنام بی بی راجه و بی بی زینب ویک پسرت جلال الدین اما محمد را سه دختر
بنام بی بی صاحب و بی بی فاطمه و بی بی مناں و دو پسر اند باقر علی خورشید علی که بسیار فاسق و فاجر و بدمذهب و رافضی ست اما زاهد بن فیض الله بن زاهد بن علی
بن ولی الله بن علی بن جلال بن علی بن شیخ محمد بن راجی محمد بن شاه محمد بن شهاب الدین بن محمد اصغر بن قطب العالم را سه دختراں بنام بی بی لال و بی بی جلال

و بی بی

بی بی امن و سه پسر اند علی راجن علی بادشاه میاں و این را یکدختر بنام بی بی رابعه نصرت و سه پسر اند مرتضی جعفر غلام علی اما راجن علی را سه دختر بنام بی بی هادی و بی بی
و بی بی فتح و چهار پسر اند جعفر علی سجاد حسین بشارت حسین محمود میاں اما علی را سه دختران بنام بی بی پیاری و بی بی صغری و بی بی بتول و چهار پسر اند
میاں حسن علی عالم علی فتح علی اما هاشم علی بن زاهد بن فیض الله که بسیار مکار و بدمذهب رافضی است سه دختر بنام بی بی رابعه هاشم و بی بی راجه بنگن و بی بی امان
و یک پسر دارد احمد علی اکبر علی و این نیز مکار و بدمذهب رافضی است اما محمد باقر بن محمد صغر شاه محمد بن برهان الدین قطب عالم را سه دختران بنام بی بی زینون و بی بی
و نام سیوم معلوم نیست و دو پسر اند احمد پیر محمد و این را سه دختر بنام بی بی نیکبخت و بی بی فیروزه و بی بی منکوحی و شش پسر اند شیخ محمد تاج محمد باقر جیو پیر
محمد بابو جیو و این را یکدختر بنام بی بی کسان و پنج پسر اند پیر محمد شیخ محمد صادق محمد باقر شمس الدین و این را سه دختر بنام بی بی کلثوم و بی بی نیکبخت و بی بی فاطمه
و یک پسر محمد هاشم و این را بی بی عبیده است اما صادق محمد را یکدختر بنام پارسا و یک پسر است مرتضی و این را پنج دختر بنام بی بی کریمه و بی بی آمنه و بی بی آجو
و بی بی درسن و بی بی فاطمه و دو پسر اند شیخ محمد احمد کبیر و این را عنایت الله است اما شیخ محمد را بابو جیو است و این را دو فرزند است محمد کبیر احمد و این را
غلام شاه است اما احمد بن محمد باقر بن محمد صغر شاه محمد را یک پسر است و یکدختر بنام بی بی مریم ابوبکر و این را شیخ محمد است و این را چند دختر و سه پسر اند صالح شهید
پیر محمد محمد و این را یکدختر بنام بی بی بوبو جیو و سه پسر اند عبد اللطیف شیخ محمد سیدجی و این را سه دختران بنام بی بی فاطمه و بی بی پارسا و بی بی فیروزه و سه پسر اند
محمد پیر محمد و این را یکدختر بنام بی بی جیون و یک پسر است بنام صادق محمد اما محمد را یکدختر و دو پسر اند سیدجی قاسم و این را دو دختر بنام بی بی رحیمه محجی و بی بی
پارسا و یک پسر است محمد اما باقر را دو دختر بنام بی بی مبارک و بی بی برجن و دو پسر اند مصطفی ابو محمد و این را چهار پسر اند باقر سید شاه زاهد که پسرش سید شاه
غلام محمد و این را اکبر و این را غلام محمد است اما شیخ محمد بن محمد بن شیخ محمد بن ابی بکر را یکدختر بنام بی بی حلیمه و سه پسر اند زاهد نصیر محمد احمد و این را دو پسر
محمد هاشم و این را شیخ محمد است اما نصیر محمد را شیخ محمد است و این را یکدختر بنام بی بی لاجیو و دو پسر اند عبد اللطیف دوسا مرتضی و این را جواد
و این را گهاسی میاں و این را دو پسر اند امام بخش جواد اما پیر محمد بن شیخ محمد بن ابی بکر را یکدختر بنام بی بی رابعه و دو پسر اند اشرف مصطفی و این را یکدختر بنام
بی بی چاند بخت و دو پسر اند محمد باقر احمد و این را دو دختر بنام بی بی هاشمه و بی بی کلثوم و یک پسر است مصطفی اما اشرف را یکدختر بنام بی بی گهسیٹی و دو پسر اند احمد عبد اللطیف
و این نیز دو فرزند اند شیخ محمد مفقود اشرف و این را پنج دختر اند بنام بی بی جیون و بی بی انجهل و بی بی حنیفه و بی بی زینب و بی بی فاطمه درینجا اولاد عبد اللطیف ختم شد

محمد اصغر

ذکر اولاد امین الله بن برهان الدین قطب العالم احمد آبادی گجراتی رحمهما الله

امین الله بن سید برهان الدین قطب العالم را سه دختر بنام بی بی فاطمه و بی بی نصرت و نام سیوم معلوم نیست و پنج پسر اند سیدجی عبد القادر عبد الله عبد الجلیل
و این را سه دختر بود بنام بی بی خوندا جیو و بی بی گوهر منکوحه سید جلال و بی بی رقیه رکن جیو منکوحه سید شاه جیو عبد الجلیل را یکدختر بنام بی بی بکی منکوحه
سید و یک پسر شهاب الدین عبد الله را دو دختران بنام بی بی مریم و بی بی خوندا نور و دو پسر اند احمد حسن محمد احمد را دو دختران بنام بی بی مناجیو
بی بی پارسا و چهار پسر اند تاج محمد سید شهاب الدین محمود و این را جلال است درینجا اولاد امین الله ختم شد ذکر اولاد سید زاهد
بن برهان الدین قطب العالم احمد آبادی اما سید زاهد بن برهان الدین قطب العالم را دو دختر بنام بی بی ملکه باز منکوحه سید باقر و بی بی حجانی منکوحه سید
نصیر محمد و پنج پسر اند عبد الواحد سیدجی ابو محمد محی الدین عبد الرحمن لطف الله عرب شاه و این را هفت دختر بنام بی بی تخنالو و بی بی زینب و بی بی
بی بی نصوحی و بی بی خوند و بی بی تو لاجیو و بی بی برآجیو و هفت پسر اند بنام جلال برهان کبیر عبد القادر احمد شهید عبد الرحمن شیخجی مصطفی و این را
دختر اند بنام بی بی دولاجیو و بی بی خدیجه اما سید جیو را نه دختر بنام بی بی امتوجی و بی بی امة الرحیم و بی بی مریم و بی بی فردوس و بی بی مرادی و بی بی سلطان
بی بی صاحب و نام دو دختر اخیر معلوم نیست و هفت پسر اند بنام محمود حامد امین محمد مصطفی زاهد محمد عبد القادر و این را یکدختر بنام بی بی راجی و یک پسر است

سید جی واین را سید زاهد ست ۱۱ محمد ابن برهان واین را دو پسر اند محمد محیی الدین واین را دو ست ۱۱ محمد بن برهان را دو دختر نام بی بی جهتا جی و بی بی خوندا
و دو پسر اند جیون جیا واین را دو پسر اند زاهد محمود واین را نیز دو پسر اند گهاسی باقر ۱۱ جیون را یکدختر نام بی بی عالم بخت و چهار پسر اند مرتضی مجذوب
علی اکبر حیدر علی اصغر واین را حسین ست ۱۱ زاهد بن سید راجو را دو دختر نام بی بی فردوس و بی بی راجی و سه پسر اند عبدالرحمن عرب شاه سید جی واین را یکدختر نام بی بی جانی
و چهار پسر اند شیخ محمد برهان عرب شاه عبدالرحمن واین را یکدختر نام بی بی حمیده و یک پسرت محمد رضا واین را چهار پسر اند غلام نبی عبدالرحمن باقر حافظ محمد

۱۱ عرب شاه را سید جی ست واین را نیز عرب شاه ۱۱ برهان را دو دختر نام بی بی سلطان
و بی بی حمیده و یک پسرت زاهد واین را برهان ۱۱ شیخ محمد را سه دختر نام بی بی رحمت خاتون و بی بی جهان و بی بی کلثوم و دو پسر اند حسین میانجیو ۱۱ عرب شاه
بن زاهد بن سید راجو را یکدختر نام بی بی سلطان بخت و یک پسرت زاهد واین را دو دختر نام بی بی آمنه و بی بی راجی جی و دو پسر اند محمود عابد واین را دو دختر و چهار
پسر اند جلال نعم الله عرب شاه سلطان ۱۱ محمود را یکدختر نام بی بی فردوس و سه پسر اند سید و عبدالشکور عبدالرحمن ۱۱ مصطفی بن سید جیو را جعفر ست واین را یکدختر
نام بی بی حلیم جیو و یک پسرت ابو محمد واین را سه دختر اند نام بی بی رحیمه و بی بی بو آجی و بی بی جمال بخت ۱۱ احمد شهید بن لطف الله عرب شاه بن زاهد بن قطب العالم
و دو پسر اند عرب شاه شیر محمد واین را سه دختران نام بی بی امک و بی بی جیو و بی بی خونما جیو و پنج پسر اند عرب شاه احمد علی شیر جلال عبدالرحمن واین را یکدختر نام
بی بی رابعه و دو پسر اند محمود احمد واین را یکدختر نام بی بی فاطمه و یک پسرت زاهد ۱۱ محمود را دو دختر نام بی بی جیو و بی بی عائشه و سه پسر اند عبدالرحمن شیر محمد
عرب شاه واین را بی بی آجو ست ۱۱ شیر محمد را محمد امین ست ۱۱ عبدالرحمن را یکدختر نام بی بی رابعه و دو پسر اند شیر محمد سلطان واین را یکدختر نام بی بی بخت
و سه پسر اند عبدالقادر احمد حسین ۱۱ عبدالرحمن بن سید زاهد بن برهان الدین قطب عالم را یکدختر نام بی بی راجی جی و سه پسر اند راجی محمد جلال واین را اشرف
خان ست ۱۱ محمد را دو دختر نام بی بی ام کلثوم و بی بی جیوان و سه پسر اند فتح جیو شیر خان سید خان واین را بی بی عائشه منکوحه سید جلال ست ۱۱
راجو را چهار پسر اند عبداللطیف محمود جلال عبدالجلیل واین را پنج دختر نام بی بی جهان بخت و بی بی پارسا زلیخا و بی بی فردوسی و بی بی بو جی و دو پسر اند
عبدالرحیم باقر جیو واین را دو دختر نام بی بی فتح و بی بی امة الاسلام و سه پسر اند عبدالوهاب عبدالرحیم عبدالرحمن واین را سه دختر نام بی بی جهان
و بی بی مریم و بی بی فتح و سه پسر اند محمد باقر پیار محمد صالح واین را بی بی حمیره بڑی بو منکوحه سید قاسم ۱۱ پیار محمد را دو دختر نام بی بی خوندا جیو و بی بی
راجو جیو و یک پسرت سعدالله واین را دو دختر نام بی بی حمیره و بی بی سلطان و دو پسر اند بنام عبدالقادر حامد واین دختری برد ۱۱ علم الدین
بن نصیر محمد را چهار پسر اند میران جیو که دخترش بی بی راجی منکوحه سید صالح جیو جیا که دخترش بی بی راحب منکوحه سید منجهن بود شیخ محمد نصیر محمد که دخترش
نام بی بی قیمت جلال واین را دو پسر اند محمود سید جی واین را سید جی واین را جلال واین را یکدختر نام بی بی دولت و یک پسر نام صالح جهاد جی واین
را بی بی آمنه بود ۱۱ منجهن بن سالم را پنج پسر اند حبیب مصطفی عرب شاه عبدالرحمن پیر محمد واین را فضل الله واین را دو پسر اند منجهن حبیب واین را
سه دختر نام بی بی مومن زوجه سید قاسم و بی بی ملک جهان و بی بی دوس و سه پسر اند نصیر محمد تهو میان فضل الله رحیم سالم ۱۱ فضل الله را یک پسرت دو ساه
واین را سه دختر اند نام بی بی امان بو و بی بی راجه بو و بی بی ماجی ماں ۱۱ نصیر محمد تهو میان را یکدختر نام بی بی راحب فردوس و بی بی راجه سلام و دو پسر حامد و
حبیب ۱۱ منجهن بن فضل الله را چهار پسر اند سالم بشیر عالم میان عطاء الله میان واین را یکدختر نام بی بی کلثوم و دو پسر اند محمود احمد ۱۱ عالم میان را دو دختر
نام بی بی بڑی و بی بی ماں و دو پسر اند سالم منجهن واین را یکدختر نام بی بی فردوسی و دو پسر اند عالم میان فیض الله واین را دو دختر و یک پسرت منجهن میان
۱۱ سالم را چهار دختران نام بی بی ماں و بی بی امان و بی بی صاحب و نام دختر چهارم معلوم نه و دو پسر اند اعظم بشیر واین را چهار دختر نام بی بی مرادی بو
و بی بی فردوس بو و بی بی صاحب و دیگر بی بی صاحب و چهار پسر اند فیض الله سالم میان محمد رحیم میان واین را شش دختر نام بی بی صاحب بی بی

۳ واین را دو دختر نام بی بی ... و یک پسر نام ...
پسرت واین را ... دو دختر نام بی بی ...
فردوس و چهار پسر اند منجهن حسین لطیف محمد

نه بود و بی بی جیون بود و بی بی دادی و بی بی کلثوم و بی بی رحیم و یک پسر است حبیب میان اا محمد را چهار دختر بنام بی بی آجه و بی بی امینه و بی بی بتھی بود و بی بی نگین و سه پسر اند -
چیا میان علی میان راجو میان اا سالم میان را حبیبو میان و این را نتھو میان است اا اعظم بن سالم را یکدختر بنام بی بی ماں و دو پسر اند جعفر سالم میان و این را
دو دختر بنام بی بی نگین و بی بی صاحب بود و دو پسر اند اعظم میان غلام حسین و این را یکدختر بنام بی بی آجه بود و یک پسر بنام سالم میان بود اا اعظم میان را چهار
دختر بنام بی بی نگین بانو و بی بی حمیده بود و بی بی امان بود و بی بی روشن بود و دو پسر اند نتھو میان علی میان و این را دو دختر بنام بی بی بڑی و بی بی فردوس بود و دو پسر اند
راجو میان چیا میان هاشم میان و این را یکدختر بنام بی بی رابعه بود و دو پسر اند مولا بخش نتھو میان اا جعفر بن اعظم بن سالم را چهار پسر اند دادا میان احمد میان
دلن میان محمود میان و این را دو دختر بنام بی بی کلثوم و بی بی بانو زوجه سید علی میان و دو پسر اند جلال میان جعفر میان و اول را یکدختر بنام بی بی هاشمه و یک پسر بنام
زاهد میان بود اا جلال میان را سه پسر اند اعظم میان محمود میان احمد میان اا دلن میان بن جعفر را یکدختر بنام بی بی فتح و سه پسر اند مبارک میان رحمان میان
بابا میان و این را دو دختران بود بنام بی بی موتی و بی بی دادی اا عرب شاه بن منجھن بن سالم بن نصیر محمد بن علم الدین بن نصیر محمد بن صالح بن برهان الدین قطب العالم
را یکدختر بنام امة السلام و یک پسر است هاشم میان و این را پنج پسر اند سید جی عرب شاه علی جلال منجھن و این را چهار پسر اند پیر جعفر مرتضی بڑا -
و این را هاشم است و این را دو پسر اند منجھن میان جعفر میان و این را بی بی صاحب پسر است اا مرتضی را سه دختر بنام بی بی دوسی بود و بی بی بیان بود و بی بی امان بود
و یک پسر است زاهد میان و این را چهار دختر بنام بی بی راجه بانو و بی بی سیدی بود و بی بی لال و دو پسر اند دولت علی جعفر میان و این را یکدختر بنام بی بی راجه روشن
و چهار پسر اند مرتضی میان غلام حسین کربلائی زاهد میان اکبر علی و این را دو دختر بنام بی بی آجه و بی بی فاطمه و یک پسر است نذر علی میان صاحب اا زاهد میان را
یکدختر بنام بی بی دادی و دو پسر اند جعفر میان احمد علی و این را نیز یک دختر بنام بی بی عباسی و دو پسر اند زاهد میان ریاض حسین اا جلال بن هاشم بن عرب شاه را
چهار پسر اند سید جی هاشم مرتضی که دخترش بی بی خونجه است عرب شاه و این را جعفر است اا علی بن هاشم بن عرب شاه را دو دختر بنام بی بی فتح بود و نیز یک دختر
دیگر بود و سه پسر اند محمد کاظم میان شهاب الدین و این را محمد و این را فتح علی است اا اصغر علی میان را یکدختر بنام بی بی موتی ماں زوجه ابو میان معروف ملک میان
و یک پسر اند صدر علی میان
را سه پسر اند جعفر میان هاشم میان سالم میان و این را دو پسر نتھو میان سلطان میان اا هاشم میان را (اولاد میان اولاد) دو دختر بی بی فتح بود و بی بی بانو و دو پسر اند جعفر میان - و
صدر میان عرف سید علی و این را دو دختر اند بی بی دادی و بی بی ماں اا کاظم میان را یکدختر بنام بی بی سیدی بود و دو پسر اند قاسم میان زینه میان و این را یکدختر
بنام فاطمه و دو پسر اند کاظم علی میان و این را یکدختر بنام بی بی امان صاحب بود و دو پسر اند حسین میان که دخترش بی بی ماں بود و نتھو میان که دخترش بی بی کلثوم بود
اا کاظم میان را یکدختر بنام بی بی امان بود و چهار پسر اند دولت میان قاسم میان زینه میان راجو میان و این را دو پسر اند بابا صاحب امام بخش و این را
مصطفی میان است اا بابا میان صاحب را دو دختر بنام امان بود و بی بی فتح بود و دو پسر اند جلال میان حسین میان اا زینه میان را کاظم میان است و این را
یکدختر بنام بی بی مرادی و یک پسر است هاشم میان اا عالم میان را یک دختر بنام بی بی اسلام بود و یک پسر است سالم میان اا دولت میان را چهار دختر
بنام بی بی بڑی و بی بی بانو و بی بی آجه بود و بی بی نگین بود و یک پسر است نذر علی و این را دو دختر اند بی بی صاحب بود و بی بی بانو اا عبد الرحمن بن منجھن میان
بن سالم بن نصیر محمد بن علم الدین نصیر محمد بن صالح بن برهان الدین قطب العالم را دو دختر بنام بی بی بوا جیو و بی بی رابعه و یک پسر است راجو و این را دو دختر
بنام بی بی فردوس و بی بی راجه و دیگر عرف بابو و شش پسر اند عبد الرحمن جعفر چیا قاسم ولی محمد اشرف ابو میان و این را دو دختر اند بنام بی بی موتی ماں
و بی بی خونجه بود اا محمد شریف را دو پسر اند پیر محمد تاج محمد و این را بی بی دوسه بود است اا ولی را یک دختر بنام بی بی مبارک منکوحه بڑا میان بن سید محمد
از اولاد سید سالم لیکن ولی را پسری نبود و اولادش از بنت خود بی بی مبارک مذکوره بود که مذکور میشود و این را یکدختر بنام بی بی فاطمه منکوحه سید پیاره محمد بن کاظم میان
از او را یک پسر بنام دیوان جیو میان و دو دختر بنام بی بی و بی بی راجه صاحب منکوحه سید محمد بن محمد امین صاحب بود و این را دو دختر

بنام بی بی جمال بخت منکوحهٔ سید دیوان حسن بن سید غلام حسین نسل شاهی و بی بی بڑی زوجهٔ سید بود دو پسر اند غلام نبی غلام زاهد وایں را یکدختر بنام بی بی سلامت بود
سید شاه میاں بود وایں را سه دختر بنام بی بی مان صاحب و بی بی راجه و بی بی زینت بی بی بود ۱۱ بڑی بی بی را دو پسر اند جعفر شفیع وایں را سید جیو میاں ست ۱۱ جعفر را
دو دختر و یک پسر ست کاظم ۱۱ جیا هاشم بن راجو را سه دختر بنام بی بی جان بخت و بی بی مرادی بود و بی بی آمن بود و پنج پسر اند نور اسد ابو میاں محمد شفیع میاں زید
میاں زین العابدین احمد فیض اسد وایں را یکدختر بنام بی بی دوستی ماں و بی بی راجه و بی بی آمن بود و یک پسر ست حیات میاں ۱۱ مبارک میاں را یکدختر بنام بی بی
۱۱ مبارک میاں را یکدختر بنام بی بی ماں بود سه پسر اند منهو میاں اکبر میاں راجو میاں وایں را پسر عالم میاں که نام دختر ش بی بی صاحب بود ست شادی با
کریم بخش مرد حسین ست فتح علی وایں را سه دختر بنام بی بی سکینه و بی بی صغری و بی بی مرادی و سه پسر اند ناصر علی عابد علی راجن علی ۱۱ اکبر میاں را یکدختر بنام
بی بی بانو و یک پسر ست بنام رحمن میاں وایں را بی بی زینب ست ۱۱ منهو میاں را یکدختر بنام بی بی بو صاحب بود که بخش بی بی زینب بود و یک پسر بنام غلام حسین
بن منهو میاں که یک دختر ش بود ۱۱ دادا میاں عرف بڑا میاں را دو دختر بنام بی بی حمیده بود و بی بی ماں بود و دو پسر اند بڑا میاں حسین میاں وایں را دو دختر بنام
بی بی فتح بود و بی بی نیکن بود و یک پسر ست منهو میاں وایں را احمد علی ست ۱۱ بڑا میاں را یکدختر بنام بی بی ماں صاحب بود و دو پسر اند محمد علی علی وایں را بڑا میاں
ست ۱۱ احمد بن جیا هاشم را یک پسر ست محمد باقر وایں را سه دختراں بنام بی بی ماں و بی بی راجه صاحبه و بی بی رحمن ماں بود و سه پسر اند محمود میاں پیر میاں
جهانگیر میاں وایں را پنج دختراں بنام بی بی دادی و بی بی مناں بود و بی بی دوستی ماں و بی بی آمچه بود و بی بی ماں بود و پنج پسر اند عالم میاں جلال میاں بڑا میاں
رحمن میاں دولن میاں وایں را چهار دختر اند بنام بی بی فاطمه و بی بی نیکن و بی بی بانو و بی بی راجه هاشمه بود ۱۱ رحمن میاں را یکدختر بنام بی بی ماں و دو پسر اند
لطیف میاں راجو میاں وایں را رحمن میاں وایں را دو پسر اند ارشاد علی سرفراز علی وایں را یکدختر بنام بی بی صاحب و یک پسر ست جلال میاں ۱۱ بڑا میاں
بن جهانگیر میاں را دو پسر اند غلام حسین پیراں میاں وایں را دو پسر اند غلام عباس محمد علی وایں را پیراں میاں عرف بڑا میاں علی ست ۱۱ غلام حسین را سه
پسر اند اکبر علی غلام حسین بڑا میاں وایں را غلام حسین ست ۱۱ علی حسین را اصغر حسین ست ۱۱ جلال میاں بن جهانگیر میاں را دو دختر بنام بی بی راجه
هاشمه و بی بی بو صاحب بود و یک پسر ست غلام علی وایں را بی بی بڑی ست ۱۱ عالم میاں بن جهانگیر میاں را سه دختر بنام بی بی صاحب و بی بی دوستی و بی بی
و یک پسر ست دادا میاں وایں را دو پسر اند عالم میاں پیراں میاں وایں را بی بی فاطمه بود ۱۱ پیر میاں بن محمد باقر بن احمد را چهار دختراں بنام بی بی نیکن و بی بی
آمچه بود و بی بی ماں صاحب بود و بی بی رتن بود و سه پسر اند دولت علی میاں صاحب مبارک میاں وایں را هفت دختراں بنام بی بی آمچه بود و بی بی دولت بود و
بی بی دادی و بی بی حمیده بود و بی بی مناں بود و بی بی فردوس بود و بی بی صاحب و سه پسر اند محمد دولن میاں غلام حسین وایں را یکدختر بنام بی بی ماں بود و دو
پسر اند بشارت حسین زاهد حسین ۱۱ دولن میاں را یکدختر بنام بی بی کبری و دو پسر اند محمد علی اکبر علی وایں را دو دختر بنام بی بی دادی حمیده بود و
بی بی نیکی و یک پسر ست محمد حسین ۱۱ محمد علی را دو پسر اند ریاض حسین دولن میاں عرف بڑا میاں ۱۱ محمد بن مبارک میاں را مبارک میاں ست وایں را یکدختر
بنام بی بی زینب و دو پسر اند محمد عرف بڑا صاحب علی حسین ۱۱ میاں صاحب بن پیر میاں بن محمد باقر بن احمد را یکدختر بنام بی بی راجه ماں بود و پنج پسر اند –
راجو میاں سالم میاں پیر میاں بارا میاں سلطان میاں وایں را بی بی آمچه بود عرف بی بی صاحب بود ۱۱ بارا میاں را دو پسر اند شاه میاں دولن میاں وایں را
مولا بخش عرف فتح اسد میاں ست ۱۱ پیر میاں را دو دختر بنام بی بی دادی و بی بی صاحب و چهار پسر اند علی راجن علی جعفر علی میاں صاحب وایں را
یک پسر اند مظهر حسین پیر میاں عرف چھوٹا صاحب سالم میاں عرف بڑا صاحب ۱۱ جعفر علی را یکدختر ست بنام بی بی مناں عرف شهدی بی بی ۱۱ راجن علی را
یکدختر بنام بی بی بڑی و یک پسر ست غلام علی ۱۱ زینه میاں زین العابدین بن جیا هاشم را یک دختر بنام بی بی کمال بخت و سه پسر اند بادا میاں بڑا میاں
محمد وایں را دو دختر بنام بی بی بانو و بی بی فاطمه بود و پنج پسر اند کنج محمد سالم میاں اشرف میاں راجو میاں شیخ میاں وایں را بی بی کمال منکوحهٔ سید جعفر

نیکن

رر

بن ت اا راجو میاں را چہار پسر اند رسول میاں ناصر میاں غلام علی محمد وایں را دادا میاں ست وایں را دو دختر بنام بی بی سکینہ و بی بی فاطمہ و چہار پسر
محمد علی غلام حسین جعفر علی سلطان میاں وایں را دو دختر بنام بی بی مادی و بی بی زینب و سہ پسر اند دادا میاں علی علی حسین و جعفر علی را مشتاق حسین ست اا
غلام علی بن راجو میاں را دو دختر بنام بی بی آجہ بو و بی بی امن بو و یک پسر اعظم علی وایں را دو دختر اند بی بی بوان بو و بی بی سناں بو اا افسر میاں بن محمد بن زینہ میاں
بن عابدین را دو دختر بنام بی بی امان بو و بی بی عالم و سہ پسر اند دولت میاں بادا میاں مبارک میاں وایں را یکہ دختر بنام بی بی مادی و یک پسر باقر علی وایں را بادا میاں ست اا
ہاشم میاں بن محمد بن زینہ میاں زین العابدین را سہ پسر اند اعظم میاں جیا میاں مجھن میاں وایں را یکہ دختر بنام بی بی رابعہ بو و یک پسر ست میاں وایں را دو پسر اند ناصر علی مجھن میاں اا جیا میاں
بن سالم میاں را سہ دختر بنام بی بی فاطمہ و بی بی مرنی ماں و بی بی رابان بو و یک پسر بھیکو میاں اا محمد شفیع میاں بن جیا ہاشم بن راجو بن عبد الرحمن را دو پسر اند -
نتھو میاں جلال میاں وایں را سہ پسر اند حامد میاں جعفر میاں بادا میاں وایں را یکہ دختر بنام بی بی اماں بو و دو پسر ست شفیع میاں ہاشم میاں وایں را دو دختراں بنام بی بی صاحب
بی بی آجہ بو و پنج پسر اند اکبر میاں راجو میاں رحمن میاں دادا میاں بادا میاں اا رحمن میاں را سہ دختراں بنام بی بی فتیح و بی بی ماں و بی بی سناں و چہار پسر اند علی حسین
شفیع علی جعفر علی ہاشم میاں عرف میاں صاحب اا راجو میاں را سہ پسر اند نذر حسین محمد حسین عالم علی اا اکبر میاں را سہ دختر اند بی بی باز و بی بی صاحب بو زوجہ باقر علی و
بی بی صاحب بچی اا جعفر میاں بن جلال میاں را یک پسر ست سالم میاں وایں را سہ دختر بنام بی بی صاحب بو و بی بی آجہ بو و بی بی باز و دو پسر اند محمد جعفر علی وایں را دو دختر اند بی بی
عفری و بی بی زینب اا حامد میاں بن جلال میاں را یکہ دختر بنام بی بی ماں بو و سہ پسر اند جلال میاں سالم میاں حبیب میاں وایں را دو دختر بنام بی بی سیدی و بی بی ہاشمہ
و دو پسر اند جلال میاں شمشاد علی ہاشم علی اا میاں را سہ دختر بنام بی بی رابعہ و بی بی اماں صاحب و بی بی اماں و چہار پسر اند اصغر علی علی حسین جعفر علی محمد وایں را دو
دختر اند بی بی زینب و بی بی مادی اا نتھو میاں بن محمد شفیع میاں بن جیا ہاشم را سہ پسر اند عالم میاں شفیع میاں غلامی میاں وایں را سہ دختراں بنام بی بی سلامہ
و بی بی آجہ بو و بی بی سناں بو و چہار پسر اند احمد میاں محمود میاں دادا میاں عالم میاں وایں را یکہ دختر بنام بی بی اماں و سہ پسر اند بڑا میاں غلامی میاں شفیع میاں وایں را
بڑا میاں ست اا غلامی میاں را یکہ دختر بنام بی بی وادی و یک پسر علی حسین اا ابو میاں بن جیا ہاشم بن راجو بن عبد الرحمن را دو پسر اند دولت میاں رضا میاں
وایں را یکہ دختر ست بنام بی بی فاطمہ منکوحہ سید احمد پیر کوٹ نیار اا دولت میاں را چہار دختراں بنام بی بی صاحب بو و بی بی سرتی ماں و بی بی کالی بو و بی بی دوسی
منکوحہ رسول میاں را نبو رو دو پسر اند ملوک میاں نور اللہ میاں وایں را یکہ دختر بنام بی بی بخشی و یک پسر ست نذر علی وایں را حسن علی ست وایں را یکہ دختر بنام
بی بی زہرہ و یک پسر نذر علی اا ملوک میاں را یکہ دختر بنام بی بی جن ماں و پنج پسر اند بڑا میاں ابو میاں کرم شاہ سجاد حسین ست فیض اللہ کہ دختر ش بی بی
کلثوم ست احمد میاں دولت علی وایں را یکہ دختر بنام بی بی ام سلمہ و دو پسر اند بڑا صاحب حسین عرف چھوٹا صاحب اا احمد میاں را دو دختر بنام بی بی نکی
و بی بی بچی بو و یک پسر رضا میاں وایں را یکہ دختر بنام دوسی و دو پسر اند علی حسین احمد میاں اا جعفر بن راجو بن عبد الرحمن بن مجھن بن سالم بن نصیر محمد
بن سالم بن برہان الدین قطب العالم را دو دختر بنام بی بی رابعہ و بی بی خوندا جی و سہ پسر اند محمود میاں راجو مصطفے وایں را دو دختر بنام بی بی روشن
و بی بی جنوں جی منکوحہ سید عالم میاں و یک پسر ست سلطان میاں اا راجو بن جعفر را شش پسر اند محمد نتھو میاں رضا میاں زاہد میاں مجھن میاں جعفر میاں
وایں را جیا میاں ست وایں را سہ پسر اند بڑا میاں جعفر میاں حسین میاں وایں را بی بی ماں دختر ست اا مجھن میاں را یکہ دختر بنام بی بی سلطان و سہ پسر اند
سلطان میاں عرف کالی میاں اکبر میاں حبیب میاں وایں را یکہ دختر بنام بی بی ماں صاحب بو و یک پسر ست بادا میاں وایں را دو پسر مجھن میاں محمد حسین
حسن علی را سہ دختر بنام بی بی وادی و بی بی مشہدی و بی بی رتن بو و یک پسر ست اکبر علی اا بادا میاں را یکہ دختر بنام بی بی و دو پسر اند
مراد بخش ساجن علی اا اکبر میاں بن مجھن میاں بن راجو را سہ دختر بنام بی بی سناں و بی بی ماجی ماں و بی بی راجہ ماں بو و دو پسر اند مصطفے میاں
رکن میاں وایں را یکے دختر بنام بی بی وادی و یک پسر ست اکبر میاں اا زاہد میاں بن راجو بن جعفر را دو دختر بنام بی بی دوسی و

اما راستی شاه را پسر اند احمد میان راجو میان رسول را دو پسر اند اما رسول رشن بت را بی بی را این عالم میان را این سکندر میان رسول میان پسر اند در ده بود آچه بی بی و
رضا میان محمود میان را این را احمد میان بت اما راجو میان را سه پسر اند رسول میان پیر میان سلام میان را این را دو دختر نام بی بی سلامه بود و بی بی امان و دو پسر اند
فتح علی متهو میان در ینجا اولاد صالح ختم شد ۔

ذکر اولاد احمد شاه عرف شاه پیر بن سید برهان الدین قطب العالم احمد آبادی گجراتی

اما احمد شاه پیر بن برهان الدین قطب العالم را چهار دختران نام بی بی راجو سلطان و بی بی راجو بهلی و بی بی بون جیو منکوحه سید عبد الرزاق بهکری و بی بی جهانیان منکوحه سید موسی کاظم
و پنج پسر اند مصطفی عبد الوهاب قطب الدین ابو محمد اسمعیل و این را سکندر خان بت و این را سه دختر نام بی بی راجی و بی بی نیکبخت منکوحه سید صادق محمد و بی بی سهاگن
منکوحه سید مبهو جیو بت اما ابو محمد را دو دختر نام بی بی لکان منکوحه سید صدر الدین و بی بی راجی منکوحه سید عبد اللطیف و دو پسر اند ولی جیو سید چهجهو اما قطب الدین را یک دختر
نام بی بی بوبو جی منکوحه سید صادق و سه پسر اند مشائخ بهیکا جی شهاب الدین و این را دو دختر نام بی بی خوندا جی و بی بی امان جیو منکوحه سید طاهر و سه پسر اند فتح جیو قطب الدین
حافظ محمد و این را بی بی لهری منکوحه سید عبد الجلیل بت اما قطب الدین را یک دختر نام بی بی بارسا و سه پسر اند فضل الله حسن محمد میان جیو و این را چهار دختر اند بی بی راجو و بی بی
خوندا جی و بی بی بهولن منکوحه سید شیخ و بی بی نصرت منکوحه سید شاه محمد اما فتح جیو بن قطب الدین را یک پسر بت سید بڈا اما بهیکو جیو را پنج دختر نام بی بی لال و بی بی راجو و بی بی
فیروز و بی بی راجی جیو و بی بی دهن و دو پسر اند لاولد میان جیو قطب اما مشائخ بن قطب الدین را چهار دختر اند بی بی فردوس منکوحه سید لاڈ محمد و بی بی امان جیو منکوحه سید حافظ محمد
و بی بی لکان و بی بی راجی جی اند اما عبد الوهاب بن سید احمد شاه پیر بن برهان الدین قطب العالم را دو دختر نام بی بی نور و بی بی چهتری و چهار پسر اند راجن لقیط محمد عرف سید جی
امین جیو صادق محمد و این را یک دختر و سه پسر اند احمد ولی جیو طاهر و این را یک دختر نام بی بی جیون منکوحه سید اسمعیل و چهار پسر اند عبد الکریم عبد الوهاب عبد الرحیم صادق محمد
و این را حبیب بت اما ولی جیو را سه دختر نام بی بی براجیو و بی بی آمنه و بی بی خدیجه و دو پسر اند لاولد عبد الجلیل محمود اما احمد را یک پسر بت عبد الله و این را
شش پسر اند عبد الرحیم حبیب الله صاحب و دو دختر چهاؤ صاحب یک دختر لال حسین که نام پسر ش حبیب الله است علی دولت صاحب یک دختر اما امین محمد
بن عبد الوهاب بن احمد شاه پیر را یک دختر نام بی بی سهاگن منکوحه سید لاڈ محمد و یک پسر بت صالح محمد و این را چهار پسر اند هادی مبارک شهید محمود علی و این را
بی بی جیون منکوحه سید جلال بت اما محمود را یک دختر نام بی بی فتح و دو پسر اند علی صادق محمد و این را یک دختر و یک پسر نام محمود اما علی را یک دختر نام
بی بی جهانیان شریفه و یک پسر بت باقر و این را دو دختر نام بی بی فردوسی و بی بی کلثوم و یک پسر بت نام اوکن اما محمد عرف سید جی بن عبد الوهاب بن احمد شاه پیر
را سه دختر نام بی بی نبی منکوحه سید محمد عرف میان عید و بی بی خوندا جی و بی بی ماک جهان و پنج پسر اند جلال معز الملک منجهن جیا عرف بهنیان برهان عبد الرحمان
میان خان و این را راجو بت و این را دو پسر اند محمد راجو محمد هاشم اما برهان را دو دختر نام بی بی پارسا و بی بی مریم و یک پسر امین جیو و این را دو دختر اند نام بی بی فاطمه
و بی بی زلیخا منکوحه سید محمود جیو اما معز الملک جلال را ده دختران نام بی بی زینب و بی بی ماک جهان و بی بی براجیو و بی بی بوبو جیو و بی بی دولت و بی بی زینب
و دو دختر دیگر اند و یازده پسر اند نام شش پسر معلوم نیست و نام پنج پسر این است سید جیو سید جیو ثانی محمود پیر محمد منجهن و این را یک دختر بود اما پیر محمد را سه پسر
بودند نام شان مفقود حامد جلال اما محمود را که مولف شرح جلالی است دو دختر بودند نام بی بی فخر النسب و بی بی حمیره منکوحه سید عبد الرحمن اما سید جیو ثانی را
یک دختر نام بی بی فاطمه عرف جیون و یک پسر بت نام جلال و این را سه دختر نام بی بی حلیمه و بی بی نبیا جی و بی بی معروفه و چهار پسر اند سید پیر محمود
احمد و این را یک دختر نام بی بی فاطمه و سه پسر اند حامد ابو البنات بایزید عبد الرحیم و این را دو پسر اند سید پیر محمود اما سید پیر را دو دختر
نام بی بی فردوس و بی بی حمیره و پنج پسر اند داؤد بختبو جلال عبد الوهاب که پسر ش زاهد است عنایت الله و این را دو پسر اند برهان سید پیر
اما سید جیو بن جلال را دو دختر نام بی بی سلطان بخت و بی بی آچی و دو پسر اند نور الله زاهد و این را راجو بت اما مصطفی بن احمد شاه
پیر بن برهان الدین قطب العالم را چهار دختران نام بی بی راجی جیو منکوحه سید عبد الله و بی بی خوندا شاه منکوحه سید شهاب الدین و بی بی مریم منکوحه سید محمد و بی بی

و دامنی منکوحہ سید سکندر خان و پنج پسر اند پیارے محمد راجی دولت علی محمد پیر محمد منور و این را چہار دختر بنام بی بی فیروز و بی بی لال و بی بی لہری و بی بی براجیو و ہفت پسر اند
پیر محمد مصطفیٰ کہ دخترش بوبو جیو منکوحہ شیر محمد ست پیارے جی کہ پسرش ابو محمد ست ۔ بدہو جیو محمد سید جی لاڈ محمد باڑ جیو اما لاڈ محمد راسہ دختر بنام بی بی آمنہ و بی بی فتح و بی بی فاطمہ و سہ پسر اند
برہان شاہ محمد راجی محمد اما محمد سید جی را دو دختر بنام بی بی فتح و بی بی عائشہ و دو پسر اند کبیر طاہر و این را فتح و این را دو دختر بنام بی بی رحیمہ و بی بی خدیجہ و یک پسر ست بنام طاہر
و این راسہ پسر اند گھانسی فتح خان جلال و این را یکدختر و یک پسر بود کہ نام شان معلوم نیست اما فتح را یکدختر بنام بی بی عالم خاتون و یک پسر ست بنام طاہر حسن اما گھانسی را دو دختر
بنام بی بی سلطان و بی بی عائشہ و یک پسر ست طاہر و این را بی بی آمنہ است اما بدہو جیو را دو دختر بنام بی بی جیون و بی بی ... و دو پسر اند پیر محمد شیر محمد مصطفیٰ و این را عبد الجلیل
منظور ست اما شیر محمد را یکدختر بنام بی بی امۃ الکریم و یک پسر ست بنام بدہو جیو و این را یکدختر بنام بی بی آمنہ و دو پسر اند شیر محمد لاڈ محمد و این را دو دختر بنام بی بی نور جہان و بی بی
کیسی و یک پسر ست بنام حسن محمد و این را یکدختر بنام بی بی فردوس و چہار پسر اند حسام الدین مرتضیٰ نور عالم کہ پسرش حسن محمد ست نظام الدین و این را دو دختر بنام بی بی
فاطمہ و بی بی صاحب سلطان و یک پسر ست بنام زاہد اما شیر محمد مذکور را دو پسر اند مبارک بدہو جیو و این راسہ دختر بنام بی بی دروسی و بی بی حمیدہ و بی بی عبیدہ و یک پسر
بنام برہان اما مبارک راسہ پسر اند چھجو شیر محمد راجو و این را دو پسر اند محسن طاہر و این را نیز دو پسر اند مصطفیٰ کریم بخش اما پیر محمد بن مصطفیٰ بن احمد شاہ بن پیر قطب عالم را
یکدختر بنام بی بی جیون و چہار پسر اند راجو عبد اللہ طاہر محمد صادق محمد و این را یک پسر ست احمد و این را یکدختر بنام بی بی ملکہ جہان و دو پسر اند حلیم جیو حسن محمد ۔
اما طاہر محمد را یکدختر بنام بی بی حلیمہ و سہ پسر اند لاڈلہ عبد الرزاق حلیم جیو عبد اللہ ۔ اما عبد اللہ بن علی محمد را دو دختر اند بنام بی بی خوندا فتح منکوحہ سید قطب بی بی جو
منکوحہ سید فضو اما راجو بن علی محمد راسہ دختران بنام بی بی سلطان منکوحہ سید صادق محمد و بی بی لاڈہ جیو منکوحہ سید کبیر و بی بی براجیو منکوحہ سید حسن محمد و
یک پسر ست بنام علم الدین و این راسہ پسر اند و یک دختر بنام بی بی دولت و اللہ دیا حسین درینجا اولاد سید احمد شاہ بن پیر برہان الدین قطب العالم ختم شد

ذکر اولاد حامد بن برہان الدین قطب العالم احمد آبادی گجراتی رحمہما اللہ

اما حامد بن برہان الدین قطب العالم را چہار دختر بنام بی بی خونداجی منکوحہ سید علی و بی بی خوندا منجھلی منکوحہ سید عتیق اللہ و بی بی فاطمہ منکوحہ سید احمد و بی بی
نوراجی و یک پسر ست برہان الدین و این راسہ پسر اند عبد القادر سید بڑا رکن الدین و این را دو پسر اند امین محمد کریم محمد و این راسہ دختر بنام بی بی ملکہ
منکوحہ سید عاشق رحمان و بی بی دروسی و بی بی رقیہ و دو پسر اند حسین محمد حسن محمد و این را یکدختر بنام بی بی جو و سہ پسر اند جلال رکن الدین کریم محمد و این را
دو پسر اند کمال مظفر و این را چہار دختر بنام بی بی فیروز و بی بی فاطمہ و بی بی لاڈلی منکوحہ سید محسن و بی بی رقیہ و دو پسر اند کریم محمد برہان و این را نیز دو پسر اند منجھے
کہ سکونت آنہا در موضع نواحی اجین مالوہ است رکن الدین خلیل اللہ اما امین محمد را یکدختر و چہار پسر اند حامد محمود شیخ محمد و این را یکدختر بنام بی بی آ...
و دو پسر اند مصطفیٰ کہ پسرش عبد اللطیف بھیکھاری ست حامد کہ دخترش بی بی رقیہ است منکوحہ سید بھیکاری اما محمود راسہ پسر اند منجھن عرب شاہ محمد و این را دو دختر
بنام بی بی گھسیٹی و بی بی محمدی و دو پسر اند بنام مصطفیٰ محمد اما عرب شاہ را یکدختر بنام خونداجی منکوحہ سید محمود و پنج پسر اند سید جی سید بڑا زاہد
جلال احمد و این را طیب است و این را دو پسر بودند اما جلال را دو پسر اند امین جی حسن و این را یکدختر و دو پسر بودند لکن نام کس معلوم نیست عبد الرحمن اما
امین جیو را دو دختر و یک پسر بود لکن نام آنہا معلوم نشد اما سید بڑا بن برہان الدین بن حامد بن قطب العالم را دو دختر و یک پسر ست راجو و این راسہ دختر
بنام بی بی فردوس و بی بی تاج بخت و نام سیوم معلوم نیست و دو پسر اند برہان قطب و این را جلال ست اما برہان را بی بی خونداشاہ منکوحہ سید محمود بود
اما عبد القادر بن برہان الدین بن حامد بن قطب العالم را صرف یکدختر بود بنام بی بی راجی جی ۔ درینجا اولاد حامد بن قطب العالم ختم شد

ذکر اولاد ابی البرکات سراج الدین محمد اکبر شاہ عالم بن برہان الدین قطب العالم احمد آبادی گجراتی

محمد اکبر شاہ عالم بن برہان الدین قطب العالم را چہار دختران بنام بی بی راجی منکوحہ سید اسمٰعیل و بی بی امۃ اللہ و بی بی اماں منکوحہ سید حسن محمد و بی بی منجھلی
منکوحہ سید احمد بھکاری و پنج پسر اند بیگڑہ محمد عرف شاہ بھیکن شیخ محمد سلطان محمد شاہ محمد راجو ستار عالم برہان محمد عرف سید بڈھن و این را یک دختر

بنام بی بی جیو و دو پسر اند جلیل برهان و این را علی مردان ست و جلیل را سید راجوست و این را محمد اا شاه محمد راجو ستار عالم را یکدختر بنام بی بی فاطمه و پنج
پسر اند احمد عبدالقادر موسی کاظم علی رضا محمد و این را دو پسر اند شاه محمد نور عالم و این را یکدختر بنام بی بی دولت منکوحه سید جیا و یک پسر بنام جلال
اا شاه محمد را یکدختر بنام بی بی ملکه و دو پسر اند مصطفی سیدنان و این را دو پسر اند شاه محمد برهان و این را یکدختر بنام بی بی ماه دولت و یک پسر بنام محمد سید و این را یکدختر
بنام بی بی کریمه و سه پسر اند عنایت الله مغفور سیدخان سید علی و این را سه پسر اند حسن حسین محمد اا سیدخان را دو دختر بنام بی بی بو و نجی منکوحه سید نجم الدین
و بی بی خدیجه و بی بی فتح و یک پسر ست و یک پسر بنام کرم علی اا شان محمد بن سیدخان را سه دختر بنام بی بی بانو و بی بی فیروز و بی بی سلطان و یک پسر
ست غلام محمد و این را سه پسر اند جیا شاه محمد نور عالم و این را دو دختر بی بی حبیبه و بی بی سلطان اا شاه محمد را یکدختر بنام بی بی بیکاجی منکوحه سید ابراهیم
و دو پسر اند غلام زاهد محمد اا مصطفی بن شاه محمد بن سید محمد را چهار پسر اند محمود محمد بابو که پسرش محمد بود قاسم که دخترش بی بی سعادت خاتون منکوحه سید
احمد بود فضل الله و این را دو پسر اند عظمت الله مصطفی و این را یکدختر منکوحه سید محمود بود اا عظمت الله را یکدختر بنام بی بی مبارک و دو پسر اند فضل الله
محمد اا علی رضا بن شاه محمد راجو ستار عالم را پنج پسر اند صفی الدین شهاب الدین عمر آن پیر محمد علاء الدین و این را دو دختر بنام بی بی خونده و بی بی مریم و یک
پسر ست بنام سیداجی بود و این را یکدختر بنام بی بی فیروز و یک پسر بنام مبارک ست و این را حسین اا پیر محمد را یک دختر بنام بی بی ماکه جیو و دو
پسر اند شاه جیو بهیکهو و این را یکدختر بنام بی بی راجی صاحب و یک پسر ست بنام راجو و این را پنج پسر اند ابراهیم قطب شریف عبد اللطیف که پسرش
مبارک ست کمال و این را دو پسر اند مرتضی مجذوب محمود و این را یکدختر بنام بی بی نیکبخت و یک پسر ست بنام کمال ست و این را بی بی جانو اا
مرتضی مجذوب را یک دختر بنام بی بی فردوس و یک پسر بنام راجوست و این را یکدختر بود اا موسی کاظم بن شاه محمد راجو ستار عالم بن قطب العالم را
یک پسر بود بنام کبیر محمد اا عبدالقادر بن شاه محمد راجو ستار عالم را دو دختر بنام بی بی خونداجی و بی بی فاطمه و دو پسر اند پیر محمد شیخ فرید و این را
چهار دختر بنام بی بی زینب و بی بی نسوجی منکوحه سید قلندر بهکاری و بی بی مریم و بی بی پیارجی و یک پسر لا ولد ست شیر محمد باید دانست
که شاهزاده مسند نشین از دیگر اولاد حضرت مخدوم برهان الدین قطب العالم احمد آبادی گجراتی حضرت مخدوم ابوالبرکات سراج الدین محمد اکبر شاه عالم
بود و این خلیفه است و بعدش شاه محمد راجو ستار عالم مسند نشین شدند و بعد ازین از پسرانش سید احمد عالم شهید بر مسند نشست و درینجا ذکر اولادش
کرده می آید اا احمد شهید عالم را دو پسر اند عبدالغفور مظهر عالم مسند نشین عبدالشکور و این را دو پسر اند محمد صوفی احمد شریف خان و این را هفت دختر بنام بی بی
خدیجه منکوحه سید محسن و بی بی لاڈلی و بی بی فتح منکوحه سید عبدالقادر و بی بی حمیره و بی بی آمنه و بی بی فاطمه و بی بی فیروز و بی بی عائشه و نه پسر ست مصطفی
ولی که دخترش بی بی راجی جی بود محمود شیر خان علی سادات الملک شیر محمد علاء الدین راجوجی میراں جی مرتضی و این را سه پسر اند فرید سلطان فتح الله
و این را مرتضی ست و این را یک دختر و یک پسر ست بنام علی اصغر و این را سه دختر بنام بی بی راجی و بی بی جیو و نام سیوم معلوم نیست و شش پسر اند محمد رضا که
پسرش بی نام مرد باقر فتح الله محمد حسین احمد برهان و این را یکدختر بنام بی بی رابعه و یک پسر ست بنام غلام محمد اا احمد را دو دختر بنام بی بی فاطمه
و بی بی شریفه و یک پسر بنام محمود ست اا محمد حسین را سه دختر بنام بی بی خدیجه و بی بی بیکو و بی بی امتو و سه پسر اند عبدالوهاب که از عبدالله
اا فتح الله را یکدختر بنام بی بی فردوس و سه پسر اند علی اکبر علی اصغر عبدالشکور اا باقر را شش دختر بنام بی بی چهٹو بی بی سلام و بی بی حبیبه
و نام سه دختران معلوم نیست و دو پسر اند تقی علاء الدین اا میراں جیو بن احمد شریف خان را دو پسر اند برهان عظمت الله و این را سید محمد و این را دو پسر اند
غلام محمد احمد اا راجوجی بن احمد شیر خان را دو پسر اند احمد پیر محمد و این را دو پسر لا ولد بودند مظفر راجی جی اا احمد را یکدختر بنام بی بی امتو و یک پسر
بنام قاسم ست و این را دو دختر بنام بی بی راجی و بی بی جیو و یک پسر لا ولد ست مصطفی اا علاء الدین بن احمد شیر خان را چهار دختران بنام بی بی فاطمه
و بی بی زینب و بی بی آمنه و بی بی نیکبخت و یک پسر ست بنام غیاث الدین اا شیر محمد بن احمد شریف خان را یک دختر بنام بی بی ملکه بانو و یک

پسر ست بنام شیخ وایں را یکدختر بنام بی بی فاطمه و یک پسر بنام شبیر محمد ست وایں را دو دختر بودند بنام بی بی سعادت خاتون و بی بی جیو اما علی سادات
الملک بن احمد شریف خاں را یک پسر ست احمد وایں را کبیر وایں را یکدختر بنام بی بی حمیده و یک پسر بنام احمد ست وایں را دو دختر بنام بی بی رابعه
بی بی پارسا و یک پسر لاولد ست بنام کبیر اما محمود شریف خاں بن احمد شریف خاں را یکدختر بنام آغا و پنج پسر اند جعفر حامد ہاشم عبدالغفور
عبدالشکور وایں را یکدختر بنام بی بی رابعه و یک پسر ست مجتبی وایں را صالح وایں را بی بی نفیسه اما عبدالغفور را دو پسر اند شیخ جیو عبدالقادر
خاں را دو پسر اند لاولد عبدالغفور محمد اما شیخ جیو را چهار دختر بنام بی بی فتح و بی بی جمال بخت و بی بی جان بخت و بی بی جیا بی و دو پسر اند شریف
فتح الله وایں را یکدختر بود اما بن محمود شریف خاں را دو دختر اند نام یکی ام اسلام و نام دختر دیگر بی بی خدیجه بود اما حامد بن محمود شریف خاں را دو
پسر اند محمود مجذوب سبحٰن اما جعفر بن محمود شریف خاں را دو دختر بنام بی بی فاطمه و بی بی سیده و دو پسر اند جلال عظمت الله وایں را چهار دختر بنام بی بی
امة الله و بی بی جنت خاتون و بی بی رقیه و بی بی زینب و چهار پسر اند محمد احمد مجذوب جعفر که نام دخترش بی بی کلثوم ست صدر الدین وایں را دو
پسر اند اسد الله علی اکبر اما عبدالغفور مظهر عالم بن احمد شهید عالم بن شاه محمد را جو ستار عالم را یک دختر بنام زلیخا و چهار پسر اند مصطفی مرتضی
سید مالک ولی حسن سید خاں وایں را سه پسر اند شاه محمد عبدالشکور جلال الدین شاه عالم مسند نشین وایں را دو پسر اند عبدالغفور
که دخترش بی بی گوهر بود محمد مقبول عالم مسند نشین وایں را چهار دختران بنام بی بی رقیه منکوحه حسین محمد و بی بی رابعه منکوحه سید محمود
و بی بی جیو و امة السلام و شش پسر اند محمد رضا عبدالغفور جلال الدین محمد مقصود عالم مسند نشین کمال الدین حسین حافظ الدین احمد
تقی الدین محمد وایں را یک دختر بنام بی بی مبارک خاتون منکوحه سید برهان الدین و سه پسر اند محمد زمان رفیع الزمان محمد تقی وایں را یکدختر بنام بی بی
الیه و یک پسر بنام اسد دیانت اما رفیع الزمان را نیز یک دختر بنام بی بی شرف خاتون و یک پسر بنام زین العابدین ست اما محمد کاظم
بن تقی الدین محمد را چهار دختر بنام بی بی سلطان خاتون منکوحه سید محمد حسین و بی بی فردوس منکوحه سید شاه محمد و بی بی سعادت خاتون منکوحه
سید میراں و بی بی کلثوم منکوحه سید برهان و چهار پسر اند صادق سید خاں محمد مسعود شیخ محمد وایں را دو دختر اند بنام بی بی رقیه منکوحه سید غلام
و بی بی امة الحفیظ منکوحه سید جی ست اما محمد مسعود را دو دختر بنام بی بی فاطمه و بی بی جیا و یک پسر ست بنام محمد عسکری اما سید خاں را سه دختر
بنام بی بی سعادت بخت و بی بی زینب و بی بی عالم خاتون و دو پسر اند شفیع کاظم اما صادق را سه دختر بنام بی بی منکوحه سید ولی جیو و بی بی نیکبخت
و بی بی کلثوم و سه پسر اند سید جی سید دوسا سید جواد اما محمد عسکری بن تقی الدین محمد را یک دختر بنام بی بی نور اسد و چهار پسر اند مرتضی
هادی رضا حسن وایں را بی بی فردوس ست اما رضا را یک دختر بنام خورشید بانو و دو پسر اند موسی عسکری اما حافظ الدین احمد بن محمد مقبول عالم
را سه دختران بنام چهابی منکوحه سید ابوالحسن و بی بی عالم خاتون منکوحه محمد محبوب عالم و بی بی مبارک خاتون منکوحه حافظ محمد و پنج پسر اند -
سلطان که دخترش بی بی عائشه منکوحه سید علی ست حامد محسن محمد حسین محمد رضا وایں را غلام محمد ست وایں را دو دختر بنام بی بی فتح منکوحه سید محمود
و بی بی مراد بانو منکوحه سید محمود و یک پسر بنام محمود ست وایں را یک دختر بنام چهابی و یک پسر بنام محمد رضا ست اما محمد حسین را دو پسر اند غلام نظام
بهاء الدین وایں را ضیاء الدین اما غلام زاهد را سه دختران بنام بی بی عائشه و بی بی آمنه و بی بی فاطمه و یک پسر ابوالبرکات ست وایں را
ابوالفضل وایں را نیز ابوالبرکات اما محسن را صرف یکدختر بنام بی بی سعادت خاتون ست اما حامد را یکدختر بنام بی بی عالم خاتون و پنج پسر اند
حماد که دخترش بی بی راجی بود جرا غلام احمد سلطان محمود وایں را دو دختر بنام بی بی نیکبخت و بی بی زینب هستند اما کمال الدین حسن بن محمد مقبول
عالم را دو دختر بنام بی بی فاطمه منکوحه میر علی و بی بی مریم منکوحه سید عبدالوهاب و شش پسر اند عبداللطیف زین العابدین ابو محمد عبدالله برهان عبدال

صاحب البنات را هفت دختر از بی بی نیکبخت و بی بی مبارک و بی بی منجهلی و بی بی زینب و بی بی گهسیٹی و بی بی رقیه و بی بی کلثوم ۱۱ برهان را دو دختران بنام
بی بی آمنه و بی بی نیکبخت و یک پسر بنام کمال الدین ست و این را سه پسر اند علی رضا علاء الدین علی نقی ۱۱ عبد الاسد را دو دختر بنام بی بی فردوس و بی بی چهالی و چهار پسر اند مصطفی
مرتضی که پسرش مبارک ست محمد که نام هر دو پسرش تقی و جلال الدین ست عبد اللطیف و این را دو دختر بنام بی بی رقیه و بی بی رابعه و دو پسر اند اسد الله
و معصوم و این را دو دختر بنام بی بی فاطمه و بی بی پارسا و یک پسر بنام باقر ست و این را محمد صادق ست ۱۱ ابو محمد را یکدختر بنام بی بی عالم خاتون و یک پسر بنام
علی ست و این را بی بی خدیجه بود ۱۱ زین العابدین را یکدختر بنام بی بی هاشمه و یک پسر بنام احمد ست و این را دو پسر اند زین العابدین نور اسد ۱۱ جلال
الدین محمد مقصود عالم سجاده نشین را یکدختر بنام بی بی رقیه منکوحه سید فرید و چهار پسر اند محمد باقر کبیر الدین موسی صفی الدین جعفر بدر عالم مسند نشین
محب الدین علی سلطان رضوی خان و این را یکدختر بنام بی بی رابعه منکوحه سید ابو الحسن و دو پسر اند حافظ محمد جواد که دخترش بی بی بوجانی منکوحه سید
جلال الدین موسی و این را چهار دختر بنام بی بی خیر خاتون منکوحه سید رفیع الدین و بی بی جمیله بانو منکوحه سید رضا و بی بی زینب منکوحه سید محمد و بی بی فاطمه
منکوحه سید صدر الدین و یک پسر بنام اسد الله است ۱۱ صفی الدین جعفر بدر عالم سجاده نشین را دو دختران بنام بی بی حمیده منکوحه سید صالح
و بی بی آمنه منکوحه سید صالح و بی بی آمنه منکوحه سید عبد اللطیف و چهار پسر اند عبد الکریم محمد محبوب عالم سجاده نشین عبد الغفور
عبد الشکور و این را سه پسر اند عبد الرحمن که دخترش بی بی بڑی منکوحه سید باقر ست ابو تراب که صاحب یک دختر بود و یک پسر ست بنام مرتضی -
ابو الحسن و این را یکدختر بنام بی بی چهالی منکوحه سید حسن و یک پسر بنام علی ست و این را دو پسر اند ابو الحسن اسد الله ۱۱ عبد الغفور را دو دختران بنام
بی بی صفیه بانو منکوحه سید عبد الرحیم و بی بی رقیه منکوحه سید علی رضا و سه پسر اند باقر که پسرش بنام شیخ ست فخر الدین مرتضی و این را
یک دختر بنام بی بی چهنتاجی و یک پسر بنام ابو الغیث ست ۱۱ فخر الدین را چهار پسر اند علی رضا ناصر الدین سراج الدین عبد الغفور ۱۱ محمد محبوب عالم
سجاده نشین را چهار دختران بنام بی بی حجی منکوحه سید موسی و بی بی پارسا منکوحه سید عبد الرحمن و بی بی آجی منکوحه سید عبد الوهاب و بی بی سکینه
منکوحه سید شرف الدین و دو پسر اند عبد الرحیم جلال الدین حمید عالم سجاده نشین و این را نه دختر بنام بی بی سلطان خاتون منکوحه سید
حماد و بی بی آمنه منکوحه سید مرتضی و بی بی تاج خاتون منکوحه سید محمود و بی بی حمیده منکوحه سید علی و بی بی خوند امتهی و بی بی نادره بانو منکوحه سید احمد
و بی بی رابعه و بی بی خدیجه و نام دختر نهم معلوم نیست و هفت پسر اند صدر الدین علی اصغر ابو البنت حسن عبد الهادی صادق جعفر محمد حمید عالم
سجاده نشین و این را دو دختر بنام بی بی عالم خاتون و بی بی مراد بانو و هشت پسر اند محمد جلال تقی هادی محمد خورد فخر الدین که پسرش غلام سجاد ست
علی موسی انوار عالم سجاده نشین که این را عبد الشکور منظور عالم مسند نشین و این را چهار دختران منکوحه میانجیو صاحب - منکوحه
سید محمود منکوحه سید دوسا منکوحه سید غلام محمد و دو پسر اند میر موسی منور عالم سجاده نشین و این را امام حیدر بخش محبوب عالم مسند نشین
و این را دو پسر اند غلام علی مستانه احمد علی غریب عالم سجاده نشین و این را محمد موسی رضا مسند نشین و این را امام حیدر بخش مسند نشین
حال ۱۱ صادق بن جلال بن حمید عالم را دو دختر و پنج پسر اند محمد امین محمد صالح دوسا راجو عرب شاه جلال ۱۱ عبد الهادی بن جلال الدین
حمید عالم را یکدختر بنام بی بی مریم و یک پسر بنام ابو المجد محمد ست ۱۱ حسن بن جلال الدین حمید عالم را یکدختر بنام بی بی مریم و یک پسر بنام ابو المجد محمد
ست ۱۱ حسن بن جلال الدین حمید عالم را یک دختر بنام بی بی فاطمه و دو پسر اند زاهد عابد ۱۱ سلطان محمد بن ابی البرکات سراج الدین
محمد اکبر شاه عالم بن برهان الدین قطب عالم را چهار دختران بنام بی بی فاطمه منکوحه سید علی و بی بی رقیه بوجی منکوحه سید منور و بی بی خوند اجی
منکوحه سید ماناں جیو و بی بی منجهلی و دو پسر اند علی هادی میران جیو شهید شاه جیو و این را دو پسر اند سید جی حسن محمد و این را شش دختران

بنام بی بی جیو و بی بی بنیاجی و بی بی انسوجی و بی بی کسائن و بی بی بانو و بی بی گوہر و چہار پسر اند محمود و جلال و راجی جیو و دوشن و این را سه دختر بنام بی بی
خدیجه منکوحه سید جلال و یک پسر است بنام درویش اما در نسب راجی جی و جلال و محمود و بعض عزیزان نسل خود را بایشان می رسانند اما محمود
میران جیو شهید را چهار دختر بنام بی بی فیروز منکوحه سید پیر محمد و بی بی خوندا کالی و بی بی خوندا نیک بخت منکوحه سید ماناں جیو و بی بی خوندا دولت
و دو پسر اند حافظ محمد عبد الوهاب و این را سه پسر اند میران جیو نصیر محمد علی رضا و این را دو دختر بنام بی بی رقیه و بی بی امة الکریم منکوحه سید راجو و چهار
پسر اند عبد الوهاب راجو نور عالم پیاره محمد و این را یک دختر بنام بی بی آجن و چهار پسر اند عابد حافظ محمد طه حسن ولی و این را پنج دختر بی بی مبارک
و بی بی امنک جیو و بی بی راجی جیو منکوحه سید نور محمد و بی بی حلیمه و بی بی سلطان و سه پسر اند راجو که صاحب یک پسر است صاحب که دخترش بی بی
عبیده منکوحه سید عنایت الله بود علی و این را دو دختر بنام بی بی خدیجه و بوجنی و دو پسر اند عنایت الله که دخترش بی بی کهی است عالم که دختر
بی بی شریف است اما طه حسن را چهار دختر بنام ملک جهان و بی بی رابعه و بی بی زلیخا و بی بی و دو پسر اند مبارک عبد القادر و این را بی بی
امة الکریم منکوحه سید محمد جعفر است اما مبارک را دو دختر بنام بی بی حجی منکوحه سید نظام الدین و بی بی امة الرحمن و سه پسر اند طه حسن عبد الرحیم
محمد رضا و این را دو دختر اند بنام بی بی بڑی منکوحه سید غلام زاهد و بی بی اسد رکهی منکوحه سید محمد است اما عبد الرحیم را دو پسر اند عطا
فتح الله اما حافظ محمد را بی بی سعادت بخت منکوحه سید محمد رضا است و بی بی فیروز منکوحه سید عبد الرحمن و بی بی رقیه منکوحه سید شیخو جیو اما نور عالم
بن علی رضا را دو پسر اند مرتضی علی رضا اما راجو بن علی رضا را سه دختر بنام بی بی فتح و بی بی زینب و بی بی جیو و سه پسر اند فرید علی رضا عبد الوهاب
و این را بی بی دوسی منکوحه سید محمد است اما نصیر محمد بن عبد الوهاب بن علی اوی میران جیو شهید را پنج دختر بنام بی بی امة منکوحه
سید جلال ماه عالم و بی بی خوندا جی منکوحه سید جیون بهکاری و بی بی دولت و بی بی فاطمه منکوحه سید هاشم و بی بی راجی جیو منکوحه سید راجو
و شش پسر اند عبد الرزاق برهان فتح شاه محمد که پسرش نصیر محمد است میران جیو مصطفی و این را دو دختر بنام بی بی تختالو و بی بی
نیکبخت منکوحه سید راجو و یک پسر است بنام باقر اما میران جیو را دو دختر بنام بی بی آمنه و بی بی عائشه و دو پسر اند راجو معروف راجن
سلطان محمد درینجا اولاد حضرت شاه عالم بن برهان الدین قطب العالم ختم شد الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد خاتم النبیین
ذکر اولاد سید نظام الدین بن سید محمود بن ناصر الدین بن سید مخدوم جهانیان جهانگشت این را یک پسر سید ضیاء الدین
و این را سید بدیع الدین و این را سید بدر الدین و این را سید نور الدین این را سید شمس الدین این را سید محمد اشرف الدین
این را سید معصوم و این را سید شاه یوسف و این را سید محمد صالح و این را سید ابو الخیر و این دو پسر داشت
یکے سید شاه عبد الرشید و این را سید مبارک شاه و سید عبد الصمد بن سید ابو الخیر و این را یک پسر است سید بهیکن شاه و این را سید حبیب الله
شاه و این را دو پسر بودند یکے سید محبوب شاه و ایشان را چهار پسر بودند یکے گلاب شاه دوم نور شاه سوم متاب شاه چهارم
حیات شاه دوم سید عبد الرحیم شاه بن سید حبیب الله شاه را سه پسر بودند یکے شاه سوار و این را سه پسر بودند یکے میران شاه دوم
حفیظ الله شاه سوم ملک شاه - دوم سید علی شاه بن سید عبد الرحیم شاه را دو پسر اند سید غلام حسن شاه و دوم سید محسن علی شاه حال حیات
بود - و سید علی حیدر شاه بن سید عبد الرحیم شاه و این را سه پسر بودند - یکے سید بهاول شاه دوم سید اکبر شاه سوم سید شاه محمد غوث
علی آله الطیبین الطاهرین و اصحابه المهتدین قد تم بحمد الله سبحانه و تعالی فی اربع عشرین ربیع الثانی سنه ۱۳۱۱ هجری مقدس اجرت تحریر کتاب
بحر الطالب فی نسب آل ابی طالب علیه السلام بزبان فارسی پانزده جزو مع نقشجات و قیمت کاغذ و جلد سازی مبلغ دو صد و چهل و هفت روپیه خرچ شد-

اول آں پسر آدم علیه السلام که برادرِ خود را بکشت و دوم بر آنکس که ناقهٔ صالح علیه السلام را پے برید سوم بر آنکس
که حضرت یحیی علیه السلام را قتل نمود چهارم آنکس که امیر المؤمنین خاتم الاولیاء و سید الاوصیاء علی علیه السلام را خنجر رسانید
پنجم بر آنکس که سید الشهداء جگر گوشهٔ مصطفےٰ صلی الله علیه وآله وسلم امام ابو الائمه سیدنا حسین علیه السلام را در کربلا بجور و جفا مقتول کرد

وجه نه خوردن ماهی که آنرا در پنجابی مچھلی گویند و مومنین از آن احتراز کنند

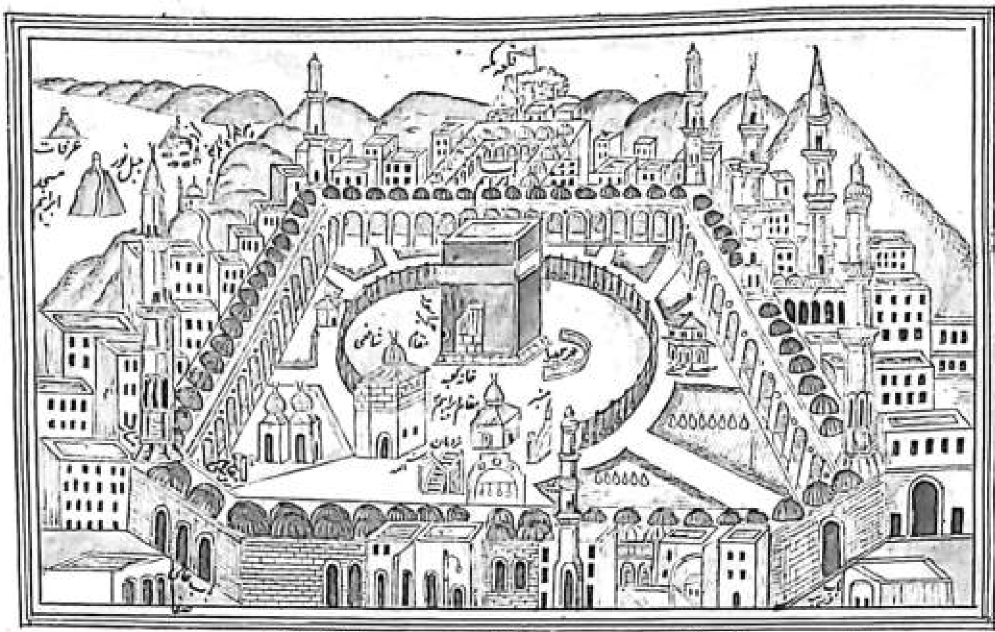
چوں حقتعالی عز اسمه در کون و مکان اعلام فرمود که من در زمین خلیفه پیدا کننده ام انی جاعل فی الارض خلیفة ابلیس همه جانوران
بری و بحری را از شکایت آدم برانگیخت چنانچه ماهی را گفت که آدم و اولاد او ترا زنده نه گذارند و از دریا و آب برآورده بر آتش پخته
طعمه خود کنند تو همه ساکنانِ دریا ها را خبر ده تا از شر او ایمن نباشند ماهی بیجان کردن گرفت حق تعالی بر او غضب خود انداخت که زبان از و بستد
پس ماهی مغضوب است مومن را نباید که شے مغضوب و مطرود را در شکم خود اندازد گویند که این قسم فی الواقع زبان نه دارد والله اعلم

مختصر احوال خیر مآل حضرت سید ابو عبد الله جعفر مرتضی ملقب به خلیل الله و اولاد وی تا سید محمود ناصر الدین هر صفحه

اسم شریف	کنیت	لقب	مکان ولادت	روز ولادت	ماه ولادت	سال ولادت	نام مادر	تعداد ازواج	تعداد اولاد	عمر	روز وفات	ماه وفات	سال وفات	مکان وفات	مکان دفن
سید جعفر مرتضی	ابو عبد الله	خلیل الله	سامره	جمعه	۲۲ ماه ربیع الاول	۲۲۶ هـ	ام ولد	۴	۳۶	۴۵	چارشنبه	۵ ربیع الاول	۲۷۱ هـ	سامره	سامره
سید علی	ابو عبد الله	اشقر	سامره	جمعه	۲ جمادی الاول	۲۵۸ هـ	زینب	۲	۴	۶۲	پنجشنبه	۵ صفر	۳۲۰ هـ	سامره	سامره
سید عبد الله	ابو احمد	شهاب الدین	سامره	چارشنبه	۷ ربیع الآخر	۲۹۱ هـ	خدیجه	۲	۳	۹۱	دوشنبه	۶ ربیع الاول	۳۸۲ هـ	سامره	سامره
سید احمد	ابو یوسف	قتال	سامره	دوشنبه	۵ جمادی الآخر	۳۴۰ هـ	سکینه	۲	۳	۸۴	یکشنبه	۱۵ صفر	۴۲۴ هـ	بخارا	بخارا
سید محمود اصغر	ابی حامد	ناصر الدین	مابین سامره و بخارا	چارشنبه	۱۱ ربیع الاول	۳۷۰ هـ	زینب	۱	۱	۹۹	جمعه	۲ صفر	۴۶۹ هـ	بخارا	بخارا
سید محمد	ابو الفتح	صفی الدین	بخارا	جمعه	۱۷ ذی قعده	۴۴۳ هـ	ام کلثوم	۱	۱	۸۴	پنجشنبه	۱۹ شوال	۵۲۷ هـ	بخارا	بخارا

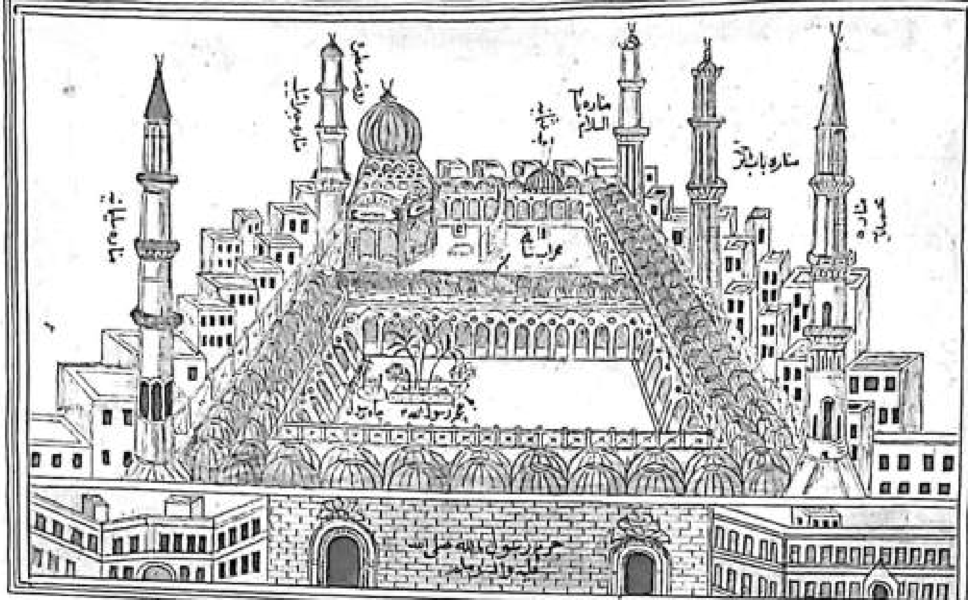
اسم شریف	کنیت	لقب	مکان ولادت	روز ولادت	ماه ولادت	سال ولادت	نام مادر	تعداد ازواج	تعداد اولاد	عمر	روز وفات	ماه وفات	سال وفات	مکان وفات	مکان قبر
سید جعفر	ابوعبدالله و ابوتراب	رحمت الله	بخارا	دوشنبه	۲ رمضان	۵۱۰ھ	فاطمه	۲	۱	۶۵	پنجشنبه	۲۲ صفر	۵۷۵ھ	بخارا	بخارا
سید علی	ابوالموید	سلطان الدین	بخارا	جمعه	۳ صفر	۵۴۵ھ	فاطمه	۲	۱	۷۷	دوشنبه	۹ ذیقعده	۶۲۲ھ	بخارا	بخارا
امیر سید شیر شاه	ابوالبرکات	جلال الدین	بخارا	چارشنبه	۵ شعبان	۵۹۵ھ	امیر خاتون	۴	۵	۹۵	پنجشنبه	۱۹ جمادی الاول	۶۹۰ھ	اُچ شریف	اُچ شریف
سید سلطان احمد	ابومحامد	کبیر الدین	اُچ شریف	جمعه	۵ ذی الحج	۶۴۲ھ	نور خاتون	۲	۲	۱۱۴	جمعه	۵ محرم	۷۵۶ھ		اُچ شریف
سید جلال الدین حسین	ابوعبدالله	مخدوم جهانیان	اُچ شریف	پنجشنبه	۱۵ شعبان	۷۰۷ھ	مریم	۲	۳	۷۸	چارشنبه	۱۱ ذی الحج	۷۸۵ھ		اُچ شریف
سید محمود	ابوالمحامد	ناصر الدین	اُچ شریف	جمعه	۱۱ شعبان	۷۲۰ھ	تاج ملک	۴	۲۸	۸۱	پنجشنبه	۲۲ رمضان	۸۰۱ھ	اُچ شریف	اُچ شریف

مکه معظمه زادها الله شرفاو کرامة



از اسمائے مکہ مکرمه است بَیْتُ الْعَتِیق و اُمُّ القُریٰ و بَلَدُ الْاَمِین وغیرها خانہ کعبہ اول آدم علیہ السلام بامر مَلِکُ العلّام این را بنا کرد و باز خلیل الله ابراہیم و اسمٰعیل علی نبینا وعلیہما الصلوٰۃ والسلام ﷺ و نقش پائے خلیل ع بر سنگیکه اورا مقام ابراہیم می گویند موجود است ﷺ و از کلام خالق انام معلوم میشود که بنائے خانہ کعبہ از قدیم است چنانچه فرموده ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة الآیہ در بعض کتب تواریخ مرقوم است که قوم جراہم که بطنے از بنی قحطان است در حجاز نزول کردند و بنی قنطورا از عمالقه نیز همراه ایشان بودند بعد از مرور ایام بنی جراہم بر عمالقه تغلب نموده مالکِ امر شدند و مکه را زیرِ امارت خود آوردند و ہمیں جا اقامت کردند تا آنکه حضرت خلیل الله ع بامر حق سبحانه وتعالی اسمٰعیل و مادرے و را اینجا گذاشت اسمٰعیل دریں جا پرورش یافت و در جراہمیاں متزوج شد و زبان ایشاں آموخت و حضرت ابراہیم ع و اسمٰعیل کعبہ را بنا کردند و تولیت ایں خانه الی الآن در اولاد اسمٰعیل است علیہ السلام و صحیح آنست که ہنگام نزول حضرت اسمٰعیل علیہ السلام دریں جا خاکِ حجاز بے آب و گیاه بود چنانچه از دعائیکه حضرت ابراہیم علیہ السلام کرده مفہوم میشود ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع الآیہ و در ابتدائی حصول نبوت جناب رسول خدا صلی الله علیہ وآلہ وسلم متولی خانہ کعبہ عم آنجناب ابوطالب بود که قبرش در مکه مکرمه است و در کفالت و تربیت رحمات پیغمبر خدا ع جان داد و ہمیں خانہ کعبہ مولد علی مرتضے است و ایں شرف بجز وے ہیچکس نیافته است ﷺ

نقشهٔ مدینه منوره روضهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم



باب مدرسه

شهر مدینه از شهر که بفاصلهٔ ده منزل تخمیناً صد کروه بسمت شمال واقعست راه غیر آباد و بی آب و زبان اعراب صحرانشین بغایت فصیح و بیشتر کنار شام و عراق

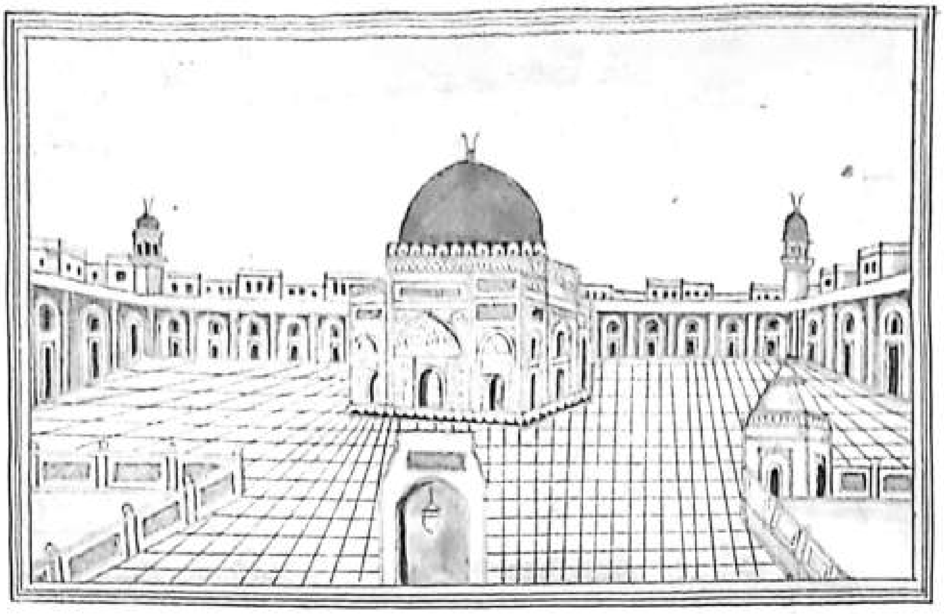
فصیل داخلی هفت باب وارد باب القبا باب العوالی باب الجمعه باب المجیدی باب الشامی باب الصغیر باب العنبری حرم شریف تقریباً در وسط شهر بشکل مستطیل واقعست پنج دروازه دارد جانب مغرب در دیوار محیط حرم در اول درجه مسجد باب السلام ست و همین طرف ملحق درجه یازدهم باب الرحمة کشاده است و در جانب مشرق محاذات باب الرحمة باب النساء است و نیز همین طرف در دوم درجه مسجد باب جبرئیل ست و طرف دیوار شمالی در مسجد متصل زاویهٔ شرقیه باب مجیدی ست طول حرم جنوباً و شمالاً یکصد و سی ذراع عرض شرقاً و غرباً از باب الرحمة تا باب النساء تخمیناً یکصد ذراع زجهرهٔ مسجد مبارک اینست که در همین عرض و طول چار طرف دالان ست اول حال آنطرف که دران مسجد نبوی ست و جانب قبله است منبر شریف از سنگ مرمر نهاده است و از قبر مقدس تا منبر جائی ست که درانجا قبر مطهر جناب سیده فاطمه زهرا است سلام الله علیها و جناب رسول کریم صلی الله علیه و آله وسلم آن قبر را بنام روضه تعبیر فرموده چنانچه مروی ست که فرمود ما بین قبری و منبری روضة من ریاض الجنة یعنی درمیان قبر و منبر من باغی ست از باغهای بهشت و آن باغ قبر فاطمه است و ضریح مقدس سرور عالم در وسط شباک ست و گرد ضریح دیوار رویین ست که اکنون درانجا احدی رفتن نمیتواند و با قبر مطهر دو قبر دیگر ست و پائین پای حضرت مقام ملائکه و محل نزول روح الامین ست

در احترام حرم نبوی و روضه مقدسه باید دانست که کسی آواز بلند نمیتواند برداشت و به حیات النبی قائل اند صلی الله علیه و آله وسلم

جناب رسالتمآب سید الانبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم

اسم شریف	محمد صلی الله علیه و آله وسلم	فاطمة الزهرا سلام الله علیها
کنیت	ابوالقاسم	اُم الائمه
لقب	مصطفی	زهرا
مکان ولادت	خانهٔ ابوطالب در مکه مکرمه	مکه معظمه
روز ولادت	جمعه	جمعه
ماه ولادت	۱۷ ربیع الاول	۲۰ جمادی الاخری
سال ولادت	عام الفیل	سال پنجم از بعثت
بادشاه وقت ولادت	نوشیروان	یزدجرد
نام مادر	آمنه بنت وهب	خدیجه بنت خویلد
نقش انگشتری	محمد رسول الله	امن المتوکلون
تعداد ازواج مطهرات	۱۵	۰
تعداد اولاد	۵	.
عمر مبارک	۶۳ سال	۱۸ سال
روز وفات	دوشنبه	دوشنبه
ماه وفات	۲۸ صفر	۳ جمادی الاخری
سال وفات	۱۱ هجری	۱۱ هجری
مکان وفات	مدینه منوره	مدینه منوره
سبب وفات	سم زن یهودیه که بروز فتح خیبر در باجه گوسفند داده بود	ضرب الباب
مکان قبر	دالان مسجد مدینه منوره	روضة النبی
بادشاه وقت وفات	هرقل	ابوبکر
خلیفه درست	علی مرتضی علیه السلام	فضه

نجف اشرف



نجف اشرف از کربلاے معلی سیزده فرسخ ست و از دور قبهٔ مرتضوی بنظر مے آید و قریب شهر قبهٔ حضرت ذی الکفل و هود و صالح علیهم السلام ست و در وادی السلام قبور هزارها مؤمنین ست - قبهٔ انور و دو منار طلائی و درهاے نقرئی دارد و اندرون روضه از دیوارهاے کاشی کار و قنادیل طلا و نقره و شیشه هاے آلات مزین ست ضریح فولادی و نقرهٔ کار شامیانه از شال تاج مرصع - و شمشیر و زره آویزان - فرش از سنگ مرمر صحن کشاده - حجرات متعدد - در مسجد نماز بجماعت ادا میشود - خدام چهارصد نفر اند و حوالی روضهٔ شریفه شهر نجف آباد ست - مکانات پخته بازار مسقف - همه اشیاے خوردنی و پوشیدنی موجود - مدارس و حمام آباد - علماے بکثرت - طریق درس در مدارس دو گونه است ابتداءً صرف و نحو و منطق و ادب را بخوانند این را مقدمة العلوم گویند - نوع دیگر مجتهدین سر منبر نشسته تفسیر و حدیث فقه اصول خود میخوانند و طلاب در کتب خود مے بینند و امور تشریح طلب را مے پرسند - مسجد کوفه از روضه یک فرسخ ست که زوار آنجا دو رکعت نماز نفل مے گذارند و متصل مسجد روضهٔ مسلم بن عقیل ست و قریب آن مزار هانی بن عروه است والله اعلم

جناب امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام

اسم شریف	علی علیه السلام
کنیت	ابوالحسن
لقب	مرتضی
مکان ولادت	بمکه مکرمه خانه بیت الله
روز ولادت	جمعه
ماه ولادت	۱۳ رجب
سال ولادت	۳۰ عام الفیل
پادشاه وقت ولادت	شهریار
نام مادر	فاطمه بنت اسد
نقش انگشتری	الملک لله الواحد القهار
تعداد ازواج با اختلاف روایات	۱۲
عدد اولاد	۳۷
عمر	۶۳ سال
روز وفات	دوشنبه
ماه وفات	۲۱ رمضان
سال وفات	۴۰ھ هجری
مکان وفات	مسجد کوفه
سبب وفات	بضربت عبدالرحمن بن ملجم
مکان قبر	نجف اشرف
پادشاه وقت وفات	معاویه
خادم بزرگ	سلمان فارسی

جنت البقیع

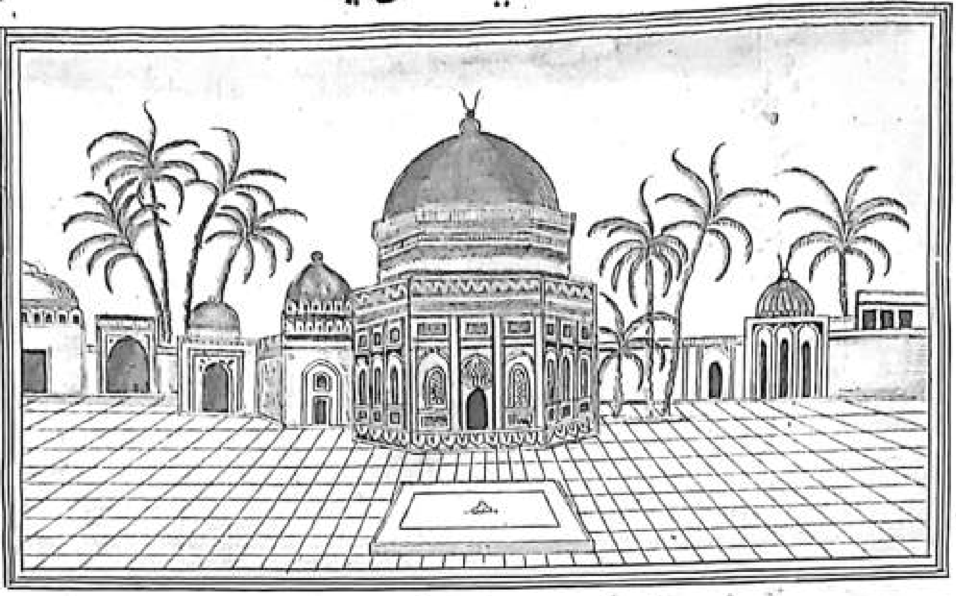


جنت البقیع از حرم سمت مشرق ست و از باب جبرئیل و حرم بفاصله دوصد ذراع باب جمعه ازین فاصله پنج
ذراع احاطه بقیع ست قبه اہل بیت از احاطه بفاصله سی گز جانب مغرب بناست و در قبه دو دروازه است باب الفاطمه
و باب الحسن عمارت قبه ہشت پہل عرض دوازده و نیم ذراع طول چہارده نیم ذراع و در وسط یک ضریح ست در عرض
چہار نیم ذراع و در طول نه ذراع و اندرون این ضریح دو ضریح دیگر قبر امام حسن علیه السلام و پائین آں سه قبر برابر اند و
جانب قبله قبر امام زین العابدین علیه السلام و در پہلوے آں قبر جناب امام محمد باقر و در پہلوئے آں جناب امام جعفر صادق
علیہم السلام و متصل ایں قبه جانب جنوب بیت الحزن ست که برال مسجدے خرد ساخته اند بعد از رحلت سرور کائنات
علیه الصلوٰة والتحیات جناب سیده زیر درختے از بیم ایذاے ہمسائگاں نشسته گریه می کردند ازیں سبب نام آں بیت الحزن
ہست دروازه آں بند میماند چوں قافله عجم مے آمد کشاده میشود و در بقیع ہزارہا قبر صحابه و بنی ہاشم ست و قبہا نیز ہستند
مثل قبه بنات النبی رقیه و زینب و ام کلثوم و قبه امہات المومنین ازواج سید المرسلین و قبر صاحبزاده ابراہیم و قبر عبدالله
ابن جعفر و عقیل بن ابی طالب و سفیان بن حارث و قبه حلیمه سعدیه و قبه عثمان بن عفان اول خارج از بقیع بود و در دور بنی امیه
سرحد او وسیع نموده داخل بقیع نموده اند و بفاصله یک نیم کروه جانب جنوب مسجد قباست که درشان او آیت لمسجد اسس علی التقوی

جناب امام حسن و علی زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیہم السلام

اسم مبارک	کنیت	لقب	مکان ولادت	روز ولادت	ماہ ولادت	سال ولادت	بادشاہ وقت ولادت	نام مادر	نقش انگشتری	تعداد ازواج	تعداد اولاد	عمر	روز وفات	ماہ وفات	سال وفات	مکان وفات	سبب وفات	مکان قبر	بادشاہ وقت وفات	[illegible]
امام حسن علیہ السلام	ابو محمد	زکی	مدینہ منورہ	سہ شنبہ	۱۵ رمضان	۳ ہجری	یزدجرد	فاطمہ زہرا ۴	العزة لله	۶۴	۱۷	۴۷ سال	دو شنبہ	۲۹ صفر	۵۰ ہجری	مدینہ منورہ	جعدہ بنت اشعث زہر داد	جنت البقیع	معاویہ	سفینہ
امام علی زین العابدین	ابو الحسن	زین العابدین	مدینہ منورہ	یکشنبہ	۱۵ جمادی الاول	۳۸ ہجری	جناب امیر المومنین	شاہزنان شہربانو	حسبی الله بکل غم	۲	۱۷	۵۷ سال	دو شنبہ	۲۵ محرم	۹۵ ہجری	مدینہ منورہ	سمیہ ہشام	جنت البقیع	ولید	ابو خالد
محمد علیہ السلام	ابو جعفر	باقر	مدینہ منورہ	جمعہ	۳ صفر	۵۷ ہجری	یزید بن معاویہ	فاطمہ ام عبدالله بن حسن	العزة لله جمیعا	۲	۷	۵۷ سال	دو شنبہ	۷ ذی الحجہ	۱۱۴ ہجری	مدینہ منورہ	سمیہ ہشام	جنت البقیع	ہشام	جابر جعفی
جعفر علیہ السلام	ابو عبدالله	صادق	مدینہ منورہ	دو شنبہ	۱۷ ربیع الاول	۸۳ ہجری	عبدالملک	ام فروہ بنت قاسم	الله خالق کل شی	۲	۹	۶۵ سال	دو شنبہ	۲۶ ربیع الاول	۱۴۸ ہجری	[illegible]	منصور عباسی زہر داد	جنت البقیع	منصور	مفضل بن عمر

کاظمین شریفین

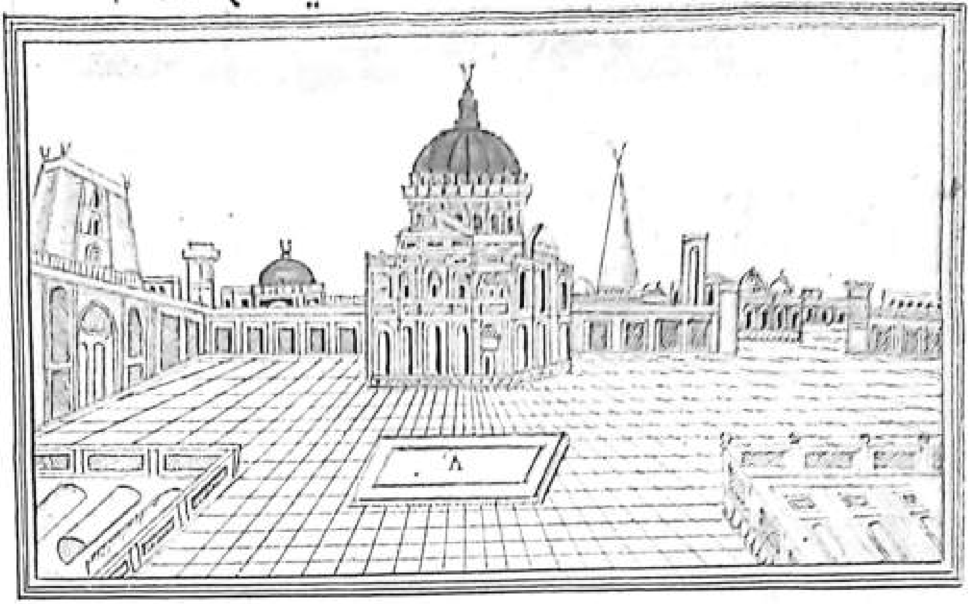


از بغداد قدیم به بعد یک فرسخ است - چهار منار و دو قبه طلائی از دور به نظر مے آید و ایں دو قبه
مزار امام موسیٰ کاظم و مزار جناب امام محمد تقی علیہما السلام است عمارت روضه بلند و عالیشان است اندرون
هر دو قبه کاشی کار نفیس‌ترین قنادیل طلائی و نقرئی و شیشه ہاے آلات آویزاں - و بر سونشتہ ہاے نقره کار قفس
ضریح فولادی مشبک طغرائی زیراں شامیانه شال افتاده - صندوق قبور از ہم جدا و بر آں ہر یک چادران سبز انداخته و گرد مقبره
رواق و ایوان و مسجدے بزرگ و دو ایوان طلاکار و در حجرہاے رواق علماے و صلحاے مدفون اند - صحن وسیع و
زمین سنگین حجرات کاشی کار درہاے متعدد منقش و در بعض ازاں ساعتهاے کلاں آویزاں و ہر شب روشنی بکثرت کرده میشود
اذاں پنجگانه و نماز با جماعت بطریق امامیه و در صحن مزار و صاحبزادگان است - گرد روضه کاظمین معمور و آبادان است
اکثر مکانات پخته بازار مسقف مال تجارت بکثرت اقسام طعام و اثمار و بقولات بسیار - حمام و سراہا متعدد خدام روضه
تخمیناً شصت ۶۰ نفر عرب اند

جناب امام موسی کاظم و جناب امام محمد تقی الجواد علیهما السلام

اسم شریف	کنیت	لقب	مکان ولادت	روز ولادت	ماه ولادت	سال ولادت	بادشاه وقت ولادت	نام مادر	نقش انگشتری	تعداد ازواج منکوحه	تعداد اولاد	عمر	روز وفات	ماه وفات	سال وفات	مکان وفات	سبب وفات	مکان قبر	بادشاه وقت وفات	خادم برگزیده
موسی علیه السلام	ابوابراهیم	کاظم	مابین مکه و مدینه	یکشنبه	۷ صفر	سنه ۱۲۸	ولید بن ابراهیم	حمیده بربریه	کن من الله علی حذر	۴	۴۴	۵۵ سال	دوشنبه	۲۵ رجب	سنه ۱۸۳	بغداد	هارون رشید زهر داد	کاظمین	هارون	محمد بن حفظل
محمد علیه السلام	ابوجعفر	تقی الجواد	مدینه منوره	جمعه	۱۰ رجب	سنه ۱۹۵	امین بن هارون رشید عباسی	سکینه	المهیمن عضدی	۱	۴	۲۵ سال	سه شنبه	آخر ذی قعد	سنه ۲۲۰	بغداد	معتصم و ام الفضل زهر داد	کاظمین	معتصم	عثمان بن سعید

کربلاء معلی روضه سید الشهداء ع

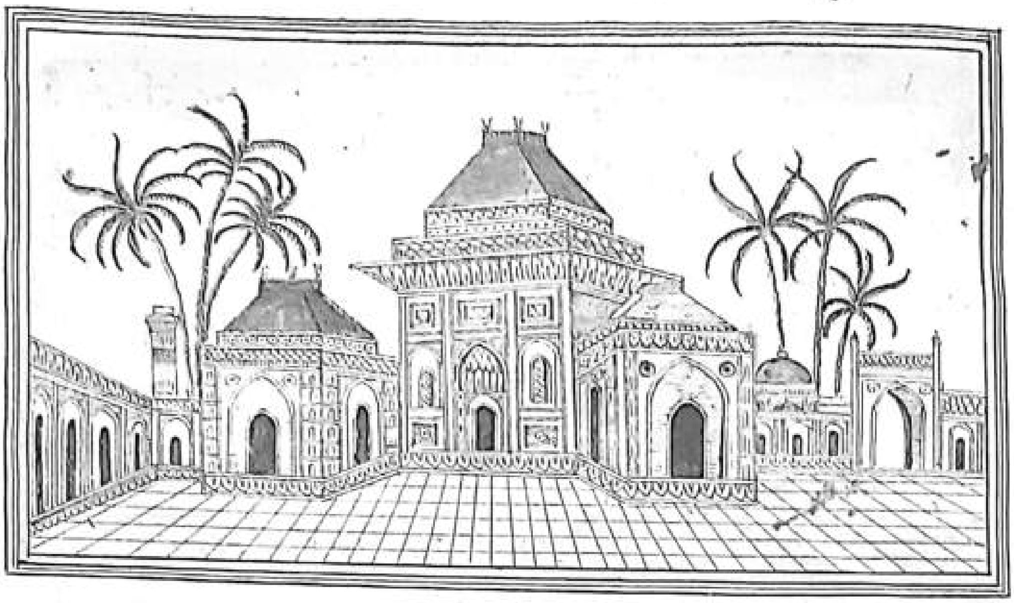


کربلا از کاظمین هفده فرسخ است قبه سید الشهداء با دو مناره و یک ایوان طلائی است و درهای نقرئی سقف و جدار قبه کاشی کار است و از قنادیل طلائی و نقرئی و از شیشه‌های آلات آراسته - ضریح از اندرون فولادی و از برون نقره و شش گوشه است پائین قبر قبر علی اکبر است و شامیانهٔ قبر سبز زرین است و بر صندوق قبر چادریست شمشیر و سپر آویزان است و بفاصلهٔ پنج قدم گنج شهیدانست که قفس آن نیز فولادیست و از بیرون فرش از سنگ مرمر نقره کار دارد - در مسجد نماز با جماعت ادا میشود بطریق امامیه و گرد روضهٔ مطهره رواقی خوشنماست و صحن کشاده و زیر آن ته خانه ایست که نعشهای آینده از عجم را دران می‌نهند و حوالی درگاه احاطهٔ پخته و حجرات کاشی کار و ابواب متعدده که بر آن ساعات آویزانست و داخل و خارج احاطه قبور بسیار و پس پشت رواق قبر شاهزاده ابراهیم بن امام موسی الکاظم است و از بیرون مدرسه و مسجد واقعست و قریب حوض گلدسته‌ها کاشی کار منصوب است و هم دوکانهای چشمه دران موجود و از روضهٔ مطهر بفاصلهٔ ربع میل بر لب نهر العلقمیه روضهٔ جناب عباس است که دو منار کاشی کار و ایوان طلائی و درهای نقرئی دارد و از قنادیل و فروش آراسته است ضریح فولادی فرش مرمر حجرات پخته برای طلبهٔ علم - نماز با جماعت ادا میشود و خدام بکثرت و بفاصلهٔ یک فرسخ روضهٔ حر شهید عمارت پخته - گرد روضهٔ سید الشهداء مکانات پخته زاید از سقف است که دران هر چیز از امکنهٔ بعیده میسر آید اهل هر مذهب و زبان موجود زیر شهر نهر آصفیه جاری است و مسافر آنجا زیاده از اهل ایران می‌آید

جناب سید الشهداء امام حسین علیه السلام

اسم مبارک	امام حسین علیه السلام
کنیت	ابوعبدالله
لقب	شهید و سبط و سید
مکان ولادت	مدینه منوره
روز ولادت	پنجشنبه
ماه ولادت	۳ شعبان
سال ولادت	سنه ۴ هجری
پادشاه وقت ولادت	یزدجرد
اسم مادر	فاطمه زهرا
نقش نگین مبارک	ان الله بالغ امره
تعداد اولاد اناث	۵
تعداد اولاد	۹
عمر شریف	۵۷ سال
روز وفات	جمعه
ماه وفات	۱۰ محرم
سال وفات	سنه ۶۱
مکان وفات	کربلای معلی
سبب وفات	بضرب شمشیر و تیر و نیزه و سد آب و انواع تکالیف شمر ملعون و همراهانش شهید کردند
مکان قبر	کربلای معلی
پادشاه وقت	یزید علیه اللعنة
نام دربان	رشید

مشهد مقدس

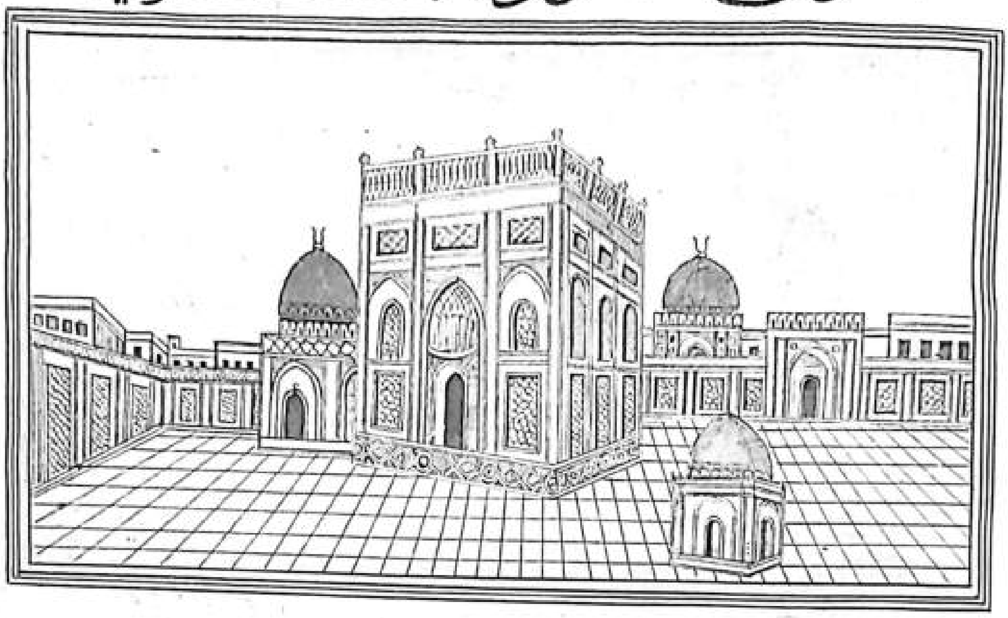


مشهد شهری کلان است مثل حیدرآباد دکن عمارات عالی و بازارها متعدد و شهرپناه مضبوط و سواد شهر از باغات سبز و
روضهٔ مقدسهٔ امام علی رضا علیه السلام تخمیناً در وسط شهر است روضه طلاکار قفس ضریح نقرئی و دیگر طلائی مرصع و دیگر فولادی زیر سقف
قنادیل طلا و نقره و شیشه آلات آویزان و در هر شب مثل شب قدر روشنی وافر کرده می آید محاذی گنبد دو گلدستهٔ طلائی میناکار
اند صحن وسیع ایوانات طلائی و در صحن خطی از آب جاری و در جانبی مدرسهٔ عالیشان و جانب دیگر بازار مسقف که بنام خیابان بالا
و خیابان پائین مشهور اند و دران چند حمام و کاروان سراها موجود و خدام ششصد نفر و پائین این روضهٔ شریفه مقبرهٔ الله وردی خان است
و این کس مفلسی نابینا بود که اکثر اوقات بر در روضه ایستاده ماندی روزی نادرشاه برای زیارت آمد و گفت ای ضریر من که اندرون
روضه میروم تا بیرون آمدن من اگر بینا نشدی ترا قتل کنم او بحضور قلب و خشوع خضوع تمام دعا کرد فی الفور بینا شد نادر بجهت کرامت امام
* گوهرشاد — او را وزیر خود مقرر کرد و در برابر روضهٔ عالیه مسجد گوهرشاه* بغایت وسیع که هفت در دارد معمور است نماز با جماعت ادا کرده میشود و واعظ
+ آملی — وعظ و پند میگویند در حجرات قبور علماء و صلحاء و سادات و قبر بهاءالدین عاملی+ هم در حجره ازین حجرات است. سه مطبخ است برای
طلبهٔ علم و خدام و زائرین و یک عمارت بیت الشفا است برای معالجهٔ مرضی و بیرون از سرحد روضه قبرستانی است که شیخ طبرسی و اکثر علماء
دران مدفون اند خراج ملک خراسان وقف این روضه است همه سپاه و سرداران که از خلل ملک می خورند ملازم روضهٔ شریفه تصور کرده میشوند

جناب امام علی رضا علیہ السلام

اسم مبارک	علی علیہ السلام
کنیت	ابوالحسن
لقب	رضا
مکان ولادت	مدینہ منورہ
روز ولادت	پنجشنبہ
ماہ ولادت	۱۱ ذی قعدہ
سال ولادت	سنہ ۱۴۸ ھ
بادشاہ وقت ولادت	منصور دوانقی عباسی
نام مادر	ام البنین
نقش انگشتری	ان اللہ ولی
تعداد ازواج مطہرات	۴
تعداد اولاد	۶
مدت عمر شریف حیات	۵۵ سال
روز وفات	جمعہ
ماہ وفات	۱۷ صفر
سال وفات	سنہ ۲۰۶ ھ
مکان وفات	طوس
سبب وفات	مامون رشید در انگور زہر داد
مکان قبر	مشہد مقدس در شہر طوس
بادشاہ وقت وفات	امون رشید
خادم بارگاہ	محمد خان

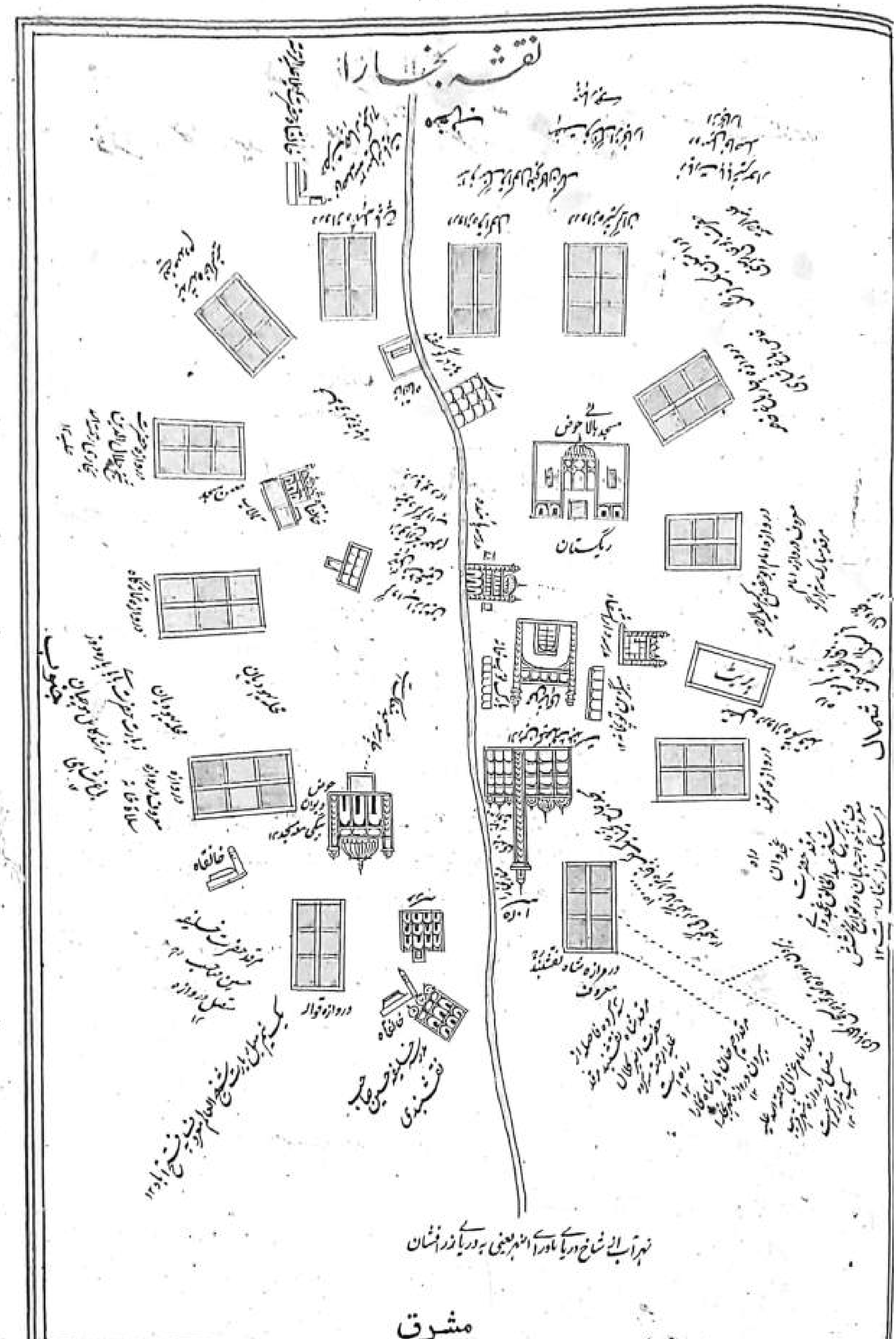
سر من راه المعروف بسامره شریف



قصبهٔ سر من رای که مشهور به سامره است از کاظمین نوزده کوس واقع است زائران به سه روز درانجا می رسند
وانجا مزار پرانوار جناب امام علی النقی و مزار جناب امام حسن العسکری علیهما السلام است و قبهٔ این روضه طلاکار
و منار بلندترین است و قبهٔ نرجس خاتون والدهٔ صاحب الامر علیه السلام و حلیمه خاتون خواهر امام علی النقی
نیز درینجاست و انجا تهخانه ایست که بقول شیعهٔ امامیه بعد رحلت امام حسن عسکری علیه السلام فرزند آنجناب
موسوم به امام محمد مهدی علیه السلام بمشیت ملک علام درانجا غائب شد ـ مسجد قبهٔ بی نظیر است و نماز با جماعت
ادا کرده میشود ـ خدام روضه متعدد اند ـ فرش و سامان آسائش قابل تعریف است و انوار از روضهٔ مقدسه ساطع است
و قبر سید ابو جعفر مرتضی ملقب بخلیل الله هم پهلوی قبر والد بزرگوار خود امام علی نقی علیه السلام است

جناب علی ہادی نقی و جناب امام حسن عسکری و جناب امام محمد مہدی علیہم السلام

اسم شریف	کنیت	لقب	مکان ولادت	روز ولادت	ماہ ولادت	سال ولادت	بادشاہ وقت ولادت	نام مادر	نقش انگشتری	تعداد ازواج مطہرات	تعداد اولاد	عمر جمیع حیات	روز وفات	ماہ وفات	سال وفات	مکان وفات	سبب وفات	مکان قبر	بادشاہ وقت وفات	خادم برگزیدہ
علی علیہ السلام	ابوالحسن	ہادی نقی	مدینہ منورہ	جمعہ	۲ رجب	سنہ ۲۱۲ھ	متوکل	مومیہ	المکلف بالعمد	۱	۵	۴۳ سال	دوشنبہ	۳ رجب	سنہ ۲۵۴ھ	سر من رائے	متوکل زہر داد	سامرہ	متوکل	بشیر بن سلیمان
حسن علیہ السلام	ابومحمد	عسکری	مدینہ منورہ	دوشنبہ	۱۰ ربیع الاول	سنہ ۲۳۱ھ	متوکل	حدیثہ ام ولد سوسن	ان اللہ شہید	۱	۱	۲۹ سال	جمعہ	۸ ربیع الاول	سنہ ۲۶۰ھ	سر من رائے	معتمد زہر داد	سامرہ	معتمد	بشیر بن سلیمان
محمد علیہ السلام	ابوالقاسم	مہدی	سامرہ	جمعہ	۱۵ شعبان	سنہ ۲۵۵ھ	معتمد	نرجس خاتون بنت عموس	انا حجۃ اللہ	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•	•


نقشه بخارا
مسجد بالا حوض
ریگستان
ارک
خانقاه
دروازه شاه نقشبند
معروف
جنوب
شمال
نهر آب از شاخ دریای ماوراء النهر یعنی به دریای زرافشان
مشرق

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

ذکر اولاد حضرت سید شہاب الدین نہرا ؒ بن حضرت سید موج دریا بخاری ؒ (وفات ۱۱۲۴ھ بمقام بڑا لاہور)

(از سید لشکر حسین بخاری [illegible])

سید مہدی مرتضیٰ بخاری
[illegible]

بخاری سادات بٹالہ ضلع گورداسپور

سید شہاب الدین نہرا ؒ آپ کے دو فرزند سید [illegible] اور سید [illegible] ۔ ان کے [illegible] شاہ [illegible] اور [illegible] شاہ [illegible]
[illegible] ۔۔ ۱۸
[illegible]
(الف) [illegible] :۔ آپ کے دو فرزند [illegible] شاہ اور سید [illegible] ۔ سید مشک علی شاہ ؒ
[illegible]
سید محمد غوث ؒ [illegible] سید [illegible] شاہ [illegible] اور سید صادق شاہ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

سیدہ [illegible] مرحومہ

سید لطف [illegible] سیدہ [illegible] مرحومہ [illegible]
[illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] شاہ کے [illegible] فرزند [illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] شاہ کے دو فرزند سید [illegible] [illegible]

[illegible] کے سید [illegible] اور [illegible] تین فرزند سید [illegible] ۔ سید [illegible]

[illegible] موجود اور [illegible] موجود ۔ سید [illegible] کے دو فرزند [illegible] ۔ سید [illegible] ۔ سید [illegible]

[illegible] ۔ سیدہ [illegible] اور سیدہ [illegible] موجود ۔ سید [illegible] شاہ کے [illegible]

[illegible] تین فرزند سید [illegible] حسین شاہ [illegible] شاہ [illegible] شاہ ان کے تین فرزند اور تین دختران [illegible]

[illegible] ۔ سیدہ [illegible] ۔ سیدہ [illegible] ۔ سیدہ [illegible] سب موجود [illegible]

[illegible] + سید [illegible] علی شاہ کے دو فرزند سید [illegible] حسین [illegible] اور سید [illegible] موجود [illegible] سیدہ [illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] حسین شاہ کے [illegible] فرزند [illegible] سید [illegible] الحسن ان کے سید [illegible] علی موجود اور سید [illegible] موجود دختران سیدہ [illegible]

[illegible] + سید [illegible] شاہ ان کے سید حسن علی شاہ

[illegible] شاہ ان کے تین پسر سید [illegible] حسین ۔ سید [illegible] اور سید [illegible] حسین سب موجود ۔

[illegible] شاہ [illegible] سید [illegible] ان کے فرزند سید [illegible] حسین شاہ ان کے دو فرزند سید [illegible] شاہ اور سید [illegible] شاہ ان کے [illegible] فرزند سید [illegible]

[illegible] ان کے تین فرزند سید [illegible] ۔ سید [illegible] ۔ سید [illegible] موجود ۔ سید [illegible] کے چار فرزند سید [illegible] حسین [illegible]

[illegible] سید [illegible] حسین موجود ۔ سید [illegible] حسین [illegible] ۔ تین دختران سیدہ [illegible] ۔ سیدہ [illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] ان کے دو فرزند سید [illegible] حسین موجود ۔ سید [illegible] حسین موجود + سید [illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] حسین [illegible] ان کے تین فرزند سید [illegible] ۔ سید [illegible] ۔ سید [illegible]

[illegible] شاہ کے پانچ فرزند سید [illegible] شاہ ۔ سید [illegible] علی شاہ ۔ [illegible] ۔ سید [illegible] علی شاہ ۔ سید [illegible] شاہ [illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] حسین موجود ۔ سید [illegible] شاہ موجود ۔ سید [illegible] شاہ موجود

[illegible] شاہ [illegible] ۔ سید [illegible] کے سید [illegible] حسین موجود ۔ سید [illegible] شاہ [illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] حسین [illegible] سید [illegible] حسین کے سید [illegible] علی شاہ [illegible] فرزند سید [illegible] موجود ۔ سید [illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] حسین موجود ۔ سید [illegible] حسین موجود ۔ سید [illegible] علی شاہ کے سید [illegible] ۔ سید [illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] حسین ۔ سید [illegible] حسین ۔ سید [illegible] شاہ اور سید [illegible] حسین سب موجود ۔ سید [illegible]

[illegible] سیدہ [illegible] ۔ سیدہ کنیز فاطمہ والدہ سید [illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] شاہ [illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] شاہ ۔ سید [illegible] شاہ ان کے [illegible] شاہ ان کے [illegible]

[illegible] شاہ [illegible] ۔ سید [illegible] علی شاہ کے سید [illegible] علی شاہ موجود ۔ سید [illegible] شاہ کے سید [illegible]

[illegible] ۔ سید [illegible] حسین [illegible] ۔ سید [illegible] حسین [illegible] سید [illegible] علی شاہ ان کے

[illegible] شاہ [illegible] موجود

سید دائم شاہ [illegible] شاہ ان کے [illegible] ۔ سید [illegible] علی شاہ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

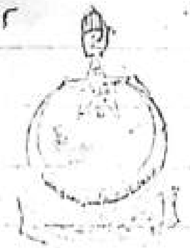
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سید طلحہ زندہ نوری بن سید فتح علی شاہ بخاری





سید مہدی مرتضیٰ بخاری
ناظم ادارہ تحقیق مراکز [illegible]
سرگودھا (پاکستان)